

حضرت زهرا سلام الله علیها

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آور : حضرت زهرا سلام الله علیها / جمعی از نویسندگان مجله مبلغان

تنظیم: اکبر اسد علیزاده

با نظارت: هیئت تحریریه مجله مبلغان (عبدالکریم پاک نیا، سید جواد حسینی،

اکبر اسد علیزاده، محمد مهدی ماندگار، علی مختاری، ابوالفضل هادی منش،

محمود مهدی پور، حسین ملانوری، محمد حسن نبوی)

مشخصات نشر : قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، 1390.

مشخصات ظاهری : 659ص.

فروست : کتابهای مبلغان؛ 1.

یادداشت : چاپ اول.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- سوگواری ها

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- فضایل

موضوع : احادیث -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع : زندگینامه -- راهنمای آموزشی

موضوع: اسلام -- تبلیغات -- مجالس

رده بندی کنگره: BP27/2/م822ت2 1388

رده بندی دیویی: 973/297

شناسه افزوده: مبلغان (مجله)

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. معاونت تبلیغ و آموزشهای

کاربردی

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

ص: 1

معرفی

مقدمه

با گذشت 11 سال از انتشار مجله مبلغان، مجموعه ارزشمندی از مقالات در موضوعات فرهنگ و سیره اهل بیت (ع)، آموزش تبلیغ، اخلاق مبلغان، شبهه شناسی، پاسخ به سؤالات، معرفی چهره های تبلیغی، خاطرات و تجارب تبلیغی و... گرد آمده است که به نظر بسیاری از مبلغان و مربیان محترم، گنجینه ارزشمندی جهت استفاده در عرصه تبلیغ می باشد.

برخی از مباحث در این نشریه به صورت سلسله مقالات چاپ شده و در بعضی از موضوعات، مقالات فراوانی از زوایای مختلف مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. انتشار مقالات مرتبط با یک موضوع به صورت کتاب مستقل می تواند دسترسی

مبلغان و مربیان محترم به مقالات خاص را تسهیل نموده، آنان را در تبلیغ دین یاری رساند؛ از اینرو طرح انتشار کتابهای مبلغان در جلسات هیئت تحریریه مجله مبلغان مطرح و تصویب گردید. درخواستهای مکرر خوانندگان مجله مبنی بر چاپ کتابهای مبلغان نیز بر انگیزه دست اندرکاران افزود.

اولین کتاب از این مجموعه با عنوان «تبلیغ در محرم» منتشر گردید و مورد استقبال مبلغان محترم قرار گرفت، و دومین کتاب با عنوان «امام مهدی(ع)» به چاپ رسید و سومین کتاب از سلسله کتابهای مجله مبلغان با عنوان «حضرت زهرا(س)» در اختیار شماست.

ص: 2

یاد آوری این نکته را لازم می دانیم که مقالات ارائه شده جهت استفاده در سخنرانی است؛ ولی شکل سخنرانی و هماهنگ سازی مطالب با مخاطبان و گره زدن بحث با نیازها، ظرفیتها و شرایط خاص آنان، به عهده سخنوران عزیز می باشد. شایسته است مبلغان و مربیان محترم با توجه به نیاز جلسه سخنرانی، با چینش مناسب و افزودن توضیحات و مواد لازم، محتوای مقالات را مطرح کنند.

امیدواریم نوشته حاضر که محصول زحمات نویسندگان و مجریان مجله مبلغان است، مورد لطف و توجه خاص حضرت بقیهالله الاعظم(ع) قرار گیرد و مبلغان و مربیان را در تبلیغ معارف اسلامی یاری رساند.

در پایان از برادر ارجمند جناب حجه الاسلام و المسلمین اکبر اسدعلیزاده که زحمت تنظیم این اثر را پذیرفتند و به خوبی از عهده آن برآمدند تقدیر و تشکر می کنیم و

ضمن استقبال از نظرات ارزشمند مبلغان و پژوهشگران گرامی، امیدواریم خوانندگان محترم، ما را از دعای خیر خویش محروم نفرمایند.

ص: 3

هیئت تحریریه مجله مبلغان

ص: 4

پیشگفتار

حضرت فاطمه (س) محور درسهاست و در حیات شخصی، عبادت، نیایش، کار و تلاش، احساس تعهد و انجام مسئولیت، تکلیف نسبت به خود، خدا و جامعه، نظارت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه و حق طلبی الگو است.

آفرینش و زندگی زهرا (س) این نکته را به اثبات رساند که می توان احساسات و انعطاف زنانه را با شعور و درایت حماسی پیوند زد؛ می توان از محیط خانه منشأ تحولات اجتماعی و تاریخی شد؛ می توان در محراب عبادت با ملک همنا گردید و از آنجا، پای به مسجد گذاشت و بلاغت را در ادبیات سیاسی و فرهنگی به اوج رساند؛ می توان اوج اقتدار زنانه را در خضوع به همسر، پرورش فرزند، خانه داری، توجه به علم و معرفت و حضور مؤثر در مهم ترین عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی، تعریف کرد و عمر کوتاه زندگی مادی را تا همیشه تاریخ جاودانه ساخت. بازشناسی شخصیت فاطمه (س) از آن جهت اهمیت دارد که ادعا می کنیم جبران تحقیر تاریخی زن و نمایش توانمندی و ارزشمندی او، در سلوک مردانه و به خود بستن صفات مذکر نیست و باید اوج اقتدار زن را در بازبینی «هویت زنانه» جست. آن حضرت با حفظ

هویت زنانه خود توانست در تمام ابعاد شخصیتی و انسانی به اوج کمالات دست یابد و به عنوان الگوی زنان عالم معرفی شود.

زنان بسیاری در طول تاریخ بشریت به مقامهای بالای معرفتی و جایگاه رفیع قرب الهی رسیده اند که حضرت زینب، حضرت معصومه، حضرت حوا، هاجر، ساره، همسر عمران یا مادر مریم - سلام الله علیهن - و ... از جمله این زنان هستند، لکن در میان این زنان نمونه و نامی، چهار زن مقدس به قله علم و معرفت صعود کرده و الگوی عالمیان شدند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: می فرماید: خداوند متعال از میان زنان عالم چهار زن را برگزید: مریم (س)، آسیه (س)، خدیجه (س) و فاطمه (س). (1)

ص: 5

1- الخصال، ج 1، ص 225؛ بحار الانوار، ج 96، ص 383: وَاخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا مَرِيْمَ وَآسِيَةَ وَخَدِيْجَةَ وَفَاطِمَةَ.

اما بر احدی پوشیده نیست که صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (س) برترین بانوی مقرب درگاه خداوند و منشأ برکات بی پایان در عالم است. او دختر بهترین پیامبران، همسر برترین امامان، مادر سید و سالار شهیدان و یازده نور پاک آسمانی است که ولایتشان تا قیامت پابرجاست و وارثان همه فضیلتها و کمالات هستند.

در طول تاریخ بشریت، درباره هیچ بانویی تا این حد فضیلت، عظمت و بزرگی بیان نشده است، صدها روایت معتبر و متواتر در مناقب آن حضرت از پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومان (ع) رسیده است که نمونه های آن در این مجموعه با ارزش آمده است.

حضرت فاطمه (س) یکی از کلمات بی پایان خداوند است که زبان از شمارش فضایل او و قلم از نوشتن آن عاجز است. لذا بر ماست که قدر این الگوی الهی خود را بدانیم و بر محبت نسبت به او استوار مانیم و در زندگی مادی و معنوی خود سیره و سخن او را سرمشق سعادت و نجات قرار دهیم.

ص: 6

روش تدوین

آنچه در این مجموعه گردآمده نزدیک به پنجاه مقاله چاپ شده در مجله مبلغان است که در هشت فصل تنظیم و در اختیار مبلغان و محققان گرامی قرار می گیرد. در تنظیم این اثر اقدامات زیر انجام شده است:

1. ارائه طرح جامع برای موضوعات و عناوین مقالات و تنظیم منطقی آنها طبق طرح ارائه شده؛
2. یکسان سازی و ویرایش علمی در موارد لزوم؛
3. حذف مطالب تکراری؛
4. ادغام برخی از مقالات براساس موضوعات مرتبط و یا تبدیل برخی از مقالات به دو مقاله جداگانه؛
5. یکسان سازی منابع و مستندات مطالب مقالات؛
6. تصحیح و اعراب گذاری آیات و روایات و رفع اشکالات تایپی، و اضافه یا حذف متن آنها در موارد لزوم؛

7. مستند سازی برخی از آیات و روایات و مطالب علمی ارائه شده بدون سند؛

ص: 7

8. تلخیص و تکمیل برخی از موضوعات و مقالات؛

9. ارائه فهرست تفصیلی مطالب؛

10. ارائه فهرست منابع و مأخذ.

در پایان از تک تک محققین، اعضای هیئت تحریریه، سردبیر و مدیرمسئول محترم مجله مبلغان، امور فنی و از تمامی برادرانی که در تنظیم و تدوین این اثر به ما یاری رساندند تقدیر و تشکر می‌کنم. امیدوارم این اثر ارزشمند مورد قبول حضرت باری تعالی قرار گیرد و همه ما از عنایات و توجهات ویژه حضرت فاطمه زهرا(س) و از شفاعت آن حضرت بهره مند گردیم.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

15 جمادی الاولی 1432 ق مطابق با 30 فروردین 1390

قم المقدسه / اکبراسد علیزاده

ص: 8

فصل اول: زندگینامه

کوثر محمد(ص)

شعر

باز امشب قدسیان سرمست بوی مگه اند

"

شب نشینان فلک در گفتگوی مگه اند

"

می رسد انسیه حورا که حوران بهشت

"

هر طرف دامن کشان مشتاق بوی مگه اند

"

از گریبان سحر خورشید عصمت می دمد

"

زین جهت ذرات عالم رو به سوی مگه اند

"

کهکشانشانها در طواف کعبه اند امشب زشوق

"

تا سحر منظومه ها تسبیح گوی مگه اند

"

مهبط وحی و نبوت پر شد از عطر بهشت

"

ص: 9

زین سبب گلوآزه ها در جستجوی مگه اند

"

با وجود زهره زهرا چه جای حیرت است

"

مریم و حوا اگر مهمان کوی مگه اند

"

در شب میلاد کوثر از شعف کروبیان

"

در نماز عشق و مستی رو بروی مگه اند

"

یازده کوب که از دامان او برخاستند

"

آبروی آفرینش آبروی مگه اند. (1)

"

ص: 10

1- . محمد جواد غفورزاده (شفق).

ولادت

فصل اول: زندگینامه

کوثر محمد (ص)

ولادت

بعد از چهل شبانه روز عبادت و کناره گیری رسول خدا (ص) از خدیجه کبری (س)، فرشته خدا از بهشت برای آن حضرت غذایی آورد. بعد از افطار با آن غذای بهشتی و روحانی، جبرئیل عرض کرد: «ای رسول خدا! امشب از نماز مستحبی در گذر و به سوی خانه خدیجه بشتاب! زیرا خداوند اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند.» به دنبال این فرمان، نور فاطمه (س) از صلب پدر به رحم مادر انتقال یافت. (1)

بعد از مدتی جبرئیل به پیامبر (ص) اینگونه بشارت داد: «ای رسول خدا! فرزندی که در رحم خدیجه (س) آمد، دختر ارجمندی است که نسل تو از وی ادامه خواهد یافت. او مادر امامان و پیشوایان دین است که بعد از انقطاع وحی جانشین تو خواهند شد.» (2)

بعد از اتمام دوران بارداری حضرت خدیجه (س)، فرشتگان خدا، حوریان بهشتی و زنان آسمانی به یاری خدیجه شتافتند و بدین گونه، فاطمه عزیز؛ یعنی اختر فروزان آسمان نبوت پا به عرصه گیتی نهاد، و با نور تابناک خود، شرق و غرب عالم را روشن ساخت. (3)

ص: 11

- 1- بحار الانوار، ج 16، ص 78 و ر. ک: بانوی نمونه اسلام، ابراهیم امینی، ص 27.
- 2- دلائل الامامه، ص 8.
- 3- همان و ر. ک: بحار الانوار، ج 43، ص 2، و ج 16، ص 80.

امام صادق (ع) فرمود: «وقتی حضرت خدیجه (س) پیامبر اکرم (ص) را به همسری برگزید، زنان مگه به دلیل دشمنی با آن حضرت، از او دور شدند، آنان نه تنها به خدیجه (س) سلام نمی کردند؛ بلکه حتی از رفت و آمد زنان دیگر هم جلوگیری می نمودند. به این ترتیب وحشتی عجیب بر وجود خدیجه مستولی شد؛ البته او بیش تر از این می ترسید که به پیامبر (ص) آسیبی برسانند.

وقتی خدیجه (س) به فاطمه (س) حامله شد، فاطمه (س) در شکم مادر با او سخن می گفت و مونس مادر بود و او را به صبر توصیه می فرمود؛ اما خدیجه (س) این حالت را از پیامبر (ص) مخفی می داشت تا آن روزی که حضرت داخل شد و شنید حضرت خدیجه با کسی سخن می گوید. حضرت به اطراف نگریست؛ اما کسی را ندید، پرسید: «ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟» خدیجه (س) در پاسخ به کودکی که در شکم داشت، اشاره کرد و پاسخ داد: «فرزندی که در شکم دارم، با من سخن می گوید و مونس من است.» حضرت فرمود: «در همین لحظه جبرئیل به من خبر داد که این فرزند دختر است. او و نسل او طاهر، بابرکت و خجسته اند و خداوند نسل مرا از او به وجود خواهد آورد. از نسل او امامان دین متولد می شوند و حق تعالی بعد از قطع وحی، آنها را جانشین خود در زمین قرار می دهد.» خدیجه (س) همواره در چنین حالتی بود تا آنکه موعد ولادت فرا رسید و درد زایمان را احساس کرد. شخصی را نزد زنان قریش و فرزندان هاشم فرستاد که به سوی او بشتابند؛ اما همان فرستاده بازگشت و چنین جواب آورد که: تو به حرف ما گوش ندادی و به همسری یتیم عبدالله درآمدی؛

مردی که فقیر است و دارایی ندارد. حالا ما نیز به سخن تو گوش نمی دهیم و به خانه ات نمی آییم.

شنیدن این پیغام، خدیجه(س) را به شدت اندوهگین کرد؛ اما در همان لحظات غم و اندوه به یک باره چهار زن گندمگون بلند بالا را دید که پیش رویش ایستاده اند. خدیجه(س) از مشاهده آنان ترسید؛ اما یکی از آن بانوان گفت: «ای خدیجه! نترس! ما فرستاده پروردگار و پشتیبان تو هستیم. من «ساره» همسر ابراهیم خلیل(ع)، دومی «آسیه» دختر مزاحم، رفیق تو و همسر شوهرت در بهشت، سومی «مریم» دختر عمران و چهارمی «کلثوم» خواهر موسی بن عمران(ع) هستیم. خداوند ما را فرستاد تا در وقت ولادت، نزد تو باشیم و تو را کمک کنیم، بعد از این گفتگو بانوان اطراف حضرت خدیجه(س) را گرفتند و فاطمه(س) پاک و پاکیزه به دنیا آمد.

ص: 12

هنگامی که حضرت فاطمه(س) متولد شد، از او نوری ساطع شد، چنان که خانه های مکه را روشن کرد و در مشرق و مغرب جایی نماند که از آن نور روشن نشود. ده حورالعین به آن خانه وارد شدند، هر یک دو ظرف پر از آب کوثر به دست داشتند. بانویی که پیش روی خدیجه بود، فاطمه را برداشت و با آب کوثر غسل داد. او لباس سفیدی را که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورد. فاطمه(س) را در پارچه پیچید و پارچه دیگر را مقنعه او کرد. آن گاه با او سخن گفت. حضرت فاطمه(س) فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ؛ گواهی می دهم به یگانگی خدا و اینکه پدرم رسول الله(ص)، بهترین پیامبران و همسرم بهترین جانشین پیامبران و فرزندانم بهترین فرزندان زاده های پیغمبران هستند.» (1)

آنگاه به یکایک آن بانوان سلام کرد و هر یک را به اسم صدا زد. آن زنان نیز شادی کردند و حوریهای بهشتی خندان شدند و به یکدیگر بشارت دادند. اهل آسمانها نیز ولادت سیدهٔ زنان عالمیان را به یکدیگر بشارت دادند. در آن لحظه، نور روشنی در آسمان پیدا شد که تا آن روز چنان نوری دیده نشده بود. این بار بانوان رو به خدیجه(س) کردند و گفتند: این دختر را بگیر که طاهر، مطهر و با برکت است. خداوند به او و نسل او برکت داده است،

ص: 13

1- بحار الانوار، ج 43، ص 2.

خدیجه آغوش گشود و چون کودک دلبدش در دامن او جای گرفت، خوشحالی از سیمایش نمودار شد و سینه اش را در دهان فرزندش جای داد. (1) و این چنین بود که فاطمه(س) دختر رسالت در سال پنجم بعثت، بیستم جمادی الثانیه به دنیا آمد. (2)

ص: 14

1- امالی، شیخ صدوق، ص 475.

2- اصول کافی، ج 1، ص 457، (سال تولد به نقل از روایت امام باقر(ع)) و کشف الغمّه، ج 2، ص 76. شیخ طوسی و اکثر محققان بیستم جمادی الثانیه دانسته اند و در روز جمعه سال دوم بعثت، سال پنجم، پنج سال پیش از بعثت و... نیز نقل کرده اند؛ ولی نظریه قوی همان روایت امام باقر و صادق 8 است که ما بیان کردیم.

فصل اول: زندگینامه

کوثر محمد (ص)

پیوند آسمانی

حضرت فاطمه (س) در خانه پدری متولد شد که خود بهترین مربی و راهنمای بشریت و از حیث کمالات شخصیتی اشرف انسانها بود، و مادرش خدیجه (س)، بانویی پاکدامن و دختر «خویند». وی از دوران طفولیت تجربیات گرانسنگی اندوخته بود، و با ترتیب دادن کاروانهای تجارتي به کسب درآمد می پرداخت و با مدیریت قوی و به دور از رباخواری که رسم زمانه بود به تجارت مضاربه ای روی آورده بود. برخی معتقدند قبل از روی آوردن به تجارت با «عقیق بن خالد مخزومی» و بعد از مرگ او با «ابن هاله بن منذر اسدی» ازدواج کرد و از وی صاحب فرزندی به نام «هند» شد. (1)

تاریخ نگاران بارها از وی با عناوینی چون «امراه حازمه لبیبه» بانوی دورانیش و خردمند و «امراه عاقله» بانوی عاقل یاد کرده اند: «كَانَتْ خَدِيجَةَ امْرَأَةً عَاقِلَةً شَرِيفَةً مَعَ مَا ارَادَ اللهُ بِهَا مِنَ الْكِرَامَةِ وَالْخَيْرِ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ اَفْضَلُهُمْ نَسَبًا وَاَعْظَمُهُمْ شَرَفًا وَاكْثَرُهُمْ مَالًا.» (2)

ص: 15

1- برخی معتقدند وی دوشیزه بود که با پیامبر (ص) ازدواج کرد. بحار الانوار، ج 8،

باب زنان پیامبر از احمد بلاذری، خدیجه، علی محمد علی دخیل، دکتر فیروز

حریرچی، ص 11.

2- تاریخ الخمیس، ج 1، ص 263.

هر چند مدیریت قوی و درایت بی نظیر وی در تجارت خود مقوله ای مهم است؛ اما تابناک ترین صفحات زندگی او زمانی شکل می گیرد که با وجود زیبایی ظاهر و برخورداری از تمام صفات عالی زنانه، هرگز در جامعه فاسد آن روز خود را نباخت و به چنان درجه ای از کمال رسید که به وی لقب «طاهره» دادند. او از یاری فقرا روی بر نمی تافت و خانه اش مأمن و محل پناه بی سرپرستها و نیازمندان بود. کرم و سخاوت، دورانیشی و درایت، عفت و پاکدامنی از وی بانویی پارسا ساخت و لقب «سیده نساء قریش» که در آن زمان به وی داده شد، از عمق نفوذ اجتماعی و نهایت احترام مردم به وی پرده برمی دارد.

کمالات روحی و عقلی و حسن ظاهر وی سبب شد گروه زیادی از مردان همچون «عقبه بن ابی معیط»، «صلت بن شهاب»، «ابو جهل» و «ابوسفیان» اندیشه همسری اش را در سر پروراندند؛ اما خدیجه (س) تمام این درخواستها را رد کرد. او در بخشی از گفتگوی خود با «ورقه بن نوفل اسد بن عبدالعزی» پسر عمویش، نیافتن شخص مورد نظر را دلیل عدم تمایل به ازدواج می دانست. خدیجه (س) بر آیین حنیف ابراهیم (ع) باقی بود و از همین رو اوقاتی از روز را با علمای مذهبی به گفتگو می گذراند و از سخنان و معارف آنان بهره می برد. در این نشستها گاه صحبت از ظهور پیامبری از قریش به میان می آمد که خدیجه را سخت به فکر فرو می برد.

ص: 16

روزی همراه گروهی از زنان با یکی از علمای یهود گفتگو می کرد که رهگذری جوان و بلند قامت توجّهشان را جلب کرد. عالم یهودی از خدیجه (س) خواست او را به مجلس خود دعوت کند و او نیز رهگذر را به منزل آورد. عالم یهودی از جوان خواست که کتف خود را نشان دهد. رهگذر گوشه پیراهنش را کنار زد. او به دقت

نگریست. درخشش نور نبوت را که در کتابهایشان بشارت داده بودند، در کتف او دید و گفت: این مهر پیامبری است. خدیجه(س) بعد از سؤال از دلیل عالم یهودی و دریافت پاسخ، گفت: اگر عموهایش اینجا بودند، اجازه نمی دادند تو چنین کاری انجام دهی؛ زیرا به شدت از وی مراقبت می کنند. عالم یهودی سخنانش را پی گرفت و گفت: این جوان با زنی از قریش که بزرگ قبیله خود است ازدواج می کند...»

خدیجه یک بار نیز در خواب دید که خورشید بالای مکه چرخید و در خانه اش فرود آمد. او این خواب را با پسرعمویش «ورقه» که مسیحی بود در میان گذاشت. وی که با کتب آسمانی آشنایی داشت در پاسخ گفت: با مردی بزرگ و صاحب شهرت جهانی ازدواج خواهی کرد.

این شواهد خدیجه(س) را به فکر انداخت و او نتیجه گرفت که با شیوه ای عاقلانه گمشده اش را به سوی خود بکشاند. پس شخصی را نزد محمد فرستاد و پیام داد که با مقداری از اموال او به تجارت پردازد. خدیجه(س) شرح موفقیّت محمد(ص) در تجارت را توسط غلام خود شنید و به این ترتیب جوانه مهر او را به دل نشاند. چنان که خود تقاضای ازدواج کرد و گفت: «ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی، شرافت نسب تو در میان مردم، امانت، خوش اخلاقی و راستگویی ات به تو تمایل پیدا کرده ام.»

ص: 17

حضرت محمد(ص) پیشنهاد خدیجه(س) را پذیرفت و عمویش ابوطالب را از آنچه رخ داده بود، آگاه کرد. ابوطالب نزد «عمر بن اسد» عموی خدیجه(س) رفت و تقاضای ازدواج کرد و به این ترتیب خورشید مگه که بیست و پنج سال از عمرش می گذشت (15 سال قبل از بعثت) با خدیجه(س) ازدواج کرد.

خدیجه (س) بارها علاقه اش به محمد امین را به اثبات رساند و البته در کنار این، تلخیهایی را نیز به جان خرید. زنان آن روزگار عموماً با مفاهیمی چون: خوش رفتاری، راستگویی و امانتداری بیگانه بودند؛ لذا فلسفه ازدواج خدیجه (س) با یتیم عبدالله را نمی توانستند درک کنند. از این رو لب به طعنه می گشودند و خواسته و ناخواسته سرور زنان را در اندوه فرو می بردند، تا جایی که روابط خود را با او قطع کردند.

خدیجه (س) در مقام تذکر به زنان قریش، بزرگ بانوان را گردآورد و گفت: «از زنان عرب شنیده ام شوهران شما بر من خرده می گیرند که چرا با محمد (ص) وصلت کرده ام؟ اینک از شما می پرسم آیا مانند محمد (ص) در جمال، خوش رفتاری، ویژگیهای پسندیده و فضل و شرف در اصل و نسب در مگه و غیر آن سراغ دارید؟» و به این ترتیب ثبات خود را در مسیری که برگزیده بود به طور مستدل به آنان اطلاع داد.

ص: 18

تولد کوثر نبی در روایات

فصل اول: زندگینامه

کوثر محمد (ص)

تولد کوثر نبی در روایات

روایات فراوان و گوناگونی در باب چگونگی حمل، دوران حمل و... از سوی معصومان (نقل شده است که همه حکایت از اهمیت موضوع تولد کوثر رسول (ص) دارند که تنها به تعدادی از این روایات اشاره می کنیم:

نور فاطمه (س) در دامان خدیجه (س)

پیامبر(ص) در جمع یارانی چون حضرت علی(ع)، عمار، حمزه و... نشسته بود که ناگهان فرشته وحی بر او نازل شد و پیام آورد که چهل شبانه روز از خدیجه(س) دوری کن. پیامبر(ص) به این دستور عمل کرد و به غار حرا رفت.

حضرت در این دورهٔ چهل روزه، روزها را به روزه و شبها را به نیایش گذراند. به خدیجه(ص) نیز پیام فرستاد که «نیامدن من نه از روی بی مهری؛ که به حکم وظیفه و تکلیف الهی است».

به تدریج آخرین شب میقات فرا رسید، هنگام افطار غذایی بهشتی برایش نازل شد و حضرت با آن افطار کرد و دیگر بار برای عبادت برخاست؛ اما فرمان الهی چنین رسید که: «به سمت خانه برو و با خدیجه(س) باش» و این چنین بود که پیامبر(ص) به سوی خانه آمد و نور فاطمه(س) در دامن خدیجه(س) جای گرفت. (1)

ص: 19

1- بحار الانوار، ج 16، ص 78؛ عوالم، ج 16، ص 15. برای مطالعه بیشتر تر به زندگی حضرت خدیجه(س) در ماهنامه فرهنگ کوثر، ش اول، نوشته نگارنده مراجعه کنید.

رسول خدا(ص) خود در موقعیتهای مختلف از نحوهٔ شکل گیری نور فاطمه(س) سخن می گفت و از تمام آنها به یک حقیقت واحد؛ یعنی، آسمانی بودن فاطمه تأکید می نمود. (1)

نذر خدیجه(س)

هنگامی که حضرت خدیجه (س)، فاطمه (س) را باردار بود، مانند «حَنَّهُ» مادر مریم (س) چنین نذر کرد: «خدایا من از مادر مریم بهترم و محمد (ص)، شوهرم، از عمران، شوهر مادر مریم (س)، برتر. این کودکی را که در رحم دارم، برای تو «مُحَرَّرٌ» کردم. آزادش کردم که پس از رشد تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین بماند و از عبادت کنندگان مسجد شود. جبرئیل از طرف خداوند بر پیامبر (ص) نازل شد و عرض کرد: «به خدیجه (س) بگو خداوند فرمود: «لَا اِعْتَاقَ قَبْلَ الْمُلْكِ خَلَى بَيْنِي وَبَيْنَ صَفِيَّتِي فَانِّي اَمْلِكُهَا وَهِيَ اُمُّ الْاِثْمَةِ وَعَتِيقِي مِنَ النَّارِ» (2) (آزاد کردن قبل از ملکیت روا نیست. این فرزند برگزیده ام را به من واگذار. او مملوکه من و مادر امامان است و من او را از آتش آزاد کرده ام.» و البته این چنین مهر و علاقه مادری به واگذاری فرزندش جهت خدمت و بندگی خدا، خود گویای بُعدی دیگر از فضایل بی کران حضرت خدیجه کبری (س) است.

مونس مادر

ص: 20

- 1- . در طول سالهای حیات پیامبر (ص)، همچنین بعد از رحلت وی فاطمه (س) بارها به این سخنان استشهاد می کرد؛ ولی مخالفان هرگز پرده غفلت را از دیده خود کنار نزدند.
- 2- . ریاحین الشریعه، ج 2، صص 255 و 256.

همان گونه که شکل گیری وجود حضرت فاطمه (س) شگفت انگیز است، دوران حمل او نیز قضایای عجیبی را در پی داشت که سخن گفتن او با مادر از جمله این شگفتیهاست. از جمله زمانی که کفّار از پیامبر اسلام (ص) خواستند ماه را دو نیم کند، خدیجه (س) از چنین درخواست عجیبی هراسان شده بود و در دل احساس ناراحتی می

کرد. او با خود گفت: «زهی تأسف برای کسانی که محمد را تکذیب می کنند، با اینکه او از طرف پروردگار فرستاده شده است.»

در این لحظات که خدیجه (س) دلشوره عجیبی داشت، به ناگاه فاطمه (س) لب به سخن گشود و خدیجه (س) با تمام وجود صدای او را شنید که می گفت:

«ای مادر! نترس و محزون نباش، خدا با پدر من است.» (1)

ص: 21

1- . روض الفائق، ص 214 نقل از 360 داستان از فضایل مصائب... عباس عزیزی. موضوع سخن گفتن حضرت زهرا (س) در رحم مادر را چند تن از محدثان اهل سنت نیز نقل کرده اند، از جمله «حسن بن مولوی» در «تجهیز الجیش»، علامه قندوزی و... برای اطلاع بیش تر به «احقاق الحق» قاضی نور الله حسینی رجوع شود.

نامگذاری

روایات فراوان حکایت از آن دارند که نام آسمانی «فاطمه» از سوی خداوند متعال برای دختر رسول الله (ص) انتخاب شد و پیامبر (ص) بر این اساس نام او را فاطمه نهاد تا همه بدانند او از بدیها برکنار است، (1) شیعیان راستین او در پناهش از آتش جهنم محفوظ می مانند، (2) به سبب او طمع دشمنان اسلام از وراثت پیامبر (ص) قطع می شود (3) و دانش همراه شیر به او ارزانی می گردد. (4)

یکی از روایاتی که بر آسمانی بودن این نام تأکید دارد، روایت پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «... جبرئیل آن سبب (خداوند نور فاطمه (س)) را به شکل سبب در آورده بود) را از بهشت برای من آورد... و گفت: این سببی است که خداوند به عنوان هدیه از

بهشت برای تو فرستاده است. من سیب را گرفتم و به سینه خود چسباندم، جبرئیل به من گفت: خداوند می فرماید: این سیب را بخور! وقتی سیب را پاره کردم، نوری از آن برخاست که من ترسیدم.

جبرئیل پرسید: چرا نمی خوری؟ بخور و نترس. این نور کسی است که نام او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. من از علت آن پرسیدم، گفت: چون در زمین شیعیانش را از آتش جهنم و دشمنانش را از محبت خود قطع کرده و در آسمان دوستداران خود را یاری می کند. چنان که خدا می فرماید: (يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ) (5)؛

ص: 22

- 1- . بحار الانوار، ج 43، ص 10.
- 2- . بحار الانوار، ج 43، صص 12 و 14.
- 3- . بحار الانوار، ج 43، ص 13.
- 4- . بحار الانوار، ج 43، ص 13.
- 5- . روم/ 4 و 5؛ معانی الاخبار، ص 396.

امام موسی بن جعفر (ع) دلیل این نامگذاری را چنین بیان می فرماید: «خداوند می دانست که پیامبرش از قبایل زیادی دختر خواهد گرفت و هر یک نیز در جانشینی او طمع خواهند کرد. به همین جهت وقتی فاطمه (س) به وجود آمد، او را فاطمه نامید؛ زیرا که خبر داد خلافت او در شوهر و فرزندان فاطمه (س) خواهد بود. به این ترتیب با ولادتش از دیگران نسبت به خلافت قطع طمع شد.» (1)

همچنین طبق فرموده امام باقر(ع) این نام از سوی خداوند به پیامبر(ص) القا شد و او نام دخترش را فاطمه گذاشت. حضرت می فرماید: «وقتی حضرت سیده النساء(س) متولد شد، خداوند فرشته ای را فرستاد، او بر زبان پیامبر(ص) جاری گردانید که آن حضرت را فاطمه بنامد. پس به فاطمه(س) خطاب کرد که: تو را به علم بریدم از جهل و تو را بریدم از حائض شدن...» (2)

ص: 23

1- . علل الشرایع، ص 178.

2- . هم علل الشرایع، ص 178.

نامها و القاب حضرت فاطمه(س)

فصل اول: زندگینامه

کوثر محمد(ص)

نامها و القاب حضرت فاطمه(س)

نامها و القاب حضرت فاطمه(س) هر یک بیان کننده گوشه ای از شخصیت نورانی او هستند، از این روی می توان آشنایی با این نامها را سرفصل و منبعی مختصر و مطمئن برای شناخت همه جانبه او دانست. در این بخش برخی از نامها و القاب او را برمی شمیریم.

سیده (بانو)، انیسه حوراء (انسان بهشتی)، نوریه (موجودی از نور)، حانیه (دلسوز

فرزندان)، عذراء (دوشیزه)، کریمه (بزرگوار)، رحیمه (با محبت)، شهیده (شهید شده

گواه)، عقیقه (پاکدامن)، قانع (کم توقع)، رشیده (به حد رشد رسیده)، شریفه (شرافتمند)، حبیبه (دوست)، محرّمه (گرامی)، صابره (پایدار)، سلیمه (بی عیب)، مکرّمه (بزرگوار)، صفیه (برگزیده)، عالمه (دانشمند)، علیمه (دانا)، معصومه (بی گناه)، مغضوبه (حش غصب شده)، مظلومه، میمونه (با برکت)، منصوره (یاری شده)، محتشمه (با احترام)، جمیله، جلیله، معظّمه، حامله البلوی بغیر شکوی (بلاکش بی شکایت)، حلیفه العباده و التقوی (قسم خورده پرستش و پرهیزکاری)، حبیبه الله، بنت الصفوه (دختر برگزیده)، رکن الهدی (پایه هدایت)، آیه النبوه، شفیعہ العصاه (شفاعت کننده گناهکاران)، أم الخیره (مادر نیکو کاران)، تفّاحه الجنّه (سیب بهشتی)، مطهره، سیده النساء، بنت المصطفی (ص)، صفوه ربّها (برگزیده پروردگارش)، موطن الهدی (جایگاه هدایت)، قرّه عین المصطفی (نور چشم پیامبر)، بضعه المصطفی (ص) (پاره تن پیامبر)، مهجه قلب المصطفی (ص)، بقیه المصطفی (بازمانده پیامبر)، حکیمه، فهیمه، محزوننه، مکروبّه (دل شکسته)، عابده، زاهده، قوامه (شب زنده دار)، باکیه (گریه کننده)، بقیه النبوه، صوامه (بسیار روزه گیر)، عطوفه، رئوفه، حنّانه (غمخوار و با محبت)، برّه (نیکو کار)، شفیعہ، ائانه (دردمند)، والده السبطین (مادر دو نواده پیامبر)، دوحه النبی (شاخسار پیامبر)، نور سماوی (نور آسمانی)، زوجه الوصی (همسر جانشین پیامبر)، بدر تمام (ماه شب چهارده)، غرّه غرّاء (سپیدروی نورانی)، روح ابیه، درّه بیضاء (گوهر تابناک)، واسطه قلاده الوجود (حلقه اتصال زنجیره هستی)، درّه بحر الشرف و الجود (درّ دریای شرف و سخاوت)، ولیّه الله (دوست خدا)، سرّالله، امینه الوحی (امین وحی الهی)، عین الله (دیده خدایی)، مکینه فی عالم السماء (دارنده جایگاه در عالم آسمان)، جمال الآباء (موجب زیبایی پدران)، شرف الابناء، درّه بحر العلم و الکمال، جوهره العزّه و الجلال، قطب رحی المفاخر السّنیّه (چرخ آسیای افتخارات والا)، مجموعه المآثر العلیّه (گرد آورنده یادگارهای برین)، مشکوه نور الله (چراغدان نور خدا)، زجاجه (شیشه نور خدا)، کعبه امال اهل الحاجه، لیله القدر، لیله مبارکه، ابنه من

صلّت به الملائکه، قرار قلب امّها، عالیہ المحل (بلند جایگاه)، سرّ العظمه، مکسوره الضلع (پهلوی شکسته)، رفیض الصدر (سینه شکسته)، مغصوبه الحق، خفیّ القبر، مجهوله القدر، ممتحنه (آزمایش شده)، المظلوم زوجها، المقتول ولدها و کوثر. (1)

ص: 24

1- فاطمه زهرا، شادمانی دل پیامبر(ص)، ص 286 290.

دوران زندگی

فصل اول: زندگینامه

کوثر محمد(ص)

دوران زندگی

وقایع دوران کوتاه زندگی حضرت فاطمه زهرا(س) را می توان براساس واقعه، سال وقوع و سن فاطمه زهرا(س) به ترتیب زیر ترسیم کرد:

1. تولد فاطمه(س)، 20 جمادی الثانیه، پنجم بعثت، تولد فاطمه.

2. محاصره شعب ابی طالب، سال هفتم بعثت، 2 ساله.

3. وفات ابوطالب و خدیجه، سال دهم بعثت، 5 ساله.

4. هجرت به مدینه، سال سیزدهم بعثت، 8 ساله.

5. ازدواج حضرت زهرا(س)، سال شانزدهم بعثت، 11 ساله.

6. وفات پیامبر(ص)، سال بیست و سوم بعثت، 18 ساله.

7. شهادت فاطمه(س)، 75 روز بعد از رحلت پیامبر(ص)، 18 ساله و... .

دوره کودکی (قبل از هجرت)

ص: 25

این دوره همزمان با اوج دعوت رسول خدا(ص) و از طرف دیگر فشارهای مشرکان مکه بود؛ زیرا حدود یک سال از دعوت علنی پیامبر(ص) می گذشت و مشرکان به دلیل رویکرد طبقه فقیر به پیامبر، بی اندازه به خشم آمده بودند. در صفحات تاریخ موارد زیادی از این آزار و اذیتها را می یابیم که گاه در حضور فاطمه زهرا(س) انجام می شده است که نمونه ای ذکر می شود.

«عبدالله بن مسعود» می گوید: «هیچ وقت رسول خدا(ص) را ندیده بودم که به قریش نفرین کند؛ مگر یک روز که پیامبر(ص) در حال نماز بود و عده ای از قریش نشسته بودند و نزدیک آن ها بچه دان شتری افتاده بود. آنها با خود گفتند: آیا کسی می تواند این بچه دان شتر را بردارد و بر پشت پیامبر(ص) بگذارد؟ یکی از آن جمع برخاست و بچه دان را برداشت و بر پشت پیامبر(ص) انداخت. در این لحظه پیامبر(ص) در حال سجده بود. فاطمه(س) خود را به پدر رساند و آن را از پشت پدر برداشت و سر و صورت او را تمیز کرد.

صحنه غمباری بود و پیامبر(ص) چنان از این بی حرمتی غمگین شد که بعد از نماز عرض کرد: خدایا! خودت به حساب اینها برس! آن گاه یک به یک اهانت کنندگان را اسم برد و فرمود: خدایا! بر توست جزای عتبه فرزند ربیع، خدایا! بر توست جزای شیبه

فرزند ربیعہ، خدایا! خودت کار ابوجهل را تمام کن. خدایا! خودت به حساب عقبه
فرزند ابی معیط برس. خدایا! خودت ابی بن خلف و امیہ بن خلف را نابود فرما.»

ص: 26

ابن مسعود در ادامه می گوید: «دعای پیامبر(ص) به اجابت رسید و در جنگ بدر همه
این افراد به دست پیامبر(ص) و علی(ع) کشته شدند. جنازه های آنها را بعد از قتل به
چاه ریختند و ابی و امیہ چون قوی هیکل بودند، ابتدا پیکرشان را قطعه قطعه کردند،
سپس در چاه انداختند.» (1)

در هر صورت فاطمه(س) سالهای آغازین رشد و نمو خود را در محیطی پر از خفقان،
و هراس انگیز و ناامن می گذراند. او هنوز کودک 2 ساله بود که واقعه تلخ شعب ابی
طالب(ع) را تجربه کرد. براساس این واقعه که به توطئه ابوسفیان در جلسه مشورتی «دار
الندوه» اتخاذ شد، آنان در سال هفتم هجری تعهدنامه ای نوشتند که به موجب آن قرار
شد هیچ نوع مواد غذایی به محمد و پیروانش ن فروشند، هیچ چیز از آنها نخرند، هیچ
نوع معامله ای با آنان نمایند؛ و معاشرت و رابطه ای نداشته باشند، به آنها دختر ندهند و
از آنان دختر نگیرند، و در هر حادثه ای که روی داد به طرفداری از مخالفان آنان
برخیزند. جمعیت حاضر بعد از امضای تعهدنامه برخاستند و به سوی کعبه رفتند. ورقه
تعهدنامه را در داخل کعبه نهادند و در برابر بتها قسم یاد کردند که به پیمان خود وفادار
بمانند. این پیمان موجب شد حتی به مسلمانان آذوقه هم ن فروشند. و عرصه را چنان
برایشان تنگ کردند که آنان ناچار شدند، از مکه خارج شوند و در دره ای به نام شعب
ابوطالب پناه گیرند.

ابوطالب، خدیجه(س)، فاطمه(س) و... در بین این جمع بودند. دوستان ابوطالب و
خدیجه برایشان به طور مخفیانه غذا می آوردند و پیامبر(ص) این آذوقه را بین اصحاب

تقسیم می کرد. این سکونت اجباری سه سال طول کشید و البته در تمام سختیها و گرفتاریها فاطمه کم سن و سال نیز همراه پدر و شریک سختیهای او بود. (2)

ص: 27

1- . ذخایر العقبی، ص 47؛ صحیح مسلم، ج 3، ص 167؛ بحار الانوار، ج 18، ص 188.

2- . الخرایج و الجرائح، ج 1، ص 80.

وفات مادر

به فاصله ای اندک از پایان محاصره شعب ابوطالب، عموی پیامبر (ص) و خدیجه (س) وفات یافتند و فاطمه (س) در پنج سالگی مادر خود را از دست داد. آری آن شب دیگر چشمان مهربان خدیجه (س) نمی توانست چشم معصوم فاطمه (س) را ببیند، به همین جهت بانوان حاضر فاطمه (س) را بیرون بردند و به این ترتیب اولین بانویی که اسلام را پذیرفت، در گذشت.

امام صادق (ع) فرمود: «وقتی خدیجه (س) از دنیا رفت، فاطمه (س) نزد پدر آمد، او که مضطرب بود، پرسید: مادرم کجاست؟ حضرت به او جواب نداد؛ اما فاطمه (س) دست بردار نبود و پشت سرهم از مادر می پرسید. از اهل خانه نیز سراغ مادرش را می گرفت. در آن حال جبرئیل از جانب خداوند نازل شد و به پیامبر (ص) گفت: پروردگارت امر می کند به فاطمه (س) سلام برسان و بگو: مادر تو در خانه ای از خانه های بهشت است که از نی ساخته شده است و نیها را در طلا نصب کرده اند، ستون های آن از یاقوت سرخ است و در میان قصر آسیه (س)، زن فرعون، مریم (س)، دختر عمران هستند.

و این چنین بود که قلب فاطمه (س) آرام گرفت و گفت: حق تعالی سالم از نقص و عیب است و سلامتیها از اوست و سلامها به او برمی گردد.» (1)

ص: 28

1- . همان، ج 2، ص 529؛ بحار الانوار، ج 43، ص 28.

از آنجا که پیامبر (ص) دو تن از استوارترین حامیان خود را از دست داده بود، فرصتی طلایی برای آزار و اذیت و حتی نابودی حضرت پیامبر (ص) فراهم شده بود. در این شرایط فرزند خردسال رسول خدا (ص) با انبوهی از حزن و غم و مظلومیت پدر رو به رو شد. ابن هشام یکی از این مصیبتها را این گونه نقل می کند:

«پس از رحلت ابوطالب، روزی یکی از سفیهان جلوی پیامبر (ص) را گرفت و مقداری خاک بر سرش ریخت. رسول خدا (ص) همچنان که خاکها روی سرش بود، به خانه آمد. یکی از دختران که فاطمه بود برخاست و خاکها را از سر و روی پدر پاک کرد و گریست. رسول خدا (ص) او را دلداری داد و فرمود: دختر کم گریه نکن! خدا پدرت را محافظت خواهد کرد.» (1)

این فشارها همچنان ادامه داشت تا این که در سال سیزدهم بعثت پیامبر (ص) به مدینه هجرت کرد. حضرت بعد از خروج خود از مکه، به حضرت علی (ع) پیام فرستاد که فاطمه (س) و تعدادی از زنان را به مدینه بیاورد و مسلمانان را نیز به هجرت دعوت کند. وقتی پیام رسید، فاطمه (س) همراه «فاطمه بنت اسد (س)» و «فاطمه بنت زبیر» با کمک علی (ع) سوار بر شتر، عازم مدینه شدند.

ص: 29

1- . نقل از زندگانی حضرت فاطمه (س) و دختران آن حضرت با کمی تصرف، سید هاشم رسولی محلاتی، ص 23؛ سیره ابن هشام، ج 1، ص 416.

البته در مسیر کفار راه را بر کاروان بستند؛ اما علی (ع) با رشادت یکی از مهاجمان را به هلاکت رساند و به این ترتیب کاروان سالم به منزل رسید. (1)

ص: 30

1- . بحار الانوار، ج 19، ص 115.

فاطمه (س) بعد از هجرت

فصل اول: زندگینامه

کوثر محمد (ص)

فاطمه (س) بعد از هجرت

ازدواج با علی (ع)

در این دوره پیامبر اکرم (ص) با ام سلمه ازدواج کرد و سرپرستی و تربیت فاطمه (س) را به او سپرد؛ ولی فاطمه (س) نوری الهی بود که خود به دیگران نور می بخشید. ام سلمه می گوید: «به خدا قسم من از او ادب می آموختم و او را نیازی به آموختن آداب از من نبود و همه چیز را بهتر از من و دیگران می دانست.» (1)

روایات فراوانی حاکی از عشق و علاقه و مهر پدری رسول خدا(ص) نسبت به فاطمه(س) در این دوره نقل شده است. ابراز علاقه ای که گاه تا ابراز حسادت برخی از همسران وی نیز می کشید؛ (2) اما مهم ترین حادثه در این دوره را می توان ازدواج فاطمه(س) با علی(ع) دانست. شیخ مفید(ره) و ابن طاووس(ره) زمان ازدواج را شب پنج شنبه، بیست و یکم ماه محرم سال سوم هجری دانسته اند. (3)

خواستگاری علی(ع) از فاطمه(س)

ص: 31

1- بحار الانوار، ج 43، ص 10.

2- علل الشرایع، ص 183.

3- بحار الانوار، ج 43، ص 92. برای آگاهی بیش تر به کشف الغمّه، ج 1، ص 374 و امالی طوسی، ص 43 مراجعه کنید.

ابوبکر، عمر و سعد بن معاذ در مسجد بودند که سخن از ازدواج فاطمه(س) به میان آمد. ابوبکر گفت: «بزرگان قریش از او خواستگاری کرده اند؛ ولی پیامبر(ص) جواب داده که امر او با پروردگار است. اگر بخواهد او را تزویج خواهد کرد؛ ولی این علی(ع) پیرامون خواستگاری تا به حال چیزی نگفته است. کسی هم به علی(ع) پیشنهادی نکرده است. فکر می کنم چیزی جز تنگدستی مانع تقاضای او نیست و البته می دانم خدا و پیامبر(ص) هم فاطمه(س) را فقط برای او نگاه داشته اند.» ابوبکر به عمر و سعد بن معاذ گفت: «برخیزید به نزد علی(ع) برویم و از او بخواهیم به خواستگاری برود و اگر تنگدستی را بهانه کرد، ما کمکش می کنیم.» سعد بن معاذ گفت: «بسیار درست گفتم.»

آن گاه برخاستند و به خانه علی (ع) رفتند؛ اما او را در خانه اش نیافتند. در آن موقع روز علی (ع) شتر خود را برای آب کشی به باغ مردی از انصار برده بود تا اجرتی بگیرد. آنها نیز به باغ رفتند و خدمت حضرت رسیدند. ابوبکر گفت: «ای علی! هیچ ویژگی ای وجود ندارد که تو در آن از همه پیشی نگرفته باشی، رابطه تو با پیامبر (ص) از جهت خویشاوندی، همنشینی دایمی، یاری و روابط معنوی معلوم است. تمام بزرگان فاطمه (س) را خواستگاری کرده اند؛ ولی پیامبر (ص) هیچ یک را نپذیرفت و فرمود امر او با پروردگار است. پس چه مانعی وجود دارد که نمی توانی خواستگاری کنی؟ من گمان دارم خدا و پیامبر (ص)، او را برای تو نگاه داشته اند.»

ص: 32

امیر المؤمنین (ع) با شنیدن این جملات متأثر شد و فرمود: «... کیست که فاطمه (س) را نخواهد؛ اما به خاطر تنگدستی از اظهار تمایل خود شرم دارم.» آن گروه به هر صورت بود او را راضی کردند. علی (ع) 'جهاز' شتر خود را گشود و به خانه آورد. آن گاه نعلین پوشید و راهی منزل رسول خدا (ص) شد. تا علی (ع) در زد، ام سلمه پرسید: «کیستی؟» قبل از آنکه علی (ع) جواب دهد، پیامبر (ص) فرمود: «ای ام سلمه! برخیز و در را باز کن. او مردی است که خدا و رسول (ص) را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند.»

ام سلمه پرسید: «پدر و مادرم فدای تو باد! کیست که تو در حق او چنین می گویی، با اینکه او را هنوز ندیده ای؟» حضرت فرمود: «ساکت باش ای ام سلمه! که این مردی است که سفاهت ندارد و زود از جا به در نمی رود. این برادر و پسر عم من و محبوب ترین خلق خدا نزد من است.»

ام سلمه می گوید: «من جستم تا زود در را باز کنم که لباسم به پایم پیچید و چیزی نمانده بود به زمین بخورم. وقتی در را باز کردم، علی(ع) را دیدم. از حیا و شرم سر به زیر افکنده بود.

ص: 33

بعد از درخواست پیامبر(ص) پیرامون حاجت خود گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! می دانی یا رسول الله! که وقتی من کودک بودم مرا از عموی خودت ابوطالب و فاطمه بنت اسد(س) گرفتی. از غذای خود به من دادی و با آداب خود مرا تربیت کردی. نسبت به من از پدر و مادر مهربان تر بودی. حق تعالی مرا به برکت تو هدایت کرد و...

یا رسول الله! به درستی که تو ذخیره من در دنیا و آخرت هستی. به آن کرامتها که حق تعالی به برکت تو نسبت به من کرده می خواهم همسر و خانه داشته باشم و نزد شما برای خواستگاری آمده ام.»

ام سلمه گفت: «در این هنگام چهره رسول خدا(ص) از شنیدن آن سخنان شکفته شد و با تبسم به او گفت: آیا خود چیزی داری که او را به تو تزویج کنم؟ حضرت پاسخ داد: پدر و مادرم فدایت! به خدا سوگند چیزی از دارایی من از شما پنهان نیست؛ شمشیری دارم و زرهی و شتری که با آن آب می کشم و مالک چیز دیگری نیستم. رسول خدا(ص) فرمود: شمشیر تو برای جهاد و شتر برای آب کشی نخلستان و رفع نیاز اهل خود و سفر لازم است. تو را به زره تزویج کردم و به آن راضی هستم. ای علی! می خواهی بشارتی به تو بدهم؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله! پیامبر(ص) فرمود: بشارت باد بر تو! به درستی که خداوند فاطمه(س) را به تو تزویج کرد در آسمان پیش از آنکه من او را به تو در زمین تزویج کنم...» (1)

بعد از این امور، مراسم اعلام عمومی و تأیید پیامبر(ص) و سپس ولیمه دادن انجام شد، و بعد از یک ماه امام علی(ع) حضرت زهرا(س) را به خانه برد. (2)

ص: 34

1- برگرفته از کشف الغمّه، ج 1، ص 363.

2- برگرفته از امالی طوسی، ص 40، در روایتی دیگر هست که وقتی پیامبر خواست حضرت زهرا(س) را به علی تزویج کند، نظر فاطمه(س) را جویا شد. (تفسیر قمی، ج 2، ص 336).

همسر داری فاطمه(س)

در حدیثی می خوانیم که پیامبر اسلام(ص) از علی(ع) پرسید: «كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ قَالَ: نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ سَأَلَ فَاطِمَةَ، فَقَالَتْ: خَيْرٌ بَعْلٍ؛» (1) (ای علی) فاطمه(س)، همسرت را چگونه یافتی؟ گفت: بهترین یار بر اطاعت و بندگی خداوند، و سپس از فاطمه(س) سؤال کرد: گفت: او بهترین شوهر است.»

حضرت فاطمه(س) در موقعیتی بسیار حساس و بحرانی در خانه حضرت علی(ع) زندگی می کرد؛ چرا که سپاه اسلام همیشه در حال آماده باش بود و در هر سال، چندین جنگ واقع می شد و امام علی(ع) در تمام یا اکثر آن جنگها شرکت داشت. هر گاه با پیکری خسته به خانه باز می گشت، از مهربانیها، دلگرمیها و نوازشهای همسر عزیزش کاملاً برخوردار می شد؛ زخمهای تنش را شستشو می کرد و لباسهای خون آلود او را می شست، (2) فداکاریها و شجاعتهايش را می ستود، و بدین وسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده اش می نمود.

حضرت علی (ع) می فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ عَنِّي الْهَمُومُ وَالْأَحْزَانُ؛ (3)» به راستی همیشه این گونه بود که وقتی به او نگاه می کردم، و تمام غمها و غصه هایم برطرف می شد.»

ص: 35

- 1- . قاضی نورالله حسینی، احقاق الحق، ج 10، ص 401؛ و ر. ک: صفوری شافعی، نزّه المجالس، ج 2، ص 226.
- 2- . سیره ابن هشام، ج 3، ص 106، به نقل از ابراهیم امینی، بانوی نمونه اسلام، صص 78 - 79.
- 3- . بحار الانوار، ج 43، ص 134.

حضرت فاطمه (س) هرگز بدون اجازه علی (ع) از خانه خارج نشد و هیچ گاه او را غضبناک نکرد. او در ساعات وداع خویش به علی (ع) گفت: «يَا ابْنَ عَمٍّ! مَا عَهْدَتِنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ (ع) مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُّ وَأَتْقَى وَأَكْرَمُ وَأَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوبِخَكَ بِمُخَالَفَتِي؛ (1)» پسر عمو! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی، از روزی که با من معاشرت کردی، با دستورات تو مخالفت نکردم. امام علی (ع) فرمود: ای دختر پیامبر! معاذ الله که تو در خانه من بدرفتاری نموده باشی؛ زیرا مراتب خداشناسی، نیکوکاری، پرهیزکاری، بزرگی و خداترسی تو به حدی است که جای ایراد و خرده گیری در مورد مخالفت با من ندارد.»

ص: 36

1- بحار الانوار، ج 42، ص 191، روایت 20.

حضرت فاطمه (س) و زندگی مشترک

فصل اول: زندگینامه

کوثر محمد (ص)

حضرت فاطمه (س) و زندگی مشترک

همان گونه که ازدواج فاطمه (س) و علی (ع) بر پایه ملاکهای انسانی و کمالات آسمانی شکل گرفت، ادامه و قوام زندگی آن دو نیز خود حکایت از ایثار، گذشت، فداکاری و خداجویی آنان دارد. در این بخش به برخی از ارزشها در زندگی حضرت زهرا (س) اشاره می کنیم:

رضایت شوهر

امیر مؤمنان (ع) می فرمود: «تا فاطمه (س) زنده بود کاری نکردم که او را به خشم آورد و بر هیچ کاری او را مجبور نکردم. او نیز هیچ گاه مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری از من نافرمانی نکرد. به راستی هر وقت به او نظر می کردم، غم و اندوهم بر طرف می شد.» (1)

تقسیم کار

ص: 37

1- بحار الانوار، ج 43، ص 134؛ قرب الاسناد، ص 52.

روزی حضرت علی(ع) و فاطمه(س) نزد پیامبر(ص) آمدند و تقاضا کردند کارهای خانه و زندگی را برای هریک معین کند. پیامبر(ص)، کارهای داخلی منزل را برای فاطمه(س) و بیرون از خانه را برای علی(ع) تعیین فرمود. حضرت فاطمه(س) عرض کرد: «فقط خدا می داند که من چقدر خوشحالم از اینکه رسول خدا(ص) مرا مأمور به کارهایی نکرد که فقط از عهده مردان بر می آید.» (1) در عمل نیز چنین شد. امام صادق(ع) می فرمود:

«رسم این بود که علی(ع) آب و هیزم می آورد و فاطمه(س) آرد آسیاب می کرد...» (2)

ساده زیستی

سلمان از ملاحظه لباسهای ساده، کم قیمت و کهنه حضرت زهرا(س) تعجب کرد. روزی حضرت(س) نزد رسول خدا(ص) رفت و عرض کرد: «یا رسول الله! سلمان از لباس من تعجب کرده است. سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث کرد، من و علی(ع) پنج سال است که چیزی نداریم به جز پوست قوچی که روزها شترمان روی آن علف می خورد و شب آن را فرش خود می کنیم و نیز بالش ما چرمی است که از لیف خرما درست شده است.» (3)

و اما سلمان خود می گوید: «روزی حضرت فاطمه(س) را دیدم که چادری وصله دار و ساده بر سر دارد. در شگفت ماندم و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و قیصر روم بر کرسیهای طلایی می نشینند و پارچه های زربفت به تن می کنند و این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا. فاطمه(س) در جوابم فرمود: «ای سلمان! خدای بزرگ لباسهای زینتی و تختههای طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.» (4)

ص: 38

1- . ناسخ التواریخ، حالت فاطمه (س)، ص 417.

2- . فضائل الزهراء، ص 77.

3- . عوالم المعارف، ج 11، ص 130.

4- . تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 594.

تحمل سختی کار

روزی رسول خدا (ص) به خانه حضرت فاطمه (س) آمد، او را دید که لباسی از پشم شتر دارد و با دست آسیاب را می گرداند و در همان حال فرزند خود را شیر می دهد. پیامبر (ص) با دیدن این وضع، متأثر شد و گریست، و فرمود: «ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش.»

فاطمه (س) عرض کرد: یا رسول الله! خدا را بر نعمت هایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. آن گاه این آیه نازل شد: (وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى)؛ (1) «حق تعالی در قیامت آن قدر به تو خواهد داد که راضی شوی.» (2)

ص: 39

1- . ضحی/5.

2- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 390.

زندگی فاطمه زهرا (س) پس از رحلت پدر

اشاره

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا(س) پس از رحلت پدر

اشاره

شرح مظلومیّت حضرت فاطمه(س) از توان این قلم خارج است. بانوی آسمانی ای که گروهی دنیاطلب فرصت جوی به خاطر سیطرهٔ چند روزه بر امور مسلمانان، او را به شهادت رساندند، خواننده را با عمق جفا و ظلم به ساحت کوثر محمدی، پس از رحلت پدر آشنا می کند.

ص: 40

شرح مظلومیّت

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا(س) پس از رحلت پدر

شرح مظلومیّت

حضرت فاطمه(س) سرور بانوان دو جهان و صاحب مقام و منزلتی بزرگ نزد خداوند و مخلوقاتش با انبوهی از غم و اندوه روبه رو می شود، وقایعی روی می دهد که موقعیّت او را کاملاً تغییر داده، غباری سنگین از مظلومیّت را بر سیمایش می نشاند. رحلت پیامبر(ص)، غصب خلافت، ماجرای فدک و... عنوانهای این حوادث اند که فاطمه(س) را سرانجام در بستر شهادت انداختند.

ص: 41

فراق پدر

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا(س) پس از رحلت پدر

فراق پدر

ابن عباس می گوید: «وقتی زمان وفات رسول خدا(ص) رسید، حضرت آن قدر گریست که آب دیده اش بر محاسن مبارکش جاری شد. پرسیدند: یا رسول الله! برای چه می گریید؟ پاسخ داد: برای فرزندانم و آنچه بدهای امت من، بعد از من نسبت به ایشان خواهند کرد. گویا می بینم فاطمه(س) دخترم را که بعد از من بر او ستم می کنند و او فریاد می کشد که «یا ابتاه، یا ابتاه» و کسی از امت من او را یاری نمی کند. فاطمه(س) با شنیدن این سخنان گریست، پیامبر(ص) فرمود: دخترم! گریه نکن، فاطمه(س) پاسخ داد: برای آنچه با من خواهد شد، گریه نمی کنم؛ ولی از جدایی شما گریه می کنم. حضرت فرمود: بشارت باد تو را ای دخترم که زود به من ملحق خواهی شد و تو اولین شخص از اهل بیت هستی که به من ملحق خواهد شد.»(1)

آری، رسول خدا(ص) در 28 صفر رحلت فرمود و فاطمه(س) را در میان حزن و اندوه فراوان تنها گذاشت. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «پیامبر(ص) را در پیراهنش غسل دادم. فاطمه(س) همان پیراهن را از من خواست، وقتی آن را دید، بی هوش شد. به این خاطر آن را پنهان کردم.»(2)

ص: 42

1- . امالی شیخ طوسی، ص 188.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 157.

«محمود بن لیب» می گوید: «پس از رحلت رسول خدا(ص)، دختر آن بزرگوار فاطمه زهرا(س) همواره کنار قبر شهدای احد می رفت و از فراق پدر گریه می کرد. روزی برای زیارت قبر حضرت حمزه(ع) رفتم، فاطمه(س) را دیدم که با سوز و گداز مشغول گریه است، صبر کردم تا ساکت شد. گفتم: ای سرور زنان جهان! به خدا سوگند از گریه شما رگهای قلبم پاره شد، فرمود: ای ابا عمر! سزاوار است گریه کنم؛ زیرا با مصیبت رحلت بهترین پدرها رو به رو شده ام. آه! چقدر مشتاق دیدار رسول خدا(ص) هستم.» (1)

ص: 43

1- . داستانها و پندها، ج 4، ص 174؛ بحار الانوار، ج 36 ص 352. حکایت اذان بلال را نیز در «من لایحضره الفقیه»، ج 1، ص 297 ببینید.

بیت الاحزان حضرت فاطمه(س)

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا(س) پس از رحلت پدر

بیت الاحزان حضرت فاطمه(س)

فضه، خادم فاطمه زهرا(س)، روشن ترین تصویر را از این غم جانکاه تصویر می کند. او در ملاقاتی با «ورقه بن عبدالله ازدی» می گوید: «از اهل زمین، اصحاب، نزدیکان و دوستان، کسی به اندازه مولایم فاطمه غمگین و گریان نبود. هر لحظه اندوهش تجدید می شد و گریه اش افزون تر. او هفت روز نشست، ناله اش خاموش نشد و هر روز گریه اش بیش تر از روز قبل شد. وقتی روز هشتم رسید... طاقت نیاورد، بیرون آمد و فریاد زد. گویی از زبان رسول خدا(ص) سخن می گفت. زنان رو به او کردند و پسران و دختران بیرون آمدند. مردم گریه می کردند، ضجّه می کشیدند و از هر گوشه ای آمده بودند. چراغها خاموش شد تا صورتهای زنان دیده نشود. زنان گمان کردند که رسول خدا(ص) از قبر برخاسته است. مردم در وحشت فرو رفتند و فاطمه ندا زد و ندبه کرد:

«وَ اَبْتَاهُ! وَ صَفِيَّاهُ! وَ مُحَمَّدَاةُ! وَ اَبَا الْقَاسِمَاةُ! وَ رَبِيعَ الْاَرَامِلِ وَ الْيَتَامَى! مَنْ لِّلْقَبْلَةِ وَ الْمُصَلَّى وَ مَنْ لِّلْبَيْتِكِ الْوَالِهَةِ التَّكْلِى؛ وای پدر! وای برگزیده خدا! وای محمد! وای ابا القاسم! وای بهار بیوه زنان و یتیمان! چه کسی رو به قبله ایستد و نماز گذارد؟ چه کسی برای دختر مصیبت زده و حیران تو مائده است؟» آن گاه برگشت و از شدت گریه دیگر چیزی را نمی دید، تا اینکه از قبر حضرت محمد(ص) دور شد. وقتی نگاهش به خانه افتاد، یک سمتش به سوی مأذنه قرار گرفت، قدمهایش را کوتاه کرد و همچنان ناله بر می آورد تا اینکه بیهوش شد. زنان به سویش شتافتند و آب به صورتش پاشیدند تا به هوش آمد و ادامه داد: پدر جان! قوتّم و خویشتن داریم را از دست داده ام، دشمن مرا سرزنش می کند، حزن و اندوه مرا می کشد. پدر جان! یکه و تنها باقی مانده و در کار خود سرگردانم. صدایم خاموش، پشتم شکسته، زندگی ام درهم ریخته و روزگارم تیره شده است. پدر جان! بعد از تو برای وحشتم مونس ندارم و مانعی برای گریه ام و یآوری برای ضعفم پیدا نمی کنم... پدر جان! بعد از تو روابط انسانها دگرگون شد و درها به روی من بسته شد. (1) فاطمه به خانه اش برگشت. شب و

روز گریست و اشکش قطع نشد. بزرگان مدینه جمع شدند، به نزد علی (ع) رفتند و گفتند: «ای ابا الحسن! فاطمه شب و روز گریه می کند و کسی از ما نیست که شب را به راحتی به صبح برساند... از او بخواه یا شب گریه کند یا روز.» علی (ع) به نزد فاطمه (س) رفت و تقاضای آنان را مطرح کرد. فاطمه (س) فرمود: «ای ابا الحسن! چقدر اندک است ماندن من در میان مردم و چقدر نزدیک است پنهان شدن من از جمعشان. سوگند به خدا هرگز سکوت نخواهم کرد، نه شب و نه روز، گریه ام را رها نمی کنم تا به پدرم رسول (ص) خدا پیوندم.» از آن پس علی (ع) خانه ای برای فاطمه (س) در بقیع ساخت که به بیت الاحزان مشهور شد. فاطمه با حسن و حسین (ع) به آنجا می رفتند و بین قبرها گریان بودند. وقتی شب از راه می رسید، علی (ع) می آمد و او را به خانه می برد. وضع به همین صورت بود تا اینکه بیست و هفت روز گذشت و فاطمه (س) در بستر بیماری افتاد.» (2)

ص: 44

1- نهج الحیاه، ص 71.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 178؛ بیت الاحزان، ص 164؛ کوکب درّی، ج 1، ص 242.

راز گریه فاطمه (س)

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا (س) پس از رحلت پدر

راز گریه فاطمه (س)

آنچه به این همه عزاداری عجیب و طولانی حضرت فاطمه (س) معنا می بخشد و او را در ردیف بسیار گریه کنندگان قرار می دهد، (1) چیست، غیر از اینکه فاطمه (س) به عیان می دید که نفاق رخ نموده و بعد از رحلت رسول خدا (ص) اسلام و دین پدرش (ص) در معرض آسیب فراوان قرار گرفته است. آری، گریه فاطمه (س) برای انحراف اسلام بود که بعد از پدرش (ص) مردمانی نقاب دین بر چهره زده و به نابودی نسل محمد (ص) کمر همت بسته بودند و مهم ترین جلوه این انحراف همانا غضب مقام خلافت امیر مؤمنان (ع) بود که بلافاصله بعد از وفات رسول خدا (ص) روی داد و فاطمه بخش اعظم عمر مختصرش را برای تصحیح این انحراف صرف کرد. این دوره از حیات مظلومه دو عالم را می توان بدین صورت تبیین کرد.

ص: 45

1- خصال شیخ صدوق، ص 272، از ذکر غسل و کفن و دفن و نماز بر پیامبر به دلیل طولانی شدن مقاله خودداری شد.

غضب خلافت

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا (س) پس از رحلت پدر

غضب خلافت

بعد از پایان مراسم حجه الوداع، به دستور فرشته وحی، پیامبر (ص) در منطقه غدیر فرود آمد و او را با آیه (بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) مخاطب ساخت. لحن آیه از خطیر بودن آن حکایت می کرد. پیامبر (ص) نماز ظهر را خواند، بر

بالای جهاز شتران رفت و فرمود: «هان ای مردم! بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید و در عمل به هر دو کوتاهی نورزید که هلاک می شوید.» در این لحظه دست علی (ع) را بلند کرد، آن قدر که سفیدی زیر بغل هر دو دیده شد. حضرت او را به مردم معرفی کرد و فرمود: «سزاوارتر از مؤمنان بر خودشان کیست؟» همه گفتند: خدا و رسولش داناتر هستند، پیامبر فرمود: «خدا مولای من و من مولای مؤمنان هستم و بر آنها از خودشان اولی ترم. هان ای مردم! «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ» (ع) مَوْلَاهُ» سپس سه بار تکرار کرد «اللَّهُمَّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ.»

اما موعد وفات پیامبر (ص) نزدیک می شد و منافقان سر از لاک خود بیرون می آوردند. یکی از راه هایی که شخص پیامبر (ص) جهت جلوگیری از ایجاد فتنه توسط این عده به کار برد این بود که دستور اعزام به سپاه «اسامه» را صادر کرد و بر آن تأکید ورزید؛ اما سران منافقان که قبل از وفات پیامبر (ص) نقشه ربودن خلافت بعد از رسول را کشیده بودند و پیامبر (ص) آن را افشا کرده بود، با این حربه نیز از میدان به در رفتند. آنان حتی مانع نوشتن وصیت نامه پیامبر (ص) شدند؛ چرا که می دانستند پیامبر (ص) چه می خواهد بنویسد.

ص: 46

پیامبر (ص) از نرفتن این عده به شدت بر آشفت و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ سُعْرَتِ النَّارِ وَأَقْبَلَتِ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا تُمَسْكُونُ عَلَيَّ بِشَيْءٍ إِنِّي لَمْ أُحِلَّ إِلَّا مَا أَحَلَّ الْقُرْآنُ وَلَمْ أُحَرِّمْ إِلَّا مَا حَرَّمَ الْقُرْآنُ؛ ای مردم! آتش (فتنه) برافروخته شده و فتنه ها مانند پاره های شب تاریک روی آورده و شما هیچ نوع دستاویزی بر ضد من ندارید. من

حلال نکردم؛ مگر آنچه را که قرآن حلال کرده و تحریم نکردم؛ مگر آنچه را که قرآن حرام کرده است.» (1)

پیامبر (ص) از اینکه مانع نوشتن نامه شدند به شدت ناراحت بود. او چاره ای اندیشید و با وجود بیماری سخت، خود را به پای منبر رساند و به طور شفاهی و علنی فرمود: «میان شما دو چیز گران بها می گذارم.» در این لحظه مردی برخاست و عرض کرد: منظورتان چیست؟ پیامبر (ص) برافروخت و فرمود: «خود می گویم؛ یکی قرآن و دیگری همان عترت من است.» (2)

ص: 47

1- سیره ابن هشام، ج 2، ص 654؛ طبقات ابن سعد، ج 2، ص 216.

2- بحار الانوار، ج 22، ص 476.

ابن حجر می نویسد: پیامبر (ص) در یکی از این روزها دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «هَذَا عَلِيٌّ (ع) مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ (ع) لَا يَفْتَرِقَانِ.» (1)

شگفت آور اینکه با این همه تأکید، بعد از رحلت پیامبر (ص) گروه نفاق بلافاصله به سوی سقیفه شتافتند و در آنجا با تشریفات و حقه هایی خاص ابوبکر را خلیفه کردند و به زور از مردم برای او بیعت گرفتند. آری، این بود راز آن همه ناله های حضرت فاطمه (س)؛ زیرا بعد از این انحراف آشکار بود که تمام فتنه ها رخ نمود و حضرت از همه آنها آگاه بود.

حضرت فاطمه (س) که علاوه بر ملاحظه تأکیدیهای فراوان رسول خدا (ص) درباره ولایت علی (ع)، بنا بر تحقیق در «حجه الوداع» و به تبع آن در غدیر حضور داشت،

(2) در این برهه وظیفهٔ حمایت از ولایت علی را بر دوش می کشد و سعی در افشای حقایق می نماید. برخی از این حمایت‌های تبلیغی عبارتند از:

1. حضرت زهرا(س) روایات پیامبر(ص) پیرامون علی(ع) را برای مردم بازگو می کرد. از جمله فرمود: «از پدرم رسول خدا(ص) در مرضی که منجر به وفاتش شد، در حالی که حجره او مملو از اصحاب بود شنیدم که فرمود: ای مردم! نزدیک است که به زودی از میان شما رخت بر بندم. آگاه باشید که در میان شما کتاب پروردگار عزوجل و اهل بیت را به یادگار می گذارم. آن گاه دست علی(ع) را گرفت و فرمود: این علی(ع) با قرآن است و قرآن با علی(ع)؛ این دو از هم جدا نمی گردند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. آن گاه است که از شما سؤال خواهم کرد: چرا از آن دو سرپیچی کردید؟»

ص: 48

1- . کشف الغمّه، ص 43.

2- . مجموعه مقالات برگزیده پیرامون حضرت زهرا(س)، ص 110؛ چشمه در بستر، ص 317.

2. ابن قتیبه در کتاب «الامامه و السیاسه» می نویسد: «علی بن ابی طالب(ع) شبها فاطمه(س) را سوار بر مرکبی می کرد و به مجالس مدینه می برد و فاطمه(س) آنها را به یاری شوهرش می خواند؛ ولی آنها در پاسخ فاطمه(س) می گفتند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با این مرد (ابوبکر) پایان یافته و اگر شوهر تو پیش از ابوبکر به نزد ما می آمد، ما کسی را به او ترجیح نمی دادیم و با او بیعت می کردیم.

علی (ع) که این گفتار را می شنید، می فرمود: آیا جایز بود من جنازه پیامبر (ص) را در خانه اش بگذارم و برای منازعه بر سر خلافت بیرون آیم؟ سخن که به اینجا می رسید، فاطمه (س) می گفت: ابوالحسن کاری را که شایسته بود انجام داد، آنها نیز کاری کردند که مورد بازخواست خدای تعالی قرار خواهند گرفت.» (1)

3. حضرت فاطمه (س) در ملاقات زنان که برای عیادت وی آمده بودند فرمود: «به خدا سوگند! اگر زمام مرکب خلافت را که رسول خدا (ص) به دست او سپرده بود، در دست او می گذاردند و از وی دفاع و پیروی می کردند، به خوبی آن را مهار می کرد، آن گاه به نرمی و راحتی آنان را به راهشان می برد و هدایت می کرد که او پایگاه اشراق و اساس محکم نبوت و مهبط روح الامین و در کار دنیا و آخرت خیر بود. اینک روزگار آبستن است، پس بنگرید تا چه می زاید! آن گاه قدحهای بزرگ بیاورید و آنها را از خون تازه و زهر کشنده پر کنید.» (2)

ص: 49

1- الامامه و السیاسه، ج 1، صص 12 و 29 و 30؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 13 و ج 11، ص 14.

2- هدایتگران راه نور، ص 242.

4. محمود بن لیبید حضرت زهرا (س) را در قبرستان شهدای احد ملاقات کرد. از حضرت پرسید: «آیا رسول خدا (ص) کسی را برای خلافت و رهبری تعیین کرد؟ فرمود: عجب! آیا روز غدیر را فراموش کردید؟ گفت: نه؛ ولی می خواهم سخنی ویژه از شما بشنوم. فاطمه (س) فرمود: خدا را گواه می گیرم که پیامبر (ص) فرمود: علی خیر من اخلفه فیکم و هو الامام بعدی و سبطای و تسعه من صلب الحسین (ع) ائمه...؛ علی

بهترین انسانی است که من او را در میان شما جانشین خود کردم. او امام بعد از من است و دو سبط من و نه نفر از صلب حسین (ع) امامان به حق هستند.» (1)

ص: 50

1- بحار الانوار، ج 43، ص 177.

اقدامات جبهه نفاق

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا(س) پس از رحلت پدر

اقدامات جبهه نفاق

اما اقدامات جبهه نفاق نیز خود قابل مطالعه است. در این بخش به خلاصه ای از این اقدامات می پردازیم:

1. تلاش برای مجبور ساختن علی(ع) به بیعت

در پس اقدامات متعدد علی(ع) از جمله حضور شبانه او و همسرش فاطمه(س) در خانه های مردم جهت دعوت آنان به بیعت با علی(ع) تنها چهل و چهار یا بیست و چهار نفر حاضر به بیعت شدند. حضرت فرمود: «اگر راست می گوئید، سرهای خود را بتراشید و اسلحه خود را بردارید و بامداد نزد من بیایید که به مرگ با من بیعت کنید؛ اما فردا صبح تنها سلمان، ابوذر، مقداد و عمار (یا زبیر) آمدند.»

سه شب متوالی چنین برنامه ای اجرا شد؛ ولی کسی غیر از آن چهار نفر حاضر نشد. علی(ع) که به این ترتیب با مردم خدعه گر و دروغگو اتمام حجت نموده بود، رفت و درون خانه اش نشست و مشغول جمع آوری قرآن شد.

ص: 51

در همین ایام بود که ابوبکر شخصی را فرستاد تا علی(ع) را به بیعت دعوت کند؛ اما حضرت فرمود: «سوگند یاد کرده ام ردا بر دوش نگیرم؛ مگر برای نماز تا قرآن را جمع کنم.» چند روز بعد که قرآن جمع شد، آن را به مسجد آورد و فرمود: «ای مردم! وقتی رسول خدا(ص) از دنیا رفت، مشغول غسل و تجهیز و تکفین او شدم. بعد از آن مجموع قرآن را در این جامه جمع کردم و هیچ آیه ای نازل نشد؛ مگر اینکه حضرت بر من خوانده و تأویلش را به من گفته است. در قیامت نگوئید که ما از این غافل بودیم و نگوئید که من شما را به یاری خود نخواندم و حق خود را به یاد شما نیاوردم و شما را به کتاب خدا دعوت نکردم.»

حضرت بعد از این به خانه برگشت؛ ولی عمر به خلیفه گفت: «علی را بخواه تا بیعت کند؛ و گرنه ایمن نیستم.» و به این ترتیب بود که ابوبکر شخصی را فرستاد که بگوید: «خلیفه رسول خدا را اجابت کن!» علی(ع) در پاسخ فرمود: «چه زود دروغ بر پیامبر(ص) بستید. ابوبکر و جماعت دور او همه می دانند که خدا و رسول(ص) غیر مرا خلیفه نکرده اند...» آن شب نیز حضرت همسر و فرزندان را برای اتمام حجت به در خانه اصحاب رسول(ص) برد که باز فقط چهار نفر حاضر به حمایت شدند.»(1)

ص: 52

1- . حق الیقین، ص 162.

2. هجوم و احراق بیت فاطمه (س)

در پی نپذیرفتن پیشنهاد فرستاده خلیفه، مشاورش به او گفت: «چرا نمی فرستی علی (ع) را برای بیعت بیاورند؟» خلیفه پرسید: «چه کسی را بفرستم؟» او پاسخ داد: «قنفذ را بفرست که مردی درشت، غلیظ و بی شرم از قبیله بنی عدی است.» به این ترتیب قنفذ همراه عده ای به در منزل علی (ع) آمد؛ ولی علی (ع) اجازه ورود نداد و او بازگشت و گزارش عملیات ناموفق خود را به خلیفه داد. عمر از آنان خواست بی اجازه داخل شوند. این بار که آنان به در خانه علی (ع) آمدند، فاطمه (س) آنان را سوگند داد که بی اجازه به خانه اش وارد نشوند.

قنفذ ماند و بقیه برای مشاور خلیفه خبر بردند. او خشمگین شد و دستور داد هیزم جمع کنند، و به سوی خانه رفتند. او فریاد زد: «یا علی! بیرون بیا و با خلیفه رسول خدا بیعت کن؛ و گرنه خانه ات را آتش می زنم.» سپس حضرت فاطمه (س) برخاست و گفت: «از ما چه می خواهی؟» گفت: «در را باز کن؛ و گرنه خانه را با شما می سوزانم.» فاطمه (ص) فرمود: «از خدا نمی ترسی و می خواهی بی اجازه به خانه من وارد شوی؟»

(1)

ص: 53

1- . سلیم بن قیس. بیت الاحزان، ص 90.

فاطمه زهرا (س) خود می فرماید: «هیزم بسیار به خانه می آوردند تا خانه و اهلش را بسوزانند. من پشت در ایستاده بودم و آن قوم مهاجم را به خدا و رسولش سوگند دادم

که دست از ما بردارند و ما را یاری نمایند. او تازیانه را از دست قنفذ، غلام آزاد شده ابوبکر گرفت و با آن به بازویم زد و اثر آن چون رگه های بازوبند در بازویم باقی ماند. آن گاه لگدی به در زد و در را به طرف من فشار داد. در این هنگام به صورت بر زمین افتادم؛ در حالی که فرزند در رحم داشتم. آتش زبانه می کشید و صورتم را می سوزانید. او با دستش مرا می زد، گوشواره ام قطع و پراکنده شد. درد مخاض مرا فرا گرفت. محسن من بی گناه سقط و کشته شد.» (1)

34. خارج کردن حضرت علی (ع) با اهانت از منزل و سقط جنین فاطمه

ص: 54

1- . بحار الانوار، ج 30، صص 348 و 349 به نقل از ارشاد القلوب.

اقدام دیگری که جبهه نفاق حاکم انجام داد این بود که به خانه حضرت ریختند و بعد از مقاومت حضرت علی (ع) او را گرفتند و کشان کشان به سوی مسجد حرکت دادند. فاطمه (س) بار دیگر مانع شد و گفت: «به خدا قسم نمی گذارم علی (ع) را به زور به مسجد ببرید» جمعیت که دیدند چنین است، امام را رها کردند. عمر به قنفذ دستور داد که در صورت مقاومت فاطمه (س)، او را بزند. او فاطمه (س) را به تازیانه گرفت تا آنجا که اثرش در جسم او باقی ماند و فرزندش نیز سقط شد. (1)

«سلیم بن قیس» می گوید: «عمر در یک سال نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان غرامت و کمبود بیت المال کم کرد اما از حقوق قنفذ چیزی نکاست.» و نیز می گوید: «به مسجد رسول خدا (ص) رفتم، گروهی را دیدم که در گوشه ای نشسته اند، همه آنها از بنی هاشم بودند جز سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی

سلمه و قیس بن سعد بن عباده... عباس عموی پیامبر به علی (ع) گفت: چرا عمر مانند همه کارگزاران از حقوق قنفذ نکاست؟ علی (ع) به اطراف نگاه کرد. قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود:

شَكَرَ لَهُ ضَرْبَهُ ضَرْبَهَا فَاطِمَةَ (س) بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ وَ فِي عَضْدِهَا أَثْرُهُ كَأَنَّهُ الدَّمْلُجُ؛ (2)

حقوق قنفذ را کم نکرد تا از او تشکر کند به خاطر ضربت تازیانه ای که بر فاطمه (س) نواخت که وقتی فاطمه وفات یافت، اثر آن همانند بازوبند بر بازوی او بود.

ص: 55

1- . علم الیقین، فیض کاشانی، ج 2، ص 687؛ حق الیقین، ص 164.

2- . رنجها و فریادهای فاطمه، صص 143 و 144.

5. هتک حجاب

امام موسی بن جعفر (ع) به نقل از امام صادق (ع) فرمود: «پیامبر اکرم (ص) هنگام رحلت فرمود: آگاه باشید که در خانه فاطمه (س)، در خانه من و خانه اش خانه من است. هر کس او را هتک حرمت کند، حجاب خدا را دریده است.» عیسی که راوی این حدیث است می گوید: «حضرت موسی بن جعفر (ع) مدتی طولانی گریست و بقیه سخن حضرت رسول (ص) را قطع کرد و فرمود: «به خدا سوگند که حجاب خداوند هتک شد. به خدا سوگند حجاب خدا هتک شد. به خدا سوگند حجاب خدا هتک شد. ای مادر! درود خدا بر تو باد.» (1)

امام حسن (ع) در مجلس معاویه به مغیره بن شعبه فرمود: «تو بودی که فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) را زدی تا خون از بدن او جاری شد و آنچه که در شکم داشت سقط

نمود و تو چیزی به جز خار کردن رسول الله (ص)، مخالفت با دستورهای وی و هتک حرمت او در نظر نداشتی. مگر رسول خدا (ص) به او نفرمود: تو سرور زنان اهل بهشتی؟ به خدا سوگند سرنوشت تو در آتش جهنم است.» (2)

غصب فدک

ص: 56

1- بحار الانوار، ج 22، ص 477.

2- هدایتگران راه نور، ص 252، سید محمد تقی مدرّسی. در روایات در مورد ضربت زدن مغیره به حضرت زهرا (س) به صورت مستقیم سخنی به میان نیامده است؛ ولی به عنوان شیطانی که افراد را علیه خاندان رسالت بر می انگیزد از او یاد کرده اند. ولذا نظر امام (ع) این است که او در این ضربت نقش اصلی را داشته است. البته بعضی نیز نقل کرده اند آن گاه که قنقد با تازیانه بر حضرت زهرا (س) می زد، مغیره نیز با غلاف شمشیر بر بدن حضرت زهرا (س) ضربه می زد.

بعد از غصب خلافت در صدد بودند فدک را نیز از حضرت فاطمه (س) بگیرند. فدک چند قلعه بود که پیامبر آنها را بدون جنگ گرفته بود و حق تعالی آیه (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) (1) را نازل کرد و جبرئیل گفت: «خداوند می فرماید: فدک را به فاطمه (س) بده که از برای او و فرزندان او باشد تا روز قیامت.» پیامبر (ص) به امر الهی آن را به فاطمه (س) داد و در تصرف و کلای آن حضرت بود تا وقتی پیامبر (ص) در گذشت. خلیفه و مشاورش فکر کردند چون حاصل بلاد فدک مبلغ عظیمی است، اگر این مبلغ نزد اهل بیت باشد، مردم به طرف آنها متمایل خواهند شد؛ لذا اتفاق کردند که حدیثی

جعل کنند که پیامبر فرموده: «ما پیامبران میراث از خود بر جای نمی گذاریم و هر چه از ما بماند برای همه مسلمانان تصدق است.» و با این بهانه تراشی فدک را گرفتند.

طلب گواهی برای رد فدک

ص: 57

1- . اسراء/26.

وقتی خبر به فاطمه (س) رسید، با گروهی از زنان بنی هاشم نزد خلیفه آمد و فرمود: «می خواهی زمینی را که پیامبر (ص) به امر خدا به من داد و حضرت غیر از آن چیزی برای فرزندان خود نگذاشت، از من بگیری؟ مگر نشنیدی که رسول خدا (ص) فرمود: حرمت هر کس را باید در باب فرزندان او رعایت کرد؟ خلیفه از ترس تحریک مردم دوات خواست که نامه ای مبنی بر برگرداندن فدک بنویسد؛ ولی عمر مانع شد و گفت: تا گواه نیاورد ننویس، فاطمه فرمود: آیا حکمی که درباره همه مسلمانان است درباره من جاری می کنی که بینه را از مدعی می خواهند؟ تو از من بینه و گواه می خواهی با اینکه فدک در تصرف من است؟ تو که می خواهی فدک را از من بگیری باید گواه بیاوری. در هر صورت عمر مانع شد و گفت: بی گواه نمی دهم.

حضرت رفت و علی، حسن، حسین (ع)، ام ایمن را گواه آورد. عمر گفت: شهادت

علی (ع) نفعی ندارد چون ذی نفع است، حسن و حسین (ع) کودک اند و ام ایمن

اعجمی است و گواهی اعتبار ندارد.» (1)

ص: 58

1- . کتاب سلیم بن قیس، 253 (با اندک اختلاف).

به روایت دیگر ابوبکر نامه ای برای فاطمه (ص) نوشت و فدک را رد کرد؛ اما در راه به عمر برخورد و او نامه را گرفت و پاره کرد و به حضرت نیز امانت نمود. (1)

فاطمه (س) نیز به عمر نفرین کرد.

ص: 59

1- . بحار الانوار، ج 29، ص 129.

استدلال علی (ع) درباره فدک

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا (س) پس از رحلت پدر

استدلال علی (ع) درباره فدک

حضرت علی (ع) به مسجد نزد ابوبکر آمد. دید مهاجران و انصار در اطراف ابوبکر حلقه زده اند. به ابوبکر فرمود: «چرا فاطمه (س) را از ملک مورثی اش منع کردی، با اینکه پیامبر (ص) در زمان حیاتش آن را به فاطمه (س) داد؟ او گفت: فدک فیء است و به همه مسلمانان تعلق دارد. اگر فاطمه (س) شاهد دارد، بیاورد!» علی (ع) فرمود: «تو درباره ما بر خلاف حکم خدا در حق مسلمانان حکم می کنی؛ هرگاه ملکی در دست مسلمانی باشد و در اختیار او قرار گرفته باشد و من ادعا کنم که آن ملک مال من است، از چه کسی بینه می طلبی؟»

گفت: «از تو» علی (ع) فرمود: «پس چرا از فاطمه (س) که ملک در دست اوست بینه و گواه می خواهی؟» ابوبکر ساکت ماند. عمر گفت: «این سخنان را رها کن، گواه داری بیاورا!» علی (ع) به خلیفه فرمود: «به من خبر بده این آیه در شأن چه کسی نازل شد. (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؟)» (1) خلیفه گفت: «در حق شما.» علی (ع) سؤال کرد: «اگر چند شاهد گواهی دهند که فاطمه (س) - نعوذ بالله - تکار بدی کرده، تو چه می کنی؟» گفت: «حد الهی بر او جاری می کنم.» علی (ع) فرمود: «در این صورت از کافران شده ای»، ابوبکر گفت: «چرا؟»

ص: 60

1- احزاب/33.

علی (ع) فرمود: «چون گواهی خدا را در مورد پاکی فاطمه (س) رد کرده و گواهی مردم را پذیرفته ای، همان طور که حکم خدا و رسول (ص) را رد کردی، آنجا که رسول خدا (ص) به امر خدا فدک را به فاطمه (س) داد و فاطمه (س) در زمان حیات پدرش آن را در تصرف داشت. این قرارداد را رد می کنی؛ اما گواهی یک نفر اعرابی را که روی پاشنه اش بول می کند (اوس بن حدثان که گواهی داد پیامبر ارث نمی گذارد) می پذیری، با اینکه رسول خدا (ص) فرمود: گواهی بر مدعی و سوگند بر منکر است؟» در این لحظه مردم با قیافه های خشمگین به هم نگاه می کردند و گاه زمزمه می کردند که حق با علی (ع) است. (1)

ص: 61

1- . رنجها و فریادهای فاطمه، صص 173 تا 175.

ایراد خطبه فدکیه

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا(س) پس از رحلت پدر

ایراد خطبه فدکیه

وقتی ابوبکر عزم خود را برای گرفتن فدک جزم کرد، حضرت فاطمه(س) روسری بر سر افکند و خود را در چادری پیچید و با گروهی از زنان به جانب مسجد رفت. ابوبکر نیز در مسجد نشسته بود. پرده ای آویختند، حضرت پشت آن قرار گرفت، ناله ای دلخراش سر داد که مسجد را لرزاند. اندکی سکوت کرد، آن گاه خطبه فدکیه را ایراد کرد. خطبه ای که کالبدشکافی نفاق مردم و علل آن بود.

در بخشی از این خطبه فرمود: «شما خیال می کنید ما هیچ ارثی از رسول خدا(ص) نمی بریم؟ آیا از احکام جاهلیت پیروی می کنید؟ (أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)؛ (1) آیا آنها حکم جاهلیت را می خواهند؟ و چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می کند؟ آیا نمی فهمید؟ آیا تردید دارید که من دختر پیغمبر هستم؟ با اینکه چون آفتاب روشن است که من دختر پیامبرم؟ ای مسلمانان! آیا رواست که من از ارث خود محروم شوم؟

ای پسر اُبی قحافه! آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری؛ ولی به عقیده تو من از پدرم ارث نبرم؟ کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی. آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده و احکام آسمانی را پشت سر انداختی؟ آنجا که خداوند فرمود: (وَوَرِثَ سَلِيمَانُ دَاوُدَ) و... آیا من و پدرم از افراد یک امت و آیین نیستیم؟ آیا شما در تشخیص عموم و

خصوص و دلالت آیات از پدرم و پسر عمویم آگاه تر هستید؟ امروز چنین کنید؛ ولی
فردای قیامت خدای بزرگ بین من و شما داوری می کند...» (2)

ص: 62

1- . مائده /50.

2- . رنجهها و فریادهای فاطمه، ص 194.

حضرت فاطمه (س) در بستر بیماری

فصل اول: زندگینامه

زندگی فاطمه زهرا (س) پس از رحلت پدر

حضرت فاطمه (س) در بستر بیماری

مجموعه آنچه گذشت حضرت فاطمه زهرا (س) را در بستر بیماری انداخت. حضرت
علی (ع) خود پرستار همسرش بود و «اسماء بنت عمیس» نیز به او کمک می کرد؛ حتی
حضرت (س) از بانوانی که اطرافش بودند می خواست صورت او را برگردانند.

روزی خلیفه و مشاورش اجازه ورود خواستند. او اجازه داد. وقتی آمدند، حضرت
زهرا (س) روی خود را پوشاند و حتی جواب سلام آن دو را نداد و فرمود: «تا جواب
سؤالم را ندهید، کلامی نخواهم گفت.» آن دو اعلام آمادگی کردند که پاسخ بگویند.
حضرت پرسید: «آیا شما دو نفر شنیدید که پدرم فرمود: فاطمه (س) پاره تن من است.
هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را آزرده است؟» هر دو
جواب دادند: «که به دفعات شنیده ایم.» فاطمه (س) فرمود: «خدایا! آگاه باش که اینها

مرا اذیت کردند و شکایتشان را به تو و رسول تو (ص) خواهم کرد. نه! هرگز از شما راضی نخواهم شد تا پدرم را ملاقات کنم و رفتار زشت شما را نزد او بازگویم تا بین ما قضاوت کند.» (1)

ساخت تابوت

ص: 63

1- . علل الشرایع، باب 148، ص 187.

اسماء بنت عمیس می گوید: «فاطمه زهرا (س) هنگام وفات به من فرمود: مادر جان! من از این وضعی که دربارهٔ حمل جنازهٔ زنها مرسوم است شرم می کنم و خوش ندارم؛ جنازه زنان را روی تخته ای می گذارند و پارچه ای روی آن می اندازند و پستی و بلندی بدنش آشکار است.»

اسماء می گوید: «من دربارهٔ تابوتی که در حبشه دیده بودم، توضیح دادم و آن را ساختم. فاطمه (س) با دیدن آن تبسم کرد. او از روزی که رسول خدا (ص) از دنیا رفته بود، تا به آن روز تبسمی نکرده بود.» (1)

سفارش حضرت فاطمه (س)

هنگام وفات، حضرت علی (ع) از او خواست هر وصیتی دارد، بگوید. حضرت فاطمه (س) فرمود: «خدا پاداش نیک به تو بدهد ای پسر عموی رسول خدا! نخستین وصیت من این است که پس از من با «امامه» دختر خواهرم ازدواج کن! چون او نسبت به فرزندان من همانند خودم مهربان است... وصیت دیگرم این است که کسی از این مردم که به من ستم کردند و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه و دیگر مراسم من

شرکت نکنند؛ زیرا اینان دشمن من و دشمن رسول خدا(ص) هستند... ای ابالحسن! مرا شب هنگام که همه خواب هستند، دفن کن!» (2)

کار در آخرین روز

ص: 64

1- . احقاق الحق، ج 10، ص 474؛ کشف الغمّه، ج 2، ص 126.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 191.

روز آخر حیات فاطمه(س) گاه نشسته و گاه ایستاده به طرف محلی رفت که در خانه برای شستشو بود، رخت و لباس اطفال را با دستهای لرزان خود شست. آن گاه یک یک کودکان را فرا خواند و شستشو داد.

حضرت علی(ع) وارد خانه شد... فاطمه زهرا(س) به او گفت: چون امروز آخرین روز عمر من است، خود برخاستم تا سر و لباس فرزندانم را بشویم؛ زیرا آنان به زودی یتیم و بی مادر خواهند شد.» (1) آن گاه فاطمه(س) هنگام رحلت به مظلومیّت علی(ع) بعد از خود گریه کرد. (2) درباره ام کلثوم و دادن اثاثیه به او به عنوان جهازیه توصیه کرد، و به زینب که دختری 5 ساله بود، سفارش نمود که از دو برادرش جدا نشود و از آنان نگهداری کند و برایشان به جای مادر باشد. (3)

در «علل الشرایع» روایت است که: «وقتی وفات فاطمه زهرا(س) نزدیک شد، به اسماء فرمود: آبی بیاور تا وضو سازم! بعد از وضو `یا غسل` عطر خوش زد و لباسی نو پوشید و فرمود: ای اسماء! جبرئیل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور از بهشت آورد. حضرت آن را سه قسمت کرد؛ یک بخشش را برای خود گذاشت. بخش دوم برای من

و بخشی برای علی. آن کافور را بیاور! وقتی کافور را آورد، فرمود: نزدیک سر من بگذار! آن گاه پای خود را رو به قبله کرد و خوابید و پارچه ای روی سرش کشید و فرمود: ای اسماء! لحظاتی صبر کن، بعد مرا صدا بزن، اگر جواب ندادم، علی را بخواه و بدان من به پدرم ملحق شده ام. او نیز چنین کرد؛ هرچه صدا زد، فاطمه (س) جوابی نداد. او خود را روی حضرت انداخت. او را می بوسید و می گفت: وقتی به خدمت رسول خدا (ص) رفتی، سلام مرا به آن حضرت برسان!

ص: 65

1- . ترجمه بیت الاحزان، ص 247.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 218؛ رنجها و فریادهای فاطمه (س)، ص 241.

3- . بطله کربلا، ص 43.

در همان حال حسن و حسین 8 وارد شدند و پرسیدند: ای اسماء! مادرمان در این وقت خوابیده است؟! اسماء گفت: مادرتان نخوابیده بلکه؛ به رحمت خدا رفته است. آن دو خود را روی مادر افکندند و هر یک با سوز دل سخن گفتند. اسماء گفت: ای جگر گوشه های رسول! نزد پدر بروید و او را مطلع کنید. آن دو از خانه بیرون رفتند و چون نزدیک مسجد شدند، ناله شان بلند شد، و به پدر وفات مادر را خبر دادند. علی (ع) با شنیدن این خبر با خود می گفت: بعد از تو خود را به که تسلی دهم؟» (1)

به سوی پدر

هفتاد و پنج، یا نود و پنج روز، بعد از رحلت پیامبر (ص) سرانجام حضرت فاطمه (س) نیز درگذشت. طبق وصیت او، علی (ع) در همان ساعت شب مشغول تجهیز و تکفین او

شد. پس از غسل و کفن، جنازه را بیرون آورد و او را به خاک سپرد. صبح هنگام، ابوبکر و عمر به عیادت حضرت فاطمه (س) آمدند. در راه مردی را دیدند. از او پرسیدند: «از کجا می آیی؟» گفت: «از تعزیت فاطمه! (س)» گفتند: «مگر وفات یافت؟» گفت: «بله.» آن دو از ترس مردم متغیر شدند و نزد علی (ع) آمدند و عرض کردند: به خدا سوگند هیچ فرونگذاشتی از مکر و حيله و بد کردن با ما. اینها همه از کینه هایی است که از ما داری. این مثل آن است که حضرت رسول (ص) را غسل دادی و ما را خبر نکردی.» (2)

ائمه و حضرت فاطمه (ع)

ص: 66

1- . برگرفته از علل الشرایع، ص 185.

2- . کشف الغمّه، ج 2، ص 122.

«بشار مکاری» می گوید: «در کوفه نزد امام صادق (ع) رفتم. دیدم طبقی از خرما برایش آورده اند و حضرت از آن می خورد، به من هم فرمود: بیا جلو و خرما بخور! عرض کردم: گوارا باد! در راه می آمدم، حادثه ای دیدم که غیرتم به جوش آمد و قلبم درد گرفت و گریه گلویم را فشرد. فرمود: به حقی که بر گردنت دارم، جلو بیا و بخور! جلو رفتم و خوردم، آن گاه فرمود: چه حادثه ای دیدی؟ عرض کردم: در راه یکی از مأموران حکومت را دیدم که بر سر زنی می زند و او را به سوی زندان می برد و او با صدای بلند می گوید: پناه می برم به خدا و رسولش و به غیر خدا و رسولش پناهی ندارم.» امام صادق (ع) پرسید: چرا آن زن را می زدند و به زندان می بردند؟

گفتم: از مردم شنیدم که پای آن زن لغزید و به زمین افتاد و گفت: ای فاطمه! خداوند آنان را که به تو ظلم کردند از رحمت خود دور سازد! گماشتگان او را دستگیر کردند. امام تا این را شنید، از خرما دست کشید و گریه کرد، به گونه ای که دستمال، محاسن و سینه اش پر از اشک شد. سپس فرمود: ای بشار! برخیز با هم به مسجد سهله برویم و برای نجات او دعا کنیم و از خدا بخواهیم او را حفظ کند! و با دعای امام بود که آن زن آزاد شد و آزاری به او نرسید. (1)

ص: 67

1- برگرفته از رنجها و فریادهای فاطمه(س)، ص 157.

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا(س)

مقام شفاعت حضرت فاطمه(س)

از مقامات حضرت زهرا(س) شفاعت و بشارت امت به نجات است.

در حدیثی آمده است: «روزی سلمان به پیامبر(ص) عرض کرد: ای مولای من! تو را سوگند به خدا از عظمت فاطمه(س) در روز قیامت تعریفی بفرما.»

پیامبر خدا(ص) با تبسم رو به سلمان کرد و فرمود: «سوگند به آن آفریدگاری که جانم در دست اوست، فاطمه(س) را در آن روز بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار می کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می کنند. علی(ع) در پیشاپیش و حسن و حسین(ع) از پشت سر وی را همراهی می کنند، تا بدین طریق فاطمه از

صراط می گذرد و پس از گفتگوهای زیاد، خطاب می رسد: ای فاطمه (س)! هر چه می خواهی بخواه! دخترم عرض می کند:

أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُحِبِّيَّ وَ مُحِبِّي عِزَّتِي بِالنَّارِ فَيُوحِيَ اللَّهُ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةُ (س) وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَقَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أُخْلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْفَيْ عَامٍ أَنْ لَا أُعَذِّبَ مُحِبِّيكَ وَ مُحِبِّي عِزَّتِكَ بِالنَّارِ؛ (1)

ص: 74

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 375.

بار الها از تو می خواهم علاقه مندان خود و فرزندانم را در آتش نسوزانی. خداوند به او وحی می کند: ای فاطمه! به عزت و جلالم و به بلندی موقعیتم سوگند! دو هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را خلق کنم، بر خودم لازم کرده ام که علاقه مندان به تو و فرزندان را با آتش عذاب نکنم.»

و در روایت دیگر فرمود: «وقتی روز قیامت شود، از باطن عرش ندا می رسد: ای اهل قیامت! چشمهای خویش را پایین افکنید تا اینکه فاطمه (س)، دختر محمد (ص) با پیراهن خضاب شده به خون حسین (ع) عبور کند. در آن عرصه حضرت فاطمه (س) پایه عرش را گرفته و عرضه می دارد: پروردگارا! تو جبار عادل، بین من و کسانی که فرزندان مرا کشتند قضاوت فرما! رسول اکرم (ص) فرمودند: به حق خدای کعبه سوگند که پروردگارم به سنت من حکم خواهد فرمود.»

آنگاه زهرا(س) عرضه می دارد: اَللّٰهُمَّ اشْفِعْنِيْ فِيمَنْ بَكَى عَلٰى مُصِيْبَتِهِ؛ پروردگارا! به من اجازه شفاعت کسانی را بفرما که در مصیبت حسینم(ع) گریه کرده اند. و خدای تعالی اذن شفاعت آنان را به ایشان عنایت می فرماید.» (1)

ص: 75

1- . اسد الغابۀ، ج 5، ص 523؛ کفایه الطالب، ص 212؛ میزان الاعتدال، ج 2، ص 18؛ موده القربی، 104.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «به حضرت باقر(ع) عرض کردم: فدایت شوم! یا بن رسول الله! برای من حدیثی در فضیلت جده ات فاطمه زهرا(س) بفرماید تا هنگامی که آن را برای شیعیان بیان می کنم، خوشحال گردند. امام باقر(ع) فرمود: پدرم و او از جدم، از رسول خدا(ص) نقل می فرمود که: در روز قیامت برای انبیا و رسل منبرهایی از نور برپا می شود و منبر من در روز قیامت از همه بلندتر است. آنگاه خداوند می فرماید: خطبه بخوان! پس خطبه ای بخوانم که احدی از انبیا و رسل مانند آن را نشنیده است. پس برای اوصیا نیز منبرهایی از نور برافراشته می شود و در میان آنها منبری برای وصی من، علی بن ابی طالب(ع) نصب می گردد که از همه بلندتر است؛ آنگاه خداوند به علی(ع) می فرماید: خطبه بخوان! پس خطبه ای می خواند که احدی از اوصیا مانند آن نشنیده است.

آنگاه برای فرزندان انبیا و رسل منبرهایی از نور نصب می گردد، پس برای دو فرزند و نوه و دو ریحانه ایام حیاتم (حسین(ع)) منبری برپا می شود و به آنان گفته می شود: خطبه بخوانید! و آن دو خطبه هایی می خوانند که هیچ یک از فرزندان انبیا و رسل مانند آن را نشنیده اند.

ص: 76

آنگاه منادی که جبرئیل است ندا می دهد: فاطمه (س) دختر محمد (ص) کجاست؟
 آنگاه فاطمه (س) برمی خیزد، تا اینکه فرمود: `خدای تعالی می فرماید: ای اهل محشر!
 کرامت و بزرگواری از آن کیست؟ محمد و علی و حسنین (ع) عرض می کنند: برای
 خدای واحد قهار. آنگاه خداوند می فرماید: ای اهل محشر! من امروز کرامت و بزرگی
 را برای محمد و علی و فاطمه و حسنین (ع) قرار دادم. ای اهل محشر! سرها را پایین
 افکنده و چشمها را ببندید، این فاطمه (س) است که به سوی بهشت می رود.

آنگاه جبرئیل شتر بهشتی می آورد، در حالی که دو طرفش را دیباج آویزان کرده اند،
 و مهار آن از لؤلؤ تازه است. حضرت فاطمه (س) بر آن سوار می شوند و خدای
 متعال صد هزار فرشته را در طرف راست و صد هزار فرشته در سمت چپ وی می
 فرستد، و صد هزار فرشته را مأمور می فرماید تا حضرت فاطمه (س) را بر روی بالهای
 خود سوار کنند تا ایشان را به در بهشت برسانند. وقتی که به در بهشت می رسند،
 حضرتش می ایستد، خدای متعال می فرماید: ای دخت حبیب من! چرا توقف کردی و
 حال آنکه من تو را امر کرده بودم به بهشت من در آیی؟ حضرت صدیقه (س) عرض
 می کند: پروردگارا! دوست می دارم که ارزش و قدر و قیمت من در مثل چنین روزی
 شناخته شود.

خداوند می فرماید: يَا بِنْتَ حَبِيبِي! ارْجِعِي فَأَنْظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَحَدٍ
 مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ! ؛ ای دختر حبیب من! برگرد و بنگر! هر که در
 قلبش محبت تو و یا محبت یکی از فرزندان تو باشد، دستش را بگیر و او را داخل
 بهشت نما.

ص: 77

آنگاه امام باقر(ع) به جابر فرمود: «ای جابر! به خدا سوگند فاطمه(س) در آن روز شیعیان و محبان خود را از صحرای محشر جدا می کند، همان طور که مرغ دانه خوب را از دانه بد جدا می کند. وقتی شیعیان فاطمه به در بهشت می رسند، حق تعالی به دل ایشان می اندازد که به پشت سر نگاه کنند. چون چنین می کنند، خداوند می پرسد: ای دوستان من! چرا به پشت سر نگرستید، با اینکه شفاعت فاطمه(س)، حیب خودم را در حق شما پذیرفتم؟ آنها می گویند: پروردگارا! می خواستیم در این روز قدر ما نزد تو، بر اهل محشر معلوم شود، خداوند می فرماید: ای دوستان من! برگردید به سوی محشر و بنگرید که هر کسی را شما برای دوستی فاطمه(س) دوست دارید، و هر که شما را برای محبت فاطمه(س) غذا داده باشد، هر که جامه پوشانیده باشد برای محبت فاطمه(س) یا آب داده باشد برای محبت فاطمه(س)، و هر که از شما غنیمتی را رد کرده باشد به خاطر محبت فاطمه(س)، دست ایشان را بگیرید و داخل بهشت کنید.»

(1)

حضرت فاطمه(س) وحی خداوند به پیامبر(ص)

ص: 78

1- بحارالانوار، ج 8، ص 51؛ تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ص 113.

در روایات زیادی به این مطلب اشاره شده است که نطفه فاطمه زهرا(س) از میوه بهشتی تکون یافته است. از آن جمله، روایتی است که در «امالی» صدوق(آمده که امام رضا(ع) فرمود: «پیامبر(ص) فرمود: وقتی به معراج رفتم، جبرئیل دست مرا گرفت و وارد بهشت نمود. پس رطب بهشتی به من داد که آن را خوردم و آن غذا در صلبم به

نطفه تبدیل شد. پس چون به زمین آمدم، با خدیجه (س) هم بستر شدم و او به فاطمه (س) حامله شد.» (1)

همچنین از مناقب آن حضرت این است که پیامبر (ص) برای به وجود آوردن فاطمه (س) مأمور به چهل روز عبادت شد و عظمت این منقبت آنجا روشن می شود که حضرت موسی (ع) نیز برای آوردن تورات مأمور به چهل روز عبادت شده بود. اگر چه پیامبر اکرم (ص) برای آوردن قرآن مدتی را در غار حرا معتکف بود؛ ولی برای ایجاد فاطمه (س) مأمور به چنین عبادتی طولانی گردید.

علامه مجلسی (ره) روایت می کند: «روزی پیامبر گرامی اسلام (ص) در سرزمین ابطح نشسته بود و با او عمار، منذر بن ضحاصح، ابوبکر، عمر و عباس بودند. علی (ع) هم در آن جمع بود که جبرئیل به صورت اصلی بر حضرت نازل شد و عرض کرد: خدا به تو سلام رسانده، می فرماید: باید چهل روز از خدیجه (س) دوری کنی... پس چون چهل روز به پایان رسید، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خدایت سلام می رساند و می فرماید: خود را برای هدیه و تحفه ای آماده کن. حضرت فرمود: آن تحفه چیست؟ در جواب عرض کرد: از این تحفه خبری ندارم. بعد از آن، میکائیل فرود آمد و با او طبقی بود و حضرت روزه خود را با طعام درون طبق افطار کرد. بعد از آن، جبرئیل خطاب به پیامبر (ص) عرض کرد: خداوند به ذات خود سوگند یاد نموده که امشب از صلب تو ذریه ای طیب بیافریند.» (2)

ص: 79

1- بحار الانوار، ج 43، ص 4.

2- بحار الانوار، ج 16، صص 80 - 78.

گوهر پاک باید که شود قابل فیض

”

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

”

شبهت فاطمه (س) به پیامبر خدا (ص)

ام سلمه می گوید: «فاطمه (س) شبیه ترین مردم از لحاظ صورت به پیامبر (ص) بود.»
 (1) و عایشه می گوید: «شبیه تر از فاطمه (س) در گفتار به پیامبر (ص) ندیدم.» (2)
 و جابر می گوید: «هر گاه فاطمه (س) راه می رفت، به یاد حضرت رسول (ص) می
 افتادم.» (3) پس فاطمه (س) شبیه ترین مردم به پیامبر (ص) بود صورتاً، سیرتاً و کلاماً.

فاطمه (س)؛ حجت خدا بر خلق

رسول الله (ص) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَرَوْجَتَهُ وَأَبْنَاءَهُ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ - وَهُمْ
 أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي - مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛» (4)

ص: 80

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 55.

2- . بحار الانوار، ص 25؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 167، ح 4732.

3- . بحار الانوار، ص 53.

4- . عوالم العلوم، ج 11، ص 78.

خداوند متعال علی(ع)، همسر و فرزندانش را حجت بر مخلوقاتش قرار داده و آنان درهای علم در میان امت من هستند. هر کس به وسیله آنان هدایت جوید، به راه راست هدایت یافته است.»

ص: 81

علم فاطمه(س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا(س)

علم فاطمه(س)

از دیگر فضایل فاطمه زهرا(س) علم ایشان به آینده و حوادث قبل است. سلمان می گوید: «روزی عمار به من گفت: آیا خبر عجیبی به تو بدهم؟ گفتم: آری! عمار گفت: علی بن ابی طالب(ع) را دیدم که بر فاطمه(س) وارد شد؛ چون چشم فاطمه(س) بر او افتاد، گفت: اجازه می دهی از گذشته و حال و آینده تا روز قیامت خبر دهم؟ عمار می گوید: سپس دیدم که امیرمؤمنان(ع) به عقب برگشت، به مسجد رفت و به خدمت پیامبر(ص) رسید. پیامبر(ص) فرمود: «نزدیک بیا یا ابا الحسن! چون نزدیک پیغمبر(ص) رسید فرمود: «تو می گویی یا من بگویم؟» حضرت امیر(ع) عرض کرد: «حدیث شما و کلام شما بهتر است»، و آن گاه پیامبر(ص) جریان را بیان نمود... عمار می گوید: «سپس امیرمؤمنان(ع) از مسجد خارج شد و من هم با او بیرون رفتم، و حضرت بر فاطمه(س) وارد شد و او از آنچه علی(ع) به پیامبر(ص) گفته بود، خبر داد.»(1)

و نیز در روایتی از امام کاظم(ع) نقل شده است که فرمود: «فاطمه(س) از تمام صحابه داناتر بود، جز از شوهرش.»(2) و مکرر می شد که پیامبر(ص) مردم را به فاطمه

زهرا(س) ارجاع می داد و او به مردم پاسخ کافی می داد؛ چرا که آنچه را که دیگران نمی دانستند، او می دانست.

ص: 82

1- . برگرفته از بحارالانوار، ج 43، ص 8.

2- . برگرفته از زندگانی فاطمه زهرا(س)، ص 181.

روزی رسول خدا(ص) با عده ای از اصحاب نشسته بودند، حضرت رو به اصحاب کرده، فرمودند: «برای زنان چه چیزی بهتر است؟» آنها نتوانستند جوابی بگویند. حضرت علی(ع) این خبر را به فاطمه(س) رسانید و آن حضرت پاسخ داد که: «شما نگفتید بهترین چیز برای زن آن است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند؟» علی(ع) این جواب را به رسول خدا(ص) عرض کرد. حضرت فرمودند: «چه کسی این جواب را به تو گفت؟» عرض کرد: «فاطمه(س)». حضرت فرمودند: «به راستی که او پاره تن من است.» (1) و چه بسیار اتفاق می افتاد که زنان مسائل خود را از حضرت فاطمه زهرا(س) می پرسیدند.

ص: 83

1- . بحارالانوار، ج 43، ص 54.

ایمان کامل

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا(س)

ایمان کامل

در روایتی آمده است که: روزی ابوذر به خانه علی(ع) می رود و حضرت را صدا می زند؛ ولی کسی جواب نمی دهد، در حالی که سنگ آسیا خود به خود در حال چرخش بوده. پس جریان را به حضرت رسول(ص) خبر داد، پیامبر(ص) به او فرمود: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ(س) مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا؛(1) خداوند قلب و جوارح دخترم فاطمه(س) را از ایمان و یقین پر نموده است.» بنابراین، چون خداوند ضعف فاطمه(س) را می داند، با فرستادن فرشته او را در زندگی یاری می دهد.

ابن صباغ در الفصول المهمه از پیامبر(ص) نقل می کند که فرمود: «كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ(س) وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ(س) وَ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ(س) وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ(ص)؛ مردان بسیاری از لحاظ ایمان کامل شده اند؛ اما از زنان تنها مریم دختر عمران(س)، آسیه دختر مزاحم(س) و همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد(س) و فاطمه(س) دختر محمد(ص) به کمال رسیدند.» این روایت را مسلم، بخاری و ترمذی نیز نقل نموده اند. (2)

ص: 84

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 29.

2- الفصول المهمه، ص 137.

حضرت فاطمه (س) از نخستین کسانی است که به بهشت می رود. (1) در روایتی می خوانیم: «أَوَّلُ شَخْصٍ يُدْخِلُ عَلَى الْجَنَّةِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص)؛» (2) اول کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه دختر محمد (ص) است.»

ص: 85

1- . مستدرک حاکم، ج 3، ص 151؛ و فاطمه الزهراء، ص 28.

2- . الفصول المهمة، ص 137.

نزول مائده آسمانی بر فاطمه (س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا (س)

نزول مائده آسمانی بر فاطمه (س)

حضرت فاطمه (س) در پیشگاه خدا آن چنان عزیز بود که بارها مورد عنایت خاص خداوند قرار گرفت. روزی پیامبر عالی قدر اسلام به شدت گرسنه بود و ضعف و ناتوانی شدیدی به او روی آورده بود، به خانه دخترش فاطمه (س) رفت تا در آنجا مقداری غذا میل کند؛ ولی فاطمه (س) و فرزندانش نیز گرسنه بودند. رسول خدا (ص) خانه دخترش را ترک کرد و هنوز چند قدمی نگذشته بود که یکی از همسایگان او مختصر طعامی برای فاطمه (س) فرستاد. در این هنگام فاطمه (س) با خود گفت: «سوگند به خدا! خود و فرزندانم گرسنه می مانیم؛ ولی این مختصر غذا را برای پدرم نگاه می دارم.» بنابراین یکی از فرزندانش را به دنبال پدر فرستاد و حضرت را به خانه اش دعوت کرد. فاطمه (س) اهدایی همسایه را که دو تکه نان و مختصر گوشتی بود در

ظرف سرپوشیده ای قرار داد و چون پدرش بازگشت آن را در مقابل حضرت قرار داد. در این هنگام فاطمه (س) دید ظرف پر از غذا شده است. از این رو تعجب کرد و خیره خیره به آن نگاه می کرد.

رسول خدا (ص) خطاب به دخترش فرمود: «ای فاطمه! این طعام را چگونه و از کجا بدست آورده ای؟ فاطمه (س) در جواب عرض کرد: (هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَ شَبِيهَةً بِسَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فِي نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي وَقْتِهِمْ فَإِنَّهَا كَانَتْ إِذَا رَزَقَهَا اللَّهُ تَعَالَى فَسُئِلَتْ عَنْهُ قَالَتْ (هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛ (1) این از برکات الهی است که خداوند به هر کسی که بخواهد بدون محدودیت عطا می کند.

ص: 86

1- آل عمران/37.

رسول خدا (ص) چون سخن دخترش را شنید فرمود: سپاس خدایی که تو را همانند مریم (س)، سرور زنان بنی اسرائیل قرار داده؛ زیرا او نیز هرگاه خداوند برایش چیزی می فرستاد و از او درباره آن سؤال می شد، می گفت: این طعام از جانب خداست و خداوند به هر کسی که بخواهد روزی بی حساب می دهد.» (1)

آنگاه رسول خدا (ص) علی (ع) را نیز به حضور فراخواند و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند و زنان و اهل بیت نیز دعوت شدند و خوردند، در حالی که غذا و مائده آسمانی به همان صورت باقی بود؛ حتی فاطمه (س) برای همسایگان نیز از طعام آسمانی که از الطاف خفیه الهی سرچشمه گرفته بود، ارسال داشت. (2)

در روایتی دیگر آمده است: روزی پیامبر اکرم (ص) به خانه فاطمه زهرا (س) رفت و وقتی وارد شد، دید چهره فاطمه (س) زرد است. از حال او سؤال کرد، جواب داد: «سه روز است که غذا نخورده ایم.» پیامبر (ص) وارد شد و حسن و حسین (ع) را بر پای راست و چپ خود نشانده. بعد از آن علی (ع) وارد شد. سپس پیامبر (ص) رو به آسمان کرد و فرمود: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ هُوَ لَأَيُّ أَهْلِ بَيْتِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً؛ ای خدا و آقا و مولای من! اینها اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی را از آنها ببر و آنها را حقیقتاً پاک گردان.»

ص: 87

1- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 339.

2- فرائد السمطين، ج 2، ص 51 و 52.

بعد از آن فاطمه (س) برخاست و دو رکعت نماز گزارد و دستها را رو به آسمان برده، فرمود: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي! هَذَا مُحَمَّدٌ (ص) نَبِيُّكَ وَ هَذَا عَلِيٌّ (ع) ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكَ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع) سِبْطَا نَبِيِّكَ، إِلَهِي! أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أَنْزَلْتَهَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ ای خدا و آقای من! این محمد (ص) پیامبر تو و این علی (ع) پسر عموی پیامبر تو و این دو حسن و حسین (ع)، دو فرزند پیامبر تو هستند. خدایا! مائده ای از آسمان بر ما نازل کن! همان گونه که بر بنی اسرائیل نازل فرمودی.» پس غذایی برای آنها فراهم شد و علی (ع) گفت: «این از کجا رسید؟» پیامبر (ص) فرمود: «ای اباالحسن! بخور و سؤال نکن! خدا را شکر که نمردیم و خدا فرزندی را به ما مرحمت کرد، مانند مریم (س) که (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا)؛ (1)» «هرگاه زکریا (ع) بر او در کنار محراب وارد می شد، نزد او رزقی را مشاهده می کرد.»

ص: 88

1- . فرائد السمطین، جلد 2، ص 73 و نیز ر. ک: فرائد السمطین، جلد 2، ص 31، 50، 68 و 59.

همسری علی (ع)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا (س)

همسری علی (ع)

از دیگر افتخارات حضرت فاطمه (س) این است که پدری همچون رسول الله (ص) و همسری همچون علی ابن ابی طالب (ع) داشت و اگر علی (ع) نبود، هیچ همتایی برای فاطمه (س) نبود تا با او ازدواج کند. (1)

در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «به فاطمه (س) چهار چیز در دنیا داده شده است: پدری همچون من، شوهری همچون علی (ع)، فرزندانی همچون حسن و حسین (ع) ...». (2)

بضعه سید بشر ام ائمه غرر

”

کیست جز او که همسری با شه لافتی کند

”

- 1- . اصول کافی، با ترجمه سید جواد مصطفوی، ج 2، کتاب الحججه، باب مولد فاطمه الزهرا(س)، ص 360، ح 10.
- 2- . بحار الانوار، ج 43، ص 57 و 58.

حبّ فاطمه(س) برابر با حبّ خدا و رسول او

حب و بغض معصومین(ع) - که از جمله آنها فاطمه زهرا(س) است، در بسیاری از روایات مورد تأکید قرار گرفته است؛ به طوری که پیامبر اکرم(ص) در روایتی فرمودند: «خدایا! تو خود شاهد باش که من دوستدار آن کسی هستم که آنها را دوست بدارد و دشمنم با آنکه آنها را دشمن می دارد.» (1) اما به طور خصوص در مورد محبت فاطمه(س) روایاتی نقل شده است که دلالت بر عظمت مقام آن بانوی یگانه می کند.

از جمله، سلمان روایت کرده است که پیامبر(ص) فرمود: «مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ(س) ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ يَا سَلْمَانَ حُبُّ فَاطِمَةَ(س) يَنْفَعُ فِي مَائِهِ مَوْطِنٍ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْمَحْشَرُ وَالصَّرَاطُ وَالْمُحَاسَبَةُ فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ(س) رَضِيَتْ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛» (2) هر کس فاطمه(س)، دخترم را دوست بدارد، او در بهشت با من خواهد بود و هر کس او را دشمن دارد، در آتش است. ای سلمان! محبت فاطمه(س) در صد جا سود می رساند که کم ترین آن هنگام مرگ، قبر، میزان، حشر، صراط و محاسبه اعمال است. پس دخترم فاطمه از هر کس راضی باشد، من از او راضیم و هر کس من از او راضی باشم، خداوند از او راضی است.»

این گوشه ای از فضایل آن گوهر یکتا بود که در این مقال به رشته تحریر در آمد و باید در وصف آن حضرت گفت:

ص: 90

1- بحار الانوار، ج 43، ص 25.

2- بحار الانوار، ج 27، ص 116.

وصف تو بگذشت از قدر عقول

"

عقل در شرح شما شد بوالفضول

"

ص: 91

مزد رسالت، مودت فاطمه (س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا (س)

مزد رسالت، مودت فاطمه (س)

قرآن مجید محبت و مودت اهل بیت (ع) را مزد رسالت دانسته و چنین می فرماید: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛ (1) «بگو من هیچ پاداشی از شما در برابر زحمات رسالتم به جز دوست داشتن اهل بیت نمی خواهم.»

هنگامی که آیه فوق نازل شد، جمعی از صحابه از رسول خدا(ص) سؤال کردند: «ای پیامبر خدا! آنان چه کسانی که خداوند محبتشان را بر ما واجب نموده است؟» حضرت در جواب فرمودند: «علی و فاطمه و دو فرزندانشان(ع)».(2)

همچنین پیامبر اکرم(ص) محبت اهل بیت را اساس اسلام دانسته و می فرمایند:

ص: 92

1- . شوری/23.

2- . فرائد السمطين، ج 2، ص 13، ش 359.

«يَا عَلِيُّ! الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ وَ لِبَاسُهُ التَّقْوَى ... وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي» (1)؛
یا علی! همانا اسلام عریان است و تقوا و پرهیزکاری لباس آن می باشد... و اساس اسلام محبت من و اهل بیت من است.» پس محبت فاطمه(س) نیز به عنوان اهل بیت پیامبر(ص) اساس اسلام می باشد.

در روایت دیگری حضرت رسول(ص) پیرامون مودت دخترش فاطمه(س) و همسر و فرزندان او چنین می فرماید: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ» (قَالَهُ لِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ)؛ (2) من دشمن کسی هستم که با شما دشمنی کند و یار کسی هستم که با شما از در مسالمت درآید.» (این مطلب را پیامبر اکرم(ص) به علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) فرمود).

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می فرماید: «يَا سَلْمَانَ! مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ(س) فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ» (3) ای سلمان! هر کس دخترم

فاطمه(س) را دوست بدارد، او در بهشت با من خواهد بود و چنانچه کسی او را به خشم آورد، جایگاهش آتش است.»

ص: 93

1- . کنز العمال، ج 12، ص 105.

2- . کنز العمال، ج 12، ص 97.

3- . کنز العمال، ج 2، ص 67.

فاطمه مُحدّثه (س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا(س)

فاطمه مُحدّثه (س)

دانشمندان شیعه و سنی بالاتفاق قائل به وجود محدث در اسلام می باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اسلام یقیناً بشرِ محدّث وجود داشته است؛ منتهی در مصداق آن اختلاف است. در تعریف محدث می گویند: «المُحَدَّثُ يُسْمَعُ الصَّوْتُ وَلَا يَرَى شَيْئاً؛» (1) محدث صدای فرشته را می شنود؛ ولی آن را نمی بیند.»

امام صادق(ع) فرمود: «فَاطِمَةُ(س) بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ(س) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فْتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ(س)...» (2) فاطمه دختر رسول خدا(ص) محدثه بود، نه پیامبر.

فاطمه(س) را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او همانند مریم(س)، دختر عمران گفتگو می کردند.»

حضرت صادق(ع) سخن خود را چنین ادامه می دهند: «شبی حضرت صدیقه(س) به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: «آیا آن زن که بر جمیع زنان عالم برتری دارد، مریم(س) دختر عمران نیست؟» جواب دادند: «نه؛ زیرا مریم(س) فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود؛ ولی خدای متعال تو را سیده زنهای اولین و آخرین قرار داده است.»

ص: 94

1- بحار الانوار، ج 26، ص 75 - 76.

2- بحار الانوار، ج 14، ص 206 و ج 43، ص 78.

و باز فرمود: «فاطمه(س) بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) 75 روز بیش تر زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می رسید، و او را در عزای پدر تسلیت می گفت. جبرئیل گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد می شد، خبر می داد. امیرالمؤمنین(ع) نیز آنچه جبرئیل گزارش می داد، می نوشت.» (1)

مجموعه این سخنان به «مصحف فاطمه(س)» معروف شده است.

در زیارتنامه حضرت فاطمه(س) نیز می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ».

(2)

علم و عصمت فاطمه(س)

ص: 95

- 1- اصول کافی، ج 1، ص 241 و بحارالانوار، ج 22، ص 546، و ج 26، ص 41.
- 2- بحار، ج 97، ص 195.

در مقاله بعدی به این دو موضوع خواهیم پرداخت.

ص: 96

عطر گل یاس

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا (س)

عطر گل یاس

یاس بوی مهربانی می دهد

"

عطر دوران جوانی می دهد

"

یاس مثل عطر پاک نیت است

"

یاس استنشاق معصومیت است

"

یاس یک شب را گل ایوان ماست

"

یاس تنها یک سحر مهمان ماست

"

بعد روی صبح پرپر می شود

"

راهی شبهای دیگر می شود

"

یاس را آئینه ها رو کرده اند

"

ص: 97

یاس را پیغمبران بو کرده اند

"

یاسها یاد آور پروانه اند

"

یاسها پیغمبران خانه اند

"

یاس خوشبوی محمد داغ دید

"

صد فدک زخم از گل این باغ دید

"

باید از فقدان گل خونجوش بود

"

در فراق یاس مشکی پوش بود

"

حضرت زهرا دلش از یاس بود

"

دانه های اشکش از الماس بود

"

داغ عطر یاس زهرا زیر ماه

"

ص: 98

می چکانید اشک حیدر را به چاه

"

اشک می ریزد علی مانند رود

"

بر تن زهرا گل یاس کبود (1)

"

ص: 99

1- . نقل از کتاب کفشهای مکاشفه از: احمد عزیزی.

اشاره

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا(س)

اشاره

حضرت زهرا(س) هم به لحاظ نسب و خانواده و هم به جهت رفتار و منش شخصی و اوصاف فردی در اوج قله عظمت و بزرگی قرار دارد. و شهره جهان است. راستی کجا می توان خانواده ای یافت که مانند حضرت زهرا(س) پدرش معصوم، همسرش معصوم، فرزندان ذکورش معصوم و خودش نیز معصومه باشند؟ و کجا می توان خانه ای یافت که چنین انسانهای بزرگی در آن جمع شوند، جز خانه گلی فاطمه(س)؟ او در اوج طهارت و عصمت قرار دارد، به حدی که شناخت او جز برای ائمه(ع) غیرممکن است.

امام صادق (ع) فرمود: «وَهِيَ الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى؛ او صدیقه کبراست که بر محور شناخت او قرنهای گذشته دور زده است.» (1)

ص: 68

1- . بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج 43، ص 105.

شاعر عرب به همین نکته اشاره کرده و می گوید:

وَحُبُّهَا مِنَ الصِّفَاتِ الْعَالِيَةِ

”

عَلَيْهِ دَارَتِ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ

”

«دوستی او از صفات ارزنده است، و قرنهای گذشته بر محور او چرخیده.»

چگونه می توان او را شناخت، در حالی که خدای متعال به پیامبر اکرم (ص) فرموده

است: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَا كَلِمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لِمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لِمَا

خَلَقْتُكُمْ!» (1) ای پیامبر! اگر تو نبودی هستی را نمی آفریدم، و اگر علی (ع) نبود تو

را خلق نمی کردم، و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را به وجود نمی آوردم.»

و پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره او فرمود: «ولو كان الحسن شخصا لكان فاطمه بل هي

اعظم؛ ان فاطمه ابنتي خير اهل الارض عنصرا و شرفا و كرما؛» (2) اگر خوبیها و

زیباییها به صورت انسانی درآید، او فاطمه خواهد بود؛ بلکه او برتر از آن است،

براستی که دخترم فاطمه برترین انسان روی زمین از نظر عنصر و ذات، و از نظر شرافت و بزرگواری است.»

ص: 69

1- . ملتقى البحرين، ص 14؛ ر. ك: الجنة العاصمه، ص 148؛ كشف اللاكلى، به نقل از فاطمه زهرا(س)، بهجه قلب المصطفى(ص)، (تهران، نشر المرضيه، دوم، 1372) ص 9.

2- . فرائد السمطين، ج 2، ص 68.

قطب عالم امکان، مهدی صاحب الزمان(ع) آنکه همه خوینها در او جمع شده است، فاطمه(س) را الگو و مقتدای خویش می داند و درباره مادرش فاطمه اطهر(س) فرمود: «وَفِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أَسْوَأَ حَسَنَةً وَ سَيَّرَدِّي الْجَاهِلُ رِذَاءَ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ؛ (1)» (دختر رسول خدا(ص) زیباترین الگو برای من است، و به زودی نادان پستی عمل خویش را خواهد دید و کافران درمی یابند که پایان کار به نفع چه کسی می باشد.)»

فاطمه(س)، ليله القدر ناشناخته است. امام صادق(ع) در تفسیر انا انزلناه فی ليله القدر فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ: فَاطِمَةُ(س) وَ الْقَدْرُ: اللَّهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ(س) حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ(س) لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا؛ (2)» (اینکه خداوند می فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، مراد از شب، فاطمه(س) و مراد از قدر، خداوند است. در نتیجه هر کسی فاطمه(س) را آنچنان که باید بشناسد، به حقیقت شب قدر را درک نموده است، و اینکه فاطمه(س)، فاطمه نامیده شده است، برای این است که مخلوق از کنه معرفت او عاجز است.)»

حضرت زهرا(س) از نظر زندگی مادی؛ بشری همچون دیگران است؛ اما از جنبه معنوی بدانجا رسید که شناخت تمامی ابعاد شخصیتی آن حضرت بسی دشوار و دست یابی به تمام جوانب آن مشکل می نماید. مقامی که آن بزرگوار در اثر بندگی، شناخت و معرفت حضرت حق بدست آورد، مقامی بس عظیم و فضایل او بی شمار است.

ص: 70

1- بحار الانوار، (پیشین)، ج 53، صص 179 - 180.

2- بحار الانوار، (داراحیاء التراث العربی)، ج 43، ص 65.

پیامبر اسلام(ص) فرمود: «الویل، ثم الویل، الویل لمن شک فی فضل فاطمه(س)؛ وای و عذاب باد، سپس وای، وای بر کسی که در فضیلت حضرت زهرا(س) شک روا دارد.»

در طول تاریخ همواره درباره مناقب و فضایل یگانه گوهر عالم هستی و سر مستتر الهی فاطمه زهرا(س) کتابهای متعددی نوشته شده است که از آن جمله، می توان از کتب عامه به: «اتحاف السائل بما لفاطمه - رضی الله عنها - من الفضائل» از محمد حجازی شافعی؛ «الثغور الباسمه فی مناقب السیده فاطمه(س)» از جلال الدین سیوطی؛ «فضائل فاطمه الزهرا(س)»، از حاکم نیشابوری، و از کتب شیعیان به: «الروضه الزهراء(س) فی مناقب فاطمه الزهراء»، از محمد بن احمد خزاعی؛ «فضائل الزهراء(س)»، از احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی؛ «الاربعون حدیثا فی فضائل السیده فاطمه(س)»، از نجم الدین شریف عسکری، و دهها کتاب دیگر اشاره کرد.

علی محمد علی دخیل می گوید: «کتابخانه عمومی علمین در نجف به سال 1387 ه. ق از کسانی که در مورد فاطمه زهرا(س) کتاب یا مقاله ای نوشته اند، فراخوانی داده و این جانب حدود 300 کتاب که درباره ایشان نوشته شده بود، جمع کردم.» (1)

ص: 71

1- فاطمه الزهراء(س)، از سلسله اعلام النساء (3)، علی محمد علی دخیل، ص 148.

ولایت حضرت فاطمه(س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا(س)

ولایت حضرت فاطمه(س)

خداوند در ضمن حدیث معراج به پیامبر(ص) می فرماید: «ای محمد! تو، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین(ع) را از نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه کردم، هر کس آن را پذیرفت، نزد من در جرگه مؤمنان داخل شده و آن که انکار کند نزد من از گمراهان خواهد بود. ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من، آن قدر مرا بپرستد و عبادت کند که از کار بیفتد و از لاغری و ناتوانی مانند مشک فرسوده شود و بعد به هنگام ورود نزد من ولایت شما را انکار کند، او را نخواهم آمرزید تا اینکه اقرار به ولایت شما نماید. ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ پیامبر(ص) عرض کرد: آری، خداوند فرمود: نگاه کن! پیامبر اکرم(ص) می گوید: به طرف راست عرش نگاه کردم. نام خود، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن(ع) را دیدم و نام مهدی(ع) را در وسط

دیدم که مانند ستاره ای می درخشید. خداوند فرمود: اینها حجت‌های من بر آفریدگانم هستند...» (1)

ص: 72

1- . تأویل الایات، ج 1، ص 98.

آفرینش حضرت فاطمه (س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

شمه ای از فضایل و مناقب فاطمه زهرا (س)

آفرینش حضرت فاطمه (س)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ (س) قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةً فَقَالَ فَاطِمَةَ (س) حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةً؛» (1) نور فاطمه (س) قبل از خلقت زمین و آسمان آفریده شد، بعضی از مردم عرض کردند: ای پیامبر خدا! پس زهرا (س) از آدمیان نیست؟ فرمود: فاطمه (س) حوریه بشری است.»

در جای دیگر فرمود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ وَجْهٍ ثُمَّ أَخَذَ ذَلِكَ النُّورَ فَقَذَفَهُ فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ وَأَصَابَ فَاطِمَةَ (س) ثُلُثُ النُّورِ وَأَصَابَ عَلِيًّا (ع) وَأَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى إِلَى وَكَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَمَنْ لَمْ يُصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنَ وَكَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)؛ خداوند بهشت را از نور وجود خود آفرید، سپس آن را برگرفته و رها کرد. پس یک سوم آن به من 'پیامبر (ص)' و یک سوم آن به فاطمه (س)، و ثلث باقیمانده به علی (ع) و اهلیت او رسید. پس هر کس که از آن نور به

او برسد، به ولایت آل محمد(ص) رهنمون می شود، و هر کس از آن نور به او نرسد، از ولایت آل محمد(ص) گمراه شده است و به بیراهه خواهد رفت.» (2)

ص: 73

1- . عوالم العلوم، ج 6، ص 9.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 44.

علم و عصمت حضرت فاطمه زهرا(س)

مقدمه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

علم و عصمت حضرت فاطمه زهرا(س)

مقدمه

ناطقه مرا مگر روح قدس مدد کند

”

تا که ثنای حضرت سیده نسا کند

”

نَفَخَه قَدَس بوی او، جَذْبَه انس خوی او

”

منطق او خبر ز «لا ینطق عن هوی» کند

”

«مفتقرا» متاب رو از در او به هیچ سو

”

زان که مس وجود را فضّه او طلا کند (1)

”

علم و دانش انسانهای معمولی و غیر معصوم اکتسابی است، که بر اثر تعلّم و رفتن به مکتب، مدرسه، دانشگاه و یا حوزه به دست می آید؛ ولی علم انبیا، امامان و اولیای الهی بر گرفته از علم الهی و به اصطلاح «علم لدنی» است.

قرآن درباره حضرت آدم(ع) می فرماید: «سپس همه علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید، اسامی اینها را به من خبر دهید! عرض کردند: تو منزهی! چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای، نمی دانیم. تو دانا و حکیمی.» (2)

ص: 100

1- دیوان محمدحسین غروی اصفهانی، متخلص به مفتقر.

2- بقره/ 31 و 32.

آری، علم آدم، علم مکتبی و مدرسه ای نبود؛ چرا که در آن زمان مکتب و مدرسه ای وجود نداشت؛ بلکه بر گرفته از علم خداوند و تعلیم داده شده توسط ذات الهی بود.

قرآن کریم در مورد حضرت خضر(ع) می فرماید: (وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا)؛ (1) «علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.» اصطلاح «علم لدنی» نیز برگرفته از همین آیه مبارکه است.

آنچه پیش رو دارید، گزارش مختصری است از علم لدنی حضرت فاطمه زهرا(س)، تا در پرتو آن، قدری از شأن و مقام علمی آن بانو تبیین گردد. و در صدد بیان این نکته هستیم که تمام رفتار و حرکات آن بانوی مطهر، از سر آگاهی و برگرفته از علم الهی همراه با عصمت بوده و مقایسه آن بانوی بزرگوار و بی همتا با زنان عالم، کاری عبث و ناستودنی است.

ص: 101

1- . کهف / 65.

علم سرشار

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

علم و عصمت حضرت فاطمه زهرا(س)

علم سرشار

علمی که به ذات الهی وصل باشد، و از ذات لایزال او به کسی افاضه گردد، زمان و مکان نمی شناسد و محدود به گذشته و حال نخواهد بود؛ بلکه تا برپایی قیامت پیش می رود. علم حضرت فاطمه(س) از این سنخ بوده است.

سلمان می گوید: «عمار به من گفت: آیا از امر تعجب آوری برای تو خبر دهم! گفتم: بگو. عمار گفت: روزی همراه علی (ع) نزد فاطمه زهرا (س) وارد شدیم. هنگامی که نگاه زهرا (س) به علی (ع) افتاد، گفت: «أَذُنٌ لِأَحَدٍ ثَكَّ بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ وَبِمَا لَمْ يَكُنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حِينَ تَقُومُ السَّاعَةُ؛ 'علی جان! نزدیک بیا تا تو را از آنچه که در گذشته بوده و اتفاق افتاده و آنچه در حال به وقوع پیوستن است و آنچه که به وقوع نپیوسته و در آینده رخ خواهد داد تا روز قیامت؛ زمانی که محشر برپا می شود، خبر دهم.»

دیدم امیر مؤمنان (ع) به عقب برگشت و نزد پیامبر اکرم (ص) مشرف شد. حضرت (ص) فرمود: ای ابا الحسن! نزدیک بیا. علی (ع) نزدیک پیامبر (ص) نشست. بعد از اینکه آرام گرفت؛ پیامبر اسلام (ص) فرمود: من خبر دهم یا خود خبر می دهی؟ عرض کرد: خبر دادن از شما زیباتر است. آنگاه حضرت جریانی را که بر علی (ع) گذشته بود، شرح داد. علی (ع) عرض کرد: آیا نور فاطمه (س) از نور ما می باشد؟ حضرت فرمود: مگر نمی دانی؟ آنگاه علی (ع) سجده شکر انجام داد.

ص: 102

سپس حضرت علی (ع) نزد فاطمه (س) آمد و او خطاب به علی (ع) گفت: «كَأَنَّكَ رَجَعْتَ إِلَى أَبِي (ص) فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قُلْتَهُ لَكَ؛ گویا نزد پدرم رفتی. پس آنچه را گفته بودم، به او خبر دادی؟» علی (ع) فرمود: چنین است ای فاطمه! «فَقَالَتْ: اِعْلَمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ نُورِي... وَأَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اَعْلَمْ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى؛ آنگاه فاطمه (س) فرمود: بدان ای ابا الحسن! خداوند نور من را آفرید... من از همان نورم، گذشته و آینده و حال را می دانم. ای ابا الحسن! مؤمن با نور خدای تعالی نظر می کند (و از امور پنهانی آگاهی می یابد.)» (1)

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) چنین رسیده است:

ص: 103

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 8.

«إِنَّ فَاطِمَةَ (س) مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَقَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَائِيلُ (ع) يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطِيبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَكْتُبُ ذَلِكَ؛» (1)

فاطمه (س) پس از رحلت رسول خدا، هفتاد و پنج روز زندگی کرد و در این ایام بسیار محزون بود. در طول این مدت جبرئیل به حضورش می رسید، او را در عزای پدر تسلیت می گفت و دلش را از غصه ها پاک می ساخت و او را از پدرش و جایگاه عظیم او آگاه می کرد، حتی اخبار آینده را در مورد فرزندانش به اطلاع او می رساند و امیرالمؤمنین (ع) آنها را می نوشت.

چنانچه از حدیث ص 81 بر می آید؛ حضرت فاطمه (س) با جبرئیل ارتباط مستقیم و مداوم داشت و اخباری را از دنیا و آینده و عالم برزخ از او دریافت می کرد. بدین وسیله میزان علم، اطلاع و آگاهی محدود به زمان و مکان خود نبوده است؛ بلکه علم او بسیار گسترده بود و از علم الهی سرچشمه می گرفت.

ص: 104

1- . اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج 1، ص 458.

حضرت فاطمه زهرا(س) بر اموری اشراف داشتند که نزد دیگران پوشیده و پنهان بود. از جمله این موارد، علم حضرت به زمان مرگ خویش بود! چنانچه در روایتی «اسماء بنت عمیس» چنین می گوید: «حضرت زهرا(س) هنگام وفات به من فرمودند: هنگام وفات پیامبر(ص)، جبرئیل مقداری کافور بهشتی برای رسول خدا(ص) آورد. پیامبر آن را سه قسم کرد؛ یک قسم آن را برای خود برداشت؛ قسم دیگر را برای علی(ع) و قسم آخر را برای من گذاشت. ای اسماء! آن مقدار کافور را بیاور و کنار سرم بگذار، اندکی صبر کن و در انتظار من باش، پس مرا صدا بزن، اگر جوابت را ندادم؛ بدان که به پدرم رسول خدا(ص) ملحق شده ام.

اسماء می گوید: اندکی صبر کردم و آنگاه فاطمه(س) را صدا زدم، جوابی نشنیدم، دانستم که فاطمه(س) به ملکوت اعلی پیوسته است. (1)

ص: 105

1- نهج الحیاه فرهنگ سخنان فاطمه(س)، ص 236.

ابن عباس درباره تفسیر آیه شریفه (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)؛ «پرسید از صاحبان ذکر!» او می گوید: «هُوَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (وَهُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ وَالْعِلْمِ وَالْعَقْلِ وَالْبَيَانِ وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ)» (1)

همچنین «سلمی امّ بنی رافع» نقل می کند: «در واپسین لحظه های عمر حضرت زهرا(س) که من در محضر آن بزرگوار بودم، ایشان از من آبی برای غسل و شستشوی بدنش خواست. آب را آماده کردم، سپس فرمود: لباسهای نو را نیز بیاور! چنین کردم. آن بزرگوار پس از غسل، آن لباسها را بر تن کرد و در بستر رو به قبله خوابید. آنگاه

خطاب به من فرمود: ای سلمی! من در همین لحظه قبض روح می شوم و به سوی پروردگام خواهم رفت، بعد از مرگ من هیچ کس این لباس مرا از تن برنگیرد.»
(2)

ص: 106

1- . احقاق الحق، ج 3، ص 482.

2- . احقاق الحق، ص 228.

هم صحبتی با فرشتگان

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

علم و عصمت حضرت فاطمه زهرا(س)

هم صحبتی با فرشتگان

حضرت فاطمه زهرا(س) نه تنها در آغاز با علم لدنی از مسائل آگاه بود؛ بلکه در طول حیاتش ملائکه با او حرف می زدند و او را از مسائل آینده آگاه می کردند.

حضرت صادق(ع) در این باره می فرمایند: «فَاطِمَةُ(س) بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ(ص) كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ(س) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فُتْنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ...» (1) فاطمه، دختر رسول خدا، محدثه بود؛ نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و با او همانند مریم دختر عمران گفتگو داشتند.»

امام صادق(ع) سخن خود را چنین ادامه می دهد که «شبی حضرت صدیقه به فرشتگان هم کلام خویش فرمود: آیا آن زن که بر جمیع زنان عالم برتری دارد، مریم دختر عمران نیست؟ جواب دادند: نه؛ زیرا مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود؛ ولی خدای متعال تو را سیده زنهای عالم خودت و هم عالم زمان مریم(س) و اولین و آخرین قرار داده است (یعنی تو را بانوی بانوان جهان قرار داد).»

ص: 107

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 55.

همچنین فرمود که فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) 75 روز بیشتر زنده نماند و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود. به این جهت، جبرئیل پی در پی به حضورش می رسید و او را در عزای پدر تسلیت می گفت. آن حضرت در ادامه فرمود: «وَيُخْبِرُهَا عَنْ آيِبِهَا وَمَكَانِهَا، وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلَيَّ (ع) يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ (س) ؛ (1)» و او را از پدرش و مقام و منزلتش در بهشت و نیز به حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد خواهد گشت، خبر می داد. علی(ع) نیز آنچه را جبرئیل گزارش می داد، می نوشت. پس این مجموعه همان مصحف معروف فاطمه زهرا است.»

در زیارتنامه حضرت فاطمه(س) می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ؛ سلام بر تو ای محدثه دانا.»

ص: 108

1- . الکافی، ج 1، ص 241.

خطبه های غراً و بلیغ

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

علم و عصمت حضرت فاطمه زهرا (س)

خطبه های غراً و بلیغ

علم الهی و وسیع حضرت زهرا (س) را از خطبه های او نیز می توان فهمید. از آن حضرت پنج خطبه در منابع تاریخی و کتب روایی نقل شده است که هر یک دریایی از علم و دانش و معرفت است. ما در این بخش فقط عناوین اصلی این خطبه ها را نام می بریم و بحث تفصیلی آن را به فرصت دیگری واگذار می کنیم.

خطبه اوّل

اوّلین خطبه آن حضرت (س) سخنرانی ایشان است که بعد از غصب خلافت امیر المؤمنین (ع) و غصب فدک (1) حضرت زهرا (س) ایراد شد. در این خطبه، به عناوین ذیل اشاره شده است:

1) ضرورت شکر و سپاس الهی؛

ص: 109

1- . کشف الغمّة، ج 2، ص 40

2) لزوم خداشناسی و بیان گوشه هایی از اوصاف الهی؛

- 3) فلسفه بعثت پیامبر خاتم (ص)؛
- 4) فواید و ره آورد بعثت پیامبر اکرم (ص)؛
- 5) ویژگیهای قرآن و اهل بیت (ع)؛
- 6) بیان فلسفه فروع و امامت؛
- 7) مردم در عصر جاهلیت؛
- 8) ویژگیها و نقش امام علی (ع) در راه پیشرفت اسلام؛
- 9) نکوهش بی تفاوتیهای دیروز و تشنگان قدرت امروز؛
- 10) علل انحراف مردم پس از پیامبر اکرم (ص)؛
- 11) اثبات ارث خود (فدک) با براهین محکم قرآنی؛
- 12) نکوهش از سستی و بی تفاوتی انصار؛
- 13) دادخواهی از مسلمین؛
- 14) علل سستی مردم در دین یا حمایت از علی (ع)؟؛
- 15) علل روی گردانی مردم از قرآن؛

ص: 110

- 16) علل سیر ارتجاعی و عقب گرد مردم.

خطبه دوم

این خطبه به سخنرانی در جمع زنان مهاجر و انصار اختصاص دارد و شامل نکات مهم و اساسی است. مهم ترین عناوین آن از این قرارند:

1) نکوهش مردم از سیر ارتجاعی و عقب گردی؛

2) علل مظلومیّت امام علی (ع) و غصب خلافت او؛

3) نکوهش از انحراف مهاجران و انصار؛

4) هشدار از آینده ای خونین و فتنه های خطرناک.

خطبه سوم

آنگاه که کودتاگران تصمیم گرفتند به خانه ولایت هجوم برند، حضرت در خطبه مختصری فرمودند: «من ملّتی را مثل شما نمی شناسم که این گونه عهدشکن و بدبرخورد باشند. جنازه رسول خدا(ص) را روی دست گذاشته و رها کردید، و عهد و پیمانهای میانتان را بریدید و فراموش نمودید، و ولایت و رهبری امام علی(ع) و ما اهل بیت را انکار کردید و حق مسلّم ما را باز نگردانید. گویا از آنچه رسول خدا(ص) در روز غدیر خم فرمود، آگاهی ندارید؟ سوگند به خدا که رسول گرامی اسلام(ص) در آن روز ولایت و رهبری علی(ع) را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید؛ ولی شما رشته های پیوند معنوی میان پیامبر(ص) و خودتان را پاره کردید. این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.» (1)

خطبه چهارم

ص: 111

1- بحار الانوار، ج 28، ص 205؛ الاحتجاج، ص 51، ح 80؛ الامامه والسیاسه، ج 1، ص 12.

این خطبه در نکوهش پیمان شکنان و مردمان بی تفاوت و ساکت ایراد شده است. در بخشی از آن می خوانیم: «... و چه بد رأیی دادید که حق را از اهلش گرفتید و به دست ناهلان دادید، و چه بد گناه و ستمی کردید، گران خواهید یافت و در آن روز که پرده از کار شما برداشته شود، سرانجامش را سخت و دشوار خواهید دید...» (1)

خطبه پنجم

این خطبه در مقابل مهاجمان بیت وحی ایراد شده است که در بخشی از آن آمده است:

«أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ! ماذا تَقُولُونَ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟ يَا عُمَرُ! أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ؟ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي؟...» (2) شما ای گمراهان و دروغگویان! چه می گوئید و چه می خواهید؟ ای عمر! آیا از خدا پروا نداری که داخل خانه من می شوی؟...»

فصاحت و محتوای این خطبه ها و همین طور روایات فراوانی که از حضرت نقل شده است، همگی نشان دهنده آگاهی و دانش ژرف آن بانوی بی همتا است.

ص: 112

1- احتجاج، ص 106؛ عوالم، ج 11، ص 476

2- اصول کافی، ج 1، ص 460؛ ارشاد دیلمی، ص 176؛ الوافی، ج 2، ص 188

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

علم و عصمت حضرت فاطمه زهرا (س)

نمونه هایی از علم الهی

بر اثر همین علم بی نهایت الهی است که حضرت حوادث آینده را به خوبی می دانست؛ چنانکه در موارد متعددی از امور غیبی و حوادث تلخ آینده خبر داد که به نمونه هایی چند اشاره می شود:

1. خبر از مصائب آینده

هنگام وفات جانشوز پیامبر اکرم (ص) وقتی سخنان پدر را شنید که فرمود: «أَبُكِي لِدُرِّيَّتِي؛ برای فرزندانم گریه می کنم.» حضرت زهرا (س) به شدت گریست. رسول خدا (ص) فرمود: «دخترم گریه مکن، آرام باش!»

حضرت فاطمه (س) پاسخ داد: «لَسْتُ أَبُكِي لِمَا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ؛ وَلَكِنِّي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ (1) پدرم! برای آنچه بعد از تو بر من روا می دارند، گریه نمی کنم؛ بلکه از فراق و دوری تو ای رسول خدا (ص) می گریم.»

در این جمله حضرت به صورت سربسته به تمام مصائبی که بعد از رحلت پدرش بر او وارد می شود، اشاره نموده است؛ از آتش زدن در گرفته تا اهانت به شخص آن حضرت و شهادتش.

ص: 113

1- صحیح ترمذی، ج 13، ص 249؛ صحیح بخاری، ج 5، ص 21؛ ج 6، ص 10؛ فرهنگ سخنان فاطمه زهرا(س)، محمد دشتی، ص 171.

2. خبر از شهادت امام حسین(ع)

سالها قبل از شهادت امام حسین(ع) حضرت زهرا(س) به این مسئله در موارد متعددی اشاره نموده است، از جمله در اشعاری چنین فرمود:

أَمْسَوْا إِجْبَاعاً وَهُمْ أَشْبَالِي

"

أَصْغَرُهُمْ يُقْتَلُ فِي الْقِتَالِ

"

بِكَرْبَلَا يُقْتَلُ بِأَغْتِيَالِ

"

لِقَاتِلِيهِ الْوَيْلُ مَعَ وَبَالِ (1)

"

«فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند. کوچک ترین آنان حسین(ع) در میدان جنگ کشته می شود. در کربلا فرزندم را با حيله و تزویر شهید می کنند. نکبت و عذاب بر قاتلانیش باد.»

آن حضرت(س) در لحظات آخر عمرش خطاب به امام علی(ع) عرضه داشت:

ص: 114

1- . امالی صدوق، ص 258؛ عوالم، ج 11، ص 588؛ فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 170.

إِبْنِي وَأَبِيكَ لِئَتَامَى وَلَا تَنْسَى

”

قَتِيلَ الْعِدَا بِطَفِّ الْعِرَاقِ

”

فَارُقُوا أَصْبَحُوا يَتَامَى حَيَارَى

”

أَخْلَفُوا اللَّهَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ (1)

”

«بر من و بر یتیمانم گریه کن؛ اما کشته دشمنیها را در سرزمین عراق فراموش نکن. در حالی جدا می شوند که یتیمان با حالت سرگردانی صبح می کنند و در حالی که به خدا سوگند می خورند، پس آن روز روز جدایی است.»

3. خبر از شهادت خویش

حضرت نسبت به شهادت خویش گزارشهای گوناگون و خبرهای لحظه به لحظه داد است:

ص: 115

1- بحار الانوار، ج 43، ص 174 - 178.

(الف) اولین میهمان پیامبر (ص)

حضرت فرمود: «یا ابا الحسن! ان رسول الله عهد الی وحدثنی انی اول اهلہ لحوقا به ولا بد منه فاصبر لامر الله تعالی وارض بقضائه؛» (1) ای ابا الحسن! به راستی رسول خدا (ص) با من پیمان بسته و خبر داده است که من اول کسی خواهم بود که به آن حضرت می پیوندم و گریزی از آن نیست. پس در برابر او امر و خواست خداوند بزرگ بردبار و به حکم او راضی باش!

(ب) خبر از نزدیک شدن شهادت

در ساعات آخر، این گونه امام علی (ع) را از شهادت و مرگ خویش خبر داد: «یا ابا الحسن! رقدت الساعة فرأيت حبيبي رسول الله (ص) في قصر من الدر الأبيض فلما راني قال (ص): «هل مني إلى يا بني فاني إليك مشتاق» فقلت والله اني لأشد شوقا منك إلى لقائك، فقال: «انت الليلة عندي» وهو الصادق لما وعدت والمؤفي لما عاهد؛» (2) ای ابا الحسن! قدری به خواب رفتم. حبیبم رسول خدا (ص) را در قصری از مروارید سفید دیدم. پس زمانی که مرا دید، فرمود: دخترم! به نزد من بشتاب که سخت مشتاق توام. پس جواب دادم: به خدا قسم اشتیاق من برای زیارت و ملاقات شما شدیدتر است. در این هنگام پدرم فرمود: «تو امشب در پیش من خواهی بود.» و او هر چه وعده دهد، راست است و به عهد خود وفا می کند.»

ج. لحظه شهادت

ص: 116

1- صحیح ترمذی، ج 13، ص 249؛ صحیح بخاری، ج 5، ص 21؛ فرهنگ سخنان فاطمه زهرا(س)، ص 171.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 179، ح 15؛ عوالم، ج 11، ص 491.

ابن عباس نقل می کند: «حضرت زهرا(س) در لحظه های واپسین شهادت، دست حسن و حسین(ع) را گرفت و به طرف قبر رسول خدا(ص) شتافت. سپس بین قبر و منبر پیامبر(ص) دو رکعت نماز خواند. پس از نماز، حسنین(ع) را در آغوش خود فشرد و با آنها وداع نمود و فرمود: پدرتان علی(ع) در حال نماز خواندن است، پیش پدر بمانید. آن گاه خود به سوی منزل حرکت کرد. «اسماء»، همسر جعفر طیار را صدا زد و فرمود: «لَا تُضَاقِدِينِي فَإِنِّي فِي هَذَا الْبَيْتِ وَاضِعَةٌ جَنْبِي سَاعَةً، فَإِذَا مَضَتْ سَاعَةٌ وَكَمْ أَخْرُجُ فَنَادِينِي فَإِنْ أَجَبْتُكَ فَادْخُلِي وَإِلَّا فَاعْلَمِي أَنِّي أُلْحِقْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ» (1) ای اسماء! از من جدا مشو! به راستی من در این اتاق ساعتی استراحت می کنم. پس از گذشت ساعتی، اگر از اتاق خارج نشدم، مرا صدا بزن. اگر جوابت دادم، وارد شو؛ اما اگر پاسخی نشنیدی، بدان که به رسول خدا(ص) پیوسته ام.»

تمام رفتار و حرکات آن بانوی مطهر، از سر آگاهی و برگرفته از علم الهی همراه با عصمت بوده و مقایسه آن بانوی بزرگوار و بی همتا با زنان دیگر، کاری ناروا و ناستودنی است.

ص: 117

1- وسائل الشیعه، ج 2، ص 31؛ کشف الغمّه، ج 2، ص 62.

همچنین سلمی، امّ بنی رافع، نقل می کند: در لحظه های واپسین زندگانی حضرت زهرا(س) در محضرش بودم. آبی برای غسل و شستشوی بدن خواست. فوراً آماده کردم. سپس فرمود: لباسهای تازه مرا بیاورید. لباسهای آن حضرت را آوردم. آنها را پوشید و وارد اتاق خود شد و در بستر استراحت رو به قبله قرار گرفت. آنگاه خطاب به من فرمود: «یا أُمّاهُ إِنِّي مَقْبُوضَةٌ أَلَا أَنْ إِنِّي قَدْ فَرَعْتُ مِنْ نَفْسِي وَإِنِّي قَدْ اغْتَسَلْتُ فَلَا يَكْشِفُنِي أَحَدٌ»⁽¹⁾ (ای مادر! به راستی من در همین لحظه قبض روح می شوم و به سوی پروردگارم خواهم رفت. به درستی که از جانم فارغ شدم و غسل کرده ام و بدنم را شستشو داده ام. پس کسی لباس از تن من برنگیرد.)

عصمت فاطمه(س)

ص: 118

1- بحار الانوار، همان، ج 43، ص 183؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 364.

در شأن نزول آیه تطهیر، روایات متواتری در دست است و حکایت از آن دارد که آیه تطهیر در خانه «ام سلمه» نازل شده است. هنگام نزول آیه، رسول خدا(ص)، فاطمه زهرا(س)، علی(ع) و حسنین(ع) حضور داشتند. پیامبر(ص) عبای خویش را بر سر آنان افکند و بدین ترتیب آنان از باقی اهل خانه جدا و مشخص شدند. آن گاه حضرت رسول(ص)، دستها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا! اینان اهل بیت من هستند، پس بر اهل بیت و آل من درود فرست!» خداوند عزوجل این آیه را در شأن آنان نازل فرمود⁽¹⁾: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»⁽²⁾ «همانا خداوند اراده فرمود که زشتیها و پلیدیها را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و مطهر گرداند.»

ص: 119

1- . فاطمه (در آینه کتاب، ص 10 - 11، موسسه نشر الهادی قم.

2- . احزاب/33.

استدلال به آیه تطهیر

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

علم و عصمت حضرت فاطمه زهرا (س)

استدلال به آیه تطهیر

چون خلیفه اول، پس از رحلت پیامبر خدا (ص)، فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه زهرا (س) با او به محاجّه و مناظره پرداخت. امیرالمؤمنین علی (ع) نیز پس از خطبه فاطمه زهرا (س) در مسجد، به آنجا رفت و در سخنانش خطاب به ابوبکر فرمود: «یا ابابکر! بگو بینم قرآن خوانده ای؟!» ابوبکر گفت: «بلی، خوانده ام.» علی (ع) فرمود: «بگو بینم آیا آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) در حق ما نازل شده است یا در حق دیگران؟!» ابوبکر گفت: «در حق شما نازل شده.»

علی (ع) فرمود: «اگر کسی شهادت دهد که فاطمه (س) نعوذ بالله کار بدی انجام داده، چه می کنی؟ آیا شهادت او را می پذیری یا نه؟» ابوبکر گفت: «بله می پذیرم و برای فاطمه (س) مانند دیگران حد جاری می کنم.»

ص: 120

علی(ع): «در این صورت در پیشگاه خداوند کافر می شوی.»

ابوبکر: «چرا؟!»

علی(ع): «زیرا در این فرض تو شهادت خدا را که به پاکی فاطمه(س) گواهی داده، قبول نکرده و گواهی مردم را پذیرفته ای، همان طور که شهادت خدا و پیامبر(ص) را در این مورد نادیده گرفته و فدک را از فاطمه(س) به یغما برده ای! ای ابوبکر! مگر فدک در دست فاطمه(س) نبود؟ چرا و چگونه چیزی را که در دست او است برای اثبات مالکیتش از او بینه و شاهد می خواهی؟!»

مردم چون این مناظره و سخنان علی(ع) و ابوبکر را شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده، گفتند: «صَدَقَ وَاللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ(ع)؛ سوگند به خدا که علی(ع) راست می گوید.» در اینجا علی(ع) با استفاده از آیه تطهیر بر عصمت فاطمه(س) استدلال نمود و مهاجر و انصار نیز آنرا پذیرفته و مورد تایید قرار داده اند.

ص: 121

عایشه می گوید: «بامداد یکی از روزها رسول خدا(ص) بالاپوش خود را به دوش انداخت و خواست به بیرون از خانه برود. در این موقع حسن، حسین، فاطمه و سپس علی(ع) وارد شدند. هر یک که می آمدند، پیامبر(ص) عبای خود را بر سر او می گذاشت تا اینکه همه زیر عبا جمع شدند. در این لحظه پیامبر(ص) آیه تطهیر را تلاوت کرد. در این موقع ام سلمه، یکی از همسران پیامبر(ص)، نیز خواست به آنها ملحق شود که پیامبر(ص) مانع شد.» (1)

ص: 122

1- صحیح ترمذی، ج 2 ص 308 و 209؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 150.

گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه (س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

علم و عصمت حضرت فاطمه زهرا (س)

گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه (س)

از روایات متعددی استفاده می شود که جبرئیل و سایر ملائکه آسمانها، بر حضرت فاطمه (س) نازل شده و با وی به مکالمه و مصاحبه پرداخته و در ضمن سخنان خود، در مورد فضایل و مناقب آن بانوی گرامی مطالبی می گفتند که عصمت آن بزرگوار از آنها ثابت می شود. در حدیثی از رسول گرامی اسلام (ص) آمده است: «... اَبْنَتِي فَاطِمَةُ (س) وَ اِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اَ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ (ص): ذَاكَ لِمَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَاَمَّا اَبْنَتِي فَاطِمَةُ (س) فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَ الْاٰخِرِينَ، وَ اِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيَسْلُمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ اَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ يَنَادُوْنَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلٰٓئِكَةُ مَرِيَمَ فَيَقُولُوْنَ يَا فَاطِمَةُ! اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلٰى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ (1) ... دخترم فاطمه (س) سرور زنان جهان است. گفته شد: یا رسول الله! آیا او سرور زنان زمان خویش است؟ فرمودند: این امتیاز محدود، مربوط به مریم (س) دختر عمران است، ولی دخترم فاطمه (س) برترین زنان عالمیان از اولین تا آخرین است. بر او در محراب عبادتش، هفتاد هزار فرشته از مقربین درگاه الهی سلام می دهند و او را با آن جمله ای که مریم (س) را مخاطب قرار داده بودند، مخاطب قرار می دهند و چنین می گویند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان عالمیان برتری داده است.»

فرشتگان به وضوح طهارت و عصمت فاطمه زهرا(س) را بیان نموده اند.

ص: 123

1- . عوالم العلوم، ج 11، ص 99.

همچنین از شیعه و سنی نقل شده است که حضرت رسول(ص) فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ؛ فاطمه(س) پاره تن من است، هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده، و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت نموده است.» (1)

آنچه که از این احادیث در رابطه با عصمت حضرت زهرا(س) می توان استفاده کرد این است که اگر فاطمه(س) معصومه نبود، چگونه پیامبر خدا(ص) به طور مطلق خشم او را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی می کند؟! مگر می توان رضا و خشم اشخاص غیر معصوم را به طور مطلق، با رضا و خشم خدا مرتبط دانست!؟

ص: 124

1- . محجه البيضاء، ج 4، ص 210؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 16، ص 273.

اسما و صفات فاطمه زهرا(س)

مقدمه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

اسما و صفات فاطمه زهرا(س)

مقدمه

درباره حضرت فاطمه زهرا(س) اسمها، القاب و صفات فراوانی در آیات قرآن و احادیث وارد شده است.

امام صادق(ع) فرمود: «لِفَاطِمَةَ(س) تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّديقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرِّضِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ(ع) تَدْرِي لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ(س) قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ؛(1)

برای فاطمه(س) نزد خدای متعال نه اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا. آنگاه فرمود: معنی و تفسیر فاطمه را می دانی؟ گفتم: آقای من! شما بفرمایید. فرمود: فاطمه(س) را از آن جهت فاطمه گویند که از شر به دور است.»

ص: 125

1- بحار الانوار، ج 43، ص 10.

همچنین برای وجه تسمیه فاطمه(س) وجوه دیگری نقل شده است که عبارتند از:

1. فاطمه از اسم خداوند؛ یعنی فاطر گرفته شده است.(1)

2. چون دوستان و شیعیان او از آتش جهنم در امان اند.(2)

3. چون از عادت ماهانه بریده و منقطع بوده است.(3)

ما در این مقاله به جهت اختصار به تعدادی از آن متذکر می شویم .

ص: 126

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 65.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 16.

3- . بحار الانوار، ج 43، ص 16.

کوثر

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

اسما و صفات فاطمه زهرا(س)

کوثر

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) (1)

زمانی که پیامبر اکرم(ص) دو تن از فرزندان پسر خود (عبدالله قاسم) را از دست داد، دشمنان او لب به کنایه و شماتت گشودند. از جمله «عاص بن وائل»، (2) حضرت را «ابتر» (مقطوع النسل) خواند. چنین شماتتی برای پیامبر(ص) سخت آزار دهنده بود؛ لذا خداوند به وسیله نزول سوره کوثر پیامبرش را خشنود کرد. برای «کوثر» بیست و پنج معنا ذکر کرده اند و علامه طباطبایی معتقد است با توجه به معنای آخرین آیه که دشمن پیامبر(ص) را ابتر معرفی می کند، فقط «کثرت نسل پیامبر(ص)» منظور خواهد بود. (3)

امام فخر رازی مفسر بزرگ و متعصب اهل سنت نیز می نویسد: «مراد از کوثر، فرزندان پیامبر(ص) است؛ چون این سوره در رد کسی که بر پیامبر اکرم(ص) طعن زد و گفت: او فرزند ندارد، نازل شد. پس معنای کوثر آن است که خداوند نسلی به او عطا کرد که در گذر زمان باقی می ماند...» (4)

ص: 127

1- . کوثر / 31

2- . الدر المنثور، ج 6، ص 402.

3- . المیزان، ج 7، ص 370.

4- . تفسیر کبیر، ج 32، ص 122.

مطهره

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

اسما و صفات فاطمه زهرا(س)

مطهره

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (1)

ام سلمه، همسر گرامی پیامبر(ص) می گوید: «روزی فاطمه(س) در حالی که ظرف سفالی در دست داشت و حسن و حسین(ع) در کنارش بودند، نزد پیامبر(ص) آمد. حضرت فرمود: پسر عمویت را نیز صدا کن! علی(ع) نیز آمد. پیامبر امام حسن(ع) را روی زانوی راست و امام حسین(ع) را روی زانوی چپ نشانده. علی و فاطمه(ع) هم

یکی در پشت سر و دیگری در جلو نشستند. رسول خدا(ص) فرمود: بار الها! اینها اهل بیت من هستند. تمام پلیدیها را از اینها برطرف کن و آنان را پاکیزه کن.» (2)

در منابع اهل سنت نیز به طرق مختلف از ام سلمه (با تفاوت‌هایی در متن حدیث) روایت شده است که این آیه در خانه او نازل شده است. (3) این مضمون در بیش از هفتاد روایت که در میان آنها راویان اهل سنت بیش از شیعه هستند، نقل شده است. فخر رازی نیز می‌نویسد: «در جریان مباحثه پیامبر(ص) با علمای نجران، رسول اکرم(ص) بعد از بازگشت از مباحثه، آیه تطهیر را در حق علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) تلاوت فرمود.» (4)

ص: 128

1- احزاب / 33.

2- بحار الانوار، ج 17، ص 359.

3- البرهان، ج 3، ص 38.

4- تفسیر کبیر، ج 8، ص 85.

محبوبه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

اسما و صفات فاطمه زهرا(س)

محبوبه

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ)؛ (1)

ابن عباس می گوید: «چون اسلام پس از هجرت به مدینه استحکام یافت، انصار گفتند نزد پیامبر (ص) برویم و بگوییم در گرفتاریهایی که پیش می آید، اموال ما در اختیار تو است و می توانی استفاده کنی. آیه شریفه نازل شد که: بگو من جز مودت و دوستی خویشاوندانم اجر و پاداشی از شما نمی خواهم و هر که کار نیکو کند، ما بر نیکویی او می افزایم که خدا بسیار آمرزنده و پذیرنده شکر بندگان است.»

محمی الدین عربی در تفسیر این آیه می نویسد: «معنای آیه به طور کلی نفی پاداش خواستن است؛ زیرا ثمره دوستی و محبت اهل بیت نصیب دوستداران آنان است. روشن است که محبت اقتضای تناسب روحانی بین محب و محبوب دارد و سبب حشر آنان با یکدیگر است... بنابراین دوستدار آنان جز کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند، نیست؛ چرا که اگر محبوب خدا نبودند، رسول الله (ص) هم آنان را دوست نمی داشت. مراد از اهل بیت همان چهار نفری هستند که در روایت ذکر شده اند.» (2) سپس روایت ابن عباس را ذکر می کند که: از رسول خدا (ص) پرسیدیم: «قربی» که دوست داشتن شان بر ما واجب شده است چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندش (ع).» (3)

ص: 129

1- . شوری / 23

2- . تفسیر القرآن الکریم، ج 2، ص 433.

3- . کشاف، ج 4، ص 219.

علامه طبرسی نیز می نویسد: «رسول خدا(ص) فرمود: خداوند پیامبران را از درختان مختلفی آفرید و من و علی از یک درخت آفریده شدیم. من ساقه درختم و علی شاخه آن، فاطمه شکوفه، حسن و حسین(ع) میوه های آن و پیروان ما برگهای آن، هر کس به شاخه ای از شاخه های آن دست گیرد، نجات می یابد و آنکه انحراف یابد، سقوط خواهد کرد؛ حتی اگر بنده ای هزار سال عبادت کند و هزار سال دیگر و هزار سال دیگر هم عبادت کند، چنان که چون مشک کهنه شود؛ ولی ما را دوست نداشته باشد، خداوند او را با سر در آتش می افکند سپس آیه مودت را تلاوت فرمود.» (1)

ص: 130

1- . مجمع البیان، ج 5، ص 29.

بر (نیکوکار)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

اسما و صفات فاطمه زهرا(س)

بر (نیکوکار)

(إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛) (1)

ابن عباس می گوید: «حسن و حسین (ع) مریض شدند. پیامبر اکرم (ص) همراه تعدادی از یاران به عیادت آنان آمده، خطاب به علی (ع) فرمود: خوب بود برای شفای فرزندان خود نذر می کردی!

علی، فاطمه (بنابر قولی حسن و حسین (ع)) و فضه نذر کردند که اگر آن دو شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. چندی نگذشت که آن دو شفا یافتند. خانواده نیز به نذر خود عمل کردند و چون در منزل چیزی نبود، علی (ع) سه من جو قرض کرد. فاطمه (س) یک سوم آن را آسیاب کرد و به تعداد اعضای خانواده نان پخت؛ اما لحظه افطار مسکینی آمد و تقاضای نان کرد. آنها نیز نان خود را به او دادند. روز دوم یتیم و روز سوم نیز اسیری آمد و آنان باز طعام خود را به آنها دادند و خود با آب افطار کردند. روز بعد علی (ع) دست فرزندانش را گرفت و نزد رسول خدا (ص) رفت. پیامبر (ص) مشاهده کرد که آنان از شدت گرسنگی بر خود می لرزیدند. فرمود: چقدر ناراحت شدم که شما را این گونه دیدم. آن گاه برخاست و به همراه آنان به خانه دخترش فاطمه (س) آمد. فاطمه (س) را دید که از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده؛ ولی با این حال در محراب عبادت است. در این لحظه جبرئیل نازل شد و گفت: بگیر ای محمد! خداوند تو را درباره خاندانت تبریک می گوید و آن گاه حضرت را به خواندن آیاتی از سوره دهر واداشت. (2)

ص: 131

1- . دهر / 85.

2- . الغدير، ج 3، ص 107 به بعد، که علامه امینی نام 34 نفر از اهل سنت را که با تفاوت‌های اندک این شأن نزول را نقل کرده اند، می نویسد.

بحر

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

اسما و صفات فاطمه زهرا (س)

بحر

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) (1)

علامه بحرانی می نویسد: «مراد از بحرین علی و فاطمه (ع) هستند که هیچ گاه بر

یکدیگر سرکشی نمی کنند.» (2)

ابن عباس معتقد است: «برزخ میان آن دو مهر و محبتی است که از بین رفتنی نیست.

بعضی دیگر از روایات «بحرین» را دو دریای علم علی (ع) و حلم فاطمه (س) دانسته

اند.» (3)

ص: 132

1- . الرحمن / 19 و 20.

2- . تفسیر البرهان، ج 4، ص 265.

3- . تفسیر البرهان، ج 4، ص 265

مشکوه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

اسما و صفات فاطمه زهرا (س)

مشکوه

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ * الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ *
الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ...)(1)

طبق روایت امام صادق (ع) «مشکوه» بر فاطمه (س) تطبیق شده است و او را ستاره
درخشان در آسمان زنان دنیا، زنان بهشت و زنان دو عالم و «کوکب دری بین نساء
العالمین» شمرده اند. (2)

ص: 133

1- . نور/35.

2- . تفسیر برهان، ج 3، ص 136.

ذریه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

اسما و صفات فاطمه زهرا (س)

ذریه

(وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)(1)

ابوسعید خدری به نقل از پیامبر (ص) در معنای این آیه می نویسد: «منظور از «أزواجنا»
خدیجه، «ذُرِّيَّاتِنَا» فاطمه و «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» حسنین و (امام) علی است.» (2)

ص: 134

1- . فرقان / 74؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 539.

2- . تأویل الآیات الظاهره، ص 381.

سیده نساء العالمین

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

اسما و صفات فاطمه زهرا (س)

سیده نساء العالمین

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (1)

شأن نزول این آیه چنین است که: مسیحیان نجران که عیسی را فرزند خدا می دانستند و تولد فرزند را بدون پدر باور نمی کردند، به سخنان پیامبر (ص) درباره تولد حضرت عیسی (ع) ایراد می گرفتند. پس از لجاجت آنها دستور مباحله نازل شد.

پیامبر (ص) فرمود: طرفین دست به سوی آسمان بلند کنیم و از خدا بخواهیم حق را پیروز و باطل را ریشه کن کند. پس از قرار مباحله، اسقف نجران به نمایندگانش رو کرد و گفت: اگر دیدید محمد تنها با فرزندان و اهل بیت خود آمد، مباحله نکنید. همین طور هم شد و روز موعود آنها پیامبر (ص) را به همراه فاطمه، علی، حسن و حسین (ع) دیدند. پیامبر فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی.»

ص: 135

1- آل عمران / 61.

سپس حضرت به آنها فرمود: «وقتی دعا کردم، آمین بگویید!» وقتی رئیس گروه نجرانیها آنها را شناخت، به همراهانش گفت: «ای جماعت نصاری! صورتهایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند، کوهی را از زمین برکنند، به دعای آنان این کار را می کند. با اینان مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و تا روز قیامت دیگر هیچ نصرانی روی زمین نخواهد ماند.» (1)

مفسران شیعه و سنی در اینکه مراد از «انفسنا» علی (ع) و «ابناءنا» حسن و حسین (ع) و «نساءنا» فقط فاطمه (س) است، اتفاق نظر دارند. (2)

نکته ظریف این است که دعوت آیه شریفه شامل تمام فرزندان، زنان و جانها می شود (3) و در عین حال پیامبر (ص) فقط این چهار نفر را آورد و این دلیل برتری آنها بر همه فرزندان، زنان و جانهای دیگر است. و البته در مواردی دیگر پیامبر اکرم (ص) فرموده بود: «ابنتی فاطمه سیده نساء العالمین؛ دخترم فاطمه (س) بانوی زنان عالم است.» (4)

ص: 136

1- تفسیر کبیر، ج 8، ص 85.

2- نور الثقلین، ج 1، ص 349، ح 163.

3- کلمه جمع (ابناء، نساء، انفس) اگر اضافه شود (به ضمیر نا اضافه شده اند) شامل تمامی افراد می شود.

4- بحار الانوار، ج 43، ص 22.

صدیقه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

اسما و صفات فاطمه زهرا (س)

صدیقه

صدیقه به کسی می گویند که هرگز دروغ نگوید و سخنش را با عمل خود تصدیق کند، می گویند. (1)

عایشه می گفت: «کسی را از فاطمه (س) راستگوتر، جز پدرش، ندیدم.» هرگاه بین فاطمه (س) و عایشه مطلبی رخ می داد، عایشه می گفت: «ای رسول خدا! از فاطمه (س) سؤال کن. او دروغ نمی گوید.» (2)

رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «سه چیز به تو داده شده است که به هیچ کس؛ حتی به من داده نشده:

اول، تو داماد رسول خدا (ص) هستی و من داماد کسی نیستم که پدرزنم مانند پدر زن تو باشد.

دوم، همسری صدیقه مانند دختر من داری که من چنین همسری ندارم.

ص: 137

1- . لسان العرب.

2- . چهل حدیث در فضایل محمد، ص 44.

و سوم، فرزندانمان مانند حسن و حسین (ع) داری که من ندارم. با این وصف شما از من و من از شما هستم، (1)

«علت اینکه فاطمه (س) را علی (ع) غسل داد، این بود که فاطمه (س) صدیقه بود و صدیقه را جز صدیق نباید غسل دهد. همان طور که مریم را حضرت عیسی (ع) غسل داد.» (2)

ص: 138

1- فاطمه زهرا (س) من المهد الی اللحد، ص 59.

2- علل الشرایع، باب 148، ص 22.

محدثه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

اسما و صفات فاطمه زهرا (س)

محدثه

ابن بابویه از امام صادق (ع) نقل کرده است: «حضرت فاطمه (ع) را به این سبب محدثه می گفتند که ملائکه از آسمان فرود می آمدند و او را ندا می دادند، همان طور که مریم (س) دختر عمران را ندا می دادند، سپس می گفتند: خداوند عالمیان تو را برگزیده و مطهر و معصوم گردانیده است و تو را اختیار کرده است بر زنان عالمیان. ای فاطمه! عبادت کن و برای پروردگار خود خاضع شو. و سجود و رکوع کن با رکوع کنندگان. پس او با ملائکه سخن می گفت و ملائکه با او سخن می گفتند. پس شبی به

ملائکه گفت: آیا کسی مثل مریم، دختر عمران برگزیده زنان عالمیان نیست؟ ایشان گفتند: مریم (س) بهترین زنان زمان خود بود؛ اما خدای تعالی تو را بهترین زنان زمان خود و زمان مریم و بهترین زنان اولین و آخرین قرار داد.» (1)

ص: 139

1- ه. علل الشرایع، باب 148، ص 22.

فاطمه (س) مخزن اسرار پیامبر (ص)

مقدمه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

فاطمه (س) مخزن اسرار پیامبر (ص)

مقدمه

موقعیت ممتاز حضرت فاطمه زهرا (س) این فرصت را به حضرتش داد تا معارف اسلامی را بدون واسطه از پدر بزرگوارش فرا گیرد. معارفی که جز او و فرزندانش کسی دیگر به کنه و عمق آن نرسید. از حضرت فاطمه زهرا (س) به روایت از پیامبر (ص) احادیثی شامل مطالب اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و تفسیری، از قبیل احترام به همسر، رعایت حقوق همسایگان و مطالبی دیگر پیرامون فضائل علی (ع) و شیعیان و پیروان آن حضرت، برخی از پیشگوییها، برخی از دعاها، موقع استجابت دعا و... رسیده است. واقعاً جای تأسف است که امت آن زمان از این گوهر ناشناخته پس از پیامبر (ص) استفاده نکرده، به جای آنکه از طریق این بانوی با عظمت به مسائل مهم

جامعه زنان دست یافته و درسهای زیبا و شیرینی را نسبت به راه و روش زندگی از دو لب مبارکش بیاموزد، به غیر از خون دل دادن به حضرتش کار دیگری نکردند.

ص: 140

فاطمه (س) و احادیث پیامبر (ص)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

فاطمه (س) مخزن اسرار پیامبر (ص)

فاطمه (س) و احادیث پیامبر (ص)

از برخورد حضرت فاطمه (س) نسبت به حفظ و نگهداری احادیث پیامبر (ص) چنین بر می آید که وی به این احادیث و آثار بیش از هر چیز اهمیت می داد، تا جایی که روزی برای لحظاتی یکی از همان احادیث را در کنار خود ندید، سخت برآشفته و از خادمه خود خواست تا هر چه زودتر آن را پیدا نموده و حاضر سازد.

«شقیق بن سلمه» از ابن مسعود نقل کرده است: «مردی به حضور فاطمه (س) رسید. گفت: ای دختر رسول خدا! آیا از پیامبر (ص) چیزی نزد شما مانده است که به من مرحمت کنید! حضرت به خدمتکار خود فرمود: آن جریده را بیاور. خدمتکار به جستجو پرداخت؛ ولی آن را پیدا نکرد.

حضرت فاطمه (س) فرمود: وای بر تو، آن جریده نزد من با حسن و حسین (ع) برابری می کند. خدمتکار پس از جستجوی بسیار آن را پیدا کرده و به خدمت حضرت (س) آورد. معلوم شد موقع جارو کردن آن را در ظرف خاکروبه انداخته است. و در این جریده چنین نوشته بود:

ص: 141

حضرت محمد (ص) فرمود: «لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بِوَأْتِقَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَيْرَ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ وَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبِدْءَاءَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ؛ از مؤمنین نیست کسی که همسایه از آزار وی در امان نباشد و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نمی دهد و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن خوب بگوید؛ و گرنه ساکت باشد. خدای متعال اهل خیر بردبار عقیف را دوست و شخص بد زبان، سست و لجوج را دشمن می دارد. حیا از ایمان است و صاحب ایمان در بهشت.» (1)

ص: 142

1- . اخلاق حضرت فاطمه (س)، ص 58؛ مسند فاطمه زهرا (س)، ص 585؛ سفینه البحار، ج 1، ص 229 و دلائل الامامه، ص 1.

علت کمی احادیث نقل شده از حضرت فاطمه (س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

فاطمه (س) مخزن اسرار پیامبر (ص)

علت کمی احادیث نقل شده از حضرت فاطمه (س)

این امر ممکن است چند جهت داشته باشد: یکی اینکه ایشان نمی توانستند همانند سایر معصومین (ع) آزادانه به نقل حدیث پردازند. بدین جهت احادیث نقل شده از ایشان

کم می باشد؛ ولی این احتمال به دو جهت صحیح نیست: اولاً راویان مرد از حضرتش روایت کرده اند و ثانیاً مگر روایت فقط به مردان منحصر بوده و زنان حق روایت نداشته اند؟

علت دیگر: ظلم آشکاری که پس از پیامبر(ص) به اهل بیت آن حضرت شد، بزرگ ترین مانع از نشر و گسترش احادیث اهل بیت(ع) علی الخصوص از حضرت فاطمه زهرا(س) بود، تا آنجا که آنهایی هم که از او روایتی شنیده بودند، به خاطر ترس و وحشتی که حاکم بود، از نقل آنها خودداری کرده، در سینه های خود پنهان کردند. «ابوهریره» در این رابطه می گوید: تا زمانی که عمر زنده بود، ما جرأت نداشتیم یک حدیث از پیامبر(ص) نقل کنیم. (1)

و ممکن است چون بسیاری از این احادیث در فضل اهل بیت(ع) خاصه علی بن ابی طالب(ع) بوده، آنها را شنیده اند؛ اما از روی دشمنی و کینه ای که با اهل بیت و خصوصاً با علی(ع) داشتند، از بیان آن احادیث خودداری کرده اند.

ص: 143

1- . الغدير، ج 6، ص 295.

راویان حدیث از حضرت فاطمه(س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

فاطمه(س) مخزن اسرار پیامبر(ص)

راویان حدیث از حضرت فاطمه(س)

عده نسبتاً زیادی از حضرت زهرا(س) حدیث نقل کرده اند که علاوه بر امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و ام کلثوم(ع) افراد زیر به نقل حدیث از حضرتش پرداخته اند:

1 - سلمان فارسی 2 - ابوذر غفاری 3 - جابر بن عبدالله انصاری 4 - عبدالله بن مسعود
 5 - یحیی بن جعد 6 - حکم بن ابی نعیم 7 - عمرو بن الشرید 8 - حذیفه بن یمان 9
 - ربیع بن حراش 10 - انس بن مالک 11 - ابوسعید خدری 12 - ابن ابی ملیکه 13
 - ابو ایوب انصاری 14 - ابوهریره 15 - بشیر بن زید 16 - سهل بن سعد انصاری 17
 - 18 - شیب بن ابی رافع 19 - عباس بن عبدالمطلب 20 - عبدالله بن عباس 21 -
 عوانه بن الحکم 22 - قاسم بن ابی سعید خدری 23 - هشام بن محمد 24 - زینب،
 دختر ابو رافع 25 - عایشه 26 - ام سلمه 27 - اسماء بنت عمیس 28 - سلمی ام رافع
 و غیر از اینها که می توان به روایات این عده در: دلائل الامامه، بشاره المصطفی(ص)
 لشیعۀ المرتضی، امالی شیخ طوسی، کفایه الاثر، مسند فاطمه(س) و ده ها کتاب دیگر
 دست یافت.

ص: 144

گلایه ای از مسندنویسان و سخنی با احمد

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

فاطمه(س) مخزن اسرار پیامبر(ص)

گلایه ای از مسندنویسان و سخنی با احمد

با توجه به شمار قابل توجه راویان حدیث از حضرت زهرا(س) این گلایه را از مسندنویسان به ویژه «احمد بن حنبل» داریم که چرا نسبت به دختر پیامبر(ص) آن همه بی توجهی کرده اند.

اما سخنی که با احمد داریم این است که: اگر ما به جلد ششم مسند نگاهی بیفکنیم، خواهیم دید که وی از عایشه در حدود دویست و پنجاه و سه صفحه حدیث نقل کرده؛ ولی از حضرت فاطمه(س) حدود یک صفحه و نیم که جمعاً ده حدیث می شود، نقل کرده است که حدیث اول و دوم و هشتم به یک مضمون اشاره شده، منتهی با این تفاوت که یکی را به صورت مجمل و دیگری را با تفصیل بیش تری آورده است.

حال سؤال ما این است که آیا عایشه تا موقع رحلت آن حضرت نزد رسول خدا(ص) بیش تر بوده یا حضرت فاطمه(س)؟ مگر به قول مورخین عامه، حضرت زهرا(س) پنج سال پیش یا پس از بعثت پیامبر(ص) به دنیا نیامده است؟ و آیا مگر همسری عایشه با رسول خدا(ص) در مدینه صورت نگرفته؟ حداقل هجده سال (1) حضرت فاطمه(س) در کنار پدر بوده است. حال سؤال ما این است که آیا در این هجده سال، سالی یک حدیث هم حضرت فاطمه(س) از پدر روایت نکرده که حداقل هجده روایت از دوران مکه و مدینه برای فاطمه(س) از پیامبر(ص) نقل شود؟ ما اگر حضور ده ساله پیامبر(ص) را در مدینه حساب کنیم، حضور و درک محضر پیامبر اکرم(ص) توسط فاطمه(س) بیش تر می باشد یا عایشه؟ با توجه به اینکه پیامبر(ص) با حضرت فاطمه(س) بیش تر همدم و همراز بوده، حضرت فاطمه(س) می باید تعداد بیش تری روایت داشته باشد یا عایشه؟ آیا ملاقات پیامبر(ص) با حضرت فاطمه(س) بیش تر بوده یا با عایشه که از هر چند شب یک شب پیامبر(ص) نزد او بوده است؟

1- بنا به قول کلبی (ذخائر العقبی، ص 52) که فاطمه (س) در سن سی و پنج سالگی از دنیا رفته، باید گفت: حدود بیست و پنج سال در مکه در خدمت پدر بوده است. از «احمد بن حنبل» باید پرسید: مگر پیامبر (ص) در این مدت نه سال به خانه زهرا (س) رفت و آمد نداشته است؟ آیا به هنگام ملاقات این دو کاملاً سکوت می کردند تا بگوییم فقط نه یا ده روایت از پدرش نقل کرده است؟ آیا چنین چیزی باور کردنی است؟ آیا به هنگام میلاد امام حسن، امام حسین و حضرت زینب کبری (ع)، آن حضرت جهت تبریک به خانه زهرا (س) نرفته و چیزی نفرموده است که وی آنها را ضبط و نقل کند؟ آیا به هنگام رحلت و روزهای بیماری، فاطمه (س) به عیادت پدر نرفته و هیچ حدیث و روایتی از او نقل نکرده است؟ آیا این ظلم آشکاری نیست؟ و آیا از یک عالم حدیث شناس چنین ظلمی بخشودنی است؟

ص: 146

سخنی با سیوطی

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

فاطمه (س) مخزن اسرار پیامبر (ص)

سخنی با سیوطی

اما سخنی که با سیوطی (م. 911 ه. ق) داریم این است که: وی مسندی برای حضرت فاطمه (س) جمع کرده است که خواننده در ابتدا فکر می کند که او دویست و هشتاد و چهار حدیث از احادیثی را که حضرت فاطمه (س) نقل کرده، در این کتاب آورده است؛ اما بعد روشن می شود که چنین خبری نیست؛ زیرا از نام گذاری خود کتاب

مشخص است که مؤلف بین روایاتی که حضرت فاطمه (س) نقل کرده و روایاتی که در فضل و مقام حضرت فاطمه (س) نقل شده، جمع کرده است و نام آن را مسند گذاشته.

و از دویست و هشتاد و چهار شماره ای که در مقابل احادیث زده شده، فقط سی و چهار حدیث را حضرت فاطمه (س) نقل کرده است که دو حدیث از آنها با دیگری اشتراک در نقل داشته و با این بیان به نظر می رسد اگر نام کتاب را «احادیث فی فضل فاطمه (س)» می گذاشت، بهتر بود؛ زیرا چیزی که در آن بسیار کم به چشم می خورد، مسند فاطمه است. ثالثاً از سی و چهار حدیث یاد شده، دو روایت سه بار تکرار شده و هفت حدیث نیز دو بار، که با حذف احادیث مکرر فقط بیست و چهار حدیث باقی می ماند. و بقیه احادیث نقل شده، جز یک حدیث که از تیغ محقق کتاب جان سالم به در برده، به نظر آقای «فواز احمد زمرلی» محقق کتاب مسند فاطمه سیوطی، یا ضعیف هستند یا مجهول یا مرفوع یا مرسل و سرانجام برای هر کدام عیبی تراشیده که در نتیجه به نظر ایشان از حضرت فاطمه (س) هیچ حدیث صحیحی از پدرش نرسیده است. آیا بی انصافی و ظلمی بیش از این قابل تصور است؟

ص: 147

گسترش فرهنگ کوثر به توسط معصومین (ع)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

فاطمه (س) مخزن اسرار پیامبر (ص)

گسترش فرهنگ کوثر به توسط معصومین (ع)

اگر چه دشمنان اهل بیت (ع) دست به تلاش وسیع و گسترده ای زدند تا جلوی گسترش فرهنگ کوثر را بگیرند و متأسفانه در برخی زمینه ها نیز موفق گردیدند و در برخی کتابهای حدیثی اثر منفی خود را گذاشته اند؛ اما امامان معصوم (ع) با جدیت تمام تا حدودی توانستند مانع گسترش این کار شوند. از این رو مشاهده می کنیم که از زبان حضرت فاطمه (س) به وسیله هر یک از آنها مطالب فراوانی به دست ما رسیده است و آن چه را که دشمن در پی از بین بردن یا تضعیف آنها بود، اهل بیت (ع) احیا کرده اند و مطالب گوناگونی از قبیل: مناقب، فضایل، سیره، سنت و رفتار حضرت فاطمه (س) در زندگی نه ساله اش، برخوردها و گفتگوهای وی با پیامبر (ص) در بسیاری از مسائل اخلاقی، اجتماعی، معنوی و ده ها موضوع دیگر را به عنوان میراث اصیل حضرت فاطمه (س) برای آیندگان به یادگار گذاشتند که در کتابها و منابع دسته اول شیعه فراوان به چشم می خورد، بدین جهت باید احادیث حضرت فاطمه (س) را از لابلائی گفته های امامان معصوم (ع) به دست آورد و از اندیشه های والایش بهره برد.

ص: 148

چهل حدیث درباره حضرت زهرا (س)

روایات

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

چهل حدیث درباره حضرت زهرا (س)

روایات

ارزش شناخت فاطمه (س)

1. امام صادق (ع) می فرماید: «... فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ (1) هر کس به شناخت حقیقی فاطمه (س) دست یابد، بی گمان شب قدر را درک کرده است.»

آثار محبت به فاطمه (س)

2. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ؛ (2) هر کس فاطمه (س) دخترم را دوست بدارد، در بهشت با من است، و هر کس با او دشمنی ورزد، در آتش دوزخ است.»

اطاعت از فاطمه (س)

ص: 149

1- بحار الانوار، ج 43، ص 65.

2- بحار الانوار، ج 27، ص 116.

3. امام باقر (ع) می فرماید:

«... و لقد كانت (س) مفروضه الطاعه على جميع من خلق الله من الجن والانس والطيور والوحش والانبیاء والملائكة...؛ (1) اطاعت از فاطمه (س) بر تمامی آفریدگان خدا از جن و آدمیان و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب است.»

دستورهای فاطمه (س)

4. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... يَا عَلِيُّ أَنْفَذُ لِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَاطِمَةُ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْيَاءَ أَمَرَ بِهَا جَبْرَائِيلُ (ع)...» (2) ای علی! آنچه را فاطمه (س) بدان امر می کند، انجام ده؛ زیرا من چیزهایی را به او امر کرده ام که جبرئیل (ع) به آنها امر کرده است.»

خلقت فاطمه (س)

ص: 150

1- دلایل امامه، ص 28.

2- بحار الانوار، ج 22، ص 484.

5. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ...» (1) بی شک فاطمه (س) حوریه ای است که به صورت انسان آفریده شده است.»

چرا نام فاطمه (س)

6. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ» (2) من نام دخترم را فاطمه (س) گذاشتم؛ زیرا خدای - عزوجل - فاطمه (س) و هر کس که او را دوست دارد، از آتش دوزخ دور نگه داشته است.»

آثار نام فاطمه (س)

7. امام کاظم (ع) می فرمایند: «لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتًا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ» (3) در خانه ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله و یا از میان زنان، فاطمه باشد، فقر و تنگدستی وارد نمی شود.»

احترام به نام فاطمه (س)

ص: 151

1- بحار الانوار، ج 78، ص 112.

2- عیون اخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 46.

3- کافی، ج 6، ص 19.

8. امام صادق (ع) به شخصی که نام دخترش را فاطمه گذاشته بود، فرمود: «... إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسُبَّهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا؛» (1) حالا که نام او را فاطمه گذاشته ای، پس دشنامش مده، نفرینش مکن و کتکش مزن.»

الگوی نمونه

9. امام زمان (ع) در یکی از نامه هایشان می فرمایند: «فِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... ؛» (2) در دختر پیامبر خدا (ص) برای من الگوی نیکویی است.»

یاور خوب

10. پیامبر اکرم (ص) از حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) درباره حضرت فاطمه زهرا (س) پرسیدند، حضرت پاسخ دادند: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ؛» (3) فاطمه (س) خوب یآوری در راه اطاعت و بندگی خداست.»

عزیزترین مردم

ص: 152

- 1- . کافی، ج 6، ص 48.
 - 2- . بحار الانوار، ج 53، ص 180.
 - 3- . بحار الانوار جلد 53، ص 117.
11. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ» (1) ؛ فاطمه (س) عزیزترین مردم در نزد من است.»

نور چشم و میوه دل من

12. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي...» (2) ؛ فاطمه (س) پاره تن و نور چشم و میوه دل من است.»

خشم و خشنودی حضرت فاطمه (س)

13. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا؛» (3) ؛ بی شک خداوند با خشم فاطمه (س) به خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود.»

دشمن فاطمه (س) در دوزخ

ص: 153

- 1- . الامالی، شیخ مفید، ص 259.
- 2- . الامالی، شیخ مفید، ص 259.
- 3- . الامالی، شیخ مفید، ص 259، ص 94.

14. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... يَا فَاطِمَةُ! لَوْ أَنَّ كُلَّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ وَكُلَّ مَلَكٍ قَرَّبَهُ - شَفَعُوا فِي كُلِّ مُبْغِضٍ لَكَ غَاصِبٍ لَكَ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ أَبَدًا؛» (1) ای فاطمه! اگر تمام پیامبرانی که خدا برانگیخته و تمام فرشتگانی که مقرب درگاه خود گردانده است، برای هر کینه توزی که حق تو را غصب نموده است، شفاعت کنند، هرگز خدا او را از آتش `دوزخ` خارج نمی سازد.»

اختر تابناک

15. امام صادق (ع) می فرمایند: «... فَاطِمَةَ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا...؛» (2) فاطمه (س) اختری تابناک در میان زنان دنیا است.»

سرور زنان

ص: 154

1- . بحار الانوار، ج 76، ص 354.

2- . کافی، ج 1، ص 195.

16. امام صادق (ع) می فرمایند: «... فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛» (1) فاطمه (س) سرور زنان جهانیان از اولین تا آخرین است.»

تسبیحات حضرت زهرا (س)

17. امام باقر (ع) می فرمایند: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (س)...؛» (2) خداوند در حمد و ستایش به چیزی برتر از تسبیح فاطمه (س) عبادت نشده است.»

درود بر فاطمه (س)

18. امام رضا (ع) می فرمایند: «أَوَّلُ مَنْ جُعِلَ لَهُ النَّعْشُ - فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا؛» (3) نخستین کسی که پیش از مرگش برای او تابوت ساخته شد، فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) بود؛ درود و صلوات خدا بر او و پدر و شوهر و فرزندان او باد.»

نفرین الهی برای دشمنان فاطمه (س)

ص: 155

1- . معانی الاخبار، ص 107.

2- . کافی، ج 3، ص 343.

3- . بحار الانوار، ج 78، ص 249.

19. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَيَغْضِبُهَا حَقَّهَا وَيَقْتُلُهَا...؛» (1) مورد نفرین است، مورد نفرین است هر کس پس از من به فاطمه (س) دخترم ستم کند و حقش را غصب نماید و او را بکشد.»

زیارت فاطمه (س)

20. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّهَا زَارَتِي...؛» (2) هر کس فاطمه (س) را زیارت کند، مانند این است که مرا زیارت کرده است.»

نماز مخصوص فاطمه (س)

21. امام صادق (ع) می فرمایند: «مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَقَرَأَ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ خَمْسِينَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ كَانَتْ صَلَاةَ فَاطِمَةَ (س)...»؛ (3) هر کس چهار رکعت نماز بخواند هر دو رکعت به یک سلام و در هر رکعت پس از سوره حمد پنججاه مرتبه سوره «قل هو الله احد» را بخواند، این نماز، نماز فاطمه (س) است.»

هستی پیامبر و فاطمه 8

ص: 156

1- بحار الانوار، ج 73، ص 354.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 58.

3- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 564.

22. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «یا فَاطِمَةَ... أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ...»؛ (1) ای فاطمه! تو از من هستی و من از تو هستم.»

جان پیامبر (ص)

23. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... فِدَاكَ أَبُوكَ يَا فَاطِمَةَ»؛ (2) پدرت به قربان تو باد ای فاطمه (س)!»

بوی بهشت

24. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ (س)؛» (3) فاطمه (س) حوریه ای است به صورت انسان که من هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه (س) را می بویم.»

فاطمه (س) قلب محمد (ص)

ص: 157

1- . بیت الاحزان، ص 19؛ بحار الانوار، ج 43، ص 32.

2- . بحار الانوار، ج 22، ص 490.

3- . التوحید، شیخ صدوق، ص 117.

25. حضرت امیرالمؤمنین، علی (ع) می فرمایند: «... إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ

وَهُمَا مِنْ مُحَمَّدٍ كَمَا كَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ وَ أَمَّا أَنَا فَكَمَا كَانَ الْيَدَيْنِ مِنَ الْبَدَنِ وَ أَمَّا

فَاطِمَةُ فَكَمَا كَانَ الْقَلْبَ مِنَ الْجَسَدِ...» (1) (حسن و حسین (ع) دو سبط این امت هستند،

و آن دو برای محمد (ص) همانند دو چشم برای سرند، و من برای محمد (ص) همانند

دست برای بدن هستم، و فاطمه (س) برای محمد (ص) همانند قلب برای بدن.»

افتخار علی (ع) به فاطمه (س)

26. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می فرمایند: «... أَنَا زَوْجُ الْبُتُولِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ...

؛» (2) (من همسر بتول (س) هستم؛ همان کسی که سرور زنان جهانیان است.)

ص: 158

1- . بحار الانوار، ج 39، ص 352؛ کتاب سلیم بن قیس، ص 830.

2- . معانی الاخبار، ص 58.

فاطمه (س) زهره است

27. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ ع) الْقَمَرُ وَ فَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ وَ الْفَرَقْدَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ؛ (1)» من خورشیدم و علی (ع) ماه و فاطمه (س)، زهره (ناهد) است و حسن و حسین (ع) دو ستاره نور افشان فرقدان هستند.»

ایمان فاطمه (س)

28. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «يَا سَلْمَانَ! إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللَّهِ ... ؛ (2)» ای سلمان! به راستی که خداوند قلب و اعضای فاطمه (س) تا استخوانهایش را از ایمان و یقین آکنده ساخته است؛ به گونه ای که در طاعت خدا جدیت دارد.»

زیارت شهیدان

ص: 159

1- بحار الانوار، ج 24، ص 74؛ معانی الاخبار، ص 114.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 46؛ مناقب، ج 3، ص 337.

29. امام صادق (ع) می فرماید: «إِنَّ فَاطِمَةَ (س) كَانَتْ تَأْتِي قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فِي كُلِّ غَدَاهِ سَبْتٍ ... ؛ (1)» فاطمه (س) در هر بامداد شنبه به مزار شهیدان می رفت.»

بوی خوش فاطمه (س)

30. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «رَائِحَةُ الْأَنْبِيَاءِ رَائِحَةُ السَّفَرِ جَلٍ وَ رَائِحَةُ الْحُورِ الْعَيْنِ رَائِحَةُ الْأَسِّ وَ رَائِحَةُ الْمَلَائِكَةِ رَائِحَةُ الْوَرْدِ وَ رَائِحَةُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ الزُّهْرَاءِ رَائِحَةُ السَّفَرِ جَلٍ وَ الْأَسِّ وَ الْوَرْدِ ... ؛ (2)» بوی پیامبران بوی به و بوی حورالعین بوی آس و بوی

فرشتگان بوی گل سرخ است؛ ولی بوی دخترم فاطمه (س) بوی به و آس و گل سرخ با هم است.»

علی (ع) کفو فاطمه (س)

ص: 160

1- . وسائل الشیعه، ج 2، ص 879.

2- . بحار الانوار، ج 66، ص 177.

31. امام صادق (ع) می فرمایند: «... لَوْ لَأَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ؛» (1) به راستی اگر امیرالمؤمنین (ع) فاطمه (س) را به ازدواج خود در نیاورده بود، تا روز قیامت بر روی زمین از آدم تا پس از آدم برای فاطمه (س) همتایی نبود.»

پیوند آسمانی

32. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «مَا زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ إِلَّا لَمَّا أَمَرَنِي اللَّهُ بِتَزْوِيجِهَا؛» (2) من فاطمه (ع) را به ازدواج در نیاوردم؛ مگر پس از آنکه خداوند مرا به ازدواج او فرمان داد.»

انجام کارهای سخت خانه

ص: 161

1- . خصال، ج 2، ص 414.

2- . عیون اخبار الرضا(ع)، ج 2، ص 59.

33. حضرت امیرالمؤمنین(ع) درباره حضرت فاطمه زهرا(س) می فرمایند: «أَنَّهَا اسْتَقْتَتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا وَطَحَنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا وَكَسَحَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ تِيَابُهَا وَأَوْقَدَتْ النَّارَ تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكِنَتْ تِيَابُهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرَرٌ شَدِيدٌ»(1) (حضرت فاطمه زهرا(س) آن قدر با مشک آب کشید که اثر آن در سینه اش آشکار شد و چندان با دست خود آسیاب کرد که دستهایش پینه زد و آن قدر خانه را جارو کرد که لباسهایش خاک آلود گردید. و چندان آتش در زیر دیگ روشن کرد که لباسهایش سیاه و دود آلود شد، و از این کارها رنج و سختی زیادی به او رسید.)

فاطمه(س) مطیع دائم علی(ع)

ص: 162

1- . علل الشرایع، ج 2، ص 366.

34. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) می فرمایند: «فَوَاللَّهِ ... وَ لَا أَعْضَبْتَنِي وَ لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَ الْأَحْزَانُ»(1) (سوگند به خدا که فاطمه(س) هیچ گاه مرا خشمگین نکرد و در هیچ کاری از من سرپیچی ننمود. و من هر گاه به فاطمه(س) نگاه می کردم، غم و اندوه از من زدوده می شد.)

نور فاطمه(س) برگرفته از نور خدا

35. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنْ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»؛ (2) نور دخترم فاطمه (س) از نور خداست، و دخترم فاطمه (س) برتر از آسمانها و زمین است.»

فاطمه (س) بر بالین آدمی

ص: 163

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 134.

2- . بحار الانوار، ج 15، ص 10.

36. امام باقر و امام صادق (ع) می فرمایند: «حَرَامٌ عَلَى رُوحِ أَنْ تَفَارِقَ جَسَدَهَا حَتَّى تَرَى الْخُمْسَةَ؛ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا بِحَيْثُ تَقَرُّ عَيْنُهَا أَوْ تَسَخَنُ عَيْنُهَا...»؛ (1) بر روح آدمی حرام است که از بدنش جدا شود؛ مگر آنکه پنج تن را ببیند: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)، و آن هم به گونه ای است که یا چشم آدمی روشن و یا تاریک و محزون می شود.»

فاطمه (س) شهیده

37. امام کاظم (ع) می فرمایند: «إِنَّ فَاطِمَةَ (س) صِدِّيقَةُ شَهِيدَةٍ...»؛ (2) فاطمه (س) بانوی بسیار راست گویی است که او را به شهادت رساندند.»

اشتیاق بهشت به فاطمه (س)

ص: 164

1- . کشف الغمه، ج 1، ص 414.

2- . کافی، ج 1، ص 458.

38. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «اشْتَاقَتْ الْجَنَّةَ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ

آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ زَوْجِهِ فِرْعَوْنَ وَ خَدِيْجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (ص)؛» (1)

بهشت مشتاق چهار زن است: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و زن فرعون،

خدیجه دختر خویلد و فاطمه (س) دختر محمد (ص).»

حضرت فاطمه (س) و خردسالان

39. امام صادق (ع) می فرمایند: «إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّيهِمْ فَاطِمَةُ (س)؛» (2)

بی شک خردسالان شیعه ما از مؤمنان را (که قبل از بلوغ از دنیا می روند) فاطمه (س)

پرورش می دهد.»

شفاعت فاطمه (س)

ص: 165

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 53.

2- . همان، ج 6، ص 229؛ تفسیر علی بن ابراهیم، ج 2، ص 332.

40. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «... يَا فَاطِمَةُ الْبُشْرَى فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ

تَشْفَعِينَ فِيهِ لِمُحِبِّكَ وَ شِيعَتِكَ؛» (1) (ای فاطمه (س) مژده باد! که در پیشگاه خدا

مقامی شایسته داری که در آن مقام برای دوستان و شیعیانت شفاعت می کنی.»

ص: 166

1- . بحار الانوار، ج 76، ص 359.

تسبیحات حضرت فاطمه (س)

مقدمه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

تسبیحات حضرت فاطمه (س)

مقدمه

تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) مشتمل بر سه جمله است و آنها عبارت اند از:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» 34 بار.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» 33 بار.

«سُبْحَانَ اللَّهِ» 33 بار.

البته در برخی از روایات، جمله «سُبْحَانَ اللَّهِ» قبل از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» ذکر شده است. اگر چه در جملات تسبیح فاطمه (س)، «تکبیر» و «تحمید» نیز وجود دارد؛ ولی از باب تغلیب، مجموع سه جمله به عنوان «تسبیح» نامیده شده است.

دلیل نامیده شدن این اذکار به «تسبیح فاطمه زهرا (س)» این است که: روزی حضرت فاطمه (س) از پیامبر اکرم (ص) درخواست کرد که کنیزی به او بدهد تا در کارهای خانه او را کمک کند. پیامبر (ص) در جوابش فرمود: «یا فاطمه! أُعْطِيكَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ تُكَبِّرِينَ اللَّهَ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً وَتَحْمَدِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ

تَحْمِيدَهُ وَتُسْبِيحِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَهُ ثُمَّ تَخْتَمِينَ ذَلِكَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهَ فَذَلِكَ خَيْرٌ
 مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَمِنْ أَلْدَى أَرَدْتِ؛ (1) ای فاطمه! چیزی بهتر از آن به تو عطا می
 کنم، و آن این است که بعد از هر نماز 34 بار تکبیر خدا، 33 بار حمد خدا و 33
 بار تسبیح خدا را می گویی و آن را با ذکر لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ختم می کنی. و این بهتر است
 از دنیا و هر چه در آن است و بهتر از آن چیزی (کنیزی) است که می خواستی.»

در پایان حدیث، این مطلب اضافه شده است: «پس فاطمه(س) بعد از هر نماز به گفتن
 این ذکرها مداومت کرد، تا این ذکرها به آن حضرت منسوب شد.» (2)

ص: 167

1- دعائم الاسلام، ج 1، ص 168؛ بحار الانوار، ج 82، ص 336.

2- دعائم الاسلام، ج 1، ص 168؛ بحار الانوار، ج 82، ص 336.

مفهوم ذکر

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

تسبیحات حضرت فاطمه(س)

مفهوم ذکر

از «مفردات راغب» استفاده می شود که ذکر، دو معنای اصلی دارد:

الف) ذکر، یک حالت نفسانی است که انسان به وسیله آن می تواند معلومات خود را
 نگهداری نماید. ذکر، در این معنا شبیه «حفظ» می باشد، با این تفاوت که به اعتبار

نگهداری یک مطلب در حافظه «حفظ» گفته می شود و به اعتبار حاضر کردن و به خاطر آوردن آن «ذکر» نامیده می شود.

ب) ذکر، عبارت است از حاضر کردن چیزی در قلب یا زبان و گفتار، از این رو گفته اند: ذکر، یا با زبان است، یا با قلب، و هر کدام از آنها یا پس از نسیان و فراموشی است که به معنای اول می باشد و یا ادامه حفظ و توجه قلبی، بدون اینکه فراموش کرده باشد، در این صورت به معنای دوم خواهد بود. (1)

ص: 168

1- . مفردات الفاظ القرآن، ص 328.

تفاوت ذکر با علم و خاطر

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

تسیحات حضرت فاطمه(س)

تفاوت ذکر با علم و خاطر

«ابی هلال عسکری» در فرق «ذکر» و «علم» می گوید: «اگرچه ذکر، نوعی علم و دانستن است؛ ولی به هر علمی ذکر گفته نمی شود. تنها آن علمی که پس از فراموشی یادآوری شود، ذکر نامیده می شود. و فرق دیگر اینکه علم در مقابل «جهل» قرار دارد؛ ولی ذکر در مقابل «سهو» قرار می گیرد.» (1)

وی در بیان فرق ذکر و خاطر نیز می گوید: «خاطر عبارت است از خطوط و مرور معنا در قلب که گاهی این خطوط ابتدایی بوده و بدون فراموشی قلبی است و گاهی پس از

فراموشی قلبی می باشد؛ ولی ذکر عبارت است از حضور معنا در نفس پس از فراموشی و غیبت آن، که این مفهوم ذکر در مقابل «نسیان» قرار می گیرد.» (2)

از ملاحظه سخنان اهل لغت به این نتیجه می رسیم که ذکر به معنای یاد کردن از یک حقیقت و فراموش نکردن آن است؛ البته در موضوع بحث ما، منظور از ذکر، یاد کردن خدا و فراموش نکردن و غافل نشدن از او است.

ص: 169

1- . معجم فروق اللغویه، ص 242، شماره 946.

2- . معجم فروق اللغویه، ص 209، شماره 820 و 821.

مراتب ذکر خدا

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

تسیحات حضرت فاطمه(س)

مراتب ذکر خدا

ذکر خدا مراتب متعددی دارد، از جمله آنها مرتبه ذکر زبانی و قلبی می باشد که ارزش ذکر قلبی به مراتب بالاتر از ذکر زبانی است؛ البته ذکر زبانی نیز ارزشمند است و از مقدمات ذکر قلبی محسوب می شود؛ ولی هدف اصلی آن است که بنده در قلب خود به خدا توجه داشته باشد و از او غافل نباشد و در سایه این توجه قلبی، دستورات خدا را انجام دهد و از نافرمانی او اجتناب ورزد.

ص: 170

ذکر کثیر

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

تسیحات حضرت فاطمه (س)

ذکر کثیر

«ذکر کثیر» به معنای بسیار به یاد خدا بودن و از خدا غافل نشدن است، و به معنای واقعی کلمه؛ یعنی توجه به خدا با تمام وجود و نه تنها با زبان می باشد.

کسی را می توان اهل ذکر کثیر دانست که در هر حال و در هر شرایط به یاد خدا باشد و پرده های غفلت از خدا را کنار بزند و وسوسه های شیاطین را دور سازد و اگر لغزشی از او سرزند، فوراً در مقام توبه و جبران در آید، تا از صراط مستقیم الهی فاصله نگیرد.

مقام اهل ذکر کثیر مقامی رفیع است. همان گونه که در روایت «ابو سعید خدری» آمده است که: از پیامبر اسلام سؤال شد: «در قیامت، مقام کدام یک از بندگان خدا از همه برتر است؟» حضرت فرمود: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ کسانی که خدا را بسیار یاد می کنند.»

ابو سعید می گوید: عرض کردم: آیا آنها از رزمندگان در راه خدا نیز والامقام ترند؟ فرمود: «لَوْ ضَرَبَ سَيْفُهُ فِي الْكُفَّارِ وَالْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَيَخْتَضِبَ دَمًا لَكَانَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ أَفْضَلَ دَرَجَةً مِنْهُ؛ (1) اگر رزمنده با شمشیرش آن قدر بر پیکر کفار و مشرکین بزند که شمشیرش بشکند و با خون رنگین شود، باز هم مقام ذاکران خدا از مقام او برتر است.»

ص: 171

1- . تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج 17، ص 278؛ به نقل از المیزان، ج 16، ص 353.

در این حدیث، مقام اهل ذکر کثیر از مقام رزمندگان اسلام نیز بالاتر و برتر معرفی شده است. دلیل آن نیز این است که جهاد خالصانه، بدون یاد خدا و توجه به او ممکن نیست.

در کلمات مفسران قرآن و روایات اسلامی برای ذکر کثیر تفسیرهای گوناگونی بیان شده است که ظاهراً تمام آنها از قبیل بیان مصداق بوده، مفهوم وسیع ذکر کثیر (بسیار به یاد خدا بودن) شامل تمام آنها می شود.

بعضی از مفسران گفته اند: «ذکر کثیر آن است که در حال قیام و قعود و به هنگامی که به بستر می رود، یاد خدا کند.» (1)

و در کلمات بعضی از مفسران قرآن، ذکر کثیر به ذکر صفات علیا و اسماء حسنی و تنزیه پروردگار از آنچه شایسته او نیست، یا مانند آن تفسیر شده است. (2)

در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) چنین نقل شده است: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَتَوَضَّأَ وَصَلَّى كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ؛» (3) هرگاه مرد همسرش را شبانگاه بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز (شب) بخوانند، از مردان و زنانی خواهند بود که بسیار یاد خدا می کنند.»

ص: 172

- 1- . تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج 17، ص 335.
- 2- . تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج 17، ص 278.
- 3- . همان، ص 334 و 335؛ به نقل از مجمع البیان، ج 8، ص 358.

در تفسیر آیاتی از قرآن که به ذکر کثیر دستور داده یا آن را از صفات مؤمنان شمرده اند، روایاتی وارد شده است که آن آیات را با تسبیح فاطمه (س) تطبیق داده و از مصادیق ذکر کثیر شمرده اند؛ البته درست است که ذکر کثیر به معنای توجه قلبی به خدا و بلکه توجه با تمام وجود به او است، و تسبیح فاطمه (س) در ظاهر تنها چند ذکر لفظی و زبانی است که در مجموع صد بار تکرار می شود، ولی اگر همین ذکرهای زبانی، با توجه کامل ادا شود، می تواند مقدمه توجه قلبی قرار گیرد، همان گونه که در نماز و امثال آن نیز مطلب از این قرار است.

در ادامه ضمن ارائه برخی از آیات که درباره ذکر نازل شده است، به روایاتی از ائمه (ع) اشاره می کنیم که مصداق ذکر کثیر را تسبیح حضرت زهرا (س) معرفی کرده اند.

ص: 173

تسبیح فاطمه (س) از مصادیق ذکر کثیر

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

تسبیحات حضرت فاطمه (س)

تسبیح فاطمه (س) از مصادیق ذکر کثیر

1. خدای مهربان، پس از بیان بزرگ ترین نعمت الهی؛ یعنی رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) که مردم را با تعلیم و تزکیه به راه صحیح هدایت می کند، می فرماید: (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ)؛ (1) «پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم، و شکر مرا گوید و (در برابر نعمتهایم) کفران نکنید.»

بدیهی است که منظور از این آیه، وجود حالتی عاطفی میان خدا و بندگان نیست، آن گونه که در میان انسانها معمول است که به همدیگر می گویند: «به یاد ما باشید تا به یاد شما باشیم»؛ بلکه اشاره به اصلی تربیتی و تکوینی است؛ «به یاد من باشید» یعنی به یاد ذات پاکی که سرچشمه تمام خوبیها و نیکیها است، باشید، و بدین وسیله روح و جان خود را پاک و آماده پذیرش رحمت پروردگار سازید. توجه به این ذات پاک، بنده را در فعالیتهايش مخلص تر، متحدتر و نیرومندتر می سازد. (2)

منظور از «ذکر خدا» تنها یادآوری به زبان نیست؛ بلکه منظور این است که بنده با تمام دل و جان به ذات پاک خدا توجه داشته باشد؛ توجهی که انسان را از گناه باز می دارد و به اطاعت از دستورات او دعوت می کند.

ص: 174

1- . بقره/152.

2- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 585.

در ذیل این آیه «محمد بن مسلم» از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ (س) مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ)؛ (1)

«تسبیح فاطمه (س) از اقسام ذکر بسیار است که خدا به آن دستور داده و فرموده است که: به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.»

از این حدیث چنین استنباط می شود که تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س)، مصداقی از ذکر کثیر خدا است. شاید منظور این باشد که اگر گفتن تسبیح فاطمه (س) همراه با توجه قلبی باشد، مصداق ذکر کثیر است.

2. قرآن کریم پس از مذمت شاعران بی هدف، می فرماید: (إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا؛) (2) «مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند و خدا را بسیار یاد کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع شوند، به دفاع از خویشان و مؤمنان برخیزند و از شعر در این راه کمک گیرند.»

ص: 175

1- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج 6، ص 441.

2- شعراء/227.

در این آیه شریفه چهار صفت شاعران با هدف بیان شده است: 1) ایمان. 2) عمل صالح. 3) بسیار به یاد خدا بودن. 4) با نیرو گرفتن از قدرت شعر، در برابر ستمها به پا خواستن.

در تفسیر این آیه آمده است: شخصی از امام صادق (ع) پرسید: «مراد از ذکر کثیر در این آیه چیست؟» حضرت فرمود: «مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ (س) فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ الذِّكْرَ

الْكَثِيرَ) (1) هر کس با تسبیح فاطمه (س) تسبیح گوید، در حقیقت خدا را با ذکر کثیر یاد کرده است.»

3. خداوند در قرآن کریم می فرماید: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا)؛ (2) «به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیا و زنان صابر و شکیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

جمعی از مفسران گفته اند: «هنگامی که «اسماء بنت عمیس» همراه شوهرش «جعفر بن ابی طالب» از «حبشه» بازگشت و به دیدن همسران پیامبر آمد، یکی از سؤالاتی که مطرح کرد این بود که: آیا چیزی از آیات قرآن درباره زنان نازل شده است؟ آنها در پاسخ گفتند: نه!

ص: 176

1- وسائل الشیعة، ج 4، ابواب تعقیب، باب 8، ص 1023، ح 5.

2- احزاب/35.

«اسماء» به خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! جنس زن گرفتار خسران و زیان است! پیامبر فرمود: چرا؟ عرض کرد: به خاطر اینکه در اسلام و قرآن فضیلتی درباره آنها همانند مردان نیامده است. اینجا بود که آیه فوق نازل شد.» (1) و به زنها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت یکسان اند. مهم آن است که از نظر اعتقاد و عمل و اخلاق اسلامی واجد فضیلت باشند.

در رابطه با اینکه منظور از ذکر کثیر در این آیه چیست، در روایات اسلامی و کلمات مفسرین، تفسیرهای گوناگونی بیان شده است؛ ولی همان گونه که در گذشته نیز گفته شد، ظاهراً تمام آن تفسیرها از قبیل بیان مصداق است و مفهوم وسیع این کلمه، شامل همه آنها می شود.

در حدیثی از امام صادق (ع) چنین روایت شده است: «مَنْ بَاتَ عَلَى تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (س) كَانَ مِنَ (الذَّاكِرِينَ لِلَّهِ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ)؛» (2) (کسی که با تسبیح فاطمه (س) بخوابد، از مصادیق این آیه شریفه است که می فرماید: «مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند.» ملاحظه می شود که در این حدیث، گوینده تسبیح فاطمه (س) - اعم از مرد و زن - از مصادیق بسیار ذکر کنندگان شمرده شده است.

ص: 177

1- . تفسیر نمونه، ج 17، ص 330 و 331.

2- . وسائل الشیعه، ج 4، ابواب تعقیب، باب 11، ص 1023، ح 4.

4. قرآن کریم می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً)؛ (1) «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید، و صبح و شام او را تسبیح گوید.»

این آیه مؤمنان را موظف می کند که در تمام احوال به یاد خدا باشند؛ یعنی ای مؤمنان! به هنگام عبادت او را یاد کنید و حضور قلب و اخلاص داشته باشید. به هنگام حضور در صحنه های گناه، او را یاد کنید و چشم بپوشید. اگر لغزشی روی داد، توبه کنید و به راه حق بازگردید.

به هنگام نعمت، او را یاد کنید و شکر گزار باشید. به هنگام بلا و مصیبت او را یاد کنید و صبور و شکیباً باشید. خلاصه، یاد او را در هیچ صحنه ای از صحنه های زندگی فراموش نکنید.

همان گونه که از سیاق آیات استفاده می شود؛ منظور از «تسبیح خدا در هر صبح و شام» همان دوام تسبیح است، و ذکر خصوص این دو وقت، به عنوان آغاز و پایان روز می باشد. و اینکه بعضی آن را به نماز صبح و عصر و یا مانند آن تفسیر کرده اند، باز از قبیل ذکر مصداق است. (2)

ص: 178

1- احزاب/41 و 42.

2- ر.ک: تفسیر نمونه، ج 17، ص 377 و 378.

«اسماعیل بن عمار» می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم که حدّ و اندازه ذکر کثیر (ذکر بسیار) که خداوند در قرآن فرموده، چقدر است؟ حضرت فرمود: «إِنَّ رَسُولَ

اللَّهِ (ص) عَلَّمَ فَاطِمَةَ (س) أَنْ تُكَبِّرَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً وَتُسَبِّحَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً وَتُحَمِّدَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاللَّيْلِ مَرَّةً وَبِالنَّهَارِ مَرَّةً فَقَدْ ذَكَرْتَ اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا؛ (1) (رسول خدا(ص) به فاطمه(س) یاد داد که 34 بار تکبیر، 33 بار تسبیح و 33 بار تحمید بگوید. پس اگر تو یک بار شب و یک بار روز این کار را انجام دهی، در حقیقت خدا را با ذکر بسیار یاد کرده ای.»

البته باید توجه داشت که منظور از ذکر کثیر این نیست که شخصی آن را فقط به زبان بگوید؛ ولی در زندگی یادی از خدا نکند و مرتکب گناه شود؛ بلکه همان گونه که در گذشته اشاره شد، منظور از ذکر کثیر آن است که بنده در تمام احوال به یاد خدا باشد و هرگز او را فراموش نکند. تسبیح فاطمه(س) نیز در مرحله لفظ و ذکر زبانی از مصادیق ذکر کثیر است که خود مقدمه ذکر قلبی و به یاد خدا بودن است و آن نیز مقدمه انجام وظایف بندگی و ترک معصیت می باشد.

ص: 179

1- . مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج 5، ص 37.

ذکر و تسبیح فاطمه(س)

از امام علی(ع) نقل شده است که: «یکی از پادشاهان عجم برده ای به پیامبر(ص) هدیه نمود، من به فاطمه گفتم: نزد رسول خدا برو و خدمتگزاری برای خود درخواست کن! زهرا(س) نزد رسول خدا(ص) رفته و این موضوع را با ایشان در میان گذارد. پیامبر(ع) فرمودند: فاطمه جان! چیزی به تو می دهم که برایت از خادم و آنچه در دنیاست بهتر باشد؛ بعد از نماز، 34 بار الله اکبر، و 33 مرتبه الحمد لله و 33 بار سبحان الله بگو. آنگاه

این اذکار سه گانه را با «لا اله الا الله» پایان بخش، و این برای تو از آنچه خواسته ای و از دنیا و آنچه در دنیاست بهتر خواهد بود.» (1)

حضرت فاطمه زهرا(س) مقید بود که این تسیحات را بعد از هر نماز بگوید و به همین علت تسیحات فاطمه زهرا(س) نامیده شده است.

ص: 180

1- . فاطمه الزهراء(س) از ولادت تا شهادت، ص 224.

فضیلت تسیحات فاطمه(س)

درباره اهمیت تسیح فاطمه زهرا(س) و فضیلت آن روایات زیادی از معصومین(ع) وارد شده است، در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

1) امیر مؤمنان علی(ع) فرمودند: «فَوَاللَّهِ مَا تَرَكَتُهُنَّ مُنْذُ عَلَّمَنِيَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ؛ به خدا سوگند! از آن روزی که رسول خدا آن ذکرها را به من یاد داده است، هیچ گاه ترک نکرده ام.»

شخصی پرسید: «حتی در شبهای جنگ صفین هم ترک نکرده ای؟!» فرمود: «نَعَمْ وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؛ آری! حتی در شبهای جنگ صفین هم ترک نکردم.» (1)

2) امام باقر(ع) فرمودند: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ(س) وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ(س)؛» (2) از جهت حمد و ذکر، خدا با چیزی بهتر از تسیح حضرت فاطمه زهرا(س) عبادت نشده است. اگر عملی بهتر از آن بود، پیامبر خدا آن را به حضرت زهرا(س) عطا می کرد.»

در روایت دیگر فرمودند: «مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ (س) ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غُفْرَةَ لَهٗ وَهِيَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَالْفُؤَادِ وَتَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَتُرْضِي الرَّحْمَنَ؛» (3) هر کس تسبیح حضرت فاطمه زهرا (س) را بگوید و بعد از آن استغفار نماید، بخشیده می شود. و آن در زبان صد ذکر است؛ ولی در میزان اعمال هزار به حساب می آید. شیطان را دور می کند و خدا را راضی می نماید.»

ص: 181

1- فاطمه (س) تجلیگاه انوار آفرینش، ج 1، ص 373 و 374؛ به نقل از احقاق الحق، ج 10، ص 278.

2- وسائل الشیعه، ج 4، ابواب تعقیب، باب 9، ص 1024، ح 1.

3- وسائل الشیعه، ج 4، ابواب تعقیب، باب 8، ص 1023، ح 3.

3) امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي ذُبُرِ الْفَرِيضَةِ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الْمِائَةَ مَرَّةً وَاتَّبَعَهَا بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَرَّةً غُفْرَ لَهُ؛» (1) هر کس پس از نماز واجب، با تسبیح فاطمه (س) صد بار به تسبیح خدا پردازد، و به دنبال آن یک بار «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، آمرزیده می شود.»

و نیز فرمودند: «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (س) - مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - : (اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا)؛» (2) تسبیح فاطمه زهرا (س) مصداق ذکر کثیری است که خداوند فرمود: خدا را یاد کنید، یاد کردن بسیار است.»

و در حدیث دیگری فرمود: «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ (س) فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ صَلَاةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛» (3) تسبیح فاطمه زهرا(س) هر روز بعد از هر نماز، از هزار رکعت نماز در هر روز نزد خدا محبوب تر است.»

ص: 182

1- . وسائل الشیعه، ج 4، ابواب تعقیب، باب 7، ص 1021، ح 3.

2- . وسائل الشیعه، ج 4، ص 1022.

3- . وسائل الشیعه، باب 9، ص 1024، ح 2.

«مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (س) فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَتْنِيَ رِجْلَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛» (1) (هر کس بعد از نماز واجب، پیش از آنکه پاهای خود را جفت کند (قبل از به هم خوردن حالت جلوس تشهد و سلام)، تسبیح فاطمه زهرا(س) بگوید، خداوند او را می آمرزد.)

از این احادیث معلوم می شود که گفتن تسبیح حضرت فاطمه زهرا(س) ارزش فوق العاده ای دارد و بهترین زمان گفتن آن، بعد از نماز واجب، بدون فاصله و پیش از به هم خوردن حالت نماز است.

ص: 183

1- . وسائل الشیعه، باب 7، ص 1022، ح 4.

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا(س)

مقدمه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا (س)

مقدمه

کرامت عبارت است از «انجام کار خارق العاده با قدرت غیر عادی و بدون ادعای نبوت و یا امامت.» (1)

به عقیده اکثریت علمای مذاهب اسلامی - جز گروه اندکی از معتزلیها - صدور کرامت از اولیای خداوند و به دست آنها ممکن است. به قول دانشمندان: «أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى اِمْكَانِ الشَّيْءِ وَوُقُوعُهُ؛ بالاترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع و انجام آن چیز است.»

در تاریخ نمونه های زیادی از کرامات اولیای خداوند نقل شده است. مثل: سرگذشت حضرت مریم (س) و جریان ولادت فرزندش حضرت عیسی (ع)، نزول میوه های بهشتی در محراب عبادت برای او و نیز داستان «عاصف بن برخیا» و انتقال تخت ملکه سبأ از یمن به فلسطین در یک چشم به هم زدن و داستانهایی که شیعه و سنی درباره کرامات حضرت علی (ع) نقل کرده اند. (2) به شرح ذیل است:

ص: 184

1- . بدایه المعارف، ج 1، ص 239.

2- . کشف المراد، ص 351.

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا (س)

سخن گفتن با مادر در دوران جنینی

در دوران بارداری خدیجه کبری، فاطمه (س) درون شکم مادر با وی سخن می گفت که به برخی روایات در این زمینه اشاره می کنیم:

الف) از حضرت خدیجه (س) نقل شده است: «در زمانی که به فاطمه (س) حامله شدم، وی در شکم با من صحبت می کرد.»

«لَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ حَمَلًا خَفِيفًا تُكَلِّمُنِي مِنْ بَاطِنِي؛» (1) (زمانی که فاطمه (س) را باردار بودم، حملی سبک بود و از باطنم با من سخن می گفت.)

ب) دهلوی نقل می کند: «آن زمان که خدیجه به فاطمه (س) حامله گردید، وی در درون شکم مادر، با وی سخن می گفت و خدیجه (س) این مطلب را از رسول خدا پنهان می کرد. روزی رسول خدا (س) بر خدیجه (س) وارد شد، دید با کسی سخن می گوید، بدون اینکه شخصی نزد او باشد. فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: با کسی که در شکم دارم. حضرت فرمود: «بشری یا خدیجه! هذیه بنت جعلها الله ام احد عشر من خلفائی یخرجون بعدی وبعد ابیهم؛ بشارت باد را ای خدیجه! این را که در شکم داری دختری است که خداوند او را مادر یازده تن از جانشینان من قرار داده است، که ایشان پس از من و پدرشان علی (ع) به عنوان امام خارج می شوند.» (2)

1- . نزهة المجالس، ج 2، ص 227.

2- . عیون المعجزات، ص 51.

آمدن حور العین و زنان بهشتی هنگام ولادت حضرت زهرا(س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا(س)

آمدن حور العین و زنان بهشتی هنگام ولادت حضرت زهرا(س)

حضرت خدیجه(س) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است، مرا در این امر یاری نمایند؛ ولی آنان پاسخ دادند: «ای خدیجه! چون تو در ازدواجت از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد(ص) یتیم را به همسری برگزیدی، ما نیز تو را یاری نمی کنیم.» خدیجه(س) از این جواب سخت غمگین و ناراحت شد، در این هنگام چهار زن، همانند زنان بنی هاشم وارد شدند، در حالی که خدیجه از دیدن آنان هراسان شده بود. یکی از آن چهار زن به خدیجه گفت: «غمگین مباش! پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم. من «ساره» هستم، این «آسیه، دختر مزاحم» رفیق بهشتی تو است و این هم «مریم، دختر عمران» و این یکی «کلثوم، خواهر موسی بن عمران» خدا ما را برای کمک به تو فرستاده است تا یاور و پرستار تو باشیم.»

یک نفر از آن چهار زن در سمت راست خدیجه(س)، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش، و چهارمی در پشت سر او نشستند و فاطمه(س) پاک و پاکیزه تولد یافت.

ص: 186

پس از تولد آن حضرت، ده نفر حور العین که در دست هر یک ظرفی بهشتی پر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود، وارد شدند و حضرت فاطمه (س) را با آب کوثر شستشو دادند و سپس در میان پارچه ای که از شیر سفیدتر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود پیچیدند. (1)

حضرت فاطمه (س) در هنگام ولادتش حور العین و بانوان عالی مقام یاد شده را کاملاً شناخت و با ذکر نام به تک تک آنها سلام کرد. این کرامت نشان می دهد که ملاقات و آشنایی آن حضرت با آنان بی سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلاً عوالمی را طی کرده و در مسیر ملکوتی خویش، آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است. (2)

ص: 187

-
- 1- بحار الانوار، ج 16، ص 80 و ج 43، ص 2 - 4؛ امالی صدوق، ص 475 - 476. و مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 304.
2- بحار الانوار، ج 26، ص 117 - 132.

نورانی شدن مکه و جهان با نور ولادت فاطمه (س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا (س)

نورانی شدن مکه و جهان با نور ولادت فاطمه (س)

کرامت دیگری که برای آن بانوی بزرگ اسلام ذکر شده، این است که چون آن مولود مقدس پا به دنیا نهاد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن به تمام خانه های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نماند که از نور او بی بهره باشد، چنان که در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم: «فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ...؛ (1) (زمانی که فاطمه (س) به دنیا آمد، نور از او ساطع گشت.»

در قسمت دیگری از این روایت می خوانیم: «وَبَشَّرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ (س) وَ حَدَّثَ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ لَمْ تَرَهُ الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ؛ (2) (بعضی از اهالی آسمان به برخی دیگر ولادت حضرت زهرا را بشارت می دادند، و نور بسیار درخشانی در آسمان حادث شد که فرشتگان قبل از آن نظیرش را ندیده بودند.»

ص: 188

1- بحار الانوار، ج 16، ص 80 - 81؛ ج 43، ص 2

2- بحار الانوار، ج 43، ص 3.

در روایت اهل سنت نیز آمده است: «فَلَمَّا تَمَّ امْدَ حَمَلِهَا وَانْقَضَى وَضَعَتْ فَاطِمَةَ فَاشْرَقَ بِنُورٍ وَجْهَهَا الْفُضَاءُ (1)؛ آن هنگام که مدت حمل فاطمه تمام شد، خدیجه او را به دنیا آورد، و به نور جمال او، فضا روشن و منور گردید.»

این نور در روز قیامت آشکارتر خواهد شد، چنانکه از ابن عباس نقل شده است که: «در روز قیامت، اهل بهشت ناگهان متوجه می شوند که بهشت همانند روشنی روز توسط خورشید روشن شد، سؤال می کنند: خدایا! فرمودی در بهشت خورشیدی وجود

ندارد،) (2) (پس این نور چیست؟ جبرئیل جواب می دهد: این نور خورشید نیست؛ بلکه نور خنده فاطمه و علی (ع) است.) (3)

ص: 189

1- . شعیب بن سعد مصری، ص 214.

2- . انسان/13.

3- . روض الفائق، بحار الانوار، ج 35، ص 241 و امالی صدوق، ص 333، ح 11.

سجده هنگام ولادت

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا (س)

سجده هنگام ولادت

کرامت دیگر آن حضرت این است که به هنگام ولادت به سجده افتاد، چنانکه از حضرت خدیجه کبری نقل شده است: «فولدت فاطمه، فو قعت علی الارض ساجده رافعه اصبعها» (1)؛ هنگامی که فاطمه (س) به دنیا آمد، به روی زمین به حال سجده افتاد، در حالی که انگشت خویش را بالا گرفته بود.»

ص: 190

1- . ینابیع الموده، قندوزی، ص 198 و الصراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ص

170.

گفتن شهادتین هنگام ولادت

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا (س)

گفتن شهادتین هنگام ولادت

کرامت دیگر آن حضرت این است که هنگام ولادت، به توحید، رسالت و ولایت شهادت داد. امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید: «فَلَمَّا سَقَطَتْ... فَنَطَقَتْ فَاطِمَةُ (س) بِالشَّهَادَتَيْنِ وَقَالَتْ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ» (1)؛ بعد از اینکه پا به دنیا گذاشت... سخن خود را با شهادتین آغاز نمود و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست، و پدرم فرستاده خدا و سید و سالار پیامبران است و همسرم سید اوصیاء، و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا (ص) هستند.»

روایت فوق، اولاً نشان می دهد که آن حضرت به هنگام تولد سخن گفته و دیگر اینکه از آینده و همسری خود با علی (ع) و امامت فرزندان خود خبر داشته است.

ص: 191

1- بحار الانوار، ج 43، ص 3.

جامه بهشتی

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا(س)

جامه بهشتی

از «ابن جوزی» نقل شده است: «در هنگام زفاف فاطمه(س) (بعد از دادن جامه عروسی خود به فقیر) جبرئیل به محضر رسول خدا(ص) آمده، عرض کرد: یا رسول الله! پروردگارت سلام می رساند، و مرا نیز فرمان داده که به فاطمه(س) سلام برسانم و برای فاطمه(س) جامه ای از دیبای سبز و از جامه های بهشتی فرستاده است. فاطمه(س) بعد از پوشیدن لباس نزد پدر آمد، حضرت با عباى خود، و جبرئیل با بالهای خود آن جامه را پوشاندند تا نور آن باعث آزار دیدگان نشود.» (1)

روزی بعضی از یهودیان خدمت پیامبر(ص) رسیده، عرض کردند: «ما حق همسایگی داریم، درخواست می کنیم دخترت فاطمه(س) را به عروسی ما بفرستی تا مجلس جشن ما به قدوم آن حضرت زینت گیرد.» پیامبر(ص) فرمود: «فاطمه، زن علی بن ابیطالب(ع) است و در اطاعت او می باشد.» اما آنها اصرار کردند که تو شفاعت کن که علی(ع) به او اجازه دهد. بعد از اجازه، یهودیان خود را به هر آنچه از لباسهای خوب و فاخر و جواهرات داشتند، آراستند و گمان می کردند که فاطمه(س) با لباس فقیری می آید و او را استهزا می کنند؛ اما جبرئیل نازل شد و لباسی بهشتی با جواهرات بی نظیری - که چشم روزگار مانند آن را ندیده بود - با خود آورد و فاطمه(س) آن را پوشید و به مجلس عروسی رفت و زنان چون این منظره را دیدند، به سجده افتاده، مسلمان شدند و به سبب آن بسیاری دیگر از یهودیان نیز مسلمان شدند.» (2)

1- . احقاق الحق، ج 10، ص 401.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 30.

هم صحبتی با ملائکه

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا(س)

هم صحبتی با ملائکه

دانشمندان شیعه و سنی معتقدند که بعد از پیامبر اکرم(ص) یقیناً انسانهایی بوده اند که هم سخن ملائکه قرار می شدند؛ منتهی در مصداق آن اختلاف دارند. از کرامتهای مهم حضرت این بود که بعد از پدر، با ملائکه هم صحبت بود.

امام صادق(ع) در این باره می فرماید: «فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِي بِهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ (1)؛ فاطمه(س) دختر رسول خدا(ص)، محدثه بود، ولی پیامبر نبود. فاطمه(س) از این جهت محدثه نامیده شده است که فرشتگان از آسمان نازل می شدند و با او همانند مریم دختر عمران گفت و گو داشتند.»

فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) 75 روز بیشتر زنده نماند و غم جانسوز داغ پدر، قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می رسید و او را در عزای پدر تسلیت می گفت (2) و تسلی بخش خاطر غمین زهرا بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می گفت و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر فرزنداناش وارد می گردد، خبر می داد. امیرالمؤمنین(ع) نیز آنچه جبرئیل املاء می کرد، همه را به رشته تحریر در می آورد و مجموعه این سخنان در کتاب ویژه ای جمع

آوری شده، که به نام «مصحف فاطمه» یاد می شود. در زیارت نامه حضرت می خوانیم: «السلام علیک ایتها المحدثه العلیمه.» (3)

ص: 193

1- بحار الانوار، ج 26، ص 75.

2- اصول کافی، ج 1، ص 241؛ بحار الانوار، ج 22، ص 546 و ج 26، ص 41.

3- بحار الانوار، ج 97، ص 195.

گردش آسیاب

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا(س)

گردش آسیاب

میمونه می گوید: «پیامبر(ص) مقداری گندم را توسط من نزد فاطمه فرستاد تا با دستاس آن را آرد نماید. گندم را نزد حضرت بردم، دیدم حضرت ایستاده (ظاهراً نماز می خواند)؛ ولی آسیاب می چرخد و حرکت می کند. این خبر را به پیامبر(ص) عرض کردم، فرمود: خداوند ناتوانی و ضعف جسمانی فاطمه(س) را می داند؛ لذا به آسیاب و دستاس دستور می دهد که خود دور بزند، او هم می گردد.» (1)

ص: 194

1- لسان المیزان، ج 5، ص 65؛ میزان الاعتدال، ج 3، ص 468.

حرکت گهواره

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا (س)

حرکت گهواره

در روایتی می خوانیم: «رَبِّمَا اشْتَغَلَتْ بِصَلَاتِهَا وَ عِبَادَتِهَا فَرُبَّمَا بَكَى وَوَلَدُهَا فَرَأَى الْمَهْدَ يَتَحَرَّكُ وَ كَانَ مَلَكٌ يُحَرِّكُهُ» (1)؛ گاهی حضرت مشغول خواندن نماز و عبادت بود، فرزندش گریه می کرد، گهواره به حرکت درمی آمد، و فرشته ای بود که آن را حرکت می داد.»

ص: 195

1- بحار الانوار، ج 43، ص 45.

غذای بهشتی

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا (س)

غذای بهشتی

روزی امام علی (ع) دیناری قرض گرفته بود که با آن چیزی تهیه کند، تا شدت گرسنگی را از فاطمه (س) و فرزندانش رفع نماید. مقداد را دید که از گرسنگی شدید اهل و عیالش خبر می دهد. حضرت دینار را به او بخشید. بعد از خواندن نماز ظهر و

عصر، پیامبر(ص) فرمود: «ای ابالحسن! آیا شما چیزی در منزل دارید تا به منزل شما بیایم؟» امام علی(ع) بر اثر خجالت و حیا از پیامبر(ص) عرض کرد: «تشریف بیاورید.» پیامبر اکرم(ص) دست علی(ع) را گرفته و با هم وارد خانه زهرا(س) شدند، او در حال نماز بود و پشت سر وی ظرفی بود که از آن بخار برمی خاست.

وقتی صدای پیامبر(ص) را شنید، از محراب نماز خارج شده و به پدر بزرگوار خویش سلام کرد. پیامبر اکرم(ص) بعد از جواب سلام فرمودند: «برای ما غذایی بیاور، خداوند رحمتش را بر تو نازل کند.»

ص: 196

فاطمه(س) ظرف غذا را آورده، در مقابل پیامبر(ص) و علی(ع) نهاد. علی(ع) سؤال کرد: «ای فاطمه! این طعام از کجاست؟ من هرگز طعامی به این خوشرنگی ندیده و خوش بوتر از آن بویی استشمام نکرده و خوش مزه تر از آن نخورده ام.» رسول اکرم(ص) دست مبارک خود را بین دو کتف علی(ع) نهاد، مختصری فشرده و فرمود: «این پاداش دیناری است که تو در راه خدا دادی.»

آن گاه اشک رسول خدا(ص) جاری شد و فرمود: «سپاس خدای را که ابا می کند شما را بدون مزد و پاداش از دنیا ببرد. ای علی! پروردگارت می خواهد آنچه را که بر زکریا(ع) جاری فرموده، بر تو نیز جاری نماید.»

آنگاه رو به حضرت زهرا(س) کرد و فرمود: «وَيَجْرِيكَ يَا فَاطِمَةُ فِي الْمَجْرَى الَّذِي أَجْرَى فِيهِ مَرْيَمَ (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا؟ قَالَ: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)؛ و تو را ای فاطمه(س) در همان مسیری که مریم را حرکت داد، پیش برد. چنان که قرآن می گوید: «هر گاه زکریا وارد محراب او می شد،

غذای مخصوصی در آنجا می دید، از او می پرسید: ای مریم، این را از کجا آورده ای؟! می گفت: این از سوی خداست.» (1)

ص: 197

1- . ذخائر العقبی، ص 45 - 47.

قابل دقت است که هرچند این غذا پاداش عطای امام علی(ع) است و کرامتی برای او به حساب می آید؛ ولی برای فاطمه(س) نیز کرامت محسوب می شود؛ چرا که خداوند به احترام او چنین میوه ای را از بهشت فرستاده است.

ص: 198

زیان نرساندن آتش به بدن فاطمه(س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا(س)

زیان نرساندن آتش به بدن فاطمه(س)

انس می گوید: «حجاج بن یوسف از این حدیث که عایشه دیده بود فاطمه(س) با دست خود، غذای داغ دیگ را به هم می زند، پرسید. گفتم: بله، عایشه بر فاطمه زهرا(س) وارد شد، در حالی که غذا برای حسنین(ع) آماده می کرد، ظرف غذا کاملاً می جوشید، دید فاطمه با دست خود (بدون هیچ وسیله ای) دیگ جوشان را به هم زد. هراسان و فریاد زنان نزد پدر خود (ابوبکر) رفت، ماجرا را تعریف کرد، ابوبکر گفت: این صحنه را کتمان کن و با کسی مطرح نکن؛ زیرا امر بسیار بزرگی است.

این خبر به پیامبر (ص) رسید، حضرت بالای منبر رفت، بعد از حمد و ثنای الهی، فرمود: ماجرای دیگ و آتش فاطمه زهرا (س) را خیلی بزرگ و عجیب تلقی می کنند... «لَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّارَ عَلَى لَحْمِ فَاطِمَةَ وَ دَمِهَا وَ عُصْبِهَا وَ شَعْرِهَا وَ فَطَمَ مِنَ النَّارِ ذُرِّيَّتَهَا وَ شِيَعَتِهَا... الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ، الْوَيْلُ لِمَنْ شَكَّ فِي فَضْلِ فَاطِمَةَ» (1)؛ خداوند آتش را بر گوشت و خون و رگ و موی زهرا (س) حرام نموده است (هرگز به او زیانی نمی رساند) و شیعیان و فرزندان او را از آتش `جهنم` به دور داشته است... وای بر شما، خشم و عذاب خدا بر کسی که در فضیلت فاطمه (س) شک کند.»

ص: 199

1- . فاطمه الزهراء، ص 102.

این نوع کرامت، ریشه قرآنی هم دارد؛ چرا که خداوند آتش را بر ابراهیم (ع) سرد و گلستان قرار داد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيمَ» (1) پس بعدی ندارد که بدن فاطمه (س) را که انبیا به او توسل جسته اند، بر آتش حرام گرداند.

ص: 200

1- . انبیاء/69.

گریه هستی بر گریه زهرا (س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه (س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا (س)

گریه هستی بر گریه زهرا(س)

کرامت دیگر آن حضرت، همراهی هستی با رفتار او و از جمله گریه اوست. وقتی در لحظات آخر عمر پدر بزرگوارش اشک می ریخت، پیامبر اکرم(ص) فرمود: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ بَكَى بُبْكَائِكَ عَرْشُ اللَّهِ وَ مَا حَوْلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُونَ وَ مَا فِيهِنَّ؛ قسم به آن کسی که مرا به رسالت برانگیخت، همانا از گریه تو عرش خدا و ملائکه و آسمانها و زمین و تمام موجودات گریستند.» (1)

ص: 201

1- بحار الانوار، ج 22، ص 491 - 484.

عطای فاطمه(س)

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا(س)

عطای فاطمه(س)

بهترین و برترین انفاق آن است که از محبوب ترین چیز انفاق شود و انفاقهای فاطمه(س) چنین بود، که به دو نمونه اشاره می شود:

الف) گلوبند پربرکت

«جابر بن عبدالله انصاری» می گوید: «روزی نماز عصر را با پیغمبر(ص) خواندیم، ناگاه پیرمردی خدمت حضرت رسید که لباس کهنه ای پوشیده بود، و از شدت پیری و

ناتوانی نمی توانست بر جای خود قرار گیرد. عرض کرد: یا رسول الله! گرسنه ام، سیرم کن! برهنه ام لباسی، به من عطا کن! تهیدستم، چیزی به من بده! رسول خدا(ص) فرمود: من که اکنون چیزی ندارم؛ ولی تو را به جایی راهنمایی می کنم، شاید حاجت برآورده شود. سپس به بلال فرمود: پیرمرد ناتوان را به خانه فاطمه(س) هدایت کن. او بعد از ورود به خانه زهرا(س) سلام کرد، حضرت جوابش را داد و فرمود: کیستی؟ خود را معرفی نمود... فاطمه(س) گلوبندی را که پسر عمویش به وی اهداء نموده بود، به او داد و فرمود: به فروش رسان و زندگی خودت را بدان اصلاح کن.

پیرمرد برگشت و جریان را خدمت پیغمبر(ص) عرض کرد. آن حضرت گریست و فرمود: گردنبد را به فروش رسان تا خدا به برکت عطای دخترم برای تو گشایشی فراهم سازد... پیرمرد بعد از فروختن گردنبد، به پیامبر(ص) عرض کرد: به برکت عطای فاطمه(س) بی نیاز شدم.»(1)

ص: 202

1- بحار الانوار، ج 43، ص 56.

ب) پیراهن شب عروسی

«صفوری شافعی» از «ابن جوزی» نقل می کند که: «رسول خدا(ص) در شب عروسی فاطمه(س) برای او پیراهن تازه ای آماده کرد. جامه ای کهنه و وصله دار نیز در نزد ایشان بود. سائلی در زد و گفت: از خانه رسول خدا(ص) جامه ای کهنه می خواهم. فاطمه(س) می خواست جامه کهنه را بدهد؛ ولی سخن خدا به یادش آمد که می

فرماید: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ)؛ «به نیکویی نخواهید رسید مگر اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.»

پس جامه نو را به وی داد. وقتی که هنگام زفاف حضرت شد، جبرئیل به محضر رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! پروردگارت سلام می رساند، و مرا نیز فرمان داده که به فاطمه(س) سلام برسانم و برای فاطمه(س) توسط من جامه ای از دیبای سبز و جامه های بهشتی فرستاده است.

ص: 203

کرامات بعد از شهادت

فصل دوم: فضایل، مناقب و کرامات حضرت فاطمه(س)

گوشه ای از کرامات حضرت زهرا(س)

کرامات بعد از شهادت

1. بیرون آمدن دست های زهرا(س) از کفن

پس از آنکه امام علی(ع) بدن زهرا(س) را کفن کرد، وقتی خواست بندهای کفن را ببندد، فرزندان خود را صدا زد و فرمود: «هلموا تزودوا من امکم؛ بیاید از دیدار مادران توشه بگیرید.» حسن و حسین(ع) فریاد زنان مادر را صدا می زدند، و می گفتند: وقتی که به حضور جدمان رسیدی، سلام ما را به او برسان و بگو: بعد از تو در دنیا یتیم ماندیم. آه! آه! چگونه شعله غم دل از فراق پیامبر(ص) و مادرمان خاموش گردد؟!!

امیر مؤمنان (ع) می فرماید: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَ أَنْتَ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا؛ من خدا را گواه می گیرم که فاطمه (س) ناله جان گاه کشید و دستهای خود را باز کرد و فرزندانش را مدتی به سینه اش چسباند.»

ص: 204

ناگاه شنیدم هاتفی در آسمان ندا داد: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! اِرْفَعِيَهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكَيَا وَاللَّهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ...؛ ای علی (ع)! حسنین (ع) را از روی سینه مادرشان بردار. سو گند به خداوند که فرشتگان آسمان را به گریه انداختند.» (1)

2. نام زهرا (س) و نزول آب بهشتی

امام صادق (ع) فرمود: «از ام ایمن نقل شده است که: در راه مکه به جحفه به عطش شدیدی دچار شدم، تا آنجا که جانم به خطر افتاد، پس رو به آسمان نموده، عرض کردم: ای پروردگار من! مرا دچار تشنگی نموده ای، در حالی که من خادمه دختر پیغمبرت می باشم؟ آن گاه دیدم که سطلی از آب بهشتی ظاهر شد، از آن نوشیدم. قسم به خانم فاطمه زهرا (س) که بعد از آن تا هفت سال گرسنگی و تشنگی بر من عارض نشد.» (2)

3. شفا دادن به بیماران لا علاج

ص: 205

1- بیت الاحزان، ص 154.

2- بحار الانوار، ج 62، ص 102؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 135، ح 41.

یکی از ذاکرین نقل می کرد: «در محضر آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی بودم. مرد و زنی آلمانی همراه دختر خود وارد شدند، پس از تعارفات معمول گفتند: ما آمده ایم به شرف اسلام نائل شویم. آیت الله میلانی علت را پرسید. آن مرد گفت: پهلوی دخترم در اثر حادثه ای شکست و استخوانهایش خورد شد، چنان که پزشکان از معالجه آن عاجز شدند، و گفتند: باید عمل شود؛ ولی خطرناک است. دخترم راضی نشد و گفت: اگر در خانه بمیرم، بهتر از این است که زیر عمل جان دهم.

به هر حال او را به خانه آوردیم. ما خدمتکاری ایرانی داشتیم که او را بی بی صدا می زنیم. دخترم به او می گوید: حاضرم تمام دارایی خود را بدهم تا سلامت خود را بازیابم؛ ولی می دانم که چنین چیزی نمی شود.

السلام است که پهلوی او را به ظلم شکستند. تو با دل شکسته بگو: یا فاطمه! مرا شفا بده.

ص: 206

دخترم با دل شکسته شروع می کند به صدا زدن و از آن بانوی یاری خواستن. بی بی هم در گوشه ای از اتاق گریه می کند و می گوید: «یا فاطمه زهرا! این بیمار آلمانی را با خود آورده ام و شفای او را از شما می خواهم. مادر جان! کمکم کن و آبرویم را حفظ فرما.

من هم از دیدن این صحنه منقلب شدم و در گوشه اتاق با خود زمزمه کردم: یا فاطمه پهلوی شکسته! دیدم دخترم ساکت شد، ناگاه مرا صدا زد و گفت: بابا! بیا که دردم آرام شد. جلو رفتم و دیدم کاملاً شفا یافته است. دخترم گفت: الان بانوی مجلله ای نزد من آمد و دست به پهلویم کشید، پرسیدم شما کیستید؟ فرمود: من همانم که او را صدا

می زدی. دخترم برخاست و راهی شد و دانستم که اسلام حق است. آیت ا... میلانی از این معجزه مسرور شد و اسلام را به آنان آموخت.» (1)

برای حضرت زهرا(س) کرامات بسیاری نقل شده است که به دلیل ضیق مقال، به همین مقدار بسنده می کنیم.

ص: 207

1- فضایل الزهرا(س)، ص 109.

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

امام شناسی حضرت فاطمه زهرا(س)

اشاره

سرمايه محبت زهراست دين من

"

من دين خویش را به دو دنیا نمی دهم

"

گر مهر و ماه را به دو دستم دهد قضا

"

يك ذره از محبت زهرا نمی دهم

"

شناخت امام و امامت از مهم ترین مسائلی است که در قرآن و منابع روایی بدان اشاره شده است. قرآن کریم مقام امامت را بالاتر از نبوت دانسته؛ لذا به حضرت ابراهیم (ع) بعد از مقام نبوت به عنوان ترفیع درجه مقام امامت عطا می شود (1) و به پیغمبر اکرم (ص) ابلاغ می شود که اگر امام بعد از خود را به جامعه معرفی نکند، انجام رسالت بیست و سه ساله اش هدر رفته است (2) و آن روز که امام بعد از خود را معرفی کرد، دین اسلام کامل گشت و نعمتها به حد نهایی رسید و خداوند متعال با مهر تأیید ابدی و نهایی مکتب اسلام را امضا کرد. (3)

آن روزی که پیامبر اکرم (ص) در «یوم الدار» بعثت خویش را علنی کرد، اولین دغدغه ای که داشت، تعیین امامت بعد از خود بود و در طول عمر رسالت خویش، بارها بر این مسئله پای فشرد و آخرین و جامع ترین سخن خویش را در این باب در «غدیر خم» بیان کرد. یکی از جملاتی که در باب امامت از آن حضرت رسیده، جمله «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ...» است.

ص: 208

- 1- بقره/124: [إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا]؛ «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.»
- 2- مائده/67: [بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ]؛
- 3- مائده/5: [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ]؛

آنچه پیش رو دارید، در گام اول بررسی این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت است و در گام بعدی، این مسأله را مورد بررسی قرار می دهیم که حضرت فاطمه زهرا (س) که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) با فاصله کمی از دنیا رفت و به شهادت رسید، امام خویش را چگونه شناخت؟ و چه کسی را به عنوان امام خویش معرفی کرد؟

ص: 209

بررسی حدیث

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

امام شناسی حضرت فاطمه زهرا (س)

بررسی حدیث

الف) در منابع شیعه

حدیثی که بدان اشاره شد، در منابع شیعه، از طرق مختلف و با بیانهای گوناگونی از طریق شخص پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده است که به نمونه هایی اشاره می شود:

پیامبر اکرم (ص)

رسول خدا (ص) در بیان معروف خود فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (1) هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.»

در بیان دیگر به عنوان ذکر مصداق فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (2) هر کس قائم از اولادم را در دوران غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلیت مرده است.»

امام حسن (ع)

ص: 210

- 1- بحار الانوار، ج 1، ص 362، ح 39؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص 409؛ کفایه الاثر، ص 292 و الاحقاق الحق، ج 13، ص 86.
- 2- روزگار رهایی، ص 81، و شبیه آن: بحار الانوار، ج 7، ص 20؛ اختصاص مفید، ص 268؛ منتخب الاثر، ص 492.

از آن حضرت فقط در یک مورد شبیه همان چیزی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، روایت شده است. (1)

امام حسین (ع)

وقتی از حضرت حسین بن علی (ع) درباره معرفت خداوند سؤال شد، حضرت فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ (2) شناخت اهل تمام زمانها امامشان را که اطاعت او بر آنها واجب است.»

امام باقر (ع)

از امام باقر (ع) سؤال شد: «هَلْ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ؛ آیا شناخت امام از شما، بر مردم واجب است؟ فرمود: خدای تبارک و تعالی حضرت محمد (ص) را به پیامبری به سوی تمام جهانیان برانگیخت. هر کس به خدا و محمد (ص) ایمان بیاورد و او را پیامبر خدا بداند و از او پیروی کند، بر او واجب است که امامی از ما را بشناسد:

«فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ...»

ص: 211

- 1- . روزگار رهایی، ص 85.
- 2- . منتخب میزان الحکمه، ص 33، ح 365؛ روزگار رهایی، ج 1، ص 90، ح 57 و
أصول کافی، ج 1، ص 255، ح 3.

و همچنین به سند معتبر در محاسن نقل شده است که حضرت باقر(ع) فرمود: «هر کس بمیرد و امام نداشته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. و مردم در پیشگاه الهی معذور نیستند؛ مگر اینکه امام خود را بشناسند. هر کس امام خود را بشناسد و بمیرد، ضرر نمی کند...» (1)

حضرت صادق(ع)

امام صادق(ع) در این باره بیانات مختلف و شیوایی دارد و گاه کلام پیامبر اکرم(ص) را تفسیر و تبیین کرده است؛ چنانکه در روایت صحیحی ای از آن حضرت سؤال شد که مراد از مردن جاهلی در کلام پیامبر اکرم(ص) چیست؟ فرمود: «جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ» (2) جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی مراد است.

و در جای دیگر، در تبیین کلام پیامبر اکرم(ص) به بیان مصداق پرداخته و فرموده است: «پس شما را باد به اطاعت امام خود! به راستی دیدید اصحاب امیر مؤمنان(ع) را که از آن حضرت متابعت نکردند، سرانجام کارشان به کجا منتهی شد، و شما کسی را که در شناختن او معذور نمی باشید، پیروی کنید...» (3)

ص: 212

- 1- . المحاسن، ح 1، ص 254؛ ر.ک: حیوه القلوب، ج 5، ص 80.

2- . بحار الانوار، ج 8، ص 362، ح 39.

3- . محاسن برقی، ج 1، ص 251؛ حیوه القلوب، ج 5، ص 79.

و همچنین فرمود: «...بلی، اگر مردم متابعت علی بن الحسین (ع) را می کردند و امام زمان خود را می شناختند و عبدالملک بن مروان را ترک می کردند، هدایت می یافتند.» (1)

و در تعبیر دیگر، آن حضرت تفسیر و تعبیر رساتری بیان فرموده، می فرماید: «مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛» (2) هر کس شبی را به صبح آورد، در حالی که امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.»

امام موسی بن جعفر (ع)

از آن حضرت به این صورت نقل شده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ حَيِّ يَعْرِفُهُ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ؛» (3) هر کس بمیرد و امام زنده ای را نشناسد، با مرگ جاهلی مرده است.»

امام رضا (ع)

ص: 213

1- . حیوه القلوب، ج 5، ص 80؛ محاسن برقی، ج 1، ص 252.

2- . روزگار رهایی، ج 1، ص 85، غیبت نعمانی، ص 62؛ الزام الناصب، ص 127.

3- . روزگار رهایی، ج 1، ص 85؛ اختصاص مفید، ص 268.

در «کمال الدین» به سند معتبر نقل شده است که از حضرت رضا(ع) پرسیدند: هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: «بلی، هر کس در امامت امام زمان خویش شک و توقف کند، کافر است و هر کس انکار یا اظهار عداوت کند، مشرک است؛ یعنی مانند بت پرست است.» (1)

و در روایتی طولانی که آن حضرت در جواب مأمون نگاشته و امامان معصوم را معرفی کرده اند، می فرماید: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَلَا يَتَوَكَّلُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ؛» (2) کسی که بمیرد و آنها (امامان) را با نامشان و نام پدرانشان نشناسد و دوست ندارد، به مرگ جاهلی مرده است.»

در این روایت، مصداق امامان بیان شده و شناخت نام پدران آنها و محبت به آنها نیز لازم شمرده شده است.

ص: 214

1- . کمال الدین، ص 668؛ حیوه القلوب، ج 5، ص 80 81.

2- . بحار الانوار، ج 1، ص 361، ادامه روایت 2.

آنچه بیان شد، از اهمیت منابع شیعه بود که روایت مذکور را با بیانهای مختلف بیان کرده اند و از آنها استفاده می شود که نه تنها شناخت امام هر زمان لازم است؛ بلکه شناخت تمامی آنها با نام و نشان و مقامات شان واجب بوده است و حتی یک شب را با عدم شناخت امام سر کردن، باعث مرگ جاهلی می شود.

(ب) منابع اهل سنت

حدیث مذکور را برخی از علمای اهل سنت به همان صورت معروف، یعنی: «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ» نقل کرده اند (1). البته برخی از آنها تفسیر نامناسبی کرده اند که مراد از امام، قرآن است و حال آنکه این تفسیر اولاً خلاف ظاهر است و ثانیاً اضافه زمان به ضمیر (زمانه) ظاهر در این است که در هر زمانی امامی وجود دارد؛ و قرآن مشترک بین همه زمانهاست. (2)

«فخر رازی» در جایی نقل کرده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا؛» (3) کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، پس باید به خواست خودش یا یهودی یا نصرانی بمیرد ولی مسلمان از دنیا نخواهد رفت.»

ص: 215

- 1- . ینابیع الموده، ج 3، ص 546؛ تفسیر طبری، ج 8، ص 116؛ تفسیر کشاف، ج 2، ص 682؛ تفسیر فخر رازی، ج 21، ص 17 و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ص 300، کلام 122.
- 2- . حیوه القلوب، ج 5، ص 79.
- 3- . مجموعه الرسائل، چاپ مصر، 1328، المسائل الخمسون، ص 384.

مرحوم علامه امینی در «الغدیر» حدیث مذکور را به طرق مختلفی از علمای اهل سنت نقل کرده است که فشرده و خلاصه آن چنین است:

احمد حنبل: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (1) کسی که بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» و همین طور حافظ هیثمی (2) و ابو داوود طیاسی (3) نقل کرده اند.

تفتازانی، عقائد النسفی، و قاری و مسلم به این صورت نقل کرده اند: «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» (4).

ابو جعفر اسکافی در نقض کتاب العثمانيه (5)، هیثمی در مجمع الزوائد (6) به صورت: «مَنْ مَاتَ وَ لَأ يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» نقل کرده اند. (7)

حال با توجه به این روایت که از طرق مختلف و بیانهای گوناگون در کتب شیعیان و اهل سنت نقل شده است، این سؤال رخ می نماید که آیا فاطمه زهرا(س) امام زمان خویش را شناخت و از دنیا رفت، و یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش سه راه داریم:

ص: 216

1- . مسند، ج 4، ص 96.

2- . مجمع الزوائد، ج 5، ص 218.

3- . مسندش، ص 259.

4- . شرح مقاصد، ج 2، ص 275؛ مرقاه، ج 2، ص 509؛ صحیح مسلم، ج 6، ص

21.

5- . نقض کتاب العثمانيه، ص 26.

6- . مجمع، ج 5، ص 224 و 235.

7- . الغدير، ج 10، ص 358 360 با تلخیص. مرحوم علامه افراد دیگری را نیز نام برده که ما از نقل آن خودداری کردیم.

الف) بگوئیم روایات پیش گفته هیچ کدام اعتبار ندارند. در نتیجه، هیچ لزومی ندارد که حضرت فاطمه زهرا(س) امامی بعد از پیغمبر(ص) را شناخته باشد و با او بیعت کرده باشد. این راهی است نرفتنی؛ چرا که روایات مذکور از طریق شیعه و سنی نقل شده و در برخی صحاح نیز موجود است و امت نیز آن را تلقی به قبول کرده است. (1)

گذشته از این، لزوم شناخت امام و پابندی به اطاعت از او فقط از طریق روایات پیشین ثابت نشده است؛ بلکه دلایل و براهین عقلی و نقلی فراوانی داریم که در جای خود مطرح شده است. (2)

ب) راه دوم این است که العیاذ بالله بگوئیم: صدیقه طاهره یک ضروری از ضروریات دین پدر را زیر پا گذاشته و از پذیرش امام و شناخت او سر باز زده و بر خلاف گفته پدر خویش قدم برداشته است! این راه نیز به هیچ وجه رفتنی و پذیرفتنی نیست که پاره تن رسول خدا(ص) و همسر وصی مصطفی ضرورتی از ضروریات دین پدر خویش را انکار کرده باشد. این را نه عقل می پذیرد، (3) و نه عصمت کبرای او این اجازه را می دهد؛ چرا که شمول آیه تطهیر به اتفاق سنی و شیعه، نسبت به فاطمه زهرا(س) حتمی است. نکته مورد بحث این است که آیا اهل بیت شامل همسران پیغمبر هم می شود یا نه؟ که شیعه این را انکار می کند و برخی از مفسران اهل سنت ادعا دارند که اهل بیت، زنهای آن حضرت را نیز شامل می شود. (4)

حال باید دید که حضرت فاطمه زهرا(س) با چه کسی بیعت کرده و چه فردی را به عنوان امام خویش شناخته بود؟ یقیناً حضرت زهرا(س) با ابابکر بیعت نکرد؛ چرا که تا

آخرین لحظه با او حرف نزد و اگر او و علی (ع) و همراهان آن دو که در خانه علی (ع) تحصن کرده بودند، بیعت می کردند که در خانه زهرا (س) را آتش نمی زدند.

ص: 217

1- . الغدير، ج 10، ص 361.

2- . ر.ک.: ولایت و امامت، مهدی نجفی؛ امامت و رهبری، مرتضی مطهری و....

3- . الغدير، ج 10، ص 361.

4- . الکشاف، ج 3، ص 538.

سلطان الواعظین شیرازی از صحیح مسلم، ج 5، ص 9 و صحیح بخاری، ج 7، ص 87 و از محمد بن یوسف گنجی شافعی در باب 99 کفایه نقل کرده است که اینها نوشته اند: «فاطمه (س) در حال خشم و غضب ابی بکر را ترک کرد و بر او غضبناک ماند و با او حرف نزد تا وفات کرد و علی (ع) شبانه بر او نماز گزارد و دفنش کرد و ابی بکر را خبر نداد که بر جنازه او حاضر شود و نماز گزارد.» (1)

و همین طور عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری (2)، نقل کرده است که: فاطمه زهرا (س) از بستر بیماری خطاب به ابی بکر و عمر فرمود: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنْكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ (ص) لَأَشْكُوَنَّكُمْ؛ خدا و ملائکه را شاهد و گواه می گیرم که شما دو نفر (ابوبکر و عمر) مرا به غضب آوردید و رضایت مرا جلب نکردید. اگر پیغمبر را ملاقات کنم، از دست شما دو نفر شکایت می کنم.»

(3)

در منابع روایی شیعه می خوانیم که حضرت فاطمه (س) به آن دو فرمود: «سوگند به خدا! بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمی گویم تا به ملاقات خدا بشتابم و شکایت شما دو نفر را به نزد خدا می برم و توضیح خواهم داد که شما با من چه کردید و چه اعمالی را مرتکب شدید.» (4)

ص: 218

-
- 1- . شبهای پیشاور، ص 700.
 - 2- . الامه السیاسیه، ص 14.
 - 3- . الامه السیاسیه، ص 700.
 - 4- . فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 211، ح 176؛ علل الشرایع، ج 1، ص 185.
- و در خصوص ابو بکر فرمود: «وَاللّٰهُ لَا اُكَلِّمُكَ اَبَدًا وَ اللّٰهُ لَا دَعْوَانَ اللّٰهِ عَلَيْكَ فِي كُلِّ الصَّلَاةِ؛» (1) (سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت. سوگند به خدا! شکایت تو را به خداوند خواهم کرد و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.)
- و فرمود «ای ابوبکر! چه زود کینه های پنهانی خود را علیه اهل بیت رسول خدا (ص) ظاهر کردید؟» و فرمود: «وَاللّٰهُ لَا اُكَلِّمُ عُمَرَ حَتَّىٰ اَلْقَى اللّٰهَ؛» (2) (سوگند به خدا! تا زنده ام با عمر سخن نخواهم گفت تا با خدا ملاقات کنم.)
- در ادامه بحث باید به سراغ کلمات فاطمه زهرا (س) رفت که او امام خود را چه کسی می داند و شناخت او درباره امامش چگونه است؟

شهادت به امامت علی (ع) هنگام ولادت

ص: 219

1- . الغدير، ج 7، ص 230؛ اعیان الشیعة، ص 318؛ فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 211.

2- . فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 212؛ الغدير، ج 7، ص 77؛ بحار الانوار، ج 28، ص 322، ح 339.

حضرت زهرا (س) که پاره تن رسول خدا (ص) و صدیقه مطهره است، نمی تواند نسبت به مسائل مهم اعتقادی خویش بی خبر و بی تفاوت باشد. او لحظه ای که پا به عرصه زمین خاکی گذاشت، لب به سخن گشود و فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ؛» (1) (شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست و به راستی پدرم رسول خدا، بزرگ پیامبران، و شوهرم بزرگ اوصیا است و فرزندانم سادات و بزرگان امت هستند.)

نام علی (ع) در صحیفه فاطمه (س)

«جابر بن عبد الله انصاری» نقل می کند که: «خدمت زهرا (س) رسیدم و صحیفه نورانی سفید و روشنی را در دستان مبارک آن حضرت مشاهده کردم. پرسیدم: این چه کتابی است؟ فرمود: «هَذَا كَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولِهِ (ص) فِيهِ إِسْمُ أَبِي وَ إِسْمُ بَعْلِي وَ إِسْمُ ابْنِي وَ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي...؛» این کتابی است که خدا آن را به پیامبر (ص) اهدا فرمود. در این کتاب نام پدرم، شوهرم و اسم دو فرزندم و امامانی که همگی از فرزندان من می باشند، وجود دارد.»

ص: 220

1- بحار الانوار، ج 43، ص 3؛ فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 221؛ امالی صدوق، ص 475.

بعد فرمود: رسول خدا (ص) آن را به من عطا فرمود تا خوشحالم کند. جابر گفت: دوازده نامی که در این کتاب است، چه کسانی می باشند؟ فرمود: اینها نام جانشینان پیامبر است که اول آنها علی (ع) و یازده نفر دیگر که همه از نسل من می باشند و آخرین آنها حضرت قائم (ع) است.» (1)

اعلام امامت علی (ع) توسط پیامبر (ص)

حضرت فاطمه زهرا (س) در کنار قبر حضرت حمزه در احد عزاداری می کرد. «محمود بن لبید» عرض کرد: آیا برای امامت علی (ع) از سخنان رسول گرامی اسلام (ص) می توان دلیل اقامه کرد؟ حضرت زهرا (س) فرمود: «... سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: عَلِيُّ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَايَ وَ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ (ع) أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ...؛ شنیدم که رسول خدا (ص) فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می دهد و او امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم (حسن و حسین (ع)) و نه نفر از فرزندان حسین (ع) امامانی نیک اند.» (2)

امام علی (ع) امام ربانی

ص: 221

1- بحار الانوار، ج 36، ص 194؛ فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 175؛ کمال الدین، ص 178؛ عیون اخبار الرضا، ص 25.

2- بحار الانوار، ج 36، ص 353، ح 224؛ فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 23.

حضرت فاطمه (س) در برابر یکی از افراد نادان مدینه که خفاش صفت در برابر آفتاب وجود امام زبان به سرزنش گشوده بود، فرمود: «وَهُوَ الْإِمَامُ الرَّبَّانِيُّ وَ الْهَيْكَلُ النُّورَانِيُّ قُطْبُ الْأَقْطَابِ وَ سُلَالَةُ الْأَطْيَابِ النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ نُقْطَةُ دَائِرَةِ الْإِمَامَةِ وَ أَبُو بَنِيهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ...» (1) (علی امامی ربانی و هیکی نورانی و مرکز توجه تمام عارفان و خدا پرستان و فرزندی از خاندان پاکان، گوینده به حق و صواب، محور امامت و پدر حسن و حسین 8 است.)

غصه غصب خلافت

حضرت زهرا (س) نه تنها امامت علی (ع) را شناخت و آن را ابراز کرد؛ بلکه در اوج غصه های خود که رحلت پیامبر اکرم (ص) بود، غصه اصلی اش این بود که خلافت علی (ع) غصب شده است.

ام سلمه می گوید: خدمت حضرت زهرا (س) رسیدم و پرسیدم: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردی؟ (حالت چگونه است؟) فرمود: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فَقَدَ النَّبِيُّ وَ ظَلِمَ الْوَصِيُّ هَتَكَ وَاللَّهِ حِجَابُهُ...» (2) (صبح کردم در میان حزن شدید و اندوه عظیم، در حالی که پیامبر از دست رفته، و وصی او مظلوم واقع شده و سوگند به خدا! پرده `حشمت و عظمت` او دریده و نابود شده است....)

ص: 222

-
- 1- فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 27، ح 20؛ ریاحین الشریعه، ج 1، ص 93.
 - 2- بحار الانوار، ج 43، ص 175؛ فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 147؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 205.

وصیت حضرت فاطمه(س) درباره غاصبان خلافت

حضرت در تداوم مبارزه منفی و حمایت از امامت امام خویش در کاغذی نوشت: «لَا تُصَلِّي عَلَى أُمَّةٍ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع)...؛ (1) (امتی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش (ص) را در ولایت و رهبری امیرمؤمنان، علی (ع) شکستند، حق ندارند بر من نماز بگذارند.»

دفاع از امام تا پای جان

حضرت فاطمه(س) امام خویش را شناخت و هم با گفتار خویش از او حمایت کرد و هم تا پای جان در مقابل دشمنان امام ایستاد و سرانجام جان خویش را فدا کرد و شهید راه امامت شد. آن حضرت در لحظه غمباری که علی(ع) را با زور به طرف مسجد می بردند، فریاد کشید: «وَاللَّهِ لَا أَدْعُكُمْ تَجْرُونَ ابْنَ عَمِّي ظُلْمًا...؛» (2) به خدا سوگند! نمی گذارم پسر عمویم را ظالمانه بکشانید.»

از آنچه بیان داشتیم، به خوبی به دست آمد که حضرت فاطمه(س) از آغاز امام خویش امیرمؤمنان علی(ع) را شناخت و در موارد مختلف از امامت او تبلیغ کرد و با غاصبان خلافت او درگیر شد و تا پای جان از مقام امامت علی(ع) دفاع کرد.

ص: 223

-
- 1- بحار الانوار، ج 43، ص 204؛ فرهنگ سخنان فاطمه(س)، ص 213؛ علل الشرایع، ج 1، ص 176.
 - 2- فرهنگ سخنان فاطمه(س)، ص 106 و شبیه آن در بحار الانوار، ج 43، ص 47، ح 46.

اگر این نتیجه را با آنچه در بخش اول بیان گشت، همراه کنیم که «هر کس امام خویش را شناخت، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» نتیجه گران سنگی به دست می آید که می تواند تاریخ اسلام را عوض کند و باید کسانی که چنین امامی را شناختند، به تاریخ اسلام و بشریت جواب دهند و از چنین انحرافی در پیشگاه الهی عذر تقصیر بیاورند.

آن روز تمام آسمان نیلی بود

”

بر دوش علی بیعت تحمیلی بود

”

وقتی ثمر باغ فدک قسمت شد

”

ای وای که سهم فاطمه سیلی بود

”

ص: 224

حضرت فاطمه (س) و رسالت‌های اجتماعی

مقدمه

فصل سوم: درس‌هایی از فاطمه (س)

حضرت فاطمه (س) و رسالت‌های اجتماعی

مقدمه

حضرت زهرا(س) در این دنیا عمر زیادی نکرد و قسمت عمده زندگانش همراه وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) بود. طبیعی است با وجود آن دو بزرگوار خصوصاً پیامبر اکرم(ص) جایی برای درخشش شخصیت دیگری نخواهد بود، آن هم در عصری که هنوز نگاه به زن نگاهی منفی بود، و عرصه ای برای تجلی توانمندیهای مثبت و مفید زنان کارآمد وجود نداشت.

البته تعالیم عالیه اسلام و آموزه های علمی و عملی پیامبر اکرم(ص) نسبت به شخصیت دادن به زن توانست زمینه ساز رشد و شکوفایی شخصیت این قشر باشد. بانوی بزرگوار اسلام که در چنین مکتبی پرورش یافته و خود نیز از علم و آگاهی و معرفت بالایی برخوردار است، توانست در عمر کوتاه خود، در عرصه های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی در کنار پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) بدرخشد نماید و منشأ خیر و برکت برای تمام بشریت باشد.

بخشی از فعالیتهای اجتماعی آن بانوی گرانقدر را می توان در موارد زیر تبیین کرد:

ص: 225

مرجعیت فکری، فرهنگی

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

حضرت فاطمه(س) و رسالتهای اجتماعی

مرجعیت فکری، فرهنگی

در اینکه حضرت زهرا(س) در بین جامعه آن روز مورد مراجعه مردم بود و در امور مختلف اجتماعی نقش داشت، شکی نیست، چنانکه «علامه سید جعفر مرتضی عاملی» می نویسد:

«تأکیدهای مکرر و مداوم پیامبر اکرم(ص) در گفتار و رفتار، به علاوه مقام و موقعیت حضرت زهرا(س) سبب شد تا ایشان مورد مراجعه مردم باشند و از درجه و موقعیت خاصی برخوردار گردند. چنانکه منزل ایشان پایگاه و پناهگاهی برای کسان زیادی بود که به آنجا رفت و آمد می کردند. علاوه بر زنان همسایه، دیگر بانوان مدینه نیز به آن حضرت مراجعه کرده و به منزلش رفت و آمد داشتند.»(1)

و نیز می نویسد: «مردم جهت کسب معرفت و مطالب علمی از محضر حضرت، به خدمت ایشان مشرف می شدند.»(2)

ص: 226

1- . ماساه الزهراء(س)، ص 53 و شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 193 و 197.

2- . ماساه الزهراء(س)، ص 53 و شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 54.

الف) بیان احکام شرعی بانوان:

زنان مدینه خدمت آن حضرت می رسیدند و پرسشهای شرعی خود را از محضرش می پرسیدند و ایشان نیز با صبر و حوصله به پاسخ آنها می پرداخت، چنانکه حضرت امام حسن عسکری(ع) می فرماید:

«زنی به حضور فاطمه(س) رسید و عرض کرد: من مادری ناتوان دارم که نسبت به مسائل و احکام نمازش دچار شبهه و اشتباهی شده است، مرا نزد شما فرستاده تا آن را

پیرسم. حضرت به پرسش او پاسخ گفت. وی مسئله ای دیگر پرسید و حضرت پاسخ گفت. پرسش سومی مطرح کرد و همین طور تا ده پرسش و حضرت نیز پاسخ گفتند. آن زن از اینکه پرسشهایش زیاد شد، خجالت کشید و عرض کرد: ای دختر پیامبر! شما را زحمت ندهم. حضرت فرمودند: هر وقت خواستی بیا و هر چه می خواهی پرس ...»
(1)

(ب) حل اختلاف در مسائل دینی

ص: 227

1- بحار الانوار، ج 2، ص 3.

امام حسن عسکری (ع) می فرماید: «دو زن که در یکی از مباحث دینی با هم اختلاف داشتند، خدمت حضرت زهرا (س) آمدند. بحث آن دو به نزاع و دعوا کشید. یکی از آن دو با ایمان بود و دیگری معاند و مخالف با اسلام. حضرت به زن مسلمان در گفتن دلایل و ادله خود کمک کرد تا بتواند مطالب حق خود را ثابت کند. او که توانست حرف خود را اثبات کند، از این جهت خیلی خوشحال شد. حضرت زهرا (س) فرمودند: «إِنَّ فَرَحَ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِظْهَارِكَ عَلَيْهَا أَشَدُّ مِنْ فَرَحِكِ وَإِنَّ حُزْنَ الشَّيْطَانِ وَمَرَدَّتِهِ بِحُزْنِهَا أَشَدُّ مِنْ حُزْنِهَا؛» (1) (خشنودی فرشتگان از پیروزی تو بر او بیش از خشنودی تو می باشد، چنانکه غمگین شدن شیطان و پیروانش بیش از ناراحتی و حزن آن زن می باشد.)

(ج) بیان معارف الهی

ص: 228

1- . همان، ص 8؛ الاحتجاج، ج 1، ص 18، ح 15.

از رسالت‌هایی که آن حضرت در اجتماع آن روز، خود را عهده دار آن می دانست، بیان معارف الهی بود، هر چند حوادث بعد از پیامبر اکرم (ص) و کوتاهی عمر آن حضرت، جامعه را از کسب فیض بیش تر محروم ساخت.

«ابن مسعود» از بزرگان اصحاب پیامبر اکرم (ص) می گوید: «مردی به نزد حضرت فاطمه (س) آمد و عرض کرد: آیا رسول خدا (ص) چیزی نزد شما گذاشته است که من نیز از آن بهره مند شوم؟ آن حضرت به خدمتکار منزل فرمود که برود آن دستمال ابریشمی را بیاورد. او هر چه به دنبال آن گشت، آن را پیدا نکرد. حضرت زهرا (س) فرمودند: حتماً آن را پیدا کن؛ زیرا به اندازه حسن و حسین (ع) برایم ارزش دارد. خدمتکار پس از جستجو آن را پیدا کرد. در آن صحیفه و نوشته ای بود که بر آن چنین نوشته شده بود:

«قال محمد النبی (ص): لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ. وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَيْرَ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ وَيُبْغِضُ الْفَاحِشَ الضَّنِينَ السَّنَالِ الْمُلْحِفَ. إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبَدَاءِ وَالْبَدَاءُ فِي النَّارِ؛» (1) پیامبر اکرم (ص) فرمودند: کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد، از مؤمنان نیست. هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، همسایه اش را آزار ندهد. کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد: یا سخن نیکو بگوید، یا سکوت کند. همانا خداوند انسان نیکوکار بردبار و پاکدامن را دوست دارد و انسان زشت کار بخیل و بسیار سؤال کننده

و بی حیا را مبعوض. همانا حیا از ایمان است و با ایمان نیز در بهشت جای دارد و فحش و ناسزاگویی از بی حیایی است و آدم بی حیا در آتش.»

ص: 229

1- . دلائل الامامه، ج 1؛ مستدرک الوسایل، ج 12، ص 81؛ سفینه البحار، «انتشارات اُسوه»، ج 2، ص 112.

در مواردی بعضی از مؤمنان همسران خود را خدمت آن بانوی بزرگ می فرستادند تا پرسشهای خود را از محضر آن بزرگوار بپرسند، چنانکه مردی همسرش را فرستاد تا به نزد حضرت برود و از ایشان بپرسد که: آیا او از شیعیان و پیروان شما می باشد یا خیر؟ او به حضور حضرت آمد و چنین پاسخ شنید که: به شوهرت بگو: «إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرُنَاكَ وَتَنْتَهَى عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِلَّا فَلَا؛ اگر به آنچه که به شما امر کرده ایم عمل می کنی و از آنچه که نهی کرده ایم دوری می کنی، از شیعیان ما هستی؛ و گرنه خیر.»

مرد بعد از شنیدن پاسخ آن حضرت مضطرب شد و به خود گفت: «وای بر من! چه کسی پیدا می شود که از گناه و خطا به دور باشد؟ پس من همواره در جهنم خواهم بود؛ زیرا هر کس از شیعیان آنان نباشد، در آتش جهنم جاودان است.»

ص: 230

همسرش به حضور حضرت برگشت و سخنان شوهر را بازگو کرد. حضرت فرمودند: «قُولِي لَهُ لَيْسَ هَكَذَا، شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلُّ مُحَبِّبِنَا وَ مُوَالِي أَوْلِيَاءِنَا وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا وَ الْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا. لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوَامِرَنَا وَ نَوَاهِينَا فِي سَائِرِ

المُوبِقَاتِ وَهُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ وَلَكِنْ بَعْدَمَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلَايَا وَالرَّزَايَا أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ بِأَنْوَاعِ شِدَائِدِهَا أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَابِهَا إِلَى أَنْ نَسْتَقْدَهُمْ بِحُبِّنَا وَنَقْلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا؛ (1)

به او بگو: این چنین نیست. شیعیان ما از بهترین اهل بهشتند و تمام دوستان ما و دوستداران دوستان ما و دشمنان دشمنان ما و هر کس با قلب و زبان تسلیم ما اهل بیت باشد. اگر با اوامر و نواهی ما یا دیگر گناهان مخالفت کنند، از شیعیان واقعی ما نخواهند بود؛ ولی در عین حال آنها نیز در بهشت خواهند بود؛ البته پس از آنکه در این دنیا به بلا یا و گرفتاریها و یا در عرصه های قیامت به انواع شدائد و سختیها و یا در طبقه بالای جهنم گرفتار عذاب شدند، تا ما به خاطر محبت دوستی که با ما داشته اند، نجاتشان دهیم و آنان را به نزد خود منتقل کنیم.»

ص: 231

1- بحار الانوار، ج 68، ص 155؛ نهج الحیاه، ص 217، ح 121.

در عرصه سیاست

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

حضرت فاطمه (س) و رسالت‌های اجتماعی

در عرصه سیاست

در اوایل بعثت، حفظ جان پیامبر (ص) و دفاع و حمایت از آن حضرت از مهم ترین رسالت‌های جامعه نو پای اسلام و وظیفه خطیر کسانی بود که علیرغم مشکلات و

تنگناهای موجود، به حقانیت پیامبر و آیین او ایمان آورده بودند. تعداد انگشت شماری نیز با استفاده از موقعیت اجتماعی، سیاسی و تواناییهای دیگر خود، بیش تر به این امر می پرداختند که از جمله آنها حضرت زهرا(س) بود. بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) نیز با پیش آمدن حوادث ناگوار، این رسالت ابعاد دیگری به خود گرفت و از جمله آنها، حمایت و دفاع از امامت و جانشینی به حق پیامبر اکرم(ص) بود. تنی چند از مسلمانان راستین و بیش تر از همه آنها بانوی عالی مقام جهان اسلام بود که در انجام این رسالت نهایت تلاش را نمود.

الف) دفاع و حمایت از پیامبر اکرم(ص)

ص: 232

از هنگامی که رسول خدا(ص) به رسالت مبعوث شدند، تا زمانی که به مدینه هجرت کردند، در مکه مورد اذیت و آزارهای فراوانی قرار گرفتند. بزرگان قریش و حتی عموهای پیامبر اکرم(ص) علاوه بر تشویق و تحریک مردم و حتی کودکان به اذیت و آزار پیامبر، خود نیز به طور مستقیم از هیچ تلاشی در این کار دریغ نداشتند. گاهی خاک بر سر پیامبر می ریختند و زمانی سنگ بارانش می کردند و یا در کنار کعبه و هنگام نماز، شکمبه حیوانات بر سر و پشت حضرت می گذاشتند. در این دوران مردانی مانند حمزه سیدالشهدا به دفاع از پیامبر(ص) بر می خاستند؛ اما تاریخ نام بانویی بزرگوار را که در آن وقت 5 تا 8 سال بیش تر نداشته است نیز در کنار مدافعان پیامبر ضبط و ثبت کرده است، (1) او علاوه بر اینکه در منزل و خصوصاً بعد از رحلت مادر بزرگوارش خدیجه(س) پرستاری پدر را بر عهده داشت، بیرون از منزل نیز همیشه مراقب پدر بود.

«ابوبکر بیهقی» می نویسد: «روایت شده است که مشرکان قریش در حجر اسماعیل (ع) گرد آمده بودند و می گفتند: چون محمد (ص) عبور کند، هر یک از ما به او ضربه ای خواهیم زد و چون فاطمه (س) این را شنید نزد مادر رفت و سپس این مطلب را به اطلاع پیامبر رساند...» (2)

ص: 233

- 1- . جهت اطلاع بیش تر ر.ک: دلائل النبوه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج 2، ص 41 47؛ بحار الانوار، ج 18، باب 8 از ابواب معجزات پیامبر و باب 1 از ابواب احوال آن حضرت.
- 2- . دلائل النبوه، ج 2، ص 43.

آن بانوی بزرگوار در مواردی نیز علاوه بر اطلاع و پیشگیری از اقدام آنان، خود مستقیماً به صحنه می رفت و به حمایت و دفاع از پیامبر عزیز می پرداخت.

«عبدالله بن مسعود» می گوید: «با پیامبر اکرم (ص) در کنار کعبه بودیم، حضرت در سایه خانه خدا مشغول نماز بود، گروهی از قریش و از جمله ابوجهل در گوشه ای از مکه چند شتر نحر کرده بودند، شکمبه آنها را آوردند و بر پشت پیامبر (ص) گذاشتند، فاطمه (س) آمد و آنها را از پشت پدرش برداشت.» (1)

ب) دفاع و حمایت از امام علی (ع)

حضرت زهرا (س) مقام، موقعیت و جایگاه امام علی (ع) را خوب شناخته بود و از تواناییهای ذاتی، خدادادی و شایستگیهای ایشان نیز مطلع بود. (2) دیدگاههای پیامبر اکرم (ص) را نسبت به امام به صورت مرتب شنیده بود و بدان ایمان و اعتقادی راسخ

داشت و صلاح و مصلحت جامعه نوپای اسلام را در رهبری و امامت امام علی (ع) می دانست (3) و جایگزین دیگری را با وجود ایشان برای این مقام و منصب جایز نمی دید. از این رو برای اثبات و تحقق آن از هیچ تلاشی دریغ نکرد و تا آخرین لحظه دست از حمایت و دفاع از امام (ع) و مقام امامت بر نداشت.

در بیعت با خلیفه اول سه گروه امتناع کردند:

ص: 234

- 1- بحار الانوار، ج 18، ص 57؛ دلائل النبوه، ج 2، ص 44.
- 2- برای آشنایی با ویژگیهای حضرت امام (ع) از نگاه حضرت زهرا (س) ر.ک: خطبه حضرت در جمع زنان مدینه. برای استفاده از متن شرح و تفسیر دو خطبه آن حضرت که یکی را در مسجد مدینه و دیگری در جمع زنان مدینه ایراد فرمود، ر.ک: الاحتجاج، ج 1، ص 253 293 و شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 210 به بعد و شرح خطبه حضرت زهرا، در دو جلد؛ و قطره ای از دریا.
- 3- ویژگیها، آثار و برکات رهبری امام (ع) را در خطبه حضرت در جمع زنان مدینه ببینید، در ادامه بحث چند مورد در حد اشاره بیان خواهد شد.

اول: گروه انصار، که در سقیفه حضور داشتند و هر چند در ابتدا از بیعت با ابوبکر خودداری کردند؛ ولی مسائلی موجب شد تا بیش تر آنها در همان جلسه به ابوبکر دست بیعت دهند.

دوم: بنی امیه و در رأس آنها ابوسفیان، که منتظر رسیدن به پست و مقام و منصب بودند و در عصر جاهلیت، مقداری از آن برخوردار بودند.

سوم: بنی هاشم و تعدادی دیگر از مسلمانان مانند: عمار، سلمان، مقداد، ابوذر و دیگران.

مشکل انصار تا حد زیادی به نفع خلیفه حل شد. بنی امیه نیز با تطمیع مالی و مقام و منصب حکومتی بیعت کردند؛ اما مشکل بنی هاشم همچنان باقی بود، هر چند حزب حاکم در جلب رأی و نظر آنان نیز تلاش زیادی کرد و حتی چند شب بعد از بیعت در سقیفه به منزل «عبدالله بن عباس» رفتند و پیشنهاد پست و حکومت به او و دیگر افراد خانواده اش داده اند؛ اما مورد قبول او قرار نگرفت و ابن عباس مسئله را به امام علی (ع) واگذار کرد و هیچ یک از بنی هاشم تا امام بیعت نکرد دست بیعت به ابوبکر ندادند و تا حضرت زهرا (س) زنده بود، امام نیز بیعت نکرد. به همین جهت حزب حاکم چاره دیگری اندیشید و به فکر تهدید افتاد. (1)

ابتدا مدافعان امام علی (ع) که در منزل حضرت زهرا (س) اجتماع کرده بودند، به دنبال تهدید جدی حکومت و شاید مصلحت اندیشی امام (ع) متفرق شدند، سپس طرفداران حکومت برای جلب امام (ع) به جهت بیعت با خلیفه به منزل آن حضرت حمله ور شدند. (2) بانوی بزرگوار اسلام خود در مقابل مهاجمان ایستاد و با آنان صحبت کرد و فرمود:

ص: 235

1- ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 21 به بعد و ج 6، ص 52 5؛ الامامه و السیاسه، ج 1، ص 32 33؛ فروغ ولایت، بخش چهارم و پنجم، ص 145
193.

2- . برای اطلاع بیش تر از چگونگی بردن امام به مسجد جهت بیعت و اهانت به اهل بیت پیامبر و آتش زدن در منزل حضرت زهرا(س) ر.ک: فروغ ولایت، بخش چهارم، فصل سوم، ص 179 194؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 47 49؛ امام علی بن ابی طالب، ج 1، فصل 15، ص 321 328.

«أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ مَاذَا تَقُولُونَ وَ أَىُّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ؟ تَدْخُلُ عَلَى بَيْتِي؟ أَبِحْزْبِكَ الشَّيْطَانُ تُخَوِّفُنِي وَ كَانَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ضَعِيفًا؛» (1) ای گمراهان و دروغگویان! چه می گوئید و چه می خواهید؟ ای عمر! آیا از خدا نمی ترسی؟ می خواهی وارد خانه من شوی؟ آیا با حزبت که حزب شیطان است مرا می ترسانی، در حالی که حزب شیطان ناتوان است.»

و هنگامی که امام(ع) را با زور به طرف مسجد می بردند، حضرت زهرا(س) با اینکه صدمه دیده بود خود را به میان آنان و امام(ع) رساند و فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَدْعُكُمْ تَجْرُونَ» (2) ای بن عمی ظلماً؛» (2) به خدا سوگند! نمی گذارم پسر عموی مرا ظالمانه به سوی مسجد بکشانید.»

و بعد از آنکه امام(ع) را آنچنان به مسجد بردند، حضرت وارد مسجد شد و با تهدیدی جدی فرمود:

ص: 236

1- . بحار الانوار، ج 53، ص 18.

2- . نهج الحیاه، ص 152، ح 68.

«خَلُّوا عَنِّ ابْنَ عَمِّي فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِن لَّمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَأَضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى رَأْسِي وَ لَأَصْرُخَنَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛» (1)

پسر عمویم را رها کنید. قسم به آن خدایی که محمد(ص) را به حق برانگیخت، اگر از او دست برندارید گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا(ص) را بر سرافکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد و نفرین خواهم کرد.»

و هنگامی که سلمان فارسی با اشاره امام(ع) از آن بانوی بزرگوار خواست تا نفرین نکند و به منزل برگردد، خطاب به سلمان این چنین فرمود: «يُرِيدُونَ قَتْلَ عَلِيٍّ (ع) وَ مَا عَلِيٌّ عَلِيٌّ (ع) صَبْرٌ؛» (2) (می خواهند علی(ع) را به قتل برسانند و من بر قتل علی(ع) صبر ندارم.)

خلیفه و دیگران که مرعوب دفاع و حمایت جدی آن بانوی بزرگوار از امام(ع) شدند، به ناچار امام(ع) را آزاد کردند و حضرت زهرا با دیدن امام(ع) به او چنین عرض کرد: «رَوْحِي لِرَوْحِكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَاءُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ كُنْتَ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَ إِنَّ كُنْتَ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ؛» (3) (جانم فدای جان تو! روح سپر بلاهای جان تو، ای ابوالحسن! اگر تو در خیر و نیکی بودی با تو خواهم بود و اگر در سختی و بلا گرفتار شدی باز هم با تو خواهم بود.)

ص: 237

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 47؛ روضه کافی، ج 8، ص 238 با اندکی تفاوت.

2- . تفسیر عیاشی، ج 2، ص 66 و 67.

3- . نهج الحیاه، ص 159، ح 75.

ج) اعتراض و انتقاد

آن حضرت می دید که با خروج رهبری امت از محور خود، چه بسا ممکن است امور مهم دیگری نیز دچار این آفت شود و هر گونه ساکت ماندن نوعی تأییدی بر کارهای ناروا باشد، و چه بسا حتی برای همیشه کاری قانونی جلوه داده شود و نشانی بر حقانیت مدعیان خلافت تلقی گردد. بدین جهت حضرت زهرا(س) در مواردی مخالفت خود را با اعتراض، انتقاد و شکوه به اثبات رساند.

د) اعتراض به غصب فدک

بعد از آنکه حضرت چند بار برای گرفتن فدک (1) که حق آن حضرت بود به خلیفه اول مراجعه کرد (2) و او نیز با استناد به حدیثی که کسی غیر از او آن را از پیامبر اکرم(ص) نشنیده و نقل نکرده است و بعد از استناد حضرت زهرا(س) به آیاتی از قرآن و بیانات پیامبر اکرم(ص) و حتی شهادت شاهدان، از باز گرداندن فدک به آن حضرت خودداری کرد، آن بانوی بزرگوار با اعتراض چنین فرمود:

«وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ وَاللَّهُ لَا أَكَلُمُكَ بِكَلِمَةٍ مَا حَيَّتْ؛» (3) سوگند به خدا تو را نفرین می کنم و به خدا قسم تا زنده هستم با تو یک کلمه سخن نخواهم گفت.»

ص: 238

-
- 1- . جهت اطلاع بیش تر از فدک، ارزش و مقدار درآمد آن، چگونگی بخشش آن توسط پیامبر اکرم(ص) به فاطمه(س) و سرنوشت آن و... ر.ک فروغ ولایت، 195 و 258 و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 210 286.

- 2- . هدف اصلی حضرت زهرا(س) از باز گرفتن فدک استفاده مادی از آن نبود؛ بلکه اثبات و احقاق حق خود بود؛ چون همان سالهایی نیز که فدک در اختیار ایشان بود، تنها به اندازه نیاز اولیه خود از آن برمی داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می کرد و تا هنگام رحلت پیامبر(ص) نیز این چنین بود. ر.ک: بحار الانوار، ج 29، ص 118 به نقل از: چشمه در بستر، ص 269؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 216.
- 3- . شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 214.

ه) اعتراض به یورش به خانه حضرت

بعد از آنکه تعدادی به در منزل حضرت علی(ع) آمدند و با تهدید خواستند امام(ع) را با اجبار به بیعت وادارند و یا متعرض اهل خانه شوند، و خانه را به آتش بکشاند که متأسفانه این کارها نیز به انجام رسید (1) حضرت زهرا(س) در مسجد و خطاب به خلیفه اول فرمود:

«یا ابا بکر! ما أسرع ما أغرتم على أهل بيت رسول الله (ص) و الله لا أكلم عمر حتى ألقى الله؛» (2) ای ابوبکر! چه زود کینه های پنهانی خود را علیه اهل بیت رسول خدا(ص) ظاهر کردید، سوگند به خدا! تا زنده ام با عمر سخن نخواهم گفت.»

و) اعتراض به بی حرمتی به امام(ع)

ص: 239

1- . جهت اطلاع بیشتر ر.ک الاحتجاج، ج 1، ص 209 213.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 49.

بعد از آنکه امام علی(ع) را به طرز نامناسبی به مسجد بردند، حضرت زهرا(س) خود را به مسجد رساند و اعتراض خود را به مهاجمان و دیگر کسانی که آنجا بودند ابلاغ کرد. از جمله خطاب به خلیفه دوم که نقش اصلی را در این کارها داشت فرمود:

«طُعْيَانُكَ يَا عُمَرَ أَخْرَجَنِي الزَّمَكُ الْحُجَّةَ وَ كُلَّ ضَالٍّ غَوِيٌّ. أَمَا وَاللَّهِ يَا بْنَ الْخَطَّابِ لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأَقْسِمُ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ؛» (1) ای عمر! طغیان تو مرا از خانه بیرون کشید و حجّت را بر تو و دیگر گمراهان اغوا شده تمام کرد. ای پسر خطاب! سوگند به خدا! چون کراهت دارم که بی گناهان دچار بلا و گرفتاری شوند از نفرین دست برمی دارم. اگر چنین نبود می دانستی که بر خدا سوگند یاد و نفرین می کردم و سپس خدا را سریع الاجابه می یافتم.»

(ز) اعتراض به مردمان ساکت و خاموش

ص: 240

1- اصول کافی، ج 1، ص 460، ح 5.

فرازهایی از خطبه حضرت زهرا(س) در مسجد مدینه گواهی گویا بر این مطلب است که آن حضرت با دلی پر خون از حوادث ناگوار پیش آمده، با زبان شکوه و اعتراض خطاب به انصار فرمودند:

«يَا مَعْشَرَ النَّقِيِّهِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَ حَصَنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السُّنَّةُ عَنِّي ظُلَامَتِي؟» (1) ای انجمن نقبا! ای بازوان ملت! ای حافظان اسلام! سکوت شما در مورد حق من چیست؟ و چرا در برابر دادخواهی من سهل انگارید؟»

در فراز دیگری ضمن بیان علت‌های سستی و تساهل مردم فرمودند:

«أَلَا وَقَدْ أَرَىٰ أَنْ قَدْ أَخَلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَ أَبَعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ وَ نَجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ؛ (2) می بینم که به تن آسایی خو کرده اید، و کسی که سزاوارتر به زمامداری بود با شادی و دنیاطلبی دور کردید، و با رفاه و آسایش خلوت کرده؛ از سختی زندگی به راحتی و خوشگذرانی رسیده اید؛ به همین جهت آنچه را که حفظ کرده بودید از دست دادید و آنچه را که فرو بردید، استفراغ کردید.»

(ح) اعتراض به عملکرد خلیفه اول و دوم

ص: 241

1- . الاحتجاج، ج 1، ص 269؛ دلائل الامامه، ص 36.

2- . الاحتجاج، ج 1، ص 272 و 273.

در روزهای آخر عمر حضرت زهرا(س) هنگامی که آن دو با اجازه امام علی(ع) به ملاقات آن بانوی بزرگوار رفتند، آن حضرت صورت خود را به سوی دیوار برگرداند و از آنان پرسید: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا شنیده اید که رسول خدا(ص) فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي؛ فاطمه(س) پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است، رضایت فاطمه(س) از رضایت من و خشم فاطمه(س) از خشم من است.»؟

گفتند. آری شنیده ایم. حضرت فرمودند: «فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمْ أَسَخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضِيْتُمَانِي وَ لَئِن لَّقِيتُ النَّبِيَّ (ص) لَأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ؛ (1) پس خدا و فرشتگانش را

به شهادت می گیرم که شما دو نفر مرا به خشم آوردید و آزار دادید و موجبات خشنودی مرا فراهم نکردید. اگر با پدرم رسول خدا (ص) ملاقات کنم، شکایت شما را نزد او خواهم برد.»

ص: 242

1- الامامه و السياسه، ص 13 و 14؛ بحار الانوار، ج 28، ص 356 و ج 29، ص 627 و ج 43، ص 203 و 204.

با همسایگان

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

حضرت فاطمه (س) و رسالت‌های اجتماعی

با همسایگان

حضرت زهرا (س) که تربیت یافته مکتب پیامبر اکرم (ص) بود، نسبت به همسایگان توجه خاصی داشت. برخی از موارد توجهات حضرت زهرا (س) درباره همسایگان را می توان در امور زیر جستجو کرد:

الف) دعا در حق همسایگان

امام حسن (ع) چنین نقل می کنند: «رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ (س) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تَكْثُرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ! لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛» (1)

مادرم فاطمه(س) را شب جمعه ای دیدم که در محراب خود ایستاده و پیوسته به رکوع و سجده می رفت تا سپیدی صبح آشکار شد و شنیدم که در حق مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسم آنها را می برد و برای آنها بسیار دعا کرد؛ اما برای خودش دعا نفرمود. عرض کردم: ای مادر! چرا برای خودت چون دیگران دعا ننمودی؟ فرمود: پسر! اول همسایه، سپس خانه.»

ص: 243

1- بحار الانوار، ج 43، ص 82 و ج 86، ص 313.

امام صادق(ع) نیز این سیره و روش حضرت را چنین بیان فرموده است:

«كَانَتْ فَاطِمَةُ(س) إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا فَقَالَتْ: أَلْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛(1) فاطمه(س) چنین بود که هر گاه دعا می کرد، برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد؛ ولی برای خودش دعا نمی کرد. به او گفته شد: و از او علت این ماجرا سؤال شد، پس فرمود: همسایه و سپس خانه.»

چنانکه از این دو حدیث بر می آید، حضرت زهرا(س) هنگام دعا برای همسایگان، آنها را با نام دعا می کرده است و این بیانگر ارتباط آن بانوی بزرگوار با مردم و همسایگان می باشد.

ب) سرکشی و کمک به همسایه ها

ص: 244

1- . بحار الانوار، ج 90، ص 388.

حضرت زهرا(س) هم به عیادت مریضهای همسایه می رفت و هم به جهت تعزیت و تسلیت در مورد اموات آنها در بعضی از مجالس شرکت می کرد، چنانکه نوشته اند: «كَانَتْ تَعُوذُ مَرَضَاهُمْ؛» (1) از مریضهایشان عیادت می کرد.» و «خَرَجَتْ فِي تَعْزِيَةِ بَعْضِ جِيرَانِهَا؛» (2) در عزای بعضی از همسایگانش از خانه خارج شد.»

در سیره آن بانوی گرانقدر آمده است: حضرت زهرا(س) فقیران و بینوایان را اطعام می داد و به همسایگان مستضعف خود رسیدگی می کرد و به زنان و اطفال مخصوصاً یتیمان توجه می کرد و به آنها رسیدگی می نمود و غذا می داد تا جایی که اثر گرسنگی بر صورت مبارکش آشکار می شد. (3)

حتی آن زمانی که خانواده بزرگوار زهرا(س) سه روز پی در پی غذای خود را به یتیم و فقیر و مسکین دادند (4) و خداوند به در تشکر از این کار، غذایی برای آنها فرستاد، فاطمه(س) از آن غذا نیز بین همسایگان توزیع و تقسیم کرد. در این ماجرا، رسول خدا(ص) اهل بیت خود را جمع کرد و به آنها غذا داد تا سیر شدند و قدری از غذا باقی ماند و حضرت زهرا(ع) آن را به همسایگانش بخشید. (5)

ص: 245

1- . اعلموا انی فاطمه، ج 4، ص 534.

2- . بحار الانوار، ج 57، ص 216.

3- . ر.ک: «اعلموا انی فاطمه»، ج 4، ص 217. به نقل از فاطمه الزهراء، ص 130 و

تفسیر کشاف زمخشری.

4- . دهر / 87 ؛ بحار الانوار، ج 35، ص 237 به بعد.

5- . بحار الانوار، ج 35، ص 255 و ج 47، ص 27.

ایثار و انفاق

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

حضرت فاطمه(س) و رسالت‌های اجتماعی

ایثار و انفاق

با هجرت پیامبر اکرم(ص) به مدینه، مسلمانان و پیروان حضرت نیز به این شهر مهاجرت کردند. تنگناهای اقتصادی و سیاسی مسلمانان را در شرایط بسیار سختی قرار داد. انصار هر چه داشتند به دستور پیامبر(ص) در نهایت اخلاص و فداکاری با مهاجران تقسیم کردند. غنیمت‌های جنگی نیز که گاهی به دست می آمد آنقدر نبود که نیاز جامعه نوپای اسلام را بر طرف سازد. پیامبر بزرگوار(ص) مسلمانان و فقرای مسلمان را بر خود و خانواده و بستگانش ترجیح می داد، و حضرت علی و فاطمه(ع) نیز در اجرای این رسالت اخلاقی اجتماعی بیش از توان معمول بر خود سخت می گرفتند. آنها علاوه بر تحمل مشکلات طاقت فرسا، در ایثار و انفاق نیز بر همگان پیشی گرفته بودند.

خانه حضرت فاطمه(س) محل مراجعه نیازمندان و فقیران بود. هر کس به آنجا مراجعت می کرد، ناامید بر نمی گشت و پیامبر اکرم(ص) نیز در موارد زیادی نیازمندان را به ایشان ارجاع می داد. (1)

ص: 246

1- . مأساه الزهراء (س)، ج 1، ص 54.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: نماز عصر را با پیامبر اکرم (ص) به جا آوردیم، حضرت هنوز در محراب نماز نشسته بودند که پیر مردی از مهاجران عرب که لباسی کهنه و مندرس به تن داشت وارد شد، پیامبر اکرم (ص) احوال او را پرسید و از او دلجویی کرد. آن مرد گفت: «ای رسول خدا! شکمم گرسنه است، غذا می بده، تنم برهنه است، لباسم پیوشان، تهیدستم، بی نیازم فرما.»

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَا أَجِدُكَ شَيْئًا، أَنْطَلِقُ إِلَى مَنْزِلٍ مَنْ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، يُؤْتِرُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، أَنْطَلِقُ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ؛

«چیزی برای تو نمی یابم، به در خانه کسی برو که هم او خدا و رسولش را دوست دارد و هم خدا و رسولش او را دوست دارند، او خدا را بر خودش مقدم می دارد، برو به خانه فاطمه (س).»

ص: 247

آنگاه پیامبر به بلال فرمود که او را به منزل فاطمه (س) برسان. بلال با او آمد و قضیه را به عرض زهرا (س) مرضیه (س) رساند. حضرت زهرا (س) گردن بندی را که دختر عمویش فاطمه دختر حمزه سیدالشهداء به او هدیه داده بود، از گردن درآورد و به آن مرد فقیر داد و فرمود: «خُدُّهُ وَبِعْهُ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْوِضَكَ بِهِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ؛» (1) این را بگیر و بفروش. امید است خداوند در مقابل آن چیزی به تو دهد که از آن بهتر است.»

همچنین ابن عباس نقل می کند: برای عرب تازه مسلمان شده ای تهیه کند، به خانه زنان پیامبر اکرم (ص) رفت؛ اما چیزی نیافت، چشمش به خانه حضرت زهرا (س) افتاد و با خود گفت: اگر خیری باشد، از خانه فاطمه (س)، دختر پیامبر (ص) خواهد بود. رفت و

در خانه آن حضرت را کوبید و قضیه را به عرض ایشان رساند. آن حضرت فرمود:
 «وَأَلَذَى بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ لَنَا ثَلَاثًا مَا طَعِمْنَا وَإِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَدْ
 اضْطَرَبَا عَلَيَّ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ... وَلَكِنْ لَا أَرُدُّ الْخَيْرَ إِذَا نَزَلَ الْخَيْرُ بِبَابِي؛ سوگند به آن
 کسی که محمد (ص) را به حق به پیامبری برانگیخت، سه روز است که چیزی نخورده
 ایم و حسن و حسین (س) از شدت گرسنگی می لرزیدند تا اینکه خوابشان برد... اما
 خیری را که به در خانه ام آمده است، بر نمی گردانم.»

حضرت (س) پیراهن خود را به سلمان داد تا ببرد و از شمعون یهودی مقداری خرما و
 جو بگیرد. سلمان آنها را گرفت و آورد. آن حضرت بلافاصله آنها را آسیاب کرد، نان
 پخت و به سلمان داد تا برای آن مرد فقیر ببرد. سلمان عرض کرد: یک قرص از این
 نانها را برای حسن و حسین (ع) بردارید. حضرت فرمودند: «يا سَلْمَانُ! هَذَا شَيْءٌ أَمْضِيْنَاهُ
 لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَسْنَا نَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا؛ (2) اینها را که در راه خدای عزیز و بزرگ داده ایم،
 چیزی از آن بر نمی داریم.»

ص: 248

- 1- بحار الانوار، ج 43، ص 56 58، ح 50.
- 2- تفصیل این قضیه: بحار الانوار، ج 43، ص 69 75.

درسهایی از فاطمه (س) برای زنان

مقدمه

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

درسهایی از فاطمه (س) برای زنان

بدون تردید وجود مقدس حضرت زهرا(س) و سیره، رفتار و گفتار آن گرامی برای تمام زنان مسلمان مایه مباهات و اسوه کامل می باشد. بانوی بزرگواری که حضرت خاتم الانبیاء(ص) در ستایش او فرمود: «أَنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛» (1) دخترم فاطمه(س) سرور بانوان بهشتی است.»

طبق این گفتار ارزشمند نبوی(ص)، حضرت زهرا(س) سرآمد تمام زنان سعادت‌مند عالم است که در اثر کوشش در راه حق به مقامات عالیه معنوی نائل شده اند.

رسول گرامی اسلام(ص) در گفتار دیگری به عظمت و بزرگواری حضرت زهرا(س) اشاره کرده و به او فرموده است: «يَا فَاطِمَةُ! أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؟» (2) ای فاطمه! آیا به این کرامتی که خداوند به تو داده `خشنود نیستی که تو سرور زنان جهان و سرور زنان این امت و سرور بانوان اهل ایمان باشی؟»

ص: 249

1- بحار الانوار، ج 37، ص 39.

2- مستدرک حاکم، ج 3، ص 156.

آری، حضرت زهرا(س) جلوه ای کامل از تمام کمالاتی است که یک زن در طول حیات خود ممکن است به آن نایل شود. حضرت امام خمینی؛ در این باره می فرماید: «تمام ابعادی که برای زن متصور است، برای یک انسان `کامل` متصور است، در فاطمه زهرا(س) جلوه کرده و بوده است.» (1)

امام خمینی؛ برای شناساندن ویژگی یک بانوی کمال یافته با اشاره به وجود مقدس حضرت زهرا(س) می فرماید: «آن بزرگوار یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان. او موجودی ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است. زنی که تمام خاصه های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود، به جای رسول الله(ص) بود. معنویات، جلوه های ملکوتی، جلوه های الهی، جلوه های جبروتی، همه در این موجود مجتمع است.» (2)

با توجه به این ویژگیهای کم نظیر، بهترین کسی که می تواند درس زندگی را به بانوان عصر ما بیاموزد، شخص حضرت زهرا(س) است. از این رو، در این مقال بخشهایی از سیره و سخن آن بزرگوار را که قابلیت الگو برداری و درس آموزی برای زنان مسلمان دارد، تقدیم می کنیم. به امید آنکه بتوانیم در عصری که از هر سو دشمنان اسلام و شیاطین و سوسه گر، ایمان و ارزشهای اصیل جامعه و امنیت اخلاقی جوانان و زنان را هدف گرفته اند و با هر وسیله ای برای تضعیف باورهای دختران و زنان مسلمان تلاش می کنند رفتارهای خود را با آن حضرت هماهنگ نماییم و درسهایی از آن بانوی مخدّره فرا گیریم.

ص: 250

1- . صحیفه امام، ج 7، ص 337.

2- . صحیفه امام، ج 7، ص 337.

قناعت، سادگی و شکرگزاری

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

درسهایی از فاطمه (س) برای زنان

قناعت، سادگی و شکرگزاری

هر زن مسلمانی در پرتو تعالیم قرآن و اهل بیت (ع) همواره ساده زیستی را نصب العین خود قرار داده، و تمام همت خود را برای تربیت فرزندان صالح و حرکت به سوی کمال بکار می گیرد؛ چرا که دلدادگی به دنیا و مظاهر فریبنده آن مانع رشد و ترقی معنوی و کمال انسانی است. زنی که فقط به دنبال تشریفات، دنیاگرایی، زندگی شاهانه و اشرافی و لباسهای آن چنانی باشد، نمی تواند به اهداف والای زندگی پاک معنوی دست یابد و فرزندانی شایسته تربیت کند. به همین جهت، حضرت زهرا (س) با اینکه دختر بزرگ رهبر جهان اسلام بود و می توانست از موقعیت خود بهره برداری مادی بکند؛ اما چنین نکرد.

سلمان فارسی می گوید: روزی حضرت فاطمه (س) را دیدم که چادری ساده بر سر داشت. با تعجب عرضه داشتم: عجب! دختران پادشاهان ایران و قیصر روم بر کرسیهای طلائی می نشینند و پارچه های زربافت و اشرافی به تن می کنند؛ اما دختر رسول خدا (ص) که عظمت و جلالتش از همه آنها بالاتر و بیش تر است، نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباسهای فاخر و زیبا! حضرت زهرا (س) فرمود: «يَا سَلْمَانُ! إِنَّ اللَّهَ ذَخَرَ لَنَا الثِّيَابَ وَالْكَرَاسِيَّ لِيَوْمٍ آخِرٍ؛ ای سلمان! خداوند بزرگ لباسهای زینتی و تختهای طلائی را برای روز قیامت ما ذخیره کرده است.»

ص: 251

آن گاه حضرت فاطمه (س) به محضر رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: «یا رسول الله! سلمان از لباس ساده من تعجب کرد. قسم به خدایی که تو را به رسالت در راه حق بر

انگیخت! من و همسر علی (ع) همواره زندگی ساده را پیشه خود کرده ایم. فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها شترمان بر روی آن علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.» (1)

همچنین روزی رسول خدا (ص) وارد منزل حضرت زهرا (س) شد و دخترش را مشاهده کرد که روی زمین نشسته، با یک دست فرزندش را در آغوش گرفته، شیر می دهد و با دست دیگر با آسیاب دستی گندمها را آرد می کند. از دیدن زندگی ساده؛ اما گرم و پر عاطفه حضرت فاطمه (س) اشک در چشمان رسول خدا (ص) حلقه زد و فرمود: «يَا بِنْتَاهُ! تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ؛ دخترم! مشکلات دنیا را به یاد شیرینی و حلاوت زندگی در جهان آخرت بر خود هموار ساز و تحمل کن!»

حضرت فاطمه (س) نیز عرضه داشت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَيَّ آلَائِهِ؛ (2) ای رسول خدا! حمد و سپاس خداوند را در مقابل این همه نعمتی که به ما داده است.»

ص: 252

1- بحار الانوار، ج 8، ص 303.

2- مکارم الاخلاق، ص 117.

البته ساده زیستی بانوی مسلمان به این معنا نیست که ژولیده، آلوده و بد لباس زندگی کند؛ بلکه سادگی او باید توأم با پاکی و تمیزی باشد.

ص: 253

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

درسهایی از فاطمه(س) برای زنان

کار و تلاش و خیرخواهی

یک زن با ایمان همواره در راه احیای ارزشهای الهی و پیشرفت جامعه و خانواده اش تلاش می کند و حضرت زهرا(س) نمونه بارزی از بانوان پر تلاش در طول تاریخ است. آن حضرت علاوه بر تلاشهای معنوی، در عرصه های عبادت و تقوا، خانواده داری و تربیت فرزندان نیز الگویی تمام عیار می باشد. کار شبانه روزی برای تعالی و استحکام خانواده، تربیت و پرورش فرزندان شایسته، آموزش علم برای تشنگان دانش، ایراد خطابه و روشنگری مردم در صحنه اجتماع و در یک کلام، حرکت با تمام وجود به سوی رشد و کمال، از ویژگیهای بارز آن سرور بانوان عالم است.

حضرت زهرا(س) در گزارشی که در مورد کوششهایش در خانه و خانواده اش برای رسول خدا(ص) بیان می کند، چنین عرضه می دارد: «لَيْلَتِي جَمِيعًا أُدِيرُ الرَّحَى حَتَّى أَصْبِحَ وَأَبُو الْحَسَنِ يَحْمِلُ حَسَنًا وَحُسَيْنًا» (1) شب تا صبح به آرد کردن گندم مشغول بودم، در حالی که ابوالحسن، فرزندانم `حسن و حسین(ع) را نگه داری می کرد.»

ص: 254

1- . کنز العمال، ج 15، ص 507.

مهمان نوازی

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

درسهایی از فاطمه (س) برای زنان

مهمان نوازی

پذیرایی از مهمان از زیباترین آموزه های دین ماست، و این مهمان نوازی را که یکی از این اوصاف بزرگوارانه است، می توان به شکلی زیبا و شایسته در سیره حضرت زهرا (س) به نظاره نشست. روزی حضرت علی (ع) مهمانی را به همراه خود به منزل آورد و از حضرت زهرا (س) پرسید: «آیا غذایی در منزل داریم که این مهمان گرسنه را سیر کنیم؟» حضرت زهرا (س) با کمال بزرگواری فرمود: «مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوتُ الصَّبِيِّ وَ لَكِنَّا نُؤَثِّرُ بِهِ ضَيْفَنَا» (1) در خانه ما فقط به اندازه خوراک یک دختر بچه هست؛ اما امشب ایثار کرده، گرسنگی را تحمل می کنیم و این مقدار غذا را به مهمان می بخشیم.»

ص: 255

1- . فرهنگ سخنان فاطمه (س)، ص 98.

تواضع و همدلی با شوهر

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

درسهایی از فاطمه (س) برای زنان

تواضع و همدلی با شوهر

از دیگر ویژگیهای یک بانوی مسلمان، همراهی و همدلی با شوهر است. او برای گرم نگه داشتن کانون خانواده، و استحکام روابط بین اعضای آن، همواره کنار همسر و

پشتیبان اوست. امام باقر(ع) فرمود: «علی(ع) و فاطمه زهرا(س) برای همدلی بیش تر در نظام خانواده به حضور رسول خدا(ص) رفتند تا رهنمودی بگیرند. رسول خدا(ص) حضرت فاطمه(س) را به کارهای درون خانه گماشت و کارهای بیرون را به علی(ع) واگذار کرد. بعد از این رهنمود شایسته، حضرت زهرا(س) با خوشحالی اظهار داشت: «فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَحْمَلُ رِقَابَ الرِّجَالِ؛ (1)» جز خداوند متعال کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا(ص) مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.»

حضرت زهرا(س) چنان به همسر گرامی خود علاقمند بود و با آن حضرت همدلی داشت که بعد از وقایع تلخ ماجرای سقیفه و فدک که دل زهرا(س) را شکستند و به خانه اش حمله کردند، آن گاه که حضرت علی(ع) وارد منزل شد و فرمود: «فاطمه جان! ابوبکر و عمر در پشت در اجازه ملاقات می خواهند؟ نظرت در این باره چیست؟ حضرت با آن همه خون دلی که از آنان داشت، با کمال تواضع فرمود: «الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحَرَّةُ زَوْجَتُكَ أَفْعَلْ مَا تَشَاءُ؛» (2) «علی جان! خانه خانه توست و من همسر تو هستم؛ هر آنچه می خواهی انجام بده!»

ص: 256

1- بحار الانوار، ج 43، باب 4، ح 1.

2- کتاب سلیم بن قیس، ص 868، ح 48.

مهم ترین راز موفقیت در همسر داری

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

درسهایی از فاطمه(س) برای زنان

مهم ترین راز موفقیت در همسررداری

از امتیازات یک بانوی مسلمان، توفیق او در امر همسررداری است. اگر در میان زن و شوهر، یکی از آنان فداکاری و گذشت بیش تری داشته باشد، مطمئناً کار به مشاجره و نزاع خانوادگی منجر نخواهد شد. بنابراین، کم توقع بودن، گلایه نکردن، صبر و استقامت در سختیهای زندگی توسط زنان با ایمان می تواند به استحکام ارکان خانواده کمک شایانی بکند. فرازی از زندگی و سخنان حضرت زهرا(س) در این زمینه راهکار جالبی برای همسران شایسته می باشد.

در یکی از روزهای پر مشقت، غذا در منزل امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) کمیاب شده بود. امام از همسرش پرسید: فاطمه جان! غذایی داری که مقداری تناول کنیم؟ فاطمه(س) پاسخ داد: سوگند به آن خدایی که مقام و عظمت تو را بالا برد! سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و مقدار اندکی هم که داشتیم به شما بخشیدم و خودم رنج گرسنگی را تحمل کردم.

ص: 257

امام علی(ع) فرمود: چرا به من اطلاع ندادی؟» حضرت زهرا(س) پاسخ داد:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئاً فَقَالَ: لَا تَسْأَلِي ابْنُ عَمِّكَ شَيْئاً إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ عَفْوَاً وَإِلَّا فَلَا تَسْأَلِيهِ؛» (1) (رسول خدا(ص) مرا نهی فرموده است که از تو چیزی بخواهم و به من سفارش کرده است که: از پسر عمویت چیزی درخواست نکن! اگر خودش چیزی آورد، بپذیر؛ و گرنه خودت درخواست نکن!)

ص: 258

1- . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 171.

پاسدار حریم عفت و حیا

فصل سوم: درس‌هایی از فاطمه(س)

درس‌هایی از فاطمه(س) برای زنان

پاسدار حریم عفت و حیا

از زیباترین درس‌هایی که حضرت زهرا(س) به بانوان آموخت، حفظ عفت، عصمت و حجاب بود. روزی مردی نابینا برای ورود به منزل علی(ع) اجازه خواست. حضرت زهرا(س) با ورود وی به پشت پرده رفت و حجاب خود را کامل کرد. رسول خدا(ص) که در آنجا حضور داشت، پرسید: ندخترم! او که نابیناست و تو را نمی‌بیند، چرا پشت پرده رفتی و حجاب خود را کامل کردی؟» حضرت فاطمه(س) پاسخ داد: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ؛ اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم و او بوئی زن نامحرم را حس می‌کند.» رسول خدا(ص) فرمود: «أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ (1)»
گواهی می‌دهم که تو پاره تن منی.»

بنابراین، بانوان محترم باید به مسئله محرم و نامحرم با تمام وجود دقت کرده، آن را رعایت کنند؛ چراکه در صورت عدم رعایت، فرجام ناشایست آن دامنگیرشان خواهد شد. اساساً امنیت اخلاقی جامعه در گرو حفظ حریم زنان و مردان نامحرم است. حفظ ایمان، آرامش درونی، سلامت جسمانی، استحکام بنیان خانواده‌ها، عزت و سربلندی جامعه و جلوگیری از بزهکاریها و مفسدات متعدد اخلاقی از جمله دستاوردهای حفظ حجاب و رعایت حریم زنان از معرض دید نامحرمان می‌باشد. به همین جهت، رسول

خدا(ص) طبق فرمان الهی دستور داد که: **بَاعِدُوا بَيْنَ أَنْفَاسِ النِّسَاءِ وَأَنْفَاسِ الرِّجَالِ؛**
(2) میان زنان و مردان نامحرم فاصله ایجاد کنید!

ص: 259

1- دعائم الاسلام، ج 2، ص 214.

2- مواهب الجلیل، ج 2، ص 578.

بالاترین ارزش

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

درسهایی از فاطمه(س) برای زنان

بالاترین ارزش

از منظر حضرت زهرا(س) نزدیک ترین حالات زن به خداوند متعال هنگامی است که خود را از دید نامحرمان دور نماید و در منزل خود به خانه داری و تربیت فرزند و پذیرایی از همسر خود پردازد. امام صادق(ع) به نقل از حضرت فاطمه(س) در این باره فرمود: «أَنَّ أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا؛» (1) نزدیک ترین حالات یک زن به خداوند متعال زمانی است که در منزل می ماند و به امور خانه داری و تربیت فرزند می پردازد.»

آری، یک زن مسلمان هرگز فرمان خداوند متعال را در مورد حفظ عفت و عصمت خود فراموش نمی کند و در طول زندگی حجاب خود را همانند گوهری گرانبها پاس می دارد. این سخن معروف حضرت زهرا(س) که ضامن پایداری جوامع و مایه

استحکام خانواده هاست، همواره باید در معرض دید بانوان مسلمان به ویژه دختران جوان باشد که فرمود: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ؛» (2) (بهترین و نیکوترین عمل زنان آن است که بدون ضرورت `مردان `نامحرم` را نبینند و مردان `نامحرم` نیز آنان را ننگرند.»

ص: 260

1- نوادر راوندی، ص 14.

2- وسائل الشیعه، ج 20، ص 67.

به راستی خوشبختی و سعادت زن و جامعه بهترین و نیکوترین عمل زنان آن است که بدون ضرورت `مردان `نامحرم` را نبینند و مردان `نامحرم` نیز آنان را ننگرند. در همین جمله نهفته است که زن تا می تواند از نامحرمان دوری کند و کم ترین ارتباطی را با آنان داشته باشد؛ اما متأسفانه در عصر ما شیاطین و سوسه گر و دشمنان اسلام تلاش می کنند به هر وسیله و عنوانی زنان مسلمان را از هویت خود جدا کنند و به مجامع عمومی و معرض دید نامحرمان بکشانند و به این وسیله آنان را از اهداف اصلی خلقتشان بازدارند.

ص: 261

کلام «فرانس فانون» نویسنده فرانسوی

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

درسهایی از فاطمه (س) برای زنان

کلام «فرانس فانون» نویسنده فرانسوی

وی می گوید: «نیروهای اشغالگر در کشور مسلمان الجزایر مأموریت داشتند تا هویت و اصالت فرهنگی ملت الجزایر را نابود سازند و در این راه حداکثر کوشش خود را در تخریب مسئله حجاب و چادر زنان متمرکز کرده بودند؛ زیرا آن را نشانه مهم اصالت ملی زنان الجزایری تلقی می کردند. از دیدگاه استعمارگران هجوم به تار و پود جامعه اسلامی الجزایر ابتدا باید از تحت تأثیر قرار دادن زنان آغاز می شد. دستگاه استعماری فرانسه برای مبارزه با حجاب زنان و بیرون کشیدن آنان از کانون خانواده، مبالغه‌های هنگفتی اختصاص داده بود. آنها بر این باور بودند که حجاب زن سدّ محکم و دژ عظیمی در برابر نفوذ غریبه‌هاست. هر چادری که کنار گذاشته شود، افق جدید و گام بلندی در تسلط استعمارگران بر کشورهای اسلامی است. پس از دیدن هر زن مسلمانی که حجاب را کنار گذاشته است، امید تسلط آنان ده برابر می گردد. با هر چادری که رها می گردد، گویی جامعه اسلامی برای پذیرش و تسلیم در برابر استعمارگران آماده تر می شود.» (1)

ص: 262

1- . فلسفه چادر حجاب برتر، ص 95

جلوه های محبت در سیره حضرت فاطمه (س)

مقدمه

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

جلوه های محبت در سیره حضرت فاطمه (س)

مقدمه

دلدادگی به خوبان، انسان را در رسیدن به کمال مطلق و سرچشمه رستگاری یاری می کند و امری پسندیده و لازم است؛ چرا که انسان بدون محبت و علاقه هیچ گاه به مقصد دلخواه نخواهد رسید. به همین جهت، امام باقر(ع) فرمود: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟» (1) آیا دین به غیر از محبت است؟»

اساساً مهم ترین رمز توفیق رهبران دینی به ویژه حضرت محمد(ص) بهره گیری از بهترین راهکار تربیتی؛ یعنی ابزار محبت به دیگران بوده است. در حقیقت، مهرورزی در تمام مراتب خود در طول محبت به خداوند قرار دارد؛ یعنی تمام محبتها به عشق الهی ختم می شود. دوست داشتن دیگران و خانواده و به خصوص عشق به اهل بیت(ع) در همین راستاست. امام صادق(ع) فرمود: «اگر دوستیها دشمنیها و بذل و بخششهای کسی برای خدا باشد، او به بالاترین درجات ایمان رسیده و ایمانش کامل شده است.» (2) ابراز محبت و اظهار مهر آن چنان اهمیت دارد که دلهای مشتاق را صید کرده، آتش کینه ها و اختلافات را خاموش نموده، افسردگیها را معالجه می کند و سخت ترین شرایط زندگی را تحمل پذیر می سازد.

در این مقال، برآنیم که گوشه هایی از سیره حضرت فاطمه(س) در طول زندگی هجده ساله اش را در عرصه مهرورزی بیان کنیم و زیباترین صحنه های ابراز محبت وی برای خدا و در راه او را به نظاره بنشینیم.

ص: 263

2- . الکافی، ج 2، ص 101.

در دامن مهر و وفا

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

جلوه های محبت در سیره حضرت فاطمه(س)

در دامن مهر و وفا

اگر با دیده حق بین بنگریم، تمام زوایای زندگی یگانه دخت رسالت می تواند برای تمام انسانهای سعادت طلب، درس آموز و راهگشا باشد؛ زیرا آن سرور بانوان عالم در مهد وحی و رسالت پرورش یافته و از سینه وفا و نجابت تغذیه کرده است. آن حضرت تمام عوامل و زمینه های تربیتی را در راه رسیدن به کمال تجربه کرده و بهترین بهره را در این زمینه برده است.

امروزه محققان علوم تربیتی می کوشند تا عوامل پیدا و پنهان ساختار شخصیت انسان و شاکله وجودی وی را بررسی کنند و در تلاش اند که به تمام زمینه ها، عوامل و موانع تربیت دست یابند و در جهت پیشرفت علوم تربیتی آن را به کار گیرند. اگر از این زاویه به مراحل تکوین، رشد و بالندگی دوران زندگی حضرت زهرا(س) نگاهی داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که هر اندازه علوم تربیتی پیشرفت کند و قدم به سوی تعالی بگذارد، شخصیت والای کوثر ولایت و مادر امامت را بیش تر خواهند شناخت و انوار زهرا(س) را بهتر جلوه خواهد کرد.

آنان در این مسیر، نمونه ای شاخص تر از وجود آن حضرت نخواهند یافت. آری، حضرت فاطمه(س) افزون بر دارا بودن تمام زمینه ها و عوامل رشد و تربیت، در آغوش موفق ترین مربی دنیای بشریت؛ حضرت خاتم الانبیاء(ص) پرورش یافته است.

ص: 264

حضرت فاطمه (س) مهربانیها، گذشتها و بردباریهای مادر فداکار خویش را در سالهای نخستین عمر خود شاهد بود و رفتارهای مهرآمیز پیامبر (ص) نسبت به همسر و فرزندان را نیز به نظاره نشسته بود، و این چنین بود که خاندان رسالت، بنیان مهر و وفا را در منطقه ای که به غیر خشونت و بربریت چیز دیگری حاکم نبود، به روابط عاطفی و احیای آیین مهرورزی تبدیل ساخت.

حضرت زهرا (س) در اوج بی مهریهای انسانهای جاهل به دخترانشان، بیشترین محبت را از پدر بزرگوارش احساس کرد و تمام آن را در زندگی به دیگران بخشید. حضرت (س) را «حانیه» نامیدند؛ یعنی بانویی که با شوهر و فرزندان بسیار مهربان و دلسوز بود. «حبیبه» گفتند؛ یعنی دوستدار و محبوب رسول خدا (ص) بود. «امّ ابیها» لقب گرفت؛ چرا که برای پدر گرامی اش نیز نه تنها یک دختر؛ بلکه چون مادر بود.

حضرت زهرا (س) بر این باور بود که: «بَشْرٌ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ؛ (1) (خوش رویی مؤمن موجب می شود که او به بهشت برود.)»

ص: 265

1- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (س)، ص 26.

همدم مادر

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

جلوه های محبت در سیره حضرت فاطمه (س)

همدم مادر

آن حضرت در مدت 5 سالی که با مادر فداکار خویش زندگی کرد، همواره به آن بانوی بهشتی از عمق جان عشق می ورزید. هنگامی که احساس کرد زمان فراق فرا رسیده و حضرت خدیجه(س) در فراق او و پدر ارجمندش شدیداً ناراحت است و نگران تنهایی و بی یآوری حضرت ختمی مرتبت(ص) می باشد، مادرش را دلداری داد و گفت: «یا اُمّاه! لا تحزنی و لا ترهبی فإنّ الله معّ اَبی؛» (1) (مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش؛ زیرا خداوند متعال یار و یاور پدرم می باشد.)

او آن چنان با مادر گرامی اش ارتباط قلبی و عاطفی داشت که وقتی پس از وفات حضرت خدیجه(س) به پدر بزرگوارش می گفت: «یا اَبتِ اَینِ اُمّی؛ پدر جان! مادرم کجاست؟» جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: «یا رسول الله! خداوند می فرماید: سلام ما را به فاطمه(س) برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه(س) در خانه های بهشتی با آسیه و مریم(ع) زندگی می کند.» (2)

ص: 266

1- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه(س)، ص 164.

2- امالی شیخ طوسی، ص 175.

بعد از رحلت حضرت خدیجه(س)، فاطمه(س) دامان پر مهر مادری عزیز را از دست داد و دختر 5 ساله ای بود که از آن به بعد می بایست جای خالی مادر را در کانون خانواده پیامبر(ص) پر کند. حضرت فاطمه(س) خود در مورد مقام مادر فرموده است:

«الزَّمَّ رَجُلَهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا» (1) (همواره در کنار مادر باش! زیرا بهشت زیر پای مادر است.)

ص: 267

1- . صحیفه الزهراء (س)، ص 288.

غمخوار پدر

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

جلوه های محبت در سیره حضرت فاطمه (س)

غمخوار پدر

دلدادگی حضرت فاطمه (س) به حضرت رسول (ص) از واضح ترین صفحات زندگی آن بزرگوار است. زمانی که مسلمانان از محاصره اقتصادی رهایی یافتند، روزی پیامبر اکرم (ص) سر به سجده نهاده بود و با پروردگار خویش راز و نیاز می کرد که در همین حال، افرادی از قریش به وی نزدیک شدند و شکمبه شتر را بر سر و روی مبارک حضرتش انداختند. فاطمه (س) که نظاره گر این صحنه دردناک بود، پیش آمد و سر و صورت پدر گرمی اش را پاک کرد؛ ولی اندوهی عمیق قلب او را فرا گرفت. به همین جهت، رسول خدا (ص) می فرمود: «فاطمه، انسانی فرشته خوست. هر گاه دلم می خواهد عطرهاى بهشتی را ببویم، دخترم فاطمه را می بویم.» (1)

ص: 268

1- بحار الانوار، ج 43، ص 4 و صحیح مسلم، ج 3، ص 167.

عمق صمیمیت با پیامبر (ص)

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

جلوه های محبت در سیره حضرت فاطمه (س)

عمق صمیمیت با پیامبر (ص)

حضرت فاطمه (س) فرمود: «هنگامی که آیه (لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) (1)؛ «پیامبر را به هنگام خطاب مانند خودتان صدا نکنید؛ بلکه او را با عبارت یا رسول الله مخاطب قرار دهید!». نازل شد، من نیز سعی کردم به این آیه عمل کنم و آن حضرت را به جای ای پدر! «یا رسول الله!» خطاب کنم. رسول گرامی (ص) دو سه بار چیزی نفرمود، تا اینکه یک بار به من فرمود: «يَا فَاطِمَةُ! إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ وَلَا فِي أَهْلِكَ وَلَا فِي نَسْلِكَ أَنْتِ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَالْغِلْظَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَدَخِ وَالْكِبْرِ قَوْلِي يَا أَبْتَ فَإِنَّهَا أَحْيَا لِلْقَلْبِ وَارْضَى لِلرَّبِّ؛ (2) (ای فاطمه! آن آیه در مورد تو و خانواده و نسل تو نازل نشده است؛ زیرا تو از منی و من از توام. آن آیه برای جفاکاران و درشتخویان قریش نازل شده است که اهل گردنکشی و تکبرند. تو همچنان مرا با بابا صدا کن که این، دل را زنده تر و خدا را خوشودتر می سازد.»

این در حالی است که پیامبر اکرم (ص) را هر کس با لقب «یا رسول الله!» صدا می کرد، چهره اش می شکفت و با اشتیاق تمام پاسخ می داد: «لَيْتَكَ وَ سَعْدَيْكَ!» به خلاف کسانی که پیامبر (ص) را با نام یا کنیه صدا می کردند که آن حضرت بی تفاوت بود.

1- . نور / 63.

2- . المناقب، ج 3، ص 320.

حضرت فاطمه(س) آن چنان به پدر بزرگوارش مهر می ورزید که حاضر نبود ذره ای آثار ناراحتی در سیمای حضرتش مشاهده کند. «احمد بن حنبل» می نویسد: «هر گاه رسول خدا(ص) به مسافرت می رفت، آخرین کسی را که با او وداع می کرد، دخترش فاطمه(س) بود و چون از سفر برمی گشت، نخستین کسی را که ملاقات می کرد، فاطمه(س) بود. روزی پیامبر(ص) از جنگی برگشت و طبق معمول به خانه فاطمه(س) رفت. دید که پرده ای به در خانه آویخته اند و حضرت فاطمه(س) در وضع ظاهری منزل تغییراتی داده است. آن حضرت از همان جا بازگشت و قدم به خانه نهاد. فاطمه(س) همان لحظه از سیمای پدر، ناراحتی او را فهمید و سریعاً تمام لوازمی را که تهیه کرده بود، به حضور پدر فرستاد.» (1)

ص: 270

1- . مسند احمد، ج 5، ص 275.

شیفته رسول خدا(ص)

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

جلوه های محبت در سیره حضرت فاطمه(س)

شیفته رسول خدا(ص)

فاطمه(س) چنان به پیامبر دل بسته بود که جدایی از آن حضرت برایش غیر قابل تحمل بود. به همین جهت، بعد از رسول خدا(ص) دیگر کسی شادی و لبخند فاطمه(س) را مشاهده نکرد. آخرین لبخند آن گرامی قبل از وفات پدرش زمانی بود که پیامبر(ص) در حال احتضار افتاده بود و اعضای خانواده اش دور بسترش را گرفته بودند. از همه بیش تر فاطمه(س) بی تابی می کرد و فراق پیامبر(ص) را نمی توانست تصور و تحمل کند.

عایشه می گوید: «من کسی را به پیامبر شبیه تر از فاطمه(س) ندیدم؛ سخن گفتن و سایر حرکاتش یادآور شخصیت پیامبر(ص) بود. هر گاه فاطمه(س) به حضور رسول خدا(ص) وارد می شد، حضرت (ص) به احترام او تمام قامت بلند می شد، برایش جا باز می کرد، با کمال خوشحالی به او خوشآمد و مرحبا می گفت، دستش را می بوسید و در کنار خود می نشاند. در آستانه رحلت پیامبر(ص)، زهرا(س) به کنار بسترش آمد، و گریه نمود. پیامبر(ص) به صورت خصوصی با او صحبت کرد سپس دوباره با دخترش نجوا کرد و چهره فاطمه(س) باز و خندان شد.

بعد از وفات رسول الله(ص) از فاطمه(س) علت گریه و خنده اش را پرسیدم و او گفت: پدرم بار اول فرمود: فاطمه جان! من از میان شما خواهم رفت. و من گریه کردم. سپس به من فرمود: دخترم! ناراحت نباش! تو اولین کسی از خاندانم هستی که به من خواهد پیوست؛ لذا خوشحال شدم.» (1)

ص: 271

1- . بشاره المصطفی(ص) لشیعه المرتضی(ع)، ص 253.

فصل سوم: درس‌هایی از فاطمه (س)

جلوه‌های محبت در سیره حضرت فاطمه (س)

معلم مهربان

حضرت فاطمه (س) به عنوان مربی و معلم انسانهای ظلمت زده و غوطه ور در جهل و نادانی، با زیباترین شیوه‌ها آنان را آموزش می‌داد. آن بانوی فرهیخته چنان مردم را جذب می‌کرد که ساعات تعلیم و تعلم برای دانش‌طلبان لذت بخش‌ترین لحظات به شمار می‌آمد. گزارش زیر، یکی از جلسات آموزشی حضرت فاطمه (س) را نشان می‌دهد که به نقل از امام حسن عسکری (ع) آمده است:

«روزی زنی نزد حضرت صدیقه طاهره (س) وارد شد و گفت: خانم! من مادری پیر و ناتوان دارم که برخی از مسائل نماز را به درستی نمی‌دانست. مرا نزد شما فرستاده تا پرسشهای دینی وی را مطرح کنم و پاسخ صحیح آنها را به نزد او ببرم. حضرت زهرا (س) فرمود: پرس! آن زن یک به یک سؤالات را می‌پرسید و پاسخ دریافت می‌کرد تا اینکه به ده پرسش و پاسخ رسید. او از کثرت سؤالات خجالت کشید و دیگر نپرسید و با کمال شرمندگی گفت: ای دختر رسول خدا! دیگر به شما زحمت نمی‌دهم. حضرت فاطمه (س) با کمال خوش‌رویی فرمود: هر سؤالی داری، پرس و خجالت نکش! اگر شخصی اجیر شود که بار سنگینی را در یک روز از زمین به بالای پشت بام ببرد و در مقابل صد هزار دینار طلا بگیرد، آیا چنین شخصی از کار خود خسته می‌شود؟ آن بانوی پرسشگر گفت: نه.

حضرت زهرا (س) فرمود: مثل من نیز همانند آن شخص اجیر است؛ من در نزد خداوند اجیر شده‌ام که در مقابل هر سؤالی که به تو پاسخ می‌دهم، مزد ارزشمندی را بگیرم.

مزد من بیش تر از مرواریدهایی است که فاصله زمین و آسمان را پر می کند. آیا با این مزد بسیار و ارزشمند، من از پاسخ خسته می شوم؟ پس من شایسته ترم تا در برابر پاسخ به پرسشهای تو احساس رنج و زحمت نکنم.

ص: 272

از پدرم شنیدم که فرمود: «إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يُخْلَعَ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ حُلَّةٍ مِنْ نُورٍ؛ دانشمندانی که پیرو مکتب ما هستند، هنگامی که در روز قیامت محشور می شوند، نسبت به زیادی علوم و معارفی که کسب کرده اند و به اندازه کوششها و تلاشهایی که در راه هدایت و ارشاد بندگان خدا به کار برده اند، بر ایشان لباسهای کرامت و پوششهای آسمانی پوشانیده می شود، به طوری که وجود هر یک از آنان به وسیله یک میلیون لایه و پوشش نورانی آراسته شود.»

آن گاه از جانب خدای متعال در میان اهل محشر ندا داده می شود: ای گروهی که سرپرستی یتیمان آل محمد(ص) را پذیرفته اید (یتیمانی که پدران روحانی و رهبران دینی خود را از دست داده اند و سایه پیشوایان معصوم(ع) از بالای سرشان کوتاه شده است)! اینان شاگردان شمایند در دنیا و همان یتیمانی هستند که شما تکفل کرده اید و وجود آنان را با دانش آراسته اید و آنان نیز به نوبه خود شاگردان دیگری را پرورش داده و لباس علم به اندامشان پوشانده اید. آن گاه خداوند دستور می دهد که بر پاداش چنین دانشمندانی بیفزایند و در حد کمال به آنان تکریم کنند.» (1)

ص: 273

1- . تفسیر امام عسکری (ع)، ص 340.

پناه شیعیان

فصل سوم: درسهایی از فاطمه (س)

جلوه های محبت در سیره حضرت فاطمه (س)

پناه شیعیان

از ویژگیهای حضرت زهرا (س) می توان لطف و عنایت آن گرامی به امت اسلام، به ویژه شیعیان امیرالمؤمنین علی (ع) ذکر کرد. در هنگام ازدواج حضرت فاطمه (س) وقتی مقدار مهریه معین شد و آن بزرگوار از مبلغ مورد نظر آگاهی یافت، خطاب به پیامبر (ص) عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بَنَاتَ النَّاسِ يَتَزَوَّجْنَ بِالْأَرْهَامِ فَمَا الْفَرْقُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُنَّ؟ أَسْأَلُكَ أَنْ تُرُدَّهَا وَ تَدْعُوا اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ مَهْرِي الشَّفَاعَةَ فِي عَصَاهِ أُمَّتِكَ؛» (1) ای رسول خدا! دختران مردم با درهمها ازدواج می کنند، پس چه فرقی بین من و آنها خواهد بود؟ تقاضا دارم مهریه مرا باز گردانی و از خداوند متعال بخواهی که مهریه مرا «شفاعت» گناهکاران امت تو قرار دهد.»

در آن لحظه جبرئیل (ع) نازل شد، در حالی که در دستش پارچه ای لطیف ابریشمین قرار داشت و روی آن نوشته شده بود: «جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ شَفَاعَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّهَائِهِنَّ؛ خَدَاوَنَدَ مَهْرِيَه فَاطِمَه زَهْرَا (س) رَا شَفَاعَتَ از گناهکاران امت پدرش قرار داد.»

ص: 274

1- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (س)، ص 240.

هنگامی که فاطمه (س) به حال احتضار رسید، وصیت کرد که آن پارچه را روی سینه و زیر کفنش قرار دهند و فرمود: آن گاه که در روز قیامت محشور شدم، این نوشته را با دستم بلند کرده، در مورد گناهکاران امت پدرم شفاعت می کنم. (1)

«اسماء بنت عمیس» می گوید: در آخرین لحظات زندگی حضرت فاطمه (س) حضور داشتم. آن سرور بانوان عالم غسل کرده، لباسهایش را عوض کرد و در گوشه منزل به راز و نیاز مشغول شد. پیش رفتم تا از نجوای آن بزرگوار با حضرت حق آگاه باشم. فاطمه (س) را دیدم که رو به قبله نشسته و دستها را به سوی آسمان برده و با کمال خلوص زمزمه می کند: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي! أَسْئَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَ بِيكَاةِ وَ لَدَى فَي مُفَارِقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاهِ شِيعَتِي وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِي؛» (2) خداوندا! ای آقای من! تو را قسم می دهم به حق انسانهایی که برگزیده ای و به ناله های دو فرزندم (حسن و حسین) در فراق من! از تو درخواست می کنم که از گناه شیعیان من و پیروان فرزندانم در گذری و آنان را مورد عفو و رحمت خود قرار دهی!»

آن حضرت نه تنها در لحظات حساس و سرنوشت ساز زندگی خویش همچون هنگام ازدواج و در آستانه رحلت به فکر مردم مسلمان و شیعیان بود؛ بلکه در قیامت نیز به پیروان خود عنایت خاصی خواهد داشت.

ص: 275

1- صحیفه الزهراء (س)، ص 274.

2- صحیفه الزهراء (س)، ص 111.

«جابر بن عبد الله انصاری» از رسول خدا(ص) نقل می کند که: «در روز قیامت، دخترم فاطمه(س) با تمام جلال و شکوه و عزت و احترام در میان خیل عظیم فرشتگان آسمان وارد عرصات محشر می شود. در آن لحظه، منادی خداوند با صدای رسایی ندا می دهد که: ای اهل محشر! چشمان خود را ببندید که فاطمه(س) دختر محمد(ص) می خواهد عبور کند. در آن روز پیامبران، اولیای الهی، صدیقان، شهیدان و تمام خلایق چشمان خود را می بندند تا اینکه دخترم فاطمه(س) در میانها له ای از نور از صفوف محشر رد می شود و به مقابل عرش الهی می رسد. در آنجا عرضه می دارد: «إِلٰهِي وَ سَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَ شَيْعَتِي وَ شَيْعَةُ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّي وَ مُحِبِّي ذُرِّيَّتِي؛ بارالها! ای آقای من! فرزندانم و شیعیانم و پیروان فرزندانم و دوستانم و دوستان فرزندانم را نجات بده!» در آن لحظه، خداوند فرمان می دهد: کجایند فرزندان، شیعیان و دوستان فاطمه(س) و دوستان فرزندان فاطمه(س)؟ آنان به پیش می آیند، در حالی که فرشتگان الهی و ملائکه رحمت گرداگردشان را گرفته اند. فاطمه(س) تمام آنان را داخل بهشت می برد. (1)

ص: 276

1- بحار الانوار، ج 43، ص 220؛ امالی صدوق، ص 18.

دعا در رفتار و گفتار فاطمه(س)

نقش دعا

فصل سوم: درسهایی از فاطمه(س)

دعا در رفتار و گفتار فاطمه(س)

نقش دعا

انسان موجودی سراسر نیاز است که هر چه برای رفع آن کوشیده، بیش تر متوجه فقر خود شده است. انسان برای ادامه حیات محتاج صدها نعمت الهی است و روانش بیش تر از تن، نیازمند هزاران عنایت الهی.

خداوند بی نیاز نیز تمام نعمتها را در پرتو تلاشها و خواستنها، همراه با لطف بی منتهای خود در اختیار بندگان قرار داده است. ارتباط با آن ذات بی نیاز و کریم بی نهایت، برای درخواست حاجتهای جسمی و روحی در اتصال به مبدأ بی نهایت قدرت است، که اگر هم حاجتی برآورده نشود و دعایی مستجاب نگردد، خود این ارتباط و اتصال، آرامش بخش، نشاط آور و نشانه توفیقی است که خداوند به دعاکننده عطا کرده است.

گفت آن الله تو لیبیک ماست و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست

ص: 277

هر چه زمان می گذرد، احساس نیاز به دعا و معنویات بیش تر می شود. دعا، هم نیاز فطری انسان برای یافتن تکیه گاه است و هم برآورنده نیازها؛ اما چگونه باید دعا کرد و با خدای بی نیاز چگونه باید حرف زد؟

برای درک این چگونگی دست به دامن معصومانی می شویم که راههای ارتباط با خدا را به خوبی دانسته، و در زندگی خویش بهترین و بیش ترین بهره ها را از دعا برده اند. آنچه پیش روست، سیری در رفتار و گفتار حضرت فاطمه زهرا(س) پیرامون دعا و نیایش است.

الف) اهمیت دعا از دیدگاه حضرت فاطمه(س)

روزی رسول گرامی اسلام (ص) به فاطمه (س) فرمود: دخترم! آیا دوست داری دعایی به تو بیاموزم که هیچ کس آن را نمی خواند؛ مگر آنکه خواسته هایش تحقق می پذیرد؟ (1) فاطمه (س) در پاسخ پدر عرض کرد: «یا اَبه! لَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» (2) پدر جان! چنین چیزی از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.»

جمله فوق، جمله بلندی در اهمیت دعا است که جز قدم گزارندگان این وادی کسی عمق آن را درک نمی کند.

ص: 278

1- . بحار الانوار، ج 92، ص 405، ذیل روایت 35.

2- . بحار الانوار، ج 92، ص 405، ذیل روایت 35.

(ب) سفارش به دعا

نه تنها صدیقه طاهره خود اهل دعا و راز و نیاز بود؛ بلکه دیگران را نیز بدان سفارش می نمود. پس از وفات رسول اکرم (ص)، زنان بنی هاشم در منزل آن حضرت اجتماع و گریه زاری می کردند و افتخارات گذشته را بر می شمردند. حضرت زهرا (س) به آنان فرمود: «أُتْرِكُنَ التَّعْدَادَ وَ عَلَيَّ كُنَّ بِالِدُعَاءِ؛ دست از شمارش افتخارات بردارید و به دعا پردازید.» (1)

حضرت نه تنها در زمان حیات به این مسئله اهمیت می داد بلکه پس از شهادت خویش نیز سفارش کرد برایش دعا کنند؛ چرا که انسان پس از مرگ نیز نیازمند دعا است.

حضرت زهرا (س) در وصیت خویش به علی (ع) فرمود: «إِذَا أَنَامْتُ فَتَوَلِّ أُنْتِ غُسْلِي وَجَهْرُنِي وَصَلِّ عَلَيَّ وَانزِلْنِي قَبْرِي وَالْحِدْنِي وَسَوِّ التُّرَابَ عَلَيَّ وَاجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قُبَالَهُ»

وَجْهِى فَاكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالِدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ...» (2)

وقتی من وفات کردم، تو غسل و کفن مرا بر عهده گیر و بر من نماز بگذار و مرا درون قبر قرار ده، دفنم کن و سنگ قبر را بر روی قبرم گذار و خاک بر آن بریز و آن را هماهنگ و صاف نما، آن گاه بالای سرم روبروی من بنشین، و زیاد قرآن بخوان و دعا کن؛ زیرا در چنین لحظه هایی 'میت' به انس گرفتن با زندگان 'سخت' محتاج است!

ص: 279

- 1- همان، ج 2، ص 522؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 892؛ فروع کافی، ج 3، ص 218 و خصال صدوق، ج 2، ص 159.
- 2- وسائل الشیعه، ج 2، ص 892؛ فروع کافی، ج 3، ص 218 و خصال صدوق، ج 79، ص 27.

(ج) دعاهاى حضرت فاطمه (س)

دعاهاى آن حضرت را مى توان به چهار دسته تقسیم نمود که هر یک برطرف کننده بخشی از نیازهاى زندگى انسان است:

1. در عظمت و صفات خداوند

در دعای معروف حضرت می خوانیم: «بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَذْكُورٌ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، عَلَى نَبِيٍّ مَحْبُورٍ؛ به نام خدای نور، به نام خدایی که به هر چیزی بگوید باش، می باشد، به نام خدایی که چشمها و نگاههای پنهان در سینه ها

را می داند. به نام خدایی که نور را از نور آفرید. به نام خدایی که به نیکی یاد می شود. به نام خدایی که نور را بر کوه طور به اندازه معین نازل کرد در نوشته ای بر پیامبری عظیم.» (1)

دعاهایی که پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (س) تعلیم فرموده نیز از همین دسته است، مانند: دعایی که با این جمله شروع شده است: «یا أعزّ مذکور و أقدمه قدماً فی العزّ و الجبروت...» (2) و یا دعایی که با جمله «اللهم ربنا ورب كل شيء» شروع می شود. (3)

ص: 280

1- همان، ج 92، ص 39، مهج الدعوات، ص 7 و ص 140 و دلائل الامامه طبری، ص 28.

2- بحار الانوار، ج 92، ص 405.

3- بحار الانوار، ص 406، روایت 37.

همین طور دعایی که آن حضرت از پیامبر اکرم (ص) برای قبل از خواب نقل نموده است: خواندن سوره توحید سه مرتبه، صلوات بر محمد و پیغمبران، استغفار برای مؤمنان و گفتن این جمله: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.» (1)

2. درخواست کمالات معنوی

گاه انسان در ضمن دعا یک سلسله کمالات معنوی و اخروی را از خداوند می خواهد. این نوع درخواست، گاه درخواست کمالات به صورت غیر مستقیم، از طریق عذرخواهی، مناجات و طلب عفو است و گاهی درخواست کمالات به صورت مستقیم

و صریح، مانند: «...اللَّهُمَّ فَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا تَكَفَّلْتَ لِي بِهِ، وَلَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ، وَلَا تَحْرِمْنِي وَأَنَا أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ذَلِّلْ نَفْسِي وَعَظِّمْ شَأْنَكَ فِي نَفْسِي وَأَلْهِمْنِي طَاعَتَكَ وَالْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ وَالتَّجَنُّبَ لِمَا يَسْخَطُكَ...» (2) (خدایا! مرا برای آنچه آفریده ای (عبادت و بندگی) آماده کن، و به آنچه خود عهده دار آن هستی و برایم تضمین نموده ای (رزق و روزی) مشغولم نکن، و عذابم ننما، در حالی که استغفار می کنم! و محروم نفرما، در حالی که درخواست می نمایم! خدایا! نفسم را پیش خودم خوار کن و مقامت را در نفسم بزرگ جلوه ده، و طاعت خود و عمل به آنچه رضای تو در آن است و دوری از غضب را به من الهام نما.»

3. نیازمندیهای زندگی

ص: 281

1- . منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 1، ص 99.

2- . بحار الانوار، ج 92، ص 406، حدیث 36.

نوع سوم، دعاهایی است که در آن نیازمندیهای زندگی دنیوی درخواست می شود، مانند: رزق و روزی فراوان، پیشرفت در کارها، گشایش سختیها، شفای بیماران و خلاصه همه: بیمار و سالم، فقیر و غنی، گرفتار و غیر گرفتار... نیازمند دعا هستند و محتاج عنایت خدای بی نیاز، چنان که قرآن می فرماید: (أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (1)؛ «شما همه نیازمند خدا هستید و تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.»

حضرت فاطمه زهرا(س)، فرزندش امام حسن(ع) را که بیمار شده بود، خدمت رسول خدا برد و عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ! اُدْعُ اللَّهَ لِابْنِكَ أَنْ يَشْفِيَهُ!» (2) (ای رسول خدا! خدا را بخوان برای فرزندت، تا او را شفا دهد.)

همین طور حضرت در دعاهای دیگرش گاه خواسته های دنیوی نیز دارد، از جمله در دعایی از آن بانو می خوانیم: «اللَّهُمَّ قَنِّعْ بِمَا رَزَقْتَنِي وَاسْتُرْنِي وَعَافِنِي أَبَدًا مَا أَبَقَيْتَنِي...؛ خدایا! مرا به آنچه رزقم داده ای، قانع کن، و بپوشان و تا زنده ام عافیتم ده.» (3)

ص: 282

1- فاطر/15.

2- بحار الانوار، ج 59، ص 104 و مستدرک الوسائل، ج 1، ص 300.

3- بحار الانوار، ج 92، ص 406، حدیث 36.

4. دعا در حق دیگران

در نوع چهارم از دعا، انسان از حیطة خود و خواسته های خویش پا را فراتر نهاده و به دنبال کمالات معنوی است و نیازمندیهای مادی و رفع گرفتاری کل جامعه مسلمین را مد نظر دارد. در این مرحله انسان از خداوند بر آورده شدن نیازها و رفع گرفتاریهای تمام انسانها را می خواهد. این گونه دعا، هم در زندگی دیگران اثر مستقیم دارد آنجا که دعا مستجاب و مورد قبول واقع می شود و هم نسبت به کل افراد اثری غیر مستقیم دارد، تا در مورد نیازمندیهای معنوی و مادی مردم در صورت توان و قدرت کوتاهی نکند. در منابع دینی، بر این گونه دعاها بسیار سفارش شده است، از جمله رسول خدا(ص) فرمود:

1- . شرح لمعه، ص 242.

امام حسن مجتبی (ع) شب جمعه ای مادر را دید که برای همسایگان، مؤمنان، و... دعا می کند و برای خود دعا نمی نماید. عرض کرد: مادر جان! چرا برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود:

«الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛» (1) (پسرم! اول همسایه سپس خانه خود).

حضرت فاطمه (س) در آخرین لحظه های عمر خویش، هنگام جدایی از همسر و فرزندان خویش در حق شیعیانش دعا می کرد. اسماء، همسر جعفر طیار نقل می کند: در لحظه های پایانی زندگانی حضرت زهرا (س) متوجه آن بزرگ زن عالم بودم که ابتدا غسل کرد و لباسها را عوض نمود و در خانه مشغول راز و نیاز با خدا شد. فاطمه را دیدم که رو به قبله نشسته و دستها را به سوی آسمان برآورده، چنین دعا می کند:

«الهِی وَسَیِّدِی! أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَبِئِبْكَاءِ وَوَالِدِیَّ فِی مُفَارِقَتِی أَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةِ

شِیعَتِی وَشِیعَةِ ذُرِّیَّتِی؛» (2) (خدای من! و آقای من! به حق پیامبرانی که آنها را برگزیدی و به گریه های دو فرزندم حسن و حسین (ع) در فراق من، از تو می خواهم از گناهکاران شیعیان من و شیعیان فرزندان من درگذری.)

1- . بحار الانوار، همان، ج 42، ص 82؛ کشف الغمّه، اربلی، ج 2، ص 25 و علل

الشرايع، ج 1، ص 183.

2- . ذخائرالعقبی، ص 53، فرهنگ سخنان فاطمه(س)، ص 111، روایت 76.

راستی این نهایت غمخواری و مهربانی است که در اوج غصه ها و گرفتاریهای خویش، از درد پهلوی گرفته تا مظلومیت امامش، این همه به فکر شیعیان خود باشد و در حق آنان دعا کرده و خود را فراموش نماید!

(د) تقسیمی دیگر

تقسیم دیگر برای دعا این است که دعا یا با زبان «قال» و حرف زدن است که غالب دعاهای مردم این گونه می باشد. اگر این نوع دعا با شرایط باشد، به استجابت می رسد و اگر هم به اجابت نرسد، باز هم قابل توصیه است؛ چرا که ذکر خدا و ارتباط با ذات بی نهایت او محسوب می شود.

نوع دیگر دعا، دعا با زبان «حال» است؛ یعنی دعا در حالی که اشک جاری، دل شکسته و قلب متوجه خدای متعال است. اثر این نوع دعا بیش تر و برد اجابتش بالاتر است.

نوع دیگر دعا، دعا با زبان استعداد می باشد، به این معنی که انسان در اثر انجام کار خیر و عمل صالح، استعداد دریافت کمال را می یابد و قطعاً آن کمال به او داده می شود. در قرآن کریم می فرماید: (وَأَتَيْكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ) (1)؛ «و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد.»

ص: 286

در روایات نیز به این مسئله اشاره شده است: خداوند به داود وحی کرد: «یا داوُد! إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي يَطِيعُنِي فِيمَا أَمَرُهُ إِلَّا أُعْطِيَتْهُ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَنِي، وَاسْتَجِيبُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوَنِي؛» (1) (ای داود! اگر بنده ای از بندگان دستورات مرا اطاعت کند، به او عطا می کنم، قبل از آنکه درخواست کند و برای او اجابت می کنم، پیش از آنکه دعا نماید.)

رسول خدا (ص) می فرماید: خداوند فرمود: «مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي مِنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ فَوْقَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ؛» (2) (هر کس به خاطر مشغول شدن به یاد من از درخواست از من باز ماند، به او بیش از درخواست کنندگان عطا می کنم.)

این همان دعا به زبان استعداد است. حضرت صدیقه کبری (س) علاوه بر دعاهای مقالی و زبانی، و افزون بر دعاهای حالی، دعاهایی با زبان استعداد نیز داشت و غرق در کمال و جمال الهی بود؛ به گونه ای که گاه از درخواست باز می ماند.

ص: 287

1- . ترجمه آیه الله العظمی مکارم شیرازی.

2- . بحار الانوار، ج 93، ص 376، حدیث 16 و منتخب میزان الحکمه، ص 185.

روزی پیامبر اسلام (ص) به دخترش فرمود: «هم اکنون فرشته وحی در کنار من است و از طرف خدا پیام آورده است تا هر چه بخواهی تحقق پذیرد! ای فاطمه! چه درخواست و حاجتی داری؟» آن بانوی عارفه پاسخ داد: «شَغَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ لِاحْتِاجَةٍ لِي غَيْرِ النَّظَرِ إِلَيَّ وَجْهَهُ الْكَرِيمُ؛ لذتی که از خدمت او (حضرت حق) می برم مرا از

خواهش باز داشته است. حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال والای خدای کریم باشم!» (1)

پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شده ام و از بندگان دنیا، بلاها و مصیبت‌های ناگوار دیدم! خدایا! مرا به پدرم ملحق گردان و مرگم را به سرعت برسان.»

این همان دعا با زبان استعداد است که هر کس به آن مرحله رسید، لب باز نکرده خدا به او عطا می کند. نکته در خور دقت این است که دعای مقالی و حالی گام به گام بر استعداد درونی انسان می افزاید و او را به درجه بالاتر سوق می دهد.

ص: 288

1- همان، ص 185، حدیث 2156 و تنبیه الخواطر، ج 2، ص 108.

ه (زمان استجابت دعا

برای استجابت دعا، مکانها و زمانهای خاصی توصیه شده است. در بین زمانها، ماه رمضان، شبهای قدر، شب جمعه، لحظه نزول باران و روبرو شدن لشکریان حق با باطل و... دیده می شود. یکی از زمانها عصر جمعه است که در سخن نقل شده از حضرت فاطمه زهرا(س) بدان توصیه شده است. آن بانو از رسول گرامی اسلام(ص) نقل نموده است که:

«إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ إِذَا تَوَلَّى نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ؛» (1) به راستی در روز جمعه ساعتی است که مرد مسلمان در آن ساعت چیزی را از خدا می

خواهد و خداوند عطا می کند و دعایش مستجاب می شود. پرسیدم: ای رسول خدا! آن کدام ساعت است؟ فرمود: آنگاه که نصف قرص خورشید در افق پنهان می شود.»

از آن پس، حضرت فاطمه زهرا(س) در این ساعت از غروب جمعه در دعا و خیرخواهی مسلمانان همت می نمود و فردی را می گماشت تا این لحظه را به او اطلاع دهد.

ص: 289

1- ریاحین الشریعه، رسولی محلاتی، ج 1، ص 105 و فرهنگ سخنان فاطمه(س)، ص 69.

(و دعای مستجاب

حضرت فاطمه زهرا(س) برای امت اسلامی دعا می کرد؛ اما روزگاری رسید که برای خویش نیز دعا نمود و چه زود آن دعا مستجاب شد! آری، غمهای بی شماری چون: آتش کشیده شدن در خانه، شکستن پهلو، ورم کردن بازو، و... آن چنان طاقت فرسا بود که حضرت فاطمه(س) را از پا در آورد، تا آنجا که در حق خود چنین دعا کرد:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً قَدْ نَقَضْتُ الْحَيَوَةَ يَا مَوْلَانِي (1)

«خدایا! وفاتم را با سرعت نزدیک گردان؛ چرا که از زندگی خسته و نا امید شده ام، ای آقای من!»

پیامبر اکرم(ص) نیز از دعاهاى جانسوز حضرت زهرا(س) خبر داد و به اصحابش فرمود: دخترم در امواج بلاها و مصیبتها آن چنان غمناک و نگران می شود که دست به

دعا برداشته، از خدا آرزوی مرگ و شهادت می کند و می گوید: «یا رَبِّ! اَنی قَدْ سَمِمتُ الحَیاهَ وَتَبَرَّدتُ بِاَهْلِ الدُّنْیَا فَالْحَقْنی بِاَبی اِلهی عَجَلْ وَفاتی سَرِیعاً؛» (2)

پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شده ام و از بندگان دنیا، بلاها و مصیبت‌های ناگوار دیدم! خدایا! مرا به پدرم ملحق گردان و مرگم را به سرعت برسان.»

ص: 290

1- . معانی الاخبار صدوق، ص 399، دلائل الامامه، ص 4، فرهنگ سخنان

فاطمه(س)، ص 115.

2- . بیت الاحزان، ص 260.

به فصل جوانی زغم پیر گشتم

”

ز عمر گرانمایه ام سیر گشتم

”

خدایا نخواهم دگر زندگانی

”

رسان مرگ زهرا به فصل جوانی

”

چه رنجی کشیدم من از جور امت

”

که دیگر نمانده برایم سلامت

"

زد آتش عدو بر در خانه من

"

ز کین گشته شد طفل دردانه من

"

مرا سینه پر خون شد از ضرب مسمار

"

شکست استخوانم از آن درب و دیوار

"

ص: 291

ز مسمار و از ضربت تازیانه

"

کنم گریه شبها ولی مخفیانه (1)

"

و... چیزی نگذشت که دعای حضرت فاطمه (س) به اجابت رسید و بهار جوانی
 زهرا (س) و زندگانی علی (ع) و فرزندانشان به خزان تبدیل شد و ناباورانه جنازه او را در
 شب به خاک سپردند!

شبی در عمق تاریکی نشسته

"

زمین و آسمان با هم گریسته

"

روان در کوچه ها تابوت غربت

"

در آن تابوت یاقوت شکسته

"

ص: 292

1- بحار الانوار، ج 43، ص 177؛ احقاق الحق، ج 19، ص 160 و فرهنگ سخنان فاطمه، ص 148.

فصل چهارم: مبارزات سیاسی

محورهای اساسی مبارزات سیاسی حضرت زهرا(س)

مقدمه

پس از رحلت نبی اکرم(ص)، امیرالمؤمنین(ع) سیاست سکوت اعتراض آمیز و در عین حال توأم با همکاری حساب شده با خلفا را به عنوان بهترین راه نجات امت اسلامی از هلاکت و گمراهی برگزید. دلیل این امر را در موارد زیر می توان یافت:

1. مردم به دلیل تعصبات قومی حاضر نبودند بار دیگر فردی از بنی هاشم حاکمیت را به دست گیرد، چنان که نقل شده است: «عمر به ابن عباس گفت: قریش مایل نبودند نبوت و خلافت توأمأ در خاندان شما (بنی هاشم) جمع شود.» (1)

2. برخی از مردم روی شخص امام علی (ع) حساسیت خاصی داشتند؛ چراکه آن حضرت در خلال جنگهای صدر اسلام، بسیاری از سران قریش را به هلاکت رسانده بود، از این رو از ایشان کینه ای عمیق به دل داشتند. در دعای ندبه نیز کینه های جنگهای بدر و حنین به عنوان یکی از علل دشمنی برخی مردم با امیرالمؤمنین (ع) مطرح شده است.

ص: 293

1- . تاریخ الامم و الملوک، ج 2، ص 578.

3. رقبای امام علی (ع) در امر خلافت، به هیچ قیمتی حاضر به چشم پوشی از مسند خلافت نبودند و اگر حضرت مخالفت علنی می کرد، آنها قبایل حامی خود را علیه بنی هاشم بسیج کرده، جنگ قبیلگی تمام عیاری شروع می شد و وحدت و انسجام امت پیامبر (ص) در همان روزهای نخست از دست می رفت و هسته مرکزی نظام اسلامی به شدت تضعیف می شد.

این اختلاف چند پیامد مهم داشت:

الف) با این درگیریها زمینه به قدرت رسیدن بنی امیه فراهم می آمد. پس از ماجرای سقیفه، ابوسفیان، سرکرده بنی امیه سعی کرد آتش درگیری و نزاع را در میان اصحاب برافروزد؛ لذا نزد امام علی (ع) آمد و گفت: «سوگند به خدا! اگر بخواهی این شهر را

علیه ابوبکر پر از سواره و پیاده می کنم»؛ (1) ولی امام علی (ع) با فراست خاص و بینش عمیق سیاسی و اجتماعی خویش پی برده بود که اگر این نزاع بین اصحاب به وقوع بپیوندد، سرانجام به پیروزی ابوسفیان و فرزندانش ختم خواهد شد؛ لذا به او فرمود: «تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم» (2)، تو مدتها بدخواه اسلام و مسلمانان بوده ای.» (3)

ب) اختلاف میان اصحاب، سرکوب مرتدین را به تأخیر می انداخت و حتی موجب نومیدی مردم بلاد تازه مسلمان جزیره العرب و هرج و مرج روزافزون می شد و خطر سقوط حکومت مدینه و از بین رفتن مجاهدتهای پیامبر (ص) برای گسترش اسلام در جزیره العرب را در پی داشت.

ص: 294

- 1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 45.
- 2- الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، سید علی خان مدنی، ص 87.
- 3- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 45.
- 4- اعتراض امام علی (ع)، به عنوان تلاشی برای به دست آوردن قدرت و منفعت فردی تلقی می شد؛ زیرا جامعه کومه نظر و آلوده به تعصبات جاهلی آن روز، نمی توانست به نیت پاک امیرمؤمنان (ع) ایمان پیدا کند؛ لذا زمینه مناسبی برای معارضین حضرت فراهم می آمد تا ایشان را به خود کامگی و ریاست طلبی متهم سازند و بگویند: علی (ع) خواسته خویش را بر رأی و تصمیم امت مقدم می دارد و مستبدانه عمل می کند!

بنابراین، امیر مؤمنان (ع) به ناچار سکوتی تلخ و شکننده را تحمل کرد و بدین وسیله، از بروز شکاف در امت اسلامی جلوگیری نمود. آن حضرت در فلسفه سکوت خود فرمود: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ سَفْكَ دِمَائِهِمْ، وَ النَّاسُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِالسَّلَامِ، وَ الدِّينُ يَمْخَضُ مَخْضَ الْوَطْبِ يُفْسِدُهُ أَذْنَى وَهْنٍ، وَ يَعْتِكُهُ أَقْلٌ خُلْفٍ» (1)؛ دیدم صبر بر این حادثه، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریختن خونشان است. مردم، تازه مسلمانند و دین مانند مشک شیر به هم زده می شود و کوچک ترین سستی آن را فاسد و کم ترین پیمان شکنی آن را واژگون می سازد.

سکوت امیرالمؤمنین (ع) موجب وحدت امت اسلام و کوتاه شدن دست بدخواهان و تحکیم حکومت اسلامی گردید؛ اما یک مشکل اساسی باقی ماند و آن اینکه سکوت حضرت علی (ع) موجب می شد انحراف در امر خلافت نادیده گرفته شود. اگر همین روند از سوی خاندان اهل بیت (ع) ادامه می یافت، بیم آن می رفت که اندک اندک زشتی انحراف پدید آمده در مسیر خلافت، در میان اصحاب، تابعین و مسلمانان نسلهای آینده از بین برود و خط ولایت و تشیع در طول تاریخ محو گردد.

ص: 295

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 308.

اهل بیت (ع) مأمور بودند در مقابل انحراف جامعه اسلامی از مسیر اسلام ناب ایستادگی نموده و همواره خط اسلام ناب را برای مسلمانان ترسیم کنند. در میان اهل بیت پیامبر (ص)، علی (ع) به دلایلی که ذکر شد مأمور به سکوت بود. امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و ام کلثوم (ع) به خاطر صغر سن، پذیرش مردمی جهت اقدام گسترده را نداشتند. تنها کسی که از موقعیت اجتماعی و قداست بسیار بالایی برخوردار

بوده و می توانست با ایستادگی در برابر جریان حذف علی (ع) حقایق را برای حق طلبان روشن کند، حضرت زهرا (س) بود؛ لذا بی درنگ این بار سنگین را بر دوش گرفت و علی (ع) نیز با سکوت خویش، رضایت خود را از فریاد فاطمه (س) اعلان فرمود.

ص: 296

موقعیت اجتماعی حضرت فاطمه (س)

فصل چهارم: مبارزات سیاسی

محورهای اساسی مبارزات سیاسی حضرت زهرا (س)

موقعیت اجتماعی حضرت فاطمه (س)

زهرای اطهر (س) به شدت مورد علاقه رسول اکرم (ص) بود، به طوری که آن حضرت پیوسته در گفتار و کردار خود یگانه دخترش را می ستود و از او تجلیل می کرد، او را سیده زنان عالم، و پاره تن و جگر گوشه خود معرفی کرده، رضای او را رضای الهی و سخط او را مایه سخط خداوند می دانست.

رسول خدا (ص) در بیان فضایل امام علی (ع) محدودیت داشت؛ چون موجب حسادت برخی از سران اصحاب و تفرقه بین مسلمانان می شد. از این رو، برای حفظ وحدت و اقتدار جامعه، از بیان کمالات، مناقب و جایگاه ممتاز حضرت علی (ع) در مجامع عمومی و در حد گسترده خودداری می کرد؛ اما در مورد زهرا (س) این مشکل چندان مطرح نبود؛ یعنی تجلیل آن حضرت از دختر بزرگوارش خطری برای حکومت و جامعه به وجود نمی آورد، هر چند موجب اعتراض برخی از همسرانش می شد.

(1)

از این رو رسول خدا(ص) از هر فرصتی استفاده می کرد و شخصیت والای حضرت زهرا(س) را به اصحابش معرفی می فرمود. بسیاری از فضایل حضرت زهرا(س) از زبان افرادی نقل شده است که جزء خاندان پیامبر(ص) نبوده اند. این حقیقت نشان می دهد که پیامبر(ص) عمداً فضایل حضرت فاطمه(س) را برای یارانش شرح می داد تا برکات وجود آن بزرگوار را معرفی کرده و شأن و منزلت والایش را در جامعه تثبیت نماید.

ص: 297

1- بحار الانوار، ج 43، ص 42.

سعد بن ابی وقاص می گوید: از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَن سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَن سَاءَ مَا فَقَدْ سَاءَتِي فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ؛ فاطمه(س) پاره تن من است، هر کس او را مسرور کند مرا خوشحال کرده و هر کس به او بدی کند به من بدی کرده است. فاطمه(س) عزیزترین خلق نزد من است.» (1)

ابوهریره با آن همه بی مهریش نسبت به اهل بیت(ع) می گوید: رسول خدا(ص) فرمود: «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ؛ اولین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه است.» (2)

رفتار پیامبر(ص) با فاطمه(س) نیز موجب افزایش قدر و منزلت اجتماعی آن بانوی بزرگوار می شد. وقتی رسول خدا(ص) از مسافرت بر می گشت، قبل از اینکه به خانه خود برود، بر حضرت فاطمه(س) وارد می شد و مدت زیادی نزد آن حضرت مکث می کرد. گاه اصحاب همچنان پشت در خانه فاطمه(س) می ماندند تا پیامبر(ص) از خانه خارج شود (3). و یا دستهای دختر گرامی اش را می بوسید (4).

- 1- بحار الانوار، ج 43، ص 39.
 - 2- بحار الانوار، ج 43، ص 42.
 - 3- بحار الانوار، ج 43، ص 20، به نقل از امالی شیخ صدوق.
 - 4- بحار الانوار، جلد 43، ص 25، به نقل از امالی شیخ طوسی.
- تعریفهای مکرر رسول خدا(ص) از فاطمه زهرا(س) به گوش تمام اصحاب رسید، به طوری که تقریباً همه اصحاب نامدار و اهل نظر جامعه اسلامی می دانستند که حضرت فاطمه(س) از محبوب ترین افراد نزد پیامبر(ص) است. افرادی مثل: ابو سعید خدری، (1) (بریده) (2) (و حتی عایشه) (3) در تاریخ به این حقیقت گواهی داده اند.
- از این رو، اصحاب پیامبر برای آن حضرت احترام ویژه ای قایل بودند. به علاوه، نفس افتخار فرزندی پیامبر، خود موجب محبوبیت و منزلت اجتماعی حضرت زهرا(س) بود؛ لذا مواضع، دیدگاه ها و خواسته های آن بزرگوار به عنوان تنها یادگار باقی مانده از رسول خدا(ص)، تداعی کننده خواسته ها و دیدگاه های پیامبر اکرم(ص) بود.
- علاوه بر اینها، حساسیتهایی که قریش نسبت به علی(ع) داشتند، در مورد حضرت فاطمه(س) نداشتند؛ لذا شرایط به گونه ای بود که در میان اهل بیت(ع) هیچ کس به اندازه حضرت فاطمه(س) در مبارزه با انحرافات پدید آمده پس از رحلت رسول خدا(ص) موفقیت نداشت. از این رو، آن مبارز خستگی ناپذیر به طور غیرمترقبه وارد میدان مبارزه با خلفا و اساساً کل جامعه اسلامی مدینه شد، و ظرف هفتاد و پنج یا نود و پنج روز چنان حماسه آفرید که عرصه را بر خلفا تنگ نمود، و آنان را به اظهار ندامت و عذرخواهی واداشت. و از آن مهم تر مسیر اسلام ناب را که در جریان سکوت

تحمیلی بر امیرالمؤمنین (ع) و زیاده طلبیها و فرصت طلبیهای سران اصحاب تیره و تار شده بود، روشن ساخت. ما در حد گنجایش این مقاله به برخی راهکارها و اهداف اساسی مبارزات سیاسی آن حضرت اشاره خواهیم کرد.

ص: 299

1- بحارالانوار، جلد 43، ص 40، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

2- بحارالانوار، جلد 43، ص 38.

3- بحارالانوار، جلد 43، ص 38.

محورهای اساسی مبارزات سیاسی حضرت زهراء (س)

فصل چهارم: مبارزات سیاسی

محورهای اساسی مبارزات سیاسی حضرت زهراء (س)

محورهای اساسی مبارزات سیاسی حضرت زهراء (س)

1. اعلان عدم مشروعیت خلافت ابوبکر

زهراى اطهر (س) با مخالفتهاى همه جانبه خویش با خلفا، مخصوصاً با مقاومت حیرت انگیزش در مقابل اصرار ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن از امام علی (ع)، به همگان اعلان کرد که خلافت ابوبکر غیر مشروع است.

جناح پیروز سقیفه پس از بیعت گرفتن از برخی اصحاب، به سرعت سراغ امام علی (ع) آمدند تا در اسرع وقت از آن بزرگوار بیعت بگیرند و سند مشروعیت حکومت خود را به امضا رسانند. آنها می دانستند که امام علی (ع) به خاطر حفظ اسلام و پیشگیری از

تفرقه و اختلاف، به جنگ متوسل نخواهد شد و بیعت او باب مخالفت سایر بنی هاشم و حامیان اهل بیت (ع) را مسدود خواهد کرد و در نتیجه پایه خلافتشان مستحکم خواهد شد. از این رو، آن بزرگوار را تحت فشار سختی قرار دادند و زشت ترین برخوردها را در نخستین روزهای رحلت پیامبر (ص) با آن حضرت کردند و تا سرحد کشتن آن حضرت پیش رفتند (1).

برای آنان بیعت امیرالمؤمنین (ع) اهمیت بسزایی داشت؛ چراکه تأخیر امام علی (ع) در بیعت، بیانگر آن بود که خلافت ابوبکر از دیدگاه شخصیت برگزیده پیامبر (ص) مورد قبول نمی باشد. این مسئله بنیان حکومت ابوبکر را در مدینه متزلزل می کرد. به علاوه اگر خبر این نارضایتی به مناطقی چون یمن می رسید و یا مسلمانانی که از بلاد اسلامی در غدیر خم حضور داشتند متوجه این موضوع می شدند، مشروعیت خلافت آنان کاهش می یافت.

ص: 300

1- الامامه و السیاسه، ج 1، ص 31.

خلیفه و طرفدارانش در صدد بودند به هر طریق ممکن؛ ولو به قیمت کشتن، امام علی (ع) را به پذیرش حاکمیت خود وادار کنند؛ اما با مقاومت شدید حضرت زهرا (س) مواجه شدند. شخصیتی که هنوز جملات پیامبر (ص) در شأن و منزلت او در فضای جامعه طنین انداز بود، و سفارشهای رسول خدا (ص) در حفظ حرمت و مودتش فراموش نشده بود.

مبارزه حضرت فاطمه(س) کار خلفا را بسیار دشوار ساخت؛ زیرا آنان می دانستند چنانکه تسریع در بیعت گرفتن از امام علی(ع) موجب تثبیت حکومتشان می شود، جسارت زیاد نسبت به دختر پیامبر(ص) نیز پایه حکومتشان را سست خواهد کرد. طبق نقل مسعودی، تا حضرت زهرا(س) در قید حیات بود، آنها نتوانستند از علی(ع) بیعت بگیرند. بنی هاشم نیز پس از شهادت زهرا(س) با ابوبکر بیعت کردند (1). همین امر به عنوان سندی روشن بر عدم مشروعیت خلافت ابوبکر از دیدگاه امیر مؤمنان و حضرت فاطمه(س) و بنی هاشم در تاریخ ثبت گردید.

روایات و اسناد تاریخی مربوط به مقاومت‌های حضرت زهرا(س) فراوان است و ما تنها به ذکر برخی از فرازهای یک سند نسبتاً مفصل و هماهنگ از کتاب «الامامه و السیاسة» اکتفا می کنیم. دینوری می نویسد: «ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سرباز زده و نزد علی(ع) گرد آمده بودند پرس و جو کرد و عمر را به دنبال آنها فرستاد. عمر آنها را صدا زد؛ ولی آنها بیرون نیامدند؛ لذا هیزم خواست و گفت: یا بیرون می آید و یا خانه را با اهلش به آتش می کشم!

ص: 301

1- . مروج الذهب، ج 2، ص 308.

به او گفته شد: ای اباحفص! در این خانه فاطمه هست. گفت: اگر چه او (فاطمه) باشد...!

در این هنگام حضرت فاطمه پشت در ایستاد و فرمود: «لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ أَسْوَأَ مَخْضَرًا مِنْكُمْ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَنَازَةَ بَيْنَ أَيْدِينَا وَقَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ لَمْ تُؤْمَرُوا وَ

لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا؛ (1) من امتی بد برخوردتر از شما نمی شناسم، جنازه رسول خدا(ص) را روی دست ما رها کردید و کار `خلافت` خود را `بین خودتان` سامان دادید، از ما طلب امر نکردید و حق را به ما باز نگردانید.»

طبق گزارش دینوری، برخورد تند و علنی حضرت زهرا(س) موجب خوف آنها شد؛ زیرا نمی خواستند مردم مدینه خشم حضرت زهرا(س) بر آنها را بدانند. بار دوم و سوم خودشان نیامدند؛ بلکه قنفذ را فرستادند تا از امام علی(ع) بخواهد نزد ابوبکر بیاید و بیعت کند؛ ولی حضرت نپذیرفت. وقتی پیغام آنان بی نتیجه ماند، به ناچار بار دیگر عمر با عده ای به طرف خانه حضرت فاطمه(س) آمدند، دق الباب کردند، وقتی فاطمه(س) سر و صدایشان را شنید، این بار حمله اش را متوجه شخص ابوبکر و عمر کرد، با صدای بلند فریاد زد: «يَا أَبَتِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ؟» (2) ای پدر! ای رسول خدا! ما پس از تو از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه کشیده ایم؟!»

ص: 302

1- بحار الانوار، ج 28، ص 304.

2- بحار الانوار، ج 28، ص 356.

این سخن که از سینه ای مالا مال درد و رنج برخاسته بود، دلهای عده زیادی از اطرافیان عمر را لرزاند، به طوری که وقتی ناله حضرت فاطمه(س) و گریه اش را شنیدند، گریه کنان برگشتند؛ اما عمر و عده ای ایستادگی کردند، امام علی(ع) را از خانه بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند. در همین هنگام حضرت زهرا(س) به دنبال امیرمؤمنان وارد مجلس شد.

آنها به امام علی (ع) گفتند: بیعت کن! حضرت علی (ع) فرمود: «فَإِنْ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؛
(1) (اگر بیعت نکنم، چه خواهید کرد؟)»

گفتند: در این صورت گردنت را می زنیم. ابوبکر همچنان ساکت بود و حرف نمی زد. لحظه، لحظه سرنوشت سازی بود. اگر ابوبکر کوچک ترین اشاره ای می کرد، علی (ع) به شهادت می رسید؛ ولی حضور زهرای اطهر (س) حداقل یکی از علل پرهیز از قتل امام علی (ع) بود.

طبق گزارش دینوری: عمر از ابوبکر خواست علی (ع) را به زور مجبور به بیعت کند؛ ولی ابوبکر گفت: مادامی که فاطمه در کنار اوست، او را به کاری مجبور نمی کنم. ظاهراً هدف عمر از مجبور کردن، تهدید به قتل بود؛ زیرا علی (ع) پس از گفتگوی آن دو کنار قبر رسول خدا (ص) رفت و در حالی که فریاد می زد و می گریست، قبر را در آغوش گرفته، این آیه را خواند: (قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي)؛
(2) (ای فرزند مادر! این قوم مرا ضعیف انگاشتند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند.)
(3)

ص: 303

1- بحار الانوار، ج 28، ص 227.

2- اعراف/150.

3- بحار الانوار، ج 1، ص 30 و 31.

از این گزارش به دست می آید که صدیقه طاهره نه تنها با خطبه های آتشین خود اعتبار خلافت ابوبکر را زیر سؤال برد؛ بلکه با حضور فعال خود در خط مقدم مبارزه،

همچون سپر محکمی از جان امام علی (ع) و حامیانش محافظت کرد و فضای مناسبی را برای بنی هاشم فراهم نمود تا بیعت را به تأخیر بیندازند.

البته شیوه حضرت فاطمه (س) برای اعلان عدم مشروعیت حکومت ابوبکر تنها در مبارزه علنی روزهای نخست رحلت پیامبر (ص) خلاصه نمی شد. آن حضرت تا آخرین روز رحلتش همواره با قطع رابطه و ابراز ناراحتی و اندوه، افکار عمومی را متوجه مسئله سقیفه و غصب خلافت می کرد و نمی گذاشت این مهم به فراموشی سپرده شود. زنان مهاجرین و انصار برای عذر خواهی به عیادت آن بزرگوار آمدند؛ ولی حضرت فاطمه (س) نه تنها از آنان تشکر نکرد؛ بلکه در جواب احوال پرسی آنان فرمود:

«أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَمَّمْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ ... وَيَحْتُمُ أُنِّي زَعَزَعُوهَا عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَالِدَّلَالَةِ؛ به خدا قسم! صبح کردم، در حالی که نسبت به دنیای شما بی میل و نسبت به مردان شما ناراحتم. آنان را از دهان خود بدور افکندم، بعد از اینکه آنها را آزمودم، و با آنان بد شدم بعد از آنکه آنها را سنجیدم... وای بر آنها! چگونه خلافت را از پایه های رسالت و بنیادهای نبوت و ارشاد دور ساخته اند؟» (1)

در آخرین روزهای زندگی حضرت، وقتی ابوبکر و عمر تقاضای ملاقات کردند، ابتدا حضرت فاطمه (س) پذیرفت و زمانی که امیرمؤمنان از آن حضرت تقاضا کرد، به احترام شوهر بزرگوارش پذیرفت؛ ولی چنان برخورد سردی با آنها کرد که گزارش آن دیدار به یک سند تاریخی گویا برای اثبات خشم آن حضرت نسبت به خلفا تبدیل گردید. آنها قصد داشتند با دلجویی از زهرای اطهر (س) بر اعمال زشت خویش سر پوش بگذارند؛ ولی حضرت فاطمه (س) هنگام ورود آنان به اتاق، رویش را از آنها برگرداند و بعد از آنکه ابوبکر اظهار پوزش و عذر خواهی کرد، فرمود: «نشدتکما الله الم تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمه من رضای و سخط فاطمه من سخطی؛ شما را به

خدا قسم! آیا از رسول خدا نشنیده اید که فرمود: رضایت فاطمه (س) از رضایت من و غضب فاطمه (س) از غضب من است؟»

ص: 304

1- . کشف الغمه، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج 1، ص 492؛ الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و هادی به، ج 1، ص 286 و 287 و بحار الانوار، ج 43، ص 158 و 160.

گفتند: آری، از رسول خدا (ص) شنیده ایم. وقتی از آنها اقرار گرفت، با جملاتی حساب شده و در عین حال تند و تکان دهنده برائت همیشگی خود را نسبت به آن دو اعلان کرد و فرمود: «فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ (ص) لَأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ ... وَ اللَّهُ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيْهَا؛ من خداوند و ملائکه اش را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا خشمناک کرده و خشنود نساخته اید، اگر با پیامبر (ص) ملاقات کنم نزد خداوند از شما شکایت خواهم کرد... قسم به خدا! در هر نمازی که می گذارم نزد خدا شما را نفرین می کنم.» (1)

مهم ترین ضربه ای که حضرت فاطمه (س) بر بنیان خلافت ابوبکر و سپس عمر وارد ساخت، وصیت آن حضرت به مخفی ماندن مرقد مطهرش بود. آن حضرت در سفارشهایش به امیر مؤمنان (ع) فرمود: «أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لَا تَتْرُكُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ اذْفِنِّي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ؛ تو را وصیت می کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم کردند و حق مرا غصب نمودند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آنها دشمن من و دشمن رسول خدا (ص) هستند

و اجازه نده احدی از آنها و پیروانشان بر من نماز گذارد، و مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشمها آرام گرفته و دیده ها به خواب فرو رفته باشند.» (2)

ص: 305

- 1- الامامة و السياسة، ج 1، ص 31 و رک: بحارالانوار، ج 43، ص 198 و 199.
- 2- بحارالانوار، ج 43، ص 192 و نهج الحیاه (فرهنگ سخنان فاطمه(س))، ص 330، ح 6.

این وصیت، ضربه سهمگینی بر پیکر ابوبکر و عمر وارد ساخت. ضربه ای که تا قیام قیامت استمرار خواهد داشت و سندی زنده و ماندگار در محکومیت حکومت خلفا و غیر عادلانه بودن آن از منظر زهرای مرضیه(س) به شمار می آید.

2. مقابله با توطئه ترور شخصیت امام علی(ع)

مخالفان امیرمؤمنان پس از رحلت پیامبر(ص)، آن بزرگوار را به شدت تحت سانسور تبلیغاتی قرار دادند، به طوری که در جریان سقیفه، هیچ یک از سران مهاجر نامی از امام علی(ع) به عنوان فرد لایق خلافت به میان نیاورد. اصحاب سابقه دار و متنفذ به کلی خدمات و ایثارگریهای امام علی(ع) را مسکوت گذاشتند و حتی با آن بزرگوار در مورد خلافت مشورت نکردند و به دور از چشم امام(ع) ابوبکر را به خلافت برگزیده و برای او بیعت گرفتند.

امام علی(ع) به خاطر محذوراتی که ذکر برخی از آنها گذشت، نمی توانست از حقوق خود دفاع کند. در چنین شرایطی حضرت زهرا(س)، با توجه به شناخت دقیقش از توطئه حذف امام علی(ع) از خاطره ها، و پیامدهای ناگوار آن، معرفی شخصیت والا و

ممتاز امام علی (ع) را سرلوحه اهداف مبارزاتی خود قرار داد. آن بانوی بزرگوار در شرایطی که هیچ کس جرأت نمی کرد از امام علی (ع) سخنی به میان آورد، سوابق درخشان امیرمؤمنان را در خطبه های خود مطرح کرده و چهره ممتاز آن حضرت را به تازه مسلمانان معرفی نمود.

ص: 306

گاه از مجاهدتهای امام علی (ع) در لحظه های سرنوشت ساز جنگهای صدر اسلام یاد می کرد و رشادتها، جانبازیها و دلاوریهای حضرت را به خاطر مردم می آورد و می فرمود:

«كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَفَعَرَتْ فَاعِرَةٌ مِنْ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَّأ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَيُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ؛ هرگاه آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد. یا هرگاه شاخ شیطان سر برآورد، یا اژدهایی از مشرکین دهان باز کرد، رسول خدا (ص) برادرش علی بن ابی طالب (ع) را در کام اژدها و شعله فتنه ها افکند، و علی (ع) هم باز نمی گشت؛ مگر آنکه گردن سرکشان را پایمال شجاعت خود سازد و آتش آنان را با آب شمشیرش خاموش کند.» (1)

و گاه از شأن و منزلت امام علی (ع) در پیشگاه الهی و نزد پیامبر (ص) سخن به میان می آورد (2) و بدین وسیله با صدای بلند و فریادی رسا اعلان می داشت آن کسی که او را خانه نشین کرده اند، پس از رسول خدا (ص) بیشترین حق را در اعتلای کلمه الله و احیای حاکمیت اسلام داشته است، به طوری که هرگاه اسلام به خطر می افتاد، نبی اکرم (ص) به کمک او اسلام را از خطر می رهانند.

- 1- الاحتجاج، ج 1، ص 262 و السقیفه و فدک، تحقیق محمد هادی الامینی، ص 141، با کمی حذف و تغییر و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ح 16، ص 250.
- 2- الاحتجاج، ج 1، ص 262 و 263.

حضرت زهراى مرضیه(س) حکومت امام علی(ع) را همان حکومت پیامبر(ص) و استمرار نبوت و رسالت می دانست. خانه امیرالمؤمنین(ع) را مهبط وحی و شخصیت آن حضرت را شخصیتی دانا به امور دنیا و آخرت معرفی می نمود و کنار زدن آن بزرگوار را خسارتی بزرگ و روشن می شمرد. (1)

3. شناساندن مخالفین و علت مخالفتشان

یکی دیگر از اقدامهای روشنگرانه آن حضرت، افشای ماهیت جریان براندازی و بیان ریشه های سیاست ستیز با امام علی(ع) بود. آن حضرت معتقد بود کسانی که علی(ع) را از صحنه بیرون کرده اند، از شدت عمل او در برابر مخالفان دین و قاطعیتش در مقابل دشمنان اسلام و زیاده خواهان و افزون طلبان بیم دارند، آنان می دانند امام(ع) در اجرای عدالت ذره ای کوتاهی نخواهد کرد و در راه تحقق احکام الهی از مرگ نمی هراسد. از این رو، او را کنار زدند تا به آسانی به اهداف شخصی و خواسته های نفسانی شان دست یابند.

دختر پیامبر(ص) می فرمود: «وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟! نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيْفِهِ وَقِلَّةُ مَبَالِغِهِ لِحَتْفِهِ وَشِدَّةُ وَطْأَتِهِ وَنَكَالَ وَقَعْتِهِ وَتَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ» (2) ؛ به چه دلیلی از ابوالحسن انتقام گرفته اند؟ به خدا قسم! به خاطر سختی شمشیرش و بی باکی

نسبت به مردنش و شدت تاختنش بر آنان و مجازات کردن با آسیب زدنش در جنگ، و خشم کردن او در راه خدا، از او انتقام گرفتند.»

ص: 308

1- . همان، ص 287 و بحارالانوار، ج 43، ص 160.

2- . الاحتجاج، ج 1، ص 288 و بحارالانوار، ج 43، ص 160.

شاید آن روزها بسیاری از اصحاب و تابعین و کسانی که تازه مسلمان شده بودند نمی توانستند باور کنند دستهایی که امام علی (ع) را کنار زده اند، از سر هواپرستی چنین ظمی را مرتکب شده باشند؛ چون آنها نیز ظاهراً سالها در رکاب نبی اکرم (ص) شمشیر زده و به اسلام گرویده بودند. به علاوه، برخی از آنها جزء دانشمندان جامعه به حساب می آمده اند؛ لذا کسی جرأت نمی کرد به آنان گمان بد برده و آنها را به بی دینی و خیانت متهم نماید.

مردم دو دسته بودند: یک دسته از ریشه دشمنی و مخالفت با امام علی (ع) خبر نداشتند و دسته دیگر شهادت بیان حقایق را نداشتند؛ ولی حضرت زهرا (س) با کمال شجاعت ماهیت کینه توزانه آنان را افشا کرد و ریشه های فاسد عداوت با امام مولی را برملا ساخت. حضرت فاطمه (س) با این حرکت خود تحلیل وقایع پیچیده سقیفه را آسان کرد و رمز و راز غربت و مظلومیت امام علی (ع) را گشود.

4. مبارزه با تساهل خواص

ص: 309

توطئه کنار زدن اهل بیت (ع) و غضب حقوق سیاسی، مالی و اجتماعی آنان، تنها به وسیله فرصت طلبی چند تن از اصحاب شکل نگرفت؛ بلکه حقیقت آن است که تساهل و تسامح برخی از اصحاب موجب شد تا برخی عناصر جاه طلب و زیاده خواه، اهل بیت (ع) را از حقوق مسلم الهی شان محروم سازد. اگر انصار و سایر علاقمندان خاندان پیامبر (ص) از مهاجرین و قبایل قریش، به صورت فعال در صحنه حضور داشتند و به طور جدی خواهان خلافت امام علی (ع) و حقوق مالی حضرت زهرا (س) می شدند، هرگز آن حوادث تلخ رخ نمی داد.

آنها با عنوان اصحاب نامدار و خواص جامعه با سکوت خود برای شکل گیری و به بار نشستن توطئه ها بستر مناسبی فراهم آوردند. از این رو، حضرت زهرا (س) آنان را توبیخ کرده، مورد سرزنش و ملامت های آشکار خویش قرار داد. و بدین وسیله حجیت اجماع خواص اصحاب در بیعت با خلیفه را از بین برد.

صدیقه طاهره (س) با این اقدام، اندیشه عدالت صحابه را باطل اعلان نمود و اجماع اهل حل و عقد را در تشخیص حق و باطل نادرست شمرد. اگر اندیشه عدالت صحابه و حجیت و اجماع اهل حل و عقد تثبیت می شد، اثبات حقانیت امام علی (ع) و عدم مشروعیت خلافت ابوبکر و دو خلیفه بعد از او بسیار دشوار بود.

ص: 310

از نگاه حضرت فاطمه (س) اگر اصحاب متساهل، کاهلی را کنار نهاده و به طور جدی در برابر انحرافها ایستادگی می کردند، مشکلات برطرف می شد و امور طبق روال صحیح جریان می یافت؛ لذا در میان احتجاجات خود علیه خلیفه به خاطر غضب فدک، رو به انصار فرمود:

«يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّهِ وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسَّنَّةُ عَن ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ» سَرَّعَانَ مَا أَخْدَثْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالِهِ وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَقُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَأَزَاوِلُ؛ أَيِ گَرُوه نَقْبَا، وَ بَازَوَانَ مِلْتِ وَ حَافِظَانَ اسْلَامِ! اَيْنِ چَشْمِ پُوشِي دَر مَوْرِدِ حَقِّ مَن وَ اَيْنِ سَهْلِ اَنْگَارِي اَز دَاخَوَاهِي مَن بَرَايِ چِيَسْتِ؟ اَيَا پَدْرَمِ، رَسُولِ خَدَا(ص) نَمِي فَرْمُودِ: «حَرْمَتُ هَر كَسِّ دَر فَرزَنْدَانِ اَوْ حَفْظِ مِي شُودِ؟ چَقْدَرِ بَا سَرْعَتِ مَرْتَكَبِ اَيْنِ اَعْمَالِ شُدِه ايدِ، وَ چِه بَا عَجَلِه اَيْنِ بَزِ لَاغَرِ، اَبِ اَز دِهَانَ وَ دِمَاغَشِ فَرُورِيخْتِ، دَر صُورْتِي كِه شَمَا مِي تَوَانِيْدِ مَرَا دَر اَنْچِه چَاَرِه جُويِي مِي كَنَمِ كَمَكِ كَنِيْدِ وَ قَدْرَتِ حَمَايَتِ مَرَا دَر اَنْچِه مَطَالِبِه مِي كَنَمِ وَ قَصْدِ كَرْدِه اَم دَارِيْدِ.» (1)

هنگامی که زنان مهاجرین و انصار به عیادتش آمدند، تقریباً از ابتدا تا انتهای سخنانش شوهرانشان را به شدت ملامت فرمود و در پایان بیاناتش عواقب شوم بی توجهی آنان به وصایای پیامبر(ص) در مورد خلافت را متذکر شده و آنان را از آینده ای پر از زورگویی و هرج و مرج بیمناک ساخت و فرمود: «ابشروا بسيف صارم وسطوه معتد غاشم، و بهرج شامل واستبداد من الظالمين، يدع فيئكم زهيدا، و جمعكم حصيدا فيا حسره لكم و اني بكم؛ بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و حمله متجاوز ستمکار، و به هرج و مرج عمومی و استبداد ستمگران، که حقوقتان را اندک داده و اجتماع شما را به وسیله شمشیرهایشان درو خواهند کرد، پس بر شما حسرت باد که کارتتان به کجا می رسد.» (2)

ص: 311

2- . الاحتجاج، ج 1، ص 291 و بحار الانوار، ج 43، ص 161.

«سويد بن غفله» می گوید: «زنهار سخنان فاطمه (س) را برای شوهرانشان نقل کردند و آنها برای عرض پوزش نزد آن حضرت آمده و برای توجیه کار خود گفتند: اگر ابوالحسن قبل از بیعت با دیگری این مطالب را برای ما می گفت، کسی را بر او ترجیح نمی دادیم.» (1)

حقیقت آن است که آنها در برتری امام علی (ع) شکی نداشتند و در غدیر خم با آن حضرت بیعت کرده بودند؛ ولی این بار با اتخاذ سیاست تساهل و تسامح عهد خویش را شکستند؛ لذا حضرت زهرا (س) عذر آنان را نپذیرفت (2) و در فرازی از سخنان خویش فرمود: «شما در حالی با ابوبکر بیعت کرده اید که زهرا (س) با مخالفت‌های همه جانبه خویش با خلفا، مخصوصاً با مقاومت حیرت انگیزش در مقابل اصرار ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن از امام علی (ع)، به همگان اعلان کرد که خلافت ابوبکر غیر مشروع است.

هنوز از عهد و قرار شما یعنی بیعت غدیر خم چیزی نگذشته بود و شکاف زخم عمیق بود و دهانه زخم هنوز به هم نیامده و بهبود نیافته بود، هنوز پیامبر (ص) دفن نشده بود که هرچه خواستید کردید و بهانه آوردید که از فتنه می ترسیم، اما در آتش فتنه سقوط کردید و راستی که جهنم بر کافران احاطه دارد. شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟» (3)

ص: 312

2- . الاحتجاج، ج 1، ص 261

3- . الاحتجاج، ج 1، ص 265

دخت گرامی پیامبر(ص) با محکوم نمودن سیاست تساهل و مدارای بی جای اصحاب، هیبت پوشالی خواص منحرف را شکست و راه گذر از رأی اکثریت متساهل را باز کرد. این اقدام بزرگ زهرای مرضیه(س) موجب شد فلسفه سیاسی اسلام از خطر تحریف و تأویل مصون گردیده و خط سرخ ولایت در تاریخ زنده بماند. گرچه از سقیفه تا به امروز خیل عظیمی از مسلمانان عالم در اثر ضعف و تغافل و تجاهل از اسلام علوی فاصله گرفته و امام علی(ع) را به عنوان خلیفه بلافضل پیامبر(ص) پذیرفته اند؛ اما مجاهدتهای حضرت صدیقه(س) راه شناخت حق و باطل را در فتنه سقیفه آسان کرده و اهداف و عوامل به قدرت رسیدن خلفا را روشن ساخت.

گرچه مبارزات سیاسی حضرت فاطمه(س) به قیمت شهادتش در سن جوانی تمام شد؛ لکن سه دستاورد گرانقدر را به همراه داشت:

ص: 313

اولاً: اعتبار خلافت و بنیان حکومت ابوبکر را سست کرد.

ثانیاً: امیرمؤمنان را به عنوان حاکم بر حق و شایسته ای معرفی نمود که حقش به طور ظالمانه ای غصب شده است.

ثالثاً: با سرزنش رأی دهندگان به ابوبکر، اعتبار رأی اکثریت را در مشروعیت بخشیدن به حکومت خلیفه از بین برد.

ص: 314

دورنمای فتنه های سقیفه از نگاه حضرت فاطمه زهرا(س)

اشاره

فصل چهارم: مبارزات سیاسی

دورنمای فتنه های سقیفه از نگاه حضرت فاطمه زهرا(س)

اشاره

«... ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِيفَاءَ، وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَاباً فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالكَلْمُ رَحِيبٌ، وَالجَرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، إِبْتِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، (أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ)...» (1)؛

سپس شیطان از شما خواست که برخیزید، آن گاه دریافت که شما افراد سبکی هستید، او شما را تحریک و عصبانی کرد و شما را غضبناک یافت. آن گاه شما شترهای دیگران را داغ نمودید `علامت مالکیت زدید` و `برای نوشیدن آب` از غیر راه خود وارد شدید... و این `اعمال شما` در حالی صورت گرفت که عهد شما `نسبت به پیامبر(ص)` نزدیک، و جراحی که `به واسطه رحلت پیامبر` وارد شده، هنوز وسیع و تازه `است، و جراحی که `بر ما` وارد شده، هنوز التیام پیدا نکرده است. و رسول خدا(ص) هنوز دفن نشده `خیلی با عجله این کار را کردید` خیال کردید که `اگر این کار را نکنید` فتنه پدید می آید. آگاه باشید که در فتنه سقوط کردند، و حتماً جهنم کافران را احاطه می کند...» (2).

آنچه در بالا خواندید، بخشی از خطبه فدکیه حضرت فاطمه(س) است که به دنبال تصرف فدک توسط خلیفه اول توسط بانوی بزرگوار، در برابر خلیفه و حضور

مهاجران و انصار ایراد فرمود. گرچه این خطبه به مناسبت غصب فدک ایراد شده است؛ اما محور بخشهایی از آن، موضوع خلافت و رهبری جامعه اسلامی است.

ص: 315

1- این جمله از آیه 49 سوره توبه گرفته شده و به صورت «درج» از آن استفاده شده است. خداوند در آیه یاد شده سخن یکی از منافقان را که به بهانه فریفته شدن به دختران و زنان زیاروی رومی، نمی خواست در جنگ تبوک شرکت کند، نقل می کند و می فرماید: [و منهم من یقول ائذن لی و لا تفتنی]؛ «و بعضی از آنان می گویند: مرا در ماندن در شهر اجازه بده و مرا به فتنه مینداز.» آن گاه خداوند در پاسخ او می گوید: [الا فی الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین]؛ «هشدار که آنان خود به فتنه در افتاده اند، و بی تردید جهنم بر کافران احاطه دارد.» (تفسیر نمونه، ج 7، ص 438)

2- الإحتجاج، ص 61 66.

دختر گرامی پیامبر(ص) در سخنان تند و عتاب آمیز خود، کسانی را که وصی و برادر پیامبر(ص) را از صحنه رهبری کنار زده، خود زمام امور مسلمانان را در دست گرفتند، مورد انتقاد قرار داده، که آلت دست شیطان شده اند و به حوزه «خلافت» وارد گشته اند که حق آنان نبوده و هنوز سوگ رسول(ص) خدا فراموش نشده، شتاب زده دست به اقدامی زدند (ماجرای سقیفه) که آنان را در گرداب فتنه افکند.

ص: 316

فتنه افکنی، یا دستاویز گریز از فتنه!

فصل چهارم: مبارزات سیاسی

دورنمای فتنه های سقیفه از نگاه حضرت فاطمه زهرا(س)

فتنه افکنی، یا دستاویز گریز از فتنه!

نکته ای که در این بخش از سخنان حضرت فاطمه(س) جلب توجه می کند، این است که توجیه نادرست صحنه گردانان سقیفه در مورد انتخاب خلیفه را افشا کرده، عواقب زیانبار آن را بیان می کند و می گوید: «خیال کردید اگر این کار را نکنید فتنه پدید می آید، آگاه باشید که در فتنه سقوط کردید.»

در اینجا این سؤال پیش می آید که آنان کدام فتنه را دستاویز قرار دادند و مقصودشان از فتنه چه بود؟ و مقصود حضرت زهرا(س) از اینکه آنان در فتنه سقوط کردند، چیست؟

چنان که در کتب تاریخ اسلام مطرح شده و قرائن نیز آن را تأیید می کند، مقصود آنان از فتنه، ارتداد امت، آشوب و هرج و مرج و از هم گسیختن نظام اسلامی به دنبال انتشار خبر رحلت رسول خدا(ص)، و پیدایش خلأ قدرت در مرکز حکومت اسلامی بود. آنان به این عنوان که از چنین فتنه ای جلوگیری کنند، پیش از آنکه پیکر پاک پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) را به خاک بسپارند، و در حالی که امام علی(ع) و بنی هاشم سرگرم مراسم غسل پیامبر(ص) بودند، به سقیفه شتافته، در صدد تعیین خلیفه و زمامدار مسلمانان برآمدند!

ص: 317

اما مگر آن تشریفات چه قدر وقت می خواست که در آن مدت، بیم فتنه می رفت؟ آیا در همان مدت اندک، خبر رحلت رسول خدا(ص) (با نبودن وسایل ارتباطی امروزی) در سراسر کشور اسلامی منتشر می شد و همه چیز به هم می ریخت؟ این سؤالات در

صحّت و درستی نگرانی از فتنه ایجاد تردید می کند. از این رو، حضرت فاطمه (س) با تعبیر، «زعم» پندار و خیال از آن یاد کرده است.

اما اینکه آنان چگونه در فتنه سقوط کردند که موضوع اصلی این نوشتار است پاسخ این است که آنان با این اقدام خود منشأ اختلاف، دو دستگی و شکاف در جامعه اسلامی شدند. شکافی که تاکنون نیز پر نشده است. گرچه آن روزها با بیعت مردم با ابوبکر، کار تعیین زمامدار به ظاهر پایان یافت؛ اما این انتخاب عواقبی را به دنبال داشت که هر چه مسلمانان از آن سال ها دورتر شدند، آثار نامطلوب آن بیش تر پدیدار گشت. خاطره اختلاف و کشمکشهای مسلمانان بر سر امامت و خلافت، خاطره ای تلخ و غم انگیز است. کدام فتنه ای بزرگ تر از قرنهای اختلاف، کشمکش و خونریزی که سنگ زیر بنای آن در سقیفه گذاشته شد؟

شهرستانی می نویسد: «هرگز در اسلام هیچ شمشیری به خاطر یک بنیاد دینی، چون شمشیری که به خاطر امامت کشیده شد، آهیخته نگردید.» (1)

ص: 318

1- الملل و النحل، ج 1، ص 30.

پرده های دیگری از فتنه ها

فصل چهارم: مبارزات سیاسی

دورنمای فتنه های سقیفه از نگاه حضرت فاطمه زهرا (س)

پرده های دیگری از فتنه ها

حضرت فاطمه زهرا(س) در خطبه دیگری، پرده های دیگری از فتنه های ناشی از سقیفه را فاش ساخته است. دختر پیامبر(ص)، این خطبه را هنگامی ایراد کرد که گروهی از زنان مهاجران و انصار برای عیادت و احوال پرسی از او که در اثر حمله به خانه اش مصدوم و بیمار بود، رفته بودند.

آن بانوی بزرگ در فرازی از این خطبه فرمود: «آگاه باشید، به جانم سوگند! این حکومتی که پدید آوردند، تازه آبستن شده است. پس صبر کنید تا ببینید چه ثمره ای به بار می آورد. آن گاه از آن به اندازه ظرفهای بزرگ به جای شیر خون تازه و سم کشنده بدوشید! اینجا است که کسانی که به راه باطل رفته اند، زیانکار می شوند و آیندگان، عاقبت آنچه را که گذشتگان تأسیس کردند، خواهند دید. اکنون که به مراد خود رسیدید از بابت دنیای خود خوش باشید و قلباً برای فتنه هایی که خواهد آمد، مطمئن باشید. و بشارت باد بر شما به شمشیرهای برنده ای که به دنبال آن می آید و قدرت متجاوزی که حداکثر ظلم و تعدی را روا می دارد و به هرج و مرجی فراگیر که همه جا را شامل می شود و به استبدادی از ظالمین که مقدار اندکی از بیت المال را باقی می گذارد، به گونه ای که کسی در آن رغبت نمی کند و جمعیت شما را درو می کند همه را قتل عام می کند، پس حسرت و اندوه با شما باد، و به کدامین سو می روید؟...» (1)

در این سخنان کوتاه؛ اما رسا و گویا، حوادث تلخ و اندوه بار چند دهه پس از رحلت رسول خدا(ص) به روشنی ترسیم شده است که ریشه در سقیفه داشت؛ زیرا با روشی که در انتخاب خلیفه پیش گرفته شد، افراد دیگری نیز که خود را از خلفای اولیه کم تر نمی دانستند، به فکر خلافت افتادند و کشمکش و رقابت بر سر خلافت در گرفت و به جنگها و خونریزیها منتهی شد.

ص: 319

1- . الإحتجاج، ص 66؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 160.

از طرف دیگر، مسیری که در مورد خلافت پیش گرفتند، موجب شد که با فراهم شدن تدریجی زمینه و موافقت عملی خلیفه دوم و سوم، بنی امیه به حکومت برسند و با ظلم و ستمی که بر هیچ مورخی پوشیده نیست با مردم رفتار کنند و بیت المال مسلمین را به یغما برند. با توجه به این حوادث، سخنان حضرت فاطمه (ع) در این زمینه، از نظر تحلیل اجتماعی و سیاسی در تاریخ اسلام بسیار ارزنده و تکان دهنده است.

ص: 320

شاخصه ای گویا از فتنه ها

فصل چهارم: مبارزات سیاسی

دورنمای فتنه های سقیفه از نگاه حضرت فاطمه زهرا (س)

شاخصه ای گویا از فتنه ها

چنانکه اشاره شد، ماجرای سقیفه، افرادی از صحابه بزرگ رسول خدا (ص) را به فکر خلافت افکند. به ویژه شورای شش نفری خلافت که توسط خلیفه دوم طراحی شد و خود دنباله سقیفه بود اعضای شورا را به فکر خلافت انداخت و آنان خود را برای این منصب شایسته یافتند (1) و پس از آغاز خلافت امام علی (ع) به مخالفت برخاستند، و این موضوع، به اضافه قدرت یافتن معاویه با موافقت دو خلیفه قبلی، موجب بروز

جنگهای جمل، صفین و نهروان شد و تلفات سنگینی به بار آورد که هیچ فتنه ای با آن قابل مقایسه نمی باشد.

برای آنکه به عمق فتنه پی ببریم، کافی است به آمار تلفات سه جنگ یاد شده توجه کنیم: به گفته یعقوبی: «در جنگ جمل بیش از سی هزار نفر از طرفین کشته شدند و تلفات جنگ نهروان بالغ بر چهار هزار بود.» (2)

ص: 321

1- سعد بن ابی وقاص با امام علی (ع) بیعت نکرد و این، علتی جز این نداشت که او پس از شورای شش نفری، خود را رقیب علی (ع) و شایسته خلافت می دانست؛ زیرا او از اعضای این شورا بود. (الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج 3، ص 191) از امام علی (ع) نقل شده است که می فرمود: «طلحه و زبیر به من گفتند: با این شرط با تو بیعت می کنیم که در خلافت با تو شریک باشیم، من به آن دو گفتم: شما شریک من به هنگام توانایی، و یار من به هنگام ناتوانی باشید... طلحه، امید حکومت یمن و زبیر امید حکومت عراق را داشت.» (بحار الأنوار، بیروت، دار الرضا، ج 30، ص 17) طلحه و زبیر نیز از اعضای شورای شش نفری بودند!

2- تاریخ یعقوبی، نجف، المکتبه الحیدریه، 1384 ه، ج 2، ص 172، ص 182. مرحوم شیخ مفید می نویسد: «در باره شمار کشتگان در جنگ بصره (جمل) روایات مختلف است: در برخی آمده است که شمارشان بیست و پنج هزار بوده است. از «عبدالله بن زبیر» هم روایت شاذی نقل شده که شمار آنان پانزده هزار بوده است. شاید هم سخن ابن زبیر صحیح تر باشد؛ ولی از آنچه همه اهل علم در این باره گفته اند، فاصله دارد و نمی توان آن را پذیرفت. اخبار رسیده درباره کسانی که در آن جنگ

دست و پایشان جدا شده و بعد از آن جراحی مرده اند، مشهور است که شمارشان حدود چهارده هزار تن بوده است (نبرد جمل، ترجمه و تحشیه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران، نشر نی، 1367، ص 251)

و به اعتقاد مسعودی، مجموع کشته شدگان جنگ صفین از عراقیها و شامیها، هفتاد هزار نفر بود که بیست و پنج هزار نفر آن عراقی و چهل و پنج هزار نفر شامی بودند.»
(1)

عمق فاجعه هنگامی آشکارتر می شود که بدانیم مجموع کشتگان در جنگهای زمان رسول خدا(ص) را (از طرفین) حدود هزار و پانصد نفر تخمین زده اند، در حالی که در آن زمان، جنگ با کفار و مشرکان بود؛ اما در سه جنگ یاد شده، جنگ، جنگ مسلمان با مسلمان و جنگ اهل قبله با اهل قبله بود!

ص: 322

1- . مروج الذهب، ج 2، ص 394.

حمله به خانه حضرت فاطمه(س) از نظر علمای اهل سنت

فصل چهارم: مبارزات سیاسی

دورنمای فتنه های سقیفه از نگاه حضرت فاطمه زهرا(س)

حمله به خانه حضرت فاطمه(س) از نظر علمای اهل سنت

در اینجا به مناسبت بحث، لازم است گفته شود که مدرک و مأخذ حمله به خانه حضرت فاطمه (س) تنها منابع و مدارک شیعی نیست؛ بلکه در تعدادی از منابع اهل سنت نیز به این معنا تصریح شده است. (1)

به عنوان نمونه «طبری» مورخ نامدار اهل سنت، از ابوبکر نقل می کند که: به هنگام احتضار از نه چیز اظهار ندامت می کرد و یکی از آنها این بود که می گفت: ... «کاش دستور ورود به خانه فاطمه را نداده بودم، هر چند آن را به قصد جنگ بسته بودند...» (2)

«ابن قتیبہ دینوری» نیز در مورد آتش زدن در خانه حضرت فاطمه (س) می نویسد: «و إن ابابکر رضی الله عنه قفقد قوما تخلّفوا عن بیعتہ عند علیّ کرم الله وجهہ، فبعث الیہم عمر، فجاء فناداهم و ہم فی دار علیّ، فأبوا ان یخرجوا فدعا بالحطب و قال: والذی نفس عمر بیدہ، لتخرجنّ او لأحرقنّها علی من فیہا، فقیل له: یا ابا حفص ان فیہا فاطمہ؟ فقال: و إن...؛» (3) «ابوبکر» که از عمل آنها بر آشفته و برای اینکه آنان هم با وی بیعت کنند، به «عمر» دستور داد تا آنها را به بیعت خود دعوت کند. «عمر» طبق مأموریتی که داشت به خانه حضرت علی (ع) آمد و آنها را به بیعت با «ابوبکر» دعوت کرد. متحصّنان از بیرون آمدن از خانه حضرت علی (ع) امتناع کردند. «عمر» دستور داد هیزم حاضر کنند و فریاد زد به خدائی که جان «عمر» در دست اوست، یا از خانه علی (ع) بیرون بیاید، و یا خانه را با کسانی که در آن هستند، آتش خواهم زد!! یکی از حاضران خطاب به او، گفت: ای ابا حفص! در این خانه فاطمه (س) است! «عمر» پاسخی که در شأن خودش بود به وی داد.»

- 1- . برای آگاهی بیش تر در این زمینه، ر.ک: مأساه الزهراء، بیروت، در السیره، ج 2.
- 2- . «... فوددت انی لم اکشف بیت فاطمه عن شیء و ان کانوا قد غلقوه علی الحرب...»، تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دارالقاموس الحدیث، ج 4، ص 52.
- 3- . الأمامه والسیاسه، ج 1، ص 30.

همچنین نظام (1) که یکی از علمای برجسته معتزله بوده در این باره می گوید: «ان عمر ضرب بطن فاطمه یوم البیعه حتی القت الجنین من بطنها، و کان یصیح: احرقوا دارها بمن فیها، و ما کان فی الدار غیر علی و فاطمه و الحسن و الحسین؛» (2)

ص: 324

- 1- . ابراهیم بن سیار بن هانی نظام.
- 2- . الملل و النحل، ج 1، ص 59.

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

گزارشی از خانه حضرت زهرا(س)

درآمد

در مدینه منوره، شهر پیامبر(ص)، تنها یک خانه بود که رسول الله(ص) به آن عشق می ورزید و اهلش را به شدت دوست می داشت. در و دیوار و فضای این خانه از معنویت و نورانیتی خاص حکایت داشت.

این خانه روز و شب محل نزول و عروج فرشتگان الهی بود. پیامبر(ص) آن قدر به این خانه احترام می گذاشت که بدون اجازه وارد آن نمی گردید، هر صبح و شام به آنجا می رفت و پس از کوبیدن در آن، با صدای بلند بر اهلیش سلام می داد.

هنگام خارج شدن از شهر، آخرین نقطه توقفش در مدینه آن خانه بود و پس از مراجعت، اول به سراغ همان خانه می رفت. آن خانه، خانه فاطمه(س) بود که این نوشتار کوتاه به وصف آن خواهد پرداخت.

ص: 325

ویژگیهای خانه حضرت فاطمه(س)

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

گزارشی از خانه حضرت زهرا(س)

ویژگیهای خانه حضرت فاطمه(س)

1- موقعیت جغرافیایی

این خانه در طرف شرق مسجد پیامبر(ص)، هم ردیف دیگر حجره های رسول الله(ص) و در وسط آنها قرار داشت. به گفته برخی صاحب نظران: «با توجه به دیگر گفته های ثبت شده، مسلم است که خانه فاطمه(س) بین مربع قبر و ستون تهجد بوده است.»

(1)

مردی به «عبد الله بن عمر» گفت: «درباره علی بن ابی طالب(ع) برایم سخن بگو. عبد الله گفت: اگر می خواهی بدانی که مقام و منزلت علی(ع) نزد رسول الله(ص) چه اندازه بوده، پس نظر کن به خانه اش نسبت به خانه های پیامبر(ص)، سپس با دست خود به

خانه علی و فاطمه (ع) اشاره کرد و گفت: این خانه اوست که در وسط خانه های پیامبر خدا (ص) قرار گرفته است.» (2)

2- مساحت خانه حضرت فاطمه (س)

ص: 326

1- . مدینه شناسی، ص 73.

2- . سفینه البحار، ج 1، ص 115.

بتوننی می نویسد: «طول خانه فاطمه (س) از طرف جنوب 14/5، از طرف شمال 14 و از طرف شرق و غرب 7/5 متر بوده است.» (1)

3- اهدایی خدا و رسول (ص)

پیامبر بزرگوار (ص) از همان ابتدای ورود به مدینه در فکر احداث چنین حجره ای برای حضرت فاطمه (س) بود. بدین جهت زمانی که حجره هایی را در طرف شرق مسجد برای همسران خود احداث کرد، برای فاطمه (س) این حجره را ساخت.

ام سلمه در روایتی که درباره عروسی حضرت فاطمه (س) است، می گوید: «... آن گاه پیامبر (ص) دختر خود، فاطمه (س) و همچنین علی (ع) را پیش خود خواند و دست علی (ع) را در دست راست و دست فاطمه (س) را در دست چپ گرفت و به سینه خود گذارد و میان دو چشم آن دو را بوسه زد. آن گاه به علی (ع) فرمود: علی جان! خوب همسری داری. و به فاطمه (س) فرمود ای فاطمه! تو هم خوب همسری داری. سپس از جای برخاسته و پیشاپیش آن دو راه افتاد تا اینکه آن دو را به خانه ای که از پیش برای آنها ساخته بود، وارد کرد.

سپس هنگام خروج از خانه، در حالی که دستگیره در را گرفته بود، فرمود: «طَهَّرَكُمَا اللَّهُ وَطَهَّرَ نَسْلَكُمَا...» (2) خداوند شما و نسلتان را پاک گرداند.»

ص: 327

1- . الرحله الحجازیه، ص 327.

2- . مناقب خوارزمی، ص 247.

4- موقعیت در خانه حضرت فاطمه (س)

از دیگر ویژگیهای این خانه این بود که هیچ گونه راهی به بیرون جز از طریق مسجد نداشت. بدون شک در این کار عنایتی بود. شاید راز این عمل برای مسلمانان آشکار نگردد.

سید محمد باقر نجفی می نویسد: «همگی مورخان اذعان دارند که خانه علی (ع) در دیگری جز آنچه که به سوی مسجد باز می شد، نداشت.» (1)

5- خانه رفیع و پر نور

از دیگر ویژگیهای این خانه این است که همانند دیگر مساجد و خانه های پیامبران، از نورانیت، جلال و شکوه خاصی برخوردار و از خانه هایی بود که قرآن مجید درباره آنها فرمود:

(فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ)؛ (2) «در خانه هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود.»

ص: 328

1- . مدینه شناسی، ص 119 و تفسیر فرات کوفی، ص 125.

2- . نور/36.

در روایتی که در ذیل آیه فوق آمده است، «انس» از «بریده» نقل می کند: «هنگامی که پیامبر(ص) این آیه را تلاوت می کرد، مردی از جای برخاست و گفت: مقصود از این خانه ها کدام خانه هاست؟ پیامبر(ص) فرمود: خانه های پیامبران.»

ابوبکر گفت: «هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا وَ أَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ(ع) قَالَ: نَعَمْ، مِنْ أَفْضَلِهَا؛ در حالی که با دست خود به خانه علی و فاطمه(ع) اشاره می کرد، گفت: آیا این خانه از جمله آن خانه ها است؟ حضرت فرمود: آری؛ بلکه افضل از همه آنها است.» (1)

6- محل نماز و عبادت پیامبر(ص)

خانه فاطمه(س) استراحت گاه موقت پیامبر(ص) هنگام دیدار از یگانه گوهرش بوده. جای جای این خانه قدمگاه، محل نشستن، نماز، عبادت و سجده گاه وجود مقدس نبی اکرم(ص) بود.

ص: 329

1- . سفینه البحار، ج 1، ص 114 و مجمع البحرين، ص 138.

حضرت علی(ع) فرمود: «روزی پیامبر(ص) به دیدار ما آمد، ما نیز حریره ای (1) برایش آماده کردیم و ام ایمن هم ظرفی از ماست، کره و مقداری خرما به ما هدیه کرد. پیامبر(ص) از جای برخاست، وضو ساخت، به سوی قبله ایستاد و مدتی دعا کرد. آن گاه با چشمانی پر از اشک، سر به سجده گذارد.

هیبت و عظمت پیامبر(ص) مانع شد که علت گریه اش را پرسیم. فرزندم حسن(ع)، از جای جست و گفت: پدر جان! کارهایی را دیدم انجام دادی که پیش از این انجام نداده بودی. پیامبر(ص) فرمود: فرزندم! من امروز با دیدن شما آن قدر خوشحال شدم که پیش از این، چنین شادمانی به من دست نداده بود. اینک جبرئیل آمد و به من خبر داد که همه شما کشته خواهید شد و محل دفن شما هم دور از یکدیگر خواهد بود.

با شنیدن این خبر برای شما دعا کردم. امام حسین(ع) عرض کرد: ای رسول خدا! با این وصف که قبرهای ما از هم جدا می باشد، پس چه کسی به زیارت قبور ما می آید؟

ص: 330

1- غذایی است که با آرد و شیر یا روغن می پزند. فرهنگ جدید، ص 91.

پیامبر(ص) فرمود: گروهی از امتم که کمک و صله مرا دوست می دارند. پس در روز قیامت به زیارت این دسته خواهیم رفت و بازویشان را گرفته و آنها را از گرفتاریها و سختیهای روز قیامت نجات خواهیم داد.» (1)

7- زادگاه امام حسن و امام حسین(ع)

تردیدی نیست که زادگاه امام حسن، امام حسین، زینب کبری و ام کلثوم(ع) در این خانه است؛ اما نسبت به سایر امامان(ع) بعید به نظر می رسد که زادگاهشان در خانه حضرت فاطمه(س) بوده باشد؛ زیرا در زمان «عبد الملک بن مروان» که حسن بن حسن(ع) در آنجا سکونت داشت، او را از خانه حضرت فاطمه(س) بیرون نمودند و خانه را به بهانه توسعه مسجد پیامبر(ص)، ویران کردند. (2)

همچنین بعید است که امام زین العابدین (ع) هم در آنجا دیده به جهان گشوده باشد؛ زیرا آن حضرت در سال (38 ه. ق) به دنیا آمد و پدرش امام حسین (ع)، در آن سال همراه حضرت علی (ع) در کوفه بود. بنابراین به نظر می رسد که امام سجاد (ع) در کوفه به دنیا آمده باشد؛ اما چنین سخنی را کسی نگفته است.

ص: 331

- 1- . بشاره المصطفی (ع) لشیعة المرتضی (ع)، ص 195؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 7، ص 123 و کامل الزیارة، ص 58.
- 2- . سفینه البحار، ج 1، ص 115.

بنابراین احتمالها که حضرت امام سجاد (ع) در سال (34، 35 یا 36 ه. ق) به دنیا آمده باشد، می توان گفت: حضرت در مدینه به دنیا آمده؛ اما باز هم بعید است که در خانه حضرت فاطمه (ع) بوده باشد؛ زیرا امام حسین (ع) در آن وقت در خانه حضرت فاطمه (ع) زندگی نمی کرد.

8- محل رفت و آمد فرشتگان

امام باقر (ع) فرمود: «خانه علی (ع) و فاطمه (س) بخشی از حجره پیامبر (ص) است و سقف آن خانه، عرش پروردگار و محل فرود وحی و رفت و آمد فرشتگانی که هر صبح و شام، و هر ساعت و لحظه، با آوردن پیام در حال آمد و شد هستند. آنجا خانه ای است که هرگز رفت و آمد فرشتگان در آن پایانی ندارد. گروهی فرود می آیند و گروه دیگر بالا می روند. پروردگار عالمیان پرده را از آسمانها برای حضرت ابراهیم (ع) کنار زد و به نور باصره اش قوت بخشید، تا نگاهش به عرش افتاد. همچنین

خداوند به دید چشم محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین (ع) قدرت بیش تری داد، و آنها عرش پروردگار را از خانه های خود می دیدند و هرگز سقفی برای خانه هایشان جز عرش پروردگار نمی دیدند...» (1)

آری، بسیاری از آیات الهی به وسیله امین وحی در همین خانه بر پیامبر (ص) نازل گشت. جریان «حدیث کساء» و آمدن جبرئیل نیز در همین خانه بود. (2)

ص: 332

1- . سفینه البحار، ج 1، ص 115

2- . سند حدیث شریف کساء، ص 6.

9- سلام پیامبر (ص) بر اهل خانه

پس از آنکه آیه: (وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا)؛ (1) «ترجمه» بر پیامبر (ص) نازل گشت، آن حضرت چهل روز (2) ، شش ماه (3) ، هشت ماه (4) یا نه ماه (5) در هر صبح و شام به سوی خانه حضرت فاطمه (س) می رفت و دستگیره در خانه را می گرفت و پس از سلام بر اهل آن خانه، به دستور آیه عمل می نمود و می فرمود: «الصلاة! يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ» (6) و سپس این آیه را تلاوت می فرمود: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)؛ (7) «ترجمه»

ابو الحمراء می گوید: «چهل روز پیامبر (ص) را دیدم که هر روز صبح به طرف در خانه علی و فاطمه (ع) می آمد و دستگیره در را می گرفت و می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (8)

ص: 333

- 1- . طه / 132.
- 2- . امالی طوسی، ص 251.
- 3- . سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 434.
- 4- . بحار الانوار، ج 43، ص 53.
- 5- . ینابیع الموده، ص 174 و مناقب خوارزمی، ص 23.
- 6- . امالی طوسی، ص 251.
- 7- . بحار الانوار، ج 43، ص 53.
- 8- . ینابیع الموده، ص 174.

«قندوزی» حنفی پس از ذکر این حدیث، می گوید: «این حدیث از 300 نفر از صحابه و یاران پیامبر روایت شده است.» (1)

10- بسته شدن در خانه ها جز در خانه حضرت فاطمه (س)

آن گاه که یاران رسول خدا (ص) می بینند در خانه علی (ع) و فاطمه (س) به مسجد باز می شود، هر یک از خانه خود دری به مسجد باز می کنند. دیری نگذشت که فرمان رسول خدا (ص) آمد که تمام درها باید بسته شود، جز در خانه علی (ع). موج اعتراض بالا گرفت؛ اما پیامبر (ص) قاطعانه بر موضوع پافشاری کرد و تمام درها؛ حتی پنجره ها، جز برای خانه علی (ع) را بست.

«زید بن ارقم» می گوید: «برخی از یاران از حضرت خواستند که اجازه دهد درها همچنان باز بماند. پیامبر (ص) از جای برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: به من

دستور داده شد که تمام درها، جز در خانه علی(ع) را ببندم. حال می بینم که برخی از شما سخن گفته اید؛ اما این را بدانید که سوگند به خدا! این من نبودم که در خانه ای را بسته یا باز کرده باشم؛ بلکه دستوری بود که من از آن پیروی کردم.» (2)

حدیث یاد شده از احادیث مسلم شیعه و سنی است و تاکنون کسی بر صحت آن اشکال نگرفته، جز «ابن جوزی» که آن را در ردیف احادیث موضوعه و ساخته رافضیها خوانده است؛ اما «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری؛ فی شرح صحیح البخاری» در رد گفته ابن جوزی اظهار می دارد:

ص: 334

1- . ینابیع الموده، ص 174

2- . ذخائر العقبی، ص 77.

«اخطأ فی ذلک شیعیاً فانه سلک فی ذلک رد الاحادیث الصحیحہ بتوهمه المعارضه؛ وی در این کتاب خطای زشتی را مرتکب شده است؛ زیرا به بهانه تعارض، بسیاری از احادیث صحیح را رد کرده است.» (1)

11- احترام ویژه امامان

گرچه در زمان معصومین(ع) به ویژه از اواخر زمان امام سجاد(ع) به بعد، خانه حضرت فاطمه(س) را به بهانه توسعه مسجد ویران کردند؛ اما جایگاه خانه معلوم و مشخص بود و مردم بدون هیچ تقیه ای، نسبت به خانه حضرت فاطمه(س) احترام ویژه ای قائل بودند.

امام جواد(ع) هر روز مقارن اذان ظهر، نخست به زیارت رسول الله(ص) می رفت، سپس به طرف خانه حضرت فاطمه(س) می رفت و کفشهای خود را بیرون می آورد و وارد خانه حضرت فاطمه(س) می گشت و در آنجا نماز می گذارد. (2)

نگاهی دیگر

ص: 335

1- . مدینه شناسی، ص 117.

2- . سفینه البحار، ج 2، ص 375.

نگاه دیگری که به این خانه می افکنیم، حیرت‌انگیز تر می شود؛ چرا که در این خانه هرگز از زخارف دنیا و تجمل‌گرایی چیزی یافت نمی شود؛ خانه ای بسیار ساده، نه فرش قابل ذکری دارد و نه وسایل گران قیمتی. اشتباه نشود، خیال نکنید که حضرت علی(ع) فقیر و تهی دست بود؛ بلکه آورده اند که از دسترنج خود هزار بنده را آزاد کرد. این خانواده نمی خواستند غیر از زندگی زاهدانه راه دیگری را در پیش گیرند، بدین جهت آنچه داشتند یا وقف فقرا و تهیدستان می کردند یا به دیگران می دادند و خود در نهایت ساده زیستی زندگی می کردند. (1)

اینک به وسایل این خانه - که در حقیقت همان جهیزیه حضرت فاطمه(س) بود و در آن چند سال هیچ به آن اضافه نگشته بود - نیم نگاهی خواهیم داشت.

ص: 336

1- . سفینه البحار، ج 2، ص 54.

در این خانه علاوه بر چوبی که حضرت علی (ع) به دو طرف اطاق جهت آویزان کردن لباس نصب کرده بود، یک پوست گوسفند که در کف اطاق انداخته، یک بالش که داخلش را از لیف خرما پر کرده بود، چیز دیگری جز جهیزیه حضرت فاطمه (س) نبود و ریز آن به قرار زیر است:

- 1- یک قواره پیراهن به قیمت هشت درهم.
- 2- یک عدد روسری بزرگ به قیمت چهار درهم.
- 3- یک حوله سیاه خیری.
- 4- یک تخت خواب که با برگ درخت خرما بافته شده بود.
- 5- دو عدد تشک کتانی از کتانهای مصر که در درون یکی از آنها لیف خرما و دیگری از پشم گوسفند پر شده بود.
- 6- چهار عدد بالش از پوست میش مکه که از گیاه خوشبویی به نام اذخر پر شده بود.
- 7- یک تخته پرده پشمی.

ص: 337

- 8- یک قطعه حصیر.
- 9- یک عدد دستاس.
- 10- یک طشت مسی برای شستن لباس.
- 11- یک عدد مشک چرمی برای آبکشی.

- 12- یک بادیه بزرگ برای دوشیدن شیر.
- 13- یک ظرف چرمی برای آب.
- 14- یک آفتابه گلی لعابی شده.
- 15- یک سبوی گلی سبز.
- 16- دو عدد کوزه سفالین.
- 17- یک قطعه پوست چرمی برای فرش.
- 18- یک چادر از پارچه های بافت قطر. (1)

ص: 338

1- . زندگانی حضرت فاطمه(س)، ص 56.

سرنوشت خانه حضرت فاطمه(س)

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

گزارشی از خانه حضرت زهرا(س)

سرنوشت خانه حضرت فاطمه(س)

متأسفانه این خانه و ساکنانش پس از رحلت پیامبر اسلام(ص)، مورد بی مهری امت قرار گرفت و دست خوش حوادث ناگواری شد.

خانه ای که از در و دیوارش بوی رسول الله (ص) به مشام می رسید و زمین و محرابش یادآور سجده های طولانی یگانه یادگار پیامبر خدا (ص) بود، نه تنها فقط در آن خانه را بستند و بر خلاف سفارش آن حضرت مردم را از فیض برکات آن خانه و اهلش محروم ساختند؛ بلکه برای بیعت گرفتن از علی (ع) مورد هجوم ناجوانمردانه عده ای کینه توز و فرصت طلب قرار گرفت و سرانجام در زمان عبدالملک بن مروان، به بهانه توسعه مسجد، ساکنان آن را بیرون کردند و خانه را ویران ساختند.

تعجب اینجا است که آنها با مشاهده آن همه عطوفت و مهرورزیها و احترام فوق العاده پیامبر (ص) نسبت به اهل بیت خود، به ویژه نسبت به حضرت فاطمه (س) چگونه مردان کینه توز و فرصت طلب را جهت بیعت گرفتن از علی (ع) روانه خانه فاطمه (س) ساختند؟ آنان مگر حضرت فاطمه (س) را نمی شناختند که با بردن آتش (1) هم در خانه را سوزاندند (2) (و پهلو) (3) شکستند (4) ، هم حرمت صاحب خانه را زیر پا نهادند. (5)

ص: 339

1- . العقد الفرید، ج 5، ص 13 و الامامه و السیاسه، ص 20.

2- . اثبات الوصیه، ص 124.

3- . اثبات الوصیه، ص 124

4- . تفسیر عیاشی، ج 2، ص 67.

5- . بحار الانوار، ج 53، ص 14.

در این خانه که آن را هاله ای از غم و مظلومیت فرا گرفته، دو قبر مجهول و گمشده و یک محراب قرار دارد. قبر اول، قبر محسن، پنجمین فرزند حضرت علی و فاطمه (ع)

است و گویا در پای در خانه دفن گردید. قبر دوم، احتمالاً قبر فاطمه (س) و یک محراب است که برای همگان قابل رؤیت می باشد و روزی این محراب محل نماز، سجده و دعای حضرت فاطمه زهرا (س) بود.

جای بسی تعجب است که آن خانه ای که در زمان عبد الملک بن مروان به بهانه توسعه مسجد پیامبر خراب می شود، امروزه در محاصره نرده های آهنین قرار گرفته است.

ص: 340

تهاجم به خانه وحی در منابع اهل سنت

اشاره

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا (س)

تهاجم به خانه وحی در منابع اهل سنت

اشاره

قضاوت دربارهٔ یک واقعه تاریخی، به ویژه دربارهٔ مسئله ای که در باورهای یک ملت بزرگ نقش بسته است، به تحقیق عمیق و گسترده ای نیازمند است. تبرئه کردن متهم و سرپوش نهادن بر یک واقعیت دردناک و بزرگ، و کوچک جلوه دادن آن، هنر نیست. هنر آن است که انسان با تحقیق کامل و به دور از هر گونه تمایلات نفسانی و با عدل و انصاف، مسئله را بررسی کند و واقعیات را بر اساس آنچه نقل شده است، بدون تحریف تبیین کند؛ از این رو ما به دور از هر نوع تعصب، مسئله را با استناد به منابع معتبر اهل سنت بررسی می کنیم و قضاوت را بر عهده خوانندگان محترم می گذاریم.

در منابع اهل سنت، دربارهٔ تهاجم عمر، خلیفه دوم به خانهٔ فاطمه زهرا(س) روایات مختلفی وارد شده است که برای اختصار به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

ص: 341

1. در کتابهای «عقد الفرید»، «تاریخ ابوالفداء» و «اعلام النساء» در این باره این گونه آمده است:

«ابوبکر گروهی را به سرکردگی عمر بن خطاب به سوی خانهٔ علی(ع) گسیل داشت و به سرکردهٔ آنان گفت: اگر در برابر فرمانت سر فرود نیاوردند، با آنان پیکار کن.» عمر با مشعلی حرکت کرد تا خانهٔ وحی و رسالت را به آتش بکشد. در این گیر و دار بود که دخت فرزانهٔ پیامبر(ص) با او روبه رو شد و فرمود: هان! ای پسر خطاب! آیا آمده ای تا خانهٔ ما را به آتش بکشی؟ عمر پاسخ داد: آری، مگر اینکه همان را بپذیرید که امت گردن نهاده اند و با خلیفهٔ انتخابی ما دست بیعت دهید.» (1)

2. مدائنی از سلمهٔ بن محارب، از سلیمان تیمی، از ابن عون روایت کرده است: «ابابکر برای بیعت گرفتن از علی(ع) به دنبال وی فرستاد. پس علی(ع) بیعت نکرد. در این هنگام عمر با مشعلی از آتش، روانهٔ خانهٔ علی(ع) شد. فاطمه(س) در پشت درب با او این گونه سخن می گفت: ای پسر خطاب! آیا تو را در حال آتش زدن خانه ام می بینم؟!»

ص: 342

1- قال ابن عبد ربّه الاندلسی: «الذین تخلفوا عن بیعة ابی بکر: علی و العباس و الزبیر فقعوا فی بیت فاطمة، حتی بعث ابوبکر عمر بن الخطاب لیخرجهم (لیخرجوا) من بیت

فاطمه و قال له: ان أبو افقاتلهم فاقبل بقیس من نار علی ان یضرم علیهم الدار فلقیته فاطمه فقالت یا بن الخطاب! اجئت لتصرف دارنا؟! قال: نعم او تدخلوا فیما دخلت فیہ الأئمّه. تاریخ ابی الفداء، دار المعرفه، لبنان، ج 1، ص 56. - العقد الفرید، ج 4، ص 259. - اعلام النساء، ج 3، ص 1207. - کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 3، ص 149.

عمر گفت: «آری! و آن چنان به این امر مصرّ و محکم هستم که پدرت بر دینی که آورده بود، محکم بود.» (1)

3. مؤلف «الامامه و السیاسه» معروف به «تاریخ خلفا»، تحت عنوان چگونگی بیعت امام علی (ع) می نویسد: «ابوبکر در پی جویی کسانی بر آمد که از بیعت سرباز زده و نزد علی (ع) جمع شده بودند. از این رو، عمر را به سوی خانه علی (ع) روانه داشت تا آنان را برای بیعت با وی احضار کند. عمر به در خانه فاطمه (س) آمد و آنان را ندا کرد؛ اما آنان از آمدن و دست بیعت دادن به ابوبکر خودداری کردند. عمر به همراهان خود دستور داد تا همیزم بیاورند، و فریاد کشید: به خدایی که جان عمر در دست اوست یا باید از خانه بیرون بیاید یا اینکه خانه را با هر کسی که در آن است به آتش می کشم! به او گفتند: ای ابا حفص (عمر)! آیا می دانی که فاطمه (دختر و پاره تن رسول خدا (ص)) در این خانه است؟ گفت: گرچه او هم باشد. در این هنگام، فریاد فاطمه (س) بلند شد: بابا! ای رسول الله! آیا می بینی بعد از تو ابن خطاب و ابن ابی قحافه (ابوبکر) با ما چه می کنند؟» (2)

4. روایت شده است زمانی که پیامبر (ص) از دنیا رحلت فرمود، عباس (ص) نزد امیر مؤمنان (ع) رفت و گفت: دستت را بده تا با تو بیعت کنم. پس امیر مؤمنان (ع) با عده ای از پیروان و شیعیانش در منزلش به مبارزه منفی روی آوردند؛ چون پیامبر به وی

چنین دستور داده بود. در این هنگام، عده ای به خانه علی (ع) حمله ور شدند و به آنجا هجوم آوردند و در خانه اش را به آتش کشیدند و او را به زور از خانه خارج کردند. آنها سیده زنان، حضرت فاطمه (س) را پشت در، فشار سختی دادند، به حدی که محسن را سقط کرد. (3)

ص: 343

- 1- انساب الأشراف، ج 1، ص 586، ح 1184.
 - 2- «ان ابابکر تَقْتَدُّ قَوْمًا تَخْلَفُوا عَنْ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عُمَرَ، فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَ هُمْ فِي دَارِ عَلِيٍّ (ع)، فابو أن يخرجوا، فدعا بالخطب و قال: و ألدی نفس عمر بیده، لتخرجنَّ أولًا حرقنها علی من فیها! فقیل له: یا ابا حفص! ان فیها فاطمه (س)؟ فقال: و ان! فقالت فاطمة: یا ابتا یا رسول الله! ما ذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن اُبی قحافة؟!» (الامامة و السياسة، منشورات الرضی، چاپ جدید، 1388 ق، ص 12).
 - 3- اثبات الوصیه، علی بن حسین بن علی مسعودی، ص 42.
 - 5- «ابی الهجاء شبل الدّولة حنفی» می گوید: «بعد از آنکه ابوبکر از مردم برای خود بیعت گرفت، عمر را همراه قنفذ، خالد بن ولید، ابو عبیده جراح و جماعت دیگری از منافقان به سوی خانه علی و فاطمه (ع) فرستاد.
- خلیفه دوم هیزم را بر در خانه فاطمه (س) جمع کرد و آن را آتش زد و فاطمه (س) به طرف در آمد که از ورود آتش به خانه جلوگیری کند. در این هنگام، عمر و همراهانش در را با فشار باز کردند و فاطمه زهرا (س) بین در و دیوار ماند. آن چنان فشاری بر آن حضرت وارد شد که مسمارهای در به سینه فاطمه (س) فرو رفت و

فرزندش را از شدت فشار سقط کرد و فریاد کشید: ای پدرجان! ای رسول الله! بین بعد از تو عمر و ابوبکر با من چه کردند؟

در این هنگام، عمر به اطرافیان خود گفت: فاطمه (س) را بزنید. پس، آن از خدا بی خبران با شلاق، حبیبۀ رسول خدا (ص) و پاره تن او را زدند، به حدّی که آثار صدمات و شلاق بر جسم مبارک آن حضرت نمایان شد. فاطمه (س) بر اثر این ضربات مریض شد و عاقبت به شهادت رسید. پس فاطمه (س) شهیدۀ خانه نبوت است و سبب قتل او عمر بن خطاب بوده است.» (1)

ص: 344

1- «و جمع عمر الخطب علی بیت فاطمه و احرق الباب بالنار و لما جاءت فاطمه خلف الباب لتردّ عمر و حزبه، عصر عمر فاطمه بین الحائط و الباب عصره شديدة قاسية حتى أسقطت جنينها و نبت مسمار الباب في صدرها و صاحت فاطمه: يا أبتاه! يا رسول الله! انظر ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه! فانفت عمر الى من حوله و قال: اضربوا فاطمه، فانها لتالسياط على حبيبة رسول الله (ص) و بضعته حتى أدموا جسمها، و بقيت آثار العصرة القاسية و الصدمة المريرة تنخر في جسم فاطمه (س)، فأصبحت مريضة عليله حزينة حتى فارقت الحياة بعد ايها بأيام، ففاطمة شهيدة بيت النبوة، فاطمة قتلت بسبب عمر بن الخطاب.»؛ (ابی الهجاء الحنفی، ایران، چاپ سوم، 1399 ق، ص 63 به نقل از: السقيفه، و الامامة و السياسة، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج 2، ص 19).

اینها تنها نمونه هایی از نقل جریان حمله عمر به خانه فاطمه (س) بودند.

ص: 345

مضروب شدن حضرت زهرا(س) و شهادت فرزندش

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

تهاجم به خانه وحی در منابع اهل سنت

مضروب شدن حضرت زهرا(س) و شهادت فرزندش

روایات دربارهٔ مضروب شدن حضرت فاطمه زهرا(س) و شهادت فرزند آن حضرت فراوان است. به سبب اختصار فقط به نمونه هایی از آن اکتفا می کنیم که در منابع اهل سنت وارد شده است:

1. شمس الدین ذهبی (م. 748. ق) از مورخین مشهور اهل سنت و ابن حجر عسقلانی (م. 852. ق) از علمای مشهور اهل سنت با ذکر سند می گویند: «إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ» (1) (فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ؛) (2) همانا عمر لگدی به فاطمه(س) زد که محسن از او سقط شد.»

2. قاضی عبدالجبار معتزلی (م. 415. ق) و ابن ابی الحدید معتزلی (م. 656. ق) از قول جاحظ معتزلی (م. 255. ق) نقل می کنند: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ فَاطِمَةَ (س) بِالسُّوْطِ وَ قَصَدَ مَنزِلَهُ؛» (3) (عمر با تازیانه به فاطمه(س) زد و می خواست وارد منزلش شود.)

ص: 346

1- قاموس المحيط می گوید: «الرَفَسُ: الصَّدْمَةُ بِالرَّجْلِ فِي الصَّدْرِ؛ رَفَسَ: صَدَمَهُ زَدْنَ بِأُ

پا بر سینه است.»

2- میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، تحقیق: علی محمد البجاوی، ج 1، ص 139، شماره 522؛ و سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، تحقیق: ابراهیم الزیق، ج 15، ص 578، شماره 349؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج 1، ص 268، ح 824.

3- المغنی، عبد الجبار معتزلی، تحقیق: محمود محمد قاسم و ابراهیم مدکور، ج 20، ص 335؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج 16، ص 271.

3. شهرستانی (م. 548. ق) یکی از متکلمان اهل سنت، از ابراهیم بن نظام معتزلی نقل می کند که: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا؛» (1)

عمر در روز بیعت به پهلوی فاطمه زهرا (س) زد؛ به گونه ای که او سقط جنین کرد.

4. صلاح الدین صفدی (م. 548. ق) می نویسد: «نظام معتزلی می گوید: بدون شک عمر در روز بیعت، چنان به فاطمه (س) لگد زد که محسن (ع) را سقط کرد.» (2)

5. اخلاق خلیفه (3)

توجه به اخلاق خلیفه می تواند حتی اذهان دیر باور را درباره این وقایع قبیح که ادله مسلم هم دارد، قانع کند. یکی از خصوصیات روحی خلیفه که در کار فکری، سیاسی و اجرایی او نیز تأثیر شدیدی داشت، تند مزاجی او بود (4) و از نظر فکری نیز افراطی بود. او مدیریت را عبارت از نوعی سخت گیری می دید و می کوشید با این سخت گیری، اعراب بدوی را تحت کنترل درآورد. تبلور این امر در افکار و رفتار او، در همان حیات رسول خدا (ص) آشکار بود. به یاد داریم که او در بدر اصرار داشت تا رسول خدا (ص) تمامی اسیران «بدر» را به قتل برساند. شدت و حدت او در برخورد با «سهیل بن عمرو»، در جریان صلح حدیبیه، در منابع تاریخی آمده است. او حتی درباره صلح حدیبیه، موضع تندی داشت. عمر در همان روز نخست خود اعتراف کرد: «خدایا!

من تندخو هستم. مرا نرم فرما!» (5) (او نخستین خلیفه ای بود که درّه (شلاق) در دست گرفت.) (6) (درباره چوب دستی او گفته شده است که ترسناک تر از شمشیر حجاج بوده است.) (7) (گذشت که طلحه به دلیل خلق تند عمر به ابوبکر اعتراض کرد که چرا وی را بر آنان می گمارد.) (8)

به نقل از ابن شبه: شخصی به عمر گفت: «مردم از تو خشمگین و متنفرند. وی پرسید: برای چه؟ آن مرد گفت: از زبان و عصای تو!» (9)

ص: 347

-
- 1- الملل و النحل، ج 1، ص 57.
 - 2- «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْمُحْسِنَ»: الوافی بالوفیات، ص 17، حروف الف از روایت ابراهیم بن سیار، شماره 2444.
 - 3- ر.ک: تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ص 65-67.
 - 4- ابن ابی الحدید می نویسد: «و کان فی اخلاق عمر و الفاظه جفاء و عنجهیة ظاهرة.»: شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 183.
 - 5- طبقات الکبری، ج 3، ص 274 و السنه، عطیه الزهرانی، الرياض، دار الرايه، 1415 ق، ص 318: «اللَّهُمَّ إِنِّي غَلِيظٌ فَلْيَنِي.»
 - 6- تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 4، ص 209؛ تاریخ الخلفاء، مصر، 1371 ق، ص 137 و طبقات الکبری، ج 3، ص 282: اولین کسی که از این دره کتک خورد، ام فروه، خواهر ابوبکر بود، آن هم زمانی که پس از درگذشت ابوبکر برای او گریه می کرد و عمر گریه کردن برای مرده را نادرست می دانست. (ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 181).

- 7- ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج 3، ص 188؛ حیاة الحیوان، ج 1، ص 51؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 188؛ طبقات الکبری، ج 3، ص 281.
- 8- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6، ص 343 و ج 1، ص 164 و حیاة الصحابه، دار الدعی، حلب، 1391 ق، ج 2، ص 128 - 130.
- 9- تاریخ المدینة المنورة، ج 2، ص 858.

روزی غلام زبیر بعد از نماز عصر به نماز ایستاد. در همان آن متوجه شد که عمر با درّه (شلاق) خود به طرف او می آید. او بی درنگ از آنجا فرار کرد. عمر در پی وی رفت تا او را یافت. غلام گفت: «دیگر چنین نخواهم کرد.» (1)

عبدالرزاق صنعانی و ابراهیم نخعی می گویند: «عمر در صفوف زنان می گشت. ناگهان بوی عطری از آنان به مشامش رسید. در آن حال گفت: اگر می دانستم این بو از کیست، با او چه و چه می کردم. زنان باید خود را برای شوهرانشان معطر کنند.» (2)

ابراهیم می افزاید: «زنی که در آنجا خود را معطر کرده بود، از ترس بول کرد.» (3) و هم چنین نوشته اند: «زنی با دیدن او سقط جنین کرد.» معمولاً کسی که قصد سؤالی از عمر داشت، شهادت این کار را نمی یافت؛ بلکه از طریق عثمان یا شخص دیگری سؤال خود را مطرح می کرد.» (4)

این اخلاق سبب شده بود تا او در انتخاب فرمانداران خود نیز معیار خشونت را معیاری اساسی تلقی کند. (5) وی در برخورد با افراد خاطی، از هر طایفه ای که بودند، گذشت نمی کرد و اسلام را تنها از زاویه سخت گیری می شناخت. همین رفتارش سبب شد تا «جبله بن ایهم» از شاهان شام که مرتکب خطایی شده بود، از مکه به شام بگریزد و از اسلام روی برتابد. (6)

- 1- المعرفة و التاريخ، ج 1، ص 364-365.
- 2- المصنف، ج 4، ص 343-344.
- 3- جامع بیان العلم و فضله، ج 2، ص 103 و شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 174.
- 4- ترجمه الفخری فی الاداب السلطانیة والدول الاسلامیة، ص 106.
- 5- العقد الفرید، ابن عبدربه، ج 1، ص 15.
- 6- ر.ک: طبقات الکبری، ج 1، ص 265؛ الفتوح، ج 2، ص 302-304 و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 183. درباره او داستان متفاوتی نقل شده است که آن نیز به نحوی مربوط به برخورد عمر و ندامت او درباره روش برخورد با اوست. (ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 147).

فرمانداران و فرزندان خلیفه نیز از این سخت گیری در امان نماندند. زمانی که یکی از فرزندانش لباس زیبایی پوشیده بود، از خلیفه کتک مفصلی خورد، تا اندازه ای که فرزند او به گریه افتاد. وقتی حفصه به وی اعتراض کرد، عمر گفت: او خود را گرفته بود، من او را زدم تا تحقیرش کرده باشم. (1) او فرزند دیگرش را که شرب خمر کرده بود، به حدی کتک زد که در گذشت. (2)

گویا عمرو بن عاص، فرزند عمر را به همین دلیل در مصر حد زده بود؛ اما وقتی به مدینه آمد پدرش نیز وی را زد و همین سبب مرگش شد. زمانی که فرزند خلیفه در بستر مرگ افتاده بود، به پدرش گفت: تو مرا کشتی. عمر گفت: اگر خدا را ملاقات کردی، به او بگو که ما حد را جاری می کنیم. (3)

شدت این برخوردها اعتراض مردم را برانگیخت. آنان از عبدالرحمن بن عوف خواستند تا در این باره با عمر سخن گفته، به او بگوید که دختران در خانه نیز از او

هراس دارند. عمر در برابر این اعتراض گفت: مردم جز با این روش اصلاح پذیر نیستند و در غیر این صورت، لباس مرانیز از تنم بیرون خواهند آورد. (4) او خودش تأیید می کرد که مردم از تندی او ترسیده و وحشت کرده اند. (5) در اصل، همین برخوردها می توانست مانعی بر سر راه اعتراضات مردم به عملکرد او باشد. (6) پیش از آن، زمانی که رسول خدا (ص) فرمود: مردها همسرانشان را زنند، عمر از آن حضرت خواست تا اجازه دهد تا مردان همسران خود را بزنند؛ اما آن حضرت نپذیرفت. (7)

ص: 349

- 1- المصنف، عبدالرزاق، ج 1، ص 416.
- 2- حیوة الحیوان، ج 1، ص 49 و نسب قریش، ص 356.
- 3- . تاریخ المدینة المنوره، ج 2، ص 841.
- 4- . نثر الدر، ج 2، ص 35 و عیون الاخبار، ج 1، ص 12.
- 5- . حیوة الحیوان، ج 1، ص 49.
- 6- . نثر الدر، ج 4، ص 34-35.
- 7- . طبقات الکبری، ج 8، ص 205.

اعتراف به ضرب و اذیت فاطمه (س)

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا (س)

تهاجم به خانه وحی در منابع اهل سنت

اعتراف به ضرب و اذیت فاطمه (س)

در کتابهای معتبر اهل سنت آمده است: «فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ: انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَعْضَبْنَاهَا! فَانْطَلَقَا جَمِيعًا فَاسْتَأْذَنَّا عَلَى فَاطِمَةَ فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمْ؛» (1) عمر به ابوبکر گفت: بیا به دیدار فاطمه رویم و رضایتش را جلب کنیم؛ زیرا ما وی را به خشم آورده ایم. و آنان به خانه آن حضرت آمدند و اجازه ورود خواستند؛ ولی آن حضرت اجازه ورود به خانه را به آنها نداد.»

چون چنین دیدند، دست به دامان علی (ع) شدند و با فشار و اصرار، نظر او را جلب کردند که از فاطمه (س) اجازه بگیرد؛ ولی حضرت زهرا (س) اجازه نداد. امام علی (ع) فرمود: «ای دختر رسول خدا (ص)! آنان نا رضایتی و اجازه ندادن تو را از چشم من می بینند و من به آنان قول داده ام که از تو اجازه بگیرم.» سرانجام فاطمه (س) گفت: «من در اختیار تو هستم.»

ص: 350

1- . الامامة والسياسة، ابن قتيبة الدينوري، ج 1، ص 14 و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج 16، ص 281.

شیخین وارد خانه فاطمه زهرا (س) شده و بر او سلام کردند؛ ولی آن حضرت (س) جواب سلام آنها را نداد و صورتش را از آنان به سوی دیوار برگرداند. (1) اصرار و سماجت به جایی نرسید. ابوبکر خیلی ناراحتی می کرد و می گفت: ای کاش من به جای پیامبر می مردم. فاطمه (س) گفت: «اگر حدیثی را از پیامبر خدا (ص) بخوانم، مرا تأیید می کنید؟» گفتند: «بلی.» فرمود: «أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي؟ قَالَا: نَعَمْ. قَالَتْ: فَإِنِّي قَدْ

أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقَيْتُ النَّبِيَّ (ص) لَأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ؛ (2) (آیا از رسول خدا(ص) نشنیده اید که می فرمود: فاطمه(س) پاره تن من است، هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است. و رضایت فاطمه(س) رضایت من و خشم او خشم من است و هر کس فاطمه(س)، دخترم را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس او را راضی کند، مرا راضی کرده است؟) گفتند: آری. فرمود: «من، خدا و ملائکه اش را شاهد می گیرم که شما مرا به خشم آورده اید و مرا راضی نکردید و هنگامی که پیامبر(ص) را دیدار کنم، از شما به او شکایت خواهم کرد.

ابوبکر پس از شنیدن این سخنان به گریه افتاد و با تمام ناراحتی، خانه حضرت فاطمه(س) را همراه عمر ترک کرد و به مردم گفت: «من از خلافت کنار می روم و حاجتی به بیعت شما ندارم.» و فاطمه(س) نیز اظهار داشت: «من در تعقیب هر نماز شما را نفرین خواهم کرد.» (3)

ص: 351

- 1- فَلَمَّا قَعَدَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرِدْ (س).
- 2- این نوع احادیث درباره فاطمه زهرا(س) از زبان پیامبر اسلام(ص) با عبارتهای مختلف در منابع اهل سنت وارد شده است.
- 3- الامامة و السياسة، ج 1، ص 13 و 14.

ناراضی بودن حضرت زهرا(س) از خلیفه اول و دوم

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

تهاجم به خانه وحی در منابع اهل سنت

ناراضی بودن حضرت زهرا(س) از خلیفه اول و دوم

دانشمندان اهل سنت در تاریخهای خود می نویسند: «فاطمه(س) آن چنان از دو خلیفه اول و دوم ناراضی و ناراحت بود که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو رو به سوی قبر پدر کرد و فرمود:

1. «يَا أَبَتَاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ؟!» (1) ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابو قحافه داشته ایم؟!»

2. طبری می نویسد: «فَحَجَرَتْهُ فَاطِمَةُ(س) فَلَمْ تُكَلِّمُهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى مَاتَتْ، فَدَفَنَهَا عَلِيُّ كَيْلًا» (2) بعد از جریان تهاجم به خانه فاطمه(س) و اذیت آن حضرت به دست خلیفه اول و دوم حضرت از آنها روی گردان شد و تا آخر عمر با آنان سخن نگفت، تا اینکه از دنیا رفت و علی(ع) شبانه او را دفن کرد.»

ص: 352

1- همان، ج 1، ص 12 و 13 و تاریخ طبری، ج 3، ص 210.

2- تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج 2، ص 236.

3. حضرت زهرا(س) خطاب به ابوبکر فرمود: «وَاللَّهِ! لَأَكَلَمْتُكَ أَبَدًا، وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَوَةٍ» (1) سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت. سوگند به خدا! در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.»

4. ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی درباره واکنش حضرت فاطمه(س) به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می نویسد: «وَالصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا

مَاتَتْ وَاجِدَهُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عَمَرَ وَ أَنَّهَا أَوْصَتْ أَلَّا يُصَلِّيَا عَلَيْهَا؛ (2) (به نظر من، حق این است که فاطمه (س) با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت کرد: آن دو بر جنازه اش نماز نخوانند.)

اینها نمونه هایی از روایات و مطالبی است که از نارضایتی فاطمه زهرا (س) از خلیفه اول و دوم حکایت دارد. فاطمه ای که پیامبر اسلام (ص) رضایت او را رضایت خدا و غضبش را غضب خداوند می شمرد. آنجا که می فرماید: «يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعِزِّبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ؛» (3) (ای فاطمه! همانا خداوند با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می شود.)

ص: 353

1- الامامة و السياسة، ج 1، ص 14.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 6، ص 50 و ج 16، ص 281.

3- این حدیث را جمعی از علما و محققان اهل سنت در کتابهای خودشان آورده اند؛

از جمله: الف) الذریة الطاهرة النبویه، الکویت، 1407 ق، چاپ اول، ص 168،

ح 226. ب) الکامل، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، 1409 ق، ج 2، ص 351، شماره

481/112. ج) تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، چاپ 1415 ق، ج 3،

ص 156. د) ینابیع الموده لذوی القربی، دار الاسوه، چاپ اول، قم، 1416 ق،

ج 2، ص 132، ح 375. ه) کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، 1409 ق، ج 12،

ص 111، ح 34238. و در روایت دیگر می فرماید: «فمن اغضبها فقد اغضبنی.» ابن

ابی الحدید، ج 16، ص 272.

اکنون با توجه به این حدیث چگونه می توان نارضایتی حضرت فاطمه زهرا(س) را از آن دو (عمر و ابوبکر) توجیه کرد؟ از این احادیث چه نتیجه ای می توانیم بگیریم؟ پاسخ این سؤالات برای همه روشن است، چه رسد به افراد تحصیل کرده و آزموده. برای بیش تر روشن شدن پاسخ، به این حدیث توجه فرماید:

«جوینی» از محدثان بزرگ اهل سنت، حدیثی را از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي. إِلَىٰ أَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ الْعَنُ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَضَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أذَلَّهَا وَ خَلَدَ فِي نَارِكُ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّىٰ أَلْقَتْ وَكَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ؛ (1)» اما دخترم فاطمه، او سیده زنان دو عالم از اولین و آخرین است و او پاره تن من می باشد. او نور چشم و میوه دلم است. فاطمه(س) روح و جان من می باشد، تا اینکه فرمود: خدایا! کسانی که به او ظلم کنند، لعنت کن و کسانی که حقش را غضب کنند، عذاب فرما و کسی که او را خوار می کند، خوار کن. خدایا! آن کس که بر پهلوی دخترم فاطمه(س) زند، به طوری که بچه اش سقط شود، جایگاهش را در آتش جهنم قرار بده، و ملائکه ای که نزد پیامبر بودند، آمین گفتند.»

ص: 354

1- فرائد السمطين، ج 2، ص 35.

نتیجه

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

تهاجم به خانه وحی در منابع اهل سنت

نتیجه

بی بی دو عالم، حضرت صدیقه کبرا(س) اولین حامی ولایت و امامت، در راه مبارزه خود از جان و مالش گذشت، به طوری که در راه دفاع از حق و حقیقت به خانه اش هجوم آوردند و آنجا را به آتش کشیدند. خانه ای که محل نزول وحی و ملائکه بود و هیچ کس بدون اجازه وارد این خانه نمی شد؛ ولی دنیاطلبان و مقام پرستان بعد از به آتش کشیدن در خانه وحی، وارد خانه شدند و دختر نبوت را با تازیانه مجروح ساختند، به طوری که تورم شدید بازو، سقط جنین، بیماری و دیگر مسایل، به شهادت آن بانوی نمونه اسلام انجامید؛ ولی با تحمل این مظلومیتها غاصبان حق امام علی(ع) را - که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسولش هستند - رسوای تاریخ کرد و بر مشروعیت حکومت غاصبانه آنان خط بطلان کشید و عالی ترین سند مظلومیت امامش (حضرت علی بن ابی طالب(ع)) و نیز حقانیت افکار و عقاید شیعه امامیه را بر صفحه تاریخ حک کرد.

آن حضرت با مخفی داشتن قبر خود و اجازه ندادن مراسم تشییع پیکر پاکش به دست غاصبان، تمام تلاش بداندیشانی را که سعی در پاک کردن دامن جنایتکاران تاریخ صدر اسلام داشتند، نقش بر آب کرد و آنها را رسوای تاریخ ساخت.

ص: 355

در طول تاریخ، کم خردان، کوتاه نظران و مغرضان سعی کرده اند این قطعه تاریخ را که از جمله بزرگ ترین حربه تبلیغاتی شیعه است، از دست پیروان این مکتب در آورند. فرزندان و شیفتگان اهل بیت(همواره با ارائه اسناد و مدارک تاریخی که امروزه در

فرهنگ جهانی حرف اول را می زند، اجازه نخواهند داد معاندان و شبهه پراکنان، این پرونده جنایی را مختومه اعلام کنند و در حد توان از حریم امامت و ولایت دفاع خواهند کرد.

از تمام مطالب گذشته روشن می شود که موارد ذیل از امور مسلم تاریخی است:

1. تهاجم عمر با عده ای به خانه فاطمه زهرا(س).

2. به آتش کشیدن در خانه حضرت و وارد شدن به داخل آن.

ص: 356

3. واقع شدن فاطمه زهرا(س) میان در و دیوار و مضروب شدن و آزار دیدن آن حضرت به دست عمر با تازیانه و لگد و در نتیجه، سقط محسن و شهادت حضرت زهرا(س).

4. اعتراف و اظهار تأسف دو خلیفه به اذیت حضرت فاطمه(س) و تلاش برای عذرخواهی از آن حضرت.

5. ناراضی بودن حضرت زهرا(س) از آن دو و وصیت به شرکت نداشتن آنها در تشییع جنازه، نماز و دفن آن حضرت و تصریح به نفرین کردن بر ابوبکر بعد از هر نماز.

6. حمله ور شدن امام علی(ع) به عمر در دفاع از حضرت زهرا(س) و زمین کوبیدن او و منصرف شدن از کشتن وی به سبب وصیت پیامبر اکرم(ص) هنگام حضور عمر و عده ای برای مکشوف کردن قبر حضرت زهرا(س) به بهانه نماز خواندن بر جنازه آن حضرت.

ص: 357

تهاجم به خانه وحی در منابع شیعه

اشاره

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

تهاجم به خانه وحی در منابع شیعه

اشاره

زهرا که غمش جدا زد لها نشود

"

ظلمی که به او رسیده احصا نشود

"

بخشند اگر به او گناه همه را

"

یک جو دیه صورت زهرا نشود

"

حوادث پس از «سقیفه» از تلخ ترین و دردناک ترین حوادث تاریخ اسلام و زندگانی امیر مؤمنان(ع) و فاطمه زهرا(س) می باشد.

واقع گویی و بیان واقعیات تلخ آن دوران باعث دلگیری و رنجش گروهی است که نسبت به رهبران آن حوادث تعصب خاص ورزیده، و تا جایی که امکان دارد، می خواهند گردی بر دامن آنها ننشیند. از طرف دیگر، پوشاندن حقایق و وارونه جلوه دادن

حوادث، خیانت بزرگی به تاریخ و نسلهای آینده بشری و جامعه مسلمین است که هرگز وجدان آگاه و دردمند به خود اجازه چنین خیانت و پا گذاشتن روی حقیقت را نمی دهد. بزرگ ترین حادثه تاریخی پس از غصب خلافت موضوع هجوم و یورش به خانه وحی، و منزل فاطمه زهرا(س) است که برای بیرون آوردن متحصنان و معترضان به غصب خلافت انجام گرفت.

از دستورات ارزنده و حیاتی اسلام این است که هیچ مسلمانی حق ندارد بدون اجازه و رضایت صاحب خانه به منزل کسی وارد شود و اگر صاحب خانه معذور بود و از پذیرفتن مهمان عذرخواهی کرد، وظیفه دارد از همانجا بدون رنجش برگردد. (1)

ص: 358

1- . نور/ 27 - 28.

خصوصاً که برخی از خانه ها از مقام و منزلت خاصی برخوردارند، همچون خانه هایی که در آن خداوند مورد پرستش قرار می گیرد: (فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ لِيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبَّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) (1)؛ «در خانه هایی که خداوند اجازه داده است که دیوارهای آن را بالا برند و نام خدا در آنها برده شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می گویند.»

در این میان خانه پیامبر اکرم(ص) از احترام ویژه ای برخوردار است؛ لذا قرآن کریم در این باره دستور مخصوصی می دهد، آنجا که می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) (2)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر وارد نشوید؛ مگر زمانی که به شما اذن ورود داده شود.»

بدون هیچ شکی خانه حضرت فاطمه (س) از آن خانه های رفیع و محترمی است که در درون آن زهرا و علی و فرزندان آن دو (ع) خدا را به بهترین وجه عبادت و تقدیس نموده اند.

ص: 359

1- . نور/36.

2- احزاب/53.

اکنون باید دید که مأموران دستگاه خلافت احترام خانه حضرت زهرا (س) را تا چه حد رعایت کردند؟ آنچه از منابع «فریقین» استفاده می شود این است که دستگاه خلافت نه تنها حرمت خانه زهرا و علی (ع) را نگه نداشتند؛ بلکه بدترین جسارتها را بر آنان روا داشتند. در مقاله گذشته حادثه یورش به خانه وحی از نگاه تاریخ نویسان اهل تسنن مفصل بررسی شد. در اینجا حادثه یاد شده را فقط از منابع شیعه مورد بحث قرار می دهیم .

هنگامی که به روایات و کتابهای دانشمندان شیعه مراجعه می کنیم، جریان را روشن تر و گویاتر می یابیم، که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. سلیم بن قیس و عیاشی نقل کرده اند: طبق فرمان عمر، قنفذ با جماعتی به در خانه علی (ع) رفتند تا او را برای بیعت با ابابکر دعوت کنند. حضرت علی (ع) در را باز نکرد. سرانجام عمر با جمعی بر در سرای زهرا (س) آمدند، عمر فریاد برآورد که: یا علی! از خانه بیرون آمده، با خلیفه رسول خدا بیعت کن؛ وگرنه آتش بدین سرای می زنم. فاطمه (س) برخاست و فرمود: ای عمر! این چه دشمنی ای است که با ما داری؟ او

جواب داد: در را باز کنید؛ والا خانه را به آتش می کشم! فاطمه زهرا(س) فرمود: ای عمر! از خدا نمی ترسی؟...

ص: 360

«ثم دعا عمر بالنار فاضرمها في الباب فاحرق الباب؛ آن گاه عمر فرمان داد تا آتش بیاورند، پس آن را در میان در افکندند و در `خانه` را به آتش کشید.» (1)

2. امام صادق(ع) فرمودند: «وَاللَّهِ مَا بَايَعَ عَلِيٌّ(ع) حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ؛» (2) به خدا سوگند! علی(ع) بیعت نکرد؛ مگر زمانی که دید دود وارد خانه اش شده است.»

3. مفضل به امام صادق(ع) عرض کرد: گریه چه پاداش و ثوابی دارد؟ حضرت فرمودند: اگر گریه بر حق باشد، ثواب آن قابل احصا نیست. آنگاه مفضل گریه شدید و طولانی نمود و عرض کرد: ای پسر رسول خدا! روز انتقام شما از جنایتکاران `بزرگ تر از روز محنت و غصه شما خواهد بود. پس حضرت صادق(ع) فرمودند: «ولا كيوم محنتنا بكربلاء، وان كان يوم السقيفة واحراق النار على باب امير المؤمنين والحسن والحسين وفاطمه وزينب وام كلثوم وفضه وقتل محسن بالرفه اعظم وادهى وامر لانه اصل يوم النداب؛» (3) نه چون روز محنت ما در كربلا، و گر چه روز سقيفه و غصب خلافت و سوزاندن و آتش بر در `خانه` امير مؤمنان و حسن و حسين و فاطمه و زينب و ام كلثوم(ع) زدن و كشته شدن محسن(ع) بر اثر فشار، بزرگ تر، دردناك تر و تلخ تر است؛ زیرا اساس روز ندبه ها همان بود.»

4. پیامبر اکرم(ص) در یکی از سخنان خویش که از حوادث آینده خبر می داد، فرمود: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ... وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْتَهَا وَأَنْتَهَكَتِ حُرْمَتُهَا وَغُصِبَ حَقُّهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا وَأَسْقَطَتْ»

جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدٌ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيْثُ فَلَا تُغَاثُ؛ (4) و اما دخترم فاطمه (س)، سیده زنان جهانیان از ابتدا تا انتهای آفرینش است... و من آن گاه که فاطمه ام را می بینم، به یاد آنچه که با او رفتار می شود از ستمها و اهانتها می افتم. گویا می بینم که خواری به خانه او راه یافته، و حرمتش هتک، و حقش غصب شده است، و از ارشش جلوگیری به عمل آمده، پهلویش شکسته و فرزندش سقط شده است و او ناله می زند: یا محمد! پس جواب داده نمی شود، و کمک می خواهد، پس کمک نمی شود.»

ص: 361

- 1- . تفسیر العیاشی، ج 2، ص 66 - 68؛ کتاب سلیم بن قیس، ص 249 - 253؛ ریاحین الشریعه، ج 1، ص 260 و 270.
- 2- . بحار الأنوار، ج 28، ص 390؛ تلخیص الشافی، ج 3، ص 76.
- 3- . نوائب الدهور، ص 192.
- 4- . بحار الأنوار، ج 43، ص 172 - 173، ح 13؛ فرائد السمطین، ج 2، ص 36.

خداوندا چرا دلها گرفته

”

جهان را ماتی عظمی گرفته

”

چرا سرها بود بر زانوی غم

”

سحاب تیره عالم را گرفته

"

چه غوغایی به یثرب گشته برپا

"

که موج فتنه ها بالا گرفته

"

ز جور امت و هجران بابا

"

دل صدیقه کبری گرفته

"

زدند آتش به درب مهبط وحی

"

که دودش گنبد خضرا گرفته

"

امیر مؤمنان سردار اسلام

"

ص: 362

غم عالم بقلبش جا گرفته

"

فدک را از کف دخت پیمبر

"

ریاکاران بی پروا گرفته

"

چه رخ داده مگر از بهر زهرا

"

که روی خویش از مولا گرفته

"

مه برج نبوت منخسف شد

"

که قرص صورت زهرا گرفته

"

سیه کرده است قنفذ بازویش را

"

به دستوری که زان رسوا گرفته

"

گلویش را فشار غصه و غم

"

زدست بی وفائیا گرفته

"

ص: 363

امید از زندگی بیریده دیگر

"

زدنیای دنی دل وا گرفته

"

نه تنها سوخت «فولادی» از این درد

"

که غم بر دهر و مافیا گرفته (1)

"

یکی از سؤالات اساسی در ماجرای آتش زدن خانه حضرت علی (ع) و اهانت به آن بزرگوار این است که: آیا چنان که شیعیان می گویند، به ساحت حضرت فاطمه زهرا (س) نیز جسارت کردند و بر آن حضرت صدماتی وارد شد که به شهادت او و فرزندش منجر گردد یا خیر؟

برخی از دانشمندان اهل سنت برای حفظ موقعیت خلفا از بازگو کردن این قطعه از تاریخ خودداری نموده اند؛ از جمله ابن ابی الحدید در شرح خود می گوید: «جساراتی را که مربوط به فاطمه زهرا(س) نقل شده، در میان مسلمانان تنها شیعه آن را نقل کرده است.» (2) (برخی از سنی زدگان معاصر نیز در این نظر با آنان همراه شده، مصایبی را که متوجه بانوی دو جهان شده است، انکار نموده اند. برای روشن شدن حادثه جسارت به بانوی دو جهان، بحث را از دو منظر پی می گیریم.

ص: 364

1- . حسین فولادی.

2- . شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 60.

منابع اهل سنت

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

تهاجم به خانه وحی در منابع شیعه

منابع اهل سنت

برخی از دانشمندان و مورخان اهل سنت، در این بخش، از بیان واقعیات تاریخی شانه خالی کرده اند؛ چنان که سید مرتضی رحمه الله در این زمینه می گوید:

«در آغاز کار، محدثان و تاریخ نویسان از نقل جسارتهایی که به ساحت دختر پیامبر گرامی(س) وارد شده امتناع نمی کردند. این مطلب در میان آنان مشهور بود که مأمور خلیفه با فشار، درب را بر فاطمه(س) زد و او فرزندی را که در رحم داشت سقط نمود

و قنغد به امر عمر، زهرا(س) را زیر تازیانه گرفت تا او دست از علی بردارد؛ ولی بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفا سازگاری ندارد؛ لذا از نقل آنها خودداری نمودند.» (1)

با این حال، برخی از آنها به این حقیقت تلخ اعتراف کرده اند که به نمونه هایی اشاره می کنیم:

ص: 365

1- تلخیص شافی، ج 3، ص 76، تلخیص شیخ طوسی.

1. مسعودی: در قسمتی از آنچه در بخش اول مقاله از این مورخ اهل سنت نقل کردیم، آمده است: «فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَأَحْرَقُوا بَابَهُ... وَضَعَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحْسِنًا؛» (1) پس عمر و همراهان به خانه علی(ع) رو کردند و هجوم برده، خانه آن حضرت را به آتش کشیدند؛ با در به پهلوئی سیده زنان عالم زدند؛ چنان که محسن(س) را سقط نمود.»

2. نظام، طبق نقل عبدالکریم بن احمد شافعی شهرستانی (548 - 479 ق.) می گوید: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا؛» (2) به راستی عمر در روز بیعت، ضربتی به فاطمه(س) وارد کرد که بر اثر آن، جنین خویش را سقط نمود.»

همین قول را اسفرائینی (متوفای 429 ق.)، به نظام نسبت داده و گفته است که او قائل بود: «أَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ فَاطِمَةَ وَ مَنَعَ مِيرَاثَ الْعَتْرَةِ؛» (3) عمر فاطمه(س) را زد و از ارث اهل بیت(ع) جلوگیری کرد.»

1- اثبات الوصیه، (چاپ بیروت) ص 153 و در برخی چاپها ص 23 24.

2- الملل و النحل، ج 1، ص 57.

3- الفرق بین الفرق، ص 107.

3. صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت می گوید: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْيَبْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا؛» (1) (به راستی عمر آنچنان فاطمه (س) را در روز بیعت اجباری برای ابوبکر زد که محسن (ع) را سقط نمود.)

4. مقاتل بن عطیه می گوید: ابابکر بعد از آنکه با تهدید و ترس و شمشیر از مردم بیعت گرفت، «أَرْسَلَ عُمَرَ وَقُنْفُذًا وَجَمَاعَةً إِلَى دَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ (ع) وَجَمَعَ عُمَرُ الْحَطَبَ عَلَى دَارِ فَاطِمَةَ وَأَحْرَقَ بَابَ الدَّارِ وَلَمَّا جَاءَتْ فَاطِمَةُ خَلْفَ الْبَابِ تَعَدَّدَ عُمَرُ وَأَصْحَابُهُ وَعَصَرَ عُمَرُ فَاطِمَةَ (س) خَلْفَ الْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَنَبَتَ مِسْمَارُ الْبَابِ فِي صَدْرِهَا وَسَقَطَتْ مَرِيضَةً حَتَّى مَاتَتْ؛» (2) (ابابکر عمر و قنفذ و جماعتی را به درب خانه علی و زهرا (ع) فرستاد. عمر هیزم را در خانه فاطمه جمع نمود و درب خانه را به آتش کشید، هنگامی که فاطمه زهرا (س) پشت در آمد، عمر و اصحاب او جمع شدند و عمر آنچنان حضرت فاطمه (س) را پشت در فشار داد که فرزندش را سقط نمود و میخ در به سینه حضرت فرو رفت و بر اثر آن صدمات حضرت به بستر بیماری افتاد تا آنکه از دنیا رفت.)

5. ابن ابی الحدید نقل نموده است: «ابو العاص، شوهر زینب، دختر پیامبر اکرم (ص) در جنگ از طرف مسلمانان به اسارت گرفته شد؛ ولی بعدا مانند اسیران دیگر آزاد شد.

ص: 367

1- الوافی بالوفیات، ج 5، ص 347 ر.ک: سفینه البحار، ج 2، ص 292.

2- الامامه والخلافه، ص 160 161.

ابو العاص به پیامبر (ص) وعده داد که پس از مراجعت به مکه، وسائل مسافرت دختر پیامبر را به مدینه فراهم سازد. پیامبر (ص) به زید حارثه و گروهی از انصار، مأموریت داد که در هشت مایلی مکه توقف کنند و هر موقع کجاوه زینب به آنجا رسید، او را به مدینه بیاورند. قریش از خروج دختر پیامبر از مکه آگاه شدند. گروهی تصمیم گرفتند که او را از نیمه راه باز گردانند. جبار بن الاسود (یا هبار ابن الاسود) با گروهی خود را به کجاوه زینب رساند و نیزه خود را بر کجاوه دختر پیامبر کوبید. از ترس آن، زینب، کودکی را که در رحم داشت، سقط کرد و به مکه بازگشت. پیامبر (ص) از شنیدن این خبر سخت ناراحت شد و در فتح مکه (با اینکه همه را بخشید و آزاد نمود) خون قاتل فرزند زینب را مباح شمرد.»

ابن ابی الحدید می گوید:

ص: 368

«من این جریان را برای استادام ابو جعفر نقیب خواندم، او گفت: وقتی که پیامبر (ص) خون کسی که دخترش زینب را ترسانید و او سقط جنین کرد را مباح شمرد، قطعا اگر زنده بود خون کسانی را که دخترش فاطمه (س) را ترسانیدند که باعث شد فرزندش محسن (ع) را سقط کند، حتما مباح می شمرد.»

ابن ابی الحدید می گوید، به استادام گفتم:

«آیا از شما نقل کنم آنچه را مردم می گویند که فاطمه (س) بر اثر ترس و ضرباتی که بر او وارد شد فرزندش را از دست داد؟»

پس گفت: نه! از طرف من نقل نکن! و همین طور رد و بطلان آن را نیز از طرف من نقل نکن! چون اخبار در این زمینه متعارض است.» (1)

این قصه، به خوبی نشان می دهد که اخبار موافق با نظریات شیعه در بین روایات اهل سنت نیز وجود داشته و خود ابن ابی الحدید نیز در قسمتی از کلامش اعتراف می کند؛ آنجا که می گوید: «عَلَى أَنَّ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ قَدْ رَوَوْا نَحْوَهُ؛» (2) گروهی از اهل حدیث از اهل سنت نیز مانند آنچه را شیعیان می گویند نقل کرده اند.»

ص: 369

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 14، ص 193/ ر.ک: زندگی علی (ع)، ص 252.

2- شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 21.

6. سکونی یکی از روایان اهل سنت است. (1) او می گوید: «نزد امام صادق (ع) رفتم؛ در حالی که غمگین و ناراحت بودم. امام صادق (ع) فرمود: ای سکونی! چرا ناراحتی؟! گفتم: خداوند فرزند دختری به من داده از اینکه فرزندم پسر نبوده و دختر است ناراحتم. پس حضرت فرمود: ای سکونی، سنگینی دختری را زمین برمی دارد و روزی او بر خداوند است و بر غیر اجل شما زندگی می کند و از رزق شما نمی خورد پس چرا ناراحتی؟.»

سکونی می گوید: با کلمات امام صادق (ع) غمم رفت. آن گاه فرمود:

«ما سَمَّيْتَهَا؟ قُلْتُ: فَاطِمَةَ. قَالَ: آهَ آهَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ وَكَانِي بِهِ قَدْ بَكَى وَ قَالَ: إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِّهَا وَلَا تَضْرِبُهَا وَلَا تَلْعَنُهَا. هَذَا الْأِسْمُ مُحْتَرَمٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ إِسْمٌ اِشْتَقَّ مِنْ إِسْمِهِ لِحَبِيبَتِهِ الصِّدِّيقِ وَ كَانَ الْإِمَامُ لَمَّا سَمِعَ بِاسْمِ فَاطِمَةَ ذَكَرَ جَدَّتَهُ وَ مَصَائِبَهَا وَ كَمْ يَزَلْ يَذْكُرُ وَ يَقُولُ: وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قُنْفُذَ مَوْلَى فُلَانٍ؛ (2) (چه نامی بر او گذاردی؟ گفتم: فاطمه: فرمود: آه آه. سپس دست خود را بر پیشانی اش گذاشت و گویا گریه می کرد و فرمود: حال که او را فاطمه نامیدی به او ناسزا نگو؛ او را 'کتک' نزن و نفرینش نکن 'چرا که' این نام در نزد خداوند با عظمت محترم است؛ و آن نامی است که خداوند از اسم خود برای حبیب خود صدیق گرفته است. 'آنگاه سکونی می گوید. 'همیشه امام صادق(ع) این گونه بود که وقتی نام فاطمه را می شنید به یاد جدّه اش 'فاطمه(س)' و مصیبتهای او می افتاد و همیشه تذکر می داد و می گفت: سبب وفات 'و شهادت' فاطمه(س) 'ضربتی بود' که قنفذ، غلام فلانی 'یعنی عمر بر او وارد ساخت'.

توجه دارید که سکونی با همه وثاقتی که دارد، اینجا تعصب سنی گری خویش را نشان داده و ذیل کلام امام صادق(ع) را حذف و تحریف نموده است. با این حال، مطلب روشن است که سبب شهادت فاطمه زهرا(س) همان ضرباتی بود که به دست قنفذ و عمر بر آن حضرت وارد شد.

ص: 370

1- . سه نفر از راویان اهل سنت، از امامان شیعه(ع) روایت نقل نموده اند که علمای شیعه آنان را ثقه می دانند و به سخن آنان اطمینان دارند و روایات آنها را می پذیرند: سکونی؛ نوفلی؛ خلوقی.

2- . شجره طوبی، محمد مهدی حائری، ص 417، (منشورات شریف رضی).

چنان که ابابصیر از امام صادق (ع) متن کامل کلام حضرت را به این صورت نقل نموده است:

«... وَ كَانَ سَبَبٌ وَفَاتِهَا أَنْ قُنْفُذَ مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا وَ مَرَضَتْ مَرَضًا شَدِيدًا وَ لَمْ تَدَعْ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا؛ (1) (سبب فوت فاطمه (س) ضرباتی بود که قنفذ، غلام عمر با غلاف شمشیر بر آن حضرت به فرمان عمر زد؛ پس محسن (ع) را از دست داد و به شدت بیمار شد و هیچ یک از آزار دهندگان خویش را راه نداد که به دیدن او بیایند.»

ص: 371

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 170.

منابع شیعه

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا (س)

تهاجم به خانه وحی در منابع شیعه

منابع شیعه

نظر دانشمندان شیعه و روایات نقل شده از سوی آنان چنین است:

هنگامی که خواستند امام علی (ع) را به مسجد ببرند با مقاومت حضرت فاطمه (س) روبه رو شدند و حضرت فاطمه (س) برای جلوگیری از بردن همسر گرامی اش صدمه های

روحی و جسمی فراوانی دید که بیان تمام آنها از توان زبان و قلم خارج است؛ فقط به گوشه ای از آن در یک نقل تاریخی اشاره می کنیم؛ و گرنه در این موضوع، نقلهای تاریخی فراوانی وجود دارد.

خلاصه ماجرا همان است که در نامه خود عمر به معاویه آمده است. در بخشی از آن چنین می نویسد:

«... وقتی در خانه را آتش زدیم آنگاه داخل خانه شدم؛ ولی فاطمه (س) در خانه را حجاب خود قرار داد و مانع از دخول من و اصحابم شد. با تازیانه آن چنان بر بازوی او زدیم که مانند دملج (بازوبند) اثر آن بر بازوی او ماند. آن گاه صدای ناله او بلند شد، چنان که نزدیک بود به حال او رقت کنم و دلم نرم شود؛ ولی به یاد کشته های بدر و احد که به دست علی کشته شده بودند... افتادم، آتش غضبم افروخته تر شد و چنان لگدی بر در زدیم که از صدمه آن جنین او (به نام محسن) سقط شد. «فَعِنْدَ ذَلِكَ صَرَخَتْ فَاطِمَةُ صَرْخَةً... فَقَالَتْ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ إِنِّي نَتَيْتُكَ...» در این هنگام، فاطمه (س) چنان ناله زد، پس فریاد زد: ای پدر! ای رسول خدا! این چنین با عزیز دل و دخترت رفتار کردند.» سپس فریاد کشید: «فَضَّهْ بِه فَرِيَادِم بَرَس كَه فَرَزْنَدِم رَا كَشْتَنَدِم.» سپس به دیوار تکیه داد و من او را به کنار زده، داخل خانه شدم. فاطمه در آن حال می خواست مانع بردن علی شود، من از روی روسری چنان سیلی به صورت او زدیم که گوشواره از گوشش به زمین افتاد...» (1)

ص: 372

آنچه که بیان شد و قلم با صد شرمساری آن را بر صفحه کاغذ آورد، تنها گوشه ای از ستمهایی است که بر آن بانوی دو جهان رفته است.

بر خردمندان و منصفان اهل سنت و همین طور برخی از خودیهای هماهنگ و هم آوا با آنها است که در این روایات تأمل و تعمق نموده، کاری کنند و تصمیمی بگیرند که فردای قیامت نزد رسول اکرم (ص) و یگانه دختر معصومه اش، بانوی دو سرا، مرضیه کبری شرمنده نشوند.

ص: 373

چرا به خانه حضرت زهرا (س) هجوم بردند؟

اشاره

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا (س)

چرا به خانه حضرت زهرا (س) هجوم بردند؟

اشاره

شیطان به بیت وحی تعالی چه می کند؟

”

آتش به گرد جنت اعلا چه می کند؟

”

از باغ خلد دُود چرا می شود بلند

”

بر روی حُور سیلی اعدا چه می کند؟

"

رویش سیاه گردد و دستش شکسته باد

"

قُنفذ کنار خانه مولا چه می کند؟

"

دارالزیاره نبی و آستان وحی

"

ای وای من! مغیره در آنجا چه می کند؟

"

ص: 374

باید زتازیانه پیرسم که در بهشت

"

آثار خون به قامت طوبی چه می کند؟

"

گیرم رواست سوختن خانه، میخ در

"

بر سینه شکسته زهرا چه می کند؟

”

طبق مدارک و منابع شیعه و اهل سنت، هجوم به خانه وحی انجام گرفته است و طی این هجوم در خانه حضرت زهرا(س) را آتش زدند و به شخص فاطمه زهرا و امام علی(ع) اهانت کردند و فرزند آن دو را به شهادت رساندند.

حال جای پرداختن به این سؤال باقی است که چه شد و چه پیش آمد که در شهر مدینه، خانه علی و زهرا(س) توسط مسلمانان و حتی کسانی که بارها پشت سر پیغمبر اکرم(ص) نماز خوانده بودند و کراماً توصیه ها و سفارشهای آن حضرت را درباره امیرمؤمنان(ع) و یگانه دختر معصومه او شنیده بودند، آن گونه مورد تهاجم واقع شد و آن چنان به این دو شخصیت آزار و اذیت رساندند که حضرت زهرا(س) بعد از 75 و یا 95 روز، بر اثر صدمات وارده از این دنیا رحلت کرد.

از نظر روحی و روانی چگونه قابل تحلیل است که هنوز آب کفن پیامبر(ص) خشک نشده و هنوز پارچه سیاه عزاداری بر تن زهرا(س) باشد و عده ای از امت پیامبر و مسلمانان مدینه بیایند و آن جنایات را ایجاد کنند که همواره تاریخ نگاران از نوشتن آن احساس خجالت می کنند و قلم بر خود می لرزد؟ این عده چه مراحل را طی کرده بودند که سرانجام به اینجا رسیدند؟

ص: 375

آن گاه که کودتاگران تصمیم گرفتند به خانه ولایت و امامت تهاجم برند و فریب خوردگان نیز دور خانه امام علی(ع) گرد آمده و تسلیم توطئه ها شدند، دختر رسول خدا(ص) از خانه بیرون آمد و در کنار در ورودی منزل ایستاد و بر سر آنان فریاد

کشید: «من ملتی را مثل شما نمی شناسم که این گونه عهد شکن و بد برخورد باشند. جنازه رسول خدا(ص) را بر روی دست ما گذاشتید و رها کردید و امر خود را در بین خود گذراندید و از ما طلب فرمان نکردید و حق ما را به ما ندادید. گویا از آنچه رسول خدا(ص) در روز غدیر فرمود، آگاهی ندارید!

سوگند به خدا! که رسول گرامی(ص) در آن روز ولایت و رهبری را به او (علی(ع)) پیوند زد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان تشنه قدرت را از امامت قطع نماید؛ ولی شما رشته های پیوند معنوی میان پیامبر(ص) و خودتان را پاره کردید. این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت میان ما و شما داوری خواهد کرد.» (1)

ص: 376

1- احتجاج، ج 1، ص 108، امالی، شیخ صدوق، ص 384

این ناله ها و فریادهای حضرت زهرا(س) که دل سنگ را آب می کرد، بر دل مهاجمان اثر نکرد و آنها را به تأمل و اندیشه و یا عقب نشینی و نداشت. «عبدالفتاح عبدالمقصود» درباره آن لحظه که مهاجمین با حضرت زهرا(س) روبه رو شدند، جملات سوزناکی دارد که وقتی انسان بعد از قرنهای آن صحنه را تصور می کند، نمی تواند متأثر نشود و اشکش جاری نگردد. او می نویسد:

«... فَأَذًا وَجَهٌ كَوَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ يَبْدُو بِالْبَابِ حَائِلًا مِنْ حُزْنٍ عَلَى قَسِمَاتِهِ خُطُوطُ آلَامٍ وَ فِي عَيْنِهِ لَمَعَاتُ دَمْعٍ وَ فَوْقَ جَبِينِهِ عَبْسُهُ غَضَبٍ فَائِرٍ وَ خُلُقٍ نَائِرٍ.. وَ تَوَقَّفَ عَمْرٍ مِنْ خَشْيَةٍ...؛ (1) (پس ناگاه مقابل خود چهره ای بسان چهره رسول خدا(ص) را دیدند که از پشت در ظاهر شد، در حالی که هاله ای از اندوه آن را فراگرفته و آثار رنج و ألم از

خطوط صورتش نمایان بود و در چشمش روشنایی اشک وجود داشت و فراز جبینش را گرفتگی خشمی عمیق و احساساتی پرگداز فرا گرفته بود... و عمر از ترس در جا ایستاد....»

بعد ادامه می دهد: «فشاری که به در خانه وارد شده بود، تدریجاً گسترش می یافت. یارانش که با او آمده و پشت سرش در مقابل در ایستاده بودند، ناگاه مقابل خود چهره رسول خدا(ص) را نگریستند که از میان سیمای حبیبه اش زهرا(س) به آنها نگاه می کند.... ناگاه آهنگ لطیف و اندوهبارش را سرداد. به تدریج آهنگ او اوج گرفت. او محمد را از میان گور فرا می خواند و با صدای ناله ای آمیخته با سرشکی تلخ بار فریاد می کشید: بابا! یا رسول الله!....»

ص: 377

1- . الغدیر، ج 3، ص 103 و 104.

گویی زمین در زیر پای این گروه ستمگر از بیم و هراس فریاد او می لرزید. هنوز سخنش به آخر نرسیده بود که دلها از اندوه او گرفت و دیدگان بر او سرشک همی بارید. مردانی از آن میان با خود حدیث می کردند که ای کاش می توانستند زمین را شکافته و در خفایای آن پنهان گردند.»(1)

حال باید دید ریشه اصلی ماجرا و عوامل پشت پرده این اهانت چه چیز بوده است؟ در این زمینه، احتمالاتی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

ص: 378

1- . ترجمه الغدیر، ج 5، ص 185.

چهره نفاق

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

چرا به خانه حضرت زهرا(س) هجوم بردند؟

چهره نفاق

یک تحلیل این است که تصمیم مهاجمان خانه وحی و غاصبان خلافت از روز اول مسلمان شدنشان بر این بوده که در آینده خلافت را تصاحب نمایند؛ یعنی ایمان آنها واقعی نبوده و حالت نفاق داشته اند. به ظاهر اسلام آوردند؛ ولی در باطن بر حالت کفر پیشگی خود باقی مانده بودند. در نتیجه آن حالت درونی نفاق اقتضا می کرد که بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) و تصاحب خلافت، اولین انتقامها را از علی و زهرا(س) بگیرند که هم محبوب پیامبر اکرم(ص) بودند و هم سد بزرگ و مانع مهمی برای ادامه غضب خلافت.

هر آنکس داشت با من دشمنی اول تو را می زد

"

ص: 379

شهید انتقام جنگ بدر و حنین و خیرم بودی

"

این احتمال برخی شواهد قرآنی و روایی دارد که نمونه هایی ذکر می شود:

آیات قرآن:

در قرآن آیات زیادی داریم که بیانگر نفاق عده ای از اصحاب و یاران پیامبر اکرم (ص) می باشد. پیامبر اکرم (ص) در بخشی از خطبه غدیریه می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ (آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ)؛» (1) (ای مردم! به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است، ایمان آورید، قبل از آنکه صورت‌هایی را محو کنیم و آن صورتها را به پشت بر گردانیم، یا آنان را مانند اصحاب سبت هلاک کنیم.»

آن گاه فرمود: «بِاللَّهِ مَا عَنِيَ بِهَذِهِ الْآيَةِ أَلَّا قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي أَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَانْسَابِهِمْ وَقَدْ أَمَرْتُ بِالصَّفْحِ عَنْهُمْ فَالْيَعْمَلُ كُلُّ أَمْرِي عَلَى مَا يَجِدُ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ؛» (2) (به خدا قسم! خداوند از این آیه قصد نکرد؛ مگر گروهی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می شناسم؛ ولی مأمورم که از آنان پرده پوشی کنم. پس هر کس باید مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی (ع) می باشد، عمل کند.»

ص: 380

1- . نساء/47.

2- . بحار الانوار، ج 37، ص 240؛ الغدير، ج 1، ص 340؛ معانی الاخبار، ص 65-68.

آیه فوق به همراه سخن پیامبر اکرم (ص) به خوبی نشان می دهد که گروهی از اصحاب از همان اول حالت نفاق و دورویی داشتند و بدین وسیله اهداف پشت پرده خود را دنبال می کردند.

روایات:

حادثه اعتراض «حارث فهری» در روز غدیر خم به نصب امیر مؤمنان (ع)، آغاز انحرافها و توطئه ها بود که خبر از آینده ای تاریک و فتنه انگیز می داد و نشانی بود از نفاقهای پشت پرده که بعد از رحلت خاتم پیامبران (ص) دامن امت اسلامی را گرفت و خلافت از خط اصلی خویش خارج شد و به دست غاصبان افتاد و به شخص علی و فاطمه زهرا (ع) آن همه اهانت روا داشته شد.

حضرت زهرا (س) در خطبه آتشین خود فرمودند: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَاءِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ وَ سَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ...» (1) چون پروردگار متعال برای پیامبرش خانه انبیا (آخرت) و آرامگاه برگزیدگان را اختیار نمود و او را به سوی سفر آخرت برد در سینه های شما خار نفاق ظاهر و جامعه دین کهنه و بی اهمیت گردید.»

ص: 381

1- . خطبه آتشین حضرت زهرا (س)، ص 34.

هواهای نفسانی کنترل نشده و تخلفات پیشین

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا (س)

چرا به خانه حضرت زهرا (س) هجوم بردند؟

هواهای نفسانی کنترل نشده و تخلفات پیشین

جواب دوم این است که بگوییم: هواهای نفسانی، ریاست طلبیها و اعمال ناشایست پیشین سران سقیفه آنها را به اینجا رساند که حتی حاضر شدند برای حفظ و تداوم

خلافت غضب شده، فدک را نیز غضب کنند و خانه حضرت زهرا(س) را آتش بزنند و به شخص امیر مؤمنان و فاطمه زهرا(س) نیز اهانت کنند.

این تحلیل مبتنی بر این پیش فرض است که این گروه از اول مسلمان بودند و اسلامشان نیز واقعی بوده است و در راه اسلام نیز فداکاری کرده و در جنگها شرکت داشته اند؛ اما چون نتوانستند خود را واقعاً بسازند، اطاعت از هواهای نفسانی و روحیه مقام خواهی از یک طرف و سرپیچی از فرامین پیامبر اکرم(ص) و گناهان متعدد از طرف دیگر آنها را به این مرحله رساند که چنان جنایاتی را مرتکب شوند.

این تحلیل، هم شاهد روایی دارد و هم شاهد عینی و خارجی؛ اما به عنوان شاهد روایی، دو روایت ذکر می شود:

ص: 382

1. در لحظه ای که خواستند از حضرت علی(ع) اجباراً برای ابوبکر بیعت بگیرند، حضرت آنان را از هواپرستی بر حذر داشتند و فرمودند: «وَنَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ مَا كَانَ فِينَا الْقَارِئُ لِكِتَابِ اللَّهِ الْفَقِيهِ فِي دِينِ اللَّهِ الْعَالِمُ بِسُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ الْمُضْطَلِعِ بِأَمْرِ الرَّعِيَةِ وَاللَّهُ إِنَّهُ لَفِينَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى فَيَضِلُّوا عَنْ سَبِيلِ الْحَقِّ فَتَزْدَادُوا مِنَ الْحَقِّ بُعْدًا؛» (1) و ما سزاوار این امر (خلافت) هستیم نسبت به شما تا وقتی خواننده آگاه به قرآن، آگاه در دین خدا و دانای به سنتهای رسول خدا(ص) و چیره و توانا به امر رعیت (و مردم) در بین ما باشد. به خدا سوگند! به حقیقت چنین فردی در بین ما وجود دارد، پس از هوا برای درخواست بیعت از من پیروی نکنید که از راه حق گمراه می شوید و از حق بیش تر فاصله می گیرید.»

این روایت به خوبی دلالت دارد که آنچه سران سقیفه را به بیعت گرفتن اجباری و غصب خلافت و اهانت به امیرمؤمنان و زهرا 8 وادار کرد، پیروی از هواهای نفسانی و ریاست طلبیها است.

ص: 383

1- بحار الانوار، ج 28، ص 185، احتجاج، ج 1، ص 74.

بعد از آنکه آن همه جسارت نسبت به حضرت فاطمه زهرا(س) و امام علی(ع) روا داشته شد و خلافت غصب گردید، به «محمود بن لبید» فرمود: «آگاه باش! قسم به خدا! اگر حق را به اهلش واگذار و از عترت رسول خدا(ص) اطاعت می کردند، دو نفر هم `درباره حکم خدا` با یکدیگر اختلاف نمی کردند و امامت را گذشته ای از گذشته ای به ارث می برد.»

آن گاه درباره راز انحرافات فرمود: «وَاخْتَارُوا بِشَهْوَتِهِمْ وَعَمِلُوا بِآرَائِهِمْ تَبَا لَهُمْ أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ (وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ)... هَيْهَاتَ بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا أَمْالَهُمْ وَنَسُوا آجَالَهُمْ فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ؛ (1)» آنها هوا پرستی و شهوت را برگزیدند و بر اساس رأی و نظر شخصی عمل کردند. هلاکت و نابودی بر آنان باد! آیا نشنیدند کلام خدا را که فرمود: «پروردگار تو آنچه را که می خواهد، خلق می کند و هر چه بخواهد، اختیار می کند و برای آنان اختیاری نیست.»؟ افسوس `که سران سقیفه `آرزوها` و هوسهای `خود را در دنیا تحقق بخشیدند و اجلهای خود را فراموش کردند! خدا آنان را نابود کند و اعمالشان را تباه سازد!«

جملات فوق به خوبی نشان می دهد که اقدامات سران سقیفه برای رسیدن به خلافت و برخورد اهانت آمیز با خاندان وحی از سر هوا پرستی و مقام خواهی بوده و تمام مسایل پیش گفته ریشه در هواهای نفسانی و ریاست خواهی آنها داشته است.

ص: 384

1- بحار الانوار، ج 36، ص 353، ر.ک: احقاق الحق، ج 21، ص 26.

در کنار هوا پرستی، برخی اعمال زشت نیز انسان را وادار به اعمال زشت تر می کند؛ یعنی اگر شخص بر انجام گناه اصرار بورزد، مرتکب گناه بزرگ تر و بیش تری خواهد شد. این معنی، در آیات پیش گفته (1) به خوبی نمایان است.

این عامل نیز در رفتار سران سقیفه دیده می شود؛ چرا که آنها در طول همراهی با پیامبر اکرم (ص) بارها از دستورات آن حضرت سرپیچی کردند و همین تخلفات بود که از غضب خلافت و اهانت به خانه وحی و شخصی امام علی و زهرا (ع) سر در آورد.

اینک به برخی از نمونه های سرپیچی و پیروی از هوای نفس در رفتار سران سقیفه به صورت فهرست وار اشاره می شود؛ با این تذکر که این گناهان قطع نظر از رفتارهای فردی و اخلاقی این افراد است که در طول زندگی داشته اند و آنچه مد نظر است، برخی تخلفات اجتماعی و گناهان عمومی آنان است.

1. فرار در صحنه جنگ احد و نافرمانی از پیامبر اکرم (ص) آن گاه که فرمان بازگشت صادر فرمود. (2)

ص: 385

1- . توبه/77 و روم/10.

2- . سیره ابن هشام، ج 2، ص 83.

2. سرپیچی از شرکت در لشکر «اسامه بن زید» با اینکه صریحاً پیامبر(ص) دستور داده بود که در مدینه نمانند و به لشکر اسامه پیوندند. (1)

3. تخلف از آوردن قلم و دوات در آخرین لحظات عمر پیامبر اکرم(ص) برای نوشتن وصیت و همین طور متهم کردن حضرت به هذیان گویی (2) و....

اینها و سایر گناهان، سران سقیفه را تا آنجا پیش برد که حاضر شدند برای تحکیم خلافت غصب شده، به خانه حضرت زهرا(س) هجوم برند و به حضرت آسیب رسانند.

ص: 386

1- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 190؛ المراجعات، ص 30-31؛ النص و الاجتهاد، ص 15-19.

2- . صحیح بخاری، ج 1، ص 22، و ج 2، ص 14؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 14؛ مسند احمد، ج 1، ص 325.

درس و نتیجه

فصل پنجم: خانه فاطمه زهرا(س)

چرا به خانه حضرت زهرا(س) هجوم بردند؟

درس و نتیجه

عبرتی که از دو تحلیل گذشته می توان گرفت این است که در این زمان نیز از خطر سه گروه در امان نیستیم و همیشه باید مواظب خطرات آنها باشیم:

منافقان کوردل:

در هر قیام، انقلاب و نهضتی منافقان بیش از همه به پیکر آن قیام و مکتبش ضربه وارد کرده اند. اگر در صدر اسلام عده ای به جمع مسلمانان پیوستند تا از پشت به اسلام و مسلمین خنجر بزنند و از درون، جبهه حق را متلاشی کنند. امروزه هم کم نبوده و نیستند کسانی که در جبهه انقلاب و نظام نفوذ کرده اند تا از پشت به پیکر اسلام و دین ضربه بزنند و از درون ایجاد اختلاف و انحراف کنند.

هواپرستان:

ص: 387

دنیا طلبان، ریاست خواهان و قدرت جویان همیشه انبیا، امامان و هدایت گران را مانع تحقق هواهای نامشروع خود دانسته و با آنها سخت به مبارزه برخاسته اند. امروزه هم همینها با اشاعه فرهنگ فساد و فحشا، تجمل گرایی، اسراف و تبذیر، به دنبال فساد در جامعه و در نتیجه، رسیدن به قدرت و ریاست می باشند. از اینها نیز نباید غافل بود.

اهل گناه:

در طول تاریخ افرادی مانند: طلحه و زبیر بوده اند که از اول از نظر اندیشه و رفتار خوب ظاهر شده اند؛ ولی عادت به برخی گناهان و داشتن برخی صفات رذیله، سر انجام آنها را به جبهه باطل کشانده است. امروزه نیز از چنین کسانی نباید غافل باشیم. فقط سابقه درخشان کافی نیست؛ بلکه تا آخر خط ماندن، شرط اساسی است.

بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) این سه جریان دست به دست هم دادند و آن حوادث تلخ را آفریدند و سرانجام آن بانوی با عظمت با کوله باری از رنج و غم دنیا را وداع کرد و در آخرین لحظات زبان حالش این بود:

ص: 388

شهادت از سرا پایم نمایان است ای فضّه

"

کتاب عمر زهرا (س) رو به پایان است ای فضّه

" به زحمت قتلگاه محسنم را می کنم جارو

"

گلاب قتلگاهش اشک چشمان است ای فضّه

"

ص: 389

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

طلیعه سخن

دل غریب من از گردش زمانه گرفت

"

به یاد غربت زهرا شبی بهانه گرفت

"

شبانۀ بغضِ گلوگیر من کنار بقیع

"

شکست و دیده زدل اشک دانه دانه گرفت

"

ز پشت پنجره ها دیدگان پراشکم

"

سراغ مدفن پنهان و بی نشانه گرفت

"

نشان شعله و درد و نوای زهرا را

"

توان هنوز زدیوار و بام خانه گرفت

"

مصیبتی است علی را که پیش چشمانش

"

عدو امید دلش را به تازیانه گرفت

”

فراق فاطمه را بو تراب باور کرد

”

شبی که چوبه تابوت را به شانه گرفت

”

در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت (1) بوی بهشت مکه مکرمه را فرا گرفت، گویی که موجودی بهشتی به زمین آمده است. آری، نوری از انوار الهی از میان عرشیان به جمع فرشیان آمده بود تا با شعاع نورانی خود انسانها را بهره مند سازد و از تاریکیهای ظلمت برهاند. او کسی جز «فاطمه(س)» نبود.

زنان مکه حضرت خدیجه(س) را به خاطر ازدواج با فرزند یتیمی به نام محمد(ص) ترک گفته بودند و خیال می کردند که او در تنهایی و بی کسی وضع حمل خواهد کرد، غافل از اینکه عده ای از زنان بهشتی (ساره همسر ابراهیم، آسیه دختر مزاحم، مریم دختر عمران و کلثوم خواهر موسی بن عمران) به همراه عده ای از فرشتگان به امر پروردگار به زمین آمده و فاطمه(س) را با آب کوثر شستشو داده اند و لباسهای خوشبو و معطر بر تن او کردند. (2)

البته مورخین اهل سنت تاریخ ولادت حضرت فاطمه(س) را پنج سال قبل از بعثت می دانند؛ (3) یعنی سالی که قریش خانه کعبه را می ساختند؛ ولی قرینه ای وجود دارد که قول شیعه را تقویت می کند و آن اینکه وقتی پیامبر گرامی اسلام(ص) پس از بعثت از معراج برگشتند، فرمودند: در آن شب سیبی بهشتی به من دادند و نطفه دخترم زهرا از

آن میوه تکوین یافت. (4) پس معلوم می شود که تولد آن حضرت پس از بعثت و بعد از واقعه معراج بوده است.

ص: 391

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 7؛ كشف الغمّه، ج 2، ص 75.

2- أمالی، مجلس 87، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 3.

3- الطبقات الكبرى، دارصادر، ج 8، ص 19.

4- بحار الأنوار، ج 43، ص 5.

در هر حال آن بانوی بزرگ در زمانی به دنیا آمد که جز اندکی از یاران و اصحاب، اکثر قبایل عرب با پیامبر(ص) مخالفت و دشمنی می کردند و حتی در پاره ای اوقات در صدد قتل آن حضرت بودند. این ماجرا گویای این حقیقت بود که حضرت فاطمه(س) روزگار سختی را پیش رو خواهد داشت.

ص: 392

غربت و مظلومیت

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

غربت و مظلومیت

با کمی مطالعه و بررسی متون تاریخی و روایی شیعه و اهل سنت می توان به جایگاه رفیع و والای زهرا(س) به عنوان برترین بانوی جهانیان پی برد، چنان که

دانشمندان بزرگ فریقین در مقابل این عظمت سر تعظیم فرود آورده اند و زبان به تحسین گشوده اند، برای نمونه «ابن حجر عسقلانی» از دانشمندان بزرگ اهل سنت می گوید: «وَمَنَاقِبُهَا كَثِيرَةٌ جِدًّا؛ فضایل فاطمه (س) بسیار زیاد است.» (1) همچنین «ذهبی» از مورخین بزرگ اهل سنت می نویسد: «وَمَنَاقِبُهَا غَزِيرَةٌ وَكَانَتْ صَابِرَةً دِينَهُ خَيْرَ صَيِّئَةٍ قَانِعَةً شَاكِرَةً لِلَّهِ؛» (2) فضیلت‌های حضرت فاطمه (س) بسیار است و همانا ایشان بانویی صابر، متدین، نیکوکار، عقیف، قانع و شکرگزار خداوند بود.»

پیامبر گرامی اسلام (ص) برای آن بانوی شریف احترام ویژه ای قائل بودند و پیوسته در مورد ایشان به اصحاب خویش سفارش می کردند. ذهبی نقل می کند: «وَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ يُحِبُّهَا وَيُكْرِمُهَا وَيُسِرُّ إِلَيْهَا؛» (3) پیامبر (ص) او را دوست می داشت و ایشان را اکرام و احترام می نمود و اسرارش را با وی در میان می گذاشت.»

ص: 393

1- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج 12، ص 391.

2- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج 2، ص 119.

3- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج 2، ص 119.

همچنین «بخاری» از علمای به نام اهل سنت نقل می کند: رسول خدا (ص) فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي؛» (1) فاطمه (س) پاره تن من است، پس هر کس او را غضبناک کند، همانا مرا غضبناک کرده است.»

اما برخلاف تصوّر، زندگی آن حضرت (س) از دوران کودکی تا لحظه شهادت سراسر درد و رنج، مصیبت و مظلومیت بود و به همین دلیل برای ایشان القابی همچون:

مظلومه، مغصوبه (حقیقت غصب شده)، حاملهٔ البلوی (حمل کننده سختی و بلا)، محزون، مکروبه (دل شکسته) و باکیه گریه کننده ذکر شده است. (2)

حضرت زهرا(س) علاوه بر مصائب و رنجهایی که از دوران طفولیت تا وفات رسول گرامی اسلام(ص) تحمل کردند و از آزمایش الهی سربلند بیرون آمدند، در دوران کوتاهی؛ ولی پر درد و رنج بعد از وفات پدر مهربانشان نیز سختیها و محنتهای بسیاری را متحمل شدند. در این زمان کسانی که خود را از صحابه و نزدیکان رسول الله(ص) معرفی می کردند و توصیه ها و سفارشها آن حضرت(ص) را درباره فاطمه(س) شنیده بودند، به عللی هم چون حسادت، حب مال و مقام پرستی، دیدگان خود را بر تمام حقایق بستند و چنان ظلم و ستمی در حق آن بانوی مظلوم روا داشتند که اگر بر کوههای بزرگ وارد می شد، متلاشی می گردید؛ ولی حضرت فاطمه(س) که از پدر بزرگوار خویش درس صبر و استقامت را به خوبی آموخته بود، در مقابل تمام ظلمها و سختیها صبری جمیل پیشه کرد و هر از گاهی در خطبه ها و سخنان پر از غم و اندوه خویش دشمنان را از سرانجام شومشان آگاه ساخت. از این رو در این نوشتار برآنیم تا گوشه هایی از ابعاد غربت و مظلومیت آن بانوی دل شکسته را از تولد تا شهادت بازگو کنیم و برای تسکین دل پر از اندوه خویش اشک غم جاری سازیم.

ص: 394

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 26.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 133.

دوران کودکی

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

دوران کودکی

حضرت فاطمه(س) در زمانی به دنیا آمد که پیامبر گرامی اسلام(ص) دعوت خویش را علنی ساخته و تمام قبایل و ملل را به دین اسلام فراخوانده بود. قریش که به دلیل تسلط بر مکه و تجارت در این منطقه و حفاظت از نظام دینی جاهلی، سروری عرب را به دست آورده بود، موقعیت خویش را در خطر می دید و به پیامبر(ص) می گفت: «بد یمن تر از تو برای قومش در میان عرب ندیدیم، تو جماعت ما را متفرق کرده، امور ما را درهم ریخته، از دین ما عیب جویی کرده و ما را در میان عرب مفتضح کرده ای.» (1) از این رو به جز اندکی از اصحاب و یاران، اکثر قبایل عرب با آن حضرت مخالفت و دشمنی می کردند و حتی در پاره ای اوقات درصدد قتل ایشان بودند.

این وقایع گویای این حقیقت بود که حضرت فاطمه(س) از همان ابتدای تولد روزگار سختی را در پیش رو خواهد داشت و رنجها و محنتهای بسیاری را متحمل خواهد شد. برای نمونه، هنوز دو سال از تولد ایشان نگذشته بود که واقعه شعب ابی طالب به وقوع پیوست و قریش پیمانی بر ضد بنی هاشم منعقد کرد که بر طبق آن کسی حق ازدواج، خرید و فروش و رابطه با آنان را نداشت. مورخین عرب در مورد شعب می نویسند: «قَطَعُوا عَنْهُمْ الْمَادَّةَ وَالْمَيْرَةَ» (2) (راه ورود غذا و آب را به روی آنان بستند.) این امر سبب شد که فرزندان آنان (از جمله حضرت فاطمه(س)) به قدری دچار سختی شوند که صدای ناله آنها از بیرون شعب شنیده می شد. (3)

ص: 395

1- . المصنف فی الأحادیث والآثار، ج 14، ص 296.

2- . الطبقات الكبرى، ج 1، ص 209.

3- . الطبقات الكبرى، ج 1، ص 209.

حضرت علی (ع) در نامه ای به معاویه به وقایع تلخ شعب اشاره می کند و می فرماید:
 «وَهُمُّوا بِنَا أَلْهُمُّومَ وَفَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ وَمَنَعُونَا الْعَذْبَ وَأَحْلَسُونَا الْخَوْفَ وَاضْطَرُّونا إِلَى
 جَبَلٍ وَعَرٍّ... فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الذَّبِّ عَنْ حَوْزَتِهِ؛ (1) قریش `غم و اندوه را به
 `جانهای ` ما ریخت و هر چه می توانست درباره ما `بدی `انجام داد و ما را از زندگانی
 خوش و راحت باز داشت و ترس و خوف را با ما قرین گردانید و ما را به پناه بردن به
 کوه صعب العبور مجبور ساخت...؛ ولی خداوند اراده نمود که به وسیله ما شریعتش را
 نگهداری کند.»

ص: 396

1- . نهج البلاغه، نامه 9.

فراق مادر

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

فراق مادر

در سال نهم بعثت که مسلمانان با موفقیت و سربلندی از شعب ابی طالب خارج شدند، امید آن بود که از رنجها و سختیهای آنان کاسته شود؛ اما چیزی نگذشته بود که در

سال دهم بعثت فاطمه با مصایبی بزرگ مواجه شد؛ مرگ مادرش خدیجه و ابوطالب برای او آزمایش سختی بود؛ اما او در مکتب پدر آموخته بود که: (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)؛ (1) «و به استقامت کنندگان بشارت ده! کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان رسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.»

در این هنگام فاطمه (س) که از فراق مادر مهربانش غمگین و افسرده است، باید جای خالی او را نیز پر کند تا مبادا پیامبر (ص) احساس تنهایی کند. او دیگر تنها دختر خانواده نیست؛ بلکه جانشین ابوطالب، عبدالله و خدیجه (ع) است. به همین دلیل بر طبق نقل مورخین شیعه و اهل سنت، او را «أمّ أبیها؛ مادر پدرش» نامیدند. (2)

ص: 397

1- . بقره / 155 156.

2- . مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 132؛ تهذیب الکمال، ج 35، ص 247؛ تهذیب التهذیب، ج 12، ص 391.

از طرف دیگر چون وفات حضرت خدیجه (س) با وفات ابوطالب، عموی پیامبر نزدیک بود، رسول گرامی اسلام (ص) بزرگ ترین حامیان خود را از دست داد و این امر سبب شد که قریش بر آزار و اذیت پیامبر (ص) بیافزایند، به حدی که در این دوران روزی فاطمه (س) که کودکی خردسال بود، از شدت اندوه دشمنان پدر را نفرین می کند. بخاری می نویسد: در هنگامی که پیامبر (ص) در سجده بود و عده ای از قریش اطراف ایشان بودند، «عقبه بن ابی معیط» که شکنجه شتری (یا گوسفندی) به همراه داشت، آمد و آن را بر پشت پیامبر پاشید، آن حضرت سر از سجده برنداشتند تا اینکه

فاطمه(س) آمد و آنها را از پشت آن حضرت برداشت و بر کسی که چنین کاری کرده بود، نفرین کرد.» (1)

ص: 398

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 57.

شریک غمهای پدر

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

شریک غمهای پدر

رسول گرامی اسلام(ص) در دوران حیات شریفشان رنجها و آزار و اذیتهای بسیاری را تحمل نمودند تا بتوانند نهال نوپای اسلام را آبیاری نمایند و آن را به ثمر بنشانند. از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «ما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَتُ؛» (1) هیچ پیامبری به اندازه ای که من اذیت شدم، اذیت نشد.» در چنین شرایطی و مخصوصاً بعد از وفات حضرت خدیجه و ابوطالب(ع) که سخت ترین دوران زندگی آن حضرت سپری می شد، فاطمه(س) بهترین یار و حامی و شریک غمهای پدر بود و حتی در هنگام جنگها ایشان را تنها نمی گذاشت.

مورخین نوشته اند: «وقتی در جنگ احد صورت نازنین رسول خدا(ص) مجروح و خون آلود شد و خبر آن به حضرت فاطمه(س) رسید، به همراه عده ای از بانوان به راه افتاد و خود را به پیامبر(ص) رساند، پس چون فاطمه(س) مشاهده نمود که خون بند

نمی آید، در حالی که او خون را شستشو می داد و علی (ع) بوسیله سپر آب بر روی آن می ریخت، قطعه حصیری را سوزاند تا به خاکستر تبدیل شد، سپس آن را بر زخم پدر ریخت و خون قطع شد.» (2)

ص: 399

1- . جواهر المطالب، ج 2، ص 360.

2- . کشف الغمّه، همان، ج 1، ص 195؛ المغازی، ج 1، ص 249؛ انساب الأشراف، ج 1، ص 396؛ الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 554.

همچنین نقل شده است که در جریان جنگ احزاب، که از پر رنج ترین غزوات اسلامی بود، فاطمه (س) به کنار خندق آمد و برای پدر که چند روزی گرسنه مانده بود، غذا آورد، و در جریان فتح مکه برای پدر خیمه زد و برای شستشو آب آماده نمود تا گرد و غبار از تن بشوید و لباس پاکیزه بپوشد و رهسپار مسجد الحرام شود. (1)

ص: 400

1- . زندگانی حضرت فاطمه زهرا (س)، ص 43.

فقر و تنگدستی

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

فقر و تنگدستی

فرزند نام از شدت گرسنگی گریه و زاری می کنند و من نتوانستم گریه آنها را تحمل کنم. در این هنگام امیرمؤمنان علی (ع) آن دینار را به مقدار داد و سپس به طرف مسجد آمد و بعد از اینکه رسول خدا (ص) از نماز فارغ شد، ماجرا را برای ایشان تعریف نمود و به همراه ایشان به سوی فاطمه (س) آمدند.

هنگامی که رسول خدا (ص) وارد خانه شد، فرمود: «هاتی ما عندکِ یا فاطمه، قال (ع): فَأَخْرَجَتْ لَنَا مَائِدَةً عَلَيْهَا طَعَامٌ طَيِّبٌ لَمْ أَرَ أَحْسَنَ مِنْهُ لَوْ نَا وَلَا أَطْيَبَ رِيحًا؛ ای فاطمه! آنچه را که نزد توست بیاور. علی (ع) می فرماید: فاطمه (س) برایمان سفره ای گسترده که در آن طعامی پاکیزه و طاهر بود، که تاکنون غذایی به خوشرنگی و خوشبویی آن ندیده بودم. در این موقع پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «هَذَا رِزْقٌ مِنَ اللَّهِ بِدَلِّ دِينَارِكِ؛ (1) این رزق از طرف پروردگار است، عوض دیناری که بخشیدی.»

ص: 402

1- . المعيار والموازنه، ص 236.

گریه رسول خدا (ص)

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

گریه رسول خدا (ص)

رسول گرامی اسلام (ص) می دانست که بعد از او چه ظلمها و ستمهایی در حق اهل بیت (ع) انجام خواهد شد، از این رو برای اتمام حجت در مواضع مختلف به اصحاب،

یاران و نزدیکان سفارشات می نمود و در مواردی نیز خود اهل بیت (ع) را از وقایع آینده باخبر می ساخت. از جمله «عبدالله بن عباس» نقل کرده است: هنگامی که رسول خدا (ص) در اواخر عمر شریفشان در بستر بیماری بودند، شروع به گریستن نمودند، به حدی که «بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَتِهِ؛ اشکهای ایشان محاسنشان را خیس کرد.» به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! برای چه گریه می کنید؟ ایشان فرمودند: «أَبْكَى لِدُرَيْتِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَقَدْ ظَلِمْتَ بَعْدِي وَهِيَ تُتَادَى يَا أَبْتَاهُ فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي؛ (1)» (برای ذریه ام گریه می کنم و آنچه که آشرار امتم بعد از من در مورد آنان انجام می دهند. گویا دخترم فاطمه (س) را می بینم که بعد از من مورد ظلم و ستم واقع می شود، در حالی که ندا سر می دهد: ای پدر! ولی هیچ کس از امتم او را یاری نمی کند.)

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان نقل شده است: «من و فاطمه و حسن و حسین (ع) نزد رسول خدا (ص) بودیم، آن حضرت به ما نگریست و اشک از چشمانش جاری شد. از ایشان پرسیدم: ای رسول خدا! برای چه گریه می کنید؟ ایشان فرمودند: «أَبْكَى مِمَّا يُصْنَعُ بِكُمْ بَعْدِي؛ برای آنچه بعد از من در مورد شما انجام خواهد شد گریه می کنم.» از ایشان پرسیدم: چه اموری؟ فرمودند: «أَبْكَى مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقَرْنِ وَلَطْمِ فَاطِمَةَ خَدِّهَا وَطَعْنِهِ الْحَسَنِ فِي الْفَخْذِ وَالسَّمِ الَّذِي يُسْقَى وَقَتْلِ الْحُسَيْنِ؛ (2)» (گریه می کنم بخاطر ضربه ای که بر فرق سرت زده می شود، و آسیب دیدن صورت فاطمه (س) و ضربه ای که به ران پای حسن (ع) زده می شود و سمی که به او خورانده می شود و کشته شدن حسین (ع).»

- 1- . امالی شیخ صدوق، مجلس 28، ح 2؛ بحار الأنوار، ص 156.
- 2- . امالی شیخ صدوق، مجلس 28، ح 2؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 51.

فراق پدر

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

فراق پدر

به راستی اوج مصایب و محنتهای حضرت فاطمه (س) از زمانی شروع شد که پیامبر اسلام (ص) به دیدار حق شتافت و آن بانوی گرامی غریب و تنها در کنار همسر وفادارش علی (ع) آماج طعنه ها و کینه هایی قرار گرفت که از جنگهای بدر، احد، حنین، احزاب و فتح مکه نسبت به رسول الله (ص) و علی (ع) بوجود آمده بود، و در زمان حیات رسول خدا (ص) در دلهای مشرکان و منافقان مخفی مانده بود. زهرای اظهر (س) در مقابل تمام این نامهربانیها صبر و بردباری از خود نشان می داد و در خلوت خود اشک غم جاری می ساخت، به حدی که در زمره کسانی که بسیار گریه می کردند نام برده شد. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «الْبَكَاءُ وَنَ حَمْسَةٌ: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد و علی بن الحسین (ع)؛ بسیار گریه کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر رسول خدا و علی فرزند حسین (ع)»؛ اما آدم گریه کرد بخاطر بهشت به طوری که بر گونه های او جای جاری شدن اشک باقی مانده بود، و یعقوب آنقدر برای یوسف گریست که بینایی اش از دست رفت و یوسف آنقدر برای پدرش یعقوب گریست که اهل زندان به ستوه آمده، گفتند: یا روزها گریه کن و شب را برای استراحت ما بگذار و یا شبها گریه کن و روز را برای استراحت ما بگذار.

«وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تَأْذَى بِهِ أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا: قَدْ آذَيْنَا لِكَثْرِهِ بُكَائِكَ فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ، مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ؛ و اما فاطمه (س) آن قدر برای پدرش گریست که مردم مدینه در سختی قرار گرفتند و به ایشان گفتند: با زیادی گریه ات ما را اذیت کردی، از این رو آن بانوی گرامی به مقابر شهدا (در بیت الأحزان که علی (ع) برای ایشان مهیا نموده بود) می رفت و می گریست و پس از آنکه حاجتش محقق می شد، باز می گشت.» و اما علی بن الحسین (ع) برای پدرش امام حسین (ع) می گریست.» (1)

ص: 404

1- . أمالی شیخ صدوق، مجلس 29، ح 5؛ كشف الغمّه، همان، ج 1، ص 124؛ بحار الأنوار، همان، ص 155.

شدت غم و اندوه فاطمه (س) در این دوران به حدّی بود که مورخین نوشته اند: «انّها ما زالتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةَ الرَّأْسِ نَاحِلَةَ الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بِأَكْيَةِ الْعَيْنِ مُحْتَرَقَةَ الْقَلْبِ؛» (1) همانا فاطمه (س) بعد از رحلت پدرش پیوسته (بخاطر زیادی مصیبت) شال بر سر بسته بود و جسم او ضعیف و رنجور شده و پهلویش شکسته و چشمهایش گریان بود و قلبی سوزان داشت.»

ص: 405

1- . مناقب آل ابی طالب، همان، ج 3، ص 137.

هجوم به خانه زهرا (س)

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

هجوم به خانه زهرا(س)

هنوز از وفات رسول الله(ص) چند لحظه ای بیش نگذشته بود و وجود شریف آن حضرت کفن و دفن نشده بود که فریب خوردگان دنیا گرد هم جمع شدند و برخلاف وصایا و سفارشات پیامبر(ص) به تعیین خلیفه اقدام کردند. پس از این واقعه، برای گرفتن بیعت از علی(ع) و فاطمه(س) به طرف خانه آنها آمدند. علمای متعصب اهل سنت که بسیاری از حقایق را مخفی کرده اند، نوشته اند: «عمر شعله ای از آتش در دست داشت و تهدید کرد که: اگر با ابوبکر بیعت نکنید، خانه را به آتش خواهم کشید. فاطمه(س) فرمود: اگر چه خانه دختر رسول خدا باشد؟ عمر گفت: آری.»

(1)

در ادامه این رویداد «ابن جریر طبری» می نویسد: «سبب شهادت فاطمه(س) این بود که قنفذ، غلام عمر به دستور عمر با غلاف شمشیر به ایشان ضربه ای وارد کرد که در اثر آن فرزندش محسن را سقط کرد و دچار بیماری سختی شد و بعد از آن به احدی از کسانی که او را مورد آزار و اذیت قرار دادند اجازه نداد تا بر او داخل شوند.» (2)

ص: 406

-
- 1- الامامه والسیاسه، ج 1، ص 18؛ العقد الفرید، ج 3، ص 63؛ تاریخ الامم والملوک، همان، ج 3، ص 202؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 56.
 - 2- دلائل الامامه، ص 134؛ بحار الأنوار، ص 170.

واقعہ غمبار فدک

فصل ششم: سوگنامہ

سوگنامہ یاس کبود

واقعہ غمبار فدک

طبق نقل مورخین فدک قریہ ای آباد و حاصل خیز در سرزمین حجاز و نزدیکی خیبر بود. (1) هنگامی که رسول خدا (ص) از فتح خیبر باز می گشت، خداوند رعب و وحشت را در قلوب اهل فدک که از یهودیان سرسخت بودند، افکند و آنان به خاطر ترس از کشته شدن با پیامبر (ص) صلح نامه ای را امضا نمودند و براساس آن نیمی از فدک را به آن حضرت (ص) بخشیدند و چون برای بدست آوردن فدک جنگی انجام نشده و سربازان اسلام هیچ دخالتی در آن نداشتند، مشمول عنوان غنیمت نگشته و «فِيءٌ» محسوب می شد که اختیار آن با پیامبر بوده است. (2) به همین دلیل وقتی برخی از سران مسلمین از پیامبر (ص) درخواست کردند که فدک را مانند دیگر غنائم بین آنها تقسیم کند، این آیه نازل شد: (وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ (3) «آنچه را خدا به رسولش از آنها (یهود) باز گرداند، چیزی است که شما برای بدست آوردن آن نه اسبی تاخید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد و خدا بر هر چیز قادر است.»

از این رو پس از اینکه آیه (وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) (4)؛ «حق خویشاوندان نزدیک خود را بده.» نازل شد، پیامبر (ص) فدک را به حضرت فاطمه (س) بخشید. دانشمندان بزرگ اهل سنت همچون: ابی یعلیٰ موصلی (5)، ذهبی (6)، سیوطی (7)، هیشمی (8)، خوارزمی (9) و حاکم حسکانی (10) نقل می کنند که: وقتی آیه

فوق نازل شد «دَعَا النَّبِيُّ فَاطِمَةَ وَأَعْطَاهَا فَدَكَكَ؛ پیامبر (ص) فاطمه (س) را فرا خواند و فدک را به او اعطا نمود.»

ص: 407

- 1- . معجم البلدان، ماده «فدک».
- 2- . ر.ک: سیره النبویه، ج 3، ص 353.
- 3- . حشر/6.
- 4- . اسراء / 26.
- 5- . مسند ابی یعلی موصلی، ج 2، ص 334.
- 6- . میزان الاعتدال، ج 2، ص 228.
- 7- . الدر المنثور، ذیل آیه فوق.
- 8- . مجمع الزوائد، ج 7، ص 49.
- 9- . مقتل الحسین (ع)، ج 1، ص 71.
- 10- . شواهد التنزیل، ج 1، ص 438.

از مطالب بیان شده روشن می شود که «فدک» ملک شخصی حضرت فاطمه (س) بوده و ابوبکر به زور و بدون هیچ مدرک معتبری و به صرف یک حدیث جعلی دال بر اینکه پیامبران از خود ارثی به جای نمی گذارند (1)، آن را غصب کرد. نقل شده است که بعد از وفات رسول خدا (ص) حضرت فاطمه (س) نزد ابوبکر رفت و فرمود: «یا ابا بکر مَنْ یَرِثُکَ إِذَا مِتَّ؟ ای ابابکر! هنگامی که بمیری چه کسی از تو ارث می برد؟» ابوبکر گفت: اهل و فرزندانم. ایشان فرمودند: «فمالی لأرثُ رسولَ الله؛ پس چگونه است که من از رسول خدا ارث نمی برم؟» و سپس فرمودند: «والله لأُکَلِّمَنَّکَ

بِكَلِمَةٍ مَا حَيَّيْتُ؛ به خدا قسم تا وقتی که زنده ام کلامی با تو سخن نخواهم گفت.» و لذا تا وقتی که ایشان زنده بود، با او سخن نگفت (2).

البته «فدک» اگر چه از نظر اقتصادی برای اهل بیت (ع) مهم بود؛ ولی از آنجا که سند مشروعیت و حقانیت و قرب معنوی آنان به رسول خدا (ص) محسوب می شد، دشمنان اسلام سعی داشتند به هر نحوی که شده آن را در اختیار گیرند و به کار خود (غصب) مشروعیت بخشند. شاهد گویا بر این مطلب این است که «ابن ابی الحدید» دانشمند اهل تسنن می گوید: از استاد «علی بن فارقی» پرسیدم: آیا فاطمه راستگو و صادق بود؟ پاسخ داد: آری. گفتم: پس چرا ابوبکر «فدک» را به ایشان برنگرداند؟ استاد لبخندی زد و گفت: اگر در آن روز فدک را به فاطمه (س) داده بود، در روز بعد فاطمه (س) خلافت شوهرش را ادعا می کرد و ابوبکر نمی توانست هیچ عذری بیاورد؛ چرا که یقین داشت فاطمه (س) در مورد خلافت شوهرش راست می گوید. (3)

ص: 408

1- . تاریخ المدینه، ج 1، ص 197 198.

2- . کشف الغمّه، ج 1، ص 103.

3- . شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 284.

آری، این هم ظلم و مصیبتی دیگر؛ اما فاطمه (س) که در کوران حوادث تلخ روزگار همچون کوهی پرصلابت و استوار ایستادگی نموده بود، از حق مسلم خود گذشت و همچون دیگر موارد صبر و پایداری نمود و دردهای خود را با خالق خویش در میان گذاشت و این سخن پیامبر (ص) در ذهن او تداعی می کرد که: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو

ظالمیکِ مِنْ أُمَّتِي؛ نزد خداوند از ستمکاران امتم که در حق تو ظلم می کنند شکایت می کنم.» (1)

ص: 409

1- . كشف الغمّه، ج 1، ص 123؛ بحار الأنوار، ج 28، ص 27.

در بستر بیماری

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

در بستر بیماری

پس از این وقایع دردناک، حضرت فاطمه (س) بیمار و رنجور در بستر بیماری، در انتظار فرا رسیدن وعده پدر و ملحق شدن به ایشان بود و هر زمان که بر سر قبر رسول خدا (ص) می رفت، با او چنین نجوا می نمود: «يا أَبَتَاهُ! بَقِيْتُ وَالْهَيْهَ وَحَيْرَانَهُ فَرِيدَةً قَدْ أَنْخَمَدَ صَوْتِي وَأَنْقَطَعَ ظَهْرِي؛» (1) پدر جان! بعد از تو بی کس و تنها شدم، حیران و محروم مانده ام، صدایم به خاموشی گرائید و پشتم شکست.»

و همچنین در شعری که منسوب به آن حضرت (س) است می فرماید:

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا

ص: 410

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 175.

«بعد از تو ای پدر آنقدر مصایب بر من فرو ریخت که اگر بر روزگار روشن فرو می ریخت، به صورت شبها ی تیره و تاریک در می آمد.» (1)

هنگامی که آن بانوی مظلوم در بستر بیماری بود، عده ای از زنان مدینه به دیدارش آمدند و حال ایشان را جویا شدند. در پاسخ فرمود: «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ لَفَضْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَفُجِحَا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعْبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرَعِ الصَّفَاهِ وَصَدَعَ الْقَنَاهِ وَخَطَلَ الْأَرَاءِ وَزَلَلَ الْأَهْوَاءِ وَيُسَمَّا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ خَالِدُونَ؟» (2) به خدا سوگند! شب را به صبح رساندم، در حالی که از دنیای شما متنفرم. مردان شما را دشمن می شمردم و از آنها بیزارم. آنها را آزمودم و دور افکندم، و امتحان کردم و مبعوض داشتم. چقدر زشت است شکسته شدن شمشیرها (سکوت در برابر غاصبان) و بازی کردن بعد از جدیت (و به شوخی گرفتن سرنوشت اسلام و مسلمین) و کوبیدن بر سنگ (کار بی حاصل کردن) و شکافته شدن نیزه ها (تسلیم در برابر دشمن) و گمراهی افکار و لغزش اراده ها و چه بد چیزی پیش از خویش (برای سرای آخرت) فرستادند که خدا بر آنها غضب کرد، و در عذاب الهی جاودانه خواهند بود.»

«إربلی» از مورخین بزرگ شیعه در این باره می گوید: سخنان حضرت فاطمه (س) در بستر بیماری نشان دهنده شدت اندوه، بزرگی مصیبت و نهایت شکوه ایشان از کسانی است که در حق او ظلم کردند و او را از حقش منع نمودند. (3)

ص: 411

- 1- زندگانی فاطمه زهرا(س)، ص 144.
- 2- بحار الانوار، ج 43، 159؛ أمالی طوسی، مجلس 13، ح 55.
- 3- کشف الغمّه، ص 132.

پایان رنجها

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس کبود

پایان رنجها

در نهایت زهرای أطهر(س) پس از تحمّل مصایب، محنتها و بی وفاییهای بسیار، در اثر بیماری و تألمی که از ضربات دشمنان بر بدن مبارکشان حاصل شده بود، به شهادت رسیدند و به دیار حق و ملاقات پدر شتافتند. (1) پس از آن طبق وصیت آن حضرت(س) جسد شریفشان شبانه غسل داده و کفن شد (2) و آن گاه غریبانه به خاک سپرده شد، بدون اینکه کسی از محل دفن آگاهی یابد.

از «واقدی» نقل شده است: «انّ فاطمهَ لَمَّا حَضَرَتْهَا الوَفَاءُ أوصَتْ عَلِيًّا أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَعَمِلَ بِوَصِيَّتِهَا؛» (3) هنگامی که فاطمه(س) در بستر شهادت بود، به علی(ع) وصیت فرمود که ابوبکر و عمر بر جنازه اش نماز نگذارند و امیرمؤمنان نیز به وصیت ایشان عمل نمود.»

در روز بعد، وقتی این خبر به عمر و ابوبکر رسید، به سرعت خودشان را به بقیع رساندند و وقتی نتوانستند قبر را پیدا کنند، عمر به امیرمؤمنان(ع) گفت: «به خدا قسم قبر او را پیدا کرده و نبش خواهیم کرد و بر بدن او نماز خواهیم گذاشت.» آن حضرت با چهره ای غضبناک فرمود: «يَا ابْنَ السَّوْدَاءِ أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكَتُهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ

عَنْ دِينِهِمْ، أَمَّا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَكُنْ رُمْتَ وَأَصْحَابُكَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لَأَسْقِينَ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ؛ ای فرزند سوداء (زن سیاه رو)! اما از حق خودم (خلافت) گذشتم تا مبادا مردم از دینشان خارج شوند؛ اما در مورد قبر فاطمه (س)، قسم به کسی که جان علی در دست اوست، اگر تو و یارانت قصد چنین کاری داشته باشید، هر آینه زمین را از خونهای شما سیراب خواهم کرد.» در این هنگام ابوبکر قسم یاد کرد که چنین کاری انجام ندهد، و سپس آنجا را ترک کردند و مردم متفرق شدند. (4)

ص: 412

- 1- . در تاریخ شهادت ایشان اختلاف زیادی وجود دارد؛ ولی مشهورترین اقوال از نظر شیعه 75 یا 90 روز بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) است. ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 132؛ بحارالانوار، ج 43، ص 188؛ کشف الغمّه، ج 1، ص 128.
- 2- . کشف الغمّه، ص 120.
- 3- . مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 362.
- 4- . دلائل الإمامه، ص 134؛ بحارالانوار، ج 43، ص 171.

آری، فاطمه (س) از میان شعله های ظلم و نامهربانی رهایی یافت؛ اما علی (ع) و یتیمان فاطمه (س) غریب و تنها تر از گذشته راه سخت و دشواری را در پیش رو داشتند. با شهادت آن بانوی بزرگ امیر مؤمنان شریک روزهای تلخ و پر درد زندگی خویش را از دست داد و زندگی برای او دشوارتر گردید. در این هنگام بود که این شعر را انشا نمود:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفْرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

«جان من در بین نفسهایش حبس شده، ای کاش جانم به همراه آنها از بدنم خارج می شد. بعد از تو هیچ خیری در زندگی دنیا وجود ندارد و من در حالی گریه می کنم که می ترسم بعد از تو عمرم طولانی شود.» (1)

ص: 413

1- . مقتل الحسين (ع)، ج 1، ص 84.

ای کاش می آمد زتن من جان من

”

برون همراه ناله های اسف خیز زار من

”

از سوز دل بنالم و ترسم که از قضا

”

گردد دراز زندگی رنجبار من

”

امیر مؤمنان (ع) هنگام دفن زهرای مرضیه، در حالی که با فاطمه (س) وداع می نمود، وداع با پیامبر را به یاد آورد و به حضرتش (ص) چنین گفت: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي... فَلَقَدْ اسْتُرَجِعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأُخِذَتِ الرَّهْيْنَةَ، أَمَّا حُزْنِي

فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدَةٌ إِلَىٰ أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَسَتَبْتُكَ ابْنَتَكَ
 بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَىٰ هَضْمِهَا، فَأَحْفِيهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، هَذَا وَلَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ وَلَمْ
 يَخْلُ مِنْكَ الذُّكْرُ؛ (1) ای پیامبر خدا! از فراق دختر برگزیده ات صبرم کم شده و
 طاقتم از دست رفته است... امانت باز گردانده شد و آنچه در دست من بود گرفته شد؛
 اما اندوهم همیشگی است و شبهایم همراه بیداری، تا آن دم که خداوند سر منزل تو را
 که در آن اقامت گزیده ای برایم انتخاب کند. به زودی دختری تو را آگاه خواهد
 ساخت که امتت در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند. سرگذشت وی را از او
 پپرس و چگونگی حال را از وی خبر گیر. وضع این چنین است، در حالی که هنوز
 فاصله ای از زمان حیات تو نگذشته و یادت فراموش نگردیده است.»

ص: 414

1- نهج البلاغه، خطبه 202.

سوگنامه یاس

اشاره

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس

اشاره

فاطمیه قصه گوی رنجهاست

”

بهترین تفسیر سوز مرتضی است

"

فاطمیه شعر داغ لاله است

"

قصه زهرای هجده ساله است

"

فاطمیه آتش افروز دل است

"

احتجاجش یک کتاب کامل است

"

فاطمیه سینه چاک دردهاست

"

شاهد نامردی نامردهاست

"

فاطمیه سوز دل را ساز کرد

"

دفتر داغ علی را باز کرد

"

ص: 415

فاطمیه ماه گل افشردن است

"

فتح باب تازیانه خوردن است

"

فاطمیه قفل غم را شد کلید

"

چونکه دارد هم شهیده هم شهید

"

حضرت فاطمه زهرا(س) در بیستم جمادی الاولی سال پنجم بعثت (1) به دنیا آمد. آن کوثر الهی در زمانی چشم به جهان گشود که طوفانی ترین روزگار پیامبر اسلام(ص) بود و امواج مهیب حوادث و تلخیها، زندگانی رسول خدا(ص) را در چنگال خویش درهم می فشرد. فاطمه(س) از همان لحظه ای که چشم به زندگی باز کرد با مشکلات، فضای سخت و تنگ دستی مواجه بودند.

هنوز تقریباً دو ساله بود که همراه پدر گرامی و مادر مهربانش در محاصره اقتصادی کفار قریش قرار گرفت و سه سال در شعب ابوطالب در تحمل سخت ترین شرایط گرسنگی و مشکلات شرکت داشت.

ص: 416

1- . اصول کافی ج 1، ص 458؛ بحارالانوار، ج 43، ص 9.

در سال دهم بعثت؛ (1) یعنی اندکی پس از نجات از شعب، (2) مادر گرامی خویش را - که رنجهای ده سال مبارزه و به ویژه تحمل سختیهای محاصره اقتصادی رنجورش ساخته بود - از دست داد و از آن پس تنها فاطمه (س) بود که جای خالی مادر را در کانون خانواده پر می کرد.

خدیجه (س)، همسر پیغمبر (ص) از دنیا می رود و فاطمه (س) که کودک نوری و سرگرم بازی است همین که گریه و بی تابی پدر را در مرگ مادر می بیند، در غم و اندوه فرو می رود و در مرگ مادر اشکها می ریزد و این مصیبت و اندوه بزرگ در دل فاطمه (س) تاثیر عمیقی می بخشد و تا پایان عمر از او جدا نمی شود. (3)

وفات خدیجه هر چند برای فاطمه سخت رنج آور و مصیبت بار بود؛ اما بیش از پیش او را در کنار پدر و در دامن تربیت پیامبر (ص) قرار داد.

ص: 417

1- . بحارالانوار، ج 1، ص 8 و 13.

2- . کشف الغمه، ج 2، ص 79.

3- . فاطمه (س) الگوی زن مسلمان ص 70 به نقل از: زندگانی حضرت فاطمه (س)، ص 86.

رحلت پدر

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس

رحلت پدر

سخت ترین و جانگدازترین روز تاریخ زندگانی فاطمه(س) روزی است که پدر وی از دنیا رفته است. از آن ساعت که پیامبر(ص) در بستر بیماری افتاد، تا هنگامی که چشم از دنیا فرو بست، حضرت زهرا(س)، کم تر از بالین پدر جدا شد. تأثر و ناراحتی فاطمه(س) وقتی شدت یافت که پدرش خبر مرگ خود را به او داد؛ ولی گویا پیامبر(ص) در این لحظه نیز نمی توانست دختر خود را اندوهناک و دل شکسته ببیند؛ زیرا به او مژده داد که تو نخستین کسی هستی که به من خواهی پیوست. (1)

سرانجام پیامبر(ص) که پشتوانه محکمی برای زهرا(س) بود، از دنیا رفت. چگونه زهرا(س) می تواند جای خالی او را ببیند؟ شدت اندوه زهرا(س) در فراق پدر آن چنان بود که هر چیز نشانی از پیامبر(ص) داشت او را گریان و بی طاقت می ساخت و تا زنده بود در غم فقدان او نالان و گریان بود. امام باقر(ع) فرمودند: «مَا رُئِيَ فَاطِمَةُ (س) ضَا حِكَةً قَطُّ مُنْذُ قُبُضِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى قُبِضَتْ؛ (2) فاطمه(س) پس از وفات رسول خدا(ص) هرگز خندان دیده نشد، تا اینکه بدین حال از دنیا رفت.»

ص: 418

1- بحار الانوار ج 43، ص 156؛ امالی طوسی، ج 1، ص 191.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 196.

بعد از رحلت پیامبر(ص)

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس

بعد از رحلت پیامبر(ص)

حضرت فاطمه(س) بعد از رحلت پدر گرامیش 75 روز یا 95 روز (1) بیش تر زنده نماند. در این مدت کوتاه چه مصیبتها و آزار و اذیتها که از امت پیامبر(ص) ندید و چه بی احترامیها که در حق او و شوی مکرمش علی(ع) روا نداشتند. مناسب است توصیف این ایام را از زبان خود حضرت بشنویم. بی بی دو عالم می فرماید:

«صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا؛» (2) 'بعد از رحلت پدرم چنان مصیبتهایی بر من فر ریخت که اگر بر روزهای روشن فرود می آمد، به شبهای ظلمانی و تاریک تبدیل می شد.»

او از غربت اهل بیت(ع) در میان امت اسلام چنین شکوه می کند: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنِّي تُؤَفِّكُونَ؛ این کارها از شما بعید بود، چگونه چنین نمودید و به کجا باز می گردید؟»

ص: 419

-
- 1- . اگر روز شهادت حضرت سیزدهم جمادی الاولی باشد، حضرت 75 روز بعد از پدر گرامیشان زنده مانده اند و اگر روز شهادت، سوم جمادی الثانی باشد، حضرت 95 روز بعد از پدرشان زنده بوده اند. در این زمینه اقوالی وجود دارد. به ناسخ التواریخ، ج 4، کتاب دوم، ص 189 رجوع شود.
 - 2- . الغدير، ج 5، ص 147.

و در ادامه فرمود: «نَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى، وَ وَخَزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا؛ ما در برابر این آزار و اذیت‌های شما صبر پیشه می‌داریم، به مانند صبوری آن کس که خنجری بر گلویش خلیده و تیغ سنان بر دلش نشسته است.»

شگفتا! چقدر فاطمه (س) آن یگانه یادگار پیامبرِ رأفت و مهربانی از زندگانی در میان چنان مردمی خسته و آزرده شده بود که در عنفوان جوانی مرگ را بر حیات ترجیح می‌دهد و از خدای متعال تمنای خلاصی می‌نماید: «خدایا! مرگ مرا زودتر مقرر فرما؛ زیرا زندگی دنیا بر من تیره و تار شده است.» (1)

آری، در این مدت بسیار کوتاهی که بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) دخت رسالت در میان امت بود، چنان عرصه زندگی را بر او، شوهر و فرزندانش تلخ و سخت نمودند که امام علی (ع) بعد از دفن او با پیامبر اکرم (ص) چنین اندوهش را در میان می‌گذارد:

ص: 420

1- احقاق الحق، ج 19، ص 160؛ شبهای پیشاور، ص 713 - 714.

«وَ سَتَّبِعُكَ ابْنَتُكَ بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَحْبِرَهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلَجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَثِّهِ سَبِيلًا؛ (1) به زودی دخترت با تو باز خواهد گفت که پس از تو امت با وی چه روا داشتند. از او سؤال نما و شرح حال بخواه تا پرده از راز دل فرو اندازد و شرح حال را با خون دل بر تو بازگو سازد.»

ص: 421

1- نهج البلاغه، خطبه 202؛ اصول کافی، ج 1، ص 381، باب مولد الزهراء (س).

یاس در آتش

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس

یاس در آتش

پس از رحلت پیامبر (ص) در آن هنگامه غم و اندوه، در حالی که حضرت علی (ع) و خانواده اش مشغول تجهیز و تدفین پیامبر (ص) بود، کودتاچیان منافق و دنیاپرست در سقیفه جانشینی رسول اکرم (ص) را غصب نمودند و از مردم بر این خلافت نامیمون بیعت گرفتند. تنها پایگاهی که به آسانی موفق به فتح آن نشدند، خانه وحی بود. آنان خوب می دانستند که خلافتشان بدون بیعت آنان استحکام ندارد؛ لذا تصمیم گرفتند که ولی و جانشین بر حق پیامبر (ص) را احضار و از او بیعت بگیرند.

بر این اساس به «قنفذ» گفته شد: به نزد علی (ع) برو و بگو: خلیفه رسول خدا (ص) از تو خواسته است که برای بیعت در مسجد حاضر شوی. قنفذ چندین مرتبه نزد حضرت علی (ع) رفت و آمد کرد؛ ولی آن حضرت از حضور نزد خلیفه امتناع ورزید. یکی از سرکردگان کودتا به اتفاق «خالد بن ولید»، قنفذ و جماعت دیگری رهسپار خانه حضرت زهرا (س) شدند. او در خانه را کوفت و گفت: ای علی! در را باز کن. فاطمه (س) با سر بسته و تن رنجور از مصیبت رحلت پدرش پشت در آمد و فرمود: با ما چکار داری؟ چرا نمی گذاری به کار خودمان مشغول باشیم؟ چرا دست از ما بر نمی داری، با اینکه عزادار هستیم؟

او بانگ زد: در را باز کن؛ والا خانه را آتش می زنم. (1) فاطمه (س) هر چه او را نصیحت کرد، او از تصمیم خود منصرف نشد. سپس آتش طلبید و در خانه را آتش

زد، آن گاه در نیم سوخته را فشار داد و بدن نازنین فاطمه (س) بین فشار در و دیوار قرار گرفت.» (2)

ص: 422

- 1- شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 56، ج 6، ص 48؛ عقد الفرید، ج 5، ص 12؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 586.
- 2- بیت الاحزان، ص 90.

جریان جنایت را از زبان خود این کودتاچی بشنوید: «به فاطمه (س) که پشت در بود گفتم: اگر علی (س) از خانه برای بیعت بیرون نیاید، هیزم فراوانی به اینجا بیاورم و آتشی برافروزم و خانه و اهلش را بسوزانم، و یا اینکه علی (ع) را برای بیعت به سوی مسجد می کشانم. آن گاه تازیانه قنفذ را گرفتم و فاطمه (س) را با آن زدم و به خالد بن ولید گفتم: تو و مردان دیگر هیزم بیاورید و به فاطمه (س) گفتم: خانه را به آتش می کشم... هماندم دستش را از در بیرون آورد تا مرا از ورود به خانه بازدارد، من او را دور نموده و با شدت در را فشار دادم و با تازیانه بر دستهای او زدم تا در را رها کند، از شدت درد تازیانه، ناله کرد و گریست، ناله او به قدری جانکاه و جگرسوز بود که نزدیک بود دلم نرم شود و از آنجا منصرف شوم؛ ولی به یاد کینه های علی (ع) و حرص او بر کشتن قریشیان (مشرکین) افتادم. با پای خودم لگد بر در زدم؛ ولی او همچنان در را نگه داشته بود که باز نشود. وقتی که لگد بر در زدم صدای ناله فاطمه (س) را شنیدم که گمان کردم این ناله مدینه را زیر و رو کرد. در آن حال فاطمه (س) می گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ، آه يَا فَضَّةُ إِيَّاكَ فَخُذِينِي فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ مَا فِي أَحْسَائِي مِنْ حَمَلٍ؛ ای پدرجان! ای رسول خدا!

بنگر که این گونه با حبیبه و دختر تو رفتار می شود. آه! ای فضا بیا و مرا دریاب که سوگند به خدا فرزندم که در رحم من بود کشته شد.»

در عین حال در را فشار دادم، در باز شد، وقتی وارد خانه شدم، فاطمه (س) با همان حال روبروی من ایستاد؛ ولی شدت خشم، مرا به گونه ای کرده بود که گویی پرده ای در برابر چشمم افتاده بود، چنان با سیلی روی روپوش به صورت فاطمه (س) زدم که به زمین افتاد...» (1)

ص: 423

1- . سوگنامه آل محمد (ص)، ص 27 به نقل از دلایل الامامه، ج 2، و بیت الاحزان، ص 96 و 97.

تا در بیت الحرم از آتش بیگانه سوخت

”

کعبه ویران شد حرم از سوز صاحبخانه سوخت

”

آه از آن پیمان شکن کز کینه خم غدیر

”

آتشی افروخت تا هم خم و هم خمخانه سوخت

”

بالاخره علی(ع) را دستگیر کردند تا به جانب مسجد ببرند. حضرت زهرا(س) هنگامی که به خود آمد، دید علی(ع) را به جانب مسجد می برند، شجاعانه پیش رفت، و دامنش را محکم گرفت و گفت: نمی گذارم همسرم را ببرید. قنغد دید دست از علی(ع) بر نمی دارد، آنقدر با تازیانه به دست نازنین دختر پیامبر(ص) زد که بازویش ورم کرد. (1)

نخلی که شکسته ثمرش را نزنید

"

ص: 424

1- بحار الانوار، ج 43، ص 198.

مرغی که زمین خورده پرش را نزنید

"

دیدید اگر که دست مردی بسته

"

دیگر در خانه همسرش را نزنید

"

ص: 425

واپسین روزها

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس

واپسین روزها

حضرت فاطمه (س)، پاره تن پیامبر (ص)، سیده زنان عالم، همسر فداکار علی (ع) و کوثر، امامت در سن جوانی به بستر بیماری افتاد و روزهای آخر عمر خود را می گذراند، نزدیک است آفتاب عمرش غروب کند و فریادهای مظلومانه اش خاموش شود.

به شوهر مظلومش علی بن ابی طالب (ع) گفت: «پسر عموی مهربان! آثار و علایم مرگ را در خودم مشاهده می نمایم. گمان می کنم به زودی به پدرم ملحق گردم. می خواهم وصیت کنم.» علی (ع) در کنار بستر فاطمه (س) نشست و اطاق را خلوت کردند. فرمود: «ای دختر پیغمبر! آنچه می خواهی وصیت کن و یقین داشته باش که به وصیت تو عمل خواهم کرد.» علی (ع) بر چهره پژمرده و چشمهای فرو رفته همسرش نگاه می کرد و اشک می ریخت. فاطمه (س) برگشت و با دیده های فرو رفته اش نگاهی به صورت غمناک شوهر مهربانش انداخت و فرمود: «پسر عمو! تا کنون در خانه ات دروغ نگفته، مرتکب خیانت نشده ام، و هیچگاه از اوامر و دستوراتت تخلف نکردم.»

امام علی (ع) فرمود: «مقام خداشناسی و پرهیزکاری تو به قدری عالی است که احتمال خلاف درباره ات نمی رود. به خدا سوگند! مفارقت و جدایی تو بر من بسیار گران است؛ اما چه کنم که مرگ را چاره ای نیست. به خدا قسم! مصیبتهای مرا تازه کردی، مرگ نا به هنگام تو حادثه دردناکی است، (انا لله وانا الیه راجعون). چه مصیبت دردناک و جانسوزی است؟ به خدا سوگند! این مصیبت جانکاه را هرگز فراموش

نخواهم کرد و هیچ چیزی نمی تواند تسلی بخش من باشد.» آن گاه ساعتی را با هم گریستند. (1)

ص: 426

1- بحار الانوار، ج 43، ص 178.

احساسات و عواطف دو یار مهربان چنان تحریک شد که نتوانستند از گریه خودداری کنند. به یاد زحمات طاقت فرسا و فداکاریها و گرفتاریهای همدیگر ناله کردند. آن گاه که آرام تر شدند، علی بن ابی طالب سر همسرش را در دامن گرفت و فرمود: هر چه می خواهی وصیت کن که آنچه بفرمایی به عمل می آورم.

فاطمه (س) شروع به وصیت نمود و موضوعاتی را بیان فرمود. از جمله آن موضوعات مسئله تجهیز و دفن خود بود که در این رابطه چنین فرمود: «حَنْطُنِي وَغَسِّلْنِي وَكَفِّنِي بِاللَّيْلِ وَصَلِّ عَلَيَّ وَادْفِنِي بِاللَّيْلِ...» (1) مرا شبانه حنوط کن، غسل بده و کفن کن و شبانه بر من نماز بخوان و به خاک بسپار. اجازه نده اشخاصی که حقم را غصب کردند و اذیت و آزارم نمودند بر من نماز بخوانند و یا در تشییع جنازه ام حاضر شوند.»

ص: 427

1- همان، ص 192؛ بیت الاحزان، ص 152.

عروج غم انگیز یاس

فصل ششم: سوگنامه

سو گنامه یاس

عروج غم انگیز یاس

آخرین لحظات عمر پربرکت کوثر امامت، و مادر ایمان و دخت نبوت است. به «اسماء بنت عمیس» فرمود: آبی بیاور. اسماء آب را حاضر نمود. حضرت زهرا(س) با آن وضو ساخت و به روایتی غسل کرد. بوی خوش طلبد و خود را خوشبو گردانید و جامه های نو پوشید. آنگاه فرمود: اسماء! جبرئیل هنگام وفات پدرم چهل درهم کافور از بهشت آورد. حضرت آن را سه قسمت کرد، قسمتی برای خود گذاشت و یک قسمت برای من و قسمتی هم برای علی(ع). آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند. چون کافور را آورد، فرمود: نزدیک سر من بگذار.

پس پای خود را به قبله کرد و خوابید و جامه را بر روی خود کشید و فرمود: اسماء! مدتی صبر کن، بعد از آن مرا بخوان، اگر جواب نیامد، علی را طلب کن و بدان که من به پدرم ملحق گردیده ام.

ص: 428

اسماء لحظاتی انتظار کشید، آن گاه حضرت را ندا کرد و صدایی نشنید. گفت: ای دختر مصطفی! ای دختر بهترین فرزندان آدم! ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین گام نهاده است! ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه (قاب قوسین او ادنی) رسیده است! چون جواب نشنید، جامه را از روی مبارکش برداشت، دید مرغ روحش به ریاض جنت پرواز کرده است. خود را به روی حضرت انداخته، او را می بوسید و می گفت: سلام اسماء بنت عمیس را به خدمت رسول خدا(ص) برسان.

در این حال حسنین (ع) از در آمدند و گفتند: ای اسماء! مادر ما چرا در این وقت به خواب رفته است؟ اسماء گفت: مادرتان به خواب نرفته؛ بلکه به رحمت الهی واصل گردیده است. امام حسن (ع) خود را به روی آن حضرت افکند و روی انور مادر را می بوسید و می گفت: مادر! با من سخن بگو، پیش از آنکه روحم از بدنم جدا شود. امام حسین (ع) بر روی پای مادر افتاد و می بوسید و می گفت: مادر! منم حسین تو، با من سخن بگو، پیش از آنکه دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت کنم.

اسماء گفت: ای دو جگر گوشه رسول خدا! بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و خبر وفات مادرتان را به او برسانید. آن دو بزرگوار بیرون رفتند. چون نزدیک مسجد رسیدند، صدا به گریه بلند کردند. پس صحابه به استقبال ایشان دویدند و گفتند: ای فرزندان رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ حق تعالی هرگز شما را گریان نگرداند. فرمودند: مادر ما از دنیا رفته است. چون حضرت امیرالمؤمنین (ع) این خبر جانشوز را شنید، بیهوش شد. آب به صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد و فرمود: بعد از تو خود را به که تسلی دهم؟ تا زنده بودی مصیبتم را به تو تسلیت می دادم، اکنون بعد از تو چگونه آرام گیرم؟

ص: 429

بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزِّي فَفِيمَ الْعَزَاءِ مِنْ بَعْدِكَ (1)

ص: 430

1- . کشف الغمه، ج 2، ص 122، فصول المهمه، ص 148؛ منتهی الآمال، ج 1، ص

وداع آخر

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس

وداع آخر

پاسی از شب گذشته بود. دلاور خبیر مثل ابر بهاری می‌گرید و در اوج غربت و تنهایی یادگار پیامبر را غسل می‌دهد. اسماء آب می‌ریزد و علی (ع) غسل می‌دهد.

بریز آب روان اسماء

”

به جسم اطهر زهرا

”

ولی آهسته آهسته

”

همه خواب و علی بیدار

”

سرش بنهاده بر دیوار

”

بگرید با دل خونبار

"

ولی آهسته آهسته

"

بعد از اتمام غسل، آن گاه که بدن بی جان یار مهربانش را کفن می کرد، وقتی که خواست بند کفن را ببندد، صدا زد: «یا ام کلثوم! یا زینب! یا سکینه! یا فضه! یا حسن! یا حسین! هلموا تزودوا من امکم فهذا الفراق واللقاء فی الجنة؛ ای ام کلثوم! زینب! سکینه! فضه! حسن! حسین(ع)! بیاید از مادرتان توشه بگیرید که وقت فراق و جدایی است و ملاقات به قیامت موکول می شود.»

ص: 431

حسن و حسین(ع) آمدند و خود را بر روی جنازه مادر انداختند و صدا می زدند: سلام ما را به جدمان رسول خدا(ص) برسان. امیرمؤمنان می فرماید: «إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَ أَنْتَ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا؛ خدا را گواه می گیرم که فاطمه ناله اندوهگینی کشید و دستهای خود را گشود و فرزندان را مدتی در آغوش گرفت.»

آن حضرت ادامه داد: در همین حال شنیدم هاتفی در آسمان صدا زد: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! اِرْفَعِيهَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكَيَا وَ اللَّهُ مَلَأَكُمُ السَّمَاوَاتِ؛ (1) ای علی! حسن و حسین(ع) را از روی سینه مادرشان بلند کن که سوگند به خدا این حالت آنها فرشتگان آسمان را به گریه انداخت.»

ص: 432

یار بر مزار یاس

فصل ششم: سوگنامه

سوگنامه یاس

یار بر مزار یاس

نیمه های شب علی مظلوم به همراه حسن و حسین (ع) غمدیده، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده و گروهی از بنی هاشم بر حضرت زهرا(س) نماز گزاردند و در همان شب او را دفن کردند. حضرت امیر(ع) دور قبر حضرت زهرا(س) هفت قبر دیگر ساخت و بر چهل قبر آب پاشید تا قبر آن مظلومه مخفی بماند. (1) در آن شب ماتم علی(ع) ماند و غربت، علی ماند و کوهی از مصایب. آری، شب بود و افقها مات و تیرگی سنگینی خود را بر روی شهر افکنده بود و فضا را از اندوه آکنده، سایه نخلهای قامت افراشته که دیگر از بلندای خود شرم داشته و چونان ملامت زده سر فرو انداخته بودند، بر دیوارهای تکیده شهر بوی سوگ به مشام می رساند.

در نزدیکی خانه های شهر که رنگ مرگ گرفته بودند، سوگناله ای برمی خاست که برای همیشه، تاریخ و روزگار را بهت زده و انگشت بر دهان وا گذاشت، که آن مرد، همان که در نبرد گاه های بدر، احد، خیبر و... در برابر دشمنان چونان شیر غران به پیش می تاخت و از کشته های مشرکین پشته می ساخت، اینک در غم هجرانی جانگداز، بی تاب و در سوز و ساز است. بر فراز مزاری که از آن شب تا کنون و تا ناپیدای زمان، دیگر تاریخ از آن خبر ندارد. تنها غم سروده آن مرد را به یاد دارد که با اندوهی در سینه خفته و بغضی در گلو نهفته زمزمه کرد: «ای پیامبر خدا! درودت باد از جانب من و از سوی دخترت که اینک از سرای فانی رخت بر بسته و در پی دیدار به تو پیوسته و زودتر به تو رسیده، پس از او صبرم از دست رهیده و تاب تحملم به پایان رسیده؛ اما

همان سان که در فراق تو صبرپیشه کردم، در هجران دخترت نیز شکیبایی می ورزم. اینک امانت به دست صاحبش رسید و زهرا(س) از دستم جدا شد و به جانب تو آمد. وای که پس از او دیگر نه افلاک را آرایشی است، و نه خاک را پیرایشی.

ص: 433

1- . منتهی الآمال، ص 338 - 339؛ به نقل از روضه الواعظین، ج 1، ص 151 و دلائل الامامة، ص 46.

از اندوه، خواب در دیدگانم نیاید و از غم، عقده دلم نگشاید، تا آن هنگام که خداوند مرا در جوار تو ساکن نماید. مرگ زهرا بر دلم تیر غم نشاند و جماعت ما را به جدایی و دل پریشانی کشاند. از این غم به خدا شکوه می برم. به زودی دخترت با تو باز خواهد گفت که پس از تو امتت با وی چه روا داشتند.

امام صادق(ع) از پدران خود نقل می فرماید: «پس از آنکه امیرمؤمنان(ع) فاطمه(س) را در میان قبر نهاد و قبر را پوشانید، مقداری آب روی قبر پاشید و سپس در کنار قبر گریان و نالان نشست تا اینکه عمویش عباس آمد و دست علی(ع) را گرفت و او را به خانه اش برد.» (1)

و ما آرزومندان زیارت قبر آن مظلومه شهیده سوگمندانان عرض می کنیم: ای دخت رسالت! ای همسر ولایت! ای کوثر امامت! ای مادر ایمان و حقیقت، نخلهای خاک آلود فدک هنوز از ستمی که بر تو روا داشتند، می گریند. زندگی تو گواه مظلومیت همه دودمان هایبیل است، همچنان که وجود تو گواه قدس و عظمت خدا بود.

ص: 434

1- بیت الاحزان، ص 156.

تازیانه ای که بر پیکر نازنین تو فرو کوفتند، تبری بود که بندگان بت به انتقام نابودی
اصنام بر پیکر تو حید ابراهیم فرود آوردند. همواره شرمسار باد دستی که بر گونه
خداگون تو سیلی زد. دریغا! دل اگر در غم تو پاره شود شگفت نیست؛ چرا که شکستن
پهلوی تو عظیم تر از تخریب دیوار کعبه بود.

چون قامت استوار تو را به ستم خاک نشانند، دین از پای افتاد، و چون تو را کشتند،
انسانیت بی مادر شد، و علی (ع) تنها ماند و بشریت در گرداب فاجعه افتاد.

ص: 435

جلوه هایی از اشعار فاطمه زهرا(س)

اشاره

فصل ششم: سوگنامه

جلوه هایی از اشعار فاطمه زهرا(س)

اشاره

شعر تعبیری لطیف از یک اندیشه یا احساس در عباراتی موزون است که مقصود را به
نیکوترین وجه به روح شنونده القاء می کند و از قدیمی ترین آفریده های روح بشری
است و اولین شعر از زبان اولین انسان سروده شد. (1) می گویند: «سبب آن بود که
هابیل مظلوم را قابیل مشنوم بکشت و آدم را داغ غربت و ندامت تازه شد. در مذمت
دنیا و در مرثیه فرزند شعر گفت.» (2)

انسان شعر را برای آن گفت تا خود در سخن خویش پنهان گردد و احساس یا اندیشه خویش را به همه جا ببرد. و الحق و الانصاف، شعر این رسالت را به نحو احسن انجام داده و در شنونده تأثیر خوبی گذاشته است.

مرحوم محقق حلی که از مراجع تقلید و از فقهای بزرگ اسلامی است، درباره شعر عرب و تأثیر آن می گوید: «شعر از بهترین نشانه های ادب و از زیباترین افتخارهای عرب است. با شعر بزرگواریها درخواست می شود و طبیعتهای خودرأی نرم می گردد. اندیشه ها را تیز می کند و کینه ها را از بین می برد و تباهی اندیشه ها را اصلاح می کند و همتهای را کد را به ثمر می نشاند.» (3)

ص: 436

1- . سفینه البحار، انتشارات اسوه، 1416، ج 4، ص 447.

2- . تذکره الشعراء، ص 24.

3- . سفینه البحار، ج 4، ص 453.

و چه خوب حضرت رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «إِنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمًا وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا؛ (1) همانا پاره ای از اشعار حکیمانه و پاره ای از بیانهها سحرآمیز است.»

در روایات نیز آمده است که: وقتی آیه و (الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ؛) (2) «و شاعران را

مردم جاهل گمراه پیروی می کنند.» نازل شد، گروهی از شاعران خدمت حضرت رسول (ص) آمده، عرض کردند: تکلیف ما چیست و درباره شاعران چه می گوئید؟

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَأَنَّمَا بِوَجْهِهِمْ مِثْلَ نَضِجِ النَّبْلِ؛ (3) همانا مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می کند و قسم به

خدایی که جانم به دست اوست! بر اثر شعر شما صورت کفار همچون شکافته شده به تیر است.»

و نیز از حضرت (ص) نقل شده است که: «لَمَّا نَزَلَتْ (وَ الشُّعْرَاءُ) آيَةُ جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ وَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ وَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ وَ هُمْ يَبْكُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّا شُعْرَاءُ أَهْلَكْنَا؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ فَتَلَاهُ عَلَيْهِمْ؛» (4) وقتی آیه نازل شد، عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت که هر سه شاعر بودند در حالی که گریان بودند، خدمت پیامبر (ص) رسیدند و عرضه داشتند: یا رسول الله! خداوند این آیه را نازل کرد و او می داند که ما شاعریم، آیا ما هلاک شدیم؟ پس خداوند آیه (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)؛ «مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند» را نازل کرد. پس پیامبر (ص) آنان را خواند و آیه را بر آنها تلاوت کرد.»

ص: 437

1- . وسائل الشيعة، ج 7، ص 404، ح 9694.

2- . شعراء / 224.

3- . میزان الحکمه، دار الحدیث، چاپ اول، 1416، ج 2، ح 1462.

4- . در المنثور فی التفسیر المأثور، ج 6، ص 335.

با بررسی زندگانی معصومین (ع) اشعاری نغز و بسیار زیبا می یابیم که ائمه اطهار (ع) آنها را برای هدفهای مختلفی سروده و با آن، اندیشه یا احساسات خود را به دیگران فهمانده و تأثیر لازم را در افکار مختلف گذاشته اند. حضرت فاطمه زهرا (س) نیز در

مدت کوتاه عمر خود، در جاهای مختلف و زمانهای گوناگون اشعاری سروده است که به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

ص: 438

الکودهی به کودکان

فصل ششم: سوگنامه

جلوه هایی از اشعار فاطمه زهرا(س)

الگو دهی به کودکان

روحش کودکان به آهنگ و موسیقی متمایل است؛ و لذا برای آموزش و پرورش کودکان همواره از شعر استفاده می کنند و آموزشها را در قالب شعر می ریزند و در تبلیغات و وسایل یا خوراکیها برای کودکان از آهنگها و سرودهای متنوع بهره می گیرند. همچنین مادران برای آرام کردن یا خواباندن کودکان خود از شعر و ریتم موسیقایی آن استفاده می کنند.

در روایتی آمده است: هرگاه فاطمه زهرا(س) فرزندش حسن را حرکت می داد و بالا و پایین می برد، می فرمود:

أَشْبَهُ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَ أَخْلَعُ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ

وَ أَعْبُدُ إِلَهًا ذَا مَنِّ وَ لَا تُؤَالِ ذَا الْإِحْنِ (1)

ص: 439

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 286.

معنای شعر این است: ای حسن! مانند پدرت باش و ریسمان از گردن حق باز، حقایق را اظهار و خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد کینه توز دوستی مکن!

علامه مجلسی در توضیح مصرع دوم بیت اوّل (واخلع عن...) می فرماید:

«حق یا به فتح حاء است، پس کنایه از اظهار اسرار است، یا به ضمّ حاء، جمع حُقّه به معنای ظرف است، پس کنایه از سخا و جود است و یا به کسر حاء به معنای بچه شتر و کنایه از تصرف در امور است.» (1)

و آن حضرت به فرزندش حسین (ع) می فرمود:

انت شَبِيهٌ بِأَبِي لَسْتَ شَبِيهًا بِعَلِيٍّ (2)

«و ای حسین! تو شبیه به پدرم (رسول الله ص) هستی و به پدرت علی شبیه نیستی.»

ص: 440

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 287.

2- . بحار الانوار، ج 43، ص 287.

مدح امام علی (ع)

فصل ششم: سوگنامه

جلوه هایی از اشعار فاطمه زهرا (س)

مدح امام علی (ع)

حضرت زهرا (س) لب به ستایش شوهرش علی (ع) می گشود و می فرمود:

«أَضْحَى الْفِخَارُ لَنَا وَعِزُّ شَامِخٌ وَقَدْ سَمَوْنَا فِي بَنِي عَدْنَانَ نِلْتَ الْعُلَا وَعَلَوْتَ فِي كُلِّ
الْوَرَى وَتَقَاصَرْتَ عَن مَّجْدِكِ الثَّقَلَانِ أَعْنَى عَلِيًّا خَيْرَ مَنْ وَطَأَ الثَّرَى ذَا الْمَجْدِ وَالْإِفْضَالِ
وَالْإِحْسَانِ فَلَهُ الْمَكَارِمُ وَالْمَعَالِي وَالْحَبِيبَا مَا نَاحَتِ الْأَطْيَارُ فِي الْأَغْصَانِ؛» (1)

افتخار و عزت والا از آن ما شد، و ما در میان فرزندان عدنان سربلند شدیم.

تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همه آفریده ها والاتر شدی و جن و انس از عظمت
تو عقب ماندند.

ص: 441

1- نهج الحیاء (فرهنگ سخنان فاطمه (س))، ص 184.

مقصودم علی (ع) است. بهترین کس که گام بر خاک نهاد. بزرگوار و دارای احسان و
نیکی.

والایبهای اخلاقی و بزرگیها از آن اوست، تا آن گاه که مرغان بر شاخه ها به ترنم
مشغولند.»

ص: 442

مبارزه سیاسی

فصل ششم: سوگنامه

جلوه هایی از اشعار فاطمه زهرا(س)

مبارزه سیاسی

حضرت فاطمه زهرا(س) در برابر جریاناتی که بعد از رحلت رسول مکرم اسلام(ص) به وجود آمد، ساکت ننشست و دست به مبارزه سیاسی زد و با سخنرانیهای افشاگرانه و سرودن اشعاری به بیان ماهیت غاصبان خلافت و مصیبتهای وارده به وسیله آنها پرداخت.

فضّه، خادمه آن حضرت نقل می کند: گریه فاطمه زهرا(س) در روز هشتم بیش تر شد و به سوی قبر حضرت رسول(ص) حرکت کرد و گروهی نیز به همراه ایشان بودند. در آنجا حضرت چند بیت نوحه ای سرودند که در قسمتی از آن این چنین آمده است:

«لَوْ تَرَى الْمِنْبَرَ الَّذِي كُنْتَ تَعْلُوهُ عَلَاهُ الظُّلَامُ بَعْدَ الضِّيَاءِ يَا إِلَهِي! عَجَّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً فَلَقَدْ تَنَغَّصْتَ الْحَيَاةَ يَا مَوْلَانِي؛» (1)

ص: 443

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 177.

پدر جان! اگر به منبری که بالای آن قرار می گرفتی، بنگری خواهی دید که تاریکی بعد از روشنایی بر آن بالا رفته. خدایا! مرگ مرا نزدیک گردان که حیات و زندگی بر من تاریک شده است، ای مولای من!

و در جای دیگر فرمود:

«قُلْ لِلْمُغِيبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَىٰ إِن كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَنِدَائِيَا صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَّوْ
أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَيَّ الْآيَامِ صِرْنَ لَيَالِيَا قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حِمِيٍّ بِظِلِّ مُحَمَّدٍ لَا أَحْشُ مِنْ ضَيْمٍ وَ
كَانَ جَمَالِيَا فَالْيَوْمِ أَخْشَعُ لِلذَّلِيلِ وَاتَّقَى ضَيْمِي وَادْفَعُ ظَالِمِي بَرْدَائِيَا؛

بگو به آن که در زیر طبقات زمین پنهان است: اگر صدا و ناله مرا می شنوی،

ص: 444

من در سایه حمایت محمد(ص) بودم و از هیچ دشمنی و ظلمی نمی ترسیدم و او جمال
من بود.

اما امروز در برابر ذیلی ترس دارم و باک دارم به من تعدی شود و من ظالم را با
پیراهنم دفع می کنم.»

به جانم ریختند چندان غم و درد مصیبتها

”

که گر بر روزها ریزند، گردد تیره چون شبها

”

«ابن طیفور» روایتی را نقل می کند که چون فدک را غصب کردند، آن حضرت به
سراغ ابوبکر رفت و فرمود: «آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث بری و من از
پدرم ارث نبرم؟» بعد از آن نزد قبر پدر رفته، فرمود:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ يَكْبُرِ الْخَطْبُ إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضُ
وَابِلَهَا وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدَهُمْ فَقَدْ نَكَبُوا وَكُلُّ أَهْلٍ لَهُ قُرْبَىٰ وَ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى
الْأَدْنَىٰ مُقْتَرَبٌ أَبَدَتْ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى صُدُّوهُمْ لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ الثَّرَابُ

تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَاسْتَخِفَّ بِنَا لَمَّا فُقِدَتْ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُغْتَصَبٌ... إِنَّا رُزِينَا بِمَا لَمْ يُرَزْ دُو
شَجْنٍ مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عَجْمٌ وَلَا عَرَبٌ سَيَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى الظُّلْمِ حَامَتْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي سَوْفَ
يَنْقَلِبُ؛ (1)

ص: 445

1- . بلاغات النساء، بیروت، ص 12. البته در این کتاب تنها دو بیت از این شعر نقل شده است و سایر ابیات آن در این منابع آمده است: بحار الانوار، ج 29؛ الاحتجاج، اسوه، ایران، چاپ دوم، 1416، ص 239؛ الغدير، ج 7، ص 79 و 192؛ تفسیر القمی؛ طبقات ابن سعد؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

بعد از تو خبرها و مسائل مختلف پیش آمده که اگر تو بودی آن چنان بزرگ جلوه نمی کرد. ما تو را از دست دادیم، مانند از دست دادن سرزمین، باران را و قوم تو مختل ماند و بنگر که چگونه از راه منحرف شده اند. هر خاندانی که نزد خداوند قرب و منزلتی داشت، بر بیگانگان مقدم بود در حالی که به ما ظلم کردند و حرمت ما را شکستند.

آن زمان که رفتی و خاک میان ما و تو فاصله انداخت، مردانی اسرار سینه های خود را برای ما آشکار کردند. و به ما هجوم آوردند و ما کوچک شمرده شدیم. آن زمان که تو از میان ما رفتی و هر زمینی غصب شد، به ما مصیبتی رسید که در دنیا، نه در عرب و نه در عجم، هیچ کس بدان مبتلا نشد.

به زودی در روز قیامت آن کس که سبب ظلم به ما بود، خواهد دانست به کجا می رود.»

ص: 446

این بود گوشه ای از اشعار آن بانوی نمونه اسلام. ان شاء الله خداوند توفیق آشنایی بیش تر با معارف آن بزرگواران را به ما عنایت فرماید!

ص: 447

رنجهای فاطمه (س) از زبان امیرالمؤمنین (ع)

مقدمه

فصل ششم: سوگنامه

رنجهای فاطمه (س) از زبان امیرالمؤمنین (ع)

مقدمه

حضرت فاطمه و امام علی (ع) دو یار همراه و دو ستاره آسمانی اند که برای نشان دادن راه آسمان چند روزی به زمین آمدند و سپس به آسمان باز گشتند. آن دو یار مهربان، نامهربانیها و بی مهری های بی حسابی از خاکیان دیدند و بزرگوارانه از کنار مزاحمتهای شب پره های مزاحم گذشتند. از این بی مهریها و مزاحمتها حکایات فراوانی گفته اند و شنیده ایم؛ اما در این اوراق معدود، برآنیم تا از زبان تنها همتای زهرا (س)، گوشه ای اندک از تلخیهای رفته بر آن عزیز را بخوانیم و بدانیم. ابتدا جملاتی چند در بلندای مقام آن زهره درخشانده از زبان امام علی (ع) نقل می کنیم و سپس به بیان رنجهای حضرت زهرا (س) می پردازیم.

ص: 448

حضرت فاطمه (س)، برترین بانو

فصل ششم: سوگنامه

رنجهای فاطمه (س) از زبان امیرالمؤمنین (ع)

حضرت فاطمه (س)، برترین بانو

معاویه در نامه ای که به امام علی (ع) می نویسد، به فخر فروشی در مقابل امام می پردازد. امام در پاسخ به نامه او به بیان فضیلتهای بنی هاشم و فضیلتهای بنی امیه می پردازد و می فرماید:

«أَنْتِ يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمُكَذِّبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا عَلَيْكُمْ» (1)؛

شما چگونه و کجا با ما برابرید؟ که از میان ما پیامبر (ص) برخاست و دروغ زن (ابو جهل) از شما، و اسد الله (حمزه سید الشهداء) از ما و اسد الاحلاف (شیر سوگندها؛ اسد بن عبد العزی) از شما، و از ماست دو سید جوانان اهل بهشت (حسن (ع) و حسین (ع)) و از شما است کودکانی (2) که آتش نصیب آنان گردید. و از ما است بهترین زنان جهان (فاطمه (س)) و از شماست آن که هیزم کشد برای دوزخیان (ام جمیل، همسر ابی لهب) (3) و بیش از این ما را فضیلتها و شما را فضیلتها است.»

ص: 449

- 2- . اشاره به جمله رسول خدا(ص) است. وقتی آن حضرت پس از جنگ بدر دستور کشتن «عقبه بن ابی معیط» را داد، عقبه گفت: «من للصبیه یا محمد؛ چه کسی برای کودکان خواهد ماند؟» حضرت فرمود: «النار؛ آتش.»
- 3- . ام جمیل، خواهر ابوسفیان، زن ابولهب و عمه معاویه بود.

علی و فاطمه(ع) از زبان یکدیگر

فصل ششم: سوگنامه

رنجهای فاطمه(س) از زبان امیرالمؤمنین(ع)

علی و فاطمه(ع) از زبان یکدیگر

پیامبر گرامی اسلام(ص) پس از ازدواج حضرت علی و فاطمه(ع) و سپری شدن مراسم عروسی، ابتدا از علی(ع) پرسید: همسرت فاطمه(س) را چگونه یافتی؟ امام پاسخ داد: «نَعَمَ الْعُونُ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ؛ در اطاعت کردن از خدا خوب یار و یآوری است.» سپس از دختر خود، فاطمه(س) پرسید: شوهرت را چگونه یافتی؟ آن حضرت پاسخ داد: «خیر بعل؛ بهترین شوهر است.» (1)

ص: 450

- 1- . بحار الانوار، ج 43، ص 117 و 133.

زحمات حضرت فاطمه(س) در منزل

فصل ششم: سوگنامه

رنجهای فاطمه (س) از زبان امیرالمؤمنین (ع)

زحمات حضرت فاطمه (س) در منزل

به دنبال تقسیم کار پیامبر (ص) بین حضرت زهرا (س) و علی (ع) و واگذاری کارهای داخل منزل به فاطمه (س)، گرچه علی (ع) نیز در کمک به همسرش از هیچ کوششی دریغ نمی کرد؛ اما در عین حال انجام تمام کارهای منزل برای فاطمه (س) باری گران بود. برای کاهش زحمتهای منزل، امام (ع) راه حلی به فاطمه پیشنهاد می کند. آن حضرت بعدها این ماجرا را چنین نقل فرمود: «فاطمه زهرا (س)، عزیزترین عزیزان رسول خدا (ص) در خانه من بود. فاطمه (س) آنقدر با آسیاب آرد کرد تا دستهایش پینه بسته بود و آنقدر از چاه آب کشید که اثر آن بر سینه اش باقی مانده بود و به اندازه ای خانه را روید تا اینکه لباسهایش غبار آلود شده بود، و آن قدر زیر دیگ آتش بر افروخت تا لباسش کثیف و گردآلود گردیده بود و به همین علت، به سختی و زحمت افتاد. روزی شنیدم چند غلام خدمت پیامبر (ص) آورده اند. به فاطمه گفتم: وقتی خدمت پدر رفتی از او خادمی بخواه تا در کارها مدد رسان تو باشد و از این همه رنج و محنت آسوده شوی.

فاطمه زهرا (س) خدمت رسول خدا (ص) رفت. ملاحظه کرد که گروهی با ایشان مشغول بحث و گفتگو هستند؛ لذا بدون اینکه با پدر سخنی بگوید، از شرم و حیا بازگشت. چون رسول خدا (ص) می دانست که فاطمه (س) برای حاجت و نیازی مراجعه کرده است، خود به منزل ما آمد. ما در بستر استراحت بودیم، وی بالای سر فاطمه (س) نشست و فاطمه (س) از جهت شرم و حیا سر خود را زیر رخت خواب کرد.

ص: 451

حضرت فرمود: فاطمه جان! برای چه منظوری نزد من آمدی؟ او دو مرتبه سؤال فرمود و فاطمه ساکت بود.

عرض کردم: ای رسول خدا! من علت را برای شما عرض می کنم. فاطمه آن قدر سنگ آسیاب را چرخانده که دستش پینه بسته و آن قدر آب کشیده که بر سینه اش اثر آن باقی مانده و آن قدر خانه را جارو کرده که لباسش خاک آلود شده و آن قدر آتش در زیر دیگ افروخته که پیراهن او کثیف شده و بوی دود گرفته است. شنیدیم که غلامان و خادمان چندی را خدمت شما آورده اند، به فاطمه (س) گفتم: به سراغ پدر خود رفته، از ایشان خدمت کاری بخواه تا تو را کمک کند.

رسول خدا (ص) فرمود: «الا ادلکما علی خیر ممّا سألتما. اذا اخذتما مضاجعکما تکبرا اربعا وثلاثین و تسبحا ثلاثا و ثلاثین و تحمدا ثلاثا و ثلاثین فهو خیر لکما من خادم یخدمکما؛ شما را از مطلبی آگاه کنم که برای شما از خادمی که خواستید بهتر است؟ وقتی از خواب برخاستید (در بعضی روایات آدمده است وقتی به رختخواب رفتید) سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» بگویید، این برای شما از خادمی که به شما خدمت کند بهتر است.»

ص: 452

آنگاه فاطمه سر خود را بیرون آورد و سه بار فرمود: «رضیت عن الله ورسوله؛ از خدا و رسول او راضی و خشنود شدم.» (1)

ص: 453

عیادت ناتمام

فصل ششم: سوگنامه

رنجهای فاطمه (س) از زبان امیرالمؤمنین (ع)

عیادت ناتمام

وقتی عباس، عموی پیامبر (ص) برای عیادت فاطمه (س) به منزل علی (ع) آمد، به دلیل کسالت شدید آن حضرت و ممنوع الملاقات بودن ایشان، موفق به عیادت آن عزیز نشد. به منزل خود بازگشت و پیکی روانه منزل حضرت علی (ع) کرد، تا به حضرت این پیغام را برساند: «آن گونه که من احساس می کنم، فاطمه (س) روزهای پایان عمر خود را می گذراند و اول کسی است که به پیامبر (ص) ملحق می شود. من پیشنهاد می کنم در صورت رحلت ایشان، مهاجرین و انصار را خبر کنید تا در مراسم نماز و دفن آن حضرت شرکت کنند، که این کار، هم باعث فیض معنوی و ثواب حاضران است، و هم باعث تقویت شعائر دینی.»

امام (ع) در پاسخ به پیشنهاد عمویش، عباس بن عبدالمطلب، فرستاده ای به نزد او روانه کرد تا این پیام را برساند: «أَبْلِغْ عَمِّي السَّلَامَ وَ قُلْ لَّا عَدِمْتُ إِشْفَاقَكَ وَ تَحِيَّتَكَ وَ قَدْ عَرَفْتُ مَشُورَتَكَ وَ لِرَأْيِكَ فَضْلُهُ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةً وَ عَنْ مِيرَاثِهَا مَدْفُوعَةً لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَ صِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَّا رُعِيَ فِيهَا حَقُّهُ وَ لَّا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ مِنَ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِمًا وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا عَمُّ أَنْ تَسْمَحَ لِي بِتَرْكِ مَا أَشْرْتَ بِهِ فَإِنَّهَا وَصَّيْتَنِي بِسِتْرِ أَمْرِهَا؛ سلام مرا به عمویم برسان و بگو: خیر خواهی شما را فراموش نمی کنم. نظر شما را به خوبی دریافتم و البته احترام آن - در جای خود - محفوظ است. فاطمه (س) همیشه مظلوم واقع شده، و از حق خود بازداشته شده و از ارث خود بی بهره گردیده است. سفارش رسول خدا (ص) در مورد

او عمل نشد و حقی که خدا و رسول او در مورد فاطمه (س) داشتند، رعایت نگردید و خداوند برای حکمرانی و انتقام از ظالمین ما را بس است.

ص: 454

عموی گرامی! از شما می خواهم به من رخصت دهید که به نظر شما عمل نکنم؛ چرا که فاطمه (س) خودش به من وصیت کرده است که امر کفن و دفن او مخفی باشد.»

وقتی که فرستاده عباس با این پیام به سوی او بازگشت، عباس گفت: غفران الهی نثار فرزند برادرم که البته او آمرزیده است. به راستی که نظر او بدون اشکال و صحیح است. برای عبدالمطلب فرزندی با برکت تر از علی (ع) زاده نشد؛ مگر پیامبر (ص)....

(1)

ص: 455

1- بحار الانوار، ج 43، ص 210 و 211.

آهنگ جدایی

فصل ششم: سوگنامه

رنجهای فاطمه (س) از زبان امیرالمؤمنین (ع)

آهنگ جدایی

آن گاه که فاطمه زهرا (س) احساس کرد زمان رحلتش فرا رسیده است، در حالی که در بستر بیماری آرمیده بود، خطاب به علی (ع) فرمود: «يَا ابْنَ عَمٍّ! إِنَّهُ قَدْ نُعِيَتْ إِلَيَّ

نَفْسِي وَإِنِّي لَأَرَى مَا بِي إِلَّا أَنِّي لَأَحِقُّ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَأَنَا أُوصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي؛ ای پسر عمو! زمان مرگ به من فرار سیده و آن گونه که درمی یابم، پس از اندک زمانی، به پدرم ملحق می شوم. آنچه را در دل دارم به تو وصیت می کنم.

علی (ع) به فاطمه (س) فرمود: «أَوْصِيَنِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای دخت رسول خدا! آنچه دوست داری وصیت کن.»

ص: 456

آن گاه علی (ع) کنار سر فاطمه (س) نشست و به آنان که در اتاق بودند فرمود بیرون روند. سپس فاطمه (س) به علی (ع) عرض کرد: «يَا ابْنَ عَمٍّ! مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتَكِ مِنْدُ عَاشِرَتِنِي؛ ای پسر عمو! از روزی که با من زندگی کردی، از من دروغ و خیانت ندیدی و هیچ گاه با تو مخالفت نمودم.»

و علی (ع) در پاسخ چنین گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ! أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُّ وَأَتَقَى وَأَكْرَمُ وَأَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوبِخَكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَتَفْقُدُكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَاللَّهِ جَدَّدَتْ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَقَدْ عَظُمَتْ وَفَاتُكَ وَفَقْدُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبِهِ مَا أَفْجَعَهَا وَآلَمَهَا وَأَمْضَاهَا وَأَحْزَنَهَا هَذِهِ وَاللَّهِ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ لَهَا وَرَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا؛ پناه می برم به خدا! هرگز! تو نسبت به خداوند آگاه تر، نیکو کارتر، پرهیزگارتر، گرامی تر، و خائف تر از آن هستی که تو را به عنوان مخالفت با من سرزنش کنم. جدایی و فقدان تو برای من بسیار سخت است؛ ولی چه باید کرد که چاره ای برای مرگ نیست. سوگند به خدا! مصیبت رسول خدا برای من تازه شد و وفات و فقدان تو، برای من بسیار بزرگ و دشوار است. پس (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) از مصیبتی که بسیار دلخراش، دردناک، دشوار و اندوه آور است. به خدا

قسم! این مصیبتی است که تسلیت و آرامش ندارد و حادثه جانسوزی است که جبران ناپذیر است.»

سپس مدتی با هم گریستند و علی (ع) سر فاطمه (س) را به سینه چسبانید و فرمود:
 «أَوْصِيَنِي بِمَا شِئْتَ فَإِنَّكَ تَجِدُنِي تَجِدِينِي فِيهَا أَمْضِي كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَ اخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَيَّ أَمْرِي؛ آنچه می خواهی وصیت کن، همانا مرا آن گونه خواهی یافت که به وصیت تو بخوبی عمل می کنم و امر تو را بر امر خودم مقدم می دارم.» سپس فاطمه (س) به بیان وصایای خود پرداخت. (1)

ص: 457

1- بیت الاحزان، ص 241؛ بحار الانوار، ج 43، ص 191.

آغاز جدایی

فصل ششم: سوگنامه

رنجهای فاطمه (س) از زبان امیرالمؤمنین (ع)

آغاز جدایی

پس از شهادت حضرت زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از شهادت مادر خود با خبر شدند، اسماء به حسنین (ع) گفت: به نزد پدرتان علی (ع) روید و خبر شهادت فاطمه (س) را به او رسانید. حسنین (ع) از خانه بیرون آمدند و در حالی که فریاد می زدند: «يَا مُحَمَّدَاةُ! يَا أَحْمَدَاةُ! الْيَوْمَ جَدَّدَ لَنَا مَوْتِكَ إِذْ مَاتَتْ أُمَّنَا»، وارد مسجد شدند و علی (ع) را که در مسجد بود، از شهادت فاطمه (س) آگاه نمودند. علی (ع) با شنیدن این

خبر، آنچنان دگرگون شد که بی حال افتاد. آب به صورتش پاشیدند و به حال آمد. با سوز و گداز فرمود: «بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزِّي فَنِيمَ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ؛ ای دختر محمد(ص)! به چه کسی خود را تسلیت دهم؟ تا زنده بودی مصیبتم را به تو تسلیت می دادم، اکنون پس از تو چگونه آرام و قرار گیرم؟» (1)

ص: 458

1- بحار الانوار، ج 43، ص 249.

در سوگ یار

فصل ششم: سوگنامه

رنجهای فاطمه(س) از زبان امیرالمؤمنین(ع)

در سوگ یار

علی(ع) پس از به خاک سپاری یار دیرینه و همراه روزگار خوشیها و تلخیهای خود، در کنار تربت آن عزیز، با رسول خدا(ص) چنین درد دل کرد:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ عَفَا عَن سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ تَجَلُّدِي إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِي لِي بِسُنَّتِكَ فِي فُرْقَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ فَلَقدْ وَسَدَّتْكَ فِي مَلْحُودِهِ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي بَلَى وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمُ الْقَبُولِ (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) قَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذَتِ الرَّهْيَنَةَ وَ أُخْلِستِ الزَّهْرَاءُ فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَ الْعَبْرَاءَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَ أَمَا لَيْلِي

فَمُسَهَّدٌ وَ هَمٌّ لَا يَبْرَحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَا مُقَيِّحٌ وَ هَمٌّ مُهَيِّجٌ سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو وَ سَتُنْبِئُكَ ابْنَتُكَ بِتَظَاوُرِ أَمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بَصَدْرِهَا لَمْ تَجِدِ إِلَى بَثِّهِ سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودِّعٌ لَا قَالَ وَ لَا سَبِّمٌ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَ إِنْ أَقِمَّ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَاهَاً وَاهَاً وَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ.

وَ لَوْ لَا غَلَبَهُ الْمُسْتَوَلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَ اللَّبْثَ لِرِزَامًا مَعْكُوفًا وَ لَأَعُوذْتُ إِعْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرِّزْيَةِ فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا وَ تَهْضَمُ حَقُّهَا وَ يُمْنَعُ إِرْثُهَا وَ لَمْ يَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذِّكْرُ وَ إِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ فِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ؛

ص: 459

ای پیغمبر خدا! از من و از دختری که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک خفته است، بر تو درود باد! همان که خداوند سرعت ملحق شدنش به تو را اختیار کرد. ای رسول خدا! پس از دختر برگزیده ات شکیبایی من به پایان رسیده و خویشتن داری من به خاطر سیده زنان جهان از دست رفته است؛ اما برای من پیروی از سنت تو که همان صبر باشد در جدایی تو موجب تسلیت است ای پیامبر خدا! تو را به دست خود در دل خاک سپردم! و تو بر روی سینه من جان دادی! آری، قرآن خبر داده است که «همه از خداییم و به سوی او باز می گردیم.» اکنون امانت به صاحبش رسید، و آنچه در گرو بود، گرفته شد و زهرا(س) از دست رفت. پس از او آسمان و زمین زشت می نماید و هیچ گاه اندوه دلم نمی گشاید و شبم بی خواب است و غم از دلم نمی رود، تا خدا مرا در جوار تو ساکن گرداند.

مرگ زهرا` ضربتی بود که دل را خسته و غصه را پیوسته گردانید. چه زود جمع ما به پریشانی کشیده شد. شکایت `خود را` به خدا می برم و دخترت خواهد گفت که امتت پس از تو با وی چه ستمها کردند. آنچه خواهی از او پرس و احوال را از او جويا شو. تا سر دل بر تو گشاید و خونی که خورده است، بیرون آید. او به زودی خواهد گفت و خدا که بهترین داور است `میان او و ستمکاران داوری` نماید.

ص: 460

`سلامی که به تو می دهم` سلام وداع کننده است، نه از روی ملالت و کسالت. اگر می ورم، ملول و خسته جان `نیستم و اگر می مانم، به وعده خدا بد گمان نیستم. به خاطر وعده ای که خداوند به شکیبایان داده است، در انتظار پاداش می مانم که شکیبایی نیکوتر است.

اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود، برای همیشه در کنار قبرت می ماندم و در این مصیبت بزرگ چون فرزندمرده جوی اشک از دیدگانم می راندم.

خدا گواه است که دخترت پنهانی به خاک می رود و در حالی که هنوز روزی چند از مرگ تو نگذشته، و نام تو از زبانها نرفته، حق او برده می شود و از میراث منع می شود.

ای رسول خدا! شکایت را به سوی خدا می برم و دل را به یاد تو خوش می دارم، که درود خدا بر تو باد و سلام و رضوان خدا بر فاطمه(س).» (1)

ص: 461

وقتی آن حضرت از دفن فاطمه (س) فراغت یافت، بر سر قبر او ایستاد و این دو بیت را انشاء کرد:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ

”

وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْمَمَاتِ قَلِيلٌ

”

وَ إِنَّا افْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ دَلِيلٌ

”

عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ (1)

”

«جمع هر دو دوست را پریشانی است و هر چیز جز مرگ ناچیز است. اینکه من یکی را پس از دیگری از دست می دهم، نشان آن است که هیچ دوستی جاوید نمی ماند.»

ص: 462

1- . الاخبار الموفقیات، زیر ابن بکار، ص 194.

مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود

”

که روز محشر بدین پنج تن رسانم تن

"

بهین خلق و برادرش و دختر و دو پسر

"

محمد و علی و فاطمه حسین و حسن (1)

"

آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع

"

پیش شهدا دست من و دامن زهرا

"

تا داد من از دشمن اولاد پیمبر

"

بدهد بتمام ایزد دادار تعالی (2)

"

ص: 463

1- . غضائری رازی.

2- . ناصر خسرو.

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه (س)

مقدمه

ایزد یکتا به طاق عرش اعلیٰ برنگاشت

”

نام پاک و عزت و شأن و وقار فاطمه

”

ام سبطین است و جفت مرتضیٰ سلطان دین

”

زهره برج رسالت مه عذار فاطمه

”

پیش سرو قامتش شرمنده طوبای بهشت

”

عرشیان تکبیرگویان بر شعار فاطمه

”

طاهر طهر مطهر، ظلّ نور لم یزل

"

آیت تطهیر نازل شد به دار فاطمه (1)

"

ص: 464

1- دیوان حکیم آیه الله الهی قمشه ای، ص 352.

چه دشوار است سخن گفتن از بانویی که لباس هستی بر اندامش تنگی می نمود، و آینه آفرینش از نمایاندن چهره کامل او ناتوان بود.

زمین، تنها هجده سال حضور او را گرامی داشت و به او بالید، و تو گویی، بیش از آن تحمل چنان بار سنگین و گرانبهایی را نداشت.

چه کسی می تواند قصه غم زهرا(س) را آن گونه که هست بازگو کند؟ و اینکه چرا، تنها دختر رسول خاتم(ص) که دستش بوسه گاه پدر بود، و خاطرش نزد پدر از همگان عزیزتر، در اوج جوانی و شکوفایی، پنهان و به دور از چشم آدمیان دو رو و بی وفا، و در دل شب، برای همیشه در آغوش خاک جای می گیرد، و بدین گونه برگی خونین از دفتر تاریخ ورق می خورد؟

باری:

ص: 465

زمین به پشت خود الوند و بیستون دارد

”

غبار ماست که بر دوش او گران بوده است (1)

”

در این نوشتار، ضمن ارائه نُسخه سخنی کوتاه، برخی از جلوه های رفتاری حضرت فاطمه زهرا(س) را بیان نموده و نام و یاد مبارک و مقدس او را گرامی می داریم.

ص: 466

1- دیوان اقبال لاهوری، ص 142.

بلندهمتی به هنگام دعا

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه(س)

بلندهمتی به هنگام دعا

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی

”

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را (1)

”

انسانها در آرزو و درخواست از خداوند، گوناگون اند. همت و آرزوی برخی از آدمیان در همین دنیای زودگذر و ناچیز خلاصه می شود. آنها جز دنیا نمی خواهند و جز برای دنیا، در چیز دیگری سعی و تلاش نمی کنند. به فرموده زیبای حضرت علی (ع): «وَأَنَّما الدُّنْيا مُنتَهی بَصَرِ الْأَعْمى لَا یُبْصِرُ مِمَّا وَرَءَها شَیْئاً وَالْبَصیرُ یُنْفِذُها بَصَرُهُ وَیَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَءَها فَالْبَصیرُ مِنْها شَاحِصٌ وَالْأَعْمى إِلَیْها شَاحِصٌ وَالْبَصیرُ مِنْها مُتَزَوِّدٌ وَالْأَعْمى لَها مُتَزَوِّدٌ» (2) همانا دنیا نهایت دیدگاه کسی است که دیده اش کور است، و از دیدن جز دنیا مهجور. و آنکه بیناست، نگاهش از دنیا بگذرد و بداند در پس آن، خانه آخرت است. پس بینا از دنیا رخت بردارد و نابینا رخت خویش در آن گذارد. بینا از دنیا توشه گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم آورد.»

و اما گروه دوم از آدمیان، کسانی هستند که همت خویش را فراتر از جهان مادی قرار داده اند، و اگر هم برای دنیای خویش تکاپو دارند، به انگیزه توشه برداشتن برای جهان دیگر، حفظ آبرو و مانند آن است. آنها دنیا را محل گذر و پل رسیدن به جهان دیگر می دانند و تمام تلاش خود را بکار می گیرند تا در جهان دیگر رستگار شده، در بهشت ابدی پروردگار جای گیرند.

ص: 467

1- . سعدی.

2- . نهج البلاغه، خطبه 133.

سرانجام، اندکی از آدمیان نیز هستند که نه تنها از دام جاذبه های فریبنده دنیوی رها می شوند؛ بلکه از نعمتهای انبوه بهشت نیز می گذرند و از خداوند، تنها دیدار جمال او را

می طلبند و به جای بهشت، بهشت آفرین را تمنا می کنند، همان گونه که سعدی شیرازی سروده است:

ما از تو به غیر از تو نداریم تمنا

”

حلوا به کسی ده که محبت نچشیدست (1)

”

در ضمن حکایتی، درباره حضرت فاطمه (س) چنین می خوانیم: «روزی پیامبر اسلام (ص) از دخترش زهرا (س) پرسید: دخترم! چه درخواست و حاجتی داری؟ هم اکنون فرشته وحی در کنار من است و از طرف خدا پیام آورده است که هر چه بخواهی، تحقق می پذیرد. حضرت فاطمه (س) پاسخ داد: «شَغَلَنِي عَنْ مَسْئَلَتِهِ لَدَّهُ خِدْمَتِهِ لَا حَاجَةَ لِي غَيْرُ النَّظَرِ إِلَيَّ وَجْهَهُ الْكَرِيمِ؛ (2) لذتی که از خدمت حضرت حق می برم، مرا از هر خواهشی باز داشته است. حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.»

غوغای عارفان و تمناهای عاشقان

”

ص: 468

1- . کلیات سعدی، ص 383.

2- . نهج الحیاه، ص 91.

حرص بهشت نیست که شوق لقای توست

”

قومی هوای نعمت دنیا همی پزند

”

قومی هوای عُقبی و ما را هوای توست

”

قوت روان شیفتگان التفات تو

”

آرام جان زنده دلان مرحبای توست (1)

”

ص: 469

1- . کلیات سعدی، ص 723.

شرم و حیا

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه (س)

شرم و حیا

یکی بیم و آزر و شرم خدای

”

که باشد ترا یاور و رهنمای (1)

”

حیا؛ حالتی همراه با احساس شرم، ملاحظه و فروتنی در مواجهه با دیگران، به ویژه در مقابل بزرگ تران، یا در مواجهه با امور را می گویند. (2)

امام صادق (ع) درباره ارزشمندی حیا و آثار آن می فرماید: «لَوْلَاهُ (الْحَيَاءُ) لَمْ يُقَرَّ ضَيْفٌ وَ لَمْ يُؤَفَّ بِالْعِدَاتِ وَ لَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يُتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ يُتَنَكَّبُ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنْ الْأَشْيَاءِ حَتَّىٰ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ إِیضًا أَنْمَا يُفَعَّلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْلَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعْ حَقَّ وَالِدِيهِ وَ لَمْ يَصِلْ ذَارِحِمٍ وَ لَمْ يُؤَدِّ أَمَانَةً وَ لَمْ يَعِفَّ عَنْ فَاحِشِهِ أَفَلَا تَرَىٰ كَيْفَ وَفَىٰ لِلنَّاسِ جَمِيعَ الْخِلَالِ الَّتِي فِيهَا صَلَاحُهُ وَ تَمَامُ أَمْرِهِ» (3) اگر حیا نبود، حرمت مهمان نگاه داشته نمی شد، و به وعده ها عمل نمی گردید، و حاجتها برآورده نمی شد، زیبایی و هنجارها انجام نمی گردید، و از زشت و ناهنجاریها پرهیز نمی شد؛ حتی بسیاری از کارهای واجب نیز تنها به دلیل حیا انجام می شود. همانا اگر حیا نبود، بسیاری از مردم حقوق پدر و مادر خویش را رعایت نمی کردند، صله رحم انجام نمی دادند، امانت را به صاحبش بر نمی گردانند، و نسبت به فحشا عفت نمی ورزیدند. پس آیا نمی بینی که چگونه خداوند به انسان خصلتی را عطا فرمود که صلاح دنیا و آخرتش و کامل کننده امورش در آن است.»

«ویل دورانت» درباره حیا می نویسد: «شرم، نوعی عقب نشینی مدبرانه است که از ترس و پاکی می زاید. در اقوام متمدن، حیا یکی از بهترین صور تعالی روح عشق است و تا شکوه و درخشندگی بی مانندی بالا می رود، و گاهی بر عمیق ترین دواعی نفسانی

غالب می شود. این رفتار ظریفانه، از لطف و رقتی عالی خبر می دهد. حیا پادشاهای خود را پس انداز می کند.» (4)

ص: 470

- 1- . شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش: دکتر سعید حمیدیان، ج 7، ص 183.
- 2- . فرهنگ فشرده سخن، ج 1، ص 881.
- 3- . سفینه البحار، ج 1، ص 828.
- 4- . لذات فلسفه، ص 128 و 129.

یکی از ویژگیهای آشکار حضرت زهرا(س)، حیا و آزرم بوده است. در حقیقت، اهتمام فوق العاده ایشان به پوشش و حجاب در برابر نامحرمان، ریشه در حیامندی آن حضرت داشت، تا آنجا که در این باره نقل می کنند:

«مردی نابینا پس از اجازه گرفتن، وارد منزل امام علی(ع) شد. پیامبر(ص) مشاهده فرمود که حضرت زهرا(س) برخاست و خود را پوشاند. فرمود: دخترم! این مرد نابینا است! فاطمه(س) پاسخ داد: «إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ؛» (1) اگر او مرا نمی بیند، من او را می نگرم! اگرچه او نمی بیند و او بوئی زن را استشمام می کند.» رسول خدا(ص) پس از شنیدن سخنان دخترش فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی.

«اسماء بنت عمیس» می گوید: روزهای آخر زندگانی حضرت زهرا(س) با او بودم. روزی مرا به یاد چگونگی حمل جنازه توسط مردم انداخت و ابراز نگرانی کرد که: چرا جنازه زن را روی تخته ای می گذارند و بالای دست مردان حمل می کنند؟!

ص: 471

1- بحار الانوار، ج 43، ص 91.

آن گاه فرمود: «إِنِّي قَدْ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ أَنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرَأَةِ الثُّوبُ فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرٍ ظَاهِرٍ أُسْتُرْنِي سَتْرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؛ (1) من بسیار زشت می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ بر روی تابوت رو باز گذاشته و بر روی آن پارچه ای می افکنند که حجم بدن را برای بینندگان آشکار می سازد. مرا بر روی تابوتی آن چنانی مگذار و بدن مرا بپوشان! خداوند تو را از آتش جهنم محفوظ بدارد.»

نمونه ای دیگر از حیاورزی حضرت زهرا(س) را در این حکایت می خوانیم: «روزی آن حضرت به پدرش گفت: آیا اهل دنیا روز قیامت برهنه اند؟ فرمود: بلی ای دخترم! گفت: آیا من هم برهنه ام؟ فرمود: بلی، شما هم؛ ولی آنجا کسی به کسی توجه ندارد.

حضرت زهرا(س) به پدر گفت: چقدر جای خجالت است آن روز، مقابل خدای متعال. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! به فاطمه سلام برسان و بگو: به جهت حیا و شرمش از خدا، خدا وعده فرموده که او را روز قیامت به دو حله از نور بپوشاند.

ص: 472

1- . نهج الحياه، ص 84 و 85.

آن گاه که حضرت فاطمه (س) نزد حضرت علی (ع) برگشت، به فاطمه گفت: آیا در باره پسر عمویت نپرسیدی؟ فرمود: چرا، پرسیدم. رسول خدا (ص) فرمود: علی (ع) در پیشگاه خداوند بالاتر از این است که روز قیامت او را برهنه محشور کند.» (1)

حکیم ابوالقاسم فردوسی، در ستایش حیا مندی بانوان چنین می سراید:

به سه چیز باشد زنان را بهی

"

که باشند زیبای تخت مهی

"

یکی آنکه با شرم و با خواست ست

"

که جفتش بدو خانه آراست ست

"

سوم آنکه بالا و رویش بود

"

ص: 473

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 55.

به پوشیدگی نیز مویش بود (1)

"

ص: 474

1- . شاهنامه فردوسی، ج 9، ص 287.

ادب

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه (س)

ادب

مولوی در بیان اهمیت و آثار ادب می گوید:

از خدا جویم توفیق ادب

"

بی ادب محروم گشت از فیض رب

"

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

"

بلکه آتش در همه آفاق زد) (1)

”

در معنای ادب گفته اند:

«نگاهداشتن و رعایت شرایط هر چیز؛ و در اصطلاح، ملکه ای است در شخص که او را از کارهای زشت باز می دارد. همچنین رعایت کردن حدود هر کسی عبارت است از ادب نسبت بدان کس.» (2)

حضرت علی (ع) درباره ادب می فرمایند: «أَشْرَفُ حَسَبٍ حُسْنُ أَدَبٍ؛» (3) بهترین شرافت و افتخار خانوادگی، ادب نیکوست.»

ص: 475

1- . مثنوی معنوی، دفتر اول، بیتهای 88 و 89.

2- . فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، ص 68.

3- . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 248.

همچنین فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ؛» (1) هر چیزی نیازمند خرد است و خرد نیازمند ادب.»

اشرف مخلوقات رسول اکرم (ص) نیز با افتخار می فرمایند: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي؛» (2) خداوند مؤدبم کرد و نیکو مؤدبم ساخت.»

امام صادق (ع) در این باره می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا اكْتَمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَةٍ؛»

(3) (خدای بزرگ پیامبر خود را ادب آموخت و نیکو ادب آموخت، و چون ادب را در او به حدّ کمال رساند، فرمود: «همانا تو دارای خلق عظیم هستی.» آن گاه کار دین و امت را به او سپرد تا بندگان را اداره کند.)

بی گمان یکی از برجسته ترین ویژگیهای حضرت زهرا(س) نیز ادب آن حضرت بوده است. آن حضرت به عنوان دختر رسول خدا(ص) و یک معصوم، ادب را در خویش به حدّ کمال رساند، و آن را در تمام مراحل زندگی مراعات می نمود.

ص: 476

1- . تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 248

2- . تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 392.

3- . میزان الحکمه، ج 1، ص 104.

در تاریخ آمده است که یکی از آداب و رسوم زمان آن حضرت این بود که یکدیگر را به اسم صدا می کردند؛ حتی رسول اکرم(ص) را به نام آن حضرت صدا می زدند، در حالی که این امر خلاف ادب و به دور از شأن آن حضرت بود. تا اینکه خداوند برای مؤدّب ساختن این افراد در پیشگاه رسول خدا(ص)، این آیه شریفه را نازل فرمود:

(لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا)؛ (1) «خطاب کردن پیامبر(ص) را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی دیگر قرار مدهید.»

از امام صادق(ع) چنین روایت شده است که حضرت فاطمه(س) فرمود: «وقتی که آیه (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) بر رسول خدا(ص) نازل شد، من هم تصمیم گرفتم از آن پس، آن حضرت را به جای پدر، «رسول خدا» خطاب نمایم؛

لذا آن حضرت را «یا رسول الله» گفتم. رسول خدا(ص) به من فرمودند: ای فاطمه! این آیه درباره تو و خانواده ات نازل نشده است، تو از منی و من از تو هستم. این آیه درباره درشت خویان از قریش و اهل کبر و غرور نازل شده است. شما مرا پدر صدا کن که قلبم را زنده و خدا را خشنود می کند!» (2)

حافظا! علم و ادب ورز که در مجلس شاه

"

ص: 477

1- . نور/63.

2- . بحار الانوار، ج 34، ص 31، به نقل از: فی سیره النبی وآله الاطهار(ع)، ص 127.

هر که را نیست ادب لایق صحبت نبوّد (1)

"

ص: 478

1- . دیوان حافظ، ص 199.

زهد و ساده زیستی

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه(س)

زهد و ساده زیستی

تکلف گر نباشد خوش توان زیست

”

تعلق گر نباشد خوش توان مرد

”

زهد و ساده زیستی، شرطی است که خداوند با پیامبران خویش مطرح نموده است، همان گونه که در دعای ندبه می خوانیم: «وَشَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيَّةِ؛ و با آنها در درجه های این دنیای پست زهد را شرط نمودی.»

ساده زیستی و بی رغبتی نسبت به جاذبه های دنیوی، افزون بر آنکه آدمی را از بسیاری از لغزشها و گناهان باز می دارد، رمز اصلی آرامش قلبی و شادابی روحی نیز می باشد.

به تعبیر زیبای سعدی:

ص: 479

آن کس از دزد بترسد که متاعی دارد

”

عارفان جمع نکردند و پریشانی نیست

”

وانکه را خیمه به صحرای فراغت زده اند

”

گر جهان زلزله گیرد غم ویرانی نیست (1)

”

استاد شهید مطهری درباره آثار مثبت و سازنده ساده زیستی می گویند: «به هر اندازه که انسان بیش تر به اشیاء عادت داشته باشد، بیش تر به آنها بسته است و اسیر آنهاست. و به هر اندازه که انسان اسیر باشد، آزادی ندارد. انسانهایی که آرزو دارند آزاد زندگی کنند و به آزادی علاقمندند، همیشه کوشش می کنند زنجیرها را تا آنجا که ممکن است از دست و پای خودشان برگیرند. ... و لهذا زندگی پیامبران عظام و رهبران بزرگ اجتماع، همواره زندگی ساده ای بود. ما در شرح حال رسول اکرم (ص) می خوانیم: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ خَفِيفَ الْمَوْنَةِ» اولین چیزی که در سیره پیغمبر اکرم (ص) به چشم می خورد این است که مردی بود سبک خرج. لباس و خوراکش و همچنین در نشست و برخاست و مسافرت، بسیار ساده بود....

گاندی، این مرد هندو، وقتی می خواهد هند را رهبری کند و جمعیت هندوستان را از چنگال استعمار رها کند، چاره ای ندارد جز اینکه راه پیامبران را در پیش گیرد، یک زندگی ساده برای خودش انتخاب کند، پارچه ساده ای روی دوشش بیندازد و تمام دارایی اش یک بز باشد و بگوید: من با همین می توانم زندگی کنم.

ص: 480

1- . کلیات سعدی، ص 653.

روزی پیغمبر اکرم (ص) به خانه دخترش زهرا (س) وارد می شود و می بیند که او یک دستبند نقره در دست دارد و پرده الوانی را بر در آویخته است. به علامت اعتراض برمی

گردد. حضرت زهرا که از خلق و خوی پدر بزرگوارش آگاه بود، فوراً دستبند را از دست درآورد و پرده را کند و آنها را خدمت پدر بزرگوارش فرستاد و پیغام داد که در هر راه که خودتان صلاح می دانید، مصرف فرمایید. پیامبر اکرم(ص) نیز فوراً تمام آنها را به اصحاب صَفَه بخشید.» (1)

مقام معظم رهبری از وانهادن ساده زیستی و روی آوردن به مصرف گرایی با عنوان «بلای جامعه» یاد کرده و می فرماید: «برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف روز به روز در آن زیاد شود، و همه به بیش تر مصرف کردن، بیش تر خوردن، متنوع خوردن، متنوع پوشیدن و دنبال نشانه های مد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجملات آن رفتن، تشویق بشوند.» (2)

باید اذعان داشت که در عصر حاضر، نقش الگویی حضرت زهرا(س) درباره زهد و ساده زیستی بیش از هر زمان دیگر آشکارتر است و ما بیش از پیش به تأثیرپذیری از این الگوی مبارک نیازمندیم؛ چرا که در هیچ روزگاری به اندازه روزگار ما، انسانها در برابر انواع جاذبه های رنگارنگ دنیا و انبوه کالاهای مصرفی آن قرار نگرفته اند، در نتیجه، در هیچ زمانی همانند این عصر و زمان، دلهای آدمیان - به واسطه تعلق به این دستاوردهای تمدن مادی و تکنولوژی - گرفتار اضطراب، دلهره و تشویش نشده است.

ص: 481

-
- 1- . احیای تفکر اسلامی، برگرفته از صفحات: 90، 91، 95، 97 و 98.
 - 2- . خطبه های عید فطر، 15 آذر 1381، به نقل از باربی، ص 114 و 115.

پیام ساده زیستی حضرت زهرا(س)، پیام آسودگی خاطر، آرامش و صفای روحی است که امروزه می تواند به عنوان یکی از عوامل نجات آدمیان از این گرداب دل بستگیها به شمار آید.

از سلمان فارسی چنین نقل شده است که می گوید: «روزی حضرت فاطمه(س) را دیدم که چادری وصله دار و ساده بر سر داشت. در شگفتی ماندم و گفتم: عجب! دختران پادشاهان ایران و قیصر روم بر تخته‌های طلا می نشینند و پارچه های زربافت به تن می کنند. وه! که این دختر رسول خداست! نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه(س) پاسخ داد: ای سلمان! خداوند بزرگ، لباسهای زینتی و تخته‌های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.

سپس حضرت زهرا(س) خدمت پدر رفت و شگفتی سلمان را مطرح کرد و فرمود: «ای رسول خدا! سلمان از سادگی لباس من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم، و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.»(1)

ص: 482

1- بحار الانوار، ج 8، ص 303؛ به نقل از: نهج الحیاه، ص 144 و 145.

ناگفته نماند که گرچه در عصر حاضر نمی توان همانند حضرت زهرا(س) زندگی کرد و ساختار ساده زیستی را براساس زهد ایشان پی ریزی نمود؛ اما در این زمان نیز می

توان این کار را متناسب با مقتضیات روز تبیین نمود و براساس آن، زندگی پاکیزه ای بنا کرد. زندگی ای که در آن از زیاده روی در مصرف و انباشتن کالاهای غیر ضروری و پرورش نیازهای کاذب خبری نیست و تنها براساس نیازمندیهای راستین انسان استوار است.

ص: 483

عبادت و اخلاص فاطمه(س)

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه(س)

عبادت و اخلاص فاطمه(س)

«حسن بصری» می گفت: «ما کان فی هذه الامه اعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تورم قدمها؛» (1) عابدتر از فاطمه(س) در میان امت نمی توان یافت؛ چرا که به حدی به عبادت می ایستاد که پاهایش ورم می کرد.»

حتی نقل شده است که در شب ازدواج آن حضرت علی(ع) همسرش را نگران دید. علت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را به یاد آوردم، و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا به یاد ورود به قبر انداخت، تو را به خدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترک، به نماز برخیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم. (2)

روزی حضرت فاطمه(س) از پدر پیرامون کسانی که نماز خود را سبک می شمارند سؤال کرد، حضرت فرمود: فاطمه جان! هر کسی از مردان و زنان نمازش را سبک

بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا گرفتار می سازد، شش بلای دنیوی سه مورد در وقت مردن، سه بلا در قبر، و سه گرفتاری در قیامت، زمانی که از قبر خارج می شود.

ص: 484

1- . علل الشرایع، ص 182، مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 341.

2- . احقاق الحق، ج 6، ص 33.

شش بلای دنیوی عبارتند از: خداوند برکت را از عمرش برمی دارد. از روزی او برکت را دور می کند. سیمای صالحین را از چهره اش محو می کند. به اعمالش پاداش نمی دهد. دعایش به آسمان نمی رود. بهره ای از صالحین ندارد.

سه بلای وقت مرگ: ذلیل از دنیا می رود. گرسنه می میرد، تشنه از دنیا می رود؛ هرچند آب نهرهای دنیا را به او بدهند.

سه بلای قبر: خداوند فرشته ای در قبر می گمارد که او را عذاب دهند. قبرش را تنگ می کند. گرفتار ظلمت قبر می شود.

سه بلای روز قیامت: خداوند ملکی را موکل می سازد تا او را با صورت بر زمین بکشد، در حالی که خلائق تماشا می کنند. محاسبه اعمالش به سختی انجام می شود. خدا به نظر لطف به او نمی نگرد و برای اوست عذاب همیشگی. (1)

رسول خدا(ص) درباره عبادت حضرت فاطمه(س) می فرمود: «وقتی زهرا در محراب عبادت می ایستد، همچون ستاره ای برای ملائکه آسمان می درخشد، خدا به ملائکه می گوید: ای ملائکه! بنگرید به بهترین بنده من فاطمه(س). او در مقابل من ایستاده و از

خوف من تمام وجودش می لرزد و با تمام حضور قلب خود، به عبادت من روی آورده است.» (2)

ص: 485

1- نماز و عبادت زهرا(س)، صص 81 و 82.

2- بحار الانوار، ج 43 ص 172.

امام صادق(ع) فرمود: «كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرًا نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛» (1) هرگاه فاطمه(س) در محراب عبادتش می ایستاد، نور او برای اهل آسمان می درخشید، آن گونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»

امام حسن(ع) فرمود: «مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ(س) كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا؛ عَابِدٌ تَرْتَابًا فِي دُنْيَا نَبِيِّهَا، أَنْقَدَرُ عِبَادَتِهَا كَمَا يَنْقَدِرُ عِبَادَةُ نَبِيِّهَا» (2) کرد.»

از «حسین بن روح» سؤال شد: پیامبر اسلام(ص) چند دختر داشت؟ گفت: چهار دختر. سؤال شد: کدام یک برتر بود؟ گفت: فاطمه؛ به خاطر اینکه وارث علم نبی بود و نسل پیامبر(ص) از طریق او انتشار یافت، و خداوند این دو خصلت را به خاطر اخلاص او عنایت فرمود. (3)

سوره «هل اتی» هم که پاداش اخلاص و عطای اهل بیت(ع) است، بر اوج اخلاص فاطمه(س) به عنوان یکی از اهل بیت(ع) دلالت دارد.

ص: 486

- 1- . بحار الانوار، ج 43، ص 12.
- 2- . بحار الانوار، ج 43، ص 49.
- 3- . بحار الانوار، ج 43، ص 37.

توجه به همسایگان

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه(س)

توجه به همسایگان

از نگاه اسلام، همسایه جایگاه والایی دارد و لازم است همواره در حفظ حرمت او کوشید و از آزار وی پرهیز نمود.

در حقیقت، رضامندی همسایه ها به واسطه نیکی در حق آنان، بر زندگی فرد تأثیر خوبی به جا می گذارد. چه بسا برای آدمی حوادث و مشکلاتی پیش آید و نیازمند یاری شود. در چنین احوالی، این همسایگان هستند که می توانند زودتر از دیگران به کمک شخص بشتابند. در واقع، ضرب المثل معروف «همسایه از همسایه ارث می برد»، افزون بر آنکه همسایه ها را مدیون همدیگر معرفی می کند، آنها را در حلقه بستگان و فامیل نیز قرار می دهد.

از «عبدالله بن مسعود» روایت شده است که گفت: مردی حضور حضرت فاطمه(س) شرفیاب شد و عرض کرد: ای دختر رسول خدا(ص)! آیا از پیامبر گرامی اسلام(ص) نزد شما چیزی مانده است که به من مرحمت فرمایید؟

ص: 487

حضرت فاطمه (س) به خدمتکار خانه خود فرمود: آن نوشته را نزد من بیاور. خدمتکار به جستجو برآمد و آن را پیدا نکرد.

حضرت فاطمه (س) فرمود: وای بر تو! آن نوشته نزد من مساوی است با حسن و حسین، آن را پیدا کن!

خادمه دوباره پی گیری کرد و معلوم شد که آن را جارو کرده و در سطل خاکروبه انداخته بود. آن را برداشت و به خدمت حضرت زهرا (س) آورد. نوشته این بود: «قال محمد النبى (س): كَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَائِقِهِ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ» (1) (از مؤمنین نیست کسی که همسایه از بلای او در امان نباشد، و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه اش را آزار نمی دهد).

حق همسایه را در دفتر عشق

"

ص: 488

1- . ر. ک: سفینه البحار، ج 1، ص 555، (ماده حدث).

سفارشها نموده دلبر عشق

"

به احسان کوش با همسایه و خویش

"

ز آزار دل آنان بیندیش

”

دل همسایه گر شاد از تو باشد

”

بسی به تا به فریاد از تو باشد (1)

”

شهید مطهری در کتاب «داستان راستان» در رابطه با توجّه حضرت فاطمه (س) به همسایگان این گونه می نویسد: «در آن شب، همه اش به کلمات مادرش - که در گوشه ای از اطاق رو به طرف قبله کرده بود - گوش می داد.

رکوع و سجود و قیام و قعود مادر را در آن شب که شب جمعه بود، تحت نظر داشت. با اینکه هنوز کودک بود، مراقب بود ببیند مادرش که این همه درباره مردان و زنان مسلمان دعای خیر می کند و یک یک را نام می برد و از خدای بزرگ برای هر یک از آنها سعادت و رحمت و خیر و برکت می خواهد، برای شخص خود از خداوند چه چیزی مسئلت می کند؟

امام حسن (ع) آن شب را تا صبح نخوابید و مراقب کار مادرش، صدیقه مرضیه (س) بود و همه اش منتظر بود که ببیند مادرش درباره خود چگونه دعا می کند و از خداوند برای خود چه خیر و سعادت می خواهد!

ص: 489

1- . شکوفه های عرفان، ص 57.

شب صبح شد و به عبادت و دعا درباره دیگران گذشت و امام حسن (ع) حتی یک کلمه نشنید که مادرش برای خود دعا کند. صبح به مادر گفت: مادر جان! چرا هر چه گوش کردم، تو درباره دیگران دعای خیر کردی؛ ولی درباره خودت یک کلمه دعا نکردی؟

مادر مهربان جواب داد: پسرک عزیزم! «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (1) (اول همسایه، بعد خانه خود.)

ص: 490

1- . داستان راستان، ص 87 و 88.

ایثار

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه (س)

ایثار

«ایثار به معنی برتر داشتن و مقدم داشتن دیگران نسبت به خود و کرم کردن به آنها است. این اصطلاح در مقابل خودخواهی قرار دارد. به جای لفظ ایثار، غیرخواهی نیز به کار می رود، که ناشی از خودفراموشی و دوستی و احترام به دیگران و صفای طبع است.» (1)

در روایتی از حضرت علی (ع) می خوانیم: «خَيْرُ الْمَكَارِمِ الْإِيثارُ» (2) بهترین مکارم اخلاق، ایثار است.»

و باز از آن حضرت است که فرمود: «الْإِيثارُ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْكِرَمِ وَأَفْضَلُ الشُّيْمِ» (3) ایثار، والاترین درجه کرامت و برترین خصلتهاست.»

در کتاب «عوارف المعارف» آمده است: یکی از عرفا گفت: هیچ کس بر من چنان غلبه نکرد که جوانی از بلخ. از حج می آمد، مرا گفت: حدّ زهد نزد شما چیست؟ من گفتم: چون بیایم، بخوریم و چون نیایم، صبر کنیم.

ص: 491

1- فرهنگ فلسفی، ص 180 و 181.

2- غرر الحکم و درر الکلم، ج 3، ص 421، ح 4953.

3- غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 372، ح 1419.

گفت: سگان بلخ همین صفت دارند. پس من او را گفتم: حدّ زهد نزد شما چیست؟

گفت: ما چون نیایم، صبر کنیم و چون بیایم، ایثار کنیم. (1)

در حکایت است که عرب تازه مسلمان نیازمندی در مسجد پیامبر (ص) اظهار نیاز کرد.

سلمان فارسی که خود هیچ نداشت، او را به در خانه سرچشمه نیکوها، فاطمه زهرا (س)

برد. حضرت فرمود: ای سلمان! به خدا سوگند سه روز است غذا نخورده ایم و

فرزندانم گرسنه اند؛ ولی نیکی و نیکوکاری را که در خانه مرا کوبیده است، رد نمی

کنم. آن گاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو بگذارد و

مقداری خرما و جو قرض بگیرد. وقتی سلمان این کار را کرد، مقداری از همان خرما و

جو را به منزل فاطمه (س) برد؛ ولی آن حضرت فرمود: ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام داده ام و هرگز چیزی از این غذاها بر نمی دارم. (2)

همچنین درباره ایثار آن حضرت چنین نقل می کنند که: مرد گرسنه ای در مسجد مدینه به پا خاست و گفت: ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده ام، مرا مهمان کنید!

ص: 492

1- . عوارف المعارف، ص 112.

2- . نهج الحیاه، ص 119 و 120.

پیامبر اسلام (س) فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می کند؟ حضرت علی (ع) فرمود: من، یا رسول الله!

حضرت، اندکی بعد وارد منزل شد و از فاطمه زهرا (س) پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده ام. حضرت زهرا (س) ایثارگرانه فرمود: «ما عِنْدَنَا إِلَّا قُوتُ الصَّيِّئِ وَلَكِنَّا نُؤَثِّرُ بِهِ ضَيْفَنَا» (1) در خانه ما غذایی نیست؛ مگر به اندازه خوراک دختر بچه ای؛ اما امشب ایثار می نمایم و گرسنگی را تحمل می کنیم، و همین مقدار غذا را به مهمان می بخشیم.»

به خلق آسایش آرد، خویش را رنج

”

که جوید در خراب خویشتن گنج

”

ص: 493

1- . نهج الحياه ، ص 119.

همه راحت بود بر خلق، بی رنج

"

وجودش خلق را شادبست چون گنج

"

بکوش ای جان که بر بیگانه و خویش

"

وجودت نوش شاید بود بی نیش

"

چو بتوان شد دوی دردمندان

"

نشاید گشت درد مستمندان (1)

"

ص: 494

1- . شکوفه های عرفان، ص 60.

کار در خانه

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه(س)

کار در خانه

یکی از عوامل شادابی، نشاط و تکامل خانواده ها، تعیین حدود مسئولیتها در خانواده است، و اینکه هر کدام از زن و مرد، کارهایی را که با ویژگیهای جسمی و روحی آنان هماهنگ است به عهده گیرند و از کارهایی که با ساختار وجودی شان ناهماهنگ است، پرهیز نمایند. در این باره بهترین الگو، زندگی حضرت علی(ع) و فاطمه زهرا(س) می باشند.

از امام باقر(ع) نقل شده است که: حضرت فاطمه(س) کارهای منزل را این گونه با حضرت علی(ع) تقسیم کرد: خمیر کردن آرد، نان پختن، تمیز کردن و جارو زدن خانه، به عهده فاطمه(س) باشد و کارهای بیرون خانه، مانند: جمع آوری هیزم و تهیه مواد اولیه غذایی به عهده علی(ع) باشد. که این تقسیم کار، با رهنمود رسول خدا(ص) انجام گرفت. آن گاه که رسول خدا(ص) فرمود: کارهای داخل خانه را فاطمه(س) و کارهای بیرون منزل را علی(ع) انجام دهد، حضرت زهرا(س) با خوشحالی فرمود: «فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ تَحْمُلَ رِقَابِ الرِّجَالِ؛» (1) جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا(ص) مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، باز داشت.»

باری، حضرت زهرا(س) مانند دیگر زنان جامعه کار می کرد، گندم را با آسیاب دستی آرد می نمود، نان می پخت، کار روزانه را انجام می داد، تا آنجا که دستهای مبارکش

زخمی شد و روزی این گونه با پدر به درد دل نشست: «قَدْ مَجَلَّتْ يَدَايَ مِنَ الرَّحَى؛ (2) هر دو دستم به علت آرد کردن گندم با آسیاب دستی ورم کرده و زخم شده است.»

ص: 495

1- بحار الانوار، ج 43، ص 81.

2- احقاق الحق، ج 10، ص 266؛ به نقل از: نهج الحياه، ص 146.

مقام معظم رهبری درباره اهمیت کار زن در منزل می فرماید: «وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کم تر از وظایف بیرونی است و نه اینکه زحمتش کم تر است. خیلی کار پرزحمتی است، خیلی کار ظریفی است. برخی فکر می کنند اگر زنی مثلاً کارش عبارت شد از همان کار خانه، این اهانت به زن است؛ نه! هیچ اهانت نیست؛ بلکه مهم ترین کار برای زن این است که زندگی را سرپا نگه دارد.»

ص: 496

با فرزندان

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه (س)

با فرزندان

الف) بچه داری

هنر بزرگ زن و میزان شخصیت او را می توان از چگونگی بچه داری کردن او تشخیص داد؛ چرا که سلامت روحی و جسمی فرزند، در گرو بچه داری درست مادر است. این مهم و اینکه آنان در این باره در چه وضعیتی می باشند، نموداری است که اندازه تلاش، زحمت، دلسوزی، فرهنگ و اندیشه مادر را آشکار می سازد.

در حقیقت، خوشبختی واقعی مادران در پرورش فرزندان سالم و صالح می باشد. پرواضح است که رساندن فرزندان به چنین فرجامی، کاری دشوار و طاقت فرسا است که تنها زن می تواند از عهده آن بر آید. به تعبیر مقام معظم رهبری:

«بعضی از کارهای خانه خیلی سخت است. شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد، در مقابل بچه داری در واقع آسان است. بچه داری هنر خیلی بزرگی است. مردها یک روز هم نمی توانند این کار را انجام دهند. زنها با دقت، با حوصله و با ظرافت این کار بزرگ را انجام می دهند. خدای متعال در گزینه آنها این توان را قرار داده است.» (1)

ص: 497

1- . مطلع عشق، ص 82 و 83.

روزی از روزها حضرت رسول اکرم (ص) در مسجد به انتظار بلال به سر می بردند که بیاید و اذان بگوید. بلال با اندکی تأخیر به مسجد آمد. حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: چرا دیر کردی؟

عرض کرد: هنگام آمدن به مسجد خدمت حضرت فاطمه (س) رفتم، او مشغول آرد کردن بود و فرزندش حضرت حسن (ع) نزد آسیاب روی زمین قرار داشت. گفتم: یا

فاطمه! کدام یک از پیشنهادهای مراقبول داری؟ یا من بچه را نگاه دارم و شما آسیاب کنید و یا بر عکس.

فرمود: من به فرزند مهربان ترم و بهتر می توانم کار بچه داری را انجام دهم. آن گاه آسیاب را گرفتم و آرد کردم. و این بود علت تأخیر من. (1)

(ب) بازی با فرزندان

ص: 498

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 76؛ به نقل از: اخلاق حضرت فاطمه (ص 32 و 33).

هم بازی شدن پدر و مادر با کودک، افزون بر اینکه او را غرق لذت و شادی می کند و بر صمیمیت میانشان می افزاید، اعتماد به نفس و احساس ارزش مندی را در کودک تقویت می کند. همچنین هنگام بازی، بسیاری از نکته های اخلاقی را می توان به طور مستقیم و غیر مستقیم به کودک آموخت و این فرصت مناسبی است که نباید آن را از دست داد.

در شرح حال حضرت زهرا(س) آمده است که آن حضرت با کودکان خود بازی می کرد. و البته در این هنگام فرصت آموزش نکات اخلاقی را از دست نمی داد و در کنار پرورش جسمی آنان، از تربیت روحی شان باز نمی ماند.

به عنوان نمونه، آن حضرت هنگام بازی با امام حسن(ع) این اشعار ادیبانه را می خواند:

ص: 499

أَشْبَهُ أَبَاكَ يَا حَسَنُ

"

وَاخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ

"

وَاعْبُدْ إِلَهًا ذَا الْمَنَنِ

"

وَلَا تُوَالِ ذَا الْإِحْنِ (1)

"

«حسن جان! مانند پدرت علی(ع) باش و ریسمان را از گردن حق بردار! خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد کینه توز دوستی مکن!»

یکی از دانشمندان درباره آثار سازنده بازی پدر و مادر با کودک خویش می نویسد: «رمز و کلید تربیت کودک در این است که پدر و مادر از نو بتوانند مانند کودکانش بشوند و از مقام و درجه ای که دارند پایین بیایند و با برابری خالصانه با کودک خود بازی کنند. شاید با این صمیمیتی که از روی فروتنی است، بتوانیم اطمینان و محبت کامل کودک را که سنگ بنای تربیت است، به دست آوریم.» (2)

چونکه با کودک سر و کارت فتاد

"

ص: 500

2- . لذات فلسفه، ص 188.

هم زبان کودکان باید گشاد (1)

"

ص: 501

1- . مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت 2577.

رعایت عدالت میان فرزندان

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

سخنرانیهای کوتاه به مناسبت دهه فاطمیه (س)

رعایت عدالت میان فرزندان

هر جا عدالت رعایت شود، پی آمدهای نیکی به دست می آید. و در مقابل، هر وقت در حق کسی ستم شود، آثار ویران گری به جای خواهد گذاشت.

رعایت عدالت در محبت ورزی، توجه به فرزندان و پرهیز از تبعیض در حق آنان، نمونه های والای عدالت به شمار می رود که در حفظ تعادل روحی فرزندان، و جلوگیری از کینه توزی و احساس حقارت در آنان اثر بسیار سازنده ای دارد.

رسول گرامی اسلام (ص) در این باره می فرماید: «إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ بِالنُّحْلِ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ؛» (1) میان فرزندانان در بخشش به عدالت

رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید در نیکی و محبت با شما به عدالت رفتار کنند.»

باز از آن حضرت است که: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَبْرُوَكُمْ؛ (2) (از خدا بترسید و میان فرزندانتان به عدالت رفتار کنید، همان طور که می خواهید با شما به نیکی رفتار کنند.)»

ص: 502

1- نهج الفصاحه، ص 447.

2- نهج الفصاحه، ص 447.

نقل شده است که: روزی حضرت رسول (ص) مردی را دید که یکی از دو کودک خود را بوسید و دیگری را نبوسید. حضرت فرمود: «فَهَلَّا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا؛ چرا میان دو کودک خود مساوات برقرار نکردی؟» (1)

استاد شهید مرتضی مطهری درباره پیامدهای ناگوار تبعیض و بی عدالتی میان فرزندان می گوید: «پدر و مادری در میان فرزندانشان هستند. در آن خانه غذا و میوه و شیرینی و لباس میان اهل خانه تقسیم می شود. فکر و قضاوت بچه ها و تأثیراتی که در این گونه موارد پیدا می شود، با فکر و قضاوت پدر و مادر و نوع تأثیری که به آنها دست می دهد، فرق دارد. آن احساسی که بچه ها نسبت به یکدیگر دارند این است که از آنها، هر کدام ببیند سهم او از میوه یا غذا یا شیرینی یا لباس از سهم دیگری کم تر است، ناراحت می شود، قهر می کند، گریه می کند و چون احساس مظلومیت و محرومیت می کند، در صدد انتقام برمی آید؛ بنابراین، لازم است پدران و مادرانی که به سعادت

فرزندانشان علاقمند هستند و میل دارند بچه هایشان از کودکی روحیه سالم داشته باشند، از اول هیچ گونه تبعیضی میان آنها قائل نشوند.

تبعیض، تخم اختلاف کاشتن است، تخم حسادت کاشتن است، تخم انتقام کاشتن است. تبعیض موجب می شود هم روح آن بچه محروم، فشرده و آزرده و ناراحت بشود و هم آن بچه عزیز کرده متکی به غیر، ضعیف النفس، زودرنج، لوس و نرّ بار بیاید.) (2)

ص: 503

1- مکارم الاخلاق، ج 1، ص 432.

2- بیست گفتار، شهید مطهری، ص 102.

در سیره تربیتی حضرت زهرا(س) نیز می خوانیم که آن حضرت نسبت به رعایت عدالت میان فرزندان و پرهیز از تبعیض در بین آنان اهتمام ویژه ای می ورزیدند، و در این باره حتی ظریف ترین رفتارها را از خود نشان می دادند. حکایت زیبای زیر در این باره شنیدنی است:

«روزی امام حسن(ع) و امام حسین(ع) هر کدام به طور جداگانه چیزی را بر صفحه ای نوشتند و آن گاه آن را برای داوری نزد مادرشان حضرت فاطمه(س) آوردند.

حضرت زهرا(س) که دوست نداشت یکی از آنها را برنجانند، فرمود: بروید از پدرتان داوری بخواهید. حضرت علی(ع) نیز آنها را برای داوری نزد رسول خدا(ص) فرستاد. رسول خدا(ص) هم فرمود: من بین شما قضاوت نمی کنم تا آنکه خداوند متعال داوری

نماید. و خداوند نیز از طریق وحی، داوری بین آن دو را به مادرشان فاطمه (س) ارجاع داد. در این هنگام حضرت زهرا (س) گفت: خدایا! اینک داوری می کنم. و آنگاه گردن بندی برداشت و فرمود: بچه های من! من دانه های این گردن بند را بر روی زمین می ریزم، هر کس که بیش ترین دانه ها را جمع کند، خط او بهتر است. حضرت چنین کرد، و آنها نیز شروع به جمع نمودن دانه های گردن بند نمودند، و سرانجام معلوم شد که هر دو به یک اندازه آن دانه ها را جمع کرده اند.»

ص: 504

مجالس حضرت زهرا (س) (1)

مقدمه

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا (س) (1)

مقدمه

سخنان یگانه دخت نبی مکرم اسلام (ص)، حضرت فاطمه زهرا (س)، همانند سایر معصومین (برای عموم مردم، به ویژه نسل جدید مطالبی آموزنده و درسهای تربیتی و اخلاقی به همراه دارد؛ چراکه جهان بینی متعالی، پیوند با سرچشمه هستی، تبلور ارزشهای الهی، انسانی، جامعیت و کمال، از مهم ترین شاخصه های این کلمات نورانی است. ما نیز در این فرصت با شرح فرازهایی کوتاه از خطبه فدکیه حضرت فاطمه (س)، سعی می کنیم اندکی از وظیفه خود را نسبت به گسترش فرهنگ و حیانی آن گرامی به انجام برسانیم. انشاء الله!

«زید بن علی» از عمه اش زینب کبرا(س) در مورد آن خطبه ارزشمند نقل می کند که: حضرت زینب(س) فرمود: «لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ (س) إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَهَا فَدَكَ كَأَنَّ خِمَارَهَا وَخَرَجَتْ فِي حَشْدِهِ نِسَائِهَا وَلَمَّ مِنْ قَوْمِهَا، تَجُرُّ أذْرَاعَهَا، مَا تَحْرِمُ مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا، حَتَّى وَقَفْتُ عَلَيَّ أَبِي بَكْرٍ؛ (1)» (هنگامی که به مادرم، فاطمه(س) خبر رسید که ابوبکر قصد دارد او را از ارث پدری محروم نماید و از فدک منع کند، آن حضرت مقنعه اش را بر سر گذاشت و در میان بانوان و گروهی از قومش خارج شد، در حالی که دستهایش را می کشید. چیزی از راه رفتن رسول خدا(ص) کم نگذاشت تا در مقابل ابی بکر ایستاد و آن خطبه غرّاً را ایراد نمود.»

ص: 505

1- . مواقف الشيعة، ج 1، ص 480؛ دلائل الامامة، ص 31؛ بلاغات النساء، ص 26؛ بحار الانوار، ج 29، ص 239.

ایمان و نماز

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (1)

ایمان و نماز

حضرت صدیقه طاهره(س) در خطبه معروف خود، بعد از آنکه حمد و ثنای حضرت حق را به جای آورد و از زحمات پدر ارجمندش، حضرت ختمی مرتبت(ص) به نحو شایسته ای قدردانی نمود، به اهمیت و فلسفه برخی از دستورات مهم اسلامی پرداخته و

فرمود: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ؛ خداوند متعال ایمان را وسیله پاکی شما از شرک و نماز را برای دوری از کبر و غرور شما قرار داده است.»

در این کلام حکیمانه، بانوی بزرگوار اسلام بعد از ذکر ایمان، نماز را بیان می کند که این دو از هم جدایی ناپذیرند. در حقیقت نماز ثمره ایمان به خداست و بدون نماز ایمان معنا ندارد.

همچنین این سخن ناظر به کلام وحیانی قرآن است که در مورد صفات پرهیزگاران به دو شاخصه مهم ایمان و نماز اشاره کرده است و می فرماید: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ)؛ (1) «پرهیزگاران، کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند.»

ص: 506

1- . بقره/3.

ایمان به خدا

خداوند در قرآن، ایمان را پاک کننده از آلودگیهای فکری و معنوی معرفی کرده است و در مورد کسانی که طاغوت را پرستش و اطاعت می کنند، می فرماید: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ)؛ «آنهايي که کافر شدند، طاغوتها را سرپرست خود قرار داده اند، طواغیت آنان را از نور فطرت خداپرستی به تاریکیها سوق می دهند.» آری، انسان دور از ایمان حقیقی به خداوند، گرفتار ظلمتها و تاریکیهاست و با ایمان به خدا افکارش پاکیزه و زلال می شود.

امام علی (ع) به نقل از رسول خدا (ص)، در توضیح معنای ایمان می فرماید: «الْإِيْمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (1)؛ ایمان اعتراف به زبان و معرفت به دل و عمل با اعضا و جوارح است.»

از منظر حضرت زهرا (س) ظهور این ایمان در عملی همچون نماز می باشد.

ص: 507

1- . امالی صدوق، ص 268، مجلس 45.

نماز در کلام نبوی

بر هر مسلمان وظیفه شناس و عاشق الهی شایسته است که این گفتار نبوی (ص) را نصب العین خود قرار دهد که آن حضرت شدت علاقه خود به نماز را این گونه توصیف کرده است: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبِيبَهَا إِلَيَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ وَ إِلَى الظَّمْآنِ الْمَاءَ وَ إِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَ الظَّمْآنُ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوِيَ وَ أَنَا لَا أَشْبِعُ مِنَ الصَّلَاةِ؛ ای اباذر! خداوند نور دیده مرا در نماز قرار داد و نماز را محبوب من گردانید، همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب انسان تشنه قرار داده است اما با این تفاوت که گرسنه هرگاه غذا بخورد، سیر می شود و تشنه هرگاه آب بنوشد، سیراب می شود؛ اما من از نماز سیر نمی شوم.»

خاطره ای آموزنده

ص: 508

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه گوی سبقت را از بسیاری پیروان و شیعیان حضرت زهرا (س) ربوده بود. روزی که شاه از ایران فرار کرد، امام در پاریس، در «نوفل لوشاتو» مورد توجه تمام خبرنگاران کشورهای مختلف از آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا قرار گرفته بود و حدود 150 دوربین فقط صحبت امام را مستقیم پخش می کردند. آنان تلاش می کردند خبر بزرگ ترین حادثه سال را مخابره کنند.

شاه رفته بود و می خواستند ببینند که امام چه تصمیمی دارد؟ امام روی صندلی ایستاده و کنار خیابان، تمام دوربینها روی او متمرکز شده بود. امام چند دقیقه صحبت کردند. دقیقاً در همان لحظه که امام کانون توجه جهانیان قرار گرفته بود، او متوجه خدای جهانیان شد و از فرزندش احمد که در کنارش ایستاده بود، پرسید: «احمد! ظهر شده؟» گفت: بله، الآن ظهر است. بی درنگ امام گفتند: «و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» امام درست در لحظه ای حساس، صحبتهایشان را رها کردند تا نمازشان را اول وقت بخوانند؛ یعنی جایی که تلویزیونهای سراسری که هر کدام میلیونها بیننده دارد: C.N.N و B.B.C بود، تمام تلویزیونها، چه در آمریکا و چه در اروپا بودند، خبرگزارها همه بودند: آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و تمام خبرنگاران روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون. در چنین موقعیت حساسی، امام حرفشان را قطع کردند و سراغ نماز رفتند. (1)

آداب نماز

ص: 509

امام رضا(ع) در مورد آداب نماز فرمود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش کن با حالت کسالت، خواب آلودگی، سستی و تنبلی نباشد؛ بلکه با آرامش و وقار نماز را بجای آور و بر تو باد که در نماز خاشع و خاضع باشی و برای خدا تواضع کنی و خشوع و خوف را بر خود هموار سازی، در آن حال که بین بیم و امید ایستاده ای و پیوسته با طمأنینه و نگران باشی، همانند بنده گریخته و گنهکار که در محضر مولایش ایستاده، در پیشگاه خدای عالمیان بایست. پاهای خود را کنار هم بگذار و قامت را راست نگهدار و به راست و چپ توجه نکن! و چنان باش که گویی خدا را می بینی، که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.» (1) (آری:

مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت

”

ص: 510

1- . فقه الرضا(ع)، نشر کنگره امام رضا(ع)، مشهد مقدس، ص 101.

حدیث درد فراق تو با تو بگزارم

”

و گرنه این چه نمازی بود که من بی تو

”

نشسته روی به محراب و دل به بازارم

”

عواقب سبک شمردن نماز

روزی حضرت زهرا(س) از پدر بزرگوارش پرسید: پدر جان! جزای هر مرد و زنی که نمازش را سبک بشمارد، چیست؟ حضرت فرمود: یا فاطمه! هر مرد و زنی که نمازش را سبک بشمارد، خداوند به پانزده بلا گرفتارش می کند: شش بلا در دنیا و سه تا هنگام مرگ و سه تا در قبر و سه تا هنگام بیرون آمدن از قبر و در قیامت.

اما آنهایی که در دنیا به او می رسد: خداوند برکت را از عمرش برمی دارد و برکت از روزی او می رود. چهره بندگان شایسته را از صورت او محو می کند. هر عملی که انجام دهد، به او اجر داده نمی شود. دعایش به آسمان بالا نمی رود. بهره و نصیبی در دعای صالحین ندارد.

آنچه هنگام مرگ به او می رسد: ذلیل و خوار می میرد. گرسنه می میرد. تشنه می میرد که اگر نه‌های دنیا را بنوشد، سیراب نمی شود.

ص: 511

آنچه در قبر به او می رسد: خداوند ملکی را بر او موکل می کند که او را در قبرش آزار دهد. قبرش بر او تنگ می شود. قبرش تاریک می شود.

اما آنچه روز قیامت، وقتی که از قبر خارج می شود، به او می رسد: خداوند ملکی را بر او مسلط می کند که به صورت او می زند و خلاق به او می نگرند. با سختی از او حساب کشیده می شود. خداوند به او نظر رحمت نمی کند و او را پاک نمی گرداند و عذاب دردناک برای اوست. (1)

توسل

حضرت زهرا(س) هنگام شهادت وصیت فرمود: «علی جان! وقتی من وفات کردم تو غسل و کفن مرا به عهده گیر و بر من نماز بگزار و مرا درون قبر گذاشته، دفنم کن و خاک را بر روی قبر من ریخته، مساوی کن و بر بالینم رو به روی من بنشین و زیاد قرآن بخوان و دعا کن؛ زیرا در چنین لحظه هایی میت به انسان گرفتن با زندگان محتاج است. من تو را به خدا می سپارم و درباره فرزندانم به نیکوکاری سفارش دارم.»

(2)

دست من و عنایت و لطف و عطای فاطمه

”

ص: 512

1- . فلاح السائل، فصل اول، ص 59.

2- . بیت الاحزان، ص 176.

قلب من و محبت و مهر و ولای فاطمه

”

طبع من و قصیده و مدح و ثنای فاطمه

”

جرم من و شفاعت روز جزای فاطمه

”

ببذل دست فاطمه! بخاک پای فاطمه

"

منم گدای فاطمه، منم گدای فاطمه (1)

"

ص: 513

1- . غلامرضا سازگار (میثم).

فلسفه و اهمیت زکات

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (1)

فلسفه و اهمیت زکات

حضرت در فراز دیگری از خطبه اش به اهمیت و فلسفه زکات اشاره کرده و فرمود: «وَالزَّكَاةَ تَرْكِيهَ لِلنَّفْسِ، وَنَمَاءَ فِي الرِّزْقِ؛ خداوند متعال زکات را برای پاکی نفس و فزونی روزی قرار داد.» (1)

پرداخت زکات که یکی از دستورات واجب الهی است، برای اهل ایمان دست آوردهای مهمی دارد که تزکیه نفس و افزایش اموال در رأس آنهاست. به همین جهت، در موارد متعددی قرآن شریف زکات را کنار نماز آورده است که حاکی از اهمیت و ارزش زکات می باشد.

زکات مال به در کن که فضله رز را

"

ص: 514

1- . الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 1، ص 99.

چون باغبان بُرد، بیش تر دهد انگور

"

فرجام دنیا طلبی

«ثعلبه بن حاطب انصاری» از کسانی بود که در جنگ بدر از جبهه اسلام دفاع کرده و همواره در محضر رسول خدا(ص) بود؛ اما این امتیازات، او را نتوانست حفظ کند و سرنوشت خوبی برای خود انتخاب نکرد. ماجرای عبرت آموز وی را که هم موضوع زکات را دربردارد و هم درسها و پیامهای مهمی برای عصر ما و نسل جدید، با هم می خوانیم:

روزی وی خدمت پیغمبر(ص) آمد، عرض کرد: یا رسول الله! دعا کن خداوند به من ثروتی عنایت کند. فرمود: ثعلبه! مقدار کمی که سپاسگزاری آن را بکنی، بهتر از ثروت زیاد است که توان سپاس آن را نداشته باشی. ثعلبه رفت، باز مراجعه نمود و تقاضای خود را تکرار کرد. این بار حضرت به او فرمود: تو را پیروی و اقتدا به من نیست؟ به خدا سوگند! اگر بخواهم کوهها برایم طلا شود و در اختیارم باشد، خواهد شد. باز رفت، سومین بار مراجعه نموده، عرض کرد: برایم دعا فرما! «لَئِنْ رَزَقْنِيَ اللَّهُ مَالًا لَأُعْطِينَ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ؛ اگر خدا مرا ثروتی بدهد، هر که را حقی در آن مال باشد، حقش را

خواهم داد.» آن جناب دعا کرد: خدایا! به ثعلبه مالی عنایت کن! بعد از آن، ثعلبه چند گوسفند تهیه کرد. کم کم گوسفندان او رشد کرده و رو به افزایش گذاشتند.

ابتدا ثعلبه تمام نمازهای خود را پشت سر پیغمبر (ص) بجا می آورد. بعد که گرفتاریش زیاد شد، فقط ظهر و عصر را به مسجد می آمد و بقیه نمازها را در محل دامداری خود می خواند. اشتغال ثعلبه از زیادی گوسفندان کار را به جایی رساند که روز جمعه به مدینه می آمد و نماز جمعه را می خواند. آن هم بعد از مدتی ترک شد و روز جمعه نیز دیگر نمی آمد. بعضی روزها بر سر راه می آمد و از عابرین اخبار مدینه را می پرسید. روزی پیغمبر اکرم (ص) جویای حال ثعلبه شد، گفتند: گوسفندان او به اندازه ای زیاد شده که در این نزدیکی، محلی که گنجایش آنها را داشته باشد، نیست. حضرت سه بار فرمود: وای بر ثعلبه!

ص: 515

آیه زکات نازل شد. پیغمبر (ص) دو نفر؛ یکی از بنی سلیم و دیگری از جهینه انتخاب نمود و دستور گرفتن زکات را برای آنها نوشت و فرمود: پیش ثعلبه و مرد دیگری از بنی سلیم بروید و زکات مال آنها را بگیرید. پیش ثعلبه آمدند. نامه پیغمبر (ص) را برایش خواندند و درخواست زکات کردند. ثعلبه فکری کرده، گفت: این جزیه یا شبیه جزیه است. فعلاً بروید از دیگران که گرفتید، برگردید.

نزد مرد سلیمی رفتند، از جریان مطلع شد. از بهترین شترهای خود انتخاب نمود و سهمیه زکات را داد. به او گفتند: تو را امر نکرده اند شترهای ممتاز را انتخاب کنی. گفت: من خود مایلم این کار را بکنم. به دیگران نیز رجوع کرده، زکات را گرفتند، آنگاه نزد ثعلبه برگشتند. گفت: نامه را بدهید ببینم. پس از خواندن، باز پاسخ داد: این جزیه یا شبیه آن است. بروید تا من در این باره فکر کنم. فرستادگان، خدمت

پیغمبر (ص) آمدند، بعد از نقل جریان، آن جناب فرمود: وای بر ثعلبه! و برای سلیمی دعا کرد و این آیه در مورد ثعلبه بر پیغمبر (ص) نازل شد: (وَمِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ)؛ (1) «بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه (زکات) خواهیم داد و از صالحان و شاکران خواهیم بود؛ اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند! این عمل، روح نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دل‌هایشان برقرار ساخت. این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و چون دروغ گفتند.»

یکی از خویشاوندان ثعلبه هنگام نزول آیه حضور داشت. جریان را شنیده، نزد ثعلبه رفت، و او را از نزول آیه آگاه کرد. ثعلبه خدمت پیغمبر (ص) شرفیاب شد، تقاضا کرد زکاتش را قبول فرماید. آن جناب فرمود: خدا امر کرده زکات تو را نپذیرم. ثعلبه از آشفستگی و ناراحتی خاک بر سر می ریخت. پیغمبر (ص) فرمود: این کیفر عمل توست؛ زیرا تو را امری کردم، نپذیرفتی. ثعلبه به جایگاه گوسفندان برگشت.

ص: 516

1- . توبه/75 تا 77.

پیغمبر (ص) تا زمانی که از دنیا رفت، زکات او را قبول نکرد. بعد از درگذشت آن حضرت، به ابوبکر مراجعه نمود. او نیز گفت: چون پیغمبر نپذیرفته، من هم نخواهم گرفت. در زمان عمر آمادگی خود را برای پرداخت زکات اعلام کرد. عمر هم

نپذیرفت. خلافت به عثمان رسید، به او نیز مراجعه کرد، از گرفتن امتناع ورزید.

سرانجام او در زمان عثمان از دنیا رفت. (1)

انواع زکات

زکات، گذشته از معنای اخص فقهی، معنای عامی نیز دارد که فراتر از موضوع اقتصادی آن می باشد و پیامهای تربیتی و اخلاقی به همراه دارد. حضرت علی (ع) در روایتی به انواع زکات اشاره کرده، می فرماید: «زَكَاهُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ زَكَاهُ الْجَاهِ بَدْلُهُ زَكَاهُ الْحِلْمِ الْإِحْتِمَالُ زَكَاهُ الْمَالِ الْإِفْضَالُ زَكَاهُ الْقُدْرَةِ الْإِنْصَافُ زَكَاهُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ زَكَاهُ الظَّفَرِ الْإِحْسَانُ زَكَاهُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَالصِّيَامُ زَكَاهُ الْيَسَارِ بَرُّ الْجِيرَانِ وَصِلَةُ الْأَرْحَامِ زَكَاهُ الصَّحَّةِ السَّعْيُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ زَكَاهُ الشَّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ زَكَاهُ السُّلْطَانِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ؛ (2)» زکات دانش، نشر آن و تعلیم به دیگران است. زکات پست و مقام، آن را در خدمت دیگران گذاشتن است. زکات حلم و بردباری، تحمل و چشم پوشی است. زکات مال، بخشیدن است. زکات قدرت و توانایی، انصاف است. زکات زیبایی، عفت و پاکدامنی است. زکات پیروزی، احسان است. زکات بدن، تلاش و روزه داری است. زکات رفاه و آسایش، نیکی به همسایگان و صله رحم می باشد. زکات تندرستی، کوشیدن در راه طاعت خداست. زکات شجاعت، جهاد کردن در راه خداست. زکات ریاست، دادرسی از بیچاره گان و بی پناهان است.»

فواید پرداخت زکات

ص: 517

2- . مستدرک الوسائل، ج 7، ص 46.

شخصی خدمت حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی؛ آمد و گفت: آقا! یک سری
ملخ آمده اند و محصول مزرعه مرا می خورند.

آقا فرمود: تو حق فقرا (زکات) را نمی دهی و ملخها حق فقرا را می خورند؛ چون
زکات نمی دهی، آنها برمی دارند، آیا قول می دهی زکات بدهی؟ گفت: بله آقا.

آقا برایش دعا نوشت و فرمود: برو این دعا را در آن زمین چال کن و از قول من به آن
ملخها بگو: ملخها! شیخ حسنعلی گفته: بروید پای این ساقه های گندم و علفهای هرزه
زمین را بخورید! من زکات می دهم.

آن مرد می گوید: من آمدم دعا را در زمین چال کردم و حرف شیخ حسنعلی را برای
ملخها گفتم. ملخها از روی خوشه های گندم برخاستند و پای ساقه های گندم شروع
کردند علفهای هرزه را خوردن. کم کم گندمها رشد کردند و مزرعه ما آن سال
محصول بسیار عالی داد و ما هم به قول خودمان عمل کردیم. (1)

توسل

ص: 518

1- . داستانهایی از مردان خدا، ملخ.

حضرت زهرا(س) ماجرای مظلومیت خود را این گونه بیان فرموده است:

«قنفذ را با عمر بن خطاب و خالد بن ولید به خانه ما فرستادند تا پسر عمویم علی(ع) را
برای بیعت زیانبار خود به سقیفه بنی ساعده بیرون برند. علی که مشغول انجام وصیت

رسول خدا(ص) و تألیف قرآن بود، با آنان بیرون نرفت. آنان نیز برای عقده گشایی، هیزم زیادی در مقابل درِ خانه ما جمع کردند و آتش آوردند تا خانه و ما را به آتش کشند. من در پشت در ایستادم و آنان را به خدا و پدرم قسم دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری کنند.

عمر، تازیانه را از دست قنفذ، غلام ابوبکر گرفت و با آن به بازویم زد؛ چنانکه تازیانه همچون بازوبند به دور بازویم حلقه زد. سپس وی لگدی به در کوبید و آن را به طرف من فشار داد و من که آبستن بودم، به صورت روی زمین افتادم. آتش شعله می کشید و صورتم را می گداخت. عمر چنان به صورتم سیلی زد که گوشواره ام بر زمین افتاد و درد زایمان به سراغم آمد. پس محسّم کشته شد. این است امتی که می خواهد بر من نماز بخواند؟! در حالی که خدا و رسول(ص) از آنان بیزارى جسته اند. من نیز از آنان براءت می جویم.» (1)

به وقت مرگ، پر کردم زخون، چشم تر خود را

”

ص: 519

1- . بحار الانوار، ج 30، صص 348 - 350.

که تنها می گذارم بین دشمن، همسر خود را

”

خدایا! اولین مظلوم عالم را تو یاری کن

”

که امشب می دهد از دست، تنها یاور خود را

"

دلم خواهد که برخیزم زجا و بازویش گیرم

"

دل شب چون نهم بر قبر پنهانم، سر خود را

"

اجل ای کاش در آن ماجرا می بست چشمم را

"

نمی دیدم نگاه دردناک دختر خود را!

"

شهادت می دهد فردا به محشر عضو عضو من

"

که کشتند این جماعت، دختر پیغمبر خود را!

"

ص: 520

علی جان! گریه کن تا عقده ای از سینه بگشایی

"

مکن حبس اینقدر آه دل غم پرور خود را

"

ص: 521

حج

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (1)

حج

حضرت زهرا (س) در مورد عظمت و اهمیت مراسم حج می فرماید: «وَالْحَجُّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ؛ خداوند متعال مراسم حج را برای برپایی دین قرار داد.» حضرت فاطمه (س) در این فراز به یکی دیگر از برنامه های حیاتبخش دین مبین اسلام اشاره دارد و حکمت آن را تفسیر می کند که مراسم سیاسی عبادی حج یکی از مهم ترین ارکان جاودانگی این مکتب متعالی است.

ضامن بقای اسلام

وجود مکانهای مقدس و مراکز عبادی، معنوی و زیارتی، همواره در تبلیغ و ثبات دین مبین اسلام نقش به سزایی داشته است. این کانونهای توحیدی و بندگی و معرفت، محور وحدت مسلمانان و ضامن بقای این آیین آسمانی بوده و هست. در این میان، نقش خانه خدا و مسجدالحرام از سایر مراکز اسلامی بیش تر است؛ چراکه همه گروههای اسلامی، بدون در نظر گرفتن گرایشهای خاص خویش، خود را به زیارت این کانون عبادت و مرکز اسلام موظف می دانند و همه ساله در ایام حج به شهر مکه

برای زیارت خانه خدا می شتابند. امام صادق(ع) در این باره می فرماید: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ؛» (1) پیوسته دین استوار خواهد بود تا زمانی که کعبه استوار است.»

در سیره امامان معصوم (نیز اهتمام به زیارت خانه خدا از جایگاه والایی برخوردار است. آنان نه تنها خود برای شرکت در این مراسم می کوشیدند؛ بلکه به یاران خود نیز دستور می دادند تا دیگران را به مراسم عظیم حج ترغیب کنند. به عنوان نمونه «علی بن یقطين» یار وفادار امام کاظم(ع)، با اشاره آن حضرت هر ساله دو یست و پنجاه الی سیصد نفر را با هزینه خود به حج اعزام می کرد و علاوه بر کسب ثواب اخروی، به آن مراسم معنوی رونق بیش تری می بخشید. (2)

ص: 522

1- . الکافی، ج 4، ص 271

2- . وسائل الشیعه، ج 11، ص 21 و رجال کشی، ص 434.

عظمت خانه خدا

«حسین بن علی»، یکی از دوستان امام ششم(ع) به آن حضرت عرض کرد: مردی به من وصیت کرده که اموالش را در راه خدا مصرف کنم، در چه راهی صرف نمایم؟ امام فرمود: در راه حج. عرض کردم: او تعیین نکرده و گفته در راه خدا.

امام فرمود: «اصْرِفْهُ فِي الْحَجِّ فَإِنِّي لَأَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ سَبِيلِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ؛ آن را در امور حج مصرف کن؛ چرا که من از راههای خدا چیزی را بهتر از حج نمی دانم.» (1)

آری، مکه محور تمام مکاتب توحیدی از زمان حضرت آدم و ابراهیم (تا به امروز بوده است. این مکان مقدس حرم امن خداست و از سوی مسلمانان جهان محل اجتماع سالانه محسوب می شود.

پیامهای معنوی حج

ص: 523

1- . معانی الاخبار، ص 167.

«شبلی»، از عرفای سرشناس، به حج رفته بود و پس از انجام اعمال حج به حضور حضرت سیدالسادین (ع) مشرف شد. امام (ع) از وی پرسید: ای شبلی! حج گزاردی؟ شبلی عرض کرد: آری، یابن رسول الله!

امام (ع) فرمود: «فَحِينَ نَزَلَتِ الْمِيقَاتِ نَوَيْتَ أَنْتَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَكَبَسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ؟!؛ زمانی که به میقات فرود آمدی، آیا نیت کردی که جامه معصیت را از خود به درآوری و جامه طاعت بپوشی؟» شبلی عرض کرد: نه.

امام (ع) فرمود: زمانی که از جامه خود برهنه شدی، آیا نیت کردی که از ریا و نفاق برهنه شوی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام (ع) فرمود: زمانی که غسل کردی، آیا نیت کردی خویشتن را از بدیها و گناهان شستشو دهی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام (ع) فرمود: آیا خویشتن را پاکیزه کردی و احرام بستن و عقد حج بستن؟ شبلی عرض کرد: آری.

امام (ع) فرمود: زمانی که خود را پاکیزه کردی و عقد بستن، آیا نیت کردی که آنچه را خداوند متعال حرام کرده است، بر خویشتن حرام کنی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام (ع)

فرمود: زمانی که عقد حج بستی، آیا نیت کردی که هر عقدی را که برای غیر خداوند عزوجل بسته ای، بگشایی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) عرض کرد: پس خویشتن را پاکیزه نکرده ای و احرام و عقد حج نبسته ای!

ص: 524

سپس امام(ع) فرمود: آیا داخل میقات شدی و تلبیه گفتی؟ شبلی عرض کرد: آری. امام(ع) فرمود: آنگاه که داخل میقات شدی، آیا نیت کردی که به نیت زیارت داخل شوی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) فرمود: آن گاه که دو رکعت نماز گزاردی، نیت کردی که با خداوند متعال به بهترین اعمال و بزرگترین حسنات عباد که نماز است، تقرب جویی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) فرمود: آن گاه که تلبیه گفتی، آیا نیت کردی که برای خداوند به هر طاعتی گویا شوی و از معصیت او خود را بازداری؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) فرمود: پس در میقات داخل نشده ای و نماز نخوانده ای و تلبیه نگفته ای!

سپس امام(ع) فرمود: آیا در حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ شبلی عرض کرد: آری. امام(ع) فرمود: آنگاه که داخل حرم شدی، آیا نیت کردی که بر خود هرگونه عیب گویی اهل امت اسلام را حرام کنی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) فرمود: آن گاه که به مکه رسیدی و کعبه را دیدی و دانستی که آن خانه خدا است، آیا قصد خداوند سبحان کردی و از غیر او بریدی؟ شبلی عرض کرد: نه.

ص: 525

امام(ع): پس نه داخل مکه شدی و نه داخل حرم. سپس امام(ع) فرمود: آیا طواف بیت را به جای آوردی و ارکان را مس کردی و عمل سعی را انجام دادی؟ شبلی عرض

کرد: آری. امام(ع) فرمود: آن گاه که سعی کردی، آیا نیت کردی که از همه گریخته و به سوی خداوند فرار کنی و صدق این نیت را علّام الغیوب شناخت؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع): پس نه طواف بیت کردی و نه سعی بجا آوردی.

سپس امام(ع) فرمود: آیا در مقام ابراهیم(ع) وقوف کردی و در آن مقام دو رکعت نماز گزاردی؟ شبلی عرض کرد: آری. امام(ع) در این هنگام صیحه ای برآورد که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، سپس فرمود: هر کس با حجرالاسود مصافحه کند، با خداوند متعال مصافحه کرده است. دقت کن! ای بنده مسکین! ضایع نکن حرمت کسی را که حرمتش بزرگ است و مصافحه و بیعت با او را با مخالفت و ارتکاب حرام، نقض نکن! پس از آن فرمود: آن گاه که در مقام ابراهیم ایستادی، آیا نیت کردی که بر انجام هر طاعت بایستی و به هر معصیت پشت کنی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام(ع) فرمود: آن گاه که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردی، آیا نیت کردی که چون نماز ابراهیم(ع) نماز گزاری و با نمازت بینی شیطان را به خاک بمالی؟ شبلی عرض کرد: نه.

ص: 526

امام(ع) فرمود: پس در مقام نایستاده ای و در آن نماز نخوانده ای. پس از آن فرمود: آیا بالای چاه زمزم برآمدی؟ شبلی عرض کرد: آری. امام(ع) فرمود: آن گاه که بر بالای چاه زمزم برآمدی، آیا نیت کردی که بر طاعت برآیی و چشمت را از معصیت بپوشانی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) فرمود: آیا سعی میان صفا و مروه را بجای آوردی و در میان آن دو، مشی و تردّد داشتی؟ شبلی عرض کرد: آری.

امام(ع) فرمود: در سعی میان صفا و مروه، آیا نیت کردی که در میان خوف و رجا باشی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) فرمود: پس نه سعی کردی و نه مشی و تردد بین صفا و مروه. پس از آن فرمود: آیا از مکه خارج شدی و به منی رفتی؟ شبلی عرض کرد: آری.

امام(ع) فرمود: وقتی به منی رفتی، آیا نیت کردی که مردم را از زبان و دل و دست خود ایمن گردانی؟ شبلی عرض کرد: نه.

ص: 527

امام(ع): پس به منی نرفتی. بعد از آن امام(ع) فرمود: آیا در موقف عرفه وقوف کردی و بر جبل الرحمه برآمدی و خداوند متعال را در جبل الرحمه و جمرات با معرفت خواندی؟ شبلی عرض کرد: آری.

امام(ع) فرمود: در موقف عرفه، آیا معرفت حق سبحانه و تعالی و اطلاع او را بر سرایر و قلب خود شناختی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) فرمود: وقتی از جبل الرحمه بالا رفتی، آیا نیت کردی که خداوند هر مؤمن و مؤمنه ای را رحمت کند؟ شبلی عرض کرد: نه. امام(ع) فرمود: آیا به مزدلفه (مشعر) رفتی و از آنجا سنگ ریزه ها را از زمین برکندی و بر مشعرالحرام مرور کردی؟ شبلی عرض کرد: آری. امام(ع) فرمود: آن گاه که در مزدلفه مشی می کردی و از آن سنگ ریزه ها بر می کنیدی، آیا نیت کردی که هر معصیت و جهلی را از خود برکنی و هر علم و عملی را در خود بنشانی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام(ع) فرمود: وقتی به مشعرالحرام مرور کردی، آیا نیت کردی که شعایر اهل تقوا و اهل خوف را شعار قلب خود قرار دهی؟ شبلی عرض کرد: نه.

ص: 528

امام (ع) فرمود: پس در مزدلفه مشی نکردی و آن سنگ ریزه ها را برنداشتی و به مشعر الحرام مرور نکردی.

پس از آن امام (ع) فرمود: آیا در منی نماز گزاردی و رمی جمره کردی و حلق رأس (سر تراشیدن) را انجام دادی و فدیة (قربانی) خود را ذبح کردی و در مسجد خیف نماز خواندی و به مکه بازگشتی و طواف افاضه بجای آوردی؟ شبلی عرض کرد: آری.

امام (ع) فرمود: آن گاه که به منی رسیدی و رمی جمره کردی، آیا نیت کردی که به مطلب خود برسی و هرگونه حاجت تو برآورده شود؟ شبلی عرض کرد: نه. امام (ع) فرمود: آن گاه که سر تراشیدی، آیا نیت کردی که از پلیدیها پاک شوی و از هر گناه و بد عاقبتی که بنی آدم را است به در آیی، مثل آن روزی که از مادر متولد شدی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام (ع) فرمود: آن گاه که در مسجد خیف نماز خواندی، آیا نیت کردی که نترسی؛ مگر از خداوند و امیدوار نباشی؛ مگر به رحمت او؟ شبلی عرض کرد: نه.

ص: 529

امام (ع) فرمود: آن گاه که قربانی خود را ذبح کردی، آیا نیت کردی که طمع را سر بریده و به ابراهیم (ع) در ذبح فرزندش اقتدا کنی؟ شبلی عرض کرد: نه. امام (ع) فرمود: آن گاه که به مکه بازگشتی و طواف افاضه بجای آوردی، آیا نیت کردی که افاضه (کوچ کردن) به رحمت خدا کنی و به طاعت او بازگشت کرده، به سوی او تقرّب بجویی؟ شبلی عرض کرد: نه.

امام (ع) فرمود: پس به منی نرسیدی و رمی جمره نکردی و حلق رأس انجام ندادی و قربانیت را ذبح نکردی و در مسجد خیف نماز نگزاردی و طواف افاضه بجای نیاوردی و به سوی خداوند تقرب نجستی؛ چه اینکه تو حج نکردی.

پس شبلی از غفلتهای حجّش به ندبه و زاری افتاد و پیوسته آداب حج می آموخت تا سال دیگر از روی معرفت و یقین حج بگزارد. (1)

ص: 530

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 172؛ هزار و یک کلمه، ج 2، ص 428 422.

حج، آزمونی بزرگ

حضرت علی (ع) در مورد مراسم اسرار آمیز حج می فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (ع) إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا؛ آیا مشاهده نمی کنید که همانا خداوند سبحان انسانهای پیشین از آدم (ع) تا آیندگان این جهان را با سنگهایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می رسانند و نه نفعی دارند، نه می بینند و نه می نشوند؟ این سنگها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید.»

آن حضرت در ادامه می فرماید: «سپس کعبه را در سنگلاخ ترین مکانها، بی گیاه ترین زمینها و کم فاصله ترین درّه ها، در میان کوه های خشن، سنگریزه های فراوان و چشمه های کم آب و آبادیهای از هم دور قرار داد که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ کدام در آن سرزمین آسایش ندارند.»

ص: 531

سپس آدم(ع) و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را مرکز اجتماع و سرمنزل مقصود و باراندازشان گردانند، تا مردم با عشق و علاقه و از صمیم قلب به سرعت از میان فلات و دشتهای دور و از درون شهرها، روستاها، درّه های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه های خود را بجنبانند و گرداگرد کعبه «لا اله الا الله» بر زبان جاری سازند و در اطراف خانه طواف کنند و با موهای آشفته و بدنهای پرگرد و غبار در حرکت باشند. لباسهای خود را که نشانه شخصیت هر فرد است، در آورند و با اصلاح نکردن موهای سر، چهره خود را تغییر دهند که آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش و مکانهای انجام مراسم حج را در میان باغها، نهرها و سرزمینهای سبز و هموار و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه ها و کاخهای بسیار و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندم زارها و باغات خرّم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب، در وسط باغستانی شادی آفرین و جاده های آباد قرار می داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک تر می شد. اگر پایه ها و بنیان کعبه و سنگهایی که در ساختمان آن به کار رفته، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، دلها دیرتر به شک و تردید می رسیدند و تلاش شیطان بر قلبها کم تر اثر می گذاشت و وسوسه های پنهانی او در مردم کارگر نبود.

ص: 532

در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختیها می آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت می خواند و به اقسام گرفتاریها مبتلا می سازد، تا کبر و خودپسندی را از

دل‌هایشان خارج کند و به جای آن فروتنی آورد و درهای فضل و رحمتش را به روی شان بگشاید و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.» (1)

حاجیان حقیقی

ابوبصیر می گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: «مَا أَكْثَرَ الْحَجِيجَ وَأَعْظَمَ الضَّجِيجَ؛ چقدر حاجی زیاد است و صدای داد و فریاد همه جا را گرفته.» امام(ع) فرمود: نه، داد و فریاد چقدر زیاد است؛ ولی حاجی چقدر کم. «أَتَحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُهُ وَ تَرَاهُ عِيَانًا؛ علاقه داری راستی سخن مرا با چشم خود ببینی؟». در این موقع با دست روی دو چشمم کشید و دعایی خواند، بینا شدم. فرمود: اکنون به حاجیها نگاه کن. نگاه کردم، دیدم بیش تر مردم به شکل بوزینه و خوک هستند و مؤمن چون ستاره درخشان در شب تار در میان آنها از دور دیده می شود. عرض کردم: «مَا أَقَلَّ الْحَجِيجَ وَأَكْثَرَ الضَّجِيجَ؛ آری، حاجی کم است و سر و صدا زیاد است.» باز دعایی خواند، دو باره نابینا شدم.

ابوبصیر در مورد چشم خود التماس نمود. امام(ع) فرمود: ما از بینایی چشم تو مضایقه نداریم؛ اما بدان! خدا نیز به تو ستم روا نداشته است، آنچه صلاحیت بوده، انتخاب کرده. می ترسیم مردم نیز فریفته ما شوند و فضل و عنایت خداوند را نسبت به ما فراموش کنند و ما را در مقابل خدا پیرستند، با اینکه بنده او هستیم و از عبادتش سرپیچی نداریم و از فرمانبرداری او خسته نمی شویم و تسلیم او هستیم.» (2)

ص: 533

2- . بحار الانوار، ج 46، ص 261.

کنیز حضرت زهرا(س) و برکات حج

ام ایمن از زنان بسیار بلندمرتبه و عالی قدر صدر اسلام است که همواره در خدمت خاندان نبوت بود. پس از آنکه حضرت فاطمه(س) از دنیا رفت، ام ایمن آنچنان ناراحت بود که دیگر نمی توانست در مدینه بماند؛ بنابراین عازم مکه شد. بین راه در بیابان جحفه، تشنگی بر او غلبه کرد و آبی نیز به همراه نداشت و تشنگی او آنچنان شدید شد که به حد خطر مرگ رسید. در این لحظه متوجه خدا گردید و با چشمانی اشکبار عرض کرد: «يَا رَبِّ! أَعْطِسْنِي وَ أَنَا خَادِمَةٌ بِنْتِ نَبِيِّكَ؛ پروردگار من! آیا مرا تشنه می گذاری با اینکه من کنیز دختر پیامبرت (فاطمه) هستم؟» پس از دعا، دلوی پر از آب بهشت بر او نازل شد، از آن آب آشامید و تا هفت سال دیگر تشنه و گرسنه نشد. (1)

روضه از زبان حضرت علی(ع)

ص: 534

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 44.

«سلیم بن قیس هلالی» می گوید: در حلقه ای در مسجد رسول خدا(ص) حاضر شدم که به غیر از سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه، قیس بن سعد بن عباده، همه از بنی هاشم بودند. عباس به حضرت علی(ع) عرض کرد: به نظر شما، چرا عمر قنفذ را مانند دیگر کارمندانش وادار به پرداخت غرامت نکرد؟

حضرت علی (ع) نگاهی به اطراف انداخت. چشمانش پر از اشک شد، پس فرمود: این پاداش ضربه تازیانه ای بود که به حضرت فاطمه (س) زد، وقتی او از دنیا رفت، اثر این ضربه همچون بازوبندی روی بازوی او بود... (1).

آنکه قدش، فلک از غصه دو تا کرد، منم

"

آنکه با قامت خم، ناله به پا کرد، منم

"

ص: 535

1- . بحار الانوار، ج 30، صص 302 303.

آنکه بین در و دیوار، زبی یاری خویش

"

فضه را از پی امداد صدا کرد، منم

"

آنکه از سوز دل خویش، به ایام شباب

"

طلب مرگ ز درگاه خدا کرد، منم!

"

آنکه جز محنت و آزار زهمسایه ندید

"

در عوض باز به همسایه دعا کرد، منم!

"

آنکه هنگام فداکاری خود در ره دوست

"

زودتر محسن شش ماهه فدا کرد، منم!

"

آنکه با گمشده قبر و بدن مخفی خویش

"

ص: 536

ظلم را یکسره انگشت نما کرد، منم! (1)

"

ص: 537

1- . غلامرضا سازگار (میثم).

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (1)

امامت و رهبری

حضرت زهرا(س) در فراز دیگری از کلام گهربار خویش می فرماید: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ؛ خداوند متعال اطاعت از ما (اهل بیت) را برای ایجاد نظم در میان ملت و امامت ما را برای ایمنی از تفرقه و تشتت در جامعه قرار داد.»

مقام امامت

منصب امامت همانند نبوت با گزینش و نصب خداوند متعال و با راهنمایی و اعلام رسول خدا(ص) و یا از طریق امامی که با نص رسول خدا(ص) منصوب به امامت گردیده است، معین می شود؛ چه اینکه مردم توانایی تشخیص و انتخاب امام دارای شرایط ویژه امامت و رهبر جهانی را ندارند؛ زیرا انفس قدسی انسانهای والا که به مقام خطیر امامت برگزیده می شوند و دارای شرایط ویژه امامت می باشند، فقط از سوی خداوند قابل شناسایی و درک است.

بجز خدای نداند امام عالم کیست

”

ص: 538

که قدر گوهر یک دانه گوهری داند

”

مقام راهبری گر به حق بود، نیکوست

”

وگر نه هر که تو بینی ستمگری داند

”

به همین جهت از روزی که رسول خدا(ص) مأموریت یافت تا جانشین خود را معین کند و تداوم بخش وظیفه رسالت باشد، در فرصتهای مناسب به معرفی جانشینان دوازده گانه خود که برگزیده الهی بودند، پرداخته و بر امامت امیرمؤمنان علی(ع) تا امامت حضرت مهدی(ع) به طور مکرر و به صورت تصریحی و تلویحی تأکید نمود.

«خواجه نصیر الدین طوسی»، نظریه پرداز بزرگ جهان تشیع در موضوعات کلامی و ... در این زمینه می نویسد: «الْإِمَامُ لَطْفٌ فَيَجِبُ نَصْبُهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى تَحْصِيلاً لِلْغَرَضِ؛» (1) وجود امام لطف بر امت است، پس لازم است که خداوند امام را بر امت نصب و معین نماید تا غرض حاصل شود.»

آری! با وجود امام، مردم به اطاعت نزدیک و از معصیت دور می شوند و اگر امام نباشد، فتنه و فساد برمی خیزد و در صورت نصب امام از سوی خداوند، سعادت دین و دنیای انسانها تأمین خواهد شد و این هدف متعالی خداوند و همان معنای سخن حضرت فاطمه(س) است که خداوند اطاعت از رهبری اهل بیت(را موجب نظم، و امامت معصومین) را سرچشمه امنیت و وحدت قرار داده است.

ص: 539

تمثیلی روشن برای امامت

روزی جمعی از اصحاب و یاران امام صادق(ع) جمع بودند که امام(ع) به هشام بن حکم که تازه جوانی بود رو کرده، فرمود: ای هشام! او پاسخ داد: لَبَّيْكَ، ای زاده رسول خدا(ص)! امام فرمود: آیا گزارش نمی دهی که با عمرو بن عبید (یکی از علمای بزرگ اهل سنت) چگونه مناظره نمودی؟ عرض کرد: جلالت شما مرا می گیرد و شرم می دارم و زبانم نزد شما به کار نمی افتد که از خود تعریفی کرده باشم! امام(ع) فرمود: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَفْعَلُوا؛ چون به شما امری نمودم، بجای آورید.»

هشام عرض کرد: وقتی خبر مجلس مسجد بصره عمرو بن عبید به من رسید، بر من گران آمد. به سویش رفته و روز جمعه ای وارد مسجد بصره شدم. جماعت بسیاری را دیدم که در اطراف او گرد آمده بودند. او جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی به دوش انداخته بود و مردم از او سؤال می کردند، من هم از مردم راه خواستم، به من راه دادند تا در مقابل او نشستم، آن گاه گفتم:

ای مرد دانشمند! من مردی غریبم، اجازه دارم مسئله بپرسم؟ گفت: پرس! گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: پسر جانم! این چه سؤالی است؟ چیزی را که می بینی، چگونه از آن می پرسی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفت: پسر جانم! اگر چه پرسشت احمقانه است. گفتم: شما جواب همان را بفرمایید. گفت: پرس.

ص: 540

گفتم: شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه کار می کنید؟ گفت: با آن رنگها و اشخاص را می بینم. گفتم: بینی دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: می بویم. گفتم: دهان دارید؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: مزه

را می چشم. گفتم: گوش دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن صدا را می شنوم، گفتم: شما دل دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چه می کنید؟ گفت: با آن هر چه بر اعضا و حواسم درآید، تشخیص می دهم.

گفتم: مگر با وجود این اعضا، از دل بی نیازی نیست؟ گفت: نه، گفتم: چگونه با آنکه اعضا صحیح و سالم باشد (دیگر چه حاجت به دل داری)؟

گفت: پسر جانم! هر گاه اعضای بدن در چیزی که ببوید یا ببیند یا بچشد یا بشنود تردید کنند، آن را به دل ارجاع دهند تا تردیدش برود و یقین حاصل کند. من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازم است، و گرنه اعضا را یقینی نباشد؟ گفت: آری. گفتم: ای عمرو بن عبید! خدای تبارک و تعالی که اعضای را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن کند وانگذاشته، چگونه این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده؟

ص: 541

او ساکت شد و جوابی نداد، سپس متوجه شده و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: پس تو همان هشام بن حکم هستی. سپس مرا در آغوش گرفته و بجای خود نشانید و خودش از آنجا برخاست و تا من آنجا بودم، سخن نگفت. در اینجا حضرت صادق(ع) خندید، و فرمود: این را چه کسی به تو آموخت؟ عرض کردم: ای زاده رسول خدا! بر زبانم جاری شد. حضرت فرمود: به خدا سوگند! این مطالب در صحف ابراهیم و موسی(ع) مکتوب است. (1)

دفاع از امامت

«محمد بن ابی حذیفه» پسر دایی معاویه بود؛ ولی یکی از یاوران و طرفداران پایدار امام علی (ع) به شمار می رفت. معاویه به واسطه علاقه ای که او به علی (ع) داشت، دستگیرش نموده، مدتی او را به زندان انداخت. روزی با اطرافیان خود مشورت کرد که اگر صلاح می دانید، این نادان (محمد بن ابی حذیفه) را از زندان خارج کنیم، به سوی خود راهنمایی کرده، امر نمایم علی را سب کند و در ضمن از گرفتاری زندان راحت گردد.

همه موافقت کردند. دستور داد او را از زندان بیاورند. وقتی حاضر شد، معاویه گفت: محمد! هنوز وقت آن نرسیده که دست از محبت و پشتیبانی علی برداری و از این گمراهی برگردی؟ نمی دانی که عثمان کشته شد، عایشه و طلحه و زبیر به خونخواهی او قیام کردند؛ چون علی پنهانی مردم را به ریختن خون عثمان وادار کرده بود. ما انتقام خون او را می خواهیم بگیریم. محمد بن ابی حذیفه پاسخ داد:

ص: 542

1- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 367.

معاویه! می دانی من از همه خویشان تو به تو نزدیک ترم و بهتر از همه به حال تو آشنایی دارم؟ معاویه جواب داد: بله! همین طور است. محمد گفت: پس با این خصوصیات، سوگند به خدا کشنده عثمان را جز تو نمی دانم؛ زیرا هنگامی که عثمان تو و امثال تو (افراد ستمگر) را به حکومت منصوب کرد، مهاجر و انصار پیوسته پیشنهاد می کردند که شماها را از حکومت عزل نماید و ریشه ظلم را براندازد. او نیز از برکنار کردن شما امتناع می ورزید. از این رو، آنچه به او رسید، به واسطه کردار تو و امثال تو بود.

طلحه و زبیر نیز از کسانی بودند که مردم را بر کشتن عثمان تحریم می نمودند. ای معاویه! خدا را گواه می گیرم، از هنگامی که در جاهلیت و اسلام تو را می شناسم، هیچ گونه تغییری نکرده ای و از اسلام و فضائل اخلاقی آن کم ترین بهره ای نبرده ای و ذره ای از کردار ناپسندت کاسته نشده است. دلیل گفتارم همین است که مرا به واسطه حب و دوستی علی (ع) سرزنش می کنی، با اینکه سپاهیان و هواداران امیرالمؤمنین علی (ع) همه از مردمان شب زنده دار و پیوسته روزه گیر و از مهاجرین و انصارند؛ اما اطرافیان تو را مردمانی منافق و دو رو تشکیل داده اند. آزادشدگانی که از ترس اسلام آورده اند و بندگانی که از قید بردگی رهایی یافته اند. آنها را تو در دینشان فریب دادی، گوهر ایمانشان را گرفتی، ایشان نیز دنیای تو را پسندیده، از آن راه تو را فریب می دهند. آنچه انجام داده ای، خودت خوب می دانی و آنها نیز آنچه کرده اند، خبر دارند!

سوگند به خدا! که برای همیشه علی (ع) را به خاطر رضای خدا و پیامبرش دوست می دارم و تو را به خاطر خدا و پیامبرش دشمن، و تا جان در بدن دارم، در این عقیده استوار و ثابت خواهم ماند.

ص: 543

معاویه که از شدت خشم و غضب به خود می پیچید، دستور داد او را به زندان برگردانند و آنقدر در زندان نگاه داشتند تا از دنیا رفت. (1)

توسّل

در ایام بیماری حضرت خدیجه (س) که به مرگ وی انجامید، روزی «اسماء بنت عمیس» به عیادتش آمد. او خدیجه را گریان و ناراحت مشاهده کرد و به او دلداری

داده و گفت: تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی؛ زیرا تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی. تو همسر رسول گرامی اسلام (ص) هستی و ایشان بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟

خدیجه (س) فرمود: اسماء! من در این فکرم که دخترم هنگام زفاف به مادر نیاز دارد تا نگرانیها و اسرارش را به مادر بگوید و خواسته هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه من کوچک است، می ترسم بعد از مرگ من کسی نباشد که هنگام عروسی متکفل کارهای وی شود و برایش مادری کند.

اسماء بنت عمیس گفت: ای بانوی من! نگران نباش. من با تو عهد می کنم که اگر تا آن موقع زنده ماندم، به جای تو برای فاطمه مادری کنم و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم. بعد از وفات خدیجه (س) هنگامی که شب زفاف حضرت فاطمه (س) فرا رسید، پیامبر اکرم (ص) فرمود: همه زنها از اتاق عروس خارج شوند و کسی در آنجا باقی نماند. همه رفتند؛ اما پیامبر اکرم (ص) متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است. فرمود: آیا نگفتم همه زنان بیرون روند؟ اسماء گفت: چرا یا رسول الله! من شنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم؛ ولی عهد من با خدیجه برابر آن داشت که در اینجا بمانم؛ چون با خدیجه پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه مادری کنم.

ص: 544

حضرت رسول خدا(ص) با شنیدن این سخن به گریه درآمد و فرمود: تو را به خدا سوگند برای این کار ایستاده ای؟ اسماء عرض کرد: آری. پیامبر(ص) دست به دعا برداشته و برای اسماء بنت عمیس دعا کرد.

همچنین حضرت خدیجه(س) در مورد آینده دختر خردسال خویش خطاب به پیامبر اکرم(ص) دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود: یا رسول الله! این دختر من با اشاره به حضرت فاطمه(س) بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند. مبادا کسی به صورتش سیلی بزند. مبادا کسی صدای خود را بر او بلند کند. مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد. (1)

اما نگرانیهای حضرت خدیجه(س) به واقعیت پیوست و حضرت فاطمه(س) غریب و تنها ماند و از منافقان بسیار اذیت کشید و سرانجام در آستانه شهادت قرار گرفت. در آن حال اسماء بنت عمیس طبق عهدهی که داشت، در کنارش بود: (2)

ص: 545

1- اعیان الشیعه، ج 1، ص 380. شجره طوبی، ج 2، ص 334.

2- وسائل الشیعه، ج 2، ص 534.

بیا بنشین به غمخواری، کنار بستم آسما!

"

که می دانم بود این شام، شام آخرم آسما!

"

تو می دانی که من از کودکی بی مادرم آسما!

"

گاهی بر کودکان و گه به حال همسرم آسما!

"

چو یک دست مرا قنفذ ز کار انداخت، بی پروا

"

حمایت کردم از مولا به دست دیگرم، آسما!

"

مرا کشتند مظلومانه نااهلان و می دانم

"

شود از خون سر چون لاله فرق شوهرم آسما

"

پس از من جمع کن این بستر و پیراهن خونین

"

ص: 546

که آثاری نبیند دیگر از من، دخترم آسما! (1)

"

1- سید تقی قریشی (فراز).

جهاد و صبر

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (1)

جهاد و صبر

حضرت زهرا(س) در ادامه سخن شریفش می فرماید: «وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ؛» (1) خدای بزرگ جهاد را مایه عزت اسلام و صبر و پایداری در برابر مشکلات را وسیله نیل به اجر الهی قرار داده است.»

اهمیت جهاد

امام علی(ع) در مورد اهمیت جهاد در راه خدا می فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَذُيِّتَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخَسْفَ وَ مُنِعَ النَّصْفَ» (2)؛ جهاد، دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده و جامه تقوا و زره الهی است که حفظ کننده می باشد و سپر محکم اوست. هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند و در زبونی و فرومایگی بماند. دل او در پرده های گمراهی نهان و حق از او

روی گردان شود. به جهت ترک جهاد به خواری محکوم و از عدالت محروم خواهد شد.»

ستایش قرآن از جهاد گران

ص: 548

1- . بحار الانوار، ج 29، ص 223.

2- . نهج البلاغه، خطبه 27.

قرآن مجید از مجاهدان در راه حق به طور شایسته ای ستایش کرده و بارها به مصادیق آن پرداخته است. در شأن نزول آیه 23 احزاب آمده است:

یکی از مسلمانان به نام «انس بن نصر» در جنگ بدر حاضر نبود. بعداً که آگاه گردید، خیلی ناراحت شد که چرا نبوده و در آن جنگ شرکت نکرده است. با خدا عهد و پیمان بست که اگر جنگ دیگری رخ داد، حتماً شرکت کند و تا سرحد شهادت جانبازی نماید، تا اینکه جنگ احد پیش آمد و او به عهد خود وفا کرده، در آن جنگ شرکت نمود و هنگامی که گروهی فرار کردند، او همچنان ایستادگی کرد و جنگید تا به شهادت رسید. آن گاه در ارزش کار این شخص فداکار این آیه معروف نازل گردید: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا)؛ (1) «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستادند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»

به این ترتیب انس بن نصر، مطابق این آیه به عنوان منتظران برای ادای پیمان از طرف خدا به شمار آمد. (2)

ص: 549

1- احزاب/23.

2- تفسیر نمونه، ج 17، ص 246.

فضیلت جهاد و شهادت

امام رضا(ع) فرمود: روزی امیرالمؤمنین(ع) برای مردم خطبه می خواند و آنها را به جهاد در راه خدا برمی انگیزد. جوانی از میان مردم برخاست و عرض کرد: یا علی! مرا از فضیلت جهادکنندگان در راه خدا با خبر کن. پس علی(ع) در پاسخ او فرمود: من و رسول خدا(ص) در حالی که ایشان بر ناقه غضبای خود سوار بود، در یک ردیف قرار داشتیم و از غزوه ذات السلاسل باز می گشتیم، پس من از آن حضرت آنچه را که تو از من سؤال کردی، پرسیدم، پیامبر(ص) فرمود:

«إِنَّ الْغُرَاهَ إِذَا هُمُوا بِالْغَزْوِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ فَإِذَا تَجَهَّزُوا لِغَزْوِهِمْ بَاهَى اللَّهُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ فَإِذَا وَدَّعَهُمْ أَهْلُوهُمْ بَكَتْ عَلَيْهِمُ الْحَيَّاتُ وَالْبُيُوتُ وَيَخْرُجُونَ مِنْ دُنُوبِهِمْ كَمَا تَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنْ سِلْحِهَا وَيُوكَلُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمْ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ مَلَكًا يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ... وَيُنَادِي مُنَادِي الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ فَتَكُونُ الضَّرْبَةُ وَالطَّعْنَةُ عَلَى الشَّهِيدِ أَهْوَنَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ الْبَارِدِ فِي الْيَوْمِ الصَّائِفِ؛» (1) هنگامی که رزمندگان در راه خدا اراده جنگ می کنند، خدای دوری از آتش را برای ایشان مقرر می فرماید و هنگامی که برای جهاد در راه خدا

آماده می شوند، خدا به وجود آنها به فرشتگان مباحات و افتخار می کند و زمانی که با خانواده خود وداع می کنند، دیوارها و خانه ها برایشان می گریند و در این حال از گناهان خود بیرون می آیند، به مانند ماری که از پوست خود بیرون می شود و خدا بر هر یک از این مردان مجاهد چهل فرشته می گمارد تا او را از روبه رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپ حفاظت و نگهداری کنند ... در این هنگام منادی فریاد می زند: بهشت در سایه شمشیرهاست، پس فرود آمدن هر نیزه و ضربت شمشیری بر پیکر شهید آسان تر و دلنشین تر از نوشیدن آب سرد در روز تابستان می باشد.»

با توجه به مطالب فوق، شرح سخن حضرت زهرا(س) در مورد جهاد کاملاً واضح و روشن می شود.

ص: 550

1- . صحیفه الرضا(ع)، ص 93.

در فراق فاطمه(س)

رسول خدا(ص) به دختر دلبندهش بیش از حد علاقه داشت و آن حضرت، فاطمه(س) را آنچنان مورد مهر و محبت قرار می داد که موجب شگفتی دیگران می شد؛ چراکه فاطمه(س) خلاصه وجود پیامبر(ص)، نسیم آرام بخش پدر، کوثر قرآن، سرور بانوان جهان، ریحانه بهشتی، یادگار خدیجه(س)، همسر علی و مادر حسنین 8 بود. وقتی به پیامبر(ص) گفته شد: شما فاطمه را در آغوش می گیری، بسیار می بوسی و این همه عطف و مهربانی برای او ابراز می داری، در حالی که به سایر دخترانت این همه اظهار

محبت نمی کنی؟ رسول خدا(ص) فرمود: «نطفه فاطمه(س) از غذاهای بهشتی است. من بوی بهشت را از وجود او استشمام می کنم.»

وقتی عایشه در مورد علاقه زیاد پیامبر(ص) به دخترش فاطمه(س) اعتراض کرد، حضرت خاتم الانبیاء(ص) فرمود: ای عایشه! هنگامی که در شب معراج مرا به آسمانها بردند، داخل بهشت شدم. جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد و از میوه های آن درخت خوردم و خداوند متعال از همان میوه های درخت طوبی وجود فاطمه را خلق کرد. هر وقت او را می بوسم و می بویم، بوی دلپذیر درخت طوبی و عطرهاى بهشتی به مشامم می رسد.

ص: 551

رسول خدا(ص) همواره به حضرت زهرا(س) می فرمود: «يَا فَاطِمَةُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ؛ فاطمه جان! به راستی که خدای تبارک و تعالی به خاطر خشم تو خشم می گیرد و به خاطر خشنودی تو خشنود می شود.» (1)

اما با این شخصیت چه کردند که حضرت علی(ع) او را شبانه دفن کرد؟ امام حسین(ع) می فرماید: وقتی حضرت فاطمه زهرا(س) قبض روح شد، امیرالمؤمنین مخفیانه دفنش کرد و موضع قبرش را محو نمود، سپس برخاست و صورتش را به طرف قبر رسول خدا(ص) برگرداند و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي! وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبِقَعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ؛ یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه(س) بر تو باد، همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خدا خواست به سریع به تو ملحق شود.»

و ادامه داد: یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده است، قدرت من از دوری بزرگ ترین زنان؛ یعنی فاطمه اطهر(س) ضعیف گردید؛ ولی برای مفارقت تو تاسی نمودن موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری، آنچه که در قرآن است، می پذیرم و می گویم: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) یا رسول الله! آن امانتی را که به من دادی، پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهرا(س) را بردی یا رسول الله! چقدر این آسمان سبز و زمین غبارآلود در نظر من تیره و تار است!! غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بی خوابی می گذرد! این غم از قلب من خارج نمی شود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار می کند و هم غمی است تحریک کننده! چه زود بود که بین ما جدایی افتاد! من درد دل خود را برای خدا می گویم.

ص: 552

1- . علل الشرایع، ج 1، ص 183. و تفسیر عیاشی، ج 2، ص 212. و دلائل الامامة،

ص 52.

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو متحد شدند و حق او را پایمال نمودند، آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه ات جويا شو و شرح حال را از وی بخواه! چه غم و غصه هایی که در دل او جایگزین شدند و نمی توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای تو خواهد گفت. خدا که بهترین حکم کنندگان است، حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد! سلامی که به منزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را

ترک نمایم. اگر باز گردم، از ملالت و خستگی نیست، و اگر نزد قبر تو اقامت گزینم، به علت بدگمانی نیست، که خدا به صابرین وعده ثواب داده است.

صبر و شکیبایی مبارک تر و نیکوتر است. اگر برای غلبه بر افرادی که بر او مستولی شدند نبود، بر خود لازم می دانستم که نزد قبر تو اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوانمرده ناله و فریاد می کنم. خدا می بیند که دختر تو مخفیانه دفن می شود! حق وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از زمان تو تا به حال چندان مدتی نگذشته و ذکر تو متروک نشده است! یا رسول الله! من به خدا شکایت می کنم و پیمودن راهی که تو رفتی، برای من بهترین تسلیت است. یا رسول الله! صلوات خدا بر تو و سلام و خوشنودی خدا بر فاطمه اطهر(س) باد.

ص: 553

مجالس حضرت زهرا(س) (2)

مقدمه

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (2)

مقدمه

از حضرت فاطمه زهرا(س) پنج خطبه نقل شده است: نخستین خطبه، سخنرانی ایشان است که پس از غصب خلافت امیرمؤمنان(ع) و غصب فدک ایراد شد؛ (1)

خطبه دوم، سخنرانی آن حضرت در جمع زنان مهاجر و انصار است؛ (2)

خطبه سوّم، زمانی بیان شده است که کودتاگران به خانه ولایت هجوم بردند؛ (3)

خطبه چهارم در نکوهش پیمان شکنان و انسانهای بی تفاوت است؛

خطبه پنجم در مقابل مهاجمان به بیت وحی بیان شده است.

مقصود از خطبه آن حضرت در این مقاله، همان خطبه اوّل و خطبه معروف آن بانوی مکرمه است که بخشهای مختلفی دارد.

در شماره پیشین مجله، از این عناوین بحث شد: ایمان و نماز، زکات، حج، امامت، رهبری و جهاد.

ص: 554

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 158.

2- . بحار الانوار، ج 28، ص 205.

3- . احتجاج، ص 106.

در این مقاله عناوین ذیل بررسی شده است: عدالت اجتماعی، صبر، احسان به پدر و مادر و صله رحم.

ص: 555

عدالت

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (2)

عدالت

حضرت زهرا(س) با توجه به اهمیت عدالت، مهم ترین فلسفه آن را آرامش دلها می داند، از این رو فرمود: «جَعَلَ اللهُ ... وَ الْعَدْلَ تَسْقِياً لِلْقُلُوبِ؛» (1) (عدل را برای استواری (و آرامش) دلها قرار داد.)

بحث عدالت، به ویژه عدالت اجتماعی، در اسلام جایگاه مهم و ویژه ای دارد. یکی از مهم ترین اهداف بعثت پیامبران و تلاش معصومان، اقامه عدل و قسط بوده است.

همچنین بر مؤمنان و متدینان سفارش شده است که برای برپایی عدالت اجتماعی تلاش کنند. روایات نیز به اهمیت، آثار و برکات عدالت اجتماعی پرداخته اند.

استاد مطهری؛ می گوید: 'عدالت' رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را و ظلم عبارت است از: پامال کردن حقوق و تجاوز به حقوق افراد دیگر و تصرف در حقوق دیگران. معنای حقیقی عدالت بشری؛ یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند، همین معنا است. این عدالت، متکی بر دو چیز است: یکی حقوق و اولویتها؛ یعنی افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با یکدیگر نوعی حقوق و اولویت پیدا می کنند.

ص: 556

1- بحار الانوار، ج 43، ص 158.

و دیگر، خصوصیت ذاتی بشر است که طوری آفریده شده که در کارهای خود الزاماً نوعی اندیشه که آنها را اندیشه اعتباری می نامیم استخدام و با استفاده از آن به عنوان

«آلت فعل» به مقاصد طبیعی خود نایل می شود. آن اندیشه ها یک سلسله اندیشه های «انشایی» است که با «باید»ها مشخص می شود. از آن جمله این است که برای اینکه افراد جامعه بهتر به سعادت خود برسند، «باید» حقوق و اولویتها رعایت شود و این است، مفهوم عدالت بشری که وجدان هر فرد آن را تأیید می کند و نقطه مقابلش را که ظلم نامیده می شود، محکوم می سازد. (1)

مولوی می گوید:

ص: 557

1- . عدل الهی، ص 62.

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش

”

ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش

”

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را

”

ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

”

به نمونه هایی از آیات و روایات درباره عدالت اجتماعی توجه کنید:

در قرآن کریم می خوانیم: (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)؛ (1) «برای هر امتی، رسولی است. هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آنها داوری می شود و ستمی به آنها نخواهد شد.»

در آیه دیگر می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک است و از معصیت خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می دهید با خبر است.» (2)

ص: 558

1- . یونس/47.

2- . مائده/8.

در روایات نیز از عدالت تعبیرات بسیار حیاتی شده است که به چند نمونه اشاره می شود:

1. حضرت علی (ع) فرمودند: «جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قِوَامًا لِلْأَنَامِ؛» (1) خداوند عدل را برای قوام و استواری مخلوقات قرار داد.»

2. آن حضرت در سخن دیگری می فرماید: «الْعَدْلُ أَخْلَىٰ مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمَانُ؛» عدالت شیرین تر از آب برای تشنه ای است که به آن دست یابد.» (2)

3. رسول خدا(ص) فرمود: «عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلَهَا وَ صِيَامٌ نَهَارُهَا وَ جَوْزُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً؛» (3) (یک ساعت رعایت عدالت، بهتر از شصت سال عبادت است که شبهای آن عبادت کنند و روزهای آن روزه باشند، و یک ساعت حکم و قضاوت ستمکارانه نزد خدا از شصت سال گناه شدیدتر و بزرگ تر است.»

علی(ع) و عدالت

ص: 559

1- غرر الحکم، ج 1، ص 37،

2- کافی، دار الصعب، ج 2، ص 146، ح 11.

3- جامع الاخبار، ج 1، ص 154 و بحار الانوار، ج 72، ص 352.

یکی از دختران امیر مؤمنان(ع) گردنبندی را به عنوان عاریه به مدت سه روز برای استفاده کردن در روز عید قربان از ابن رافع، خزانه دار بیت المال امام علی(ع) گرفت. وقتی خبر به امام علی(ع) رسید، به شدت غضبناک شد، وی را احضار کرد و فرمود: آیا برای همه زنان مسلمانان ممکن است که از بیت المال عاریه بگیرند؟ سرانجام حضرت گردنبند را در اسرع وقت به بیت المال برگرداند و فرمود: اگر به عنوان عاریه نبود، دست دخترم را قطع می کردم. (1)

عدالت در بین فرزندان

از جمله اموری که باید در آن به عدالت رفتار شود، مسائل مربوط به خانواده و فرزندان متعدد در یک خانواده است. اگر چه ممکن است بعضی از آنها مورد علاقه بیش تر

باشند؛ ولی باید دقت کرد که اظهار علاقه منجر به عدم رعایت عدالت و تبعیض در بین آنان نگردد، که در این صورت مرتکب ظلم شده و باید منتظر عواقب ناگوار آن باشد.

«نعمان بن شبیر» می گوید: روزی پدرم به من هدیه ای داد؛ ولی به دیگر برادران و خواهرانم چیزی نداد. مادرم «عمره بنت رواح» به پدرم گفت: من به این تبعیض راضی نمی شوم؛ مگر آنکه رسول خدا(ص) درستی عمل تو را گواهی کند. سپس پدرم به محضر پیامبر اکرم(ص) شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا(ص)! من به فرزندم هدیه ای داده ام و همسر مرا واداشته است که شما را بر صحت آن گواه بگیرم. پیامبر پرسید: آیا به همه فرزندان چنین هدیه ای داده ای؟ وی گفت: نه! حضرت فرمود: پس از خدا بترس و بین فرزندان به عدالت رفتار کن! من بر کار ظالمانه گواهی نمی دهم. (2)

ص: 560

1- . وسائل الشیعه، ج 28، ص 262.

2- . میزان الحکمه، ج 10، ص 707

دیوار عدالت

هیچ عمران و آبادی، و ساخت و سازی مانند عدالت، یک شهر را آباد نمی کند. در حالی که اگر یک شهر و مملکت از حیث ظاهر و ساختمانها با شکوه گردد؛ ولی این شکوه بر اساس ظلم باشد، در واقع آباد و پایدار نیست. امام علی(ع) می فرماید: «ما عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ؛ (1)» هیچ چیز مانند عدل سبب آبادی شهرها نمی شود.»

فرماندار حمص به عمر بن عبدالعزیز در نامه ای نوشت: دیوارهای شهر در حال خراب شدن است. برای تعمیر آن چه دستور می فرمایید؟ خلیفه در پاسخ نوشت: شهر حمص را از عدالت دیوار بکش و راهها را از ظلم و ستم نسبت به مردم، پاکسازی کن. در این صورت به دیوار خشت و سنگ و گچ نیازی نیست. (2)

توسل

ص: 561

1- غرر الحکم، ج 1، ص 339.

2- هزار و یک حکایت تاریخی، ص 196.

بر اساس همین عدالت بود که حضرت فاطمه (س) علیه ابابکر چنین احتجاج و استدلال کرد: آیا از عدل است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ از این رو فرمود: «... يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْنًا فَرِيًّا! أَيِ پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! براستی بدعت تازه و زشتی آورده ای.» (1)

راستی این از عدالت بود که خانه ولی خدا را در مدینه آتش زدند و به ناموس خدا اهانت کردند؟ راستی با این اهانتها و بی حرمتیها به دنبال چه چیزی بودند؟!

شیطان به بیت وحی تعالی چه می کند؟

"

ص: 562

1- . دلائل الامامه، ص 30؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 467 و احتجاج، ج 1، ص 108.

آتش به گرد جَنّت اعلیٰ چه می کند؟

"

دار الزیاره نبی و آستان وحی

"

ای وای من مغیره در آنجا چه می کند؟

"

رویش سیاه گردد و دستش بریده باد

"

قنغد، کنار خانه مولا چه می کند؟

"

باید ز تازیانه، پرسم که در بهشت

"

آثار خون به قامت طوبی چه می کند؟

"

گیرم رواست سوختن خانه، میخ در

"

بر سینه شکسته زهرا چه می کند؟

”

آری، این بی عدالتی همچنان ادامه یافت و این آتش همچنان شعله ور ماند تا عصر عاشورا، خیمه گاه آل الله را به آتش کشید و نوامیس خدا و آل بیت (ع) را به اسارت برد. اینجا فریاد دختر زهرا (س) بلند شد که: «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرُكَ وَإِمَاءُكَ وَسَوْفُكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتْ سُورَهُنَّ وَأَبْدَيْتْ وَجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَيَسْتَشْرِفُهُنَّ؟ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَالْمَنَاقِلِ وَتَتَصَفَّحُ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالِدَنِّيُّ وَالشَّرِيفُ لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ وَلَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ؛ (1)» ای پسر آزاد شده جد ما! آیا از عدل است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و دختران رسول خدا را اسیر کنی و از شهری به شهر دیگر ببری؟! پرده آبروی آنها را هتک کنی و صورت آنان را آشکار سازی که مردم بدانها چشم دوزند، و نزدیک و دور و فرومایه و شریف چهره آنها را بنگرند؟ از مردان آنان کسی به همراهشان نیست، نه یار و نه نگه دار و نه مددکاری.»

ص: 563

1- بحار الانوار، ج 45، ص 133، باب 39.

صبر

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا (س) (2)

صبر

از لوازم انفکاک ناپذیر زندگی اجتماعی و فردی دنیا، این است که زحمات، گرفتاریها، بیماریها، بلاها و ... دامن گیر انسان می شود و همین طور در مقابل وسوسه های نفسانی و شیطانی قرار می گیرد و عبادتهایی چون: نماز، روزه و حج و امثال آن را باید انجام دهد. تمامی این موارد سخت، نیاز به استقامت و صبر دارد. صبر، آثار بسیار سازنده و محصولات بسیار شیرینی برای انسان به ارمغان می آورد. تمامی کسانی که به مقامات عالیه راه یافته اند، از انبیا گرفته تا امامان و اولیای الهی، عامل اصلی و رمز حقیقی این راهیابی، بردباری بوده است.

حضرت زهرا(س) یکی از آثار و حکمتهای صبر را پاداش عظیم آن معرفی می کند و می فرماید: «وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ؛ (1)» و خداوند صبر را برای به دست آوردن پاداش قرار داده است.»

ص: 564

1- بحار الانوار، ج 43، ص 158.

در قرآن کریم درباره صبر تعبیرات بسیار بزرگ و پرمعنایی شده است که باعث تشویق و دلگرمی انسان می شود. همچنین در روایات، آثار گرانبها و مهمی برای بردباری بیان شده است که به اهم آیات و روایات در این زمینه اشاره می شود:

1. صابران، محبوب خداوند

(وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)؛ (1) «خداوند بردباران را دوست دارد.»

2. خداوند، یاور صابران

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)؛ (2) «خدا و رسولش را اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و قدرت (و شوکت) شما از میان برود و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.»

این معیت، معیت خاص و ویژه است؛ غیر از معیتی است که خداوند با همه دارد؛ (إِنَّ اللَّهَ مَعَكُمْ) و (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ).

ص: 565

1. - آل عمران/146.

2. - انفال/46.

3. تسلط بر زمین، پاداش صبر

در قرآن کریم می خوانیم: سرانجام از فرعونیان انتقام گرفتیم... و مشرقها و مغربهای پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ستم) واگذار کردیم: (وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا)؛ (1) «وعدۀ نیک پرورگارت بر بنی اسرائیل، به سبب صبری که به خرج دادند، تحقق یافت.»

گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان

”

بلا بگردد و کام هزار ساله بر آید (2)

”

4. امامت و هدایت، پاداش شکیبایی

(وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ)؛ (3) «و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند؛ چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند.»

ص: 566

1- اعراف/136 و 137.

2- حافظ.

3- سجده/24.

صبر تلخ آمد ولیکن عاقبتمیوه شیرین دهد پرمفعت (1)

5. درود و رحمت خدا

در قرآن به پاداش دیگری برای صابران اشاره کرده، می فرماید: (.... وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ)؛ (2) «به بردباران بشارت بده، آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خداییم، و به سوی خدا برمی گردیم. اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده است، و آنها هدایت یافتگان هستند.»

در این آیه به سه پاداش صابران اشاره شده است: 1. درود خدا (در واقع، همان الطاف ویژه الهی) 2. رحمت خاص الهی 3. هدایت خاص الهی.

ص: 567

1- . مولوی.

2- . بقره/155 157.

6. اساس ایمان

حضرت صادق (ع) فرمود: «الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيْمَانِ؛ بردباری سرِ ایمان است.» (1)

7. راه رسیدن به اهداف

از حضرت مسیح (ع) نقل شده است که فرمود: «إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ؛ (2) (براستی به آنچه دوست دارید نمی رسید؛ مگر با صبر بر آنچه بد می دانید.)»

امام علی (ع) فرمود: «بِالصَّبْرِ تُدْرِكُ مَعَالِيَ الْأُمُورِ؛ (3) (با صبر است که به امور عالی می توان رسید.)»

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر آری شود؛ ولیک به خون جگر شود (4)

حتی راه رسیدن به خداوند، صبر در مقابل معاصی و بلاها، بردباری بر طاعت و بندگی است. امیر مؤمنان (ع) می فرماید: «مَنْ صَبَرَ عَلَى اللَّهِ وَصَلَّ إِلَيْهِ؛ (5) (کسی که بر اطاعت و ترک معاصی خدا صبر کند، به او خواهد رسید.)»

ص: 568

- 1- . کافی، ج 2، ص 87، ح 1.
- 2- . بحار الانوار، ج 79، ص 137، باب 18 و مستدرک، ج 2، ص 425.
- 3- . غرر الحکم، ص 283، ش 6317 و منتخب میزان الحکمه، ص 287.
- 4- . حافظ.
- 5- . بحار الانوار، همان، ج 71، ص 95، ح 60.

8. صبر و ظفر

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بِالصَّبْرِ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ وَمَنْ يُدْمِنُ قَرَعَ الْبَابِ يَلْجُ؛» (1) (با صبر انتظار گشایش می رود و کسی که بر کوبیدن دری مداومت کند، وارد می شود.)

در حدیثی دیگر فرمود: «أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ؛» (2) (پیروزی با صبر و گشایش با سختی است.)

9. راحتی دایمی

حضرت علی (ع) درباره صفات متقین می فرماید: «صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً؛» (3) (مدت کوتاهی را صبر کردند، به دنبال آن به راحت طولانی مدت دست یافتند.)

صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیابی کام را

ص: 569

1- . بحار الانوار، ج 71، ص 96، ح 61.

2- . بحار الانوار، ج 77، ص 88، ح 2.

3- . نهج البلاغه، ترجمه دشتی، 193، ص 402.

10. پاداش هزار شهید

حضرت صادق(ع) فرمود: «مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ شِيعَتِنَا فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ؛ (1) (کسی از شیعیان که گرفتار شود، پس بر آن گرفتاری صبر کند، برای او اجر و پاداش هزار شهید خواهد بود.»

حکایت

«ام عقیل» زن مسلمان و بادیه نشینی بود. روزی دو میهمان بر او وارد شدند. فرزند آن زن همراه شتران در بادیه بود. در همان لحظه به او خبر دادند که شتر خشمگین فرزندش را در چاهی انداخته و کشته است. زن با ایمان به کسی که خبر مرگ فرزند او را آورده بود، گفت: از مرکب پیاده شو و در پذیرایی از میهمانان کمک کن! گوسفند را به او داد تا آن را ذبح کند و سرانجام، غذا آماده شد.

«ام عقیل» غذا را نزد میهمانان گذاشت. پس از صرف غذا نزد آنان رفت و گفت: آیا در میان شما کسی هست که از قرآن به خوبی آگاهی داشته باشد؟ یکی از حاضران گفت: بله! من آگاهم. زن گفت: آیاتی از قرآن را برایم بخوان تا در برابر مرگ فرزندم مایه تسلی خاطر من شود. او می گوید: من این آیات را برای آن زن خواندم: (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ...!) (2) «و به تحقیق شما را با ترس و گرسنگی و کمبود در اموال و جانها و فرزندانان می آزمایشیم و صبر کنندگان را بشارت بده...»

ص: 570

1- . التمهیص، ص 59، ح 125 به نقل از منتخب میزان الحکمه، ص 288 و کافی، ج 1، ص 352.

2- . ادامه آیه و ترجمه آن، پیش تر گذشت.

زن خداحافظی کرد، سپس رو به قبله ایستاد و چند رکعت نماز گزارد. بعد عرض کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي؛ خداوندا! اوامرت را انجام دادم و رشته شکیبایی را رها نساختم، تو هم آنچه را از رحمت و صلوات به من وعده داده ای بر من ارزانی دار!» سپس اضافه کرد: اگر بنا بود در این جهان کسی برای کسی بماند... یکی از حاضران می گوید: من فکر کردم می خواهد بگوید که فرزندم برای من باقی می ماند؛ اما چنین ادامه داد که: پیامبر اسلام، محمد(ص) برای امتش باقی می ماند. (1)

توسل

ص: 571

1- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 534 و 535.

بر اثر لطمات و ضربات وارده بر بدن حضرت زهرا(س) در جریان هجوم به خانه وحی، آن بانوی مکرمه در بستر بیماری افتاد. در روزهای سخت بیماری آن بانو، زنان مهاجر و انصار به عیادتش آمدند و عرض کردند: «ای دختر پیامبر خدا(ص)! چگونه صبح کردی؟ با بیماری چه می کنی؟» حضرت زهرا(س) پس از حمد خدا و درود بر پدرش فرمود: «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ قَالِيَةَ لِرَجَالِكُنَّ لَفْظَتْهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَنَاتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَتُبْحًا لِقُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَقَرَعِ الصَّفَاةِ وَصَدَعَ الْقَنَاهِ وَخَطَلَ

الْآرَاءِ وَ زَكَلِ الْأَهْوَاءِ...؛ (1) صبح کردم، در حالی که به خدا سوگند دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما خشمناک و بیزارم. درون و بیرونشان را آزمودم و نامشان را از دهان خویش به دور افکندمو از آنچه کرده اند، ناخشنودم. چه زشت است کندی شمشیرها و سستی و بازیچه بودن `مردانتان` پس از آن همه تلاشها. چه زشت است سر بر سنگ خارا زدن، و شکاف برداشتن نیزه ها، فساد آرا و اندیشه ها، انحراف آرمان و انگیزه ها....»

زبان حال

ص: 572

1- . بحار الأنوار، همان، ج 43، ص 159؛ احتجاج، ج 1، ص 108 و امالی صدوق، ج 1، ص 384.

جز غم کسی به خانه من سر نمی زند

”

اینجا که مرغ شوق دگر پر نمی زند

”

در شهر خود غریبم و با درد آشنا

”

در خانه غریب کسی سر نمی زند

”

من دختر پیامبر و زان همه یکی

"

دم از سفارشات پیامبر نمی زند

"

می زد مرا مغیره و یک کس به او نگفت

"

زن را کسی مقابل شوهر نمی زند

"

بیش از خودم به حالت زینب دلم بسوخت

"

(آخر)، مادر، کسی مقابل دختر نمی زند

"

ص: 573

آری، اینجا مادر را مقابل فرزندان زدند و در کربلا فرزندان و دختران را کنار جنازه بابا تازیانه زدند.

ص: 574

نیکی به پدر و مادر

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (2)

نیکی به پدر و مادر

احسان به پدر و مادر از حقوق انسانی است، نه فقط اسلامی؛ اما در اسلام، بهترین و بیشترین تأکید بر آن شده است و در قرآن در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است، تا آنجا که حتی اگر آنان مسلمان هم نباشند، باید به آنها احسان و احترام کرد. مقام و پست نباید انسان را از احترام به والدین غافل کند. انسان در هر مقامی باشد باید پدر و مادر خویش را برتر از خود بداند و در مقابل آنها کرنش و تواضع کند. سفارش در احسان به پدر و مادر، متوجه فرزندان است؛ ولی به آنها توصیه نشده است که به فرزندان نیکی کنید. گویا عاطفه پدر و مادری برای این امر کافی است.

در احسان به والدین حدّ و مرزی وجود ندارد، و همچون فقیر نیست که کمک تا زمان سیر شدن باشد و همچون جهاد نیست که تا رفع فتنه ادامه یابد یا مثل روزه نیست که تا افطار باشد؛ بلکه حتی بعد از مرگ آنان نیز نباید آنها را فراموش کرد و تا زنده هستیم باید به والدین احسان کنیم.

ص: 575

حضرت زهرا(س) فرمود: «... بِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةِ مِنَ السَّخَطِ؛ خداوند نیکی به پدر و مادر را برای دوری از عذابش قرار داده است.»

قرآن مجید، رسول خدا(ص) و امامان معصوم(ع)، درباره احسان به ایشان دستورهای دارند که در هیچ کتاب و مذهبی همانند آن را نمی توان یافت. اکنون به برخی از این آیات و روایات اشاره می شود:

1. بزرگ ترین توصیه

(وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)؛ (1) «به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد. دوران حمل و از شیر گرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی برسد، می گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح قرار ده. من به سوی تو باز می گردم و توبه می کنم، و من از مسلمانانم.»

2. کم ترین اهانت ممنوع

ص: 576

1- احقاف/15.

(وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا)؛ (1) «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آنها یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، (کم ترین اهانتی به آنها روا مدار) و به آنها «اف» هم نگو و بر سر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو! و بالهای

تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر! و بگو: پرور گارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، آنان را مشمول رحمت قرار ده.»

در آیه فوق 7 دستور حیاتی و گره گشا به فرزندان نسبت به والدین داده شده است که اگر فرزندان مراعات کنند، مشکل سالمندان و والدین حل خواهد شد.

ص: 577

1- . اسراء / 23 و 24.

«ابی و لّاد حنّاط» می گوید: از امام صادق (ع) درباره این آیه (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) پرسیدم و گفتم: این نیکی چیست؟ حضرت فرمود: نیکی این است که با آنان خوشرفتاری کنی و ایشان را وانداری که آنچه را به آن نیازمندند از تو درخواست کنند، اگر چه بی نیاز هم باشند؛ مگر خداوند عزوجل نمی فرماید: هرگز به نیکی نمی رسید؛ مگر از آنچه دوست می دارید، ببخشید. (1) سپس فرمود: و اما این آیه که فرمود: (إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا...؛) (2) یعنی اگر تو را زدند، بگو: خدا شما را بیامرزد! که این سخن بزرگوارانه از سوی توست و سخن کریمانه است که قرآن بدان امر می کند. و فرمود: معنای (وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ...) این است که نگاهت را جز به مهر و دلسوزی به آنان ندوز، صدایت را بالا نبر، دستت را بالاتر از دستشان نبر و از آنان پیش نیفت. (3)

خدا را پرست و پدر را ستای ولی جان به قربان مادر نمای (4)

ص: 578

1- . آل عمران/92.

2- . اسراء/23.

3- . کافی، ج 2، ص 158، ح 1.

4- . ملک الشعراى بهار.

3. احسان در کنار توحید

در آیات متعددی از قرآن، در کنار امر به توحید و نهی از شرک، به احسان بر والدین امر شده است، از جمله آیه ای که گذشت (1) و آیات ذیل:

الف) (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) (2)؛ «بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.»

ب) (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)؛ (3) «و خدا را پرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید.»

ج) (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)؛ (4) «و به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید، و به پدر و مادر و نزدیکان احسان کنید.»

ص: 579

1- . اسراء/23.

2- . انعام/151.

3- . نساء/36.

4- . بقره/83.

4. غضب خدا در غضب پدر

رسول خدا(ص) فرمود: «رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدِ وَ سَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِهِ؛» (1) (رضای خدا در رضای پدر است و غضب خدا در خشم او.)

نبایست کردن خلاف پدر که آخر پشیمانی آرد به بر (2)

5. ذلت و خواری

امام هادی(ع) فرمود: «الْعُقُوقُ يُعَقِّبُ الْقَلْبَ وَيُؤَدِّي إِلَى الذَّلَّةِ؛» (3) (ترک احسان به پدر و مادر، سبب تنهایی و منتهی به خواری می شود.)

6. شقاوت عاق والدین

حضرت صادق(ع): «عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْكَبَائِرِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْعَاقَّ عَصِيًّا شَقِيًّا؛» (ترک احسان به پدر و مادر از گناهان کبیره است؛ چون خداوند عاق والدین را معصیت کار و شقی قرار داده است.)

نیکی در بیش تر به مادر

ص: 580

1- . مستدرک الوسائل، ج 15، ص 176 و الترغیب و التهیب، ج 3، ص 314، ح 1، به

نقل از: منتخب میزان الحکمه، ص 551.

2- . فردوسی.

3- . مستدرک الوسائل، ج 15، ص 195 و بحار الانوار، ج 74، ص 84، ح 95.

نکته پایانی در این باب این است که باید به مادر بیش تر نیکی کرد. امام صادق (ع) فرمود: «مردی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! به چه کسی نیکی کنم؟» حضرت ` «قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أَبَاكَ؛ فرمود: به مادرت. گفت: سپس به چه کسی؟ فرمود: مادرت. باز گفت: آن گاه به چه کسی؟ فرمود: مادرت. باز گفت: سپس به چه کسی؟ فرمود: پدرت.» (1)

سر ز مادر مکش که تاج شرف

"

گردی از راه مادران باشد

"

خاک شو زیر پای او که بهشت

"

ص: 581

1- . اصول کافی، ج 2، ص 159، ح 9.

در قدمگاه مادران باشد (1)

"

حق مادر

مردی مشغول طواف خانه خدا بود و مادرش را نیز بر دوش گرفته و طواف می داد. در همان حال، پیامبر اکرم (ص) را دید. از آن حضرت پرسید: آیا با این کار حق مادرم را ادا کرده ام؟ آن حضرت فرمود: خیر، تو حتی با این کار جبران یکی از ناله های او را (به هنگام وضع حمل) نکرده ای. (2)

توسل

حضرت زهرا (س) به امام علی (ع) وصیت کرد: «یا علی! ... أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي، حَنْطُنِي وَغَسِّلْنِي وَكَفِّنِي بِاللَّيْلِ وَصَلِّ عَلَيَّ وَادْفِنْنِي بِاللَّيْلِ وَلَا تُعَلِّمَ أَحَدًا وَاسْتَوْدِعْكَ اللَّهُ وَأَقْرَأْ عَلَيَّ وَوَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛» (3) ای علی! ... تو از دیگران بر من سزاوارتری. حنوط و غسل و کفن مرا در شب انجام بده و شب بر من نماز بگزار و شب مرا دفن کن و به هیچ کس اطلاع مده. تو را به خدا می سپارم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام و درود می فرستم.»

دل غریب من از گردش زمانه گرفت

”

ص: 582

1- . جامی.

2- . تفسیر نمونه، ج 12، ص 78.

3- . بحار الانوار، ج 43، ص 214؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 311 و دلائل الامامه،

ص 42.

به یاد غربت زهرا شبی بهانه گرفت

"

شبانہ بغض گلوگیر من کنار بقیع

"

شکست و چشم زدل اشک دانه دانه گرفت

"

کنار پنجره ها چشم پر اشکم

"

سراغ قبر بی نام و بی نشانه گرفت

"

نشان شعله و دودِ سرای زهرا را

"

توان هنوز زدیوار و بام خانه گرفت؟

"

مصیبتی است علی را پیش چشمان

"

عدو امید دلش را به تازیانه گرفت

"

فراق فاطمه بو تراب باور کرد

"

ص: 583

شبی که چوبه تابوت او به شانه گرفت

"

امام علی (ع) طبق وصیت حضرت زهرا (س) شبانه بدن او را غسل داد و کفن کرد و در محل نامعلومی (1) به خاک سپرد. در لحظه دفن، دو دست، شبیه دستهای پیامبر (ص) از قبر بیرون آمد و جنازه را تحویل گرفت. آن گاه علی (ع) به قبر پیامبر (ص) رو کرد و عرضه داشت: «... سلام بر تو و دخترت! سلام وداع. اگر بازگردم، نه از روی ملال و خسته شدن است و اگر بمانم، نه از بدگمانی به وعده های الهی به صابران می باشد که شکیبایی زیباتر است.» (2) آن گاه این اشعار را انشاء فرمود:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ

"

ص: 584

1- . خانه خود حضرت علی (ع)، روضه پیامبر (ص) و یا بقیع.

2- . اصول کافی، ص 458، ح 3.

و كُلُّ الذی دُونَ الْمَمَاتِ قَلِيلٌ

"

وَإِنَّ أَفْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدُ

”

دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ (1)

”

«برای اجتماع هر دو دوستی جدایی است و تمام جداییها غیر از مرگ کم (و قابل تحمل) است و به راستی از دست دادن فاطمه بعد از احمد، دلیلی است بر اینکه دوستی دوام ندارد.»

خدا حافظ، همه بود و نبودم

”

خدا حافظ، گل یاس کبودم

”

بیوس از جانب من روی محسن

”

رسان بر خدمت بابا دروادم

”

ص: 585

صله ارحام

فصل هفتم: مجالس فاطمیه

مجالس حضرت زهرا(س) (2)

صله ارحام

حقوق، دارای مراتبی است: اول، حق خداوند و سپس والدین و بعد، خویشاوندان که باید با آنها رابطه داشت؛ اگرچه در حدّ نوشاندن آب و رساندن سلام. صله رحم آثار بسیاری دارد؛ همچون زیاد شدن عمر، آسان شدن حساب و روز قیامت، تزکیه عمل و ... و ترک آن نیز آثار زیانباری دارد؛ همچون ملعون شدن نزد خداوند و استشمام نکردن بوی بهشت.

زخویشان هر کسی ببرید پیوند

”

به تیشه ریشه و پیوند خود کند

”

به مال خویش باید مرد عاقل

”

نماید قوم و خویش خویش خوشدل

”

ص: 586

از آنان خوش نماید میهمانی

”

کند از جان و از دل میزبانی

”

که آنها هم زجان گردند یارش

”

به هر پیش آمدی تیمار خوارش

”

باید با خویشان ارتباط داشت؛ هر چند از نیکان نباشد. در این باره آیات فراوانی آمده است که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. نشانه عاقبت به خیری

(الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يُنْقِضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ)؛ «آنها که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند و آنها که پیوندهایی را برقرار می دارند که خدا به برقراری آن، دستور داده است؛ و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند ...، پایان نیک سرای دیگر، از آن آنهاست.»

2. ملعون در سه جای قرآن

ص: 587

امام صادق(ع) از پدرش نقل کرده است که فرمود: «پدرم علی بن الحسین(ع) به من فرمود که به پنج کس توجه نکن و با آنان رفیق مشو: دروغگو، فاسق، بخیل، احمق و کسی که قطع رحم می کند که او را در کتاب خداوند در سه جا لعن شده یافتیم. خداوند فرمود: (فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ)؛ (1) (وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ)؛ (2) (وَقَالَ فِي الْبَقْرَةِ: (الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)؛ (3) «پس ای منافقان! آیا امید بستید که چون از خدا برگشتید و یا سرپرست مردم شدید در روی زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ اینان همان کسانی هستند که خدا آنان را لعنت کرده و گوش دل ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است» و خدای عزیز و جلیل فرمود: «فاسقان، کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع، و در روی زمین فساد می کنند. برای اینان است لعنت خدا و دوری از رحمت او و برای آنان، جایگاه بدی است.» و در سوره بقره فرمود: «فاسقان، کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع، و در روی زمین فساد می کنند. اینها زیانکارانند.» (4)

در روایات نیز آثار نیک صله رحم و زیانهای قطع رحم بیان شده است:

ص: 588

2- . بقره/25.

3- . بقره/27.

4- . کافی، ج 2، ص 641.

حضرت زهرا(س) از بین این آثار، به دو نمونه اشاره کرده، فرموده است:

«... وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَ مَنْمَاءَةً لِلْعَدَدِ؛» (1) `خداوند `صله رحم را، باعث تأخیر مرگ و فرونی عددی `خویشاوندان `قرار داده است.»

در روایات بسیاری اشاره شده است که صلّه رحم عامل تأخیر مرگ و مردن است؛ امام حسین(ع) فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ يَزِدَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ؛» (2) کسی که دوست دارد مرگش به تأخیر افتد و رزقش افزوده شود، پس با رحمش ارتباط داشته باشد.»

گاه، همین معنا به صورت افزایش عمر بیان شده است که تعبیر روشن تر از تأخیر مرگ است؛ حضرت صادق(ع) فرمود: «مَا نَعْلَمُ شَيْئاً يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صِلَةَ الرَّحِمِ حَتَّىٰ إِنْ الرَّجُلُ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا لِلرَّحِمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعًا لِلرَّحِمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ؛» (3) چیزی سراغ نداریم که به مانند صلّه رحم عمر را افزونی بخشد، تا آنجا که اجل شخص سه سال دیگر است، پس بسیار صلّه رحم می کند و خداوند بر عمر او سی سال می افزاید و اجلش می شود سی و سه سال بعد. و اگر قطع رابطه با رحم کند، خداوند سی سال عمر او را کم می کند و اجل او را در `ظرف `سه سال قرار می دهد.»

ص: 589

1- . بحار الانوار، ج 74، ص 94، ح 23.

2- . بحار الانوار، جلد 74، ص 91، ح 15.

3- . کافی، ج 2، ص 152.

توسل

فردای آن شب که حضرت فاطمه (س) دفن شد، چهل قبر جدید در بقیع به چشم می خورد. وقتی مسلمانان این صحنه را دیدند و قبر آن بانو در میان آن قبور مشخص نبود، ضجه سر دادند. آنان، یکدیگر را ملامت کردند و گفتند: فقط یک دختر از پیامبر (ص) باقی مانده بود که از دنیا رفت و دفن شد و ما در مراسم تشییع و نماز او حضور نیافتیم. سلطه گران گفتند: از زنان مسلمان، عده ای بیایند و این قبور را نبش کنند تا بدن فاطمه را بیابند که بر آن نماز گزاریم و قبر او را زیارت کنیم.

این خبر به امیر مؤمنان (ع) رسید. او غضبناک بیرون آمد. چشمانش سرخ و رگهای گردنش برآمده بود و قبایی زرد رنگ که در مواقع سختی می پوشید، بر تن داشت و بر شمشیر خود (ذوالفقار) تکیه زنان به سمت بقیع آمد. شخصی به سوی مردم رفت و گفت: این علی (ع) است که می آید و سوگند می خورد که اگر سنگی از این قبور برداشته شود، با شمشیر پاسخ خواهد داد. عمر و تعدادی از اصحابش گفتند: یا ابا الحسن! سوگند به خدا! قبر فاطمه (س) را نبش می کنیم و بر او نماز می گزاریم.

علی (ع) لباس او را گرفت و وی را بر زمین زد و فرمود: «یا ابنَ السَّوْدَاءِ اَمَّا حَقِّي فَقَدْ تَرَكَتُهُ مَخَافَةَ اَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَنْ دِينِهِمْ وَ اَمَّا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَئِنْ رُمْتُ وَ اَصْحَابُكَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لَأَسْقِينَ الْاَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ فَاِنْ شِئْتَ فَاَعْرِضْ يَا عُمَرُ!» (1)

یابن السوداء (زن سیاه)! اما حق خودم، از بیم ارتداد مردم از آن گذشتم؛ اما قبر

فاطمه(س)، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست! اگر تو و اصحابت متعرض این قبور شوید، زمین را از خونتان سیراب می کنم، ای عمر! اگر می خواهی اقدام کن.»

ص: 590

1- . دلائل الامامه، ص 47 و شیهه آن در: بحار الانوار، ج 43، ص 205؛ ر.ک: قصه هجرت، ص 283 و 284.

ابوبکر جلو آمد و گفت: ای ابالحسن! به حق رسول خدا و به حق کسی که روی عرش است! از او دست بردار که ما هرگز کاری انجام ندهیم که تو را ناخوش آید. علی(ع) او را رها کرد و مردم متفرق شدند و دیگر باز نگشتند. جمله «يَتَوَكَّأُ عَلَي سَيْفِهِ...» بر عصایش تکیه می کرد» نشان می دهد که داغ زهرا آن قدر اثر گذاشته بود که حضرت بسان انسان سالخورده ای تکیه زنان به شمشیر می آمد.

زبان حال حضرت علی(ع)

مدینه گریه کن با من که زهرا رفته از دستم

"غریب و بی کس و تنها درون خانه بنشستم

"غریبی مرا مردم همه با چشم خود دیدند

" میان شعله آتش گلم را با لگد چیدند

"

ص: 591

صدای ناله زهرا ز پشت در شنیدم من

" خدا داند که از زینب خجالت می کشیدم من

"

ص: 592

فصل هشتم: گوناگون**حضرت زهرا(س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن****مقدمه**

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ)

این نوشتار، مرکب از چهار بخش مهم است:

1. اثبات اینکه مناسب ترین معنای کوثر حضرت زهرا(س) و نسل پاک او است، و آن وجود گرمی از بارزترین و ملموس ترین جلوه های اعجاز قرآن می باشد.
2. طبق وعده قطعی قرآن، نسل آن حضرت - بر خلاف اندیشه شوم مخالفان - همواره رو به افزایش و مایه خیر و برکت در جامعه اسلامی بوده است.
3. نگاهی به فضایل حضرت فاطمه(س) و فرزندان.

ص: 593

4. احترام به فرزندان حضرت زهرا(س) مشروط به این است که آنان خود را به گناه نیالایند و همیشه در احیای معارف اسلامی و تحقق منویات اجداد پاک و مطهرشان کوشیده و دنباله رو راستین خط فکری آنان باشند؛ و گرنه، نه تنها محترم نبوده؛ بلکه طبق دستور قرآن و سنت از جامعه اسلامی طرد خواهند شد.

ص: 594

حضرت زهرا(س) مصداق اتم سوره کوثر

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا(س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن

حضرت زهرا(س) مصداق اتم سوره کوثر

ای فاطمه، ای عزیز داور

"

ای معنی جاودان کوثر

"

ای گنج هزار گونه گوهر

"

وی خوانده تو را خدای، کوثر

"

نسل تو، نگاهبان دین است

"

بر تاج تو، یازده نگین است

"

خداوند سبحان در این سوره از اعطای کوثر به حضرت محمد(ص) سخن می گوید. بسیاری از مفسران قرآن، در تفسیر سوره کوثر، یکی از معانی آن را نسل پربرکت و ماندگار فاطمه(س) دانسته اند که علاوه بر امامان معصوم(ع)، شامل رهبران شایسته، علمای فرزانه و شخصیت‌های ممتاز از نسل پاکِ فاطمی می شود و در طول تاریخ، جوامع مختلف از آنها بهره ها برده اند. سوره کوثر درباره حضرت زهرا(س) دو خبر غیبی بیان می کند که هر دو ملازم هم و از معجزات مهم کلام وحی هستند که در پاسداری از حریم فرهنگ قرآن نقش بزرگی ایفا کرده اند: 1. فراوانی و بقای نسل رسول الله(ص) از طریق فاطمه(س).

2. ابر بودن نسل مخالفان پیامبر(ص) در مقابل نسل حضرت زهرا(س). به این سبب می توان وجود مقدس حضرت زهرا(س) را یکی از بارزترین جلوه های اعجاز قرآن قلمداد کرد.

ص: 595

از منظر مفسران شیعی

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا(س) و فرزندانش، جلوه ای از اعجاز قرآن

از منظر مفسران شیعی

گرچه برای کوثر معانی مختلفی گفته اند؛ از جمله اینکه «کوثر» حوضی معروف در رستاخیز یا سرای آخرت است و یا نهر مشهوری در بهشت یا به معنای شفاعت، قرآن، نبوت، خیر کثیر، خیر دنیا و آخرت و غیر اینهاست؛ اما قراین (1) نشان می دهد که «کوثر» بر وزن «فوعِل» به مفهوم سرمایه ای ارزشمند و پایان ناپذیر، یا خیر و برکت بسیار است، که از منظر مفسران معروف اسلامی می تواند وجود حضرت فاطمه (س) و فرزندان آن گرامی، مصداق اتم کوثر باشد. برخی از نظریات مفسران را در این باره می خوانیم:

1. «شیخ طبرسی» مشهورترین مفسر عالم تشیع در «مجمع البیان» شأن نزول سوره کوثر را این گونه آورده است: مفسران از «ابن عباس» نقل کرده اند که سوره کوثر در باره «عاص بن وائل سهمی» نازل شده و این موقعی بود که رسول خدا (ص) از مسجد بیرون می آید که عاص حضرت را در نزدیکی در بنی سهم دید و با آن گرامی ملاقات و گفتگو کرد. این در حالی بود که عده ای از بزرگان قریش در مسجد نشسته بودند. چون عاص به جمع آنها پیوست، پرسیدند: «چه کسی صحبت می کردی؟ گفت: با این ابتر.

ص: 596

1- این قراین در کلمات مفسران خواهد آمد.

این ماجرا بعد از فوت عبدالله، فرزند رسول خدا (ص) و خدیجه (س) بود و طبق رسم و عادت عرب جاهلی، کسی را که پسر نداشت ابتر می نامیدند. قریش هم در موقع مرگ عبدالله، آن بزرگوار را ابتر و صنبور نامیدند (و صنبور نیز به شخصی می گویند که برادر و فرزندی نداشته باشد). (1)

آن گاه «طبرسی» دربارهٔ واژه «کوثر» می نویسد: برخی بر آن اند که کوثر به مفهوم خیر و نیکی بسیار است و برخی دیگر بر این باورند که به معنای زیادی و فراوانی نسل و فرزند است. این معنا در نسل پاک پیامبر(ص) و فرزندان فاطمه(س) آشکار شده است، به گونه ای که امروزه، شمارش آنان امکان پذیر نیست و این برکت تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت. (2)

2. «شیخ ابوالفتوح رازی» مفسر بزرگ شیعی و از متکلمان امامیه بر این باور است که از مهم ترین معانی کوثر، فرزندان پیامبر(ص) از نسل حضرت فاطمه(س) هستند. او در معنای سوره کوثر می گوید: یعنی دل تنگ مکن از آنچه تو را اُتر می خوانند، که ما تو را کثرتی دهیم در عقب و نسل و فرزندان، که بر زمین هیچ بقعه ای و خطه ای نماند؛ الا آنجا جماعتی از فرزندان تو باشند. نبینی که روز طفّ کربلا که آن جماعت اهل البیت(ع) را بکشتند، از فرزندان حسین(ع)، جز علی اکبر، زین العابدین(ع) (3) نماند. خدای تعالی تنها از نسل او عالم را پر کرد. اکنون تو شکر کن خدای را و نماز بخوان و روز عید شتر بکش، که دشمنان و عیبّان تو، اتر و دنبال بریده خواهند بودن، تا از آنان که این گفتند، در جهان ایشان را و اعقاب ایشان را اثر نماند. (4)

ص: 597

- 1- . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 836 در ذیل آیه.
- 2- . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 836 در ذیل آیه.
- 3- . و وجود مقدس امام محمد باقر(ع) که کودکی بیش نبود.
- 4- . رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فی تفسیر القرآن، ج 20، ص 428.

3. «علامه طباطبایی» نیز می فرماید: عبارات این سوره و قراین و دلالات آن روشن می کند که مقصود از کوثر، فرزندان و ذریه های حضرت زهرا(س) است. و این سوره، یکی از معجزات قرآن در عرصه پیشگویی و آگاهیهای غیبی است؛ زیرا اگر به دقت بنگریم، متوجه خواهیم شد که هیچ نسلی به اندازه نسل فاطمه(س) در طول تاریخ اصیل، ریشه دار، ماندگار و فراوان نبوده است. با آن همه، مشکلاتی که برایشان پیش آوردند و اعمال فشار و اختناق و سرکوب که درباره فرزندان حضرت فاطمه به دست خلفای ستمگر انجام شد، باز هم آمار فرزندان حضرت زهرا(س) از همه نسلهای بشر در عالم بیش تر است. (1)

اینکه در آخر سوره فرمود: (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) با در نظر گرفتن اینکه کلمه «ابتر» در ظاهر به معنای «اجاق کور» است و نیز با در نظر گرفتن اینکه جمله مذکور از باب قصر قلب است، چنین به دست می آید که منظور از کوثر، تنها و تنها کثرت ذریه ای است که خدای تعالی به آن جناب ارزانی داشته، (و برکتی است که در نسل آن جناب قرار داده)، و یا مراد، هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه. چیزی که هست، کثرت ذریه، یکی از مصادیق خیر کثیر است. و اگر مراد، مسئله ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه «ان» در جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده ای نداشت؛ زیرا کلمه «ان» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می رساند و معنا ندارد، بفرماید: ما به تو حوض دادیم؛ زیرا بدگوی تو اجاق کور و یا بی خبر است. (2)

ص: 598

1- .المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 20، ص 371.

2- .المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 20، ص 371.در تفسیر آیه.

و چون جمله (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ) در مقام منت نهادن است و با لفظ متکلم مع الغیر آمده، که بر عظمت دلالت می کند و چون منظور از آن، خوشدل ساختن رسول خدا(ص) است، مطلب را با واژه اعطا که ظاهر در تملیک است، بیان کرد و فرمود: ما به تو کوثر عطا کردیم. و این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان فاطمه(س) ذریه رسول خدا(ص) هستند، و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است؛ چون همان گونه که می بینیم، خدای تعالی بعد از درگذشت آن حضرت، برکتی در نسل آن جناب قرار داد، به طوری که در همه عالم، هیچ نسلی معادل آن دیده نمی شود. آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن جناب آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند. (1)

ص: 599

1- .المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 20، ص 371.

معنای «کوثر» از دیدگاه مفسران اهل سنت

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا(س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن

معنای «کوثر» از دیدگاه مفسران اهل سنت

1. «فخر رازی» مفسر بزرگ اهل سنت نیز درباره یکی از معانی کوثر می گوید: منظور از کوثر، فرزندان پیامبر(ص) (از طریق حضرت فاطمه(س)) است؛ زیرا این سوره در ردّ کسانی نازل شده است که پیامبر(ص) را به دلیل نداشتن فرزند مورد طعن و شماتت قرار می دادند. به این سبب معنای آیه این است که خداوند برای تو فرزندان و نسلی عنایت می کند که در طول تاریخ جاویدان خواهند ماند. وقتی به تاریخ پرفراز و نشیب

اسلام نگاه می کنیم، می بینیم افراد زیادی از نسل خاتم انبیا(ص) به شهادت رسیده اند؛ اما جهان، همچنان شاهد افزایش نسل پیامبر از طریق حضرت فاطمه(س) است. و چه تعداد از آنان از بزرگان و متفکران جهان بشریت هستند. کسانی همانند: امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا(ع) و محمد نفس زکیه در میان آنان هستند. (1)

2. «سید محمود آلوسی بغدادی» از مفسران نامدار اهل سنت، در تفسیر اجتهادی و عرفانی خود می نویسد: می توان یکی از معانی کوثر را زیادی فرزندان رسول گرامی اسلام(ص) دانست؛ زیرا عیجویی دشمنان به دلیل فقدان فرزند آن حضرت بوده است. او در معنای آیه می گوید: ای رسول ما! دشمن تو، هر که باشد، ابر و دم بریده خواهد بود و نسل و یادش تداوم نخواهد داشت؛ اما نسل و ذریه و یاد و نام و فضایل تو توسط فرزندان تا روز قیامت باقی خواهد ماند. (2)

ص: 600

1- «القول الثالث: الكوثر أولاده قالوا: لأن هذه السورة إنما نزلت ردا على من عابه عليه السلام بعدم الأولاد، فالمعنى أنه يعطيه نسلا يبقون على مر الزمان، فانظر كم قتل من أهل البيت، ثم العالم ممتلئ منهم، و لم يبق من بنى أمیه فی الدنيا أحد يعبأ به، ثم انظر كم كان فيهم من الأكابر من العلماء كالباقر و الصادق و الكاظم و الرضا(ع) و النفس الزكية و أمثالهم، القول.» (مفاتيح الغيب، تفسير كبير، ج 32، ص 313).

2- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 15، ص 481 و 482.

3. «قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی» از دیگر مفسران برجسته اهل سنت (1) ، در تفسیر خود به نام «أنوار التنزیل و أسرار التأویل» که معروف به «تفسیر بیضاوی»

است، به این معنای کوثر اشاره کرده و زیادی فرزندان و پیروان حضرت رسول (ص) را در شمار معانی کوثر ذکر کرده است. (2)

با توجه به سخنان فوق، پیام این سوره شریفه خیلی روشن است که خداوند به پیامبرش نسل سرفرازی ارزانی خواهد فرمود که در طول قرون و اعصار به یادگار بمانند و همچنان که در تاریخ مشاهده می‌کنیم، با وجود اینکه چقدر از خاندان وحی و رسالت را برای دفاع از ارزشهای انسانی و اسلام به خاک و خون کشیدند؛ اما همچنان جهان از نسل پیامبر (ص) آکنده است و در آسمان اسلام و جهان می‌درخشند، در حالی که از دشمنان کینه توز و بداندیش پیامبر (ص) همچون «امویان» کسی باقی نمانده است که شایسته نام بردن باشد.

همچنان که مفسرین بزرگ گفته‌اند: آیه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) صریح‌ترین قرینه است که مراد از کوثر، حضرت فاطمه زهرا (س) است؛ زیرا در مقابل ابتر، بهترین معنا برای کوثر فرزندان بی‌شمار است که در طول تاریخ، مصداق کامل خیر کثیرند که رسالت رسول (ص) از طریق فرزندان فاطمه و اوصیا (ع) در جهان بشریت باقی مانده و خواهد ماند.

ص: 601

-
- 1- . عبدالله بن عمر بن محمد بیضاوی شیرازی ، از دانشمندان و اساتید بزرگ آذربایجان و قاضی القضاة شیراز، وی در تبریز به سال 685 ه. ق وفات کرد. گروهی وفات وی را 691. ق دانسته‌اند. وی در تبریز مدفون است.
 - 2- . أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج 5، ص 342.

بسیج دشمن برای نابودی نسل کوثر

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا(س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن

بسیج دشمن برای نابودی نسل کوثر

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص)، هنگامی که دخترش صدیقه طاهره(س)، سر در بستر شهادت نهاد، تنها دو پسر به نام «حسن» و «حسین» و دو دختر به نام «زینب» و «ام کلثوم» از او به یادگار ماند. پس از مدتی هم رخداد غمبار عاشورا رخ داد و همه فرزندان حسین(ع)، جز امام چهارم و پنجم(ع) و از فرزندان امام «حسن»(ع) نیز - طبق برخی روایات - هفت تن و از «زینب» نیز دو فرزندش به شهادت و از دختر دیگر آن حضرت هم - طبق قول مشهور - فرزندی به یادگار نماند.

پس از حادثه دردناک و غمبار عاشورا، رخدادهای ناگوار دیگری پدید آمد و کشتارها و خونریزیها از نسل پاک پیامبر ادامه یافت. رخداد سهمگین «حرّه» تا شهادت «زید شهید» و یارانش، و حادثه «فخ» تا تار و مار و آواره ساختن «علویان» یکی از پی دیگری به وقوع پیوست؛ اما با همه این جنایتها و سفاکیهای سیاهکاران اموی، نسل پاک و سرفراز پیامبر(ص) به حیات افتخارآفرین خویش ادامه داد.

ص: 602

پس از امویان نوبت به عباسیان رسید. آنان نیز در بیداد و شقاوت و پیکار بی رحمانه با فرزندان حضرت زهرا(س) و تلاش در ریشه کن ساختن آنان چیزی کم نگذاشتند. مبارزه آنها با خاندان وحی و رسالت به ظالمانه ترین ابعاد و بدترین و بی رحمانه ترین اشکال، به مدت دو قرن ادامه یافت. آنها جنایات هولناک خود را با شهادت حضرت عسکری(ع) به اوج رساندند؛ اما با تمام شقاوتهای امویان و عباسیان،

نسل پاک پیامبر (ص) از طریق حضرت فاطمه (س) رو به فزونی نهاد و بسان مشعل درخشانی نورافشانی کرد.

پس از عباسیان، «صلاح الدین ایوبی» و دار و دسته اش آمدند و آنان نیز در کشتار خاندان پیامبر و نابود ساختن راه و رسم شیعیان آنان، سیاست شوم امویان و عباسیان را پی گرفتند. برای نمونه، در مغرب عربی به چنان کشتارهای دسته جمعی دست یازیدند که انسان از شنیدن گزارش آن جنایتها در حق پیروان و بستگان اهل بیت (ع) به خود می لرزد. (1)

ص: 603

1- . فاطمه الزهراء (س) از ولادت تا شهادت، ص 116.

حضرت فاطمه (س)، چشمه سار برکات الهی

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا (س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن

حضرت فاطمه (س)، چشمه سار برکات الهی

بزمی به حریم کبریا برپا شد

"

کوثر ز خدا به مصطفی اعطا شد

"

هر قطره ز آب کوثر افتاد به خاک

”

صد شاخه گل محمدی پیدا شد

”

با وجود قلع و قمع بی رحمانه فرزندان حضرت زهرا(س)، خدای جهان آفرین، همچنان که در وجود گرانمایه سرور بانوان عالم انواع برکات را قرار داد و نسل پرافتخار پیامبر را از او آفرید و خیر بسیاری در نسل او قرار داد، در حفظ و نگهداری یاد و نام و تبار پاک آن بانوی گرامی به وعده اش عمل کرد و همانند آیات وحی آن را روز به روز درخشان تر و پایدارتر حفظ کرد و این، همان خصوصیت ممتاز حضرت فاطمه(س) که دارا بودن صفت کوثر (خیر کثیر) و لقب مبارکه (دارای نسل پر برکت) است.

ص: 604

آمارى از فرزندان حضرت زهرا(س)

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا(س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن

آمارى از فرزندان حضرت زهرا(س)

طبق همین نوید آسمانی قرآن، با نگرشی کوتاه متوجه می شویم که نسل پاک سرور بانوان که همان نسل جاودانه پیامبر است، در سراسر جهان حضور دارد و همه جا منتشر شده است.

به گواهی محققان، شمار این نسل سرفراز در عراق به یک میلیون، در ایران به سه میلیون، در مصر به حدود پنج میلیون، در مراکش و مغرب عربی به پنج میلیون، در الجزایر و تونس و لیبی نیز همین گونه، در اردن، سوریه، لبنان، سودان، کشورهای خلیج و عربستان به میلیون ها نفر، و در یمن، هند، پاکستان، افغانستان و جزایر اندونزی به حدود 20 میلیون انسان می رسد و کم تر کشور اسلامی ای است که در آن از این نسل سرفراز حضور نداشته باشد و امروزه شمار آنان بیش از چهل میلیون نفر است. و این، همان معجزه قرآن است که در ضمن الهام غیبی و وعده ای حتمی، خبر از الطاف خفیه خداوند به پیامبر(ص) و حضرت زهرا(س) داده است؛ البته اگر سرشماری دقیق و آمارگیری صحیح بین المللی در سرتاسر گیتی انجام پذیرد، بی تردید شمار آنان از این هم افزون تر خواهد بود.

آری، این شمار عظیم، همه از نسل سرفراز پیامبر(ص)، از طرف امیرمؤمنان(ع) و دخت فرزانه پیامبر، فاطمه(س) است که در میان آنان شخصیت‌های برجسته ای از رهبران بزرگ سیاسی، دانشمندان بزرگ، نویسندگان، زمامداران و وزیران، نوابغ و چهره های برجسته در میدانهای گوناگون وجود دارند. (1)

ص: 605

1- . فاطمه الزهراء(س) از ولادت تا شهادت، ص 116

جایگاه و نقش امام زادگان

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا(س) و فرزندانش، جلوه ای از اعجاز قرآن

جایگاه و نقش امام زادگان

در کشورهای اسلامی به ویژه کشور ایران که از صدر اسلام مأمّن و پناهگاه فرزندان فاطمه(س) در عصرهای خفقان بوده است. در هر نقطه ای یکی از نوادگان حضرت فاطمه(س) آرمیده است که محل آرامش و کانون اجتماع شیفتگان آل محمد(ص) است. این امام زادگان چنان عظمت و ابهت دارند که بهترین و پاک ترین نقطه هر شهر و دیاری محسوب می شوند. گرفتاران، افسرده دلان، بیماران و حاجت مندان با هزاران امید و آرزو به این مکانهای مقدس گام می فهمند و روح و جان خود را صفا می بخشند و این تفسیر کوثر است که خداوند متعال فاطمه(س) و نسل او را برای پیامبر(ص) و امت او خیر کثیر و منشأ برکات قرار داده و هدیه کرده است.

در مقابل، تمام کسانی که به فرزندان حضرت فاطمه(س) آزار رسانده و به قتل و کشتار آنان پرداخته اند، نابود گردیده، هیچ گونه اثری از آنان دیده نمی شود و این همان تفسیر (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) است.

ص: 606

در اینجا به برخی از بزرگان و شخصیت‌های والا مقامی اشاره می کنیم که مصداق کوثر و نسل فاطمه زهرا(س) هستند و در طول تاریخ، همانند آفتاب درخشان به محافل تاریک و ظلمانی، روشنایی بخشیده اند و امروزه نیز ما از نتایج زحمات و برکات وجودشان بهره می بریم: افزون بر وجود یازده امام معصوم که افتخار جهان بشریت و مایه هدایت انسانهای جهان هستی می باشند، به ویژه وجود حضرت مهدی(ع) که همواره به مادرش فاطمه زهرا(س) افتخار کرده است و می فرماید: «فِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛» (1) دختر رسول خدا(ص) برای من، الگوی نیکو و شایسته است.» و جهان هستی، مدیون وجود آن گرامی بوده و خواهد بود.

همچنین فرزندان و نوادگان ائمه اطهار(ع) چه در زمان خود و چه بعد از عصر ائمه(ع) و چه در حال زنده بودن و یا بعد از مرگشان، همه و همه افتخار جهان اسلام و مایه خیر و برکت برای عالمیان بوده اند. ستارگانی همچون: سیدرضی، سید مرتضی، سید بن طاوس، سید نعمت الله جزایری، سید محمد مجاهد، سید علی خان کبیر، سید بحر العلوم، سید جواد عاملی، سید عبدالله شبر، سید محمد کاظم یزدی، سید محمد حسن شیرازی، معروف به «میرزای شیرازی»، سید جمال الدین اسدآبادی، سید حسن مدرس، سید شرف الدین عاملی، آیت الله بروجردی، سید محسن امین، سید ابوالحسن اصفهانی، شهید نواب صفوی، علامه طباطبائی، آیت الله خوئی، سید محمد باقر صدر، آیت الله مرعشی نجفی، حضرت امام خمینی، حضرت آیت الله خامنه ای، سید حسن نصرالله و صدها عالم، دانشمند، فقیه، شاعر، حاکم و سیاستمدار اندیشمند از سادات، همه از برکات وجودی حضرت زهرا(س) هستند که عالم هستی از وجودشان بهره مند بوده و هست.

ص: 607

1- . الغیبه، ص 285 و بحار الأنوار، ج 53، ص 178.

فضایل فرزندان فاطمه(س)

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا(س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن

فضایل فرزندان فاطمه(س)

درباره عظمت نسل پیامبر (ص) که از طریق حضرت فاطمه (س) تداوم یافته است، روایات فراوانی به چشم می خورد و علاوه بر وجود مقدس رسول خدا (ص) امامان معصوم (ع) نیز به فضایل نسل حضرت فاطمه (س) در مناسبتهای مختلف پرداخته اند. خداوند متعال به احترام رسول خدا (ص) و فاطمه زهرا (س) برای فرزندان آن حضرت مقام ویژه ای قرار داده است که از جمله آن تخصیص نصف خمس به سادات است. همچنین رسول خدا (ص) نسبت به اکرام فرزندان فاطمه فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادِي وَ حَسَّنُوا آدَابِي؛» (1) (فرزندان مرا گرامی بدارید و آداب و سنتهایم را خوب یاد بگیرید.) (2) و در روایتی دیگر فرمود: «أَحِبُّوا أَوْلَادِي الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَ الطَّالِحُونَ لِي؛» (3) (فرزندانم را دوست بدارید، نیکان و صالحین را برای خدا و بدانشان را نیز به خاطر من.)

درباره فضایل فرزندان حضرت فاطمه (س) روایات فراوانی وجود دارد که ما فقط به نقل چند روایت دیگر اکتفا می کنیم:

ص: 608

1- . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج 12، ص 376.

2- . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج 12، ص 376.

3- . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج 12، ص 376.

الف) پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مَنْ أَكْرَمَ أَوْلَادِي فَقَدْ أَكْرَمَنِي؛» (1) (هر کس فرزندان مرا اکرام کند، همانا خودم را مورد تکریم قرار داده است (و احترام فرزندانم همانند احترام من است).)

ب) آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «حَقَّتْ شَفَاعَتِي لِمَنْ أَعَانَ ذُرِّيَّتِي بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ مَالِهِ؛» (2) شفاعت من شایسته کسانی است که ذریه و فرزندانم را با دست و زبان و اموال یاری کنند.»

ج) رسول اعظم اسلام (ص) در توضیح و تبیین آیه: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛ (3) «ای پیامبر! بگو: من هیچ پاداشی از شما درباره رسالت نمی خواهم؛ جز دوست داشتن اهل بیتم.» می فرماید: خداوند متعال ذریه هر پیامبری را از نسل و صلب خود او قرار داد؛ اما ذریه مرا از صلب من و صلب علی بن ابی طالب مقرر فرمود. در میان مردم، فرزندان هر دختری را به پدرشان منتسب می کنند؛ ولی فرزندان فاطمه (س) منسوب به من هستند. (4)

د) آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ؛» (5) فاطمه پاکدامن است و خدا نیز آتش جهنم را بر فرزندان او حرام کرده است.»

ص: 609

1- . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج 12، ص 376.

2- . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج 12، ص 376.

3- . شوری / 23.

4- . میزان الاعتدال، ج 2، ص 586؛ مناقب آل ابی طالب (ع)، ج 3، ص 158.

5- . بحار الأنوار، ج 43، ص 20، باب مناقبها و فضائلها. البته در برخی روایات این سخن ادامه دارد که: «وَاللَّهِ مَا ذَلِكُ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً.» (همان، ص 23).

۵. امام سجاد(ع) می فرماید: در همان سالی که امام حسن(ع) به شهادت رسید، من کودک بودم و به دنبال عمویم امام حسن(ع) و پدرم امام حسین(ع) در کوچه های مدینه می رفتیم. جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک انصاری در میان جمعی از مهاجر و انصار با آن بزرگوار برخورد کردند. جابر بی اختیار خود را به دست و پای آن دو فرزند فاطمه(س) انداخت و غرق بوسه ساخت. مردی از بنی مروان به جابر اعتراض کرد که تو با این کهنسالی و مصاحبت پیامبر(ص) این گونه عمل می کنی؟!

جابر گفت: اگر آن اندازه که من از فضیلت و موقعیت آنان می دانم تو نیز می دانستی بر خاک قدمهایشان بوسه می زدی! بعد از رفتن حسنین(ع)، جابر به جمع حاضر گفت: روزی نزد پیامبر(ص) سخن از عظمت این فرزندان فاطمه به میان آمد، و رسول خدا(ص) فرمود:

وقتی که خداوند بزرگ، خواست مرا بیافریند، نطفه مرا در صلب پدرم آدم قرار داد و دائماً آن را از صلبی پاک به رحمی پاکیزه منتقل کرد تا نوح و ابراهیم و عبدالمطلب. هرگز از آلودگیهای جاهلیت چیزی به من نرسید. در نهایت، آن نطفه دو بخش شد: یک قسمت در صلب عبدالله(پدرم) و قسمتی دیگر در صلب ابوطالب (عمویم) نهاده شد. از آن نطفه پاک و نورانی عبدالله، مرا به وجود آورد که خاتم پیامبرانم و از ابوطالب، علی(ع) به وجود آمد که وصی آخرین پیامبر(ص) است. نطفه من و علی جمع شدند و حسن و حسین(ع) پدید آمدند که آخرین سبط پیامبران هستند و خداوند، نسل مرا از آن دو (از طریق علی(ع) و فاطمه(س)) تداوم بخشید.

ص: 610

از نسل حسین(ع) نیز در آخر الزمان مهدی(ع) به پاخیزد که شهرها و سرزمینهای کفار را فتح کند و زمین را بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد پر کند.

حسن و حسین، پاک و مطهر و سرور جوانان اهل بهشت اند. خوشا به حال کسی که آن دو و پدر و مادرش را دوست بدارد و بدآ به حال کسی که با آنان دشمنی و کینه ورزی کند.» (1)

با توجه به این روایات، فرزندان حضرت رسول (ص) که همه از نسل فاطمه زهرا (س) هستند مورد توجه و عنایت خدا و رسول خدا (ص) هستند؛ البته به شرط اینکه مقام خود را حفظ کرده و مایه افتخار آن حضرت باشند.

ص: 611

1- . امالی، شیخ طوسی، ص 499، بحار الانوار، ج 37، ص 46.

مهم ترین شرط احترام به سادات

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا (س) و فرزندان، جلوه ای از اعجاز قرآن

مهم ترین شرط احترام به سادات

آری، مهم تر از احترام به سادات، شرطی است که امام رضا (ع) در ملاقات «حسین بن خالد» به او یاد آور شده و با بیان اهمیت دوستی و احترام به سادات، فرمود: نگاه کردن به فرزندان و ذریه های ما عبادت است. از امام سؤال شد: ای پسر رسول خدا (ص)! آیا نگاه به امامان اهل بیت (ع) که از شما خانواده هستند، عبادت است یا نگاه به تمام کسانی که از نسل رسول خدا (ص) به وجود آمده اند؟! امام رضا (ع) در ادامه فرمود: «بَلِ النَّظْرِ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ (ص) عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهْدَهُ وَ لَمْ يَتَلَوُّوا بِالْمَعَاصِي؛

(1) (بلکه نگاه به تمامی ذریه های پیامبر اکرم (ص) عبادت محسوب می شود؛ تا زمانی که خود را به گناه نیالایند و از راه پیامبر جدا نشوند.)

ص: 612

1- . «قَالَ النَّظْرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ النَّظْرُ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْكُمْ عِبَادَةٌ أَوْ النَّظْرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ بَلِ النَّظْرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ (ص) عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهً وَّ لَمْ يَتَلَوُّوا بِالْمَعَاصِي.» (عیون أخبار الرضا (ع)، ج 2، 51، باب فیما جاء عن الرضا (ع) من الأخبار المجموعه).

محوریت تقوا یا فامیل؟

فصل هشتم: گوناگون

حضرت زهرا (س) و فرزندانش، جلوه ای از اعجاز قرآن

محوریت تقوا یا فامیل؟

بعضی چنین می پندارند که وقتی آقازاده و یا امام زاده باشند، به سبب عظمت و موقعیت ویژه خانواده هایشان رتبه خاصی در اجتماع مسلمانان دارند و دیگر نیازی به رعایت قوانین جامعه ندارند و اگر مرتکب خلاف شدند، باید در حاشیه امن قرار گیرند و مصونیت ویژه ای داشته باشند. و همچنین ضرورتی برای کسب فضایل و داشتن امتیازات معنوی و اجتماعی ندارند و عموم مردم موظف اند که آنان را تکریم کنند و به آنان به دیده احترام بنگرند؛ گر چه در راه صحیح هم نباشند.

در اینجا این موضوع را با توجه به کتاب و سنت به طور اجمال بررسی می کنیم:

ص: 613

الف) در قرآن

اعتقاد ما طبق آیات قرآنی بر این است که در تکریم شخصیت جایگاه افراد در جامعه اسلامی، فقط فرزند حضرت فاطمه(س) و سید بودن کافی نیست؛ بلکه باید از نظر فکری، اعتقادی و عملی نیز تابع حضرت زهرا(س) بود؛ زیرا این آیه، مهم ترین چراغ راه است که می فرماید: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ؛) (1) «در حقیقت، نزدیک ترین مردم به ابراهیم(ع) نه فرزندان نسبی؛ بلکه، همان کسانی هستند که او را در اندیشه و عمل پیروی کرده اند.» و همچنین در گفت و شنودی که خداوند متعال با حضرت نوح(ع) دارد باز به این حقیقت تأکید می شود که پیامبر زاده بودن ملاک افضلیت نیست؛ بلکه عمل و کردار صالح مهم است. خداوند می فرماید: (وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛) (2) «و نوح پروردگار خود را ندا داد و گفت: پروردگارا! پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی. خداوند فرمود: ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست، او داری کرداری ناشایسته است.»

سرزنش قرآن از همسران دو پیامبر بزرگ الهی (هود و لوط(ع))، ابولهب و همسر وی که از بستگان نزدیک پیامبر اسلام(ص) بودند و تجلیل از بلال حبشی، سلمان فارسی و اویس قرنی که حتی هم وطن پیامبر(ص) هم نبودند، این حقیقت را می رساند که ارتباط نسبی و یا سببی با پیامبران الهی و خاندان رسول(ص) و حضرت زهرا(س) نمی تواند به تنهایی باعث رفعت انسانها به سوی کمال بشود؛ بلکه آنان نیز باید مثل دیگران در پیمودن راه حق و حقیقت تلاش کنند و حتی بیش تر از دیگران.

ص: 614

1- . آل عمران / 68.

2- . هود/ 45 و 46.

خداوند متعال چنان بر این موضوع تأکید می‌ورزد که حتی وجود مقدس رسول اکرم(ص) را نیز تهدید کرده است و هشدار می‌دهد که اگر از صراط مستقیم الهی منحرف شود از مجازات خداوندی در امان نخواهد بود، و در سوره حاقه می‌فرماید:

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ)؛ (1) «اگر پیامبر اسلام(ص) سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ کس از شما نمی‌توانست از مجازات او مانع شود!»

ب) در سیره اهل بیت(ع)

ص: 615

1- . حاقه / 44 - 47.

اما سیره اهل بیت(ع) در این زمینه که بر گرفته از معارف قرآنی است، دقیقاً بر خلاف آن پندار باطل است. آن گرامیان هرگز جامعه اسلامی و مصالح نظام اسلامی را فدای فرد نمی‌کردند؛ حتی اگر آن فرد از نزدیک‌ترین یاران و محبوب‌ترین عضو خانواده‌شان باشد. به مواردی در این باره توجه کنید:

1. در روایتی آمده است: هنگامی که رسول اکرم (ص) دست دزدی را قطع کرد، برخی گفتند: یا رسول الله! ما از شما انتظار نداشتیم که به این شدت عمل کنید! رسول خدا (ص) با قاطعیت تمام فرمود: «لَوْ سَرَقَتْ فَاطِمَةُ لَقَطَعْتُهَا؛» (1) (اگر دخترم فاطمه هم دست به سرقت بزند، دستش را قطع می کنم.)

2. همچنین هنگامی که «فاطمه مخزومیه» زنی از اشراف قریش از قبیله بنی مخزوم دست به دزدی زد، قرار شد که بر او حد الهی جاری شود. افرادی از قریش به تکاپو افتادند و اسامه بن زید - از یاران نزدیک پیامبر (ص) - را واسطه قرار دادند تا پیامبر (ص) این اشراف زاده را در حاشیه امن قرار دهد. وقتی اسامه در این زمینه با حضرت سخن گفت: پیامبر رحمت، چنان بر آشفت و ناراحت شد که به اسامه نهیب زد: «أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ لِلَّهِ؟ أَيْ دَرَبَارَهْ حَدِّيْ مِنْ حُدُودِ الْهَيِّ بَا مِنْ چَانَهْ مِي زَنِي وَ شَفَاعَتِ مِي كَنِي؟!»

ص: 616

1- . لباب التأويل في معاني التنزيل، ج 2، ص 40؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد معتزلی، ج 20، ص 19؛ قاموس الرجال، ج 2، 312 و السنن الكبرى، ج 8، ص 73.

بعد رسول خدا (ص) بالای منبر رفت و خطبه خواند و در ضمن سخنانش فرمود: اقوام پیشین که هلاک شدند برای این بود که خلافتکاری و دزدی اشراف و اشراف زادگان را نادیده می گرفتند و خلافتکاران ضعیف و بیچاره و آفتابه دزدان را مجازات می کردند. بعد حضرت با قاطعیت تمام فرمود: «أَيُّمُ اللَّهِ! لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا؛» (1) (به خدا سوگند! اگر فاطمه دختر محمد هم دست به سرقت بزند، دستش را قطع می کنم.)

3. امیر مؤمنان (ع) در این زمینه با عتاب به «عبیدالله بن عباس» یکی از مدیران حکومت علوی، می فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَلَا ظَفِيرًا مَنِّي بِإِرَادِهِ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا؛ (2)» (به خدا قسم! اگر حسن و حسین چنان بکنند که تو کردی (به بیت المال خیانت کنند) از من، روی خوش نمی بینند و به آرزو نمی رسند تا آنکه حق را از آنان باز پس ستانم و باطلی را که از ظلمشان پدید آمده نابود سازم.)

4. «علی بن ابی رافع» مسئول بیت المال امیرالمؤمنین (ع) می گوید: دختر حضرت، (3) یک گردنبند مروارید در روزهای عید قربان به امانت تضمین شده از من گرفت که پس از سه روز آن را بازگرداند. وقتی علی (ع) آن را برگردن وی دید، برداشت و به من گفت: در مال مسلمانان خیانت می کنی؟ داستان را برای او نقل کردم و گفتم که من آن را از مال خود تضمین کرده ام. گفت: همین امروز آن را بازگردان و اگر بار دیگر چنین کنی، به کیفر من گرفتار خواهی شد. سپس فرمود: «لَوْ كَانَتْ أَخَذَتْ الْعِقْدَ عَلَيَّ غَيْرِ عَارِيَّةٍ مَضْمُونَةٍ مَرْدُودَةٍ لَكَانَتْ إِذْنُ أَوَّلِ هَاشِمِيَّةٍ قُطِعَتْ يَدُهَا فِي سَرْقَةٍ؛ اگر دخترم این گردنبند را جز به صورت امانت تضمین شده گرفته بود، نخستین زن از بنی هاشم بود که دستش به جرم سرقت بریده می شد.» دخترش در این باره سخنی گفت، علی (ع) به او فرمود: ای دختر علی بن ابی طالب! از قبول حق سر باز مزن! آیا همه زنان مهاجر در این عید از چنین گردنبندی استفاده می کنند؟ (4)

ص: 617

1- . لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج 2، ص 40؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، ج 20، ص 19؛ قاموس الرجال، ج 2، 312 و السنن الکبری، ج 8، ص 73.

- 2- نهج البلاغه، نامه 41، و من کتاب له (ع) إلى بعض عمّاله.
- 3- ناگفته نماند که مراد در این روایت، قطعاً غیر از حضرت زینب (س) و ام کلثوم (س) (دو دختر حضرت زهرا (س) و امام علی (ع)) است. که مقامات معنوی آنان اجل از این رفتارهاست؛ چرا که امام (ع) در دوران حکومت خود، دختران دیگری به نامهای: ام الحسن، رمله، رقیه، نفیسه، جمانه، ام هانی، ام کرام، و ... از دیگر همسران خود داشته، که ممکن است یکی از آنان باشد. (الإرشاد، ج 1، ص 354)
- 4- تهذیب الأحکام، ج 10، ص 151، باب من الزیادات.
5. سخن امام صادق (ع) به «شقرانی» نیز مؤید این مدعاست. آن حضرت به سبب نسبتی که شقرانی با اهل بیت (ع) داشت، به وی این گونه هشدار داد: «يَا شَقْرَانِي إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا، وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ، وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ؛» (1) (ای شقرانی! خوبی از هر کسی خوب است و از تو بهتر، با توجه به اینکه در نزد ما منزلتی داری، و بدی از هر کس بد است و از تو بدتر.)
6. این موضوع از نظر امام رضا (ع) هم - با توجه به روایات - کاملاً روشن است. در منظر آن حضرت، اشراف زاده بر فقیر زاده هیچ گونه برتری ندارد؛ مگر با تقوا و عمل صالح. امام زاده همچنان محاسبه خواهد شد که یک جوان از سایر خانواده ها. به این قطعه تاریخی در این باره توجه کنید:
- روزی امام رضا (ع) در مجلس مأمون با عده ای از حاضران گفتگو می کرد. برادرش زید بن موسی نیز در گوشه ای از مجلس عده ای را دور خود جمع کرد و برای آنان در فضیلت سادات و اولاد پیغمبر صحبت می کرد و افتخار می فرمود و مرتب می گفت: ما خانواده چنین هستیم، ما خانواده چنان هستیم! هنگامی که امام رضا (ع) متوجه

وی شد و گفته های او را شنید، با صدای بلند او را صدا کرده و همه اهل مجلس را متوجه خود کرد، سپس به زید فرمود:

ص: 618

1- بحار الأنوار، ج 47، ص 350.

«يَا زَيْدُ أَغْرَكَ قَوْلُ نَاقِلِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ (س) أَحْصَنْتَ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ فَوَ اللَّهُ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً وَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) يُطِيعُ اللَّهَ وَيَصُومُ نَهَارَهُ وَيَقُومُ لَيْلَهُ وَتَعْصِيهِ أَنْتَ ثُمَّ تَجِئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَى اللَّهِ عَزًّا وَجَلًّا مِنْهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَقُولُ لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسِيئِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ؛» (1) (ای زید! سخن نقالان کوفه تو را مغرور کرده که می گویند: خداوند ذریه فاطمه (س) را از آتش جهنم مصونیت بخشیده است؟! به خدا قسم آنچه شنیده ای، مقصود فرزندان بی واسطه فاطمه (س) یعنی حسن و حسین (ع) و دو خواهر ایشان است. اگر گفته تو درست باشد که همه اولاد فاطمه (س) مصونیت دارند، آن وقت تو از پدرت موسی بن جعفر (ع) نزد خداوند عزیزتر و گرامی تر خواهی بود؛ چرا که او خدا را اطاعت می کرد، روزها روزه می گرفت، شبها به عبادت می پرداخت و تو هم از فرمان خدا سر پیچی می کنی، با این حال هر دوی شما اهل سعادت و بهشت خواهید شد، او با عمل به مقام سعادت رسیده و تو بی عمل به آنجا خواهی رسید؟ علی بن حسین (ع) می گفت: نیکوکار ما اهل بیت پیامبر، دو برابر اجر دارد و بدکار ما دو برابر عذاب خواهد داشت. (2)

7. برخورد شدید حضرت امام زمان(ع) با جعفر کذاب - پسر حضرت هادی و برادر امام عسکری(ع) - هم که بر همگان روشن و واضح است. گرچه جعفر از کرده های خود پشیمان شد و توبه کرد.

ص: 619

1- . بحار الأنوار، ج 49، ص 218.

2- . بحار الانوار، ج 52، ص 42.

با توجه به مطالب پیشین در قرآن و سنت، روشن است که فرزندان بانوی دو عالم، اگر راه و روش آن گرامی و اجداد طاهرینشان را ادامه دهند، همه فضایل گفته شده در روایات را دارا هستند؛ و گرنه در وادی گمراهی و ضلالت ابدی خواهند بود؛ به عبارت دیگر، روایات تکریم، عام و مطلق اند و این روایات دسته دوم، آنها را مشروط و مقید می کند؛ یعنی احترام سادات به شرط رعایت حدود الهی و حقوق مردم بر همه لازم است؛ و گرنه، نه. (1)

مثلاً برخی از علویان در «اندونزی» از بقایای فرقه های بداندیش و گمراه خوارج و نواصب هستند! (2) و دیده شده است که متأسفانه برخی از سادات منسوب به اهل بیت(ع)، در گذشته و حال در جوامع اسلامی به کج راهه رفته و از موقعیت خود سوءاستفاده کرده اند.

عبدالرحمن جامی چه نیک گفته است:

ص: 620

- 1- . لازم به توضیح است که روایتی در کتاب تاریخ قم ص 306 آمده و مشهور شده است که امام عسکری (ع) درباره سید حسین، از نوادگان امام صادق (ع) - که در ملا عام شراب می نوشید - به احمد بن اسحاق قمی فرمود: که او را به هر حال احترام کن؛ و گرنه گرفتار خواهی شد. اولاً: سندش ضعیف است؛ زیرا این منبع به تنهایی قابل اعتماد نیست و مؤلفش در کتابهای رجالی متقدم ناشناخته است، و ثانیاً: محتوایش هم با عقل و منطق سازگار نیست؛ ثالثاً: با آیات قرآن در تضاد است؛ زیرا خداوند که درباره اشرف مخلوقات، چنان سختگیری می کند که جمله [لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ] به کار می برد، آیا درباره فرزندانش مسامحه می کند؟! رابعاً: سیره اهل بیت (ع) این گونه نبوده و آن بزرگواران در عدالت، نمونه تاریخ بودند. آیا می شود نسبت به خطای فرزندان خود چشم پوشی و این همه مسامحه کنند؛ اما در باره دیگران سختگیری تمام بکنند؟ خامساً: با روایات بسیاری در حال تعارض است که تأکید در مجازات و سختگیری و عدم رعایت حرمت مطلق خطاکاران دارد که به برخی در متن اشاره شده است. اساساً فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع) بر تقوا محوری بنا شده است، نه بر فامیل و نسب محوری. از اینجا پاسخ سایر روایات از این دست نیز معلوم می شود.
- 2- . فاطمه الزهراء (س) از ولادت تا شهادت، ص 117-119.

هر پسر کو از پدر لافد، نه از فضل و هنر

”

فی المثل گردیده را مردم بود، نامردم است

”

شاخ بی بر، گر چه باشد از درخت میوه دار

”

چون نیارد میوه و بر، در شمار هیزم است

”

در اینجا یک نمونه از وقایع معروف را از صفحات تاریخ مرور می کنیم:

پاسخ لطیف علامه حلی (ره) به سید موصلی

روزی علامه حلی (ره) در مجلس سلطان محمد خدا بنده، با علمای مذاهب اهل تسنن بحث و مناظره می کرد. در پایان بحث و مناظره و بیان حقیقت مذهب شیعه امامیه، علامه خطبه بلیغی مشتمل بر ستایش خداوند و درود بر پیغمبر خاتم و ائمه طاهرین (ع) ایراد کرد؛ چون به نام ائمه اطهار (ع) رسید، بر آن ذوات مقدس درود فرستاد. سیدی از علمای موصل که پیرو مذهب تسنن و مردی ناصبی و دشمن خاندان پیغمبر (ص) بود، نیز در مجلس شاه حضور داشت. و ساکت نشسته بود و به سخنان علامه حلی (ره)، پیشوای دانشمندان شیعه گوش می داد.

همین که علامه به نام ائمه اطهار (ع) رسید و بر آنان صلوات فرستاد، سید موصلی بر آشفت و چون بهانه خوبی به دست آورده بود، به علامه رو کرد و گفت: شما شیعیان چه دلیلی دارید که بر غیر پیغمبران الهی هم صلوات و درود می فرستید؟ علامه بدون درنگ فرمود: دلیل ما این آیه قرآن است که می فرماید: (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أَوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ)؛ (1) «کسانی که هر گاه مصیبتی به آنها می رسد می گویند: ما از آن خدایم و به سوی او بازگشت می کنیم * درود و رحمت خداوند بر آنان باد، و آنها راه یافتگان هستند.»

1- . بقره / 156 و 157.

سید موصلی با عصبانیت گفت: کدام مصیبت به خاندان پیغمبر (ص) و امامان (ع) شما رسیده است که طبق این آیه، شایسته درود الهی باشند؟ علامه فرمود: آیا مصیبتی سخت تر و دردناک تر از این است که مانند تو فرزند نا اهلی از میان آنها پیدا شود که بیگانگان را بر آنها مقدم دارد و برتر بداند تا جایی که حاضر نباشد فضایل پدران پاکزاد خود را بشنود؟! حاضران مجلس همگی از پاسخ به موقع علامه خندیدند و به حاضر جوابی و هوشمندی علامه حلّی (ره) آفرین گفتند و به ریشخند سید موصلی پرداختند. یکی از دانشمندان مجلس، شعر زیر را به این مناسبت سرود:

إِذَا الْعَلَوِيُّ تَابِعٌ نَاصِبِيًّا

"

ص: 622

بِمَذْهَبِهِ، فَمَا هُوَ مِنْ أَبِيهِ

"

وَ كَانَ الْكَلْبُ خَيْرًا مِنْهُ حَقًّا

"

لِأَنَّ الْكَلْبَ طَبِعُ أَبِيهِ فِيهِ (1)

"

سعدی هم در این باره گفته است:

پسر نوح با بدان بنشست

"

خاندان نبوتش گم شد

"

سگ اصحاب کهف روزی چند

"

پی نیکان گرفت و مردم شد

"

ص: 623

1- . روضات الجنات، ج 2، ص 284 و داستانهای ما، ج 3، ص 63. اگر سید علوی از لحاظ مذهب، پیرو شخصی ناصبی باشد، فرزند پدرش نیست. سگ از او بهتر است؛ زیرا سگ، حالت پدرش را حفظ می کند.

نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

13 نکته

فصل هشتم: گوناگون

نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

13 نکته

1. سوره کوثر که در شأن و منزلت حضرت زهرا(س) نازل شده، دارای ویژگی ژرف و شگرفی است، به گونه ای که تمام کلمات کلیدی آن؛ یعنی «أعطينا»، «کوثر»، «فصل»، «انحر»، «شانی ء» و «أبتر»، فقط یک بار در کل قرآن به کار رفته اند.
2. در زبان عربی هنگامی که گفته می شود: «قامَ لها»، یعنی این مرد به احترام آن زن از جای خود برخاست؛ ولی هنگامی که گفته می شود: «قامَ إليها»، یعنی این مرد به احترام آن زن از جای خود برخاست و به جهت احترام ویژه ای که برای آن زن قائل بود، چند قدمی نیز به طرف او حرکت کرد. در بحار الانوار گفته شده است که هرگاه حضرت زهرا(س) نزد پیامبر خدا(ص) می آمدند «قامَ إليها»، (1) یعنی پیامبر(ص) نه فقط به احترام حضرت زهرا(س) از جای خود برمی خاستند؛ بلکه به جهت احترام ویژه ای که برای حضرت زهرا(س) قایل بودند، چند قدمی نیز به طرف او حرکت می کردند و سپس حضرت زهرا(س) را در جای خود می نشانند.
3. گاهی حضرت امیرمؤمنان علی(ع) برای تبیین سخنان خود به دیگران، به گفتار و رفتار حضرت فاطمه زهرا(س) استناد و استشهاد می کردند. شاید این کار حضرت بدین سبب بوده است که به مخاطبان خود بگویند: دختر رسول خدا(ص) که در دامان وحی پرورش یافته اند نیز این سخن را گفته و این کار را کرده اند.

ص: 624

4. هرگاه امام باقر(ع) دچار تب می شدند، از پارچه ای که با آب سرد مرطوب شده بود استفاده می کردند و برای شفای خویش به مادرشان حضرت فاطمه زهرا(س) توسل می جستند و با صدای بلند می گفتند: «یا فاطمه بنت محمد!».

5. امام صادق(ع) به شخصی که نام دخترش را فاطمه گذاشته بود، فرمودند: حالا که نام او را فاطمه گذاشته ای، مبادا که دشنامش دهی یا نفرینش کنی و یا کتکش بزنی! البته این سخن بدین معنی نیست که کارهای ناپسند مذکور را نسبت به دختران دیگر روا بدانیم؛ بلکه نشان دهنده احترام ویژه برای دخترانی است که نامشان همسان نام حضرت فاطمه(س) است.

6. هنگامی که امام جواد(ع) همسری برای خویش برگزیدند، مهر حضرت زهرا(س) را مهر همسرشان قرار دادند. شایان توجه است که مهر حضرت زهرا(س) پانصد درهم نقره و حدوداً معادل یک کیلو و دوپست و پنجاه گرم نقره است.

ص: 625

7. پس از رحلت حضرت رسول(ص) نخستین شهید از خاندان رسالت، حضرت محسن(ع)، فرزند حضرت زهرا(س) بود که هنگام هجوم به خانه حضرت زهرا(س) و بر اثر فشار در از سوی ظالمان و در شش ماهگی سقط شد. شهید کردن حضرت محسن(ع) در حقیقت باعث به شهادت رسیدن 31 سادات جهان؛ یعنی سادات محسنی شد. توجه دادنی است که انتخاب نام محسن از سوی شخص رسول خدا(ص) و پیش از تولد حضرت محسن(ع) صورت پذیرفته است.

8. از فرزند محدث قمی؛ پرسیدند: چه چیز باعث شد که مردم این همه از کتاب پدرتان «مفاتیح الجنان» استقبال کنند و آن را در خانه خود داشته باشند؟ وی در پاسخ

گفت: یکی اخلاص پدرم و دیگر اینکه ایشان ثواب همه این کتاب را به حضرت فاطمه زهرا(س) هدیه کرده بود.

9. عالم ربّانی و عارف صمدانی، مرحوم آیت الله ملاعلی معصومی همدانی، فرموده بودند که برای برآورده شدن حاجات و توسل به حضرت فاطمه زهرا(س)، 530 بار بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَيْبِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ؛ خدایا! به تعداد آنچه دانش تو بر آن احاطه دارد، بر فاطمه و پدر و همسر و فرزندان درود فرست.» یا 530 بار بگوئید: «إِلَهِي بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ أَيْبِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السَّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا؛ خدای من! به حق فاطمه و پدر و همسر و فرزندان و آن راز به ودیعه نهاده شده در وجود او، حاجاتم را برآورده کن.» شایان توجه است نام مبارک فاطمه که حرف پایانی آن تاء گِرد عربی است، طبق حساب حروف اَبْجَد با عدد 530 برابر است. همچنین طبق همین حساب، نام «زهراء» با عدد 214 و «یا زهراء» با عدد 225 برابر است.

ص: 626

10. شماری از حدیث پژوهان عقیده دارند اینکه گفته می شود: عبارت «لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ؛ اگر تو نبودی، هستی را نمی آفریدم و اگر علی(ع) نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه(س) نبود، تو و علی(ع) را نمی آفریدم»، حدیث قدسی و از سوی خداوند بزرگ و خطاب به پیامبر اکرم(ص) بوده، در کتابهای معتبر حدیثی و جوامع مستند روایی دیده نشده است. از این رو، هم معنی و دلالت این حدیث را باید دوباره پژوهید و هم سند و مدرک آن را؛ به ویژه نباید این حدیث را به گونه ای معنی و تبیین کنیم که از آن، برتری مقام و

منزلت حضرت امیر مؤمنان علی (ع) نسبت به پیامبر اکرم (ص) و برتری مقام و منزلت حضرت زهرا (س) نسبت به آن دو برداشت شود.

11. شنیده و یا خوانده اید هنگامی که حضرت زهرا (س) را میان کفن گذاشته و فرزندان ایشان کنار ایشان بودند، ناگهان حضرت ناله ای کردند و دستان خود را از میان کفن بیرون آوردند و امام حسن و امام حسین (ع) را در آغوش گرفتند و... گفتنی است مرحوم علامه مجلسی؛ هنگام نقل این حدیث می فرماید: این حدیث را در برخی از کتابهایی دیدم که معتبر نیستند و نمی توان به آنها استناد کرد؛ ولی دوست داشتم که این حدیث را بیان کنم. (1)

ص: 627

1- بحار الانوار، ج 43، ص 174.

از این رو، همه ما و به ویژه سخنوران و مداحان اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، در نقل و بیان این گونه احادیث، خصوصاً برای مخاطبانی که پذیرش فرا عقلی و ماورای طبیعی شان کم تر است، دقت و تحقیق بیش تری کنیم و سپس با دلیلهای معتبر علمی و استنادهای صحیح حدیثی، به نقل و بیان آن پردازیم؛ زیرا: «رُبَّ مَشْهُورٍ لِأَصْلِ لَهْ؛ چه بسا چیزهای مشهوری که بی پایه و ریشه اند.»

12. یکی از القاب حضرت زهرا (س) حانیه (با حرف حاء) است، نه هانیه (با حرف هاء). شایان توجه است که حانیه به معنای زن دلسوز و مهربان (نسبت به همسر و فرزندان) و اما هانیه به معنای زن خدمتکار است. از این رو، هنگام نامگذاری دختران و گرفتن شناسنامه برای آنان، به تلفظ و املائی درست این کلمه توجه داشته باشیم.

13. میان برخی از مردم، معروف است صدقه دادن به فقیرهایی که سید و از فرزندان حضرت زهرا(س) هستند حرام است و بدین جهت نباید به آنها صدقه داد. گفتنی است که صدقه بر دو نوع است: یکی صدقه واجب، مانند زکات مال و زکات فطره و دیگری صدقه مستحب، مانند کمک کردن و پول دادن به فقیران. آنچه از نظر شرعی و فقهی حرام است، فقط دادن زکات مال و زکات فطره از سوی افراد غیرسید به سید است. پس دادن زکات واجب از سوی سید به سید و نیز دادن صدقه مستحب از سوی غیرسید به سید اشکالی ندارد.

ص: 628

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

احترام نام فاطمه(س)

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

احترام نام فاطمه(س)

احترام حضرت فاطمه(س) و قداست آن بانوی بزرگوار برای تمام مسلمانان بدیهی و مسلم است.

«سکونی» می گوید: خدمت امام صادق(ع) رسیدم، در حالی که غمگین بودم. آن حضرت به من فرمودند: ای سکونی! چرا غمگین هستی؟ عرض کردم: خداوند به من دختری داده است. فرمودند: ای سکونی! سنگینی آن دختر بر زمین است و روزی اش با خدا و عمرش جداگانه. سپس فرمودند: چه نامی برای او انتخاب کرده ای؟ عرض

کردم: فاطمه. فرمودند: آه، آه، آه. و دست خود را بر پیشانی نهادند و آن گاه فرمودند: «إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسُبَّهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا» (1)؛ اگر نام او را فاطمه نهادی، به او بد مگو و لعن مکن و او را مزن.»

ص: 629

1- . وسائل الشیعه، ج 15، ص 200.

دو مسئله

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

دو مسئله

1. برای فرد بی وضو حرام است که نام خداوند متعال را مس نماید و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسامی مبارک پیغمبر(ص) و ائمه(ع) و حضرت زهرا(س). (1)

2. یکی از محرّمات بر شخص جنب، رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا - به هر لغت که باشد - و بنا بر احتیاط اسم پیامبران، امامان و حضرت زهرا(س) است.

(2)

ص: 630

- 1- توضیح المسائل مراجع، ج 1، ص 199، مسئله 319؛ آیات عظام فاضل، سیستانی، تبریزی، زنجانی: بهتر آن است که اسم مبارک پیامبر و ائمه معصومین (ع) و حضرت زهرا (س) را مس ننماید. آیت الله العظمی مکارم: مس اسم مبارک پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) و حضرت زهرا (س) اگر هتک حرمت و بی احترامی باشد حرام است.
- 2- توضیح المسائل مراجع، ج 1، ص 226؛ آیات عظام صافی، سیستانی، بهجت.

کیفر بی حرمتی

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا (س)

کیفر بی حرمتی

کیفر دشنام گفتن به فاطمه (س) قتل است، و بر اساس فقه اسلامی، فردی که نسبت به آن بانوی مقدس هتک حرمت کند و به فحاشی و دشنام گویی زبان بگشاید، مستوجب مرگ است و باید به قتل رسانده شود. این شدت عمل و سخت گیری شاید بدین جهت باشد که حرمت و منزلت آن بانوی بزرگوار، هم پایه احترام ائمه و پیشوایان معصوم (ع) است و بازگشت به فحاشی و هتک حرمت و سب رسول الله (ص) دارد. از این رو کسی که به آن بانوی مطهره سب کند، حکم کسی را دارد که به رسول الله (ص) سب نماید و باید به قتل برسد. (1)

امام خمینی؛ می فرماید: الحاق صدیقه طاهره به ائمه اطهار خالی از وجه نیست؛ بلی اگر دشنام به صدیقه طاهره (س) بازگشت به سب رسول الله (ص) نماید، بدون شبهه دشنام دهنده کشته می شود. (2)

- 1- . صدیقه طاهره، ص 203، به نقل از علامه در «تحریر الاحکام» و شهید در «لمعه».
- 2- . تحریر الوسيله، ج 2، ص 477.

امام خمینی (ره) طی حکمی در سال 1367 به آقای محمد هاشمی، مدیر عامل صدا و سیما جمهوری اسلامی نوشتند: با کمال تأسف از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهینی در کار بوده است، بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد؛ البته در تمامی زمینه ها قوه قضائیه اقدام می نماید. (1)

ص: 632

- 1- . صحیفه نور، ج 21، ص 76.

تسیحات زهرا(س)

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

تسیحات زهرا(س)

یکی از تعقیبات نماز، گفتن تسیحات حضرت زهرا(س) است که بسیار فضیلت دارد؛ بلکه برتر از سایر تعقیبات نماز محسوب می شود.

از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: «تسیح حضرت فاطمه(س) بعد از هر نماز نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوب تر است.» (1)

همچنین امام صادق(ع) درباره تسیح فاطمه زهرا(س) فرمودند: «چون به خوابگاه خود رفتی، سی و چهار بار «الله اکبر»، سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «سبحان الله» بگو و آیه الکرسی و دو سوره معوذتین را با ده آیه اول سوره صافات و ده آیه از آخرش بخوان.» (2)

و نیز آن امام بزرگوار به یکی از یاران خود به نام ابو هارون فرمودند: «ما خردسالان خود را به تسیح حضرت زهرا فرمان می دهیم، همچنان که آنان را مأمور به برگزاری نماز می نمایم.» (3)

ص: 633

1- العروه الوثقی، ج 1، ص 703.

2- فروع کافی، ج 6، ص 207.

3- امالی صدوق، ص 579.

چند مسئله

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

چند مسئله

1. در تسبیحات حضرت زهرا(س) ابتدا 34 مرتبه «الله اکبر»، سپس 33 مرتبه «الحمد لله» و پس از آن 33 مرتبه «سبحان الله» گفته می شود. (1)
2. جایز است ذکر «سبحان الله» جلوتر از ذکر «الحمد لله» گفته می شود؛ ولی بهتر آن است که ذکر «الحمد لله» جلوتر گفته شود. (2)
3. تسبیحات حضرت زهرا(س) بعد از هر نماز مستحب است؛ چه نماز واجب و چه نماز مستحب؛ ولی در نماز واجب، خصوصاً در نماز صبح مستحب مؤکد است. (3)
4. مستحب است ذکر تسبیحات حضرت زهرا(س) با تسبیح تربت امام حسین(ع) باشد.
5. اگر تسبیح گوینده در تعداد تکبیرات یا تسبیحات شک کند، در صورتی که از محل آن تجاوز نکرده باشد، باید بنا را بر مقدار کم تر بگذارد؛ و الا باید بنا بر این بگذارد که به طور کامل انجام شده است و اگر زیادتر هم گفته باشد، مانعی ندارد. (4)

ص: 634

1- . امالی صدوق، ص 579.

2- . امالی صدوق، ص 579.

3- . تحریر الوسیله، ج 1، ص 184.

4- . العروه الوثقی، ج 1، ص 704.

اگر روزه دار با گفتن، نوشتن، اشاره و مانند اینها به خدا و پیامبر(ص) و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد، روزه اش باطل می شود و احتیاط واجب آن است که نام حضرت زهرا(س) و سایر پیامبران(ع) و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارد.

(1)

ص: 635

1- توضیح المسائل مراجع، ج 1، ص 934؛ عروه الوثقی، ج 2، ص 242.

صلوات بر فاطمه(س)

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

صلوات بر فاطمه(س)

یکی از عبادت‌های دینی درود و صلوات فرستادن بر حضرت ختمی مرتبت و اهل بیت معصوم(ع) آن حضرت است. این عبادت ریشه قرآنی دارد و خداوند متعال در قرآن به آن دستور داده است: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَاسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛ (1)

در روایتی از پیامبر(ص) آمده است که درود فرستادن بر فاطمه زهرا(س) آثار معنوی بالایی دارد و در قیامت شایستگی الحاق به پیامبر اکرم(ص) را برای انسان فراهم می کند. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «یا فاطمه! مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَالْحَقُّهُ بِي حَيْثُ

كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ ای فاطمه! هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند او را می آمرزد و در هر جای بهشت که باشم، وی را به من ملحق می سازد.»

کیفیت صلوات بر حضرت زهرا(س) چنین است:

ص: 636

1- . احزاب/56.

«اللهم صل علی فاطمه و اییها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک.» (1)

ص: 637

1- . معجم صحیفه الزهراء.(س)

عقد و عروسی

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

عقد و عروسی

برپایی مجلس عقد و عروسی در روزها و شبهای شهادت ائمه معصومین(ع) اگر موجب توهین و هتک باشد، اجتناب از آن لازم است. (1)

سؤال: برخی برای اینکه برنامه های موسیقی و لهو و لعب در مجالس عروسی خود را توجیه کنند، می گویند: این برنامه ها در شب عروسی حضرت زهرا(س) نیز وجود داشته است. آیا این نسبتها صحیح است؟

پاسخ: چنین نسبتی صحیح نیست. (2)

ص: 638

1- الف: آیت الله العظمی خامنه ای: اگر موجب توهین و هتک باشد اجتناب لازم است. ب: آیت الله العظمی مکارم: در فرض مسئله حرام است. ج: آیت الله العظمی سیستانی: جایز نیست. د: آیت الله العظمی صافی: این گونه حرکات مناسب دوستان اهل بیت نیست و باید مؤمنین از آن بپرهیزند. ه: آیت الله العظمی بهجت: در صورت صدق عنوان هتک، حکم آن نزد متشرعه واضح است. (مسائل جدید، ج 2، ص 49).

2- مسائل جدید، ج 2، ص 75، به نقل از آیات عظام صافی، فاضل، تبریزی و مکارم.

نماز حضرت زهرا(س)

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

نماز حضرت زهرا(س)

نماز حضرت زهرا(س) دو رکعت است؛ بدین صورت که در رکعت اول بعد از حمد 100 مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد 100 مرتبه سوره توحید خوانده می شود. (1)

ص: 639

1- . مفاتیح الجنان، انتشارات فاطمه الزهرا(س)، ص 67.

نماز استغاثه به حضرت زهرا(س)

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

نماز استغاثه به حضرت زهرا(س)

در مفاتیح الجنان روایت شده است که: هر گاه حاجتی داری دو رکعت نماز به جای آور و پس از سلام سه مرتبه تکبیر بگو و پس از آن تسیحات حضرت فاطمه(س) را بگو، آنگاه به سجده برو و صد مرتبه بگو: «يَا مَوْلَاتِي! يَا فَاطِمَةَ! اَغِيثِي! اَي مَوْلَايَ مِنْ! يَا فَاطِمَةَ! كَمَكَم كُن.»، سپس جانب راست صورت را بر زمین بگذار و همان ذکر را صد مرتبه بگو، سپس جانب چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه همان ذکر را بگو و حاجت خود را بخواه، به خواست خداوند حاجت برآورده می شود. (1)

ص: 640

1- . مفاتیح الجنان، انتشارات فاطمه الزهرا(س)، ص 423.

زیارت حضرت فاطمه (س)

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا (س)

زیارت حضرت فاطمه (س)

«قال رسول الله (ص): مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ فَكَأَنَّمَا زَارَتِي وَمَنْ زَارَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَكَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَةَ؛ هر که فاطمه را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند، مانند آن است که فاطمه را زیارت کرده است.» (1)

همچنین راوی نقل می کند که: «قَالَتْ فَاطِمَةُ: قَالَ أَبِي وَهُوَ ذَا حَيٍّ إِنَّ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهَا: هَذَا فِي حَيَاتِهِ وَ حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ مَوْتِكَ قَالَتْ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ مَوْتِنَا؛ فاطمه (س) فرمودند: پدرم آن زمان که در قید حیات بود به من فرمود: هر که سه روز بر من و تو سلام کند، بهشت برای اوست. به حضرت زهرا (س) گفتم: این مسئله در زمان حیات پیامبر (ص) و شما یا بعد از مرگتان است؟ حضرت زهرا (س) فرمودند: در حیات و ممات ما.» (2)

امام جواد (ع) هر روز هنگام زوال به مسجد رسول الله (ص) رفته و پس از سلام و صلوات بر رسول خدا (ص)، به سراغ خانه مادرش زهرا (س) که در همان نزدیکی قبر پیامبر (ص) است می رفت و کفشها را در آورده و با نهایت ادب و خضوع، داخل خانه شده و در آنجا نماز و دعا می خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می شد و هرگز دیده نشد به زیارت رسول (ص) برود و سراغ مادرش را نگیرد. (3)

- 1- بحارا الانوار، ج 43، ص 58.
- 2- کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین (ع)، ص 354.
- 3- کشف الیقین، ص 354.

روز زیارتی مخصوص حضرت زهرا(س)

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

روز زیارتی مخصوص حضرت زهرا(س)

در روایات، هر یک از روزهای هفته و ساعات شبانه روز به نام یکی از معصومین (ع) نامگذاری شده و برای هر روز و هر هفته با توجه به همین نامگذاریها، ادعیه و اعمالی بیان شده است.

از بین روزهای هفته، روز یکشنبه متعلق به امیر المؤمنین و فاطمه زهرا(ع) می باشد و از بین ساعات شبانه روز، ساعت آخر شب، نزدیک اذان صبح، متعلق به فاطمه زهرا(س) می باشد. زیارت مخصوص حضرت زهرا(س) در روز یکشنبه چنین است:

«يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَ زَعَمْنَا
أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ (ص) وَ أَتَى بِهِ وَصِيُّهُ (ع) فَإِنَّا
نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّتَنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»
(1)

1- . مفاتیح الجنان، ص 91

فهرست منابع و مأخذ:

فصل هشتم: گوناگون

احکام و نکته هایی درباره حضرت زهرا(س)

فهرست منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

اثبات الوصیه، علی بن علی مسعودی.

"الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، امین الاسلام.

"احقاق الحق، قاضی نور الله حسینی.

"احقاق الحق، قاضی نور الله حسینی.

"احیای تفکر اسلامی، شهید مرتضی مطهری.

"الاخبار الموفقیات، زبیر ابن بکار.

"الاختصاص، شیخ مفید.

"اخلاف حضرت فاطمه(س)، مهدی تاج لنگرودی.

"الارشاد، شیخ مفید.

"أسد الغابه فى تمييز الصحابه.

"اعلام النساء، عمر رضا كحاله.

"اعلموا اننى فاطمه.

"ايعان الشيعة، سيد محسن عاملى.

"ايعان الشيعة، محسن امين.

"

ص: 643

امالى، شيخ صدوق.

"الامالى، شيخ طوسى.

"الامالى، شيخ مفيد.

"امام على بن ابى طالب، عبد الفتاح عبد المقصود.

"الامامه والخلافه، مقاتل بن عطيه.

"الامامه والسياسه، عبد الله بن مسلم بن قتيبه دينورى.

"امامت و رهبرى، مرتضى مطهرى.

"انساب الاشراف، احمد بن يحيى بلاذرى.

"انشرح نور.

"انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبد الله بن محمد بن علی بیضاوی شیرازی.

"بانوی نمونه اسلام، ابراهیم امینی.

"بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی.

"بدایه المعارف، محمد رضا مظفر.

"البرهان فی تفسیر القرآن، علامه سید هاشم حسینی بحرانی.

"بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی، عماد الدین طبری آملی.

"

ص: 644

بلاغات النساء، ابن طیفور.

"بیت الاحزان، شیخ عباس قمی.

"بیست گفتار، شهید مرتضی مطهری.

"تاریخ ابی الفداء، عماد الدین اسماعیل ابو الفداء.

"تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری.

"تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید.

"تاریخ المدینه المنوره، ابو زید عمر بن شبه النمیری، تحقیق: فهیم محمد شلتوت.

"تاریخ خلفاء، رسول جعفریان.

"تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق: علي يثربى.

"تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن واضح.

"تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، سيد شرف الدين على حسيني
استرآبادى.

"تحرير الوسيله ، روح الله الموسوى الخمينى.

"

ص: 645

تذکره الشعراء، سمرقندى.

"ترجمه الفخرى فى الاداب السلطانيه و الدول الاسلاميه، محمد بن على بن طباطبا.

"تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، مصطفى درائتى و حسين درائتى.

"تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى.

"تفسير الكبير، فخر الدين رازى.

"تفسير الكشاف، جار الله زمخشرى.

"تفسير عياشى، ابو نصر محمد بن مسعود بن عباس سمرقندى.

"تفسير فرات كوفى، فرات بن ابراهيم كوفى.

"تفسير مجمع البيان، امين الاسلام طبرسى.

"تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان.

"تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی.

"تفسیر القرآن الکریم، محی الدین عربی.

"تلخیص الشافی، سید مرتضی علم الهدی، تلخیص: شیخ طوسی.

"

ص: 646

التوحید، شیخ صدوق.

"توضیح المسائل مراجع.

"تهذیب الاحکام، شیخ طوسی.

"تهذیب الکمال، مزی.

"جامع الاخبار، تاج الدین الشعیری.

"جامع البیان العلم و فضله، ابن عبد البر قرطبی.

"الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، عیسی بن محمد بن عیسی ابن سوره ترمذی.

"جلاء العیون، علامه محمد باقر مجلسی.

"الجنه العاصمه، ساحل بن عبد الوهاب.

"جواهر المطالب، باعونی.

"چهل حدیث در فضائل محمد (ص).

"حق الیقین فی معرفه اصول الدین، سید عبد الله شبر.

"حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء، احمد بن عبد الله ابو نعیم اصفهانی.

"حیاه الحیوان، کمال الدین دمیری.

"حیاه الصحابه، الکاند هلوی.

"

ص: 647

الحیاه.

"حیوه القلوب، محمد باقر مجلسی، تحقیق: سید علی امامیان.

"الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی.

"الخصال، شیخ صدوق.

"الخصال، شیخ صدوق.

"داستان راستان، شهید مرتضی مطهری.

"داستان ها و پندها.

"داستانهای ما، علی دوانی.

"در المنثور فی التفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی.

"الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعہ، سید علی خان مدنی.

"دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی.

"دلائل الامامہ، امین الاسلام طبرسی.

"دلائل الامامہ، محمد بن جریر طبری.

"دلائل النبوه، ابو بکر احمد بن حسین بیهقی، برگردان: محمود مهدوی دامغانی.

"دیوان اقبال لاهوری.

"دیوان الہی قمشہ ای.

"

ص: 648

دیوان حافظ، تصحیح: غنی قزوینی.

"ذخائر العقبی، محب الدین طبرسی.

"ذخائر العقبی، محب الدین طبرسی.

"الذریہ الطاهرہ النبویہ، محمد بن احمد الدولابی، تحقیق: سعد المبارک الحسن.

"ربیع الابرار ونصوص الاخبار، ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری.

"الرحلہ الحجازیہ.

"رنجها و فریادهای فاطمه(س).

"روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی.

"روزگار رهایی، کامل سلیمان ترجمه: علی اکبر مهدی پور.

"روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابو الفتوح حسین بن علی رازی.

"روض الفائق، شعیب بن سعد مصری.

"روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری.

"روضه الواعظین.

"

ص: 649

ریاحین الشریعه،

"زندگانی حضرت فاطمه زهرا(س)، مکارم شیرازی.

"زندگانی حضرت فاطمه و دختران آن حضرت، سید هاشم رسولی محلاتی.

"زندگانی فاطمه زهرا(س)، جعفر شهیدی.

"زندگی فاطمه زهرا(س)، حسین عمادزاده.

"سفینه البحار، شیخ عباس قمی.

"سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی.

"السقیفه، ابو بکر جوهری.

"السنه، ابو بكر احمد بن محمد بن هارون بن يزيد خلال.

"سند حدیث شریف کساء.

"السنن الکبری، احمد بن شعيب نسائی.

"سوگنامه آل محمد (ص) محمدی اشتهاودی.

"سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، تحقیق: ابراهیم الزیتق.

"سیره النبی وآله الاطهار، عبا حسن موسوی

"السیره.

"

ص: 650

سیره نبوی، ابن هشام.

"شاهنامه فردوسی، به کوشش: دکتر سعید حمیدیان.

"شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی.

"شجره طوبی، محمد مهدی حائری.

"شرح نهج البلاغه، ابو حامد عبد الحمید بن هبه الله المدائنی (ابن ابی الحدید).

"شکوفه های عرفان، حکیم الهی قمشه ای.

"شواهد التنزيل لقواعد التذليل فى آيات المنازله فى اهل البيت (ع)، عبيد الله بن احمد حاكم حسانى.

"شواهد التنزيل، حاكم حسانى.

"صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى.

"صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشبرى.

"صحيفه الرضا (ع).

"صحيفه نور، مؤسسه تنظيم نشر آثار امام خمينى.

"صديقه طاهره، عقيقى بخشايشى.

"

ص: 651

الصراط المستقيم، على بن يونس عاملى.

"طبقات الكبرى، ابن سعد.

"طبقات الكبرى، محمد بن سعد.

"عدل الهى، شهيد مرتضى مطهرى.

"العروه الوثقى، سيد محمد كاظم يزدى.

"العقد الفريد، ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه.

"علل الشرايع، شيخ صدوق.

"علم اليقين، فيض كاشاني.

"عوارف المعارف، شهاب الدين سهروردي.

"عوامل العلوم، عبد الله بحراني اصفهاني.

"عوامل المعارف.

"عيون المعجزات، سيد مرتضى علم الهدى.

"عيون اخبار الرضا(ع)، شيخ صدوق.

"عيون الاخبار، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبه دينوري.

"الغدير، عبد الحسين اميني.

"الغدير، علامه عبد الحسين اميني.

"غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد آمدى.

"

ص: 652

الغيبه، ابن ابى زينب محمد بن ابراهيم نعماني.

"الغيبه، شيخ طوسي.

"فاطمه الزهرا(س)، على محمد على دخيل.

"فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی.

"فاطمه الگوی زن مسلمان، احمد صادقی اردستانی.

"فاطمه تجلی گاه انوار آفرینش، سید مجتبی برهانی.

"فاطمه در آینه کتاب، اسماعیل انصاری زنجانی.

"فاطمه زهرا(س) المهدی الی اللحد، سید محمد کاظم قزوینی.

"فاطمه زهرا(س)، شادمانی دل پیامبر،

"الفتوح، ابو محمد احمد بن اعثم کوفی.

"فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی.

"الفرق بین الفرق، عبد القاهر اسفرائینی.

"فروع ولایت، جعفر سبحانی.

"

ص: 653

فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سید جعفر سبحانی.

"فرهنگ جدید.

"فرهنگ فشرده سخن، حسن انوری.

"فرهنگ فلسفی، جمیل صلیبا، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی.

"الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی.

"فضائل الزهراء.

"فقه الرضا(ع)، کنگره امام رضا(ع).

"فلاح السائل، سيد بن طاووس.

"قاموس الرجال، شيخ محمد تقی تستری.

"قرب الاسناد.

"قصد هجرت، نظری منفرد.

"الكافي، يعقوب بن اسحاق كليني.

"كامل الزيارات، ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه.

"الكامل في التاريخ، ابن اثير جزري.

"الكامل، عبد الله بن عدی، تحقيق: يحيى مختار غزلبی

" كتاب سليم بن قيس.

"

ص: 654

كشف الغمه في معرفه الأئمه، على بن عيسى اربلي.

"كشف الغمه في معرفه الأئمه، على بن عيسى اربلي.

"كشف اللاكلى، رحمانى همدانى.

"كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، يوسف بن مطهر حلى.

"كشف المراد، علامه يوسف بن مطهر حلى.

"كشف اليقين، يوسف بن مطهر حلى.

"كفايه الاثر، على بن محمد فرازى قمى.

"كفايه الطالب، گنجى شافعى.

"كليات سعدى.

"كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق.

"كنز الدقائق.

"كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال، اعلاء الدين على تقى بن حسام الدين هندى.

"كوكب درى.

"لباب التأويل فى معانى التنزيل، علاء الدين على بن محمد بغدادى.

"لذت فلسفه، ويل دورانت، ترجمه: عباس زرياب.

"

ص: 655

لسان العرب، ابن منظور.

"لسان المیزان، محمد بن مگر عسقلانی شافعی.

"ماساه الزهرا(س)، جعفر مرتضی عاملی.

"ماساه الزهراء، سید جعفر مرتضی عاملی.

"مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی (مولوی).

"مجمع البحرین، فخر الدین طریحی.

"مجمع البیان فی تفسیر القرآن، امین الاسلام طبرسی.

"مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابو بکر میثمی.

"مجموعه الرسائل.

"مجموعه مقالات برگزیده پیرامون حضرت زهرا(س).

"المحاسن، احمد بن محمد برقی.

"محججه البیضاء، محسن فیض کاشانی.

"مدینه شناسی، سید محمد باقر نجفی.

"المراجعات، سید عبد الحسین شرف الدین.

"مروج الذهب، علی بن حسین مسعود.

"

مسائل جديد، سيد محسن محمودى.

"مستدرک الوسائل، محدث نورى.

"مستدرک الوسائل، محدث نورى.

"مستدرک على الصحيحين، عبد الله حاكم نيشابورى.

"المسند، ابو يعلى موصلى.

"المسند، احمد بن حنبل.

"المصنف فى الاحاديث والآثار، ابن ابى شيبه.

"المصنف، عبد الرزاق بن همام صنعانى، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمى.

"معانى الاخبار فى شيخ صدوق.

"معجم البلدان.

"معجم صحيفه الزهراء، شيخ جواد قيومى.

"معجم فنون اللغويه، ابن هلال عسكرى.

"المعرفه والتاريخ، ابو يوسف يعقوب بن سفيان البسوى، تحقيق: اكرم ضياء العمدى.

"المعيار والموازنه، ابو جعفر اسكافى، تحقيق: محمد باقر محمودى.

"المغازى، واقدى.

"

ص: 657

المغنی، عبد الجبار معتزلی، تحقیق: محمد قاسم و ابراهیم مدکور.

"مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی.

"مقتل الحسین، خطیب خوارزمی.

"مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ترجمه: سید ابراهیم میرباقری.

"ملتقى البحرين، علامه مرندی.

"الملل والنحل، محمد بن عبد الکریم شهرستانی، تحقیق: محمد سید کیلانی.

"من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق.

"مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب.

"المناقب، خطیب خوارزمی.

"منتخب المیزان الحکمه، محمدی ری شهری.

"منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تحقیق: باقری بیدهندی.

"مواقف الشیعه، علی احمدی میانجی.

"موده القربی.

"مؤتمر علماء بغداد، ابو الهجاء حنفی.

"

ص: 658

میزان الاعتدال، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: علی محمد البجاوی.

"میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری.

"المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبائی

"ناسخ التواریخ، محمد تقی سپهری.

"نبرد جمل، شیخ مفید، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی.

"نثر الدر، ابو سعید آبی.

"نزهه المجالس، صفوری شافعی.

"نزهه المجالس، عبد الرحمن شافعی.

"نسب قریش، مصعب زبیری، تحقیق: لیغی یوفنسال.

"النص والاجتهاد، سید عبد الحسین شرف الدین.

"نماز و عبادت زهرا(س).

"نوائب الدهور، میر جهانی.

"نهج الحیاه (فرهنگ سخنان فاطمه(س)، محمد دشتی.

"نهج الفصاحه، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی.

"

الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیلی صفدی.

"وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی.

"وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی.

"ولایت و امامت، مهدی نجفی.

"هزار و یک حکایت تاریخی.

"هزار و یک کلمه، حسن حسن زاده آملی.

"ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی.

پایان

ص: 659